تاریخ ترکیه

تألیف

سرهنگ لاموش

نایب رئیس جمعیّت مقایسهٔ قوانین در پاریس
آموزگار سابق امنیّهٔ عثمانی (۱۹۰۴-۱۹۱۳)
فارغ التّحصیل از مدرسهٔ زبانهای شرق

بامقدّمهٔ

رنه پینون

با

۵ نقشه

ترجمهٔ

سعید نفیسی

از نشریات کمیسیون معارف

چاپ اول

(بااجازهٔ وزارت فرهنگ)

تهران - ۱۳۱۶

چاپخانهٔ مجلس

بنام خداوند بخشنده مهربان

دراواخرسال ۱۳۰۲ موقعیکه اعلیحضرت همایون‌شاهنشاهی خلدالله‌ملکه زمامدار امور ریاست وزراء و آقای سلیمان اسکندری وزیر معارف بودند برای مساعدت با نشر معارف بامرو اشارهٔ مقام ریاست وزراء هیئتی مرکب از ده نفر باسم کمیسیون معارف از آقایانیکه اسامی آنها درصفحهٔ (ت) ذکرمیشود معین ومنتخب شد تا دراین امر تبادل نظر نموده اقدامی راکه مفید و لازم میداند بکند.

هیئت مزبور پس از مطالعات لازمه نظامنامه ای نوشت که بامضاء مقام ریاست وزراء رسید و اجراء شد.

کمیسیون مقتضی دانست بطوریکه در نظامنامه مقرر است اعانه هائی جمع کند وآنرا درامور معارفی عام‌المنفعه بطور الاهمّ فالاهمّ بترتیبی که کمیسیون بنسبت وجوه جمع آوری شده مقتضی بداندصرف نماید. برای مقاصد فوق درابتدای‌کار مبلغ هشتادو نه هزار و هفتصدو سی ریال و پنجاه دینار اعانه جمع‌آوری گردید ومطابق نظامنامه در بانک گذاشته شد تا در موقع لازم بترتیب مقرّر بمصرف برسد.

کمیسیون قبلا در نظر گرفت وسائل تالیف و ترجمهٔ بعضی از کتب مفید که قابل استفادهٔ محصلین مدارس و سایرین باشد فراهم و از محل اعانهٔ جمع آوری بطبع رسانیده منتشر نماید.

کتبی که تاکنون از طرف کمیسیون تألیف و ترجمه شده و بطبع رسیده بقرار ذیل است:

۱ ـ کتاب الفباء تألیف آقای مهدیقلی هدایت،
۲ ـ کتاب قرائت برای سال اوّل مدارس تألیف آقای مهدیقلی هدایت،
۳ ـ کتاب اصول تعلیم و تربیت ترجمه وتألیف آقای دکتر عیسی صدیق،

٤ - تاریخ ملل شرق و یونان ،	۱٤ ریال
٥ - تاریخ رم ،	۱٦/٥ »
٦ - تاریخ قرون وسطی ،	۲۰ »
۷ - تاریخ قرون جدید ،	۲۰ »
۸ - تاریخ قرن هیجدهم وانقلاب کبیرفرانسه وامپراطوری ناپلئون ،	۳۰ »
۹ - تاریخ قرن نوزدهم (معاصر) قسمت اوّل / ۱۰ - تاریخ « « « دوّم — در دوجلد	٥۰ »
۱۱ - تاریخچهٔ نادرشاه ،	٥ »
۱۲ - چنگیزخان ،	۹ »
۱۳ - سیاحت نامهٔ فیثاغورس در ایران ،	٥ »
۱٤ - تاریخ مختصر ایران بعد از اسلام ،	٥ »
۱٥ - یك روز از زندگانی داریوش ،	۲ »
۱٦ - تاریخ شاهنشاهی ساسانیان ،	
۱۷ - تاریخ هند .	۲۰ »

اینك ترجمهٔ تاریخ ترکیه که نسخهٔ مطبوع آن بموقع انتشار گذاشته میشود هیجدهمین کتاب از دورهٔ نشریات کمیسیون معارف است .

اعضاء کمیسیون از اینکه در مرحله توسعهٔ اطلاعات و تهذیب افکار قدمی چند پیشرفته ودرنتیجهٔ جدیت متمادی خدماتی انجام داده‌اند بسی خشنود بوده وامیدوارند در آتیه نیز بنشر کتب نافعه موفق شوند و حتی‌الامکان بترتیب مؤثر وسودمندی که‌در نظر دارند وسائل استفاده رافراهم آورند وخاتمتاً باکمال تأسف اعضاء این کمیسیون تأثرات خاطر خویش را از فقدان اسفناك همکار محترم وکارآگاه خود یعنی مرحوم یوسف اعتصامی (اعتصام‌الملك) اظهار داشته جدیت وفعالیت آن وجود محترم را درانتشار کتب مفیده‌ای که تاکنون بوسیلهٔ این کمیسیون بطبع رسیده‌است تقدیم نموده ترویج روح معارف پرور آن مرحوم را از خداوند متعال درخواست مینمایند .

رئیس کمیسیون معارف - **ابراهیم حکیمی**

اسامی اعضاء اولیهٔ کمیسیون معارف بترتیب حروف تهجی نام خانوادگی آقایان

آقای سلیمان اسکندری

مرحوم یوسف اعتصامی (اعتصام الملك)

مرحوم احمد بدر (نصیر الدّوله)

مرحوم حسن پیرنیا (مشیر الدّوله)

آقای حسین پیرنیا (مؤتمن الملك)

آقای محمّد تدیّن

آقای یحیی دولت آبادی

مرحوم محمود علامیر (احتشام السّلطنه)

آقای دکتر محمّد مصدّق (مصدّق السّلطنه)

مرحوم اسمعیل مرتضائی (ممتاز الملك)

آقای مهدیقلی هدایت (مخبر السّلطنه)

اسامی اعضاء فعلی کمیسیون معارف بترتیب فوق

آقای سلیمان اسکندری

آقای خلیل ثقفی

آقای سید محمّد حجازی

آقای ابراهیم حکیمی

آقای نصر الله خلعتبری

آقای کیخسرو شاهرخ

آقای مهدیقلی هدایت

آقای رضا قلی هدایت

مقدمهٔ مترجم

این کتاب را آقایان کار مندان کمیسیون معارف انتخاب کرده و در پایان سال ۱۳۱۵ ترجمهٔ آنرا باین بنده رجوع کردند. در زبان فارسی کتابهای چند بنظم و نثر درتاریخ آل‌عثمان نوشته شده و آنچه تاکنون برمن معلوم شده‌است بدینقرارست:

۱ - بایزید نامه که مؤلف آن معلوم نیست و منظومه ایست شامل وقایع ۷۹۲ تا ۸۰۵ هجری.

۲ - غزانامهٔ روم منظومه ببحر متقارب درشرح جنگهای سلطان‌مراددوم بانصاری در ۱۴۴۴ میلادی (۸۴۸ هجری) یعنی جنگ وارنه که بفرمان ابوالفضل احمد بن ولیدالدین پاشا نظم کرده اند وگویندهٔ آن معلوم نیست.

۳ - ظفر نامه فی بیان فتوحات السلطان محمد بهادر خان بن‌مراد خان (سلطان محمد دوم) تألیف علی بن ملوك منشی.

۴ - تاریخ جنگهای سلطان محمد دوّم فاتح از ۸۵۵ تا ۸۸۶ که مؤلف آن معلوم نیست.

۵ - هشت بهشت تألیف حکیم الدین ادریس بن حسام الدین علی بدلیسی در تاریخ هشت تن از نخستین پادشاهان آل عثمان تا سال ۹۰۸ که بفرمان بایزید دوّم نوشته است.

۶ - سلیم نامه در تاریخ سلطان سلیم اوّل تألیف ادریس بن علی سابق الذکر.

۷ - غزوات سلطان سلیم (فتح‌مصر) تألیف کبیربن اویس بن‌محمد قاضی‌زاده که بفرمان امیر صدرالدین محمد نوشته و بنابر یادداشت های اوست که‌در آن جنگ حاضر بوده است.

۸ - سلیم نامه منظومه ببحر متقارب از ملامحمد ادائی شیرازی در تاریخ سلطنت سلطان سلیم اوّل شامل وقایع ۹۱۸ تا ۹۲۶.

۹ - نامهٔ شاه سلیم یا فتوحات سلیم شاه خان منظومه ای که گویندهٔ آن معلوم نیست.

۱۰ - ذیل هشت بهشت تألیف ابوالفضل محمّد.

۱۱ - کنز الجواهر السنیه فی الفتوحات السلیمانیه در ذکر جنگهای سلطان سلیمان اوّل و لشکر کشی ببلگراد در ۱۵۲۱ میلادی (۹۲۹ هجری) و لشکر کشی بوینه در ۱۵۲۹ میلادی (۹۳۷ هجری) که مؤلف آن معلوم نیست. و این کتاب در پراك در ۱۹۲٤ چاپ شده است.

۱۲ - بایزید نامه منظومهٔ عارفی در شرح زدو خورد های بایزید و سلیم پسران سلطان سلیمان اوّل ببحر متقارب.

۱۳ - سلیمان نامه تألیف عبدالرحمن بن عبدالله غوباری آقشهری استانبولی در تاریخ سلطان سلیمان اوّل.

۱٤ - غزای سلیمانی منظومه در غزوات سلطان سلیمان اوّل که در ۹۳۳ تمام شده است.

۱۵ - تاریخ سلطان سلیمان اوّل که مؤلف آن معلوم نیست.

۱٦ - سفر خجسته اثر حضرت پادشاه عالم بجانب بغداد خجسته بنیاد منظومه در شرح لشکر کشی سلیمان اوّل ببغداد در سال ۹٤۰.

۱۷ - سلیم خان نامه منظومهٔ سید لقمان بن سید حسین آشوری حسینی ارموی شاهنامه‌چی سلطان سلیم دوّم ببحر متقارب که در ۹۸۸ تمام کرده است.

۱۸ - شاهنامهٔ سلطان مراد خان منظومهٔ بحر متقارب از گویندهٔ سابق الذکر در وقایع سلطنت سلطان مراد سوّم از ۹۸۲ تا ۱۰۰۳.

۱۹ - فتوحات العجم منظومهٔ جمالی بن حسن شوشتری در وقایع فتح تبریز در ۹۹۳ بدست عثمان پاشا که بنام سلطان مراد سوّم در ۹۹٤ تمام کرده است.

۲۰ - شاهنامه منظومهٔ بهشتی مشکوکی در شرح جنگهای سلطان مراد سوّم با سلطان محمد خدابنده پادشاه صفوی.

۲۱ - فتح نامهٔ خواندگار روم در شرح جنگهای سلطان محمّد سوّم با مجارستان در سال ۱۰۰۵ که مؤلف آن معلوم نیست.

۲۲ - شهنشاهنامه منظومهٔ ابراهیم ملهمی شاهنامه چی ارز رومی متوفی در ۱۰۶۱ که در شرح وقایع سلطنت سلطان مراد چهارم از ۱۰۳۲ تا ۱۰۴۹ نظم کرده است.

۲۳ - مصباح الساری و نزهة القاری تألیف ابراهیم افندی که در بیروت در ۱۲۷۲ چاپ شده و ترجمهٔ فارسی آن بنام تاریخ قیاصرهٔ روم که محمد عباس بن احمد ابن محمد یمنی شیروانی متخلص برفعت ترجمه کرده است در کانپور هندوستان در ۱۲۸۱ منتشر شده است.

۲۴ - سلطان نامه تالیف محمد عباس بن احمد بن محمد یمنی شیروانی متخلص برفعت سابق الذکر تاوقایع جنگ روسیه وعثمانی در ۱۸۷۷ میلادی (۱۲۹۴ هجری) که در بمبئی در ۱۳۰۴ چاپ شده است.

۲۵ - مختصر تاریخ عثمانیه که مولف آن معلوم نیست ودر استانبول در ۱۳۰۹ چاپ شده.

۲۶ - تاریخ ایاصوفیه تألیف احمد بن احمد الجیلانی.

۲۷ - تاریخ مختصر دروقایع فتح قسطنطنیه ترجمهٔ محمد مهدی شیروانی انصاری در ۱۲۱۰.

۲۸ - تاریخ سلاطین عثمانی از عثمان خان اوّل تا سلطان مصطفی خان چهارم که نسخهٔ آن در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایرانست.

۲۹ - تاریخ سلطان غازی در تاریخ جنگ قریم که مؤلف آن معلوم نیست.

۳۰ - ترجمهٔ احوال سلاطین روم که در ۱۲۵۵ بفرمان محمّد شاه قاجار ازفرانسه ترجمه کرده اند.

۳۱ - کتاب در ذکر قلعهٔ قسطنطنیه و بنای ایا صوفیه که مؤلف آن معلوم نیست.

۳۲ - تاریخ سلاطین عثمانی تازمان سلطان سلیم دوّم در ۹۱۸ تالیف اسدالله.

۳۳ - نسخهٔ احوالات عجیبهٔ بلاد روم که در ۱۸۰۳ میلادی (۱۲۱۸ هجری) نوشته شده و مولف آن معلوم نیست.

۳٤ - تاریخ خیرالله افندی که بنام سلطان عبدالمجید تـألیف کرده و بفارسی ترجمه کرده اند و نام مترجم آن معلوم نیست.

۳۵ - احسن التواریخ تاریخ دولت عثمانیه تألیف محمد فریـد بیك ترجمه علی ابن میرزاعبدالباقی مستوفی اصفهانی تاوقایع سال ۱۲۵۵ - چاپ طهران ۱۳۳۲.

۳٦ - تاریخ زندگانی سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی تألیف پیر کییارد تـرجمهٔ حاج علیقلی خان بختیاری سردار اسعد - چاپ طهران ۱۳۲۷.

ازین سی و شش کتاب که در تاریخ عثمانی بزبان فارسی نوشته شده دوازده مجلد منظومهائیست که نمیتوان آنها راتاریخ واقعی دانست و قهراً پراز مبالغات واغراقهای شاعرانه است و در تحقیقات تاریخی سودمند نخواهد بودو بیشتر برای تحقیقات ادبی بکار خواهد آمد. امـا کتابهای دیگر که بنثر نوشته اند از چند جهت رفـع حاجت پارسی زبانان‌را نخواهد کرد: نخست آنکه این کتابها همه بااستعارات و کنایات و صنایع لفظی و معنوی و اغراق و مبالغه پرداخته شده و بیشتر غرض نویسنده عبارت پردازی و هنر نمائی بوده است و مطالب تاریخی در پردهٔ عبارات مصنوع پیچیدهٔ مغلق مستور مانده است و مطابق پسند امروز و حاق تاریخ نیست. دوم آنکه هیچ یك ازین کتابها شامل تمام تاریخ ترکیه از آغاز تا انجام نیست و بسیاری از آنها تنها در احوال یك تن از پادشاهان یا در وصف یك واقعه نوشته شده و هیچیك از آن هـا کتاب جامعی نیست که سراسر تاریخ آن کشور را در بر گرفته باشد. سوم آنکه همه آن کتابهـا را در زندگی آن پادشاهان و بدستور ایشان برای جلب توجه آنها و فایده مادی مؤلف کتاب نوشته اند و قطعاً بی‌طرفی و حقیقت جوئی راکه نخستین شرط تاریخ است در آنها رعایت نکرده اند.

بدین جهات بود که کتاب جامعی شامل تاریخ ترکیه‌از آغاز تازمان کنونی‌بزبان فارسی لازم بود و قهراً میبایست آن کتاب را از کسی گرفت که از هرجهة بی طرف و دور از اغراق و مبالغه وحتی حق شکنی و غرض رانی باشد و در ضمن تازه ترین و جامع ترین کتابی باشد که درین رهگذر نوشته باشند لذا آقایان کارمندان کمیسیون معارف تاریخ ترکیه تألیف سرهنگ لاموش فرانسوی را که دارای همهٔ این جهات و مزایا و برتریها بود برگزیده بودند و ترجمهٔ آنرا بمن رجوع کردند. من نیز برای آنکه درین خدمت بزرگ بزبان فارسی تاجائی که می توانستم دستیاری کرده باشم آن خدمت را بجان و دل پذیرفتم و دو ماه در ترجمهٔ این کتاب کوشیدم وبصورتی که اینك خوانندگان ملاحظه میفرمایند درآوردم.

در ترجمهٔ این کتاب بهیچوجه تصرفی نکردم وبدان سیاق دیرین خود که بدان مأنوسم رفتار کردم وآن اینست که در ترجمه همواره معتقد بوده‌ام باید هیچ تصرف‌و تغییری روا نداشت وعیناً همان الفاظ و معانی وعبارات وجمله هائی‌راکه دراصل است بزبان دیگر درآورد وجمل وعباراتی بزبان دیگر و بسیاق و قواعد انشای آن زبان با همان کلمات والفاظ ساخت و نقل بالفاظ کردنه نقل بمعانی تاعیناً روش انشای اصلی در کتاب باقی بماند وهمه جا درترجمهٔ این کتاب این قاعده را رعایت کرده‌ام، تنهاتصرفی که روا داشتم این بود که درمتن کتاب تاریخها همه جا تاریخ میلادی بود و چون خوانندگان ایرانی بدان مأنوس نبودند دربرابر آنها در هلالین تاریخ هجری قمری را گذاشتم و در اسامی خاص مخصوصاً اسامی جغرافیائی چون خوانندگان ایرانی بضبط عربی که معمول در زبانهای شرقی است بیشتر آمخته اند تا بضبط‌های اروپائی تعمد کردم که ضبط شرقی را ترجیح دهم وحتی در اسامی رایج مانند مولداوی ووالاشی و بوهم وسوفیا مثلا بغدان و افلاق وچهستان وصوفیه را که درزبان فارسی رایج ترست ترجیح دادم و برای اینکه خواننده بهر ضبطی مأنوس تر است درنماند در پایان کتاب دوفهرست تطبیقی شامل ضبط های شرقی و اروپائی افزودم و این کتاب بدین صورتی

که بدست خوانندگان خواهد افتاد در آمد و چون ازمن جزین که ملاحظه خواهند فرمود چیزی دیگر برنمی آمد وساخته نبود تشخیص درخوبی وبدی آن باخوانندگان خواهد بودو از هرلغزش ونادرستی که در آن راه یافته باشد امید پوزش دارم و اگر دانندگان دیگر در اصلاح آن همتی بفرمایند و مرا ازخطا بیاگاهانند بسیار سپاسگزار خواهم شد .

در پایان سخن مخصوصاً لازم بود از دستیاریهای بسیار که در حین طبع این کتاب از آقای مهدی اکباتانی معاون چاپخانه مجلس دیده ام یادی بکنم وسپاسی بگزارم .

طهران بهمن ماه ۱۳۱۷

سعید نفیسی

تاریخ ترکیه

تألیف

سرهنگ لاموش

نایب رئیس جمعیت مقایسهٔ قوانین در پاریس
آموزگار سابق امنیهٔ عثمانی (۱۹۰۴ - ۱۹۱۳)
فارغ التّحصیل از مدرسهٔ زبانهای شرق

با مقدّمهٔ

رنه پینون

ترجمهٔ

سعید نفیسی

از نشریات کمیسیون معارف

چاپ اول

(با اجازهٔ وزارت معارف)

طهران - ۱۳۱۶

چاپخانهٔ مجلس

مقدمه

نخستین بار سرهنگ لاموش را در سلانیك[1] ملاقات کردم و در آنجا رئیس ستاد (ارکان حرب) سرتیپ دژیورژیس[2] رئیس هیئت اروپائی برای تشکیل امنیهٔ عثمانی در مقدونیه بود. ازین حیث توانسته است از نزدیك زندگی ترکیه و طرز اداره ورسوم آنجا را مطالعه کند و چون زبان شناس ممتازیست تنها بنگریستن قناعت نکرده و اسناد را بمتن اصلی خوانده است. بدین طریق توانسته است حال این ملّت ترك را بهتر بفهمد ودر آن بیشتر فرو رود، یعنی ملّتی که ورود آنها باروپا و درمدّت چندین قرن تعرّض‌های هراس انگیز آنها این همه زندگی ملل نصاری را پریشان کرده است؛ پس وی مجاز بوده است که باآزروشنی و دقّت تاریخ ترکیه را بنویسد.

ترکان قدیم چوپان و سرباز و بیابان گرد و سواران دلیر بودند و برزگران ده نشین آنها از تاخت و تازهای آنها هراسان بودند و از جنگ و تاراج زندگی میکردند: توران در برابر ایران داستان جاویدانی است از زدو خورد هائی در میان ملل برزگر وملل چوپان. تاریخ ترکان تاریخ جنگ هائی است که کرده اند وفتوحاتیست که چه در اروپا و چه در آسیا و افریقا نصیب آنها شده. وجود ترکان درمیان بوسفورودانوب نه تنها امپراطوری بیزانس را ازمیان برده وتمام تمدّن اروپای شرقی را نابود کرده بلکه جریان طبیعی سیاست دول بزرگ را نیز برگردانیده است. ترکان هرچند که مسلمان هستند آیا ممکن است یکی از عناصر تعادل اروپا باشند و ممکن است درین جامعهٔ ملل که اروپای قدیم بوده است جایگزین شوند؟ سلطنت قدیم فرانسه پیش ازهمه گمان کرده است باین سؤال جواب مثبت دهد: فرانسوی اوّل[3] در نتیجهٔ

---

۱ _ Salonique. ۲ _ Degiorgis. ۳ _ François I.

تهدید هراس انگیز شارل کن[1] بوسیلهٔ سفیر خود ژان سیور دولافورست[2] عهد نامهٔ اتحادی باسلطان سلیمان قانونی بست. احتیاج قانون ندارد. سیاست تعادل اروپائی یك باره برخیال جنگ صلیبی غالب آمد. لافونتن[3] که منادی خوش ذوقی عامهٔ مردم بوده با ظرافت سروده است:

ترجیح میدهم ترکان را در جنگ ببینم
تا اینکه ببینم شراب شامپانی[4] را
آلمانها آلوده سازند.
این مردم ساغرهای بسیار بزرگ دارند
و بادهٔ ما جامهای دیگر میخواهد.

باوجود این ترکان دراروپا مانند عنصر نامتجانسی باقی بودند. تنها دین آنها راازملل دیگر اروپا جدا نمیکرد، رسوم آنها نیزباعث جدائی بود. نداشتن حقوق وقوانینی بجز قانون دینی که در قرآن ثبت شده و مفسّرین قرآن آنرا تشریح میکردند روابط با دول نصاری را دشوارمیساخت. چون قانون ازدین جدا نبود ممکن نمیشد حدود قانونی برای غیر مسلمانان درمیان باشد و می بایست نصارائی را که در مملکت سلاطین عثمانی سفر یا اقامت میکردند عهد نامهای خاصی حمایت کند که آنها را کاپیتولاسیون[5] می نامیدند و قونسولهای خودشان آنها را محاکمه کنند.

وانگهی تا قرن نوزدهم روح دولت ترك روح نظامی بود. ترکان اگر آنها را خوب تعلیم دهند و بر آنها خوب فرماندهی کنند سربازان پرتاب وباحوصله ومبرم اند.
رسوم درباری است که اندك اندك قدرت ترك را ازجادربرده است ولی روستائی ترك همواره سربازخوبی بوده وهنوزهست. مدّتهای مدیدسپاه سلطان برای دولت نصارای همسایه خطر دائمی بود. ازقرن نوزدهم باین طرف رستاخیز و آزادی ملل نصاری که سابقاً دست نشاندهٔ سپاهیان ترك بوده اند آغاز شده است. این آزادی لا اقل در اروپا فقط پس از جنگ ۱۹۱۲ کامل بوده است.

سیاست ترکیه هرگز در صدد نیامده است ملل مغلوب را با خود همرنگ کند

---

۱ _ Charles-Quint. ۲ - Jean sieur de Laforest. ۳ _ La Fontaine.

٤ _ Champagne. ٥ - Capitulation.

و آن ملل حدود خاصی را نگاهمیداشتند یا بهتر آنست بگوئیم که هیچ حدودی نداشتند وهیچ امنیتی هم نداشتند و رعیت (گلّهٔ) سلطان را تشکیل میدادند . معذلك در قرن نوزدهم مخصوصاً بواسطهٔ دخالت انگلستان سلاطین تن باصلاحاتی دردادند ؛ می بایست دولت عثمانی را متجدّد کنند و بصورت اروپائی در آورند : این دوره دورهٔ تنظیمات است . این اقدامات بواسطهٔ بی میلی سلاطین بجائی نرسید یا بیشتر بواسطهٔ آنکه ممکن نبود بجز جامعهٔ سیاسی که نیاکانشان برپایهٔ قانون دینی بنیاد نهاده بودند بشکل دیگری از جامعهٔ سیاسی پی ببرند . پیشرفت نکردن این اصلاحات جماعات نصاری را بسیار خشمگین میکرد و قیام آنها سبب بروز جنگی میشد و ایالت دیگری از دست دولت عثمانی میرفت .

هنگامی که انقلاب ۱۹۰۸ در رسید اروپا اندکی آسوده شد . ژون تورکها [۱] شیفتهٔ افکار آزادی خواهان اروپا بودند؛ کوتاهی نکردند از اینکه دولت پارلمانی تشکیل دهند که در آن تمام اتباع عثمانی بی امتیاز دینی یا زبانی در حقوق مساوی باشند ؛ بالاخره ترکیه داشت وارد در خاندان ملل میشد . همه میدانند که نتیجهٔ این امیدواریها چه نومیدیها بود . دولت ژون تورك حتّی ناسازگارتر و ملّت پرست ترو مسلمان تر وترك تر ازدولت عبدالحمید شد . پس جنگ ۱۹۱۲ درگرفت و ترکیه در اروپا منحصر بتراکیهٔ [۲] شرقی شد .

با وجود این عبرتهای پی درپی باز اخلاق سیاسی بخشونت وخون ریزی باقی ماند و دورهٔ وحشت افزای نابود کردن ملّت ارمنی بطرزمنظم درظرف زمستان ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۵ دلیل آنست .

پس ازجنگ عمومی مصطفی کمال بنوبهٔ خود اصلاح اساسی وتجدّد کامل ترکیه را بعهده گرفته است . از هیچ وسیله فروگذار نکرده ، پی درپی سلطنت وخلافت را ازمیان برده وبوسیلهٔ ارادهٔ بسیارتوانای خود دولت عثمانی را متجدّد کرده وبصورت اروپائی در آورده و جامعه را از دین جدا ساخته و حقوقی ممتاز از قانون دینی بوجود آورده است . این کوشش ستوده که بافعّالیّت شگفت وپشتکار حیرت انگیزی

---

۱ ـ Jeunes Turcs. ۲ ـ Thrace.

بکار برده آیا بجائی خواهد رسید که ملت ترك را تغییر دهد ؟ این راز را آینده فاش خواهد کرد . میگویند زمانه فقط کارهائی‌را محترم میشمارد که در آن شرکت میکند. باوجود این ارادهٔ یك تن یاچندتن میتواند بر گروه‌نادان خود را تحمیل کند . تغییراتی که نخست سطحی است بالاخره در همه جای خمیر راه می یابد و آنرا ور میآورد .

کارمصطفی کمال یکی ازشگفت ترین اقداماتیست که تاکنون برای تغییر دادن‌وجوان کردن ونیرو دادن وتشکیل کردن ملّتی کسی جرأت کرده باشد بکند . اروپا آرزومند پیشرفت اوست و او هم سزاوار این پیشرفت است بشرط آنکه تمام حقوق مشروع‌را محترم بشمارد وحدود تساوی بتمام اتباع جمهوریت خود بدهد . بدین طریق «موضوع شرق» که خواب‌پریشان جاودانی اروپاست ازموضوع سیاست مثبت‌خارج خواهدشد.

رنه پینون [1]

---

1 - René Pinon.

تاريخ تركيه

گفتار نخست

اصل ترکان و نخستین استقرار ایشان در آسیای صغیر

ترکان که بمطالعۀ تاریخ آنها میپردازیم جزو نژاد بزرگی هستند که اغلب روی همرفته آنرا بنام تُرك وتا تار می‌نامند. این نژاد درزمان بسیار قدیمی دیده میشود که نواحی آسیای مرکزی وشمالی وشمال شرقی اروپا را بدست داشته اند وهنوزشاخهای مختلف این نژاددرآن نواحی‌سکنی‌دارند. قلمرو تاریخی نژاد تُرك ازجنوب تاپامیر[1] وتا هندوستان و ازمشرق تا بیابان بزرگ مغولان گوبی[2] وتا ینی سئی[3] بسط دارد و از مغرب از ولگا[4] میگذرد. در مشرق ترکان بامغولان که از حیث نژاد و زبان خویشاوند ایشانند تماس دارند ودرضمن تاریخ قدیمشان اغلب باآنها آمیخته خواهند بود. باز دورتر از آن در مشرق منچوها[5] و تونگوزها[6] را چنان می پندارند که باتُرکها ومغولها ازحیث نژاد شناسی وزبان شناسی جزو یك خاندان باشند هرچند که فی‌الحقیقه شباهت در میان زبانهای این دسته های مختلف تا اندازه ای محدود است و این شباهت بیشتر در ماهیّت آنهاست.

از شمال در سیبری ودرشمال شرقی روسیه ملل تُرك بهمسایگی ملل‌نژاد ایغور وفینی[7] و ساموید ها[8] و وگولها[9] و چرمیس ها[10] ولاپن ها[11] وفینّیها[12] میرسند.

---

۱ _ Pamir. ۲ _ Gobi. ۳ _ Iénisséi. ٤ _ Volga. ٥ _ Mandchou.
٦ _ Toungouse. ۷ _ Ougro-finnois. ۸ _ Samoyède. ۹ – Vogoule.
۱۰ _Tchérémisse. ۱۱ _ Lapon. ۱۲ _ Finnois.

سابقاً عقیده داشتند که ملل ترك وتا تارو ایغور وفینی یك دسته تشکیل میدهند و آنرا بمناسبت نام رشته کوههائی که این دسته همسایهٔ آنست اورال و آلتائی [1] مینامیدند یا اینکه تورانی میخوانند و آنهم بمناسبت اصطلاحیست تا اندازه ای مبهم که در ادبیات ایران برای تعیین ممالکی که در شمال ایران واقع شده است در برابر کلمهٔ ایران دیده میشود .

از آن پس بیشتر از زبان شناسان بااین فرض مخالفت کرده اند وباوجود شباهت های آشکاری که در ساختمان زبانهای این دو خانواده دیده میشود (یعنی فقط استعمال اجزاء آخر کلمات [2] وشباهت آهنگ کلمات) چنین بنظر میرسد که این فرض را رها کرده اند .

اینك شروع کرده اند باصول قدیم برگردند ویکی از آگاه ترین زبان شناسان درین باب مسیو سوواژو [3] تاکنون یك رشته مناسباتی در میان زبانهای ایغور و فینی و زبانهای ترك و تا تار یافته است .

درجنوب از دورهٔ قدیم ترکان باملل ایرانی ساکن ایران و افغانستان تماس دارند این ملل که جزو خاندان هند و اروپائی هستند در نتیجه بکلی از ترکان بیگانه اند ولی بواسطهٔ همسایگی ورسوخ در یك دیگر وبواسطهٔ برتری تمدنی که ایرانیان داشته اند مردم ایران نفوذ آشکاری در همسایگان خود بخشیده اند و این همسایگان قسم اعظم تمدّن خود را مدیون ایشانند .

سکها [4] که بعضی ازنویسندگان ترکان را خویشاوند آنها میدانند ظاهراً ایرانی بوده اند . سارماتها [5] نیز چنین بوده اند .

ما دربارهٔ افسانهای بیش یا کم شگفتی که درباب اصل ترکان هست چیزی نمیگوئیم. خصوصاً آنهارادرتاریخ امپراطوری عثمانی تألیف هامر [6] (مجلد اوّل صحایف ٥ ومابعد از ترجمهٔ فرانسهٔ دوشه [7] پاریس ۱۸٤٤) میتوان یافت .

---

۱ _ Ouralo-altaïque. ۲ _ Suffixe. ۳ _ Sauvageot. ٤ _ Scythes. ٥ _ Sarmate
٦ _ Hammer. ۷ _ Dochez.

از قرن چهارم میلادی ببعد در میان وحشیانی که در آن زمان باروپا تاختند ملل نژاد ترك وتاتار رامی‌بینند و آشکار میشوند. اوّلین ملّتی که تاریخ قطعاً ذکرمیکند هونها هستند که بزودی درمغرب وُلگا قرار گرفته اند و درسال ۳۷۵ براه میافتند و ازرود دُن[۱] میگذرند وتا کارپات[۲] ودانوب پیش میروند. کوتریگورها[۳] و اوتریگورها[۴] که در قرن دوّم میلادی در شبه جزیرهٔ بالکان تاخت و تاز کرده اند با هونها بستگی داشته اند.

مجارها دوست دارند خویشاوندی خود را با هونها و ترکان ثابت کنند ولی این نکته بیشتر ملاحظات حسّی است ودلایل علمی نیست زیرا شك نیست که مجارها جزو خاندان ابغور و فینی اند و اگر هم چنانکه گفتیم رابطه ای درمیان آنها با خاندان ترك و تاتار بپذیریم، که آن هم دوراز احتمال است، بازاز یکدیگرامتیاز دارند.

ملّت دیگری از نژاد ترك که درقرون وسطی درشبه جزیرهٔ بالکان مقام عمده‌ای احراز خواهد کرد و نام آن تا این زمان باقی خواهد بود ملّت بلغارست. نخست بلغارها درناحیهٔ وسطی وُلگا درهمسایگی هونها زندگی‌میکردند. خواص نژادی آنها مخصوصاًدرمیان نویسندگان صقلابی (سلاو) باعث اختلافات سخت شده است. فرضی که امروز عموماً پذیرفته است آنها را با خاندان ترك و تاتار بستگی میدهد.

دسته ای ازین ملّت در ۴۸۲ میلادی بنواحی دانوب میآید و زنو[۵] امپراطور بیزانس (رومیة الصّغری) آنها را برای جنگ با گوتها[۶] بیاری خود میخواند. در حدود اواخر قرن هفتم میلادی (نیمهٔ دوّم قرن اوّل هجری) بلغارها براهنمائی خان ایشان که اسپروه[۷] یااِسپریه[۸] نام داشته از دانوب گذشتند و وارد مزی[۹] شدند و سکنهٔ آنجاکه صقلابی یا صقلابی شده بودند بآسانی تن باستیلای آنها در دادند. بلغارها مانند فرانك ها[۱۰] در مملکت گول[۱۱] درجنوب دانوب دولتی تشکیل میدهند که نام خود را بر آن می نهند ولی‌چون شماره شان کم بوده خود درمیان اتباع خویش

---

۱ _ Don. ۲ _ Karpate. ۳ _ Kotrigour. ۴ _ Outrigours ۵ _ Zéno.
۶ _ Got. ۷ _ Asparouh. ۸ _ Ispérih. ۹ _ Mésie. ۱۰ _ Franc.
۱۱ _ Gaule.

تحلیل میروند وبدرجه ای صقلابی میشوند که زبانشان بکلّی از میان میرود و در زبان بلغاری جدید که بکلّی صقلابیست هیچ اثر آشکاری نمیگذارد [1].

دستهٔ دیگری از بلغارها که در وطن اصلی خود مانده بودند در ناحیهٔ کاما [2] که یکی از منصبات وُلگاست دولت معتبری تشکیل داده بودند که پایتخت آن بنام بلغار [3] در نزدیکی غازان [4] بود. در ۹۲۲ (۳۱۰ ه.) اسلام پذیرفتند وحدس می‌زنند که ترکان ناحیهٔ غازان یا لا اقل قسمتی از آنها بازماندگان ایشان باشند، راستست که با طوایف دیگری که از آسیای مرکزی آمده اند آمیخته شده اند.

آوارها [5] احتمال میرود ترك و شاید مغول بوده باشند. در حدود اواسط قرن ششم (میلادی) درروسیهٔ جنوبی آشکار می‌شوند سپس درپانونی [6] (مجارستان) تا ساو [7] پیش میروند.

خزرها مانند بلغارهاازناحیهٔ ولگاآمده بودند. درحدود ۶۵۰ (۳۰ه.) از رود دُن گذشتند و در روسیهٔ جنوبی و قریم (کریمه) قرارگرفتند ودرآنجا شاهنشاهی توانائی تشکیل دادند که تا اندازه ای تمدّن داشت. در میان سالهای ۸۵۱ (۲۳۷ ه.) و ۸۶۳ (۲۴۹ ه.) دو برادر از مردم سالانیك کنستانتن [8] (یا سیریل [9]) و متود [10] را که حواریون آیندهٔ صقلابها باشند خان خزرها که میخواسته است ارزش دین های مختلف را بداند بخود خوانده است. این دو برادر نزد او بنتیجه ای رسیدند که موقتی بود زیرا که اندکی بعد خزرها دین یهود را پذیرفتند وجزو فرقهٔ کارائی [11] شدند واکنون تقریباً آخرین نمایندگان آن در قریم ولیتوانی [12] هستند.

در قرن دهم (قرن چهارم هجری) ملت دیگری از ترکان که پچنگ‌ها [13] باشند و از ناحیهٔ میان اورال و ولگا آمده بودند خزرها را مطیع خود کردند.

پچنگ‌ها که ملل دیگراز همان‌خاندان یعنی‌اوزها [14] وپس‌از آنها پولوو تس‌ها [15]

---

۱ ـ کلمات ترکی که در زبان بلغاری مانند زبانهای دیگر بالکانی بسیار فراوانست عاریتی است که بعدها کرده اند و از استیلای عثمانی است.

۲ ـ Kama. ۳ ـ Boulgar. ٤ ـ Kazan. ٥ ـ Avare. ٦ ـ Pannonie. ۷ ـ Save.
۸ ـ Constantin. ۹ ـ Syrille. ۱۰ ـ Méthode. ۱۱ ـ Karaïte. ۱۲ ـ Lithuanie.
۱۳ ـ Pétchénègue. ۱٤ ـ Ouze. ۱٥ ـ Polovetse.

یا کومانها۱ که از ولگا گذشته و شك نیست که از سرحدّ ایران آمده بودند آنهارا رانده بودند تا رود دانوب پیش رفتند و در قرن یازدهم (قرن پنجم ه.) وارد بلغارستان شدند. یك قسمت از کومانها تا مجارستان هم رسیدند و در آنجا مستقر شدند و نامهای ایشان در اسامی کمیته ها ۲ (ایالات) پست کیس کون ۳ و ژاز ناژی کون ٤ (یعنی پست کومانی صغیر ٥ و یازیژی ٦ و کومانی کبیر ۷) و بعضی نواحی کوچك باقی مانده ، هرچند که در تودهٔ مجارها تحلیل رفته اند.

در قرن سیزدهم (قرن هفتم ه.) ملّت دیگری از تاتار که نوگائی ها ۸ باشند و از سواحل دریای خزر آمده بودند قریم را گرفتند و در آنجا پادشاهی توانائی دایر کردند که تا اواخر قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.) هم برقرار خواهد ماند.

ازین قرار پیداست که ملل خاندان ترك در نهضت های بزرگ استیلا جوئی جای خود را نگاهداشته اند و بواسطهٔ آمیختگی با ملل نژاد هند و اروپائی یا ایغور و فینی در تشکیل ملل اروپای جدید شرکت کرده اند. ملل مختلفی که پیش ازین شماره کردیم یا در میان مللی که پیش از آنها مستقر شده بودند یا در میان تازه واردهائی که توانا تر از ایشان بوده اند مستهلك شده اند و بجز بلغار ها نژادی را نمیتوان ذکر کرد که نام خود را برای ملّتی گذاشته باشند که البتّه خاصیّت نژادی آنها با خواص نژادی ایشان بکلّی اختلاف دارد.

ولی این ملل ترك و تاتار که از اورال و ولگا آمده اند و در نواحی شمال دریای سیاه پراکنده شده اند در تاریخی که موضوع بحث ماست بوسیلهٔ نامستقیم دخالت داشته اند. نیاکان عثمانیان را در ناحیهٔ دیگری از قلمرو ترك یعنی در آسیای مرکزی و درسر حدّ چین باید یافت.

ازقرن پنجم ببعد نویسندگان چینی تو کیوه ها۹ را نام می برند و این نام پیداست که بترکان تعلّق میگیرد و شاید مشتق از صیغهٔ جمع زبان مغولی تورك اوت ۱۰ باشد. از آن زمان مانند امروز ترکان ساکن ناحیه ای بودند که ما ترکستان چین می نامیم و چینی ها آنرا

---

۱ _ Koumane. ۲ _ Comitat. ۳ _ Pest-Kis-Kun. ٤ _ Jasz-Nagy-Kun.
٥ _ Pest-Petite-Koumanie. ٦ _ Iazygie. ۷ _ Grande Koumanie. ۸ _ Nogaï.
۹ _ Tou-Kioué. ۱۰ _ Turk-Ut.

طیان‌شان په‌لو و طیان‌شان نان‌لو [1] مینامیدند و آنرا راه شمال و جنوب کوه‌های آسمانی (طیان-شان [2]) میدانستند. این دو ناحیه را از شمال دزونگاری [3] و از جنوب کاشغرستان [4] نیز مینامند.

این ناحیه که از مشرق بکویر مغولی گوبی محدود است در مغرب ترکستان مطلق دنبالهٔ آن است که اکنون متعلّق بروسیه است و قلمروی که در قرون وسطی خوارزم نامیده میشد جزو آنست که در جنوب دریای آرال واقعست و در آن‌خان نشین‌خیوه تشکیل یافته و آن هم مانند خان‌نشین بخارا تا زمان انقلاب روسیه اگر مستقل نبوده است وجود ممتاز خود را حفظ کرده است.

پس‌این‌ناحیهٔ وسیع آسیای‌مرکزیست که مطلقاً سرزمین ترکان یا ترکستانست.

در میان این ترکان مهم ترین دسته ها عبارتست از ایغور ها در مشرق و قبچاقها در مغرب و مخصوصاً در ناحیهٔ ریگستان (قرا کوم و قزل کوم و آق کوم یعنی ریگستان سیاه و سرخ و سفید) که در جنوب دریای خزر انبساط دارد.

در شمال آن در بیابانها و آن سوی دریاهای آرال و خزر خرخیز ها بودند که عموماً آنهارا خرخیز قزاق می‌نامند.

نویسندگان قدیم اغوز ها را نیز ذکر می کنند کـه در مشرق ترکستان سکنی داشته اند و نام آنها ظاهراً از اسم رئیس آنها اغوز خان آمده است که تاریخ افسانه آمیزی او را معاصر ابراهیم میداند [5].

هامر نیز غزها یا اوزها را ذکر می کند که ظاهرا با کومانها و پچنگ‌ها متّحد بوده‌اند. ممکن است که اغوز و غز و اوز نام یك ملت باشد که‌در زمانی دور بدو شعبه منقسم شده باشد که یکی از آنها در آسیا مانده و دیگری بشمال بسوی اورال و وُلگا رفته باشد.

این ملل عموماً چادر نشین بوده اند.

کلمهٔ قزاق که روسها پس از آن بشکل کوزاك [6] استعمال کـرده اند بمعنی

---

۱ ـ Thian-Chan-Pé-Lou et Thian-Chan-Nan-Lou. ۲ ـ Thian-Chan. ۳ ـ Dzoungarie.

٤ ـ Kachgarie. ۵ ـ رجوع کنید بکتاب هامر، تاریخ امپراطوری عثمانی، ج اوّل ص ۷.

٦ ـ Kosak.

فراریست یعنی کسی که از قبیلهٔ خود جدا شده باشد. بالعکس بنابر گفتهٔ لئون کائن ۱ کلمهٔ ایغور ظاهراً بمعنی مردم متّحد و مطیع بیك قانونست و بنابرین نسبةً متمدّن و حتماً شهر نشین بوده‌اند. فی الحقیقه چنان می‌نماید که ایغورها تا اندازه ای زود بحدّی از تمدّن رسیده اند زیرا که خط خاصی داشته اند۲ وقدیم ترین کتاب ترکی که کودتکو بیلیك (یعنی علم حکمرانی) نام دارد بتوسط آنها در کاشغر و بزبان آنها نوشته شده.

در مشرق ترکان با مغولها تماس داشته اند و متحد یا زیر دست آنها شدند. فاتح معروف چنگیزخان که در آغاز قرن سیزدهم (قرن هفتم هـ.) استیلای خودرا بر شمال چین و تمام آسیا و جنوب روسیه توسعه داد مغول بود ولی قسمت اعظم از سپاه او وچند تن ازسرداران وی ترك بوده‌اند ۳. یکی ازپسران وی جغتای که حکمران په‌لو ٤ (دزون گاری) بود می بایست اگر بکلّی ترك نشده باشدلا اقل با زبان ورسوم ترکان مأنوس بوده باشد زیرا که نام خودرا بزبان ادبی ترکستان که ترکی شرقی باشد و هنوز امروز آنرا جغتائی می‌نامند داده است.

در آغاز قرن هشتم (اواخر قرن اوّل هجری) پیشرفت فاتحانهٔ اعراب بسوی شمال ایشان را باترکان مربوط ساخت. ترکان آغاز کردند که اسلام بیاورند و حال جنك و پریشانی را که در بین النهرین و ایران رواج داشت غنیمت شمردند و بسوی این ممالك هجرت کردند و درخدمت فاتحین عرب و مخصوصاً خلفای بغداد در آمدندو سپاهیان دلیر و پرتاب و فرماندهان زبردست بآنها دادند.

خلفا برای توسعهٔ استیلای خود در ایران و امپراطوری بیزانس و نیز برای خشنودی معاونین خود که اغلب حریص بودند ممالکی را که‌می توانستندازهمسایگان خود

---

۱ _ Léon Cahun.

۲ _ خطّ ایغور از خطّ سریانی بیرون آمده بود و مبلّغین نستوری که در قرن هشتم (قرن دوّم هـ.) برای عیسوی کردن ترکستان آمده و تا چین راه یافته بودند با خود آورده بودند. رجوع شود بتاریخ خطّ دردورهٔ قدیم تألیف فیلیپ برژه (Philippe Berger) ص ۲۸۲.

۳ _ تاریخ قدیم این ملل بجزئیات درفصل ۱۶ تاریخ عمومی تألیف لاویس (Lavisse) ورامبو (Rambaud) ج ۲، ص ۸۸٤ ومابعد آمده (این فصل را ل. کائن (L. Cahun) نوشته‌است که مؤلف کتابیست بنام مقدمهٔ تاریخ آسیا، ترکان و مغولان، پاریس، کتابخانهٔ آرمان کولن (Armand Colin) _ ۱۸۹٦).

٤ _ Pé-Lou.

بگیرند باقطاع بآنها واگذار کردند . رؤسای ترك که بدین طریق صاحب املاك شدند بالاخره از خلیفه که نیروی عمدهٔ او آنها بودند تواناتر شدند و تنزّل خلافت را غنیمت شمردند و خود را کاملاً مستقل کردند .

بدین نهج در آغاز قرن یازدهم (قرن پنجم ه .) یکی از رؤسای ترکان سلجوقی سلسلهٔ سلجوقی را تأسیس کرد . جانشینان او خراسان وارمنستان را گرفتند و آنی پای تخت ارمنستان را متصرّف شدند و قسمتی از آسیای صغیر را هم گرفتند . پس از مرك الپ ارسلان نوادهٔ سلجوق شاهنشاهی سلجوقیان تجزیه میشود ولی یکی از رؤسا سلیمان نام در قونیه (ایکونیوم ۱ یاکونیا ۲) پادشاهی داشت و آن شهریست که هنوز اکنون اهمیت دارد و در آن بناهای بسیار که کاملا رو بویرانی است قدرت قدیم سلاطین آنرا بیاد می آورد و وی تقریباً تمام آسیای صغیر را گرفت و پای تخت خود را بشهر نیکیا ۳ (ازنیق) برد که در آن زمان شهر معتبری بود و چندان از قسطنطنیه دور نیست . پادشاهی سلیمان را سلطنت روم نامیدند زیرا که پادشاهی مشرق را هم چنان شاهنشاهی روم می دانستند و بهمین جهة ترکان یونانیان را روم می خواندند . رؤسای دیگری از ترکان درسوریه مستقر شدند .

یکی از سلجوقیان طغرل بیك که خلیفهٔ بغداد او را بخود خواند صاحب اختیار حقیقی خلافت شد .

تقریباً تمام آسیای مقدم بدین نهج دراستیلای ترکانست .

سلطنت سلجوقیان روم تا آغاز قرن چهاردهم (قرن هشتم ه .) باقی میماند ولی آخرین پادشاه آن علاءالدّین سوّم را چون مغولان در ۱۳۰۷ (۷۰۷ ه .) کشتند و پسر اورا نیز چندروز بعد بقتل رساندند مملکت آنها بده ناحیه منقسم شد که امیران یا خانهای مستقل بر آن حکمرانی داشتند .

این حکومتها تقریباً همه اسامی رؤسای قدیم خودرا حفظ کرده‌اند و اکنون نیز آن اسامی در تسمیهٔ تقسیمات اداری آناطولی یعنی سنجاق‌های آن (که اکنون ولایت

---

۱ - Iconium. ۲ - Konia. ۳ - Nicée.

نامیده میشود) یا قضاهای آن‌بکار می‌رود مانند قره‌سی‌وقرمان و تکه وصاروخان وحمید و کرمیان وقسطیمونی‌ومنتشاء وآیدین وارطغرل .

ناحیهٔ اخیر (یعنی ارطغرل) را برئیس یکی از طوایف اغوز که‌در قرن سیزدهم (قرن هفتم ه.) ازخراسان رهسپارشده بود وپس‌از حوادث گوناگون بخدمت سلاطین سلجوقی داخل شده بود داده بودند .

افسانه‌ای سرگذشت ارطغرل یکی از پسران سلیمان را معلوم می کند . چون بسرحدّات مملکت روم رسید ازبالای کوهی ظاهراً دوسپاه را دیده است که بایکدیگر جنگ میکرده‌اند و آن سلطان سلجوقی علاءالدّین اوّل بوده است که یکی از حملات مغول را دفع میکرده . ارطغرل درنتیجهٔ دلاوری باسواران خود بیاری سپاهی که ناتوان‌تر بود یعنی سپاه سلجوقیان برخاست و سبب فتح ایشان شد . بعد از آن نیزبنفع علاءالدّین با یونانیان و تاتارها که درمیان بروسه ویکی شهر (دوریله) [1] باهم متحدشده بودند فتح دیگری کرد . بپاداش این خدمات علاءالدّین ناحیهٔ بیله‌جك راکه بنام ارطغرل نامیده شد و بهمین اسم باقی ماند و ناحیهٔ اسکی شهر را که بنام سلطان انو (یعنی جبههٔ سلطان) نامیده‌شد بار طغرل باقطاع داد . سپس ارطغرل بوسیلهٔ فتوحات خود قلمرو خویش را توسعه داد .

پس از مرگ وی که در ۱۲۸۸ (۶۸۷ ه.) روی داد پسرش عثمان جانشین وی شد .

رامبو (تاریخ عمومی ج ۳ - ص ۸۲۲) میگوید که ترکان ارطغرل هنوزبت‌پرست بودند و افسانهای چند میآورد که بنا برآن خوابهائی دیده است که پیشگوئی‌هائی در آن بوده و آن خوابها رؤیاهای مشایخ تورات را بیاد می آورد و عظمت آیندهٔ نژاد ارطغرل وعثمان را بایشان پیش‌گوئی کرده وظاهراً این رؤیاها ارطغرل رابسوی اسلام متمایل ساخته وعثمان را مصمّم کرده است که اسلام بیاورد .

معذلك کلمهٔ سلیمان که میگویند نام جدّ ارطغرل بوده ووی با هواخواهان‌خود

---

۱ - Dorylée.

برای کامیابی از خراسان بسوی مغرب رهسپار شده است از آن زمان نفوذ اسلام را میرساند وکلمهٔ عثمان که نام یکی از چهار خلیفهٔ بزرگ و سوّمین جانشین رسول بوده است و پسر ارطغرل بدان نامیده میشده باعث میشود فرض کنیم که وی از همانوقت فی الحقیقه مسلمان بوده است .

بهرحال عثمان پسر ارطغرل است که مؤسس سلطنتی است که در تاریخ آن بحث خواهیم کرد و آن سلطنت بنام وی نامیده شده . یقین است که درزمان جلوس وی وملّت او مسلمان بوده‌اند .

اروپائیان عادت کرده‌اند که این سلطنت راسلطنت اوتومان[۱] (سابقاً اثومان[۲] هم مینوشتند) بنویسندو آن بواسطهٔ نقل کلمهٔ عثمان به Othman است وشایداصل آن یونانی باشد زیرا که یونانیان مخرج ث (ثاء مثلّث) عربی راکه در کلمهٔ عثمانست بحرف صافر بین الاسنانی زبان‌خود که θ وشبیه‌به th انگلیسی باشد اداکرده اند . ولی ترکان‌خود هرگز آنرا بجزعثمان تلفّظ نکرده‌اند . صفت‌عثمانی درزبان‌عرب وعثمانلی درترکی‌ازین اسم‌خاص بیرون آمده . صفت‌عثمانی دراصطلاحات اداری که تقریباً بانحصار اززبان عربی یافارسی میگرفته اند دیده میشود مانند ممالك عثمانیه بمعنی امپراطوری عثمانی .

سلطان‌عثمان فاتح یاغازی‌سلطان عثمان‌خانست که درفهرست پادشاهان‌ترکیه که دررأس‌سالنامهٔ‌رسمی‌دولت‌است‌جای‌اوّل‌رادارد . درآنجاویرامؤسس‌سلطنت‌دانسته‌اند .

پس از آن نه تنها سلسلهٔ او وممملکتی که درفرمان وی بوده باین اسم نامیده شده بلکه ملّت ترك را هم باین نام خوانده‌اند تاحدی که کلمهٔ ترك تقریباً متروك‌شده وحتّی بمعنی بد استعمال میشده است . معمولاً معنی وحشی وخشن بدان میداده اند . ژون ترکها در ۱۹۰۸ (۱۳۲۶ ه.) شروع کردند که این کلمه را دوباره محترم کنند و پس از جنگ اروپا چون لغو سلطنت وخلافت سبب ترك وحتی منع کلمهٔ عثمانی و عثمانلی شد دوباره کلمهٔ ترك و کلمهٔ ترکیه محترم شد و عثمانیان تاآنوقت کلمهٔ ترکیه را هرگز بکار نبرده بودند ومنحصراً جملهٔ عربی دولت عثمانیه وممالك عثمانیه یعنی مستملکات عثمانی وغیره را استعمال میکرده اند .

---

۱ _ Ottoman. ۲ _ Othoman.

گفتار دوم

تأسیس شاهنشاهی عثمانی و ورود ترکان باروپا

چون ارطغرل در ۱۲۸۸ (۶۸۷ ه.) مُرد عثمان جانشین وی شد و وی در سالهای آخر پادشاهی پدرش تقریباً از جنگ کردن باهمسایگان آرام ننشسته بود مخصوصاً از جنگ باحکمرانان قلاع یونانی که در سرحدات و حتی در داخلهٔ قلمرو او بوده اند. در سال بعداز علاءالدین بپاداش خدماتش نشانهای حکمرانی باو رسید و آن نشانها را در آینده در سپاه ترك حفظ خواهند کرد وعبارت خواهد بود از بیرق (سنجاغ) و دُم اسب (توق).

وی خودرا پادشاه دادگری نشان داد ونظم وعدالت را در قلمرو خویش برقرار کرد وعقد دوستی بابعضی حکمرانان یونانی بست مخصوصاً باحکمران کرمنکیه نزدیك اولیمبوس که میشل ۱ نام داشت وترکان اوراکوسه میخال (میشل بی ریش یاتنك ریش) مینامیدند. هرچند که میشل را عثمان شکست داده واسیر کرده بود ولی بواسطهٔ رفتار کریمانهٔ عثمان دوستئی در میان ایشان آغازشد که هرگز برخلاف آن نکردند. حتی کوسه میخال سرانجام باباز ماندگان خود بنام میخال اغلو (پسران میشل) اسلام پذیرفت وفرزندان وی بارث دارای مقام فرماندهی عالی درسپاه عثمانی بودند.

مرگ علاءالدین سوّم وتجزیهٔ شاهنشاهی سلجوقی سبب شد که عثمان درسلطنت خویش مختار گشت. بدین نهج توانست وادار کند که نام او را درخطبه بخوانند. احتمال میرود که حق دوم سلطنت یعنی حق سکه زدن را فقط اورخان جانشین عثمان عمل کرده باشد ۲. معذلك اینکه عثمان را نخستین سلطان عثمانی میدانند بجاست زیرا

۱ ـ Michel.

۲ ـ هامر ـ کتاب سابق الذکر ـ ج ۱ ص ۴۴.

که وی نخستین کسی است که بعنوان پادشاه مستقل حکمرانی کرده ولی پدرش همواره زیردست وخادم سلطان سلجوقی بوده است .

عثمان ازراه‌عشق‌دختر شیخ محترمی‌را که‌مال‌خاتون (گنج‌خانم) نام داشته‌است گرفته بود و ازو دو پسر داشت که مهتر ایشان در همان سال مرگ ارطغرل ولادت یافت .

جنگهائی را که عثمان بایونانیان ومغولان کرده و جزئیات آنها در کتاب هامر آمده است ذکرنمیکنیم . فقط متذکر شویم که فتوحات‌وی اورا تامدانیه[۱] دردریای مرمره [۲] وتاکیلیادرمدخل بوسفور دردریای سیاه‌رساند . ترکان حتی جزیرهٔ کوچکی را که قلمنوز (کالولیمنی[۳]) نام دارد و در پیشاپیش خلیج بروسه است گرفتند . نویسندگان بیزانس‌درین‌دوره‌لشکرکشی‌ها ودزدیهای دریائی راکه کشتیهای‌ترکان‌در دریای‌اکئون[٤] کرده‌اندذکرمیکنندواین آغاز آن‌لشکرکشی‌هائیست که‌میبایست‌تاآغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه.) تمام سواحل دریای‌مغرب را بوحشت اندازد . ظاهرآ جزیرهٔ ساقز (کیو [٥]) هم چنانکه در پانصد سال بعد هم اتفاق افتاده است میبایست با تاراج وکشتار آشنا شده باشد . هامر پس از نقل این وقایع حق دارد متوجه این نکته شود که این وقایع نمیبایست مربوط باتباع عثمان باشد زیراکه وی تازه بدریا رسیده بود ودلیل نیست کشتیهائی داشته باشدکه بتوانند چنین راهزنی‌ها بکنند . شك نیست که این کار را امرای ترك دیگر کرده اند که ساحل جنوبی آناطولی بدست آنها بوده .

عثمان یك عده قلاع وحصار های کوچك از یونانیان گرفته بود ولی شهر های بزرگ مانند ازنیق (نیکیا[٦]) وازمید (نیقومدیه [۷]) و بروسه چون استحکامات بسیار داشت بآسانی گرفته نمیشد . ترکان قناعت کردند باینکه قلاعی‌راکه پیش ازآنها واقع شده بود بگیرند وخود نیز قلاعی بسازند که دراطراف این استحکامات یکقسم خندقی تشکیل میداد . این اوضاع نزدیك ده سال کشید وپس از آن عثمان موقع را مناسب

---

۱ _ Moudania. ۲ _ Marmara. ۳ _ Kalolimni. ٤ _ Egée.
٥ _ Chio. ٦ _ Nicée. ۷ _ Nicomédie.

دید که بروسه را بگیرد. نخست قلعهٔ ادرنوس[1] را بر کوه اولیمبوس[2] بحمله گرفتند وچون بدین نهج وسیلهٔ دفاع شهر بسیار سست شده بود اورخان که فرمانده سپاه بود دوست قدیم عثمان یعنی کوسه میخال را که تازه مسلمان شده‌بود واداشت که باحکمران شهر گفتگو کند. قرار بر تسلیم شهر نهادند وحکمران آنجا توانست با تمام دارائی خود بوسیلهٔ پرداخت ۳۰،۰۰۰ سکهٔ طلا بغرامت بآزادی بیرون آید. عثمان بزحمت مجال داشت که ازین پیشرفت آگاه شود زیرا که اندکی بعد در ۱۳۲۶ (۷۲۷ هـ.) مرد وجای خودرا بپسر مهترش اورخان واگذاشت.

عثمان را دربروسه دفن کردند و آنجا مقبرهٔ (تربت) وی در کنار قبر پسر و جانشینش هنوز دیده میشود.

در میان اموال منقول بسیار محقّری که از عثمان مانده بود شمشیر دو تیغه ای بودکه شکل آن شمشیر خلیفه عمر را بیاد میآورد وعلاءالدین آنرا بعنوان نشانهٔ حکمرانی با بیرق نزد او فرستاده بود. بنا بر روایات این شمشیر همانست که هنوز در خزانهٔ امپراطوری دیده میشود و سلاطین درتاجگذاری بکمر می‌بستند.

اورخان مقرّ خودرا در بروسه قرار داد وآن شهر بدین طریق نخستین پایتخت امپراطوری عثمانی‌شد. وی‌هم مانند عثمان هنگامی که پدرش میمرد پسری ازو زاده شد که مراد نام داشت. وی در آغاز جوانی زن یونانی بسیار زیبائی راگرفته بود که درضمن یکی از جنگها اورا از خانواده‌اش ربوده بود واورا نیلوفر نام نهادند.

رودی که نزدیك بروسه جاریست نام این شاهزاده خانم راگرفته ولی مرادفقط پسر کهتر اورخان بود وپیش ازو فرزند دیگری داشت بنام سلیمان.

ازنظر نظامی پادشاهی اورخان دورهٔ درهمی بود که در ظرف آن عثمانیان و در ضمن امرای سلجوقی آیدین و صارو خان چندین بار بعنوان متحدین یونانیان باروپا رفتند.

نفاقهائی که در سلطنت امپراطور آندرونیك[3] دوّم معروف بآندرونیك پیر و آندرونیك سوم معروف بجوان پسرزادهٔ وی و دسایس کانتاکوزن[4] معروف بخادم

۱ ـ Edrenos. ۲ ـ Olympe. ۳ ـ Andronic. ٤ ـ Cantacuzène.

کبیر که عاقبت توانست درشاهنشاهی شرکت کند ودر زمانی که هنوز ژان پنجم ۱ پسر و جانشین مشروع اندرونیك سوم در قیمومت بود صاحب اختیار واقعی دولت شود مداخلات ترکان راکه این دسته یاآن دسته بخود میخواندند آسان کرد . کانتاکوزن بااورخان پیمان یگانگی بست ودخترش را بزنی اوداد .

این‌نفاقهائی که تقریباً دائمی بود تراکیا ۲را بدرجه‌ای ویران کرده بود که‌چون در۱۳۴۲ (۷۴۳ ه .) تاتارهائی که از آن سوی‌دانوب آمده بودند درآنجا واردشدند وناچارشدند برگردند زیراکه چیزی برای تاراج کردن نیافتند ۳.

پیش از آن در زمانی که هنوز آندرونیك سوم زنده بود اورخان در ۱۳۲۹ (۷۳۰ ه .) با مقدماتی شبیه بهمان مقدّماتی که باعث تصرف بروسه شده بود نیکیا راگرفته بود . پیش‌ازین فتح تصرف مال‌تپه (که یونانیان پلکانون ٤ مینامند) اتفاق افتاده بود و در آن میان امپراطور زخم برداشته بود . ازین قرار یکی از معروفترین شهرهای آسیای صغیر که‌مقرّ نخستین انجمن اقنومی وجایگاه امپراطوران در ضمن استیلای لاتن ها بر قسطنطنیه بود بدست مسلمانان افتاد . کلیسیائی که‌اصول دین را در آن اعلان کرده بودند در ۱۳۳۰ (۷۳۱ ه .) بمسجد بدل شد ، این اصول هرچند که درانجمن اقنومی قسطنطنیه کامل شده بود بازهم باسم اصول نیکیا باقی مانده. ازمید (نیقومدیه) را نیز در ۱۳۳۷ (۷۳۸ ه .) گرفتند .

ترکان نیکیارا ازنیق ونیقومدیه را ازنکمید نامیدند و این کلمه راکم کم مختصر کردند وازمید گفتند چنانکه این اسم اکنون معمولست ٥ . این اسامی مانند اسم استانبول که بعدها بقسطنطنیه دادند و غربیان آنرا ستامبول ٦ کرده اند از آنجاست

۱ - Jean V. ۲ - Thrace.

۳ - رجوع شود بکتاب تصرف‌بلغارستان‌بدست‌ترکان Tourskoto Zavoévanié na Blgaria تألیف پروفسور ر. نیکوو R. Nikov جزوکتابخانهٔ‌تاریخی بلغار Blgarska istoritcheska Biblioteka ج ۱- ص ۱۱۷.

٤ - Pélékanon.

٥ - امروز ازمیت هم مینویسند برای احتراز از اشتباهی که با ازمیر(Smyrne)درخط عربی میشد.

٦ - Stamboul.

که ترکان می شنیدند که مردم محل ایس نیکائیا ۱ وایس نیکومیدیا ۲ به نیکیاونیقومدیه میگفتندوحرف‌ربط is راکه بمعنی «در» و«به»است جزولاینجزای اسم‌شهردانسته‌اند.

بمناسبت اختلاف میان دو برادر که برسر امارت موروثی قره‌سی نزاع داشتند اورخان شهرهای‌بالیکسری ۳ و برغمه ٤ وقلمرو آنهاراگرفت.

لشکرکشیهای ترکان باروپا تا آن زمان فقط صورت موقتی داشته ولی درآخر سلطنت اورخان میبایست استقرار آنها قطعی بشود.

پسر کهتر او که سلیمان‌بود حکمران‌ایالت (سنجاغ) بروسه شده‌بود. تقسیمات اداری که اصل آنها اززمان اورخانست چون بنام سنجاغ (بیرق) خوانده میشد این اصطلاح تا دورهٔ نزدیك بماباقی مانده بود. درنتیجهٔ یك قسم تخیل یارؤیائی که مانند پادشان دیگر در افسانها جنبهٔ فوق طبیعی بآن داده شده بخیال افتاد در ساحل روبرو سپاه پیاده کند ولی این اقدام را بنفع پدرش ودیارش میکرد. چند تن از مشاوران اوباکشتی بعنوان طلایه رفتند ودیدند ممکن‌است که قلعهٔ تزنب٥ رادرنزدیکی کالیپولی٦ بگیرند. میگویند سلیمان بوسیلهٔ تنه‌های درخت که با تسمه هائی از پوست بهم‌بسته بودند فرمانداد دو طرّادهٔ بزرگ بسازند که هر یك بتواند نزدیك شصت تن‌را ببرد. خود باهمراهان خویش برآن سوارشد و قلعهٔ تزنب‌را بیخبر گرفتند.

معذلك اورخان‌باکانتاکوزن متحد بود وباصرار وی راضی‌شد که غنیمتی‌بگیرد وتزنب را تخلیه کند. ولی درین زمان حادثه‌ای رخ داد که بدبختانه درین ناحیه‌نادر نیست. زلزلهٔ شدیدی سواحل دریای مرمره‌را زیر وزبر کرد وخانهارا ویران‌ساخت ودیوارهای شهرهارا شکاف‌داد. بدین وسیله ترکان توانستند بآسانی‌کلیبولی وبولایر۷ وملکارا۸ وتکیرداغ (رودوستو۹) رابگیرندوحتی‌تاچورلی۱۰نیز که در ۱٤۰ کیلومتری قسطنطنیه بود تاخت وتاز کردند. باوجود اعتراضات کانتاکوزن ترکان متصرفات خود را نگاه داشتند و آنها را برای دفاع آماده ساختند. در آن زمان درین ناحیهٔ

---

۱ - is Nikaïa. ۲ - is Nikomidia. ۳ - Balikessir. ٤ - Pergame. ٥ - Tzympé. ٦ - Gallipoli. ۷ - Boulaïr. ۸ - Malgara. ۹ - Rodosto. ۱۰ - Tchorlou.

ساحلی عناصری از ملل ترك وجود داشت که ژان کانتاکوزن در آنجا سکنی داده بود تا در کشمکشهای خود برای جلب اختیارات متکی بآنها باشد . در نتیجهٔ حوادثی که ذکر شد هجرتهای دیگری پیش آمد و باعث تقویت استیلای عثمانی شد .

این استعمار شبه جزیرهٔ بالکان بوسیلهٔ ترکانی که از آسیا آمده بودند در دورهٔ پادشاهی های بعد تا قرن شانزدهم (قرن دهم هـ .) ادامه و توسعه داشت . بواسطهٔ حالت ویرانی این نواحی و بواسطهٔ انتقال ملل نصارای یونانی یا بلغار بآسیا این استعمار آسان تر شد . اینکه اکنون ملل نصارای ترك زبان (گاگائوزی۱) در سواحل دریای سیاه نزدیك وارنه ۲ ودرسواحل دریای اکئون درمیان استرومه ۳ و مستا ٤ هستند سبب میشود حدس بزنند که مهاجرین ترك درقلمرو بیزانس اززمان بسیار قدیم بوده اند .

ازین پس ترکان باکمال استحکام در اروپا مستقر بوده اند و بزودی میبایست از ساحل دریای مرمره برای فتح شبه جزیرهٔ بالکان راهسپار شوند . تصرف کلیپولی که در ۱۳۵٤ یا ۱۳۵٦ (۷٥٦ یا ۷٥۸ هجری) رخ داده است (مورخین ترك و یونانی کاملاً درباب سال آن موافق نیستند) مهمترین تاریخ عثمانی را پیش ازتصرف قسطنطنیه نشان میدهد زیرا که این واقعه سبب شد که پس از آن ترکان بسوی شمال و مغرب پیش رفتند و خاصیت آیندهٔ شاهنشاهی آنهارا معلوم کرد. سلیمان فقط اندك زمانی از فتح خود بهره مند شد ودر ۱۳۵۸ (۷٦۰ هـ .) نزدیك بولایر ازاسب افتاد و مرد . اورخان نیز چندان مدتی پس ازمرگ پسر کهترش نزیست ودر ۱۳۵۹ (۷٦۱ هـ .) مرد و تاج وتخت را برای پسر دوّمش مراد گذاشت .

اورخان درضمن اینکه متصرفات خود را در آسیا توسعه میداد و قدم باروپا میگذاشت پایهٔ حکومت و عدالت را گذاشت . حتی برای لباس مردم نظاماتی قرار داد . درین بابها مخصوصاً برادر کهترش علاءالدین بااو یاری کرد و وی نخواسته بود از اموال پدر چیزی را تصرف کند ولی مقام وزارت برادرش را پذیرفته بود . یکی از نکات عمده که توجه اورخان و برادرش را جلب کرده بود تشکیلات نظامی بود که

۱ _ Gagaouzi. ۲ _ Varna. ۳ _ Strouma. ٤ _ Mêsta.

ظاهراً پیش ازایجاد هرگونه سپاه دائمی در اروپا بوده‌است. اورخان سپاهیان‌پیاده را بسواران ترکمان که عنصر عمدهٔ قوای عثمانی را تشکیل میداد افزود و سپس برأی علاءالدین‌مصمّم‌شد فرزندان نصاری‌راکه‌درممالك مفتوحه از خانوادهاشان گرفته‌بودند اجیر کند.

این‌اطفال که آنهارادر دین اسلام پرورش میدادند واز دیار خود دورمانده و خانوادهٔ دیگری جز افواج خود و خویشانی جز رؤسا وپادشاه خود نداشتند میبایست سربازانی بشوند که در وفاداری آنها هیچ خلل نباشد. همینطورهم شد و ژانیسرها۱ (یکی چری یعنی سپاه نوین) وحشت انگیزترین جنگیان ومفیدترین کارگران دولت عثمانی شدند. این سربازگیری نفرت انگیز تاقرن هیجدهم (قرن دوازدهم هـ.) نیز ادامه داشت. این دسته سپاه را بعدها سلاطین امتیازات مهم دادند و هم چنانکه اغلب برای سپاهیان مزدور اتفاق افتاده است بالاخره برای دولتی که بآنها مزدمیداد خطرناك شدند.

سلطنت طولانی مراد از ۱۳۵۹ تا ۱۳۸۹ (۷۶۱ تا ۷۹۲ هـ.) در آغاز تاریخ عثمانی یکی از مهمترین دورهاست. فی‌الحقیقه مراد دید که تقریباً تصرف تمام شبه جزیرهٔ بالکان‌صورت گرفت وبوسیلهٔ آن پی استوار دولت عثمانی ساخته شد. رقابت های پادشاهان وملل نصارای این ناحیه مانند یونانیان و بلغارها وسربها که پیاپی باهم متحد میشدند یاجنگ میکردند واغلب ترکان را برای یاری در مقابل همسایگان خود میخواندند این فتح‌را بسیار آسانتر ساخت.

سه ربع قرن بود که رشتهٔ امپراطوری بیزانس بواسطهٔ نفاق در میان افراد خاندان پالئولوگ‌ها۲ ونقارآنها باژان کانتاکوزن غاصب گسیخته‌شده‌بود. ازهردو طرف بلغارها وسربها وحتی ترکان را در زدوخوردهای خود داخل میکردند واغلب مزدی که بخدمات آنها میدادند واگذاری نواحی بود. وانگهی مدت مدیدی بود که ترکان بعنوان سپاهیان معاون وارد درشاهنشاهی یونان شده بودند.

پیشرفتهای فوق‌العادهٔ قیصر سربستان دوشان۳ که تا پای دیوار قسطنطنیه پیش

۱ – Janissaire. ۲ – Paléologue. ۳ – Douchan.

رفته بود در ناتوان ساختن بلغارها و یونانیان مؤثر شده بود ولی پس از مرگ این پادشاه در ۱۳۵۵ (۷۵٦ ھ.) شاهنشاهی او تجزیه شد. در بلغارستان پس از سلطنت ژان آلکساندر ۱ از ۱۳۳۱ تا ۱۳٦۵ (از ۷۳۲ تا ۷٦۷ ھ.) که تا اندازه‌ای قرین سعادت بود وظاهراً درصدد برآمده است باسلطان متحدشود وخطر ترکانرا دفع کند پسرانش ممالك اورا در میان خود تقسیم کردند و جاه طلبی نجبا سر انجام مملکت را خراب کرد.

با این همه هنگامی که ترکان بفرماندهی لاله شاهین وافری نوس ۲ و تیمورتاش تمام تراکیا و از آن جمله ادرنه را گرفتند (که در ۱۳٦۱ (۷٦۳ ھ.) آنرا گرفتند و در ۱۳٦۵ (۷٦۷ھ) پایتخت دوم مملکت‌شد) استارازاگورا ۳ و فیلی‌پوپولی ٤ پادشاهان نصاری در برابر وخامت این خطر عاقبت با هم ساختند وبریاست پادشاه مجارستان لوی دانژو ٥ اتحاد وسیعی تشکیل یافت که شامل شاه‌بوسنه ٦ تورتکو ۷ نام وشاه سربها اورش ۸ وشاهزادگان سربی ووکاشن ۹ واوگلیش ۱۰ بود.

بنا بر گفتهٔ گزنوپول ۱۱ الکساندر باساراب ۱۲ امیر افلاق ۱۳ درین عملیّات شرکت کرد.

بنا براقوال مورخین دیگر و مخصوصاً مسیوایورگا ۱٤ مراد ازین واقعه شرکت والاك‌های ۱۵ تسالیه ۱٦ است. ولی درتاریخ امپراطوری عثمانی ج اوّل ص ۲٦ امیر والاك که لائیکو ۱۷ نام دارد ذکر شده است.

سپاه‌نصاری تانزدیك چرمن ۱۸ (که درآن‌زمان‌چرنومن ۱۹ نام داشت) نزدیك آدرنه درناحیهٔ سفلای رود مریچ ۲۰ پیش رفت و آنجا باسپاه ترك بفرماندهی لاله شاهین

۱ _ Jean Alexandre. ۲ _ Evrénos. ۳ _ Stara-Zagora. ٤ _ Philippopoli.
٥ _ Louis d'Anjou. ٦ _ Bosnie. ۷ _ Tvertko. ۸ _ Ouroch.
۹ _ Voukachin. ۱۰ _ Ougliech.
۱۱ _ Xenopol ، تاریخ رومانی‌های داسی تراژان Histoire des Roumains de la Dacie Trajane ج اول _ ص ۲۵۳.
۱۲ _ Alexandre Bassarab. ۱۳ _ Valachie.
۱٤ _ Iorga. تاریخ رومانیها وتمدن آنها.
۱۵ _ Valaque. ۱٦ _ Thessalie.
۱۷ _ Laïko. ۱۸ _ Tchirmen. ۱۹ _ Tchernomèn. ۲۰ _ Maritsa.

برخورد که بگفتهٔ مورخین مسلمان شمارهٔ آنها بسیار کمتر بود. لاله شاهین تردید داشت بحریفانی که آنقدر متعدد بودند حمله برد معذلك دلیر ترین سران سپاه خود حاجی ایل‌بیکی را بطلایگی فرستاد و وی بغفلت درشب بر اردوی دشمن حمله کرد و سپاه نصاری را شکست کامل داد. ووکاشن و اوگلیش در رود مریچ غرق شدند و شاه مجارستان با زحمت زیاد جان بدر برد. این واقعه بنام جنگ مریچ در ۱۳۶۳ (۷۶۵ ه.) معروفست.

پس‌ازین فتح ترکان فتوحات خود را در غرب دنبال کردند و قواله۱ و درامه۲ و سیروز۳ وسپس نیش۴ رادر ۱۳۷۵ (۷۷۷ ه.) و مناستر۵ و برلبه۶ را گرفتند. قسطنطین (کستندیل ۷) را نیز درسال۱۳۷۱ (۷۷۳ ه.) پس از فتحی که در صمقو۸ کرده بودند گرفته بودند.

پادشاه سربستان لازار۹ ناگزیر شد خراج بپردازد وژان شیشمان‌سوم۱۰قیصر بلغارها دخترش‌مارا۱۱ یاتامارا۱۲ را بزنی بسلطان‌داد. تنها دولت ودین۱۳ازقلمرو بلغارستان که در آنجا استراتسی‌میر۱۴ سلطنت میکرد و خود را دست نشاندهٔ پادشاه مجارستان ساخته بود آزاد مانده وبدست ترکان نیافتاده بود.

شهر صوفیّه۱۵را نیزپس‌ازدوسال محاصره در۱۳۸۲ (۷۸۴ه.) بخدعه گرفتند۱۶. ژان شیشمان بالازار متحدشده بود ودرین هنگام‌مراد درآسیا بود ومرادهم‌صدراعظم خود علی پاشارا بجنگ وی فرستاد واو ازبالکان گذشت و شومنی۱۷راگرفت که میبایست پس از آن مرکز مهم نظامی عثمانی شود و ژان شیشمان را در نکه‌بولی۱۸

---

۱ _ Kavala. ۲ _ Drama. ۳ _ Serrès. ٤ _ Nich.
٥ _ Monastir. ٦ _ Prilep. ۷ _ Kustendil. ۸ _ Samokov.
۹ _ Lazare. ۱۰ _ Jean Chichman. ۱۱ - Mara. ۱۲ _ Tamara.
۱۳ _ Vidin. ۱٤ _ Stratsimir. ۱٥ - Sofia.

۱۶ - یك بلغاری که ازدین مسیح دست شسته وبازدار زبردستی بود در قلعه راه یافته و توانسته بود بخدمت فرمانده‌آن قلعه که یانوکا Ianouka نام داشت‌پذیرفته‌شود ودرشکار همراه‌اوبود، روزی‌توانست او را بترکان تسلیم کند. درآن موقع شهر بمیل خود تسلیم شد.

۱۷ - Choumèni ۱۸ - Nikopoli.

محاصره کرد و وی بواسطهٔ افزونی سپاه محاصرین خواستار صلح شد و وعده کرد که غنیمتی بپردازد و سلستره [1] را تسلیم کند و بدین شرایط صلح کرد. ولی بزودی دنبالهٔ جنگ را گرفت و دو باره شکست خورد و ناگزیر گشت که از مراد بخشایش بخواهد و دست نشاندهٔ اوشود. معذلك تاج و تخت خود و قسمتی از ممالك خویش و پایتخت خود طرنوی [2] را از دست نداد.

پادشاه سربستان لازار بدرخواست یاری که شیشمان ازو کرده بود جواب نداده بود و چون وی شکست خورد سلطان قوای خود را متوجه لازار ساخت و لازار توانسته بود نه تنها با مردم بوسنه [3] و شاه ایشان تورتکو [4] و با امیری بنام ووك برانکوویچ [5] که بسمت دست نشاندگی لازار در سر زمین قوصوه [6] (شامل پرزرین [7] و پرشتنه [8] وایپك [9]) حکمرانی داشت اتحاد کند بلکه با والاك‌ها [10] که شاه ایشان میرسئای [11] کبیر بود و با آلبانیها نیز همدست شود. سپاه اوشامل بلغارها و مجارها و لهستانیان نیز بود. پس تمام ملل عیسوی شرق بجز یونانیان که در آن زمان باترکان صلح کرده بودند درین میدان جنگ قوصوه [12] نمایندگان داشتند و در آنجا در ۱۳۸۹ (۷۹۲ ه.) سرنوشت اروپای شرقی میبایست معلوم شود.

درسپاه عثمانی هم دستهای عیسوی بوده‌اند که امرای دست‌نشانده فرمانده ایشان بوده‌اند و تصور میکنند درمیان آنها پهلوان افسانه‌ای مارکو کرالیویچ [13] یا کرالی مارکو [14] پسر ووکاشن [15] که در افسانهای بلغاری بهمان درجهٔ افسانهای سربی شهرت دارد نیز بوده است. در اشعار عامیانه اورا پهلوان فوق العاده‌ای جلوه میدهند که دارای قوهٔ سحر انگیزی بوده و در ضمن مجسمهٔ وطن پرستی صقلابی‌ها بوده و ظاهراً این نکته

---

۱ _ Silistrie. ۲ - Trnovo. ۳ - Bosnie. ٤ - Tvertko. ٥ - Vouk Brankovitch.
٦ _ Kossovo. ٧ _ Prizrèn. ٨ - Prichtina. ٩ - Ipek.
۱۰ - بنابر گفتهٔ مسیو یورگا Iorga شرکت رومانیان در جنگ قوصوه قطعی نیست. ۱۱-Mircea.
۱۲ - اسم درست آن بزبان سربی کوسووپولیه Kossovo polié یعنی میدان مرغ سارست. ترکان آنرا قوصوه کرده‌اند زیرا که درزبان آنها جزء آخری که به o ختم شود نیست و نیز بواسطهٔ اینست که جزء آخری که درزبان صقلابی ovo است با کلمهٔ ترکی اوه بمعنی دشت اشتباه میشود.
۱۳ _ Marko Kraliévitch. ۱٤ _ Krali-Marko. ۱٥ _ Voukachin.

کاملاً باحقیقت تطبیق نمیشود.

همه میدانند که جنگ قوصوه بوسیلهٔ مرگ دوپادشاه دشمن امتیاز دارد. یکی از نجبای سرب میلوش اوبیلیچ [۱] که بنا بر بعضی روایات میخواسته است بوسیلهٔ کار برجسته‌ای خودرا ازتهمت خیانت پاك کند خودرا فراری وانمود کرد وتوانست بچادر مراد واردشود واورا باخنجر کشت. لااقل این روایت ازهمهٔ روایات دیگر بحقیقت نزدیك‌ترست. ظاهراً شکست سربها بواسطهٔ نفاق یکی ازرؤسای متحدین یعنی ووك‌ـ برانکوویچ [۲] برادر زادهٔ لازار بوده که میخواسته است سلطنت را بدست گیرد یابنا بر گفتهٔ هامر بواسطهٔ یکی از سرداران بوسنوی‌ها ولادکو [۳] بوده که بواسطهٔ شنیدن خبر مجعولی شکست خورده است. در هرحال لازار در موقع فرار بدست ترکان افتاد. اورا بحضور سلطان بردند که هنوز نفسی‌داشت ووی را دربرابر او بانجبای‌دیگرسرب که اسیر کرده بودند کشتند.

مراد دردم مرگ مالکیت تقریباً تمام شبه‌جزیرهٔ بالکان راکه معذلك‌قسطنطنیه در آن میان مانده بود ومیبایست بگیرند بپسرش بایزید باز گذاشت.

شرح فتوحات مراد را دراروپا بدون اینکه وقایع را قطع کنیم مطالعه کردیم و این فتوحات ازنظرملل نصارای غربی ونیز ازحیث آتیهٔ شاهنشاهی‌عثمانی دارای‌اهمیت اساسی است ولی این عملیّات سلطان را مانع نشد که در ضمن مستملکات خود را در آسیای صغیر توسعه دهد.

ازنخستین‌سالهای‌سلطنت خودچون امیرقرمان بروحمله‌برده بود وبرپیشرفت‌های او حسد میبرد ملاکین درجهٔ اول را که اخی [٤] مینامیدند برو شورانیده بود. سلطان انگوریه [٥] (انکارا یاآنقره [٦]) شهری راکه‌بواسطهٔ مقام‌خود درمرکز آناطولی ودر محل تلاقی چندین راه تجارتی اهمیّت داشت گرفت. سپس دختر امیر کرمیان [۷] را برای

---

۱ - Miloch Obilitch. ۲ - Vouk Brankovitch. ۳ - Vladko.

٤- این کلمه‌اکنون معمول نیست ولی‌ظاهراً درتسمیهٔ‌یکی از نواحی‌دسپوط طاغی (رودوپ Rodope) یعنی ناحیهٔ اخی‌چلبی باقی مانده است.

٥ - Ancyre. ٦ - Angora. ۷ - Kermian.

پسرش بایزید گرفت و بعنوان جهیز شاهزاده خانم جوان نواحی مهمی با شهر های طوشانلو۱ وسیماو۲ و کوتاهیه۳ را بدست آورد. بالاخره بیشتر برای حفظ صورت ظاهر بشکل خریدقسمتی از ناحیهٔ حمید ٤ را با شهرهای آق شهر۵ و اسپارته ٦ متصرف شد. بدین نهج مراد خداوند بزرگترین قسمت آسیای صغیر شد.

در همان ضمن بیاری وزیرش قره خلیل چاندرلی که اسم خیرالدین بخود داد تشکیلات سیاسی و نظامی مملکت را دنبال کرد. از همین زمان می بینیم که صاحبان مقامات عالیه که اگر مناصب آنها تا آخر پادشاهی عثمانی باقی نبوده باشد لااقل القاب آنها باقی بوده برسرکاربوده‌اند مانند بیگلربیگی ۷ حکمران کل ولایات آسیا (آنادولو بیگلربیگی) وولایات اروپا (روم‌ایلی بیگلربیگی) وقاضی عسکر یعنی قاضی سپاه که بعدها قاضی استیناف برای محاکم شرع اسلام شد وسوباشی که حکمران نواحی باشد. قوای نظامی باندازه‌ای که قدرت عثمانی افزوده میشد رو بافزونی میرفت. یکعده سپاهی لیك که قسمی از اقطاع نظامی بود برای پاداش جنگجویان (سپاهی) که در جنگها هنرنمائی میکردند برقرار کردند.

مرادنیز فرمان داد که مساجد بسیار وتکیه‌ها (خانقاه‌درویشان) ومدارس (مدارس شرع اسلام) بسازند. فی‌الحقیقه وی‌خود اندك معلومات بودوچون بادولت راگوز ۸ عهدنامه‌ای بست که حمایت عثمانی و آزادی تجارت را بجمهوری‌مزبور میدادوجمهوری مزبور میبایست در مقابل سالی پانصد دوکا ۹ بپردازد و این اولین مقاوله‌ای بود که بایك دولت غربی بسته شد مراد برای اینکه این سند را امضاء کند دست در مرکب برد و کف دست را روی کاغذ زد. میگویند مأخذ طغرا که امضای رسمی سلاطین بود همین شد وخوش نویسان عثمانی آنرا بصورت خط مارپیچی درآورده‌اند که شامل نام پادشاه و نام پدرش وجملهٔ «دام نصره» است.

---

۱ - Tavchanlî. ۲ - Simav. ۳ - Kutahia. ٤ - Hamid. ۵ - Akchéhir.

٦ - بیگلر بیگی یعنی بیك بیکها.

۷ - Isparta.

۸ - Raguse. ۹ - Ducat.

پس ازجنگ قوصوه جسدمرادرا ببروسه بردند وقبر او آنجاست . این پادشاه بواسطهٔ اهمیت فتوحات و متصرفاتش نه فقط سزاوار لقب غازی (جنگجو) شد که آن لقب‌راتقریباً تمام‌سلاطین‌داشته‌اندبلکه لایق لقب‌خداوندگار نیز گشت که‌اصطلاحیست ایرانی که بمعنی پادشاه و صاحب است وحتی درحق یزدان نیز گفته میشود (درفارسی خدا) . این اسم برای ناحیه‌ای (ایالت و سپس ولایت) که بروسه پایتخت آنست باقی مانده.

پس از مرگ مراد تاج وتخت بپسرش بایزید رسید و نخستین کارش این بود که فرمان داد برادرش یعقوب را بکشند . این سرمشق را جانشینان وی پیروی کردند و چنانکه هامر (ج اوّل . ص ٩٤) میگوید این عادت وحشیانه جزو قوانین‌شاهنشاهی درآمد . مدعی بودند که نه فقط بواسطهٔ جهات دولتی آنرا محقق سازند بلکه بوسیلهٔ یکی از اوامر قرآن نیز آنرا توجیه کنند .

بایزید که مورخین سابق غرب اورا باژازت [١] مینامیدند بوسیلهٔ دلیری و سرعت عملیات نظامی سزاوارلقب یلدرم [٢] یعنی برق و صاعقه شد .

قسمت اوّل پادشاهی او برای سپاه ترك مخصوصاً درخشان و قرین سعادت‌بود . جنگ قوصوه سربستان‌را باو واگذار کرده‌بود . شاهزاده‌خانم میلیتسا[٣] که‌حکومت را برای پسران نابالغش اتین [٤] و ووك [٥] بدست گرفته بود ناگزیرشد رضایت دهد که خراجی بسلطان بپردازد و سپاه آماده کند . فی‌الحقیقه درچندین جنگ مهم‌دستهائی از سربها بمساعدت سپاه ترك جنگ کردند . جوان‌ترین دختر لازار ومیلیتسارابزنی ببایزیددادند . رقابتهائی که درنیمهٔ دوم‌قرن‌چهاردهم (قرن هشتم ه .) در قسطنطنیه ژان[٦] پنجم و پسران و پسر زادگانش آندرونیك[٧] چهارم و ژان هفتم و پس از آن مانول[٨] دوم واگرفتار کرد بسلطان رخصت داد که بیاری این یاآن برخیزد و عملاً سلطهٔ خودرا برآنها هموار کند .

---

٢ - این کلمه‌تقریباً با eu مانندهمان که درکلمهٔ neuf هست تلفظ میشود .

١ - Bajazet.

٣ - Militsa. ٤ - Etienne. ٥ - Vouk. ٦ - Jean. ٧ - Andronic. ٨ - Manuel.

مانول ناگزیر شد که بایك دستهٔ یونانی در محاصرهٔ فیلادلفیا ۱ (آلاشهر ۲) شرکت جوید واین شهر هرچند که درمیان مستملکات ترك محصور شده بود اردوئی از بیزانسیها را نگاه داشته بود. پس از آن ژان هشتم ناچار شد که نه تنها ساختمان مسجد جدیدی را در قسطنطنیه اجازه دهد (پیش از آن سه مسجد دیگرهم بوده است) بلکه تشکیل محکمهٔ شرع اسلام را نیز برای قضاوت درامور ترکانی که در پایتخت مستقرشده بودند رخصت دهد.

در ۱۳۹۳ (۷۹۵ ه.) سپاه نیرومندی را بفرماندهی سلیمان چلبی پسر بایزید برای گرفتن طرنوی ۳ پایتخت بلغارستان فرستادند. بطریق بلغارها اوتیمی ٤ که یکی ازبزرگترین مردان تاریخ بلغارستانست روح این مقاومتی بود که تاسه ماه کردند۵ ولی شهر را بهجوم: در ۱۳ ژویه ۱۳۹۳ (۱۲ شعبان ۷۹۵ ه.) گرفتند وهم چنانکه همواره درآن زمانها معمول بوده است پس از تصرف شهر کشتارها وویرانی رخداد. پادشاه بلغارها شیشمان در آن زمان در پایتخت خود نبود و احتمال میرود که بقلعهٔ نکه بولی ٦ پناه برده باشد. روایاتی که درباب سرانجام آخرین پادشاه بلغارها بدست است باهم اختلاف بسیار دارد. ممکن است که بایزید او را اسیر کرده ودر اسارت مرده باشد ولی روایات عامیانه که اسامی اماکنی که هنوز وجود دارد درآن ذکرشده است چنان وانمود میکند که وی تاهفت سال دیگر در اطراف صماقو ۷ مشغول زد و خورد بوده وظاهراً درجنگ آخری از پا درآمده است.

سال بعد سلطان از آسیا باز گشت و در رأس سپاهی قرار گرفت که از دانوب گذشت وبامیر افلاق ۸ که میرسئا ۹ نام داشت حمله برد و اورا شکست داد و اسیر کرد و ببروسه فرستاد ۱۰ ولی بایزید اورا آزاد کرد بشرط اینکه دست نشاندهٔ او باشدو خراج بگزارد. اما این استیلای برافلاق موقتی بود.

---

۱ - Philadelphie. ۲ - Ala-Chéhir. ۳ - Trnovo. ٤ - Evtimi.

۵ - اوتیمی آخرین بطریق طرنوی پس از تصرف پای تخت حمایت معنوی وتشویق هموطنان خودرا ادامه داد ولی اورا بنزدیکی استانیماقه Stanimaka در تراکیا Thrace تبعید کردند و آنجا مرد.

٦ - Nicopolis. ۷ - Samokov. ۸ - Valachie. ۹ - Mircéa.

۱۰ - گرنوپول کتاب سابق الذکر ج ۱ - ص ۲۵۵.

سپاهیان ترك در مجارستان نیز تاخت و تاز کرده بودند و شاه آنجا سیژیسمون[۱] که از آن همه پیشرفت‌های سریع ایشان نگران بود درپی متحدینی درمغرب زمین بر آمد. یاری بسیاری از سوی عدهٔ کثیر از نجبای فرانسه باو شد که معروفترین آنها کنت دو[۲] سردار[۳] فرانسه و کنت دونور[٤] و ژان دووین[٥] امیرالبحر و بوسیکو[٦] سردار و سیر دوکوسی[۷] بودند. شوالیه[۸] های توتونی[۹] و شوالیه های سن ژان اورشلیم[۱۰] وشوالیه‌های باویر بسپاه پادشاه مجارستان داخل شدند ونیز سپاهیان والاك که بفرماندهی میرسئا بودند ومیل داشتند از استیلای عثمانی خودرا آزاد کنند باوی یاوری میکردند.

تلاقی با سپاه عثمانی درسواحل دانوب نزدیك نکه‌بولی[۱۱] در ۲۲ سپتامبر ۱۳۹٦ (۱۷ ذیحجه ۷۹۸ ه.) رخ داد. درین مورد مانند موارد بسیار از جنگ صدساله دلیری بی‌باکانه و اندك نظام دیدهٔ شوالیه های فرانسوی پس از حملهٔ درخشانی که لحظه‌ای بحسن نتیجه مقرون شده‌بود باعث شکست قطعی شد. باوجود اوامر سیژیسمون شاه ومیرسئا که طریقه‌های جنگ ترکان‌را میدانستند نجبای فرانسوی خواستند درصف اوّل جنگ کنند وپس از آنکه پیش آهنگان آنهارا عقب نشاندند بجای آنکه بایستند و نظام بگیرند و بپیاده نظام مجارستانی و والاك مجال بدهند که بایشان برسند پیشرفت خود را ادامه‌دادند وخودرا با ۴۰۰۰۰ یکی‌چری روبرو دیدند (گزونوپول میگوید ۶۰۰۰۰). حمله بشکست مبدل شد. میرسئا چون دید که شکست‌خورده‌اند باسپاهیان والاك خود پس نشست. درین‌میان آلمانها و قسمتی از مجارها و آن عده از فرانسویان که‌توانسته بودند پس بنشینند باکمال قوّت برابری میکردند و نتیجهٔ جنگ لحظه‌ای نامعلوم بود. مداخلهٔ دستهٔ تعاونی سرب که بفرماندهی امیرشان استفان[۱۲] (اتین[۱۳]) لازارویچ[۱٤] بنفع

---

۱ - Sigismond. ۲ - Comte d'Eu. ۳ - connétable. ٤ - Comte de Nevers. ٥ - Jean de Vienne. ٦ - Boucicault. ۷ - sire de Coucy. ۸ - chevalier. ۹ - teutonique. ۱۰ - Saint-Jean de Jérusalem.

۱۱ - این محل شهر کنونی نکه‌بولی است و نباید آنرا با نکوپولیس ایستروم Nicopolis ad Istrum اشتباه کرد زیرا که این شهر دوم با وجود این نامی که داشت در داخلهٔ بلغارستان نزدیك ده اسکی‌نیکوپ Eski-Nikup واقع بود (رجوع شود بکتاب کانیتز Kanitz بعنوان بلغارستان دانوبی و بالکان La Bulgarie danubienne et le Balkan ترجمهٔ فرانسه ص ۲۲٤).

۱۲ - Stéfan ۱۳ - Etienne. ۱٤ - Lazarévitch.

ترکان جنگ میکردند سبب فتح ترکان شد. سیژیسمون و عده‌ای از نجبای مجار و آلمانی توانستند با کشتیهای ونیز [1] و رودس [2] که در مصب دانوب توقف کرده بودند بگریزند.

تلفات هردو سپاه بسیار بود و سلطان چون میخواست از قتل رعایای خود انتقام بکشد فرمان داد که همهٔ اسیران را بکشند. میگویند کشتار تمام روز طول کشید و فقط بدرخواست اشراف ترك که خود از چنین بیرحمی متأثر شده بودند قطع شد. عده‌ای از نجبای فرانسه و از آنجمله کنت دونور و بوسیکو سردار و گی دولاترموئی [3] جان بدر بردند و توانستند بعدها درمقابل جزیه‌ای آزاد شوند.

قیصر بلغاریان ویدین [4] ستراتسیمیر [5] برادر شیشمان که دروازه‌های شهر خود را برروی متحدین گشوده بود ناچار شد که پس ازجنگ نکه بولی به بایزید تسلیم شود و وی او را بآناطولی تبعید کرد و بزودی آنجا مرد. بدین نهج آخرین دولت مستقل بلغار از میان رفت.

درنتیجهٔ این فتح ترکان درآن سوی دانوب وساو [6] تا استیر [7] پیش رفتند و آن دیار را ویران ساختند ولی پس از آنکه در پوزغا [8] شکست خوردند ناچار شدند برگردند. تاخت و تاز دیگری که بر افلاق کردند باز نتیجه نداد زیرا که میرسئا در روینیو [9] نزدیك قرایووه [10] سپاه عثمانی را شکست داد و آن سپاه بزحمت بسیار توانست از نابودشدن خودرا برهاند ودوباره ازدانوب بگذرد.

باوجود این شکست‌های آن سوی دانوب بایزیدخواه مستقیماً وخواه غیرمستقیم بوسیلهٔ دست نشاندگان خود خداوند تمام شبه‌جزیرهٔ بالکان بود بجز قسطنطنیه وحوالی نزدیك آن و سلانیك [11] که معذلك آنرا با آتنه [12] مدتی در تصرف داشت [13] وبجز بوسنه و آلبانی وقسمتی از یونان. ترکان همینکه مالك یونان برّی شدند تاخت و تاز خودرا تا انتهای موره (پلوپونس [14]) توسعه دادند. جنگ نکه بولی تسلّط ترك رابر

---

۱ - Venise. ۲ - Rhodes. ۳ - Guy de la Trémoïlle. ٤ - Vidin.
٥ - Stratsimir ٦ - Save. ٧ - Styrie. ٨ - Pozsega. ٩ - Rovine.
١٠ - Craiova. ١١ - Salonique. ١٢ - Athénes.
١٣ - سلانیك را پیش ازآن خیرالدین درزمان مراد گرفته بود ولی بزودی آنرا ببیزانسی‌ها پس دادند. پس ازتصرف دوم ونیزیها آنرا گرفتند.
١٤ - Péloponèse.

اروپای شرقی مسجّل کرده بود .

هرچند که مداخلات سلطان در کار های بیزانس صورت اتحاد با این یا آن امپراطوررا داشت بایزید کوتاهی نمیکرد که وسایل گرفتن شهر را آماده کند . منع کرده بود که هیچیك از وسایل دفاع شهر را تعمیر یا اصلاح نکنند و در ضمن خود بکارهائی می‌پرداخت که برای سهولت حملهٔ بشهر بود . بهمین جهة فرمان داددریکی از تنگترین جاهای بوسفور قلعهٔ گوزل حصار (حصار زیبا) را بسازند که از آن پس آنادولو حصار (یعنی حصار آناطولی) نامیده شد . از ۱۳۹۱ (۷۹۴ هـ .) قسطنطنیه را بمحاصرهٔ تجارتی درآورده‌بود که چندین سال کشید . در ۱۴۰۰ (۸۰۳ هـ .) پس از آنکه یك قسم اتمام حجتی بامپراطور ژان پنجم فرستاده و باو اعلان کرده بود که شهررا بوی‌واگذار کند ووعده کرده بوددرهرجای دیگر که میل‌داشته باشد مقرّی و حکومتی برای او تأمین کند خودرا آماده میکرد که برشهر حمله ببرد .

یونانیان نیز آمادهٔ مقاومت میشدند که وقایع غیر مترقبی پیشرفت سلطنتی‌راکه باین عظمت شروع کرده بود متوقف ساخت .

ما پیشرفتهای ترکان را در اروپا پی در پی ذکر کردیم ولی درین دوره بایزید درآسیاکمتر فعالیت بکار نبرده بود .

وانگهی باسرعتیکه لقب ویرامحقق میساخت بنابر لزوم ازساحل سقاریا۱ بساحل دانوب میرفت .

در ظرف سالهای اول سلطنتش نواحی آیدین۲ (بضمیمهٔ قوش آطه‌سی ۳) و صاروخان و منتشاء ویك قسمت از نواحی قرمان‌راگرفته بود . پس از آن در ۱۳۹۲ (۷۹۵ هـ .) در نتیجهٔ حمله‌ای ازجانب علاءالدین امیر قرمان چون بایزید اورا شکست داد بازماندهٔ ممالك اورا باقونیه ٤ پایتخت او گرفت وسپس سیواس وتوقات ٥ وقیصریه و بالاخره قسطمونی‌راگرفت وبرای پادشاه قسطمونی که هم نام اوبود وکوترم‌بایزید٦

---

۱ – Sakaria. ۲ – Aïdin. ۳ – Ephèse. ٤ – Konia.
٥ – Tokat. ٦ – Keuturum Bayezid.

(بایزید زمین گیر) خوانده میشد جز بندر سینوب ۱ چیزی نگذاشت .

چون بایزید بدین نهج تمام شاهنشاهی سابق سلجوقیان را بدست گرفت بجز ازمیر که بدست شوالیه‌های رودس بود و بجز امارت یونانی طرابوزان ۲ صاحب تمام آسیای صغیر شد . سپاهیان وی بفرماندهی تیمورتاش تارودفرات پیش رفته بودند .

از همان وقت چنانکه اشاره کردیم اهالی را از یك ناحیه بناحیهٔ دیگر می‌بردند . سرداران ترك یعقوب و اورنوس۳ چون شهر آرغوس ٤ را درموره گرفتند اهالی آنجا را که بنا بر گفتهٔ کالکوندیلاس ٥ سی‌هزار بوده اند بـآسیا بردند و در ضمن ترکان و تاتار هائی راکه از آناطولی آمده بودند در درهٔ واردار ٦ ودرنواحی صوفیه و فلبه ۷ واستاره زاغوره۸ منزل دادند .

ولی هنگامی که بایزید باوج قدرت خود رسیده و خود را آماده میساخت که فتح قسطنطنیه‌را بر آن بیفزاید طوفانی که‌میبایست اورا ازمیان ببرد درسرحدات شرقی مملکتش آماده میشد .

---

۱ - Sinope. ۲ - Trébizonde. ۳ - Evrenos. ٤ - Argos.
٥ - Chalcondylas. ٦ - Vardar. ۷ - Philoppopoli. ۸ - Stara-Zagora.

گفتار سوم

جنگ انگوریه و عواقب آن

در ماوراءالنهر در جنوب سمرقند جوان دلاوری که شاید اصل او از مغولان بود ولی کاملاً ترك شده بود بنام تیمور یاتیمورلنگ[1] معروف شد و اروپائیان تیمورلنگ رابه تامرلان[2] بدل کرده اند. وی دلیروباهوش ؛ مخصوصاً زبردست بود ونفاقهائی که در میان شاهان ونجبای آن کشور بود واختلافهائی راکه درمیان ترکان و ایرانیان بود غنیمت شمرد وکامیاب‌شد که بوسیلهٔ سلطان جغتای تغلق و جانشینان وی بحکمرانی ماوراءالنهر رسد. بزودی؛ وارد کشمکش باسلطان تغلق وجانشینان اوشدو پس از یك سلسله ماجراهای افسانه آمیز توانست خودرا بپادشاهی آن کشور در ۱۳۶۹ (۷۷۱ه.) اعلان کند.

سپس فتوحات خود را ازشمال درقبچاق و از جنوب درخراسان و افغانستان و قسمتی از ایران توسعه داد وتا هندوستان و بین‌النهرین پیش رفت و پادشاه کشوربسیار وسیعی شد که پس از تصرف گرجستان وارمنستان و کردستان از مغرب همسایهٔ ممالك بایزیدشد. تیمور باج گزاری طهرتن [3] امیر ارزنجان‌راکه امیدوار بود بدین راه‌خود را از طمع سلطان عثمانی حفظ کند پذیرفته‌بود. این ترس بحقیقت پیوست وتصرف ارزنجان بدست بایزید نخستین وسیلهٔ اختلاف در میان دو پادشاه ترك شد. طهرتن بتیمور شکایت کرد ووی گذشته از آن امرای کرمیان ومنتشاء [4] وایدین را که بایزید قلمرو آنهارا گرفته بود و توانسته بودند ازو بگریزند بخود پذیرفت. تیمورسفیری نزد بایزید فرستاد وازوخواستار شد زیانهائی‌راکه باین امیران رسانده است جبران کند. سلطان‌عثمانی باسفیراز بدرفتاری کردوچیزی نمانده بود که آنهارا بکشدو آنها را باپاسخی که برای پادشاهشان توهین آمیز بود برگرداند.

۱ - تیمور بمعنی آهنست. ترکان اکنون این کلمه‌را دمیر تلفظ میکنند ولی درخط عربی املای قدیم آنرا نگاه داشته بودند.

۲ - Tamerlan. ۳ - Taherten. ٤ - Menteché.

آنوقت تیمور بسوی سیواس رهسپارشد که اندکی پیش عثمانیان آنرا تصرف کرده بودند. این قلعه پایداری سختی کرد ولی ناچارشد تسلیم شود وبا اهالی آن با زشت‌ترین وحشیگریها رفتار کردند. چون یکی از پسران بایزید ارطغرل راگرفته بودند پادشاه فاتح فرمان‌داد اورا بکشند.

تیمور همانندم لشکرکشی خودرا دربرابر بایزید دنبال نکرد ولی بسوی سوریّه وبین‌النهرین رهسپارشد وبر عنتاب[1] وحلب ودمشق و بغداد حمله‌برد وآنهاراگرفت.

در آغاز سال ۱۴۰۲ (۸۰٤ ه.) سفرائی درمیان تیمور وبایزید ردوبدل شد. بایزیدکه گوئی متوجه نیروی رقیب خود نبود بوسیلهٔ پاسخهای گستاخانه اورا تحریك كرد وتاتوقات[2] بسوی او راهی شد. تیمور درآن زمان باسپاهی بسیار فراوان‌تر از لشکر عثمانیان که هامر میگوید هفت برابر آن بود درسیواس بود. بسوی انگوریه رهسپار شد ودرشمال شرقی این شهر باسپاه بایزیدکه شامل ۱۲۰۰۰۰ تن بود برابرشد و در میان آنها یك دسته سپاه معاون سربی بود شامل ۱۰۰۰۰ تن ونیز ۱۰۰۰۰ تاتار بود. از یکسوی چهار پسر و پنج پسر زادهٔ تیمور واز سوی دیگر پنج پسر بایزید فرماندهان لشکرهای این دوسپاه بودند.

جنگ‌سخت‌شد ویکی چریان ومعاونین سربی دلیرانه بادشمنانی که بیشتربودند برابری کردند ولی تاتار ها و اتباع سابق نواحی که تصرف کرده بودند مانند منتشاه و صاروخان[3] وکرمیان که فرستادگان‌تیمور آنهاراجلب کرده بودندتسلیم‌شدند. سربیها بفرماندهی امیراتین لازارویچ[4] تنها کاری که توانستند این بود که مراقب بازگشت‌پسر مهتر بایزید سلیمان باشند که بسوی دریا متوجه شد درصورتیکه یکی ازبرادرانش‌محمد توانست بکوهستان مغرب‌انگوریه درطرف اماسیه[5] پناه ببرد وپسر دیگر عیسی‌ازراه جنوب بطرف قره‌مان ایلی[6] بگریزد.

سلطان خود با پسرش موسی و بیشتر از فرماندهان سپاه بدست پادشاهِ غالب افتاده بود.

---

۱ ـ Aïntab. ۲ ـ Tokat. ۳ ـ Saroukhan. ٤ ـ Etienne Lazarévitch.
٥ ـ Amassia. ٦ ـ Karamanie.

جنـگ انگوریه

جنگ انگوریه¹ یا آنسیر² که ترکان آنرا جنگ تیمور (تیمور محاربه سی) مینامند و در ۲۰ ژوئیهٔ ۱۴۰۲ (۱۸ ذیحجهٔ ۸۰۴ هـ .) رخ داد اندك زمانی پیشرفت نیروی عثمانی را نگاه داشت و بامپراطوری ضعیف قسطنطنیه مهلت پنجاه ساله‌ای داد تیمور سلطان اسیر را نخست رعایت کرد ولی چون وی خواست بوسیله ای که تا اندازه‌ای عجیب بود بگریزد و از نقبی که منتهی بچادر اومیشد فرار کند اسارت وی بازسخت‌تر شد وحتی حکایت کرده‌اند که ویرادرقفس آهنی افگنده‌اند . هامرمیکوشد این افسانه را رد کند ومیگوید که در راه سپاریهائی که بهمراهی تیمور کرده بایزید را در تخت روانی جا داده بودند که شبکه داشت و مورخین ترك آنرا قفس نامیده انـد واین کلمه دومعنی دارد و معنی دیگر آن شبکهائیست که بر پنجرهٔ خانهای ترکان میگذارند وزنان‌میتوانند ازپشت‌آن ببینندودیده نشوند . بایزید دراسارت در آق‌شهر³ در ۸ مارس ۱۴۰۳ (۲۰ شعبان ۸۰۵ هـ .) مرد. پیکر اورا ببروسه بردند .

تاتارها تقریباً تمام آسیای صغیررا زیر و زبر کردند وازمیر راکه شوالیه‌های⁴ رودس⁵ ازآن دفاع میکردند محاصره کردند. تیمور خود آمد دررأس‌حمله‌کنندگان قرارگرفت . در موقع هجوم شوالیه‌ها که بقلعه پناه برده بودند توانستند راهی برای خود باز کنند وبر کشتیهای جنگی خود بنشینند ولی اهالی آنجاراکشتند .

تیمور برای اینکه بیشتر دولت عثمانی را ویران کند امیرانی راکه بایزید خلع کرده بود دو باره بقلمرو خود بازگرداند. سپس متوجه ایران شد و پس از آنکه بسمرقند پایتخت دولت خود بازگشت وچندی آنجا ماند عازم فتح چین بود که در۱۹ فوریهٔ ۱۴۰۵ (۱۷ شعبان ۸۰۷ هـ .) مرد .

چنانکه پیش ازین گذشت سه تن ازپسران بایزید سلیمان ومحمد وعیسی‌توانسته بودند در موقع جنگ انگوریه بگریزند . سلیمان تا ادرنه رسیده و آنجا مانده بود و عیسی دربروسه و محمد در اماسیه‌مانده بود . ازین قرار آنچه از کشور بایزیدمانده بود تجزیه شده و گرفتار پریشانی‌بود زیراکه امیران بایکدیگر می جنگیدند وخواستار

---

۱ – Angora. ۲ – Ancyre. ۳ – Akchéhir. ٤ – Chevaliers.
٥ – Rhodes.

اتحاد باامپراطور یونانی‌مانول ۱ دوم بودند ووی‌بواسطهٔ اینکه موقتاً اوضاع‌دیگر گون شده بود بدینگونه درمیان امرای ترک حکم گشته بود .

نخستین اختلاف در آسیای صغیر درمیان عیسی و محمد در گرفت و بفتح محمد انجامید . عیسی در جنگی نابود شد . سپس سلیمان که در ادرنه پادشاهی می کرد و شاهزادهٔ جاه طلب و باهوش و باسواد ولی تنبل و خوشگذران بود آمد و در آسیا ببرادرش محمد حمله برد . درین هنگام موسی که سابقاً اسیر تیمور بود وپس از مرگ وی‌رها شده بود وارد میدان‌شد . نخست طرف محمد راگرفت وچون وارد اروپاشد یاری میرسئا امیر افلاق واتین لازارویچ امیر سربستان وپسران آخرین پادشاهان‌بلغارها فروژین ۲ پسر شیشمان و کنستانتن (قسطنطین ۳) پسراستراتسیمیر ٤ را جلب کرد درصورتیکه سلیمان از امپراطور مانول که دختر اوراگرفته بود یاری گرفت .

موسی نخست نزدیك قسطنطنیه شکست خورد و بافلاق پناه برد و سپس آمد و در ادرنه بسلیمان حمله برد . تقریباًتمام اشرافی که با سلیمان یار بودند بواسطهٔعیاشیها و بوالهوسیهای‌او متنفرشده واورارها کرده بودند واوخواست‌بسوی قسطنطنیه‌بگریزد ولی درراه در ۱٤۱۰ (۸۱۳ هـ .) کشته شد .

بدین‌ترتیب موسی یگانه خداوندگارمتصرفات عثمانی در اروپا شد . موسی در برابر خصال اداری و نظامی واقعی ستمگری وبیرحمئی آشکار کرد که زیردستان وی رااز و رمیده ساخت . چون برقسطنطنیه حمله برده‌بود امپراطور محمد را بخودخواند ووی وارد اروپا شد و بیشتر از بیك هائی راکه ازموسی ناخشنود بودند گردخویش فراهم آورد و با اتین امیر سربستان متحد شد و پس از آنکه نخست ناکامیهائی دید سرانجام موسی را نزدیك ده چامورلو ۵ و در مجاورت محلی که رود ایسقر ٦ ازحوضهٔ صوفیه بیرون می آید شکست داد . موسی را در ۱٤۱۳ (۸۱٦ هـ .) درنزدیکی‌میدان جنگ مرده یافتند .

---

۱ – Manuel. ۲ – Froujin. ۳ – Constantin. ٤ – Stratsimir.
۵ – Tchamourlou. ٦ – Isker.

بدین ترتیب محمد قطعاً درپادشاهی ترکیه باقی ماند ودرفهرست رسمی پادشاهان عثمانی وی را جانشین بایزید می دانند. معمولاً کلمهٔ چلبی یعنی آقا را بر نام او می افزایند.

نویسندگان غربی اغلب محمد اول وپنج سلطان دیگرراکه پس ازوهمین نام را داشته‌اند مُحَمَّدْ [1] یا مَحُمِتْ [2] مینامند. مادرست نمیدانیم که ترکان قرن پانزدهم (قرن نهم هـ.) نام پادشاه خودرا چگونه ادا میکرده‌اندولی مسلّمست که معاصرین ما در ترکیه بهیچ کس نه بسلطانی ونه بآدم معمولی همان نام پیامبر را نمیدهند. تلفظ آنرا تغییر میدهند وآنهم بواسطهٔ املای عربیست که‌این‌کلمه‌باچهارحرف‌غیرمصوت م ح م د نوشته‌میشود، بنابر تلفظی که در متون ترکی هرگز معلوم نیست هم میتوان آنرامِحْمِدْ [3] و هم مُحَمَّدْ [4] خواند.

چون چندین سال در زمان سلطنت جانشین عبدالحمید ساکن ترکیه بوده‌ایم هرگز نشنیده‌ایم که‌نام‌وی‌را بجز مِحْمِدْ [5] پنجم‌طوردیگراداکنند. بهمین جهة علی‌رغم آنچه تا اندازه‌ای معمولست ومخالف آنست مناسبتر دیده‌ایم نامهای پنج تن از کسانیرا که هم اسم بوده وبرتخت عثمانی نشسته‌اند بدین نهج بنویسیم.

مدت پادشاهی محمداول‌لااقل‌اززمانی که تمام‌ولایات عثمانی‌رادرتحت‌قدرت‌خود گرد آورد تا اندازه‌ای کوتاه بود. در۱۴۲۱ (۸۲٤ هـ.) سکته‌ای اورا ازمیان‌برد.

محمد بمحض اینکه بر مخالفین خود غالب آمد اتحاد خودرا با امپراطور مانول تجدید کرد زیراکه درکشمکش باموسی ازو یاری کرده بود و حتی بعضی اماکن را در دریای سیاه ودر تسالیه [6] باو پس داد. تا دم مرگ نسبت باین اتحاد باوفا بود. نیز وعدهٔ ملاطفت بشاهزادگان وامرای نصاری که دست نشاندگان یاهمسایگان‌دولت عثمانی بودند داد. مخصوصاًنسبت بادبیات‌وصنایع‌توجه‌کرد، ساختمان‌مسجدبزرگ (اولو جامعی) ادرنه را آغاز کرد و مسجد سبز (یشیل جامعی) معروف بروسه و

---

۱ – Mohammed. ۲ – Mahomet. ۳ – Mehmed. ٤ – Mohammed.

۵ – Mehmed. ٦ – Thessalie.

ومؤسسات خیریه (عمارت) را که در اطراف آنست و قبر (تربه) او نزدیك آنست ساخت.

نیز جنگهای مختصری کرد. نخست در آسیا باامیر قرمان ویکی از دست‌نشاندگان طاغی جنید که حاکم ازمیر بود و سپس با دوك ناقسوس[1] از مردم ونیز که مالك چند جزیرۀ کیقلاده [2] بود. نتیجۀ آن حملۀ فاتحانۀ کشتیهای جنگی ونیز شد که کشتیهای ترك‌را درمقابل کلیبولی [3] شکست‌دادندوپس‌از آن باجمهوری‌عالی [4] در ۲۱ژوئیۀ ۱۴۱۸ (۸ جمادی‌الاخرۀ ۸۲۱ ه.) صلح کردند.

دو واقعۀ غیر عادّی سلطنت محمد اول‌را ممتاز میسازد.

یکی از قاضی عسکرهای سابق بدرالدین که فقیه دانشمندی بود خواست‌شورشی فراهم آورد وازتعصب دینی بهره‌مند شود. زاهد مانندی بورکلیجی مصطفی که‌مردم کراماتی باو اسناد میدادند برای جنبش مردم دستاویز او بود. هواخواهان وی‌آئین جدیدی را تبلیغ میکردند که شباهتی با آئین بوگومیل‌ها[5] (کافران بلغاری) داشت و اساس آن برابری مطلق واشتراك درتمام دارائی‌های مادّی بود؛ می کوشیدند بانصاری بسازند.

این‌هواخواهان که دربرآمدگی اززمین که کوه استیلاریا[6] درآنجاست‌درجنوب خلیج ازمیربرقرار شده بودند تااندازه‌ای فراوان ونیرومندگشته بودند که دوبارسپاهیانی راکه بجنگ آنها فرستادند شکست‌دادند. برای شکست‌دادن آنها لشکر نیرومندی بفرماندهی بایزیدپاشا وزیر اعظم لازم‌شد. عدۀ بسیار ازین متعصبان وخودبورکلیجی مصطفی پس از شکنجه های نفرت‌انگیز که با خودداری فوق‌العاده تحمل آن راکردند کشته شدند.

محرّك عمده بدرالدین در اروپا درناحیۀ بالکان بود ودر آنجا از میان اشرافی که درسلطنت‌موسی درزمانی که قاضی عسکربود باآنها مساعدت کرده بودهواخواهان

---

۱ - Duc de Naxos. ۲ - Cyclades. ۳ - Gallipoli. ٤ - SérénissimeRépublique.
ه - Bogomiles. ٦ - Stylarios.

بسیار فراهم کرده بود. نزدیك سروز[1] شکست خورد واسیرشد واورا بدارافگندند.

واقعهٔ دیگر ظهورمدعی سلطنتی بود که خودرا مصطفی‌پسر بایزید که درضمن جنگ انگوریه ناپدیدشده وهیچ اثری ازو نیافته بودند قلمداد میکرد. درباب‌هویت او اتفاق ندارند ولی خویشاوندی‌وی با بایزید دور از احتمال نیست وچنان مینماید که امپراطور مانول واقعاً این خویشاوندی‌را پذیرفته است.

امیر افلاق میرسئا و جنید که حکمران نکه‌بولی شده بود طرف‌اورا گرفتند. محمد اورادنبال کرد وشکست‌دادووی بسلانیك گریخت وحکمران‌یونانی آنجا امتناع‌داشت که بی فرمان امپراطور اورا تسلیم کند. امپراطورهم باوجود وصلتی که با محمد کرده بود ازحقوق مهمان نوازی باکمال شرافت دفاع کرد و بعهده گرفت که مصطفی‌راحفظ کند وویرانخست بقسطنطنیه و از آنجا بلمنی[2] بردند ودرصومعه‌ای نگاهداشتند.

محمد چون در آغاز سلطنت مخصوصاً بوسیلهٔ قراردادهائی باشاهرخ پسر تیمور و بارؤسای قبایل ترکمان آق‌قویونلو (گوسفند سفید) و قراقویونلو (گوسفند سیاه) تسلط خود را بر آسیا تأمین کرده بود بسوی شمال در مجارستان و افلاق تا استیر پیش رفت. درراد کرسبورگ[3] شکست خورد. معذلك میرسئا که متوجه قدرت شاهنشاهی عثمانی و خطری که از مجاورت باآن متوجه باو میشد بود بمیل خود تسلیم شد بدین شرط که استقلال افلاق‌را بدست امرای ملّی آن تأمین کنند ونیز امتیازات دیگر گرفت که ترکان همواره بحقیقت آن معترف بودند هرچند که خط شریف (فرمان) که این مطالب درآن بود گم شده بود.

چون پس ازآن میرسئا ازمصطفی که مدعی سلطنت‌بود طرفداری کرد محمدبرای تنبیه او فرمان داد دومحل‌را درساحل والاکی دانوب یعنی ژیورژیو[4] وتورنوسورین[5] راگرفتند.

محمد اول چون بمرض سکته در ۱۴۲۱ (۸۲۴ ﻫ.) مرد مرگ او را تا چهل

---

۱ - Serrès. ۲ - Lemnos. ۳ - Radkersbourg. ٤ - Giurgiu. ٥ - Turnu-Severin.

روز پنهان کردند برای اینکه بتوانند پسرش مراد را که ۱۸ ساله بود و آنوقت در اماسیه سکنی داشت خبر کنند و وی بیاید و تاج و تخت را مالك شود.

چنان مینماید که مراد دوم طبیعت آرامی داشته زیرا که بمحض جلوس درصدد بر آمد با تمام همسایگان قراردادهائی بگذارد. ولی امپراطور مانول با تکای یکی از مواد وصیت نامهٔ محمد مدعی پاسبانی و قیمومت پسران جوان وی بود و چون مراد نخواست باین کار تن دردهد اختلافی پدید آمد و درضمن این اختلاف امپراطور مصطفی مدعی سلطنت و وزیر سابق جنید را که اغلب سرکشی کرده بود آزاد کرد و با ایشان مساعدت ورزید. ولی مراد بیاری اهالی ژن ۱ که فوچهٔ جدید (یکی فوچه) ۲ را روبروی مدللی ۳ در تصرف داشتند و معادن زاج آنجارا استخراج میکردند بالاخره توانست از عهدهٔ مدعی خود برآید و ویرا گرفت و بدار زد.

آنوقت مانول درصدد برآمد با مراد نزدیك شود ولی مراد زیر بار نرفت و آمد قسطنطنیه را محاصره کرد. اطراف شهر را زیر و زبر کردند و خط خندقی برقرار ساختند و در ۲۴ اوت ۱۴۲۲ (۶ رمضان ۸۲۵ هـ.) بشهر حمله بردند. مهاجمین و مدافعین هردو باجرأت و بسختی جنگ میکردند تا اینکه نزدیك غروب ترکان حملات خود را قطع کردند و پس از سوختن ماشینهای جنگی خود پس نشستند.

یونانیان گفتند که این بازگشت بی مقدمه بواسطهٔ ظهور معجزه‌ای بوده که مهاجمین را هراسان کرد و بعضی از ترکانی که در اینواقعه حضور داشته اند چنین مینماید که این روایت را قبول کرده‌اند. ولی نویسندگان عثمانی قطع ناگهانی محاصره را شورش مصطفی برادر مراد میدانند که در قره مان ایلی اقامت داشته و باغوای یونانیان نیکیا (ازنیق) را تصرف کرده‌است. مراد بسوی او تاخت و او را بخیانت دستگیر کرد و بدار زد.

باید متوجه بود که در تمام اختلافات داخلی یا خارجی این دوره فرار و خیانت

---

۱ – Gênes. ۲ – Nouvelle-Phocée. ۳ – Mitylène.

اشخاص بزرگ و نقض عهدنامها پیوسته دیده میشود و اغلب بیش ازعملیات نظامی در اخذ نتیجه مؤثرست.

مرادهمینکه ازین رقیب جدید خلاص شد باز درصدد برآمد با همسایگان خود بجز با ونیزیها که سلانیك بدست آنها بود صلح کند. بارسوّم ترکان شهر سلانیك را گرفتند و از آن پس همواره بدستشان ماند.

ولی ظاهراً درین دوره صلح متمادی ممکن نبوده است زیرا که می بینیم بزودی سلطان با مجارستان وارد جنگ میشود. سپاه او پس ازعبور از دانوب تا کارنیول۱ پیش رفت ولی اندکی پس از آن بعقب بازگشت و ترانسیلوانیا۲ را احاطه کرد و در آنجا با ژان دوهونیاد۳ دلیر که از نجبای مجارستان و از نژاد رومانی بود روبرو شد و وی چندین شکست سخت در زنت‌ایمره۴ در ۱۸ مارس ۱۴۴۲ (۱۶ ذیقعدهٔ ۸۴۶ ه.) و در نزدیکی ناژی زبن ۵ (هرمانشتاد۶) و در دمیر قاپو ۷ (تیمورقپو) در کناررود دانوب بترکان داد.

در نتیجهٔ انجمن مذهبی فلورانس ۸ در ۱۴۳۹ (۸۴۳ ه.) که مردم را باتحاد کلیسیای شرق وغرب امیدوار کرده بود پاپ اوژن۹ چهارم اندیشهٔ جنگ صلیبی تازه‌ای کرده بود که میبایست ترکان را بآسیا پس نشاند یا لااقل قسطنطنیه را که بیش از پیش در تهدید بود آزاد کند.

سپاه فراوانی مرکب از مجارها و لهستانیان و آلمانها و والاکها بوسیلهٔ ولادیسلاو ۱۰ پادشاه مجارستان و لهستان گرد آمده بود. ژرژ برانکوویچ ۱۱ امیر سربها وجانشین استفان لازارویچ۱۲ که گاهی دست نشاندهٔ ترکان و گاهی دست‌نشاندهٔ مجارها بود بسپاه نصاری ملحق شده بود. این سپاه نزدیك بلغراد۱۳ ازرود دانوب گذشت.

نخستین جنگ مهم نزدیك نیش در ماه نوامبر ۱۴۴۳ (رجب ۸۴۷ ه.) رخ داد و نصاری فاتح شدند و تا صوفیه پیش رفتند و آنجارا گرفتند. جنگ دیگری درمیان

---

۱ – Carniole. ۲ – Transylvanie. ۳ – Jean de Huniad. ٤ – Szent-Imré.
٥ – Nagy-Szeben. ٦ – Hermannstadt. ۷ – Portes de Fer. ۸ – Florence.
۹ – Eugène. ۱۰ – Vladislav. ۱۱ – Georges Brankovitch.
۱۲ – Stéphan Lazarévitch. ۱۳ – Belgrade.

صوفیه و زلاتیتسا ۱ درگرفت ولی عبور از بالکان در آخر ماه دسامبر چنان دشوار بود که سپاه نصاری صرف نظر کرد این کاررا امتحان کند وبعقب باز گشت .

مراد میبایست در همان موقع در آسیا باامیر قرءمان ایلی که بر مستملکات او حمله برده وچندین شهر آنرا نهب و غارت کرده بود جنگی بکند . سلطان از عهدهٔ او بر آمد ولی تصمیم گرفت در اروپا صلح کند حتی اگر مجبورشود امتیازات مهم بدهد . عهدنامه‌ای که ده‌سال‌متارکه را پیش بینی میکرد بامضای مراد وولادیسلاو رسید ودو پادشاه یکی بقرآن ودیگری بانجیل سوگند خوردند .

چون مراد میخواست بالاخره صلح طلبی خود را آشکار کند تاج و تخت را بپسرش محمد که آنوقت چهارده ساله بود واگذاشت وخود بمانیسه ۲ رفت .

ولی مدتی ازین آسایش بهره‌ور نشد . کاردینال ژولین سزارینی ۳ که یکی از تشکیل کنندگان‌لشکرکشی پیش بودوامپراطورژان پالئولوگ ٤ وبعضی ازرجال‌اروپا برای پادشاه لهستان مسلم کردند که باید از توقف سلطان در آسیا استفاده کند وبرو ثابت کردند قولی که بکفار داده است ارزشی ندارد وانگهی با پادشاهان نصاری پیش از آن عهدنامه‌ای بود که میبایست برصلح باترکان مرجح باشد .

انگلستان‌وفرانسه ودوك دوبورگونی ٥ ودولت‌میلان ٦ وفلورانس ۷ و ونیز ۸ و ژن ۹ و دربار پاپ وعدهٔ مساعدت کرده بودند . کشتیهای این سه دولت اخیر میبایست بروند و بوغاز ها را متصرف شوند و سپاه ترك را مانع‌شوند که وارداروپا شود زیراکه بیشتر سپاهیان ترك درین موقع با امیر قرءمان ایلی جنگ میکردند .

سپاهی که‌بفرماندهی‌پادشاه ولادیسلاو بود دراورسووه ۱۰ در ۲۰ سپتامبر ۱٤٤٤ (٦ جمادی‌الاخرهٔ ۸٤۸ ه .) از دانوب گذشت . فی‌الحقیقه عدهٔ آن بسیار کمتر از آنچه امیدوار بودند بود . بیشتر مرکب از مجارها وترانسیلوانیائیها بفرماندهی ژان دوهونیادواستفان باتوری ۱۱ وازلهستانیان وصلیبیون‌ممالك مختلف بفرماندهی‌کاردینال

۱ – Zlatitsa. ۲ – Magnésie. ۳ – Cardinal Julien Cesarini.
٤ – Jean Paléologue. ٥ – Duc de Bourgogne. ٦ – Milan. ۷ – Florence.
۸ – Venise. ۹ – Gênes. ۱۰ – Orsova. ۱۱ – Stéphan Batori.

سزارینی و از مزدوران بوسنوی و آلبانی و بلغار بود. نیز شامل یك دسته والاکی و یکدسته بوسنوی بود ولی ژرژ برانکوویچ این بار از مساعدت دریغ کرده بود و امیر آلبانی ژرژ کاستر یئوتا ۱ یعنی همان اسکندر بیك معروف که وعده کرده بود با بیست یابیست‌وپنج‌هزارمرد بیاید درمیعادگاه‌حاضر نشد. رویهمرفته سپاهیان نصاری بیش از ۲۰۰۰۰ نبودند از آن جمله ۴۰۰۰سوار بفرماندهی امیرافلاق ولاددراکول ۲*. عبورازبلغارستان فاتحانه صورت گرفت‌هرچند که گاهی از آن جمله رو بروی قلعهٔشومنی بمقاومت سختی برخوردند. سربازانی که‌چندان‌نظام‌نداشتند هم‌ده‌های‌نصاری وهم‌ده ـ های مسلمانان راکه درسر راه بود غارت کردند. مخصوصاً صلیبیون کاردینال‌سزارینی کلیسیاهاراخراب کردند ببهانهٔ اینکه متعلق بفرق دیگرنصاریست. البته دشمنی طبیعی اهالی را برانگیختند.

در ۹ نوامبر (۲۷ رجب) شاه ولادیسلاو دربرابر وارنه رسید واردوی خودرا درمغرب تقریباً درسه کیلومتری شهر قرارداد و میسرهٔ سپاهش متکی بدریاچهٔ دونو۴ بود. هنگامیکه ولاددراکول درسلستره‌بمتحدین ملحق شد درصدد برآمد که‌ایشانرا ازین لشکرکشی منصرف کند و بآنها ثابت کندکه شمارهٔ سپاه ایشان بسیارکم است. میگفت: «هنگامیکه سلطان بشکار میرود بیش از آنچه شما امروز برای کار مهمی سپاه دارید اوهمراه میبرد. بمتحدین اطمینان مکنید. یونانیان بسیار ناتوانند تا باشما یاری کنند، ژنیها و ونیزیها آماده نیستند. بدیار خو بازگردید و در بهار با سپاه فراوانتری بیائید».

ولی رأی ژان دوهونیاد که میخواست پیش برود فزونی یافت.

دروارنه میبایست کشتیهای ژنی وونیزی برای‌اینکه سپاه را از دریا بقسطنطنیه ببرند حاضر باشند ولی پیدا نشدند. مراد باصرارتام وزراء وبواسطهٔ خطری که‌مملکت راتهدید میکردراضی‌شده‌بود که‌دوباره‌اختیارات‌را بدست‌بگیردودر رأس سپاهیانش که

---

۱ - Georges Kastriota. ۲ - Vlad Dracul.

* - دراکول مشتق ازدراك drak بمعنی شیطانست.

۴ - Devno.

هنوز در آسیا بودند دوباره باروپا آمده‌بود. سپاه وی همان روز که سپاه ولادیسلاو روبروی وارنه رسیده بود رسید و تقریباً در چهار کیلومتری مغرب سپاه مزبور جای گرفت.

فردای آنروز دهم نوامبر (۲۸ رجب) از بامداد جنگ شروع‌شد. با وجود افزونی بسیار شمارهٔ سپاه‌ترکان که‌لااقل ۴۰۰۰۰ مرد بودند (بعضی ازمورخین‌حتی‌میگویند بیش از ۱۰۰۰۰۰ تن) نخست نصاری‌فتح کاملی کردند. بفشار سوارانیکه بفرماندهی ژان دوهونیاد بودند قوای ترك تسلیم شده و شروع کرده بودند پراکنده شوند. سلطان خود که عدهٔ قلیلی پاسبانان برای او مانده بود درخطر گرفتار شدن بود.

بیباکی ولادیسلاو که میگویند میترسید تمام افتخار فتح نصیب پهلوان‌مجارشود نتایجی راکه پیش از آن بدست آمده بود ازمیان برد. پادشاه لهستان بسوی‌خطوط دشمن پیش رفت ودرصدد بود که خودرا بسلطان برساند. همراهان او صفوف‌یکی-چریان را در هم شکستند ولی ایشان دو باره نظام گرفتند ودو تن از ایشان باسب شاه رسیدند. چون بایك ضربهٔ تبر پای اسب‌را بریدند بزمین افتاد وسواررا باخودمیکشید ووی بدین طریق بدست یکی چریان افتاد. سر شاه را بریدند و بر نیزه‌ای کردند و متن عهد نامهٔ صلحی راکه او امضاء کرده و بانجیل قسم خورده بود بر سر نیزهٔ دیگر کرده بودند. ترکان این خلف‌سوگند را نه فراموش کرده ونه عفو کرده بودند.

مرگ‌شاه سپاه نصاری را پریشان کرد وبا وجود دلیری و ابرام ژان دوهونیاد فتحی که بدان آغاز کرده بودند بشکست کامل بدل شد. بسیاری از سربازان را ترکان گرفتند یاکشتند و دیگران باهونیاد وولاد امیر افلاق توانستند تادانوب‌بگریزند.

ازدوطرف تلفات بسیاربود ولی بواسطهٔ ارقامی که‌کاملاً مختلف‌است ومورخین بدست داده‌اند وبرای نصاری از۶ تا ۱۲۰۰۰ است (کشته واسیر) وبرای ترکان از ۳۰ تا ۷۵۰۰۰ است نمیتوان شمارهٔ تلفات‌را معلوم کرد. مبالغه درارقام اخیربدیهی‌است.

سر شاه ولادیسلاورا ببروسه فرستادند و آنرا در کوچهای شهر بعنوان غنیمت

فتح عثمانی گرداندند. ظاهراً جسد اورا دریك کلیسیای کوچك یونانی نزدیك وارنه بخاك سپرده‌اند ۱.

در ۱۸۵٦ (۱۲۷۳ ه.) هنگام جنگ قریم ۲ یکدسته از مزدوران لهستانی که درسپاه ترك باروسها جنگ میکردندچون دروارنه توقف کردند درمحل آن جنگ بیادشاه ولادیسلاوسوم وسپاهیان لهستانی که در ۱۴۴۴ (۸۴۸ ه.) کشته شده بودند مجسمه‌ای برپا کردند. اندکی بعد اهالی اطراف که تصورمیکردند گنجی درپی‌های آن پنهان کرده اند این مجسمه را ویران کردند.

جنگ وارنه آخرین اقدام جدی نصارای مغرب است که برای جلو گیری از پیشرفت فاتحانهٔ ترکان ورهائی بازماندهٔ امپراطوری شرق باهم متحد شده اند. ازین پس سرنوشت این امپراطوری معلوم و روز های آن معدود بود. نُه سال بعد قسطنطنیه میبایست بضربت محمد فاتح ازپا درآید.

پس از فتح وارنه سلطان بعزلتگاه خود در مانیسه برگشته بود که شورشی از جانب یکی چریان در آدرنه در ۱۴۴۵ (۸۴۹ ه.) اورا ناگزیر کرد دوباره از آنجا بیرون آید. سپس فرمانداد که بر استحکامات برزخ قورنته ۳ که بوسیلهٔ برادر امپراطوری که در موره حکمرانی داشت ساخته بودند و بدست یونانیان مانده بود حمله ببرند.

پس از تصرف این استحکامات سپاهیان ترك بشبه جزیره ریختند و آنرا نهب و غارت کردند وشهرهارا ویران کردند و عدهٔ کثیر از اهالی را کشتند یا باسیری بردند. معذلك کونستانتن ٤ امپراطور آینده و برادرش طماس ٥ حکمرانی خود را در موره (اسپارته ٦) ودرآخائیا ۷ ازدست ندادند ولی خراج گزار سلطان بودند. در۱۴۴۸ (۸۵۲ ه.) ژان دوهونیاد در رأس سپاه مجار که دستهائی از والاکها و آلمانها و چهستانیها ۸ آنها را تقویت میکردند دوباره بر شاهنشاهی عثمانی تاخت و در دشتی که

---

۱ - رجوع شود بکتاب ، لهستان و ولادیسلاو با بلغارها در جنگ ۱۴۴۴ نزدیك وارنه : Pohod na Vladislava prêz Blgaria v 1444 i bitkata pri Varna تالیف . ه . ك . شکورپیل H. K. Chkorpil ص ٦٥.

۲ - Crimée. ۳ - Corinthe. ٤ - Constantin. ٥ - Thomas.
٦ - Sparte. ۷ - Achaïe. ۸ - Bohémien.

پیش از آن معروف شده بود یعنی در دشت قوصوه در ۱۷ اکتبر ۱٤٤۸ (۱۸ شعبان ۸۵۲ ﻫ .) جنگی در گرفت. فتح که درمدت سه روز بشدت متنازع فیه بود نصیب ترکان شد.

هونیاد که مقام حکمران (نایب السلطنهٔ) دولت مجارستان را درزمان نابالغ بودن لادیسلاس [۱] شاه داشت در ۱٤۵۰ (۸۵٤ ﻫ .) متارکه ای سه ساله با ترکان امضاء کرد.

مراد در آخر پادشاهیش ناچار شده بود باامیر آلبانی ژرژ کاستریئوتا که بنام سکندر بیك معروفست و پس از ین شرح فتوحات او خواهد آمد زدوخورد کند.

در ۱٤۵۰ (۸۵٤ ﻫ .) مراد برای پسر و جانشین خود محمد دختر سلیمان امیر ذوالقدر را که از خاندان معروفی از ترکمانان بود و پای تخت امارت او ملاطیه [۲] در کردستان کنونی بود بزنی گرفت. اندکی بعد یعنی در ۲ فوریهٔ ۱٤۵۱ (۲۹ ذیحجهٔ ۸۵٤ ﻫ .) در نتیجهٔ سرما خوردگی که در ضمن گردش در اطراف آدرنه برو عارض شده بود مرد.

وی برای پسرش مالکیت مستقیم یاغیرمستقیم تقریباً تمام آناطولی وشبه جزیرهٔ بالکان را باقی گذاشت و وظیفهٔ اتمام این مستملکات را بوسیلهٔ تصرف قسطنطنیه باو سپرد. محمد نیزمیبایست بسرعت درین کاری که بیش ازیکبار پیشینیان اوبیهوده در آن کوشیده بودند پیش رود.

۱ - Ladislas. ۲ - Malatia.

گفتار چهارم
تصرف قسطنطنیه

سلطنت محمد دوم معروف بفاتح می بایست موقع انجام مهم ترین کارهای تاریخ عثمانی یعنی فتح قسطنطنیه باشد. مابهتر ازین نمیتوانیم معنی این واقعه را برسانیم مگر اینکه عیناً چند سطر مقدمهٔ کتاب بیزانس شاس بزرگ فرانسوی گوستاوشلومبرگر ۱ را که بعنوان « محاصره و تصرف و نهب و غارت قسطنطنیه بتوسط ترکان در ۱۴۵۳ (۸۵۷ ه.) ۲ » است نقل کنیم. مؤلف این کتابی که ازین بعد معروف خواهد بود می گوید:

« تصرف قسطنطنیه بدست ترکان درماه مه ۱۴۵۳ (جمادی‌الاولی ۸۵۷ ه.) یکی ازبزرگترین وقایع تاریخ عالم است که درسرنوشت اروپا اثرعجیبی داشته است. ترکان را در مدت چند قرن در مشرق برتری داده است. برای نژاد یونانی تا رستاخیزی که در نیمهٔ اول قرن گذشته ظاهر شده منتهای وخامت را داشته. چیزی نمانده بود که این واقعه جریان تاریخ‌را بکلی تغییر دهد. این واقعه بصد دلیل مختلف چنان فوق‌العاده بود که دانشمندان این تاریخ شوم ماه های آوریل ومه ۱۴۵۳ (ربیع‌الثانی وجمادی‌الاولی ۸۵۷ ه.) را تاریخ باشکوهی دانسته اند که قرون‌وسطی رابپایان‌می‌رساند و آغاززمانهای جدیدرا معلوم میکند، بیشتر بواسطهٔ اینکه اولین محاصرهٔ بزرگی‌بود که در آن توپخانه فاتح شد و آن حربه ای بود که در آنزمان بسیارتازگی داشت ».

محمددرزمان مرگ پدرش درمانیسه در آسیای صغیر بودوفرماندهی سپاهی راداشت. باشتاب بسیاررهسپارشد وپس‌ازسفری که بسرعت فوق‌العاده کرد وارد آدرنه شد.

---

۱ ـ Gustave Schlumberger.

۲ ـ پاریس، کتابخانهٔ پلون نوری وشرکاء Plon Nourrit et C^ie éditeurs چاپ‌ششم ۱۹۲۲. مقدمهٔ آن تاریخ ماه مارس ۱۹۱۴ (ربیع الثانی ۱۳۳۲ ه.) دارد.

ظاهراً در دو روز ازمقرخود تاساحل روبروی کلیبولی ۱۲۰ لیو ۱ (تقریباًهرلیو چهار کیلومطرست) مسافت را طی کرده است .

سلطان جدید بیش از ۲۱ سال نداشت . فوق‌العاده با هوش وتحصیل کرده ولی درضمن متعصب وبیرحم بود . معذلك طرزی که بانصاری پس‌ازاستحکام تسلط خود رفتار کرده نشان میدهد که درطبیعت او وظیفهٔ مرد سیاسی و قانون گذارممکن بود بر شدت تعصب مسلمانی غالب آید . او را تنها برادر کوچکی بوده که چند ماه داشت . بنا برعادت بیرحمانه‌ای که پس‌ازین درقوانین خود داخل‌خواهد کرد فرمان داد که اورا غرق کنند .

جانشین شدن شاهزادهٔ جوان جاه طلب و جسوری بجای سلطان مراد پیر تمام اروپا را متوحش ساخت . پادشاهان و امرای همسایه یا دست نشانده عجله کردند که سفرائی‌بادرنه برای تبریك بپادشاه جدید بفرستند . وی نیزبدواً احساسات صلح طلبی وانمود کرد . با ژان دوهونیاد صلح سه ساله امضا کرد ؛ باهمسایگان یازیردستان‌خود قراردادهائی امضا یا تجدید کرد ازآن جمله با امیرسربستان و امیر افلاق و اهالی ژن و شوالیه های رودس وجمهوری‌راگوز ۲ و امیر موره دیمیتریوس ۳ و امیرقره مان ایلی وحتی با امپراطور کنستانتن که با او در ۱۴۵۱ (۸۵۵ ه .) عهد نامه ای امضا کرد که بموجب آن عایدات چند دهی را که در ساحل قره‌صو (استرومه ٤) واقع بود برای پرداخت مقرری اور خان پسر زادهٔ سلیمان که در در بار قسطنطنیه مانده بود مقرر داشت .

ولی فی‌الحقیقه اندیشهٔ دیگری جزتصرف شهرنداشت که پیشینیان او مدت های مدید آرزوی آنراکرده بودند وبیهوده برآن حمله برده بودند .

دربهار ۱۴۵۲ (۸۵۶ ه .) فرمان داد درساحل اروپائی بوسفور قلعهٔ جدیدی در مقابل قلعه ای که بایزید درساحل آسیاساخته بود بسازند (گوزل حصار که امروز آنادولو

---

۱ ـ Lieue. ۲ ـ Raguse. ۳ ـ Dimitrios. ٤ ـ Strouma.

حصارمی نامند) . دیوارهای این قلعه که ترکان آنرا کسن‌حصار یابوغاز کسن (حصار بریده یا بریدگی بوغاز) و اکنون روم ایلی حصارمینامند درروی زمین بشکل حروف اسم محمد بود . این‌ساختمان که هزاران کارگر وعملهٔ بیگاری‌در آن کار کردند ومصالح آنرا درتمام ایالات مملکت ازمردم گرفته بودند وسلطان خرد شخصاً مراقب آن بودو درضمن‌صاحبان عالی ترین‌مقامات برای تحریك غیرت کارگران درساختمان‌آن شرکت میجستند درکمتر ارشش ماه در ماه اوت ۱۴۵۲ (شعبان ۸۵۶ هـ .) تمام شد . علاوه بر ارزش‌نظامی‌این ساختمان‌محمد این‌احتمال‌راپیش‌بینی‌میکرد که‌عایدات گمرك وراهداری کشتی‌هائی راکه ازدریای سیاه میآمدند ازدست یونانیان بگیرد وخودمتصرف شود .

امپراطورنخست مانع نشده بود ولی‌چون خطررا دید ببهانهٔ اینکه باتباع یونانی سواحل بوسفورخسارت میرسانند فرمان داد بکارگران وپاسبانان حمله ببرند و این بهانه هم درست بود .

این حملات موقع بدست محمد داد که صریحاً بامپراطور اعلان جنك کند .

امپراطور چون دید که دیگر امیدی برای ابقای صلح نیست و بواسطهٔ کشتار مردم ده اپیواسیون ۱ متأثرشده بود معاملهٔ متقابله کرده بود . دروازهای شهررا بست وتمام ترکانی‌راکه درآنجابودند دستگیر کرد. بازهم پس‌ازسه روز آنهاراآزادکردند . سپس اظهاریه‌ای بسلطان فرستاد که‌شلومبرگرمیگوید پرازعظمت بودودلایلی که اورامجبور میکند بجنك آید بیان کرد .

تاج و تخت قسطنطنیه از ۱۴۴۸ (۸۵۲ هـ .) بدست کنستانتن یازدهم معروف بدراگازس ۲ برادر و جانشین ژان هشتم پالئولوگ بود . کنستانتن درزمان جلوس نزدیك ۴۵سال‌داشت . ممالك‌اومنحصرشده‌بود بهمان شهر واطراف آن که‌مساحت آن ازشمال و از مغرب تقریباً صد میل بود و تقریباً نیمهٔ موره که در آنجا با عنوان امیری برادرانش‌دیمیتریوس ۳ وطماس ۴ حکمرانی داشتند .

امپراطور بدبخت امیدی جز بمساعدتهائی که ممکن بود اروپا باو بکند نداشت .

---

۱ _ Epivation. ۲ _ Dragazès. ۳ _ Dmitrios. ۴ _ Thomas.

ازین حیث موقع مناسب بود. چند سال پیش در ۱۴۳۹ (۸۴۳ هـ.) در انجمن دینی فلورانس باتحاد کلیسیاهای شرق و غرب تصمیم گرفته بودند. کنستانتن این تصمیم را پذیرفته‌بود ودر ۱۴۵۲ (۸۵۶هـ.) درضمن دعای بسیار باشکوهی که‌در کلیسیای ایاصوفیه[۱] سفیر پاپ کاردینال ایزیدور [۲] ازنژاد یونانی ومطران سابق کیف [۳] و بطریق قسطنطنیه گرگوار ماماس [۴] درحضور امپراطور خواندند توافق درمیان دو کلیسیا حاصل شده‌بود. ولی اگر پادشاه وقسمتی ازعمال بزرگ و پیشوایان روحانی این اتحاد را پذیرفته بودند تودهٔ کشیشان بزرگ و کوچك وتمام مردم که بواسطهٔ تعصب کور کورانه امتناع داشتند که کاتولیك هارا نصاری بدانند بدیهی‌است که باآن مخالف بودند و چنان مینمودند که حتی ترکان رابرلاتنها ترجیح میدهند. آنهائی هم که رسماً خودرا طرفدار آشتی با رُم میدانستند از راه ایمان این کار را نمیکردند و فقط بآن امید بودند که در حال نومیدی که مملکت داشت یاری بآنها برسد. درصمیم قلب آنها نیز کمتر ازمردم باآنچه از رُم میآمد دشمن نبودند و تاریخ هنوز جای‌زخم کلماتی را باقی گذاشته است که گراندوك لوکاس نوتاراس [۵] اداکرده و گفته است ترجیح میدهد در ایا صوفیه دستار ترکی را ببیند تا اینکه چشم او بکلاه کاردینالی بیافتد.

ازین قرار برجهات تفرقه درشهری که مورد تهدید بود افزوده شده بود و امید اینکه ازمغرب زمین مساعدت صمیمانه وسودمندی برسد کاسته گشته بود.

فی‌الحقیقه با وجود مواعدی که از جانب پاپ و دولت ونیز داده شده بود این مساعدتها بسیار محدود بود. تقریباً منحصربود بیك دسته دویست نفری که کاردینال ایزیدور سفیرپاپ با خود آورده ویاازایتالیا یا ازلاتن‌های جزیرهٔ ساقز [۶] بودند و بیك عده کشتی‌های ونیزی که برای‌تجارت بقسطنطنیه آمده ودربندرمانده بودند وبدو کشتی ژنی حامل ۵۰۰ مرد که بفرماندهی ناخدای آن ژان ژیوستی نیانی [۷] بود وروح مدافعهٔ قلعه خواهد شد. مساعدتهای مهمتری که ونیز فرستاد بموقع مناسب نرسید.

---

۱ _ Sanite-Sophie. ۲ _ Isidore. ۳ _ Kiev. ٤ _ Grégoire Mammas.
٥ _ Grand-duc Loukas Notaras. ٦ _ Chio. ٧ _ Jean Giustiniani.

قسطنطنیه در آنزمان فقط شامل محله ای بود که درمیان خلیج قسطنطنیه (آلتون بوینوز ۱) و دریای مرمره واقع بود واکنون آنرا استانبول (بزبان ترکی ایستانبول ۲ و این اسم امروز بتمام شهر داده میشود) مینامند ودور آن دیوار ممتدی بود . دیوار برّی آن هنوز تقریباً بالتمام باقیست هرچند که بسیاری ازجاهای آن درحال خوبی نیست. از دیوارهائی که درطول خلیج وساحل دریا واقع بود اینك فقط آثاری باقی است .

محلهٔ بیرون شهر باسم غلاطه ۳ درآن سوی خلیج واقع بودویکقسم مستعمرهٔ ژنی بود که ادارهٔ مستقل بریاست شخص اول ٤ داشت ودراطراف آن هم دیوار بود . مشغول شدند بعضی ازقسمت های بارورا که توجهی بآن نکرده بودند تعمیر کنند . ازآن جمله خندق پیش از انتهای دیواربرّی ازجانب خلیج بود که پرشده بودودرظرف چند روز کارگران کشتی های ژنی وونیزی آنرا درست کردند .

دردوم آوریل ۱٤۵۳ (۲۲ ربیع الاول ۸۵۷ هـ .) زنجیری گستردند که ازانتهای شهر درمحلی مجاور اسکی سرای ۵ فعلی شروع میشد وبغلاطه منتهی میگشت ودرداخل دیوارشهر مدخل خلیج را مسدود میکرد . این زنجیرمرکب ازگویهای چوبی بسیار بزرگ بود که بوسیلهٔ زنجیر آهنین درشتی بهم پیوسته بودند . تقریباً درمحل کنونی پل بزرگ قراکوی ٦ بود .

این وسیله کشتی هائی راکه بلا فاصله درعقب واقع شده بودند و عبارت بود از ده کشتی بزرگ که پنج فروند آنهامتعلق بژنی ها وچند کشتی دیگرجزو آنها بود از حملهٔ سفاین ترك بطرزموثری حفظ کرد . پاسبانی این زنجیرمخصوصاًسپرده بژنی ها بود. افرادی که پاسبانی شهر بآنها سپرده شده بود مرکب ازعناصر مختلف بودند که قسمتی از آنها اتفاقاً فراهم آمده بودند . یکی از مورخین آلمانی مورتمان ۷ که شلومبرگر گفتهٔ اورانقل کرده باین نکته توجه میدهد که « پس اززدوخوردهای خونین بادستهای سپاه آتیلا ۸ درصحراهای کاتالونیك ۹ دفعهٔاولیست درتاریخ که حس بقا تمام قوای تمدنرا

---

۱ – Corne d'or. ۲ – Istanboul. ۳ – Galata. ٤ – podestà.
۵ – Vieux Séraï. ٦ – Karakeuï. ۷ – Mordtmann. ۸ – Attila.
۹ – Champs Catalauniques.

درزدوخورد بیرحمانه‌ای درمقابل خطر عثمانی داخل کرده است . این حس بقا یکمرتبه آن همه کینه و آن همه نفاق را ازمیان برده و تمام طبقات و مردم از هردرجه و شغل را بیك اقدام مشترك وادار ساخته است . یونانیان و ژنی‌ها و ونیزی ها وکاتالان ها ۱ و کاتولیك‌ها وارتودوکس‌ها وعیسویان یونانی ۲ و کشیشان متعصب ومتتبع درادبیات قدیم ۳ و آزادفکران وشهرنشینان ومزدوران وخلیفه‌های ٤ بیزانسی وسربازان مزدور ٥ ایتالیائی همه باهم دوش بدوش دربرج وباروی قسطنطنیه که آخرین میعادگاه اروپا بود درمقابل فاتحین وحشت انگیز آسیا می‌جنگیدند و هر کس حاضر بود که آخرین قطرهٔ خون خودرا در راه خدا و بافتخار مشترك عالم عیسویت بریزد ».

این چند سطر تصوری ازین حماسهٔ فجیع میدهد که در ضمن آن جنگجویانی که تا این درجه مختلف بودند تاآخر وظیفهٔ خود را اداکردند ودر ظرف آن ژیوستی‌نیانی ژنی‌وفرماندهان ونیزی وسربازانشان بیش ازخود یونانی‌ها دراین زدوخوردشرکت کرده‌اند . ولی درضمن اینکه انسان نخست متوجه میشود که درجنك های دیگر مثلا درجنك وارنه نیز دستهائی ازملل متعدد نصاری جمع‌شده بودند بایدافسوس بخورد که قسمت اعظم ازمدافعین قسطنطنیه تا اندازه ای برحسب اتفاق جمع شده بودند بطوری که قلت عدهٔ آنها میبایست قهراً آنها را محکوم کند که از حملهٔ عدهٔ بسیار عثمانیان نابود شوند درصورتیکه اتحاد دول اروپا ممکن بود قوائی بفرستد که شایستهٔ آن باشند که فاتحانه مقاومت کنند .

سپاهی که محمد گرد آورده و از تمام ولایات شاهنشاهی او و از دول خراج گزاروی آمده بودند درآن زمان فوق‌العاده کثیربود . تخمین‌های مورخین از ۸۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰۰ مردست . بنابر گفتهٔ باربارو ٦ ونیزی که درمحاصره خود شاهد بوده سلطان هنگام ورود در برابر قسطنطنیه ظاهراً ۱۶۰۰۰۰ سپاهی داشته بجز عدهٔ کثیرمردم غیر سپاهی مانندکارگران وخدمه وکاسب وغیره که در آن زمان درپی سپاه حرکت میکرده‌اند.

---

۱ ـ Catalans. ۲ ـ uniates. ۳ ـ humanistes. ٤ ـ archonte.
٥ ـ condottieri. ٦ ـ Barbaro.

دربرابرسپاه یك عدهٔ کثیر از روحانیون مسلمان مانند ملا و امام ودرویش بوده‌اند که کار ایشان میبایست این باشد که غیرت تعصب و جان فشانی نسبت باسلام را در روح جنگجویان این کار زار دینی تحریك کنند .

نقطهٔ مقابل آنها دراردوی‌نصاری کشیشان وراهبان‌بودند که‌درجامعهٔ بیزانس آن همه فراوان بودند .

محمد درتدارك محاصره توجه خاصی‌نسبت بتوپخانه داشته است . پیش‌ازوقت پدرش مُراد این ادوات‌راکه ازاختراع آن هنوز یك قرن نگذشته بود بکاربرده بود. ورود یك فراری مجارستانی موسوم باروبان ۱ باردوی ترك که شاید ازنژاد رومانی بوده باشد سبب شد که سلطان بطرزفوق‌العاده‌ای نیروی توپخانهٔ خودرا توسعه دهد .

اوربان که توپ ریز زبردستی بود نخست بامپراطور کنستانتن خدمات خود را عرضه داشته بود ولی ازشرایطی که‌بوی کردندناخشنود شد و ازقسطنطنیه فرار کرد و میگویند اطلاعاتی مفید در بارهٔ برج وباروی این شهرباخود برد . محمد باروی‌خوش اورا پذیرفت وماهیانهٔ بسیاربرای‌اومقرر کرد،سپس‌ازوخواست توپی بسازد که‌ازهرچه در آن زمان ازین نوع معروف بود بالاتر باشد . اوربان وعده کرد وفی‌الحقیقه توپی ریخت که لولـهٔ آن سه پا قطر (نزدیك یك مطر) داشت و بیك میل فاصله یك گلولهٔ سنگی‌از۱۲۰۰تا۱۵۰۰لیور۲ (تقریباً‌معادل نیم کیلو گرم) میانداخت . این آلت‌وحشت افزای راکه سی جفت گاو میکشیدند میبایست دوماه از ادرنه تا برابر قسطنطنیه ببرند . عدهٔ کثیر ازتوپهای دیگر که چند تای آنها دهانهٔ گشاده داشته توپخانهٔ عثمانیرا تشکیل میداده است .

در ۵ آوریل (۲۵ ربیع الاول) سپاهی که از آدرنه میآمد در برابر دیوار های قسطنطنیه رسید . دستهائی‌از سپاه اطراف شهر را نهب و غارت کرده وچندین قلعهٔ کوچك را که هنوز بدست یونانیان مانند مسمبریه۳ و ویزه۴ واپیواسیون۵ و قصر

---

۱ _ Urban. ۲ _ Livre. ۳ _ Messemvria. ٤ _ Visa.
٥ _ Epivation.

یشیل کوی[1] گرفتند. تنها قلعهٔ سلیم وریه[2] (سیلیوری[3]) مقاومت کرد.

سپاهیان درطول تمام دیواربری از دریای مرمره تا انتهای خلیج متفرق شدند. لشکرگاه سلطان تقریباً درمرکز این خط بود درساحل یسارسیل گاه لیقوس[4] تقریباً در مسافت دو کیلومتر ونیم ازدیوارشهر روبروی دروازهٔ سن رومن[5] که امروزطوپ قاپوسی (دروازهٔ توپ) نامیده شود وظاهراً این اسم بیاد کارتوپهای بسیار بزرگیست که برای گلوله باران شهر روبروی دروازه گذاشته بودند.

محمد پس ازاستقرار باکمال شکوه نمازظهر که مهمترین نمازهای پنجگانه است خوانده بود وسپس درتمام اردو بوسیلهٔ منادیان (دلال) اعلان کرده بود که محاصره شروع شده است.

محمد که البته ارسال مددهای بحری را از جانب دول غربی پیش بینی می کرد بتشکیل بحریهٔ عثمانی کمتر از تشکیل سپاه بری اهمیت نداده بود. کشتی های وی که بفرماندهی قپودان پاشا سلیمان رئیس بالطه اوغلی[6] دربرابر کلیپولی گرد آمده بود بعضی از مورخین میگویند شامل ۳۵۰ کشتی بود بجز کشتی‌های بارکش. این کشتیها از دریای مرمره بالارفتند ودر بوسفورروبروی محلی که اکنون قصرطولمه باغچه آنجا واقعست لنگر انداختند. کشتی‌های دیگری هم که ازدریای سیاه میآمدند بآنهارسیدند وبازنیروی آنهارا بیشتر کردند.

این ورود قوای بحری در مدافعین قسطنطنیه که ترکان راشایستهٔ چنین کوشی در دریا نمیدانستند تعجب در دناك و تأثر شدیدی فراهم ساخت زیرا میدانستند که در محاصره های سابق فقط با حملات بری مقاومت کرده اند و اینك ازین اندیشه که باید در دریا نیز زدوخورد کنند هراسان شده بودند.

بنا بر روایات تمام مورخین مسلم است که درین محاصره توپخانه مقام عمده را داشته ونیروی توپها بیش ازفزونی و دلیری مهاجمین باعث تصرف قلعه ها شد. نه تنها

---

۱ - San Stephano. ۲ - Selymvria. ۳ - Silivri. ٤ - Lykos.
ه - Saint-Romain. ٦ - Baltoghlou.

محمد پیش از وقت عدهٔ کثیر توپهائی گرد آورده بود بلکه در مدت محاصره توپهای دیگری داد ریختند و در جزو آنها چندین توپ دهان گشاد بود. مورخ یونانی کریتوبول[1] که شلومبر گر گفتهٔ اورا نقل کرده اصول توپ ریزی و طریقهٔ بکار بردن آنهارا بجزئیات نقل کرده. در ضمن باید گفت که آن توپ بسیار بزرگی که نزدیک ادرنه ریخته بودند درضمن محاصره ترکید ومخصوصاً باعث قتل اوربان توپ ریزشد.

امپراطور کنستانتن برای برابری با سپاه فراوان محمد جزهشت یا نه هزارسپاهی نداشت که بهترین‌عنصر آن مرکب ازسه‌هزارونیزی وژنی بود ورئیس‌ایشان ژیوستی‌نیانی راستی خودرا سزاوار این موقع دشوارنشان داد.

درقبال چنین تفاوتی درقوا جز ستایش دلاوری و جان فشانی این دستهٔ ناتوان مدافعین کار دیگر نمیتوان کرد زیراکه ایشان در راه خدا و عیسویت جنك میکردند وشب وروز تقریباً آرام نداشتند ودربرج وباروها پاسبانی‌میکردند تاآسیب هائی راکه توپخانهٔ هراس انگیزی فراهم‌آورده تعمیر کنندوتازمانی که قوه داشتند مقاومت کردند.

امپراطور کنستانتن دراگازس‌درخطرناك‌ترین مواقع یعنی روبروی لشکرگاه سلطان درشکاف بارو باقیماند. میتوان گفت که وی بواسطهٔ مرگ افتخار آمیزخود ناتوانی آن همه از پیشینیان خودرا جبران کرد و در زمانی که امپراطوری شرق از پادرمی افتاد دفاع دلیرانهٔ پای تخت او لااقل شرافت اورا حفظ کرد.

حملهٔ شدیدی که در۱۸ یا ۱۹ آوریل (۸ یا ۹ ربیع الثانی) کردند نتیجه‌ای نداد و اقدامی که کشتی‌های ترکان درهمان زمان برای اینکه از مدخل خلیج بگذرند نیز نتیجه‌ای نبخشید و مدخل خلیج را زنجیر و کشتی هائی که در عقب آن بودند دفاع میکردند.

در ۲۰ آوریل (۱۰ ربیع الثانی) واقعهٔ ناگهانی که جزئیات آن‌ممکن‌است‌فوق‌العاده بنظر آید لحظه‌ای محصورین را شاد و مطمئن کرد. صبح نزدیك ساعت ده در دریای

۱ ـ Critobule.

مرمره چهار کشتی دیدند که بادبان راگسترده و با باد مساعدی پیش میآمدند . این سه کشتی بزرگ ژنی بود که جمهوری ژن یا پاپ فرستاده بود (مورخین درین باب اتفاق ندارند) وسربازان وقورخانه‌وخوراك همراه‌داشت‌ودرراه بکشتی بار کش بزرگی از بحریهٔ امپراطوری بر خورده بود که با بار گندم از سیچلیه ۱ میآمد . بمحض اینکه ترکان آنهارا دیدند بکشتی‌های خود فرمان دادند که بر آنها حمله کنند و چون درمیان این دوقوه تفاوت بسیاربود درفتح مسلمانان شکی نبود .

تلاقی هنگامی روی‌داد که کشتی‌های نصاری میخواستندواردخلیج‌شوند. ساختمان بسیار بلندآنها بآنها در جنك بر کشتی‌های ترکان که بسیار کوتاه‌تربودند برتری میداد و باد نیزهمواره با آنها مساعد بود . جنك فوراً درگرفت و بنفع آنها ادامه داشت تا اینکه باد کاملا قطع شد . بدینطریق دودسته کشتی حریف رو بروی یکدیگرواقع شده بودند وجنك باسختی فوق‌العاده درمیان‌این‌چهار کشتی‌نصاری‌وعدهٔ کثیر کشتیهای ترکان ادامه داشت . معذلك نصاری با دلیری فوق العاده مقاومت میکردند و نزدیك غروب‌عثمانیان هنوز هیچ برتری قطعی نیافته بودند که باد دوباره برخاست و کشتیهای نصاری‌توانستندبوسیلهٔ سرعتی که بادبان‌های‌بسیار بزرگ‌آنها میداداز کشتی های‌ترکان بگریزند۲ . سپس کشتی‌های‌مدافع شب را غنیمت شمردندو اززنجیر گذشتند وبیاری آنها آمدند وآنهارا باخود بخلیج بردند و کشتیهای ترکان بلنگرگاه خود برگشتند.

سلطان که جنك را ازساحل مراقبت کرده و از پیشرفت نکردن کشتیهای خود خشمگین شده بود میخواست خود سر بالطه اوغلی را ببرد . ولی آرام شد و بهمین قناعت کرد که در حضور همه او را بچوب ببندد و فرماندهی و تمام مناصب را از او بگیرد .

این فتحی که تقریباً معجزه بودطبعاً وجد بسیار درمیان مدافعین قسطنطنیه فراهم ساخت ولی آنچه مخصوصاً برشادی‌آنها میافزود این بود که گمان میبردند این کشتی ها

---

۱ ـ Sicile.

۲ ـ رجوع شود بکتاب سابق‌الذکر شلومبرگرص ۱۲۳ و ما بعد که درآنجا شرح مؤثری ازین جنك دریائی فوق‌العاده هست .

فقط مقدمهٔ یك عده کشتی بسیارست که اروپای لاتین برای یونانیان میفرستد وترکان را مجبورخواهد کرد که دست از محاصره بردارند. همه میدانند که این امید بکلی واهی بود. محاصره ادامه داشت وتوپهای بزرگ ترکان بیش از پیش ببرج و باروها آسیب میزدند وانگهی بواسطهٔ توجه نکردن چندین قسمت ازبرج و بارو حال بدی داشت. ولی مدافعین بی آنکه خسته شوند آنهارا تعمیرمیکردند.

چند روز پس ازجنك دریائی ۲۰ آوریل (۱۰ ربیع الثانی) هنگامی که مدافعین قسطنطنیه یك روزصبح قسمتی از کشتی های ترکان رادرانتهای خلیج درعقب کشتیهای خود دیدند شادی ایشان بحالت بهت جانکاهی بدل شد.

محمد چون دیده بود حملاتی که فقط بر وسایل دفاع بری بکند بیهوده خواهد بود یابرای اینکه بنتیجه برسد مدت بسیاروقت میخواهد خواست بردیوارهائی که درطول خلیج بود و بسیار سست تر بود نیز حمله کند. برای این کار نقشه ای کشید که حقیقةً عجیب بود و آن این بود که کشتی های خود را از بوسفوربخلیج ببرد و آنهارا ازبالای تپهٔ بك اوغلی[۱] بگذراند. باوجود جسارتی که برای انجام این نقشه لازم بود آنرا اجری کرد. چیزی که انجام این اندیشه را ممکن ساخت فراوانی سر بازان او و کارگران کمك و اهالی محل بود که جبراً آنهارا بکار واداشتند و گرد آوردند. این نکته را هم باید گفت که کشتی های ترکان مخصوصاً آنهائی که این سفرفوق العاده راکردند تا اندازه ای کوچك بودند. بنا بر گفتهٔ مورخین کشتی های کوچك[۲] بوده‌اند که‌ازپانزده تا بیست یا بیست‌و دو ردیف پاروزن داشته اند وبحد اکثرنزدیك بیست مطرطول آنها بوده است.

پس راه کاملا منظم وهمواری را پیش گرفتند که از بوسفور ازمحلی که بی شك مجاورجدول قباطاش[۳] درمیان طوپخانه وطولمه باغچه بوده است شروع میشده وبطرف محلهٔ بیرون شهر که امروز آنرا تقسیم[٤] مینامند بالا میرفته ودوباره برای رسیدن بخلیج

---

۱ - Péra. ۲ _ fuste. ۳ _ Kabatach. ٤ _ Taksim.

بسوی محلی که اینك محلهٔ قاسم پاشاو بحریه[1] در آن واقع‌شده‌فرودمیآمده است. طول این راه بنا بر گفتهٔ باربارو[2] سه میل (اندکی بیش از ۵ کیلومتر) بوده ولی چون روی نقشه اندازه بگیریم بنظر نمیآید که بیش از ۳ کیلو مطر باشد. در سطح آن‌تخته هائی گذاشتند که لغزان باشد. کشتی ها را در یك نوع ارابه ها یا سورتمه های[3] بشکل گهواره جا دادند که آنها را راست نگاه میداشت و روی این تخته های لغزان کشیدند. حرکت کشتیهارا بوسیلهٔ نوردهای‌چوبی که خوب روغن‌زده بودند آسان کرده بودند. کشتی‌هارا بوسیلهٔ سیمها وقرقره هائی از آب بالا برده و سپس روی تخته های‌لغزان بوسیلهٔ انسان‌یاگاوهائی که بآنهابسته بودند کشیده بودند. این‌حرکات را بآهنك طبل وسازهای جنگی دیگر انجام میدادند.

ازمجموع شهود معاصر این قضیه چنین برمیآید که شمارهٔ کشتیهائی که بدین نهج حمل‌کرده بودند میبایست ۶۰ تا ۷۰ باشد.

آنچه شاید درین‌عملیات عجیب بیش‌ازهمه‌چیز قابل‌ملاحظه باشد سرعتی‌است که در انجام عمل بکار برده اند. محمد فقط پس از شکست بحری ۲۰ آوریل (۱۰ ربیع‌الثانی) این فکررا کرده بود و درتاریخ ۲۲ (۱۳ربیع الثانی) صبح کشتی های ترکان درخلیج بودند. حمل کشتی ها را ازین دریا بآن دریا فقط در یك شب انجام داده بودند.

اقدامات‌شدیدی ازحیث پاسبانی کرده‌بودند که‌این‌تدارکات‌راازمحصورین کتمان کنندودرین‌ضمن گلوله باران‌مخصوصاًشدیدی توجه‌آنرامنحرف‌ساخته بود. مخصوصاً درعقب‌محلهٔ ژنی‌ها درغلطه توپهای‌دهان‌گشاد که مانندخمپاره کارمیکردندجاداده‌بودند وگلولهای درشت ازسنگ بر بالای خانهای این محله میریختند و آن گلولهادرخلیج فرود میآمد. ولی بجز یك کشتی که غرق شد خسارات کم واردآوردند.

ظهور این کشتی‌های ترکان بیشتر ازین حیث برای مدافعین شهروحشت انگیز بود که باروهائی که درطول خلیج واقع شده بود متوسط و درحال بد بود. اقدامی

---

۱ ـ Amirauté. ۲ ـ Barbaro. ۳ ـ Traîneau.

که در ۲۸ آوریل (۱۸ ربیع الثانی) برای سوزاندن کشتیهای عثمانیان کردند بواقعهٔ وخیمی منتهی شد زیرا شکی نیست که ترکان بوسیلهٔ خیانت خبر شده بودند و مجال یافته بودند که تهیهٔ خودرا ببینند. در نتیجهٔ این جنگ چهل ملاح که توانسته بودند بگریزند و بساحلی که بدست ترکان بود برسند کشته شدند و یکی از مورخین میگوید دربرابر رفقای خود که از آن سوی تنگهٔ دریا نظاره میکردند و کاری از آنها برنمیآمد آنها را بچهارمیخ کشیدند. امپراطور برای معاملهٔ متقابله فرمان داد ۲۶۰ اسیر ترکرا روبروی جائیکه ملاحان ونیزی را در آن کشته بودند بکنگرهٔ بارو دار بزنند.

اندکی پس از حمل کشتی‌ها بخلیج محمد فرمان داده بود که درحدود انتهای خلیج درمیان نقاطی که امروز خمپاره خانه ۱ (ازطرف بیك اوغلی ۲) ودفتردار ۳ (از طرف استانبول) نامیده می‌شود روی چلیکهائی که باتیر بیکدیگر متصل کرده‌بودند پلی بسازند.

این پل عبور سپاهیانی راکه قسمتی از آن درطرف بیك اوغلی بود آسان میکرد. بعلاوه برای پلی از کشتی‌ها که روی آنها توپهائی جاداده بودند و بر باروئی که درطول ساحل خلیج بود گلوله میانداختند تکیه گاهی بود.

بنابر مندرجات سالنامهٔ مسکوئی بی‌اسم ۴ بطریق ورجال عمدهٔ امپراطوری باموافقت ژیوستی‌نیانی بامپراطور نصیحت کرده بودند که ازقسطنطنیه بیرون رود وقوای یونانیرا که هنوز درموره و درجزایر باقیمانده بودند و آرنائود ها و سپاهیان کمك راکه ممکن بود از پادشاهان نصاری باو برسد گرد آورد. ولی کونستانتن درین تصمیم که پایتخت وملت خودرا رها نکند و با مدافعین شهر جان بسپارد راسخ بود.

درضمن اینکه حملات ترکان سخت‌تر میشد درمیان ژنی ها و ونیزی ها در شهر نفاق رخ میداد و هریك ازین دو ملت که از قدیم با یکدیگر رقیب بودند دیگری را متهم میساخت که جز نفع خود منظوری ندارد و همواره در صدد اینست که هرگاه لازم بداند خودرا نجات دهد حاضرست باکشتی‌ها واموال خوداز قسطنطنیه بیرون‌رود.

---

۱ – Koumbarhané. ۲ – Péra. ۳ – Defterdar.

۴ – Chronique moscovite anonyme.

برای آرام کردن این نزاعهائی که ممکن بود بزدوخورد خونینی منتهی‌شود لازم شد که امپراطور دخالت کند.

ما نمیتوانیم تمام وقایع محاصره را نقل کنیم. آن کسانی از خوانندگان ما که میل‌دارند جزئیات آن را بدانند باید کتاب زیبای گوستاوشلومبرگر را که تاکنون چندین بار ذکر کرده ایم بخوانند.

درقبال مقاومت مدافعین ونتیجهٔ اندکی که باوجودقوهٔ وسایلی که بکارافتاده بود ازحملات‌ترکان گرفته شده‌بودسلطان‌درصددبرآمده‌بودکه‌تسلیم‌قلعه‌راپیش‌اندازد. در ۲۳ مه (۱٤جمادی الاولی) امیرسینوب[۱] اسمعیل‌حمزه اسفندیار اوغلی راکه سابقاً روابط دوستانه باکونستانتن‌داشت بسفارت فرستاد ووی‌باوپیشنهاد کرد که با دربار و خزاین خود ازشهربیرون رود. آن کسانی هم از اهالی‌شهر که میخواستند بروند میتوانستند بیرون روند و اموال خودرا ببرند.

امپراطور سلطنت موره را بعنوان دست نشاندهٔ سلطان دریافت میکرد. اگر امپراطوررد میکردچون شهررا بحمله میگرفتند تاراج میکردند ومردان را میکشتند وزنان‌وکودکان‌رابزرخریدی‌میفروختند. کونستانتن که شاید حق‌داشت این پیشنهاد را دامی بداند رد کرد ومحاصره ادامه یافت.

مردم شهر که بواسطهٔ اضطراب و رنجهای مادی نا توان شده بودند در معرض ترسهای خرافات آمیزهم بودند. آثارجوی مانند طوفان و مه و غیره را علامات شوم تعبیرمیکردند. ازطرف‌دیگر نزاعهای‌درمیان ایتالیائی‌هاویونانیان وژنی‌ها وونیزی‌ها درنتیجهٔ تحریك‌عصبانی که‌ازخستگی‌های فوق‌العادهٔ محاصره پیش‌آمده بود بیشتر می‌شد. فی‌الحقیقه بواسطهٔ وسعت طول باروها و اندك بودن مدافعین که میبایست پیوسته در جایگاه جنك باشند تقریباً هیچ آسایش نداشتند.

با این همه و با وجود خساراتی که تا این زمان بدیوارها وارد آمده بود مدافعهٔ

---

۱ - Sinop.

شهر رو بضعف نمیرفت .

یکشنبهٔ ۲۷ مه (۱۸ جمادی الاولی) سلطان دستورهائی داد که برای آخرین حمله بود. فردای آن روز که دوشنبه بود گلوله باران سخت تر شد، سپس در تمام خطوط سپاه ترکان سکوت بر قرار گشت باندازه ای که یونانیان که بآسانی از نومیدی بامید باز میگشتند گمان بردند که سپاه دشمن تهیه می بیند که از محاصره دست بردارد.

درشب دوشنبه تا سه شنبه سه ساعت پیش از بر آمدن آفتاب هجوم را شروع کردند. سپاهیان ترك را بسه دسته قسمت کرده بودند وبتدریج حمله کردند.

دستهٔ اول مرکب ازسپاهیان نا منظم بود که قسمتی از آن نصاری بودند ودستهٔ دوم مرکب ازسربازان اناطولی ودستهٔ سوم ازیکی چریان بودند که میبایست هنگامیکه دو حملهٔ اول بقدر کفایت مدافعین را خسته کرده است واردشوندونتیجهٔ قطعی بگیرند. با وجود نقصان عده و کوفتگی طبیعی سپاهیان ایتالیائی و یونانی دوحملهٔ اول را دفع کردند و تلفات بسیار برمهاجمین وارد آوردند. سلطان که ازین مقاومت متعجب و خشمگین شده بود بیکی چریان فرمان داد کـه حملهٔ آخرین را بکنند و درین موقع روز آغاز کرده بود که بدمد. ولی دلیری و نیروی سربازان زبدهٔ او نمیتوانست برمقاومت مدافعین غالب آید که ناگهان دوعلت سبب آخرین هایلهٔ این جنك شد.

دروازهٔ پنهان کوچکی که آنرا کرکوپورتا[1] یعنی دروازهٔ سیرك[2] مینامیدند که در حصار داخلی نزدیك دروازهٔ ادرنه بود چنان اندك مرئی بود که لازم ندیده بودند آنرا پاسبانی کنند ومدافعین درجاهای دیگرمشغول بودند. ولی چون دیوار خارجی آن از گلوله باران خسارت بسیاردیده بود یکی چریان توانسته بودند از آنجا بقسمت میانه داخل شوند وچون روزشد آن دروازهٔ مخفی را دیدند و درحصار داخلی وارد شدند وساقهٔ مدافعین راگرفتند. بدین نهج توانستند تابشهرواردشوند ووحشت فوق العاده تولید کنند.

---

۱ – Kerkoporta. ۲ – Cirque.

ولی واقعه‌ای که آن نیز وخیم بود زخم برداشتن ژیوستی‌نیانی بود که بهمراهی امپراطور در دروازهٔ سن رمن[1] درنقطه‌ایکه بیش ازهمه درخطر بود فرماندهی میکرد. موارد زخم اورا مورخین بسیار مختلف نقل کرده اند وبعضی از آنها این واقعه را باعث سرزنش‌نسبت باین سرداربزرگ قرار میدهند که فی‌الحقیقه تاآن وقت جرأت‌دلیرانه‌ای آشکارساخته بودوشلومبرگر که تمام مآخذ را جمع کرده است اورا هم چنان پهلوان بی ترس و ایراد نا پذیری میداند. بهر حال ژیوستی نیانی که زخم آن حتماً سخت بوده است زیراکه چند روز پس از آن از همان زخم مرده[2] ناگزیر شد خودرا بشهر برساند که زخم او را مرهم بگذارند. احتمال میرود که چندتن از هموطنان او همراه وی رفته باشند و از میان رفتن این پیشوا قطعاً در کسانی که مانده اند اثر وخیمی بخشیده است.

امپراطور هم چنان با آخرین مدافعین مقاومت میکرد ولی کثرت عدهٔ مهاجمین آنهارا ازمیان برد. همه میدانند که آخرین امپراطورشرق پس‌از آنکه تا لحظهٔ آخر جنگید با شرافت بر روی بازماندهٔ امپراطوری خود از پا در افتاد. جسد اورا درزیر توده‌ای از کشتگان یافتند وآنرا بواسطهٔ کفشهای ارغوانی که عقاب امپراطوری را بر آن زر دوزی کرده بودند شناختند. سر بازی سر اورا برید و نزد سلطان برد و وی بنا بر بعضی روایات (زیراکه اختلاف بسیار درمیان هست) ظاهراً آنرا مومیائی کرده ومانند غنیمت‌فتح خود درشهرهای عمدهٔ مملکت خود گردانده است.

احتمال میرود که درحدود ساعت ۹ یا ۱۰ ترکان وارد شهرشده باشند. پس‌از آن مناظروحشت افزائی از تاراج و کشتار پیش‌آمد. بعضی‌از اهالی درصدد برآمدند که ازخود و زنان ودختران وخانهای‌خود دفاع کنند. درمیان شکنجه‌های‌جان کاه از پا در افتادند. پیران وبیماران ومردم نا توان راکشتند. دیگران ومخصوصاًمردان جوان و زنان جوان و دختران را بزنجیرهای بلند بستند که پس‌ازآن ایشان را درمحل

---

۱ ـ Sanit-Romain.

۲ ـ وی توانست خودرا بیکی ازکشتی های ژنی ها برساند و او را بساقز Chio بردند. اگر در راه جان نسپرده باشد لااقل بمحض ورود به آنجا مرده.

بفروشند یا اینکه باسیری بشهرهای ولایات ببرند.

بسیاری از زنان و کودکان بکلیسیاها خصوصاً بایاصوفیه[1] پناه برده بودند و درهای مفرغ آنرا بسته بودند. ترکان فرا رسیدند و درها را شکستند و تمام کسانی را که در آنجا جمع شده بودند بند کردند یا کشتند و پس از آن بتاراج خزاین گرانبهای کلیسیا آغاز کردند. افسانه ای که شلومبرگر روایت کرده و هنوز باقیست زیرا که ما شنیده ایم در قسطنطنیه آنرا روایت میکردند میگوید که هنگام ورود ترکان کشیشها لیترجیای مقدس[2] (نماز) را میخواندند و آن کسی که در محراب عمده بمراسم دینی مشغول بود تازه نان و شراب غشاء[3] را متبرك کرده بود. چون سربازان کافر پیش میرفتند که اورا بگیرند دیوار باز شد و راه باو داد و دوباره بسته شد. درین افسانه باز گفته می شود که چون معبد حکمت ربانی[4] (ایاصوفیه) را بدین نصاری پس بدهند آن کشیش از دیوار بیرون خواهد آمد و آن آئین ناتمام را بپایان خواهد رسانید. آن روز سه شنبه ای که روز ورود ترکان و تاراج وحشت افزای بود برای یونانیان هم چنان روز نحسی است که در آن روز هیچ کاری نباید کرد. این عقیدهٔ باطل هنوز چنان رایج و چنان زنده است که در قسطنطنیه سرانجام حتی بترکان هم رسیده بود که احتمال میرود اصل آنرا نمیدانستند ولی بآن معتقد بودند.

این تاراج سه شبانروز کشید. بنا بر روایات شهود واقعه شمارهٔ اهالی که اسیر شده اند میبایست از ۵۰ تا ۶۰۰۰۰ باشد. ظاهراً چهل هزار کس در کشتارهائی که بلا فاصله پس از تصرف شهر روی داده است نابود شده اند. چون اغلب از ملاحان ترك کشتی های خود را ترك کرده و آمده بودند در تاراج شرکت کنند عدهٔ بیشتر از کشتی های ژنیها و ونیزیها توانستند بمیان دریا بروند و آن کسانیرا که از مدافعین و اهالی شهر توانسته بودند بآنها پناه ببرند با خود بردند.

بعد از ظهر سه شنبه سلطان بدیدن شهری که فتح کرده بود آمد. مستقیماً بایاصوفیه

---

۱ ـ Sainte-Sophie. ۲ ـ Sainte-Liturgie. ۳ ـ eucharistique.
۴ ـ Sagesse divine.

رفت و پس از آنکه پیاده شد ازین فتح خود از خدا شکرگزاری کرد . سپس چون داخل کلیسیائی شد که آنرا زیر و زبر کرده بودند ولی هم چنان سزاوار ستایش بود هماندم تصمیم گرفت که آنرا نگاه دارد و بمسجد بدل کند . امامی احضار کرد و وی ازفراز منبر نصاری اصول دین مسلمانان را اداکرد . میگویند که سلطان خوددرمحراب کلیسیا ایستاده نخستین بار نماز خواند وبدین قرار یکی ازمعروف ترین کلیسیاهای نصاری که کنستانتن آنرا تأسیس کرده ووقف حکمت ربانی شده وپس ازدو ویرانی ژوستی نین[۱] قطعاً آنرا دو باره ساخته بود معبد مسلمانان شد . ترکان که نخست یك مناره و بعد ها از ۱۵۷۰ تا ۱۵۸۰ (۹۷۸ تا ۹۸۸ هـ .) سه منارهٔ دیگر بر آن افزودند نام عیسوی آن را برای آن باقی گذاشته اند و بر هنگی مخصوص مساجد باز بیشترشکوه قرینه و تناسب آنرا آشکارمیسازد .

ژنیهای غلطه درتمام مدت محاصره رفتاری کرده بودند که تااندازه‌ای مبهم بود و برای امنیت خود ناگزیر بودند بیطرف بمانند ولی آرزومند نجات محصورین بودند . بواسطهٔ جرأت امیر آنژان زکریا[۲] که نخواسته بود جایگاه خودرا ترك کند و نترسیده بود که بخود سلطان دفاع ازهموطنان خود را عرضه دارد تأمین جانی ومالی برای کسانیکه مانده بودند یا بقلیل مدتی برگردند حاصل شده بود .

محمد خواستارشد که حصارهارا ویران کنند ولی در۲۹ مه ۱۴۵۳ (۲۰ جمادی الاولی۸۵۷هـ .) بوسیلهٔ فرمانی قسمت عمدهٔ امتیازات محلهٔ ژنیهارا و مخصوصاً حق اینکه ادارهٔ مخصوص داشته باشند ودرکلیسیاهای خودبآزادی بدین کاتولیك بپردازندتصدیق کرد. تنها زدن ناقوس ممنوع بود .

درضمن اینکه قسطنطنیه محتضربود و از پا درمیافتاد یك دسته شامل سی کشتی نصاری که احتمال میرود پاپ ودولت ونیز فرستاده باشند با سرباز وتوشه در راه بود برای اینکه شهر را یاری کند و بمجمع الجزایر رسیده بود . ولی باد نامساعد آن را

---

۱ – Justinien. ۲ – Ange Jean Zaccaria.

متوقف ساخته بود و پیش‌از آنکه بتواند دوباره راه افتد کشتی‌هائی که ازخلیج گریخته بودند آخرین هایله را اطلاع داده بودند.

از آن بعد قسطنطنیه تا نزدیك ۵۰۰ سال دیگر پای تخت شاهنشاهی ترك شد.

پس از تصرف شهر محمد باسرعت بسیار اقداماتی کرد که دوباره آنرا مسکون سازد و مملکتی راکه از آن پس حال دیگری میگرفت دوباره تشکیل دهد. دولت عثمانی که تا آن زمان فقط آسیائی و اسلامی بود مخصوصاً اروپائی می شد وعدهٔ کثیری اتباع نصاری می‌یافت. درنظرخود محمد فاتح این دولت مانند دنبالهٔ شاهنشاهی شرق بود. درفصل مخصوصی اقدامات محمد را در قانون گذاری که باعث تکمیل فتوحات او بطرزسودمندی شد مورد مطالعه قرار میدهیم.

بعضی قسمتهای شبه جزیرهٔ بالکان هنوز بدست سلطان نیافتاده بود. در سربستان امیرژرژ برانکویچ [۱] دست‌نشاندهٔ وی و گاهی وفادارو مفید بودولی گاهی هم آماده بود که با همسایهٔ دلیرخود ژان دوهونیاد با وجود نفرتی که همواره ارتودوکس های شرق را از کاتولیك های لاتن جدا میکرد بسازد.

بوسنه عملاً درتحت اوامر پادشاهی مستقل مانده بود و در آرناؤدلق [۲] اسکندربیك معروف یعنی ژرژ کاستریوتا [۳] تمام قوای ترکان‌را عقب مینشاند.

امرای افلاق و بغدان هرچند که دست نشاندگی عثمانی راپذیرفته بودند دست نشاندگان پا برجائی نبودند وبآسانی طرف رقیبان مخصوصاً مجارهارا میگرفتند ودر آن برتری تصور میکردند.

برادران آخرین امپراطور امیران دمتر [٤] وطماس [٥] بعنوان دست نشاندگان سلطان حکمران مورہ بودند. بعضی‌از قلاع این‌شبه جزیره متعلق بونیزیها بود که‌اغلب جزایردریای آکئون وقسمت شرقی دریای مغرب را هم داشتند درضمن اینکه بعضی‌از آن ها درتصرف ژنی‌ها بود ورودس مقرشوالیه های سن ژان [٦] اورشلیم بود [۷].

---

۱ - George Brankovitch. ۲ - Albanie. ۳ - Georges Kastriota. ٤ - Demètre.
٥ - Thomas. ٦ - Saint-Jean.

۷ - بشنیدن خبر تصرف قسطنطنیه جزایر یونانی لمنی و امروز و طاشوThasos بمیل خود مطیع سلطان شده بودند.

حتی در آناطولی امیران یونانی ازخاندان کومنن‌ها[1] درطرابوزان حکمرانی داشتند و امیران قرمان همواره حاضر بودند موقع مناسبی راکه بایشان اجازه میداد استقلال خودرا تأمین کنند از دست ندهند.

سلطنت ممتد محمد دوم که تمام مدت آن سی‌سال بود وبیست وهشت سال پس ازتصرف قسطنطنیه گذشت تقریباً تمام آن صرف جنگهائی با همسایگان مختلف شد تا اینکه قدرت خودرا بر نواحی که هنوز بدست او نیافتاده و یا اینکه قدرت او در آنجا غیر مستقیم بود برقرار کند ویا استوارترسازد.

معذالك در ماههای اولی که پس‌از فتح او بود چنان مینماید که بیشترخواهان صلح وسازش است. پیش ازین دیدیم که امتیازات محلهٔ ژنیهای غلطه را تجدید کرد. اندکی بعد یعنی درهمان سال ۱۴۵۳ (۸۵۷ ه.) قراردادهائی امضا کرد ازآن جمله در باب پرداخت خراج سالیانه بادو امیر یونانی پلوپونس برادران کنستانتن (خراج ۱۰۰۰۰ دوکا[2]) و با امیرسربستان (۱۲۰۰۰ دوکا) وبا ژنیهای ساقز ومدللی که اولیها ۶۰۰۰ ودومیها ۳۰۰۰ دوکا بپردازند وباامپراطور یونانی طرابوزان (۲۰۰۰ دوکا) وباجمهوری راغوزه[3] (خراج آنرا به ۳۰۰۰ دوکا بالا بردند) وبالاخره در ۱۸ آوریل ۱۴۵۴ (۲۹ ربیع الثانی ۸۵۹ ه.) با جمهوری ونیز ودوك ناقسوس[4] دست نشاندهٔ آن. آزادی تجارت برای ونیزیها تأمین شده بود وجمهوری حق نگاهداری یك بیك (قنسول) را درقسطنطنیه نگاه میداشت. ولی این دورهٔ صلح جوئی اندك دوام بود و از ۱۴۵۴ (۸۵۹ ه.) جنگهای بری وبحری شروع شد.

ماميكوشيم حتی المقدوراز ین جنگهاجدول روشنی بدهیم وبرای اینکه خوانندگان از این وقایع متعدد که اغلب درهم است بآسانی سر در بیآورند میدانهای عملیات را ملحوظ میکنیم ونه ترتیب سنوات را.

محمد دوم خواست بدواً بالمره خداوند سربستان شود که برسرراه اروپا و در

۱ - Comnènes. ۲ - Ducat ۳ - Raguse. ٤ - Duc de Naxos.

جنوب دانوب مقام مهمی داشت و باوجود اینکه، امیرژرژ برانکوویچ اغلب مانند دست نشاندهٔ وفا داری رفتار میکرد ازو میترسید. نخستین لشکرکشی در تابستان ۱۴۵۴ (۸۵۹ هـ.) نتیجهٔ دیگری جز تصرف استرووه ۱ و فتح یکی از محلات بیرون شهر سمد رووه ۲ (بترکی سمندریه ۳) که امیر در آنجا بود نداد. سپاه ترکان پس از آنکه بعادت خود مملکت را ویران کرد پس نشست.

در این میان در اروپا پیشنهادهائی میکردند که جنگ صلیبی تازه ای برپا کنند و ترکان را از قسطنطنیه برانند ولی بی‌شك بواسطهٔ کثرت عدهٔ شرکت کنندگان تصمیمی نمیگرفتند وهمه را بقول و وعده برگزار میکردند. وانگهی در آتیه هم هر دفعه که پیشنهاد عملیات مشترك برضد شاهنشاهی عثمانی بشود چنین خواهد بود.

درسال بعد یعنی در ۱۴۵٤ (۸٦۰ هـ.) ژان دوهونیاد تعرض کرد وفرمانده عثمانی را نزدیك آلاجه‌حصار (قروشواچ ٤) شکست داد.

دربهار ۱۴۵۵ (۸٦۰ هـ.) لشکرکشی دیگری شروع شد که سلطان خود در رأس آن بود.

شهر نووبردو ٥ راکه بواسطهٔ معادن خود معروفست پس از ٤۰ روز محاصره گرفتند. در ۱۴۵٦ (۸٦۱ هـ.) درماه ژویه (شعبان) سپاه سلطان درمقابل بلغراد رسید و توپخانهٔ توانائی داشت که هماندم شروع بگلوله باران برباروی شهر کرد. ولی مواعظ مؤثر کشیش ایتالیائی ژیووانی دی کاپیسترانو ٦ درغیاب پادشاه درمردم اثر کرده وعدهٔ کثیر ازهرگونه مردم «مردم سادهٔ شهرها وقصبه ها و ده ها» چنانکه یکی از مورخین آلمانی میگوید وخصوصاً از مجارستان وچهستان وایتالیا باکشتی از راه دانوب بیاری برج و باروی شهر آمدند. هونیاد نیز در ۱۵ ژویه (۲۲ شعبان) باعده ای از سپاهیان بیلغراد رسید.

سه هجوم ترکان را دفع کردند و مدافعین تا محل توپها پیش رفتند و آنهـا را

---

۱ – Ostrovitsa. ۲ – Smédérévo. ۳ – Semendria. ٤ – Krouchevats.

٥ – Novobrdo. ٦ – Giovanni di Capirtrano.

خراب کردند . فرمانده ترکان قراچه‌بیك و آقای یکی‌چریان کشته شده‌بودند ومیگویند سلطان خود از تیری زخم برداشته بود .

سپاه ترك ناگزیر شد دست از محاصره بکشد ولی قسمت عمدهٔ سربستان را در دست نگاهداشت . ژان دوهونیاد چند هفته پس از فتح بلغـراد خود در ۱۱ اوت (۲۰رمضان) مرد .

امیرژرژ که درظرف این وقایع بیطرف مانده بود قسمتی از ممالك خود راکه سمندریه‌پایتخت آن بود ازدست نداده بود . ولی پس‌ازمرگ اودر۲٤ دسامبر۱٤٥٦ (۲٦محرم ۸٦۱ ه .) بواسطهٔ نفاق درمیان خواهرش مارا[۱] که زن بیوهٔ سلطان مرادبود و سه پسرش که مدعیان جانشینی او بودند پریشانی کامـل در امور سربستان رخ داد .

ترکان موقـع‌را غنیمت شمردند وخودرا کاملاً خداوندآن دیار کردند . وزیر اعظم محمود پاشا پس از آنکه در ۱٤٥۹ (۸٦٤ ه .) راسوه[۲] و سمندریه و گولو باچ[۳] و معادن رودنیك[٤] راگرفت تصـرف آن مملکت را بپایان رساند . تنهابلغراد که بدست مجارها بود باز مدت شصت و دوسال درتصرف نصاری ماند .

بزودی بوسنه هم همان‌سرنوشت سربستان را یافت . سپاهی که بفرماندهی وزیر اعظم محمود بود مملکت را متصرف شد و در ماه ژون ۱٤٦۳ (شوال ۸٦۷ ه .) قلعهٔ یای‌تسه[٥] راگرفت و بمحاصرهٔ کلیوچ[٦] پرداخت که پادشاه بوسنه‌استفان تماشویچ[۷] بآنجا پناه برده بود . پس از آنکه محمود وعده کرد کـه استفان و کسان او را زنده بگذارد کلیوچ تسلیم شد و ویرا با خویشان باسیری بقسطنطنیه بردند . ولی آنجاشیخ بسیار محترمی که دردربار زندگی میکرد فتوائی داد که بنا بر آن رعایت وعده‌ای که بکافری‌داده شده اجباری‌نبود و درنتیجه‌آخرین پادشاه بوسنه وشاهزادگان‌راسر بریدند.

هرسك[۸] بازچند مدتی‌امیر[۹] خود (هرتسك[۱۰] یاهرزوگ[۱۱]) را نگاهداشت ولی در ۱٤۸۰ (۸۸٥ ه .) جزوشاهنشاهی عثمانی شد .

---

۱ – Mara. ۲ – Ressava. ۳ – Goloubatch. ٤ – Roudnik.
٥ – Iaïtsé. ٦ – Klioutch. ۷ – Stéfan Tomachévitch. ۸ – Herzégovine
۹ – duc. ۱۰ – Hertseg. ۱۱ – Herzog.

فتح بوسنه باین جهة آسان شد که قسمت عمده ای ازسکنهٔ آنجارا کافران بوغومیل بخود جلب کرده بودند و چون پادشاهان و روحانیان ارتودوکس و کاتولیك آنهارا زجرمیکردند بانصارای دیگردشمن بودند و اصول دینی که بسیارساده شده بودچندان از اصول اسلام دورنبود. پس باترکان مساعد بودندوچون ایشان‌خداوندان آن دیار شدند عدهٔ بسیاری از آنها اسلام آوردند. نجبا مذهب غالبین را پذیرفتند تا املاك و امتیازات خود را نگاه دارند و قسمتی از زیر دستان خود را با خود بدین اسلام داخل کردند.

معذلك اکثریت بوسنویها نصاری ماندند وقسمتی در شمال غربی درهمسایگی خرواتستان[1] و درهرسك کاتولیك بودند و دیگران ارتودوکس. این نفاق درمیان اهالی این ناحیه و تفرقهٔ آنها بسه مذهب تقریباً با همان تناسب تا امروز باقیمانده است.

جنگهای ترکان در نزدیکی دانوب و کشمکش آنها با مجارستان آنهارا باامیر نشینهای رومانی در افلاق و بغدان مربوط کرده بود و آنها چنانکه پیش‌ازین گذشت برای حفظ استقلال خود در تحت فرمان امرای ملی پیش از وقت ناگزیر شده بودند بباب عالی خراج بپردازند. این نواحی که ازسه دولت توانا یعنی لهستان و مجارستان و شاهنشاهی عثمانی احاطه شده بودند وهرسه حقوق دست نشاندگی‌ازآنها میخواستند بواسطهٔ اقتضای‌زمانه وحفظ منافع خود ناچارشده بودند که‌گاهی‌حمایت ازین دولت وگاهی‌حمایت ازدولت دیگر بخواهند. چون‌قانون‌ثابتی نبود که‌وراثت‌تخت‌وتاج را معلوم کند تقریباً همواره در معرض کشمکش های داخلی بودند که بوسیلهٔ مدعیان سلطنت پیش‌میآمد و ایشان تقریباً هرگز دریغ نمیکردند که‌خواه‌ازیکی‌ازدول‌بزرگ همسایه وخواه از امیرنشین دیگر مدد خارجی بخواهند. بهمین جهة افلاق و بغدان که بواسطهٔ اشتراك نژاد و دین و منافع میبایستی با هم بسازند و باشتراك اقدام کنند پیوسته با یکدیگر درجنك بودند.

نتیجهٔ این اوضاع چنین می‌شود که تاریخ امیرنشین های‌رومانی بسیارمبهم است.

---

۱ _ Croatie.

معذلك در موقعی که ما بدان رسیده ایم دو پادشاه بزرگ سرنوشت این ممالك را در دست داشتند در افلاق ولاد چهارم[۱] ودر بغدان اتین[۲] کبیر (استفان سل‌مار[۳]) .

ولاد مخصوصاً بواسطهٔ بیرحمی خودمعروفست و بهمین جهة و بواسطهٔ اینکه بآسانی باین مجازاتی که اصل آن از ترکانست حکم میداده اورا تسپش[٤] یعنی چهار میخ کش لقب داده اند[٥]. اورا نیزدراکول[٦] (یعنی شیطان) لقب داده اند و این لقب را یکی از اسلاف او ولاد سوم نیز داشته است .

معذلك ولاد امیزبردست وکارآمدی بود وبیرحمی او که البته همواره دلیل نداشته لااقل این فایده را داشت که نظم را درافلاق برقرار کرد و راهزنی را که درآنجاپیش ازو معمول بود یکباره از میان برد .

سلطان محمد چون میدانست که ولاد با مجارها سازش دارد و یکی از نزدیکان ماتیاس کورون[۷] پادشاه را بزنی گرفته بود خواست اورا خدع کند ولی میخواست بحیله متوسل شود و برای این کار وانمود کرد هیئت سفارتی نزد او میفرستد که مرکب بود از کاتابولینوس[۸] یونانی بهمراهی حمزه پاشاو ۲۰۰۰ مرد . ولاد که اعتمادنداشت فرمان داد آنهارا بچهارمیخ کشیدند ومیگفت احترامی که باین رؤسامیکند اینست که میخهای بلندتری بآنها میدهد .

محمد خود در رأس سپاه توانائی رهسپارشد وآمد بر ولاددردیار وی حمله برد ویکی ازمدعیان سلطنت را که رادوی زیبا[۹] باشد همراه داشت . ولادمنتهای بی باکی را نشان داد و خود با جامهٔ مبدل باردوی ترکان رفت وحتی کوشید که سلطان را در

---

۱ - Vlad.　　۲ - Etienne.　　۳ - Stéfan cel Mare.　　٤ - Tsépesh.

۵ - تسپش Tsépesh یعنی چهار میخ کشنده از کلمهٔ تسئاپا Tseapa یعنی چهار میخ. پیداست که مراد ویکتورهوگو (Victor Hugo) درقطعه ای از افسانهٔ قرون Légende des Siècles که سلطان مرادنام دارد ولادتسپش است ولقب عجیب بویار دوتارویس Boyar de Tarvis (تیگروویشت Tigrovishte) باو میدهد «ولادبویاردوتارویس موسوم به بلزبوت Belzebuth». شکی نیست که شاعر ولادچهارم را باولاد سوم که نیز شیطان Diable نامیده میشده وفی الحقیقه معاصر سلطان مراد بوده است اشتباه کرده .

٦ - Dracul.

۷ - Mathias Corvin.　　۸ - Katabolinos.　　۹ - Radu le Beau.

چادرش بکشد. اشتباه کرد و یکی از پاشاها را کشت ولی باز دراردو پریشانی بسیار رخ داد و بهمین جهة امیر افلاق توانست بگریزد. فردای آنروز بر ترکان حمله برد و ایشان ناگزیر شدند که تا دانوب فرار کنند.

ولی چون امیر بغدان اتین کبیر بتحریك محمد برو حمله برد شکست خورد و ناچار شد در ۱٤٦٢ (۸٦۷ ه.) بمجارستان بگریزد. ولی بااین همه در ۱٤٧٤ (۸۷۹ ه.) بوسیلهٔ موافقت ماطیاس[۱] شاه مجارستان و اتین کبیر بتاج و تخت خود باز گشت اما اندکی بعد یکی از مدعیان او را کشت.

اتین چهارم معروف بکبیر که در ۱٤٥٧ (۸٦۲ ه.) بتخت بغدان نشسته بود نخست خود را در حمایت لهستان قرار داد سپس چون با پادشاه مجارستان که میخواست مدعی او پیر آرون[۲] را بسلطنت برساند نزاع وی پیش آمد با ماطیاس نیز صلح کرد. آنگاه بر رادوی زیبا که ترکان او را بتخت افلاق نشانده بودند حمله برد و این خود جنك با شاهنشاهی عثمانی بود. سپاه ترك بفرماندهی سلیمان پاشا بغدان را احاطه کرد ولی اتین آنرا در راکووا[۳] (درناحیهٔ واسلوی[٤]) شکست داد و بدین نهج بزرگترین فتحی که تا آن زمان بوسیلهٔ سپاهی از نصاری درزمین هموار بر ضد ترکان نصیب کسی شده باشد در ژانویهٔ ۱٤٧٥ (رمضان ۸۷۹ ه.) نصیب او شد.

ولی امیر بغدان که در ضمن دست نشاندهٔ پادشاهان مجارستان و لهستان بود و بالاخره هر دو او را ترك کرده بودند و هنگامی که ترکان دوباره برقلمرو او تاختند خود را در برابر ایشان تنها دید و در ضمن هم افلاقیها و هم تاتارها برو حمله میکردند. بدینطریق در جنك راس بوینی[٥] در یکی از جنگلهای ناحیهٔ نئامتس[٦] (ترکان آنرا آغاج دکیزی یعنی دریای درخت مینامند) شکست خورد. ولی چون ترکان آذوقه کم داشتند و قحطی و طاعون درمیانشان افتاد ناچار شدند که پس بنشینند و اتین که قوای خود را دوباره تشکیل داده بود بسختی آنهارا دنبال کرد.

---

۱ _ Mathias. ۲ _ Pierre Aron. ۳ _ Racova. ٤ _ Vaslui.

٥ - Rasboieni. ٦ - Neamts.

معذلك چند سال بعد در ۱۴۸۴ (۸۸۹ هـ.) در سلطنت بایزید دوم ترکان دو ناحیهٔ عمدهٔ بسارابیا ۱، کیلیا ۲ و آکرمان ۳ (ستاتئا آلبا ۴) را گرفتند.

اتین کبیر در ۲ ژوئیهٔ ۱۵۰۴ (۱۰ محرم ۹۱۰ هـ.) مرد. آخرین سالهای سلطنت او وقف اختلافاتی با لهستان و لیتوآنیه ۵ شد و برای ما جالب توجه نیست. معذلك میتوان دانست که با وجود روابط دست نشاندگی که امیرنشین‌های رومانی با باب عالی داشتند در خارج در عمل خود آزاد مانده بودند.

ترکان در شمال قلمرو خود پیشرفتهای مهم کرده بودند که بآنها اجازه داد تسلط خودرا تقریباً بر تمام سواحل جنوبی دریای سیاه توسعه دهند و این دریارا حقیقةً جزو قلمرو عثمانی کنند.

کافا ۶ و آزاق ۷ و چند محل دیگر را که ژنیها درین ناحیه داشتند گرفتند سپس از رقابتهائی که سه مدعی تاج و تخت قریم را درضمن اینکه پادشاه مشروع منگلی گرای ۸ اسیر ژنیها بود باهم دست بگریبان کرده بود استفاده کردند. خان چون آزاد شد ناچار گشت دست نشاندگی سلطان را بپذیرد و وی اختیار را باو سپرد و در ۱۴۷۴ (۸۷۹ هـ.) لوا و طوق باو داد.

دشمنی‌ها میان ترکیه و مجارستان تقریباً پیوسته در تمام مدت سلطنت محمد دوم ادامه داشت.

در ۱۴۶۳ (۸۶۸ هـ.) ماتیاس کورون بر بوسنه تاخته و ایائیتسه را گرفته بود. پس از آن چون پادشاه مجارستان شد در ۱۴۷۶ (۸۸۱ هـ.) سمندریه را در سربستان و در جنوب دانوب محاصره کرد. ترکان بنوبهٔ خود بترانسیلوانیا تاختند ولی امیر اتین

۱ ـ Bessarabie. ۲ ـ Kilia. ۳ ـ Akerman. ۴ ـ Cetatea Alba.

۵ ـ Lithuanie. ۶ ـ Kaffa. ۷ ـ Azof.

۸ ـ خانهای تاتارهای قریم گمان میکنند از نسل خاندان چنگیز خان بوده باشند. لقب گرای که همه داشته اند بنا بر افسانه ای از آنجا بوده است که هنگامی که سلسلهٔ مشروع آنجارا خلع کرده اند چوپانی که این اسم را داشته شاهزاده ای را که بچهٔ بسیار کوچکی بوده نجات داده و وی چون مرد شد توانست بوسیلهٔ موقع مناسبی بر تخت نیاکان خود بنشیند. چوپان اجر دیگری نخواست مگر اینکه نام اورا شاهزادگانی که بوسیلهٔ جان فشانی او بسلطنت رسیده بودند اختیار کنند. رجوع کنید بیادداشتهای بارون دوتوت Mémoires du Baron de Tott قسمت دوم ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

باتوری[۱] ازیشان جلوگیری کرد و شکست سختی در کنگرمزو[۲] در ۱٤۷۹ (۸۸٤ هـ.) خوردند.

گذشته ازین لشکرکشی های منظم سپاهیان ترك در شمال ساو و دانوب پیوسته تاخت وتاز هائی میکردند که باویرانی وتاراج و کشتار واسارت توأم بود. این تاخت و تازها بمجارستان وخرواتستان منحصر نبود بلکه تا کارنیول[۳] و استیر[٤] وقارینتیه[٥] نیز توسعه مییافت. حتی در ۱٤۷۷ (۸۸۲ هـ.) اتفاق افتاد که ترکان درمتصرفات بری دولت ونیز وارد شدند وتا آن سوی تالیامنتو[٦] پیش رفتند.

آرناؤدلق مستقل بود وهم چنان درتحت فرمان پهلوان ملی خود اسکندربیك مقاومت میکرد.

ژرژ پسرچهارم ژان کاستریوتا[۷] امیراپیررا از کودکی بادرنه بگروگان برده بودند و آنجا در دربار سلطان مراد زیسته بود. او را ختنه کرده بودند و اسلام پذیرفته بود. ظاهراً مراد که او را بسیار دوست میداشته بواسطهٔ هوش و بی باکیش او را اسکندر بیك لقب داده است و این کلمه را مغربیان به سکندر بگ[۸] بدل کرده‌اند.

ژرژ کاستریوتا هرچند که ظاهراً ترك شده بود وطن ودین خودرا فراموش نکرده و اولین موقع مناسب را غنیمت شمرد که بوطن ودین خود باز گردد. بواسطهٔ پریشانی که پس ازجنك نیش درضمن لشکرکشی ۱٤٤۳ (۸٤۷ هـ.) رخ داده بود منشی سلطان را ناگزیر کرد حکمی را امضا کند که بموجب آن حکمران ترك قلعهٔ کروئیا[۹] (که ترکان آق حصار مینامند) میبایست شهر را باو تسلیم کند. فوراً پس از امضای آن حکم منشی مزبوررا کشت وبسوی دیبرای علیا[۱۰] رهسپار شدو آنجاهوا خواهانی گرد آورد. چون کروئیا راگرفت خویشان و همدستان خودرا در آنجا جمع کرد وباندك زمانی بیشتر شهرهای آرناؤدلق مخصوصاً پترالبا[۱۱] (که اکنون برات[۱۲] وبزبان صقلابی بلگراد[۱۳]

---

۱ - Etienne Batori. ۲ - Kenger-Mezo. ۳ - Carniole. ٤ - Styrie.
٥ - Carinthie. ٦ - Tagliamento. ۷ - Jean Kastriota.
۸ - Skander-beg. ۹ - Kroïa. ۱۰ - Haute Dibra.
۱۱ - Petralba. ۱۲ - Berat. ۱۳ - Belgrad.

میناند) راگرفت. در اواخرسال ۱۴۴۸ (۸۵۲ هـ.) خداوند اپیر بود و تمام نجبای ارناود اورا پیشوای خود میشناختند.

بتدریج سپاهیان ترك راکه بفرماندهی علی پاشا و فیروز بیك و مصطفی پاشا بودند شکست داد. اندکی با ونیزیها نزاع داشت و سپس با آنها صلح کرد و همین سبب شد که بار دیگر مصطفی پاشا را شکست دهد و اورا اسیر کند.

سلطان مراد شخصاً بجنك او رهسپار شد و سوتی گراد[1] را در دیبرای علیا و سپس شهردیبرا راگرفت ولی سال بعد یعنی در ۱۴۵۰ (۸۵۴ هـ.) چون بر کروئیا حمله کرده بود نتوانست آنجارا بگیرد و ناچارشد که دست از محاصره بر دارد و بادرنه برگردد و میدانیم که آنجا در ۲ فوریهٔ ۱۴۵۱ (سلخ ذیحجهٔ ۸۵۴ هـ.) مرد.

در سلطنت محمد اسکندربیك کشمکش خودرا با ترکان ادامه داد. مخصوصاً فتح مهمی در دشت آلسیو[2] (لش[3]) در ۱۴۵۷ (۸۶۲ هـ.) کرد و در آن میان میگویند ترکان ۴۰۰۰۰ تلفات داده‌اند.

در ۱۴۶۱ (۸۶۵ هـ.) محمد که درصدد لشکرکشی برضد دولت یونانی طرابوزان بود با شکی پتار[4] دلیر درتاریخ ۲۲ ژون (۱۳ رمضان) صلحی برقرار کرد که سلطنت اپیر و ارناؤدلق را برو مقرر میداشت. ولی این متارکه بزحمت سه سال کشید. بنا بر اصرار ونیزیها که دوباره جنك را شروع کرده بودند و باصرار نمایندهٔ پاپ اسکندر بیك در ۱۴۶۴ (۸۶۹ هـ.) دوباره واردجنك شد. سپاهیانی راکه بجنك او فرستاده بودند مخصوصاً در اهرید[5] ونزدیك تیران[6] پیاپی شکست داد. محمد پس از آنکه دو بار کوشید که اورا بکشتن دهد مصمم شد که خود بجنك این رقیب شکست ناپذیر با سپاهی مرکب از ۱۰۰۰۰۰ مرد رهسپار شود. سوتی گراد و برات راگرفت ولی مانند پدر درمقابل کروئیا شکست خورد. سلطان نومید شد واز محاصره دست کشید وفقط سپاهی برای پاسبانی بفرماندهی بالبان پاشا در آنجا گماشت. این سپاه بنوبهٔ خود شکست

---

۱ - Svétigrad. ۲ - Alessio. ۳ - Lech. ۴ - Chqipetar.
۵ - Ohrida. ۶ - Tirana.

کامل خورد . بالبان کشته شد و سپاهیان او در ۱۴۶۶ (۸۷۰ ه .) بزحمت خود را از مرگ رهاندند . سال بعد اسکندربیك در ۱۴ ژانویهٔ ۱۴۶۷ (۷ جمادی الاخرهٔ ۸۷۱ ه .) پس از آنکه مدت سی سال زد و خورد کرده و تقریباً همواره پیشرفت یافته بود بسن شصت و سه سالگی مرد .

مرگ او پایان استقلال آرناودها بود . نژاد نجیب شکیپ‌تارها که قدیمترین نژاد شبه جزیرهٔ بالکانست و آن نژادی که بیش از دیگر احتمال دارد بتواند مقام سیادت خود را بدست آورد ناچار شد تسلط غالبین آسیائی را بپذیرد .

هم چنانکه در بوسنه اتفاق افتاد عدهٔ بسیاری ازنجبا برای حفظ دارائی و مقام خود دین غالبین را پذیرفتند وقسمتی از ملت تبعیت از آنها کرد . معذلك عده ای تا یك درجه معتناء به از ارناودها نصاری ماندند و در شمال در مجاورت متصرفات ونیزیها کاتولیك و درجنوب در همسایگی ملل یونانی ارتودوکس بودند و بسیاری از اهالی اپیرجنوبی درناحیهٔ یانیه[1] با یونانیان کاملا آمیخته شدند .

ولی عشق استقلال که خاص ارناودهاست درنتیجهٔ تسلط ترکان از میان نرفت. دولت عثمانی ناچار شد ایشان را رعایت بسیار کند و اغلب بتسلط ظاهری قانع شود . بالعکس ارناودهای مسلمان در امور مملکت شرکت مهم و سودمندی کردند و عدهٔ کثیر از شایسته ترین عمال دولت خصوصاً وزرای اعظم که قدر بسیار داشتند و بهترین سرداران دولت از آنها بودند . ارناودها تا درجه ای نسبت بخدمت نظامی اجباری و پرداخت مالیات سرکشی میکردند و معذلك سربازان دلیر ووفادار بعنوان داوطلب میدادند .

تصرف قسطنطنیه دول یونانی موره را باقی گذاشته بود و در آنجا دو برادر آخرین امپراطور دمتر و طماس امارت داشتند و در آسیا امپراطوری طرابوزان نیز باقی بود که در طول دریای سیاه انبساط داشت و داوید کومنن[2] در آنجا حکمرانی میکرد.

---

۱ - Ianina. ۲ - David Comnène

دمتر در اسپارطه[1] وطماس در پاتراس[2] حکمرانی داشتند. پیوسته با یکدیگر وباآرناودها ونجبای قلمروخود کشمکش داشتند. یکی ازین نجبا امانول کانتاکوزن[3] حتی بیاری ارناودها شورشی بر پا کرده بود. برای اینکه بکوشند و قدرت خود را از دست ندهند دمتر بترکان وطماس بونیزیها متکی بودند.

این کشمکشهای داخلی پیشرفت مقاصد محمد راآسان میکرد و وی خود در ۱٤٥۸ (۸٦۳ ه.) بیونان آمد و قلاع عمده را بجز قورنته که چهار ماه مقاومت کرد متصرف شد. معذلك آن دو امیر صلحی کردند که قسمت جنوبی پلوپونس را برای ایشان باقی می‌گذاشت ولی این صلح دوامی نکرد. در ۱٤٦۰ (۸٦٥ ه.) طماس که امیدواربیاری پاپ بود بقلاعی که متعلق بترکان وبرادرش دمتر بود حمله برد. نتیجهٔ این کار لشکرکشی دیگری شد که همواره با ویرانی و کشتار توأم بود. عاقبت دمتر که با ترکان دوست بود خود را تسلیم سلطان کرد ووی اینوز[4] را باو داد که درآنجا ساکن باشد ومقرری برای او معین کرد. ظاهراً هنگامی که در کوه آینوروز[5] راهب بوده است در ۱٤٧۰ (۸٧٥ ه.) مرده است. طماس با یك کشتی و نیزی برم فرار کرده بود.

آخرین امیراتنه فرانکو آکسیائیولی[6] راچون بحکم محمدخفه کرده بودند قلمرو اورا ترکان متصرف شدند.

از آن پس تمام یونان بجز چند باریکه ای که دردست ونیزیها بودمانند قورون[7] ومودون[8] واینه بختی (لپانتی[9]) ومونم واسیا[10] که یکی ازدزدان دریائی کاتالونی[11] بنام پاپ درتصرف خود داشت متعلق بعثمانی بود.

امپراطور یونانی طرابوزان گاهی باتکای پیوستگی خانوادگی با همسایگان خود امرای ترکمان سلسلهٔ آق‌قویونلو وقراقویونلو وحتی بالازیها[12] وابخازهای قفقاز اتحادی

۱ _ Sparte. ۲ _ Patras. ۳ _ Emmanuel Cantacuzène.
٤ _ Enos. ٥ _ Mont-Athos. ٦ _ Franco Acciaioli. ٧ _ Coron.
٨ _ Modon. ٩ _ Lépante. ١٠ _ Monemvassia. ١١ _ Catalon.
١٢ _ Lazes.

بسته بود. آخرین پادشاه یونانی داوید کومنن دخترش را بزنی باوزون حسن امیر آق‌قویونلو داده بود ووی بواسطهٔ بی‌مهارتی خراج قدیم ازسلطان خواستار شد. این بهانه شد که جنگی را اعلان کنند که مقصود حقیقی از آن جنك تصرف طرابوزان بود. سلطان خود از راه خشکی بمحاصرهٔ این شهر آمد در ضمن آنکه وزیر اعظم آن را از دریا محاصره میکرد. داوید تسلیم شد بشرط آنکه بآزادی بیرون رود و خزاین خودرا ببرد. اورا بازنش هلن[1] وهشت پسرش بقسطنطنیه بردند. بواسطهٔ سوء ظنی که ناشی ازمکتوبی از زن اوزون حسن خطاب بداوید شده بود سلطان فرمان داد که وی‌وهشت‌پسرش‌راشکنجه کنندومعذلك گفت که‌اگر اسلام‌بیاورندزنده‌خواهندماند. همه با دلاوری مقاومت کردند و قربانی عقیدهٔ خود شدند بجز بچهٔ آخری که اسلام را پذیرفت.

هلن‌امپراطریس نترسید که ازاحکام سلطان سرپیچی کند وخودشوهر وپسرانش را در ۱۴۶۱ (۸۶۶ هـ.) دفن کرد.

چند سال بعد اغتشاشاتی که در قرمان برای جانشینی امیر ابراهیم که در ۱۴۶۲ (۸۶۷ هـ.) مرده بود روی‌دادبمحمد وسیله داد که درامور آنجا دخالت کند وبکوشد باستقلال این‌امیرنشین قدیم‌سلجوقیان که همواره باعثمانیان دشمن‌مانده بود خاتمه دهد. این لشکرکشی طولانی و دشوار شد. اسحق[2] پسر ابراهیم که اوزون حسن و ایرانیان ازو یاری میکردند مدت مدید مقاومت کرد و اغلب پیش میبرد. کشتی های ونیزی نیز با او همراهی کردند و سپاهی در اناطولی پیاده کردند وازمیررا آتش زدند. معذلك در۱۴۷۲ (۸۷۷ هـ.) پس از چهار سال جنك سپاهیان عثمانی بفرماندهی محمود پاشا وزیراعظم ومصطفی پسرسلطان بر مخالفین خودچیره شدند وقرمان قطعاً جزوقلمرو عثمانی شد. این نتیجه مستلزم ده جنك درمدت صدو شصت وشش سال بود.

وزیر اعظم محمود پاشا با وجود پیشرفت هایش و با وجود خدمات بزرگی که

---

۱ - Helléne. ۲ - Ichak.

بشاهنشاهی عثمانی کرده بود بواسطهٔ نژادش محبوب سلطان نبود. پدرش سرب و مادرش یونانی بود. فتوحات اخیر او در آسیا سبب غضب سلطان ومرگ اوشد.

جنگهای دریائی که درسلطنت محمد دوم بسیارفراوان بود با وجود این چندان وسعتی نداشت ونتیجهٔ بسیارمهم از آن نگرفتند.

اندکی پس ازفتح قسطنطنیه کشتی‌های عثمانی جزایر طاشو[1] وسمدرك[2] وامروز[3] ولمنی[4] ونیز جزایر یکی فوچه (فوچهٔ جدید[5]) را درساحل آسیای صغیرودر جنوب ازمیر گرفتند. ولی‌حمله‌ای که بر رودس کردند زیرا که شوالیه های آنجا از پرداخت خراج سرپیچیده بودند با وجود دوماه محاصره بکلی بیهوده بود.

در بهار ۱٤٦۳ (۸٦۸ ه.) واقعهٔ بی اهمیتی یعنی فرار غلام ترکی که بقورون نزد یکی از نجبای ونیزی گریخته بود وچون نصاری شده بود از تسلیم او خود داری کردند بهانهٔ جنك با ونیز شد. ولی ونیزیها بفرماندهی لویکی لوردانو[6] که ناخدای تمام کشتیها بود موره را متصرف شدند و دیواری ساختند که در برابر برزخ قورنته سدی کشید.

محمود پاشاجزیرهٔ نگرپون[7] (یا اوبیا[8] که بترکی آغریبوز[9] مینامند) راگرفت‌و پای تخت آنراپس‌ازمقاومت شدیدوپنج حمله که درظرف آن ترکان ظاهراً ۵۰۰۰۰ تلفات داده اند متصرف شد.

ترکان کما فی‌السابق وبیهوده برقلاع ونیزیهادرموره و آرناودلق حمله میکردند. اشقودره[10] باکمال‌دلیری‌مقاومت کردولی در۱٤۷۹ (۸۸٤ ه.) باجمهوری صلح‌نامه‌ای امضاکردند وجمهوری مزبورمتصرفات خود را در موره و آرناودلق بجز اشقودره و آق حصار[11] ازدست ندادولی ۱۰۰۰۰ دوکاپرداخت. امتیازات تجاروحقوق‌قضاوت بایل[12] را درقسطنطنیه‌نیزترکان تایید کردند. در ۱٤۸۰ (۸۸۵ ه.) کشتیهای‌عثمانی زانطه[13] وسنت مور[14] راگرفتند و حتی سعی کردند در ایتالیا سپاه پیاده کنند و آنجا

---

۱ - Thasos. ۲ - Samothrace. ۳ - Imbros. ٤ - Lemnos.
۵ - Nouvelle-Phocée. ٦ - Luigi Loredano. ۷ - Negrepont. ۸ - Eubée.
۹ - Egribos. ۱۰ - Scutari. ۱۱ - Kroïa. ۱۲ - baile.
۱۳ - Zante. ۱٤ - Sainte-Maure.

اوترانته[1] را بحمله متصرف شدند . درهمان‌سال حملهٔ دیگری‌برودس صورت گرفت وبیش ازحملهٔ اول نتیجه نداد .

محمد از چند سال پیش مبتلا بنقرس بود . در آغاز سال ۱۴۸۱ (۸۸۶ ه.) لشکر کشئی‌را تهیه میدید که مقصود از آن درست معلوم نیست و درین میان حملهٔ شدید تری از مرض در ۳ مه (٤ ربیع الاول) در اردوی ساحل آسیا که در آنجا بود نزدیك گئیب زه[2] درجنوب اسکدار اورا ازمیان برد .

محمد دوم که درفهرست رسمی پادشاهان عثمانی لقب ابوالفتح والمغازی ودر زبان مردم لقب فاتح دارد و این لقب را فقط باوداده اند قطعاً بیش ازهمه چیز پادشاه جنگجوی و تقریباً همواره خوش اقبال بوده‌است . نه تنها بوسیلهٔ تصرف قسطنطنیه قطعاً تسلط ترکان را در اروپابرخرابهای امپراطوری شرق برقرار کرد بلکه متصرفات اروپائی خویش را بسرحد طبیعی خود یعنی رود ساو و دانوب رسانید و بجز بعضی نواحی که در ساحل آرناودلق وموره بدست ونیزیها بود تمام ممالکی راکه در داخل سرحدات او بود بتسلط مستقیم خود درآورد . از آن طرف استیلای ترکیه را بر امیرنشینهای افلاق وبغدان‌استوار کردوبر خان نشین تاتارهای‌قریم‌نیز مسلط‌شد . بعضی از جانشینان او قلمرو سلطنت را در آن سوی حدود خود یعنی درمجارستان توسعه خواهند داد ولی این فتوحات پا بر جا نخواهد بود . بالعکس فتوحات محمد دوم تا آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه.) وقسمت اعظم آن تا ۱۸۷۸ (۱۲۹۵ ه.) نیزباقی خواهد ماند .

درآسیا بوسیلهٔ انقراض امپراطوری یونانی‌طرابوزان وتصرف قطعی قرمان فتح آناطولی را بپایان رساند .

ولی‌جنگهائی که پیوسته میکرد و اغلب شخصاً درآن ها حاضر بود تمام جدو جهد او را فرا نگرفت‌وقسمت عمده‌ای از آنرا صرف تشکیل و ادارهٔ شاهنشاهی خود کرد . بعضی از مورخین لقب قانونی (یعنی قانون گذار) بوی میدهند . معذلك

---

۱ ـ Otrante. ۲ ـ Gueïbzé.

یادداشتی که درراس سالنامهٔ دولت علیهٔ عثمانیه‌بود این لقب‌را باو نمیدهد و بسلیمان اول میدهد .

شکی نیست که محمد دوم کاملاً قوانین عثمانی را تجدید نکرد ولی در قانون نامه (مجموعهٔقوانین) خودآن‌قوانین‌را تدوین کردو آنها را کامل وباوضع‌جدید شاهنشاهی خودتطبیق کردزیرا که‌وضع مملکت باآن‌وضعی که‌درزمان‌سلاطین آسیائی‌داشت بسیار مختلف بود و آن پادشاهان بیشتر فرماندهان سپاه فاتح بودند و در رأس دولت منظمی جای‌نداشتند . این تأسیسات تاآغازقرن نوزدهم (قرن‌سیزدهم ه .) با اندکی تغییرات باقی‌خواهدماند[۱].

۱ - رجوع کنید بگفتار یازدهم .

گفتار پنجم

بایزید دوم و سلیم اول - فتح مصر و تحصیل خلافت

بایزید دوم (۱۴۸۱ - ۱۵۱۲) (۸۸۶ - ۹۱۸ هـ.) پسر مهتر و جانشین محمد فاتح ملایم و محجوب بود و صنایع و ادبیات را دوست میداشت و خود شاعر و نویسنده بود. اورا عاقل و حکیم (صوفی) لقب میدادند. چون بسن کمال رسیده بود (بسی و پنج سالگی) درضمن اینکه مدتهای مدید حکمرانی ایالت اماسیه را کرده بود تجربهٔ فرمانروائی داشت. طبیعت وی وسلیقه های او وی را متمایل کرده بود که خواستار صلح باشد ولی مواردی پیش آمد که قوی تر از تمایلات وی بود و اورا در مشاجرات بسیار باهمسایگانش وارد کرد ودرین میان درچندین مورد جاه طلبی ها و هم چشمی های اعضای خانواده اش بی نظمی هائی در داخلهٔ مملکت فراهم ساخت.

فی الحقیقه این سلطنت متمادی سی و یك ساله که جانشین دوره ای شد که قطعاً پر افتخار ترین ادوار تاریخ عثمانی بود اگر باعث نقصان دولت عثمانی نشد بر افتخار وقدرت آنهم چیزی نیافزود.

بایزید با وقایع ناگواری بسلطنت آغاز کرده بود. برادر مهترش جم نیز مدعی سلطنت بود. وزیر اعظم محمد قرمانی که توانسته بود چند روز مرگ سلطان محمد را پنهان کند اورا درین کار تشویق میکرد وباین وسیله میخواست جم راکه در آن زمان حکمران قرمان بود خبر دهد و در ضمن ورود بایزیدرا مانع شود. ولی یکی چریان که از مرگ سلطان خبر شده بودند شوریدند و وزیر اعظم را کشتند. چون پیغامبری راکه نزدجم فرستاده بودنیز درراه کشتند بایزید توانست باستانبول برسد و اختیارات را بدست گیرد. یکی چریان موقع را غنیمت شمردند و اضافه حقوقی خواستند که بآنها داده شد. این تقاضاهائی که در آغاز هر سلطنتی تجدید میشد و پادشاهانی

که خود را گرفتار این سپاهیان میدیدند آن را برمی آوردند بالاخره حقی را برای آنها فراهم ساخت.

جم برای این کار از دعاوی خود دست بر نداشت. چون سپاهیانی گرد آورده بود بسوی بروسه رهسپار شد و آنجارا گرفت ولی چون نزدیك یکی شهر شکست خورد بسوریه گریخت که آنوقت از متصرفات مصر بود و از آنجا بمصر رفت و سلطان مصر اورا نیکو پذیرفت.

سال بعد یعنی در ۱۴۸۲ (۸۸۷ ه.) بعضی از رجال ترك که ناراضی بودند جمرا بخود خواندند و وی بر ضد برادر اسلحه بر داشت و تاقونیه پیشرفت کرد. چون دوباره شکست خورد و پیشنهاد موافقتی راکه بایزید باو کرد رد کرد تصمیم گرفت بپیشوای شوالیه های[1] رودس پناه ببرد و امیدوار بود بیاری او بر ایالات اروپائی دولت عثمانی حمله ور شود. شوالیه ها باتجلیل اورا پذیرفتند ولی چون میخواستند با عثمانی صلح کنند متعهد شدند اورانگاه دارند وازدولت عثمانی دور کنند. بهمین جهة اورا بفرانسه بردند و آنجا هفت سال در قصر هائی که متعلق بشوالیه‌ها بود درزندان بود، سپس او را برم بردند وعاقبت سپاهیان شارل[2] هشتم اورا بناپل[3] بردند و آنجا در ۱۴۹۵ (۹۰۱ ه.) مرد. بیشتر مورخین تصور میکنند که اورا بفرمان پاپ آلکساندرششم (بورژیا[4]) با موافقت با یزید زهرداده اند.

اگرهم این فرض آخررابپذیریم بازبرای تبرئه سلطان باید متوجه شد که چندین بار در صدد بر آمده است که با برادر بکنار آید و حال آنکه عادتی که بر قرار شده بود و سرمشقهائی که اسلاف او داده بودند او را اجازه میداد که وی را از میان ببرد و قطعاً وی میدانست که بعضی ازپادشاهان اروپا بوسیلهٔ یاری ازدعاوی جم میخواستند دولت عثمانی را ضعیف کنند و بر آن حمله ببرند.

با یزید از آغاز پادشاهی خود عهد نامها را با دولت ونیزوراغوزه تجدید کرد

۱ ـ Grand-maître des Chevaliers. ۲ ـ Charles. ۳ ـ Naples. ٤ ـ Borgia.

سپس اندکی بعد متارکهٔ پنج ساله ای با ماتیاس کورون[1] پادشاه مجارستان منعقد ساخت.

این متارکه سلطان را رخصت داد که بر بغدان حمله برد. با وجود مداخلهٔ امیر این دیار اتین[2] کبیر سپاهیان عثمانی کیلیا را در دهانهٔ دانوب گرفتند و سپس بادستیاری خان قریم منگلی گرای قلعهٔ مهم آکرمان[3] را در ۱۴۸۴ (۸۸۹ هـ.) محاصره کردند و گرفتند. بیش از آن پیشرفت نکردند ولی این دو محل را نگاه داشتند زیرا که رابطهٔ میان ترکیه و مملکت تاتارها بود وبعد ها اغلب بمنزلهٔ مرکزی بود که از آنجا عثمانیان ببغدان وحتی بلهستان میتاختند.

درهمان ضمن که دول نصارای ایتالیادرصدد بودند که روابط دوستانه باسلطان عثمانی پیدا کنند اعراب اسپانیادرتحت فشار فردینان لوکاتولیك[4] که تاج وتخت کاستیل[5] و آراگون[6] را تصاحب کرده بود بعنوان حامی اسلام ازو یاری می‌خواستند. بایزید بیشتر بواسطهٔ غیرت دینی واحساسات دلیرانه ونه بواسطهٔ آنکه اطلاع حقیقی از اوضاع داشت کشتیهائیرا مجهز کرد که میبایست بتاخت و تاز بسواحل اسپانیا بروند. ولی این اقدام پرخطر هیچ نتیجهٔ قطعی نداشت.

وانگهی ازطرف مقابل موضوع مهمتردیگری توجه سلطان را جلب کرده بود. سلطان مصر نه‌تنهاجم را پناه داده وباافتخار او راپذیرفته بود بلکه‌در کیلیکیا نواحی و شهرهائی راکه متعلق بامیری ترکمان وتحت الحمایهٔ پادشاه عثمانی بود گرفته بود. بنا بر این بایزید سپاهی بسوی کیلیکیا وسوریه که از متصرفات مصربود فرستاد ولی دو لشکرکشی پیاپی در ۱۴۸۹ (۸۹۵ هـ.) و ۱۴۹۰ (۸۹۶ هـ.) بزیان ترکان منتهی‌شد. سلطان آماده میشد که خود فرماندهی سپاهیان را بعهده بگیرد و دوباره بخت خودرا بیآزماید که بمیانجی گری امیرطونس صلح کردند.

مرگ پادشاه مجارستان ماتیاس کورون که در ۱۴۹۲ (۸۹۸ هـ.) رخ داد بنظر بایزید واقعهٔ مساعدی بود که بلغراد راکه همچنان بدست مجارهابود بگیرد. این اقدام

۱ ـ Mathias Corvin. ۲ ـ Etienne. ۳ ـ Akerman.
٤ ـ Ferdinand le Catholique. ٥ ـ Castille. ٦ ـ Aragon.

بنتیجه نرسید ولی این شکست ترکان را باز نداشت که در شمال دانوب درخرواتستان وکارنیول[۱] وقارینتیه تاخت‌وتاز کنند. این بارتا ویلاش[۲] درقارینتیه وتا گردنهٔ ترویس[۳] پیش رفتند. درین تاخت وتازها خرابی ها و بیرحمی های بسیار کردند. اهالی آنجا راکه ترکان میگرفتند با شکنجه های هول انگیز می کشتند. مورخین حتی اقدامات آدم خواری‌را نیز ثبت کرده‌اند. راستست که‌اگر کسی گفتهٔ ایشان‌را باور کندمجارها زمانی که برتری داشته‌اند نسبت باسرای مسلمان کمتر بیرحمی نکرده اند و آن ها را بچهار میخ می کشیدند و پوست می کندند و زنده می سوختند یعنی هم چنانکه ترکان می کردند.

همچنانکه گفته شد بایزید میخواست با همسایگان خود بصلح زندگی کند ولی کسانی که فرماندهی های‌عمده داشتند گاهی بمیل خود رفتارمیکردند. چنانکه باوجود عهد نامه‌ای که بالهستان منعقد شده بود حکمران سلستره بلبی بیك ازدانوب گذشت و از بغدان عبور کرد و با موافقت امیر آن ناحیه که بگدان[٤] نام داشت ولایات لهستان راکه همسایهٔ سرحد بود آسیب رساند ولی زمستان اورا ناگزیر کرد که بازگردد.

ترکان درجنگی که با ونیز کردند بیشتر نتیجه گرفتند و کشتیهای آنهارا در ۲۸ ژوئیهٔ ۱٤۹۹ (۱۹ ذیحجهٔ ۹۰٤ ﻫ.) دربرابرجزیرهٔ ساپینزا[٥] نزدیك لپانت[٦] شکست دادند. در نتیجهٔ این فتح لپانت راگرفتند و سال بعد مودون[۷] را محاصره کردند و بهجوم متصرف شدند وناوارن[۸] وکورون[۹] را نیز گرفتند.

درهمان زمان تاخت و تاز ترکان بسوی شمال غربی باشدت بیشتر تجدید شد. پس از آنکه خرواتستان و دالماچیا و کارنیول را آسیب رساندند سپاهیان عثمانی در ایتالیا پبشرفت کردند و از تاگلیامنتو[۱۰] گذشتند و تاویسانس[۱۱] رسیدند.

این لشکرکشیها تنهابرای راهزنی بود ومقصود دیگری جز تاراج و اسیربردن نداشت و نتیجهٔ سیاسی نبخشید.

---

۱ _ Carniole. ۲ _ Villach. ۳ _ Tarvis. ٤ _ Bogdan. ٥ _ Sapienza. ٦ _ Lépante. ۷ _ Modon. ۸ _ Navarin. ۹ _ Coron. ۱۰ _ Tagliamento. ۱۱ _ Vicence.

تنها مدتی بعد بجای آن لشکر کشیهائی برای کشور گیری کردند وسپاهیان ترك پس از عبور از مجارستان تا نزدیك وینه رسیدند .

پس از تصرف متصرفات ونیزی در موره پاپ آلکساندر ششم بدرخواست جمهوری ونیز در ۱۵۰۱ (۹۰۷ هـ.) برضد دولت عثمانی اتحادی تشکیل داده بود که فرانسه و اسپانیا نیز در آن داخل شدند . کشتیهای اسپانیائی بفرماندهی گونزالو دو کوردو[۱] معروف و ملقب بناخدای بزرگ[۲] بسواحل آسیای صغیر آسیب رساندند در صورتی که کشتیهای فرانسوی مدللی را محاصره کردند و کشتیهای پاپ بداردانل رسیدند. ولی پس ازفراز ونشیب های مختلف نتیجهٔ این فرستادن قوای دریائی منحصر شد بتصرف جزایر کفالونیه[۳] وسنت مور[٤].

سال بعد صلح با دولت ونیز برقرار شد ودولت مزبوررا در ۱٤ دسامبر ۱۵۰۲ (۱۳ جمادی الاخرهٔ ۹۰۸هـ.) حق دادند که دوباره قنسول خودرا باستانبول بفرستد . همان سال صلح با مجارستان نیز بامضا رسید .

گذشته از ممالك همسایه ترکیه آغاز کرده بود که روابطی با دول دورتر شروع کند . دربار پاپ و دول فلورانس[٥] و پیز[٦] و ناپولی[۷] و فرانسه و امپراطوری (آلمان) خواستار دوستی آن بودند و در کشمکشهای خود از آن یاری خواستند .

نخستین باریست که در تاریخ دیده میشود ترکان بتوسط خان قریم منگلی گرای باروسها روابطی باز کرده اند . سفرای روس در ۱٤۹۵ (۹۰۱ هـ.) و ۱٤۹۹ (۹۰۵ هـ.) باستانبول آمدند برای اینکه کارهای تجارت خود را آسان تر کنند .

پیش از آن چون با یزید میخواست عقد خویشاوندی با همسایگان خود دو پادشاه بزرگ مسلمان ببندد یکی از دختران خودرا بولیعهد ایران و برادرزاده اش دختر جم را بسلطان مصر داده بود . ازین قرار بهترین آرزوی خود را اجابت کرده بود یعنی اینکه باهمسایگان خود وبادول دیگر بصلح زندگی کند وچنین مینمود که میبایست

---

۱ – Gonzateve de Cordoue. ۲ – Grand Capitaine. ۳ – Céphalonie.
٤ – Sainte-Maure. ٥ – Florence. ٦ – Pise. ۷ – Naples.

سلطنت خود را بخوبی بپایان رساند و آخرین سالهای آنرا بعملیات صلح بپردازد. ولی اشکالاتی از جانب خانوادهٔ وی رخ داد و سلطنت او که بکشمکش با برادرش آغاز کرده‌بود میبایست بشورش پسرانش بپایان برسد.

با یزید حکمرانی ولایات آسیارا بپسرانش سپرده بود و همین کار دسیسه های ایشان را آسان میکرد. کهترین ایشان سلیم بوسیلهٔ هنرنمائی نظامی خود توانسته بود دوستی یکی چریان را جلب کند درصورتیکه مهمترین ایشان کرکود که شاعر و حکیم بود و صنایع را بیش از جنك دوست میداشت کمتر محبوب سربازان بود. وانگهی بایزید خود میخواست اورا محروم کند و ارث خویش را بپسر دیگر احمد که وزیر اعظم علی پاشا پشتیبان او بود بدهد.

نفاق میان کرکود و احمد در اندیشه های جاه طلبانهٔ سلیم مساعدت میکرد که آشکار بر پدر شورید و دوبار بسوی ادرنه سپاه کشید.

عاقبت در ۲۵ آوریل ۱۵۱۲ (۸ صفر ۹۱۸ هـ.) شورش یکی چریان و اهالی استانبول بایزید را که پیر و بیمار بود ناگزیر کرد که بنفع سلیم استعفا کند. پادشاه معزول رهسپار شد که بشهر دیموتیقا (دیمتوقه[۱]) مولد خود برود. اما در میان راه نزدیك حوضه[۲] در ۲۶ ژوئن ۱۵۱۲ (۱۰ ربیع الثانی ۹۱۸ هـ.) مرد و هرچند که سلیم پسرش درحین عزیمت منتهای احترام را باو کرده بود برو بدگمان شدند که اورا زهر داده است.

بایزید نتوانست نیات حکومت صلح جویانه و عاقلانهٔ خود را انجام دهد و از طرف دیگر از لشکرکشی‌هائی که مجبور شد بکند نه افتخارات بسیار و نه فتوحات مهم نصیب دولت عثمانی نشد. معذلك توانست در خارج بر روابط دولت خود و بر احتراماتی که دول دیگر باو میکردند بیفزاید.

در داخل مملکت صنایع و ادبیات وخیرات ومبرات را تشویق کرد. چندین مسجد ساخت مخصوصاً مسجدی که بنام اوست که دربلند ترین جاهای استانبول نزدیك

---

۱ - Demotika. ۲ - Havza.

سرعسکریه (وزارت جنك) ساخته شده‌و نیز مدارس و منارها ساخت. نیز بکارهائی که فایدهٔ عام داشته باشد پرداخت و یك عده پلهائی درسلطنت او ساخته شد.

جانشین بایزیدسلیم مردی باهوش و با سوادبود. بنابرگفتهٔ مورخین‌طبع شعر عالی داشت و میتوانست بترکی وفارسی‌وعربی آنرا بیآزماید. ولی این‌مزایای عقلی او را مانع نبود که سخت گیر وبیرحم باشد. زندگی‌مردم دربرابر وی ارزشی‌نداشت ونزدیکان خودحتی‌بالاترین‌عمال‌را بکمترین بهانه وگاهی بهوس میکشت.

نفرینی که در سلطنت اومعمول بود این بود: «امیدوارم وزیر سلطان شوی.» فی الحقیقه وزیران این پادشاه وحشت انگیز معمولا پس از چند ماه خاتمهٔ مأموریت خود را حکم قتل میدیدند.

بایزید هشت پسرداشت که پنج تن‌از آنها پیش‌ازو مرده بودند واز آن هشت‌تن که مرده بودند سه تن‌پسرانی‌داشتند وشمارهٔ آنها روی همرفته بهشت میرسید.

از دو برادری کـه برای سلیم مانده بودند مهترین ایشان کرکود فرزند نداشت درصورتیکه احمد را چهارپسربود.

کرکود و احمد درزمان سلطنت جدید درحکمرانی‌خوددر اماسیه وصاروخان باقی مانده بودند ولی‌شورش یکی ازپسران احمد که بروسه راگرفت موقع بدست سلیم داد که برادرزادگان وبرادران خود را ازسرخود بازکند. فرمان داد که در بروسه پنج پسربرادران‌متوفای وی را بگیرندوبکشند. سپس بجنك کرکودسپاه کشید و وی گریخت‌و پنهان شد ولی اورا در پناه گاه خود گرفتند وبفرمان سلیم خفه کردند.

از راه نقاضتی که نظایر دیگر آن درتاریخ عثمانی دیده میشود سلطان فرمانداد ترکمانانی راکه پناه گاه کرکودرا نشان داده وپاداش چشم داشتند بکشند.

احمد چون ازسرنوشتی که منتظر او بود شکی نداشت بشهر بروسه حمله کرد و درگردنهٔ ارمنی‌در بند نزدیك کوه‌اولیمبوس بیتینیا[1] سپاهیان سلطنتی‌را شکست داد.

---

۱ - Olympe de Bitynie.

ولی چون سپاهیان دیگر بیاری سلطان رسیدند نتیجهٔ مقابلهٔ دیگری نزدیك یکی شهر اینشد که احمد شکست خوردو گرفتارشد ووی را چون برادرش کشتند .

ازین قرار چون سلیم که جاه‌طلبی‌های بسیاری ازسوی مشرق داشت از کار برادران و چند تن ازبرادرزادگان خود پرداخت در ادرنه با کمال رضایت فرستادگان بغدان و افلاق وسفرای ونیز و مجارستان و دولت مسکو را پذیرفت و با ایشان قراردادهائی بست که صلح اروپارا برای او تأمین میکردند .

در آسیا ایران خشم سلطان عثمانی را جلب کرده بود . تبلیغات تشیّع که ایرانیان آن را تشویق می کردند در ولایات ترکیه که همسایهٔ ایران بودند عده‌ای از مردم را جلب کرده بود وانگهی شاه اسمعیل شاهزاده مراد پسر احمد را که پس از مرگ پدر باو پناه برده بود پذیرفته بود .

سلیم چون مدافع غیوری از اصول تسنّن بود فرمانداد تمام شیعیانی را که در قلمرو او بودند ازسن ۷ سالگی تا ۷۰ سالگی تبعید کنند . مورخین میگویند که چهل هزار تن را کشتهٔ و یابحبس ابدافگنده اند . سلطان سپاه بسیاری آماده ساخت وچون این سپاه بیکی شهر رسید وسپاهیان ولایات آسیائی نیز بآنجا رسیدند سلیم دعوتی بشاه اسمعیل فرستاد کـه بدین حقیقی بر گردد و نواحی را کـه متعلق بدولت عثما نیست و تصرف کرده است تخلیه کند .

مکاتبات مکرر درمیان دو پادشاه واقع شد که در آن اظهارات تعارف آمیز که با عبارت پردازی شرقی آراسته بودند با ناسزا و تهییج توأم بود ولی در ضمن اینکه سپاه عثمانی پیش میرفت اسماعیل وادار میکرد که آن ناحیه را ویران کنند چنانکه سپاهیان سلیم نه پناه‌گاه میافتند و نه خوراك وبیرخاش آغاز کرده بودند .

معذلك در ۲۳ او ۱۵۱٤ (۲رجب ۹۲۰ هـ) دردرهٔ چالدران دوسپاه بیکدیگر رسیدند . حال سپاهیان ایران بهتر از سپاه ترکان بود که خسته و گرسنه بودند ولی ترکان توپخانهٔ توانائی داشتند که پیشرفت ایشان را نسبت بحریفانی که توپخانه نداشتند

تأمین کرد. شاه که موقعی درخطر این بود که گرفتار آید تا همدان فرار کرد. سلیم پیشرفت خود را ادامه داد و وارد تبریز شد که در آنزمان مقر پادشاهان ایران بود ولی زمستان و درماندگی سپاه که در میان ایشان بعضی شورشها رخ داد ترکان را مجبور کرد که باز گردند.

معذلك در نتیجهٔ این لشکرکشی کردستان وشمال بین النهرین را با موصل در تصرف خود نگاهداشتند. باز ناچار شدند جنگهای دیگر بکنند برای اینکه دیار بکر را که سپاهیان ایران محاصره کرده بودند از دست ندهند و ماردین[۱] را که قلعهٔ آن بیش ازدوسال مقاومت کرد بگیرند. جنك آخری که نزدیك کوچ حصار کردند تصرف این ناحیه را تأمین کرد.

برای اداره کردن این متصرفهٔ جدید میبایست حال اهالی آنجا را رعایت کنند یعنی مواظب استقلال طلبی وسوابق ملوك الطوایفی آنها باشند. یك قسمت از سنجاقهائی که کردستان را بآن تقسیم کردند کمافی السابق در دست امیران قدیم محل بعنوان حاکم موروثی باقی ماند.

درظرف این لشکرکشی سلیم چندین بار بیرحمی خود را نسبت برجال بزرگ دولت خود آشکارساخت. چون اشکالات این لشکرکشی زمزمه هائی ونافرمانیهائی از جانب سپاهیان و مخصوصاً یکی چریان تولید کرده بود سلطان هر بار رئیسی را که عالی ترین مقام داشت مسئول کرده بود و پاسی از خدمات گذشتهٔ او نگاه نداشته و سر اورا بریده بود.

جنك با ایران تازه تمام شده بود که سلیم میبایست جنك دیگری بعهده بگیرد که میبایست برای دولت او نتایج بسیار مهم داشته باشد: یعنی تصرف سوریه ومصر. بهانهٔ آن اتحاد سلطان مصر با شاه ایران و خطری بود که ازین اتحاد پیوسته متوجه متصرفات جدید عثمانی در کردستان وبین النهرین علیا میشد.

مصر در آن زمان در تحت حکومت مملوکها بود که در سابق غلامان بودند یا

۱ – Mardin.

بازماندگان غلامانی از نژاد چرکس بودند که حکومت را بدست گرفته و سلطانی انتخاب میکردند و برای جانشینان خلفای بنی العباس تنها عنوانی باقی گذاشته بودند که ارزش و حیثیتی نداشت .

جنگی که در ماه او ۱۵۱٦ (رجب ۹۲۲ ه .) شروع شده بود نخست بسرعت انجام گرفت و پیشرفت ترکان از یکطرف بسته بقدرت توپخانهٔ ایشان بود که مصریان تقریباً آنرا نداشتند و از طرف دیگر بسته بنفاق و هم چشمیهائی بود که در اردوی مخالف وجود داشت و بیش از یك بار باعث خیانت شد .

سپاه ترك پس از آنکه حلب و حامه[۱] و دمشق و اورشلیم را گرفت در زمستان از بیابانی که میان فلسطین و مصر است گذشت . جنك قطعی در ردانیه [۲] نزدیك قاهره رخ داد و با وجود دلیری که سلطان مملوکها تومان بیك و همراهان او کردند خیانت بعضی از روسای مصری سبب فتح ترکان شد . در دنبال این فتح و تصرف، قاهره کشتارهای خوف انگیز روی داد و نخست کشتار مملوکها بود که باعتماد عفو عمومی که سلیم اعلام کرده بود خود را باو تسلیم کرده بودند . بنا بر گفتهٔ مورخین شرقی که هامر آنرا نقل کرده است پنجاه هزار کشته را در کوچهای پای تخت مصر توده کرده اند .

سلطان تومان که توانسته بود فرار کند مقاومت را تا مدّتی ادامه داد و سلیم که میخواست کار اورا تمام کند چندین بار سفرائی نزد او فرستاد و باو پیشنهاد صلح کرد باین شرط که دست نشاندهٔ او باشد . چون بیکهای مصری با این فرستادگان بد رفتاری کردند وحتی ایشان را کشتند زدوخورد ادامه یافت ولی در برابر افزونی سپاه عثمانی تومان ناچار شد بگریزد و درغاری پنهان شود و یکی از رؤسای عرب که این پناه گاه را برای او فراهم ساخته بود اورا بترکان سپرد .

سلیم چون دلاوری او را تحسین میکرد نخست رعایت او را کرد ولی سپس بانگیزهٔ خیانتکاران مملوك که نزدیك او بودند اورا کشت و پس از آن بجنازهٔ او احترام گذاشت و خود اورا تشییع کرد .

---

۱ - Hama. ۲ - Ridania.

در ماه سپتامبر ۱۵۱۷ (شعبان۹۲۳ هـ.) سلیم ازمصر خارج شد و آخرین خلیفهٔ عباسی راکه یکی از نیاکانش لقب سلطان بیایزید یلدرم داده بود با خود برد.

بوسیلهٔ این لشکرکشی نه تنها سلیم بمقدار کثیر برسطح مملکت و شمارهٔ رعایای خود افزوده‌بودوازآن پس درسه قسمت عالم یعنی اروپا وآسیا و افریقا منبسط میشد بلکه در اسلام بمقام شامخی رسیده بود و بوسیلهٔ آن خلیفه ماندنی که در قاهره یافته بود مقام خلافت و لقب امیرالمؤمنین را بدست آورده و حمایت از شهرهای مقدس مکه ومدینه راکه تا آنزمان برسلطان مصربود بخود گرفته بود. بنابرین عنوان خادم‌الحرمین را بالقاب خود افزود.

سلیم حکومت مملوکان را در مصر بپاسبانی یکی از پاشایان ترك باقی گذاشت. در بازگشت ادارهٔ ممالك جدید خود رادرسوریه تشکیل داد.

چون تصرف سوریه و مصر تمام مساعی نظامی دولت را وقف خود کرده بود سلیم میبایست در صدد باشد که در اروپا صلح جوئی کند. بهمین جهة عهد نامهای با مجارستان و ونیز را تجدید کرده بود.

معذلك‌هنگام بازگشت باروپا دستورهائی برای افزایش نیروی دریائی ترکیه داده‌بود. دراندیشهٔ لشکرکشی برودس بود. ولی‌مرگ او که‌در۲۲سپتامبر۱۵۲۰ (۹ شوال ۹۲۶ هـ.) فرارسید این اقدام را ناتمام گذاشت.

سلطنت نسبةً کوتاه سلیم اول معذلك مقام مهمی در تاریخ عثمانی دارد وآنهم بواسطهٔ افزایش نیروی مادی و معنویست که بدولت خود بخشیده است و این سلطان اگر بوسیلهٔ بیرحمی‌های هراس انگیزخود خصایص ذوقی وتردستی سیاسی خود را تیره نساخته بود سزاوار آن بود که درشماره پادشاهان بزرگ درآید.

معذلك همچنانکه برای همهٔ بیرحمان پیش می‌آید برای وی نیز اتفاق میافتاد که بانگ دادوراستی‌را بشنودمخصوصاً هنگامیکه این آوازازدهان کسی بیرون می آمد که دلیری او با فرزانگیش برابر بود.

فی‌الحقیقه دلاوری خاصی میبایست تا بتواند صادقانه با پادشاهی سخن گوید که

بیشتر سر آن عالی مقامی راکه جرأت میکرد و عقیده‌ای بجزرأی وی اظهار میداشت ازپیکرجدا میساخت .

مخصوصاً آورده اند که سلیم پس‌از آنکه شیعیان راکشته بودمیخواست نصاری را نیز نا بود سازد و تمام کلیساها را متصرف شود .

معذلك بدرخواست وزیر اعظم‌ومفتی‌راضی شد بطریق قسطنطنیه را بپذیرد و وی وعده ای راکه محمد فاتح داده بود که نصاری‌را در دین خودآزاد بگذارند یاد آورد . سلطان درین مورد توانست تعصب وبیرحمی‌خود رافرو نشاند و آزادیهائیرا که محمد دوم‌داده بوددرحضوربطریق تصدیق کرد . قناعت کرد که‌زیباترین‌کلیساها را ضبط کند و آنهارا بمسجد بدل سازدونصاری راگفت اگربخواهندمیتوانند که بناهای حقیرتری بجای‌آنها بسازند .

گفتار ششم

اوج قدرت عثمانی - تصرف مجارستان

در ۱۵۲۰ (۹۲۶ ه.) پادشاهی که دارای اخلاقی بکلی مخالف او بود و کمتر ازوی درقدرت و افتخارات دولت عثمانی شرکت نکرد جانشین سلطان سلیم بیرحم شد. اگر سلیم فتح آسیای غربی را بپایان رسانده و تسلط ترکیه را تا افریقا منبسط ساخته بود سلیمان میبایست در اروپا سرحدات عثمانی را بمنتهی درجه ای که هر گز بدان حد نرسیده بود برساند.

در سلطنت اودولت عثمانی در سه قسمت ازقارهٔ قدیم بمنتهی درجهٔ وسعت خود رسید و این اوج آن دولت بود و از آن پس جز تنزل کردن کار دیگری نمیتوانست. ولی در ضمن سلیمان مواظب بود که بوسیلهٔ انعقاد عهد نامهائی نسبت بدول اروپائی وضع تاج و تخت خود را استوار کند. او بود که بافرانسوای[۱] اول در میان فرانسه و ترکیه اساس دوستی را نهاد که تقریباً هر گز تکذیب نشده است.

درضمن درحکومت داخلی مملکت بوسیلهٔ دلبستگی بعدالت و بوسیلهٔ مؤسساتی که متمایل بترقی مادی ومعنوی دولت و ملل آن بوده است خودرا ممتاز ساخته است.

ترکان باو لقب قانونی داده اند در صورتیکه غربیان او را سلیمان با شکوه[۲] یا بزرگ نامیده‌اند. فهرست رسمی پادشاهان عثمانی وی را نخستین پادشاه بدین نام میشناسد در صورتیکه مورخین اروپا او را سلیمان دوم نامیده‌اند. مسیو یورگا[۳] نیز ازین عادت پیروی کرده است.

این اختلاف بنا بر گفتهٔ هامر[۴] از آنجا ناشی‌است که اروپائیان درمیان سلاطین

---

۱ - François. ۲ - Soliman le Magnifique.

۳ - Iorga تاریخ عثمانی ج ۲ - ص ۳۴۲. ۴ - ج ۱ - ص ۴۶۴.

بنام سلیمان اول یکی از برادران و رقیبان محمد اول را نیز بشمار میآورند و ترکان او را بپادشاهی نمی‌شناسند.

سلیمان در اروپا ولادت یافته و مدتها در استانبول زیسته بود و آنجا مدت چند سال بعنوان نایب پدرش که در آسیا و مصر مشغول جنك بود اختیارات داشته است. هنگامی که بر تختی نشست که میبایست چهل و هشت سال بر آن بنشیند بیش از ۲۶ سال نداشت. درضمن اینکه فرمان میداد ۶۰۰ اسیر مصری را که پدرش باستانبول آورده بود رها کنند و اموالی را که از تجار ایرانی گرفته بودند پس دهند صاحبمنصبانی را که مقصر بودند از آن جمله فرمانده کشتی‌های عثمانی جعفر بیك را که به بیرحمی معروف بود فرمود بکشند.

سلیمان مانند سلف خویش شهوت جنگجوئی نداشت ولی بحقوق خود دلبسته بود و موارد وی را وادار کرد که تقریباً پیوسته درجنك باشد. نخست میبایست شورش حکمران سوریه غزالی بیك را فرونشاند که یکی از مملوکان سابق بود و در زمان لشکرکشی سلیم بمصر بررئیس خود کنسوغاوری خیانت کرده و بوسیلهٔ این حکومت مهم پاداش یافته بود. غزالی را تا اندازه‌ای بسرعت شکست دادند و در ۲۷ ژانویهٔ ۱۵۲۱ (۲۲ صفر ۹۲۷ ه.) سر بریدند. دوسال بعد در ۱۵۲۳ (۹۲۹ ه.) یکی از حکمرانان ترك احمد وزیر نیز خواست بیاری مملوکان مستقل شود و در ۱۵۲٤ (۹۳۰ ه.) در بلوای عمومی کشته شد.

در ۱۵۲۷ (۹۳۳ ه.) درویشی که ازفرقهٔ قلندران بود شورشی درمیان روستائیان اناطولی مرکزی برپا کرده بود. شورشیان چندتن از فرماندهان ترك را شکست دادند ولی وزیر اعظم ابراهیم که تازه از حکمرانی مصر و سوریه که پس از شورش احمد باو سپرده شده بود باز میگشت ایشان را شکست داد.

در آغاز ۱۵۳٤ (۹٤۰ ه.) درسرحدات ایران باپادشاه جوان و فرزانه طهماسب پسر و جانشین شاه اسمعیل که رقیب سلطان سلیم بود جنك درگرفت. باوجود بیشرفت

ترکان که شاه را ناگزیر کردند از تبریز پای تخت خود بگریزد این جنك باعث هیچ افزایش برقلمرو عثمانی از آن سو نشد. سرانجام ایرانیان دو باره تبریز راگرفتند و کسی آن شهر را دفاع نکرد. ولی در ضمن لشکرکشی سلیمان که وزیر اعظمش ابراهیم پیش ازوی حرکت میکرد ازمیان قلمرو ایران تابین‌النهرین پیشرفته و ببغداد پای تخت معروف خلفای سابق وارد شده بود. این تصرف استقرار سلطهٔ عثمانی را برتمام آسیای غربی تصدیق میکرد. از آن پس قلمرو عثمانی تا خلیج فارس منبسط می شد.

ما باختصار وقایعی راکه در پانزده سال آغاز سلطنت سلیمان در مشرق روی داده است ثبت کردیم تا اینکه بتوانیم پیاپی وقایعی راکه میبایست بوسیلهٔ فتوحات پی در پی سپاهیان ترك را بپای دیوار وینه برساند ذکر کنیم.

پیش‌از آن سلطان میخواست اندیشه ای راکه مدتها خاطرسلف وی را مشغول ساخته بود انجام دهد ووی پیش ازوقت مرده و نتوانسته بود بجری کند وآن تصرف رودس بود که در آن ازمتصرفات شوالیه های شن ژان اورشلیم [1] که بعدها شوالیه های مالت [2] شدند بشمار میآمد.

وجود این دولت نصاری درمیان دریای اژه خطر بزرگی برای بحریه وتجارت عثمانی بود زیرا پناه‌گاهی برای دزدان دریائی نصاری از ملل مختلف بود که دریای مغرب و دریای‌اژه را میپیمودند وبرکشتیهای عثمانی حمله میبردند. دولت نصارای رودس نیزمانعی درراه زوار بود که ازراه دریا بمکه میرفتند وپس ازفتح مصر روابط ترکانرابا این متصرفهٔ مهم تهدید میکرد.

سلطان سلیم کوشش بسیار درتوسعهٔ بحریه عثمانی بکاربرده وبنتیجه رسیده بود و سلیمان نیز سرمشق وی را دنبال کرده بود چنانکه در سلطنت سلیمان کشتیهای عثمانی چه‌ازحیث قدرت وچه از حیث شماره و چه از حیث توپخانه وعدهٔ ملاحان قدرت حقیقی یافته بود.

1 - Saint-Jean de Jérusalem. ٢ _ Malte.

موقع مساعد بود صلح با دولت ونیز را تجدید کرده بودند و کشمکش میان شارل کن[1] وفرانسوای اول[2] مداخلهٔ اروپای نصاری را محال کرده بود .

محاصرهٔ رودس هم یکی از وقایع مهم تاریخ نصارای شرقی وهم واقعهٔ مهم تاریخ عثمانیست . دراول ژون ۱۵۲۲ (٦ رجب ۹۲۸ هـ.) سلطان اعتراض‌نامه‌ای بپیشوای جماعت[3] که در آنزمان یك فرانسوی بنام ویلیه دولیسل آدام[4] بودفرستاد ودر همان زمان کشتیهای عثمانی که شمارهٔ آنها ۳۰۰ بود وده هزار سپاهی بر آنها بفرماندهی مصطفی پاشا بودند رهسپار شدند در صورتیکه سپاهی شامل صد هزار تن بفرماندهی شخص سلطان میبایست ساحل آناطولی را بپیماید . ترکان توپخانهٔ فراوانی داشتند که شامل چندین توپ فوق‌العاده بزرگ بود .

کشتیها را در خلیج مرمریس درساحل آناطولی تقریباً رو بروی رودس جمع کردند . در ۲٦ ژون (اول شعبان) کشتیها نزدیك جزیره شدند و سپاهیانی پیاده کردند و پس از آن بعملیات مقدماتی محاصره یعنی حمل توپخانه و جا دادن توپ ها و تهیهٔ آذوقه و ذخیره و غیره پرداختند ولی فقط پس از ورود سلطان در ۲۸ ژویه (٤ رمضان) بحمله آغاز کردند .

استحکامات شهر راتازه مرمت وتقویت کرده بودند . تمام شوالیه های جماعت[5] برای دفاع از آن استحکامات جمع شده بودند . پانصد تن از مردم جزیرهٔ کاندی[6] که سربازان جنك دیده بودند ونزدیك پنج هزاریونانی‌ازمردم جزیره وجزایر اطراف با آنها یاری میکردند . قسمت های تدافعی‌را درمیان شوالیه های نواحی مختلف آن جماعت تقسیم کرده بودند . پیشوای جماعت مدافعین ویلیه دولیسل آدام فرمانده دلیر و زبر دستی بود و مهندس ونیزی گابریل مارتیننگو[7] با او معاونت میکرد ولی بی تناسبی درمیان محاصرین و محصورین چه از حیث شمارهٔ سپاهیان و چه از حیث قوهٔ توپخانه بسیار بود .

۱ ـ Charles-Quint. ۲ ـ François. ۳ ـ Grand Maître de l'Ordre.
٤ ـ Villiers de l'Isle-Adam. ٥ ـ Chevaliers de l'Ordre. ٦ ـ Candie.
۷ ـ Gabriele Martinengo.

حمله در اول او (۸ رمضان) شروع شد ولی در تمام آن ماه منحصر بجنك نقب[۱] بود و محصورین دفاع میکردند. چون رخنه ای بدین وسیله بازشد در ٤ سپتامبر (۱۱ شوال) در صدد حمله‌ای بر آمدند ولی آن حمله را دفع کردند و محاصرین تلفات بسیار دادند. گذشته از حملات جزئی ده حملهٔ دیگر را از اول سپتامبر (۸ شوال) تا ۱۸ دسامبر (۲۹ محرم ۹۲۹ ه.) همچنین دفع کردند. درضمن این حملات و مخصوصاً درحملهٔ ۲۳ سپتامبر (۲ ذیقعدهٔ ۹۲۸ ه.) که شدیدتر ازهمه بود اهالی جزیره با شوالیه ها از حیث جرأت برابری کردند. حتی زنان درمدافعه یاری جستند. هامر بنا برروایت با تار دوبوربن[۲] مینویسد که در آغاز دسامبر (محرم ۹۲۹ ه.) ترکان درجنك یا بواسطهٔ بیماری صد هزارتن تلفات داده بودند. ولی آخرین حملات قسمتی از باروهارا ویران کرده بود ونداشتن باروت توپخانهٔ محصورین را خاموش کرد.

آنگاه پیشوای جماعت ناچار شد تسلیم شود و تمکین نامه را در ۲۱ دسامبر ۱۵۲۲ (۲ صفر ۹۲۹ ه.) امضا کرد. شرایط این تسلیم محترمانه بود. سلطان تعهد میکرد که بکلیسیا ها احترام کند وبشوالیه ها کشتیهائی بدهد که دوازده روزه ازجزیره بیرون روند. عجالةً سپاهیان ترك میبایست در یك میلی پای تخت بمانند.

برخلاف ارادهٔ سلیمان یکی چریان نافرمان واردشهر شدند و یك محله را تاراج کردند وکلیسیاهارا آلوده کردند. ولی شوالیه‌ها توانستندازجزیره بیرون‌روند و آمدند درجزیرهٔ مالت مستقر شدند وشارل کن که بعنوان جانشین خاندان آراگون[۳] این شبه جزیره متعلق باو بودسلطنت آنجا را بایشان داد. شوالیه های سن ژان اورشلیم[٤] که شوالیه های مالت شدند تا پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.) درقلمروجدید خود ماندند و همچنان با دزدان دریائی ترك در دریای مغرب جنك میکردند[٥].

درضمن اینکه ترکان تسلط خودرا در آسیا و افریقا ودریای اژه توسعه میدادند حوادث دیگری دراروپا رخ میداد که مقدمات مهمترین لشکر کشی هائی است که در

---

۱ ـ Mine. ۲ ـ Bâtard de Bourbon. ۳ ـ Aragon. ٤ ـ Saint-Jean de jérusalem.

٥ ـ جماعت شوالیه های مالت هنوز اساساً باقیست. پیشوای این جماعت اکنون در رم اقامت دارد.

تاریخ عثمانی ثبت شده است.

پادشاه مجارستان لوی[1] بهانه ای برای این کار فراهم ساخت و فرستادهٔ سلطانرا که در ۱۵۲۱ (۹۲۷ هـ.) آمده بودخراجی راکه اسلاف اوراضی شده بودند بپردازند دعوی کند کشت. سلطنت پادشاه نالایقی مانند لادیسلاس دوم[2] معروف بژاژلون[3] دولت مجارستان را ناتوان کرده بود. دعاوی بزرگان دولت نیز از قوهٔ مقاومت او کاسته بود. مالیهٔ او پریشان و سپاه او بی نظم بود[4].

نواحی سرحدی سواحل ساو و دانوب یعنی شاباتس[5] و بلغراد راکه در آنزمان متعلق بمجارها بود ترکان گرفتند. شاباتس ساخلو بسیار ضعیفی داشت که دلیرانه دفاع کردولی نتوانست مدت مدید برابری کند. بالعکس بلغراد که چهارراه جنوب مجارستان بود در برابر حملات بسیار تاب آورد ولی دلیری مدافعین مجار بواسطهٔ تسلیم سپاهیان معاون سربی و خیانت برخی ازرؤسا بالاخره بی‌نتیجه ماند. تمکین نامهٔ محترمانه‌ای در ۲۹ او ۱۵۲۱ (۲۷ ذیقعدهٔ ۹۲۷هـ) امضا شد ولی چنانکه در آن زمان فراوان اتفاق میافتاد آنرا رعایت نکردند و بیشتر از سپاهیان مجار راکشتند و در ضمن سربیها را باستانبول و اطراف آن بردند که در آنجا هنوز آثاری از این مهاجرین اجباری باقیست.

درظرف سالهای بعداز ۱۵۲۲ (۹۲۸ هـ.) تا ۱۵۲۵ (۹۳۱ هـ.) ترکان پریشانیهای داخلی راکه در افلاق روی داده بود و مخصوصاً دعاوی امیر رادو دولا آفوماتسی[6] و مدعی او ولادیسلاو[7] را غنیمت شمردند و بر آن دیارمسلط شدند. پس ازسه سال جنك پی در پی و فتح وشکست بالاخره ترکان که دوباره ازدانوب گذشتند رادورا بامیری شناختند. درهمان زمان تاخت و تاز های ترکان در دالماچیا و خرواتستان و درقلمرو مجارها ادامه داشت.

در ۱۵۲۶ (۹۳۲ هـ.) آغاز لشکرکشی قطعی بر ضد مجارها بفرماندهی وزیر

---

۱ - Louis. ۲ - Ladislas. ۳ - Jagellon.

۴ - رجوع شود بکتاب لوی لژه Louis Léger تاریخ اطریش و مجارستان - فصل ۱۴.

۵ - Chabats. ٦ - Radu de la Afumatsi. ۷ - Vladislav.

اعظم ابراهیم و خود سلطانست. در زمان پادشاه نا توانی چون لوی مجارستان آمادهٔ برابری نبود. قسمتی از سپاه او مرکب از دهقانان بود که بشتاب گرد آورده بودوارزش نظامی نداشتند. حصارپطروواراد بن[1] (پطرواردین[2]) در کناررودانوب را با وجود مقاومت مدافعین قلعه که از ۱۵ تا ۲۷ ژویه (از ۵ شوال تا ۱۷ شوال ه.) برابری کردند گرفتند. اوژلاك[3] در ۹ او (اول ذیقعده) تسلیم شد.

بپادشاه مجارستان ازچهستان و لهستان و در بار پاپ یاری رسیده بود ولی سپاهیان او بیش از بیست هزارنبودند و نفاقی که درمیان نجبائی که فرمانده آنها بودند وجود داشت باز بیشتر نا توانی این سپاه پراکنده را فراهم میساخت. دو رقیب با این ترتیب نزدیك موهاکس[4] در ۳۰ او ۱۵۲۶ (۲۲ ذیقعدهٔ ۹۳۲ ه.) روبرو شدند. سواران دلیر مجار تصور کردند که بوسیلهٔ هجوم سخت صفوف دشمن را پریشان میکنند ولی ترکان که از این تدبیر آگاه بودند ایستادگی کردند، سپس توپ های خود را بکار انداختند و سوار نظام مجار نتوانست با آن برابری کند و پراکنده عقب نشست و شاه و روسای سپاه را با خود برد. بسیاری از سپاهیان در باطلاقهائی که بواسطهٔ باران بر آب آنها افزوده شده بود و ازیکطرف میدان جنك را محدود میساختند غرق شدند، پیکرشاه را ترکان در آبگیری یافتند.

در نتیجهٔ آن فتح که در راه آن ترکان تلفات بسیار داده بودند هزاران اسیر را سر بریدند و سرهای آنها را در مقابل تخت سلطان افراشتند. کشتار های دیگر از اسیران و مردم دیار در ۳ سپتامبر (۲۶ ذیقعده) روی داد و نقاط مجاور را تاراج کردند وسوختند.

جنك موهاکس حزن انگیزترین وقایع تاریخ مجارستانست. نه تنها آغاز تسلط ترکانست که یك قرن و نیم ادامه یافته بلکه پایان قطعی استقلال مجارستانست که از قید عثمانی بیرون نیامد مگر برای آنکه قلمرو سلسلهٔ بیگانه ای شود.

---

۱ ـ Petrovaradin. ۲ ـ Peterwardein. ۳ ـ Ujlak.
٤ ـ Mohacs ، باید موهاچ Mohatch تلفظ کرد.

بواسطهٔ نبودن سرپرستی که قوای موجود یعنی خرواتستانیان و ترانسیلوائیان و آلمانهارا گرد آورد ترکان توانستند بی‌مانع تا شهربوده[۱] پیش روند وسلیمان در ۱۱ سپتامبر (٤ ذیحجه) بدانجاوارد شد . با وجود فرمان سلطان قسمتی‌ازشهررا سوختند و در تمام نواحی که سربازان ترك از آنجا گذشتند نهب و تاراجهای وحشت انگیز و غارتها و حریقها و کشتار مردم را فراهم کردند . هامر میگوید که اگر تنها درظرف این لشکرکشی تلفات مجارهارا ازسپاهیان وسکنهٔ دیار بدویست هزار تن تخمین کنند اغراق نخواهد بود .

ازین‌نکته میتوان‌پی برد که‌چون‌ترکان دراواخرقرن هفدهم (قرن یازدهم ه .) بالمره از آندیار بیرون رفتند چرا تقریباً آن ناحیه نا مسکون بوده است .

هنگام بازگشت قسمت عمدهٔ سپاه عثمانی در شمال پطرو وارادین جنك سختی روی داد و مجارها در آنجا در میان باطلاقها با خانواده ها و دارائی خود سنگر بندی کرده بودند و تا دم مرگ مقاومت کردند و تلفات بسیار بر مهاجمین وارد آوردند .

در آینده حکمرانان بوسنه وسمندریه نواحی راکه هنوز دربوسنه بدست مجارها بود مخصوصاً یائیتسه[۲] و بانیالوکا[۳] وقسمتی‌ازخرواتستان (لیکا[٤] و کرباوا[٥]) وقسمتی از سلاونی[٦] (مودروش[۷] وپوژگا[۸]) راگرفتند .

بد بختی‌های مجارستان باز بواسطهٔ کشمکش های میان امرای نصاری افزون شد و ایشان بجای اینکه با هم بسازند و با ترکان بجنگند برسرنواحی که آزاد مانده بود زدوخورد میکردند .

مجلس‌شورائی[۹] که‌درتوکای[۱۰] درتاریخ۱٦ اکتبر۱٥۲٦ (۹محرم۹۳۳ه.) تشکیل شدژان‌زاپولیا[۱۱] راکه امیرترانسیلوانیا بود بپادشاهی‌اختیار کرده بودووی فی‌الحقیقه

۱ – Bude. ۲ – Iaïtsé. ۳ – Banialouka. ٤ – Lika.
٥ – Krbava. ٦ – Slavonie. ۷ – Modrouch. ۸ – Pojéga.
۹ – diète. ۱۰ – Tokaï. ۱۱ – Jean Zapolia.

درماه آینده درزکسفهروار[۱] (ایشتول و ایسنبورگ[۲]) تاجگذاری کرد. ولی مجلس دیگری که درپوزونی[۳] (پرسبورگ[٤]) منعقد شد در۱٦دسامبر (۱۰ ربیع الاول ه.) فردینان دوطریش[٥] برادر کهترشارل کن را بپادشاهی برگزید. دو مدعی باهم جنك کردند و چون زاپولیا شکست خورد مصمم شد ترکان را بیاری بخواند. مأموریکه یکی ازمردم لهستان بودولاسکی[٦] نام داشت باستانبول فرستاد و وی در۲۸ فوریهٔ ۱٥۲۸ (۷ جمادی الاخرهٔ ۹۳٤ ه.) باسلیمان برضد فردینان اتحادی منعقد کرد. سلطان زاپولیا را پادشاه مجارستان شناخت.

فردینان نیزسفرائی بباب عالی فرستاده بود ولی چون ایشان مدعی بودند که نقاطی راکه ترکان در مجارستان گرفته بودند میبابست پس دهند آنها را خوب نپذیرفتند. پس ازآنکه ایشان را مدت نه ماه درمساکن خوددربندنگاهداشتند آنهارابازگردانیدند و این وعدهٔ کنایه آمیز راکردند که عنقریب سلطان از خداوندگارشان دیدار خواهد کرد.

در ۱۰ مه ۱٥۲۹ (۲ رمضان ۹۳٥ ه.) سلطان از استانبول بیرون رفت و سپاه بفرماندهی وزیر اعظم ابراهیم که بمقام سر عسکری[۷] منصوب شده بود رهسپار شد. زاپولیا درموهاکس منتظرسلطان بود و وی را با احترام پذیرفت. هردوباهم بشهر پشته[۸] حمله بردند و پس از شش روز محاصره آنراگرفتند و زاپولیا را بر تخت شاهی مجارستان نشاندند.

این جشن در غیاب سلطان و مانند اینکه تنها جشن یکی از صاحبمنصبان عالی مقام باشد در حضور سگبان باشی[۹] منعقد شد. تاج مقدسی را که در ویزگراد[۱۰] بدست آورده بودند بعد ها در ضمن بازگشت ازوینه بزاپولیا تسلیم کردند (کتاب و. یورگا، ج ۲- ص ٤۱۲).

---

۱ - Szekesfehervar. ۲ - Stuhlweissenburg. ۳ - Pozsony.

٤ - Presbourg. ٥ - Ferdinand d'Autriche. ٦ - Laski.

۷ - فرمانده کل و معنی تحت اللفظ آن سر سپاهست. بعد ها این عنوان مخصوص وزیر جنك خوانده بود.

۸ - Pest.

۹ - یکی ازصاحبمنصبان عمدهٔ ینکیچریان. ۱۰ - Viségrad، باید ویشگراد(Vichégrad)تلفظ کرد.

سلطان حملهٔ خود را بسوی وینه ادامه داد وشب پیش‌از عیدسن ونسسلاس[1] در ۲۷ سپتامبر ۱۵۲۹ (۲۳ محرم ۹۳۶ هـ.) در سیمرینك[2] اردوزد. محاصره تا ۱٤ اکتبر (۱۰ صفر هـ.) کشید. حملات عمده متوجه دروازهٔ کارنتی[3] (کارتنرتور[4]) بود ودر آنجا بوسیلهٔ نقب شکاف بزرگی باز کردند ولی جرأت مدافعین بفرماندهی کنت نیکلا دوسالم[5] جلو تمام حملات راگرفت وپس‌از کوشش‌دیگری‌در ۱٤ اکتبر (۱۰ صفرهـ.) سلیمان مصمم شد دست از محاصره بکشد زیراکه سپاه وی خوراك نداشت و بدی هواوسرما وبرف وضع را مشکل کرده بود. عقب نشینی‌در ۱٦ (۱۲صفرهـ.)شروع شد. انعامی کـه بروسا وبذل و بخششی که نسبت بسربازان کردند این ناکامی راکه نخستین و مهمترین شکستی بود که سلیمان خورده بود مکتوم ساخت.

بعضی‌ازمورخین این ناکامی‌را نتیجهٔ خیانت وزیراعظم ابراهیم دانسته اند ولـی هامر این نکته را محتمل نمیداند زیراکه جاه طلبی‌این‌وزیرمیبایست اوراوادار کند که پیشرفت‌را بیش از پول بپسندد.

درباز گشت سپاهیان ترك تاراج و کشتار را ادامه دادند و می گویند ده هزار تن راکه درضمن محاصره اسیر کرده یا ازنواحی مختلف دستگیر کرده بودند بهمین نهج کشتند.

کشمکش برسرتاج وتخت مجارستان درمیان فردینان و زاپولیا ادامه داشت. معذلك در ۱۵۳۸ (۹٤۵ هـ.) بوسیلهٔ عهدنامهٔ ناژی واراد[6] (گروس‌واردین[7])فردینان و امپراطور شارل‌کن زاپولیا را بپادشاهی مجارستان شناخته بودند بشرط آنکه در هر حال فردینان جانشین او باشد. زاپولیاکـه او نیز مجبور شده بود با مـدعیان خود در ترانسیلوانیاجنك کند در ۲۲ ژوئیهٔ ۱۵٤۰ (۱۷ ربیـع الاول ۹٤۷ هـ.) مرد و یك پسر ازو ماند که چند هفته از سن او گذشته بود. بواسطهٔ زبر دستی دانشمند حقوق دان

---

۱ ـ Saint-Venceslas. ۲ ـ Simmering. ۳ ـ Carinthie.
٤ ـ Kärtner Tor. ٥ ـ Comte Nicolas de Salm. ٦ ـ Nagy-Varad.
۷ ـ Grosswardein.

وربوچزی۱ که فرستادهٔ ژان زاپولیا۲ باستانبول بود سلطان ژان سیگیسمون زاپولیای۳ بچه را که (ترکان او را اتین۴ مینامیدند) بجای پدر بپادشاهی مجارستان شناخت بشرط آنکه ۵۰۰۰۰ فلورن۵ خراج بپردازد و فرمانی برای نصب او با علامات سلطنت وی ببوده فرستاد.

پیشنهادهای لسکی راکه درین موقع وارد خدمت فردینان شده بود برای اینکه سلطنتی راکه بموجب عهد نامهٔ ناژی واراد باو تعلق میگرفت درحق فردینان بشناسند رد کردند. سلیمان اظهار کرد که چون مجارستان را بزور شمشیر گرفته است فقط حق اوست که بهر کس میخواهد آنرا بدهد.

فردینان متوسل بجنك شد وسپاهیان او تابوده پیش رفتند ولی ساخلو مجارستانی شهر حملهٔ او را دفع کرد. نزدیك شدن سپاهیان ترك آلمانها را مجبور کرد عقب بنشینند. سلطان خود در ۲۶ اوت ۱۵۴۱ (۴ جمادی الاولی ۹۴۸ ه.) نزدیك پشته رسید. باملکهٔ ایزابل۶ مادر شاه وشاه کودك باحترام رفتار کرد و آن کودك را داد بچادرش بردند. ولی برای جلوگیری ازحملهٔ دیگرساخلو نیرومندی ازترکان در بوده گذاشت و پاشائی را بحکمرانی آنجا گماشت.

سرانجام ملکه ناچارشد بترانسیلوانیا برود که پسرش سلطنت آنجا و امیری۷ مجارستان جنوبی و شرقی را نیز داشت. کشیش معروفی که بعد ها کاردینال۸ شد و از نژاد خرواتستانی بود و او تیشنویچ مار تینوزی۹ نام داشت قیم پادشاه جوان بود.

تصرف قطعی بوده که کلیسیای عمدهٔ آنرا بمسجد بدل کردندهم توهین وهم تهدید نسبت بدول نصاری بود. بهمین جهة این بار ظاهراً آماده بودند متحد شوند که با پیشرفت فاتحانهٔ ترکان بسوی مغرب مخالفت کنند. شاهزادگان امپراطوری ژرمنی چه پروتستان وچه کاتولیك سپاهیانی تجهیز کردند که بفرماندهی الکتوردو براند بورك۱۰

---

۱ - Verböczy. ۲ - Jean Zapolya. ۳ - Jean Sigismond Zapolya.
۴ - Etienne. ۵ - Florin. ۶ - Isabelie. ۷ - Banat.
۸ - Cardinal. ۹ - Outièchénovitch Martinuzzi.
۱۰ - Electeur de Brandebourg.

ژوآشیم[1] دوم درآمدند ومیبایست با سپاهیان فردینان توأم شوند. پاپ وعدهٔ یاری کرده بود و بمساعدت فرانسه وسویسی ها و دولت ونیز و شرکت پترورارش [2] امیر بغدان و رادوپائی زی[3] امیر افلاق نیز امیدوار بودند. ولی هم چنانکه تقریباً همیشه اتفاق افتاده است حقیقت دور ازین مواعید بود.

سپاه متحدین در ۱۵ سپتامبر (۲۴ جمادی الاولی ه.) بپای دیوار پشته رسید و هر چند که سه رخنه در دیوارشهر افگندند حملاتی که بی نظمانه کردند نتیجه ای نداد و در ۹ اکتبر (۱۸ جمادی‌الاخره) دست از محاصره برداشتند.

رفتار ملکه ایزابل ومستشاران اوبخصوصاً مار تینوزی رادر ضمن این عملیات سلیمان خیانتی دانسته بود. فی‌الحقیقه ملکه درفوریهٔ ۱۵۴۲ (شوال ۹۴۸ ه.) بافردینان عهد نامه ای بسته بود که مانندعهدنامهٔ پطروواراد ین سلطنت مجارستان را در حق او میشناخت.

بهمین جهة سلطان در۱۵۴۳ (۹۵۰ ه.) لشکرکشی دیگری بعهده گرفت وخوددر راس آن بود. چند قلعه و نواحی کم اهمیت را بآسانی گرفتند و سپاه عثمانی بسوی پکس[4] (فونف کیرشن[5]) که پس از مرگ زاپولیا سپاهیان فردینان آنرا گرفته بودند رهسپارشد. این شهررا مردم آن ترك گفته بودندوازآن خوب دفاع نکردند بهمین جهة بزودی آن راگرفتند. ازترگوم[6] (گران[7]) بدست یك ساخلو اسپانیائی بود که دلیرانه جنك میکرد ولی ناچار شدند در دهم او (۹ جمادی الاولی ه.) تسلیم شوند. زکسفهروار[8] (اشتول و ایسنبورگ[9]) از ۲۰ او (۱۹ جمادی الاولی) تا ٤ سپتامبر (٤ جمادی الاخره) درمقابل قوای عمدهٔ ترکان ازخود دفاع کرد. مدافعین که آلمانها و ایتالیائی ها ومجارها بودند توانستند بآزادی عقب بنشینند.

پس از متارکهٔ معمولی در مدت زمستان در ۱۵٤٤ (۹۵۱ ه.) جنك را دنبال کردند وترکان ویزگراد[10] را که درمیان ازترگوم[11] وواکز[12] است ونیز چند محل دیگر

۱ _ Joachim. ۲ _ Petru Raresh. ۳ _ Radu Païsie. ٤ _ Pecs.
۵ _ Fünfkirchen. ٦ _ Esztergom. ۷ _ Gran.
۸ _ Szekesfehervar. ۹ _ Stuhlweissenburg. ۱۰ _ Visegrad. ۱۱ _ Esztergom.
۱۲ _ Vacz.

را در ساحل یسار دانوب گرفتند. در نوامبر ۱۵۴۵ (رمضان ۹۵۲ هـ.) یك متارکهٔ هجده ماهه و سپس در ژون ۱۵۴۶ (ربیع الثانی ۹۵۳ هـ.) صلحی بمدت پنج سال منعقدشد. بنابراین عهد نامه فردینان متصرفات خودرا در مجارستان‌ازدست نمیدادولی متعهد میشد که هرسال ۳۰۰۰۰ دوکا[۱] بپردازد.

دسایس مارتینوزی قیم ژان‌سیگیسمون زاپولیای‌جوان که باعث مداخلهٔ اطریش درترانسیلوانیا شده‌بود باز لشکرکشی دیگری‌را در۱۵۵۲ (۹۶۰ هـ.) ازجانب‌ترکان سبب شد. نتیجهٔ این لشکرکشی تصرف تمسوار[۲] پس از مقاومت شدید ونیزتصرف زولنوك[۳]شد. اژر[۴] (ارلاو[۵]) راکـه ساخلو مجارستانی آن دلیرانه آن را دفاع می‌کرد نتوانستند بگیرند زیراکه محاصرین برای متارکهٔ زمستانی دست از محاصره کشیدند.

سلیمان‌درآسیا برضدایران‌عملیاتی‌شروع کرده‌بود که فقط در۱۵۵۵ (۹۶۲هـ.) قطعاً بپایان رسید. پس توجـه او از امور اروپا سلب شده بود. وانگهی مسن و از نقرس بیماربود و کشمکش های میان پسرانش بایزید و سلیم باعث نگرانی بسیار او بود.

از جانب مجارستان وقت بیشتر صرف مذاکرات شد کـه اغلب قطع می‌شد و دوباره‌از سر میگرفتند و در آن ضمن عملیاتی که اندك اهمیتی داشت بانتایج مختلف صورت میگرفت. فقط در ۱۵۶٤ (۹۷۱ هـ.) صلحنامه‌ای در میان سلیمان وفردینان بامضا رسید. فردینان از دعاوی خود بر ترانسیلوانیا چشم میپوشید و ملزم می‌شد کـه ادای خراج سالیانهٔ ۳۰۰۰۰ دوکا را تصدیق کند. فردینان چند ماه بعد مرد.

پسرش‌ماکزیمیلین[۶] جانشین او شد. باوجودصلحی که منعقد شده بود مناقشاتی در سرحدات فراوان پیش می‌آمد. چون سلطان در آوریل ۱۵۶۵ (رمضان ۹۷۲هـ.)

---

۱ – ducat. ۲ – Temesvar. ۳ – Szolnok. ٤ – Eger.
۵ – Erlav. ٦ – Maximilien.

پرداخت خراج معهود را خواستار شده بود ماکزیمیلین امتناع ورزید و مالکیت ترانسیلوانیا و بعضی نواحی مجارستان را تقاضا کرد. جنك دوباره درگرفت و اول‌مه (۳۰ رمضان) از استانبول بیرون رفت که بسپاه ملحق شود.

ماکزیمیلین سپاه فراوانی داشت مرکب از سپاهیان خود و دسته های چند تن از شاهزادگان آلمانی و ایتالیائی‌ها و فرانسویان بفرماندهی شارل دوگیز[۱] و بریساك[۲].

واقعهٔ عمدهٔ این لشکرکشی اخیر محاصرهٔ زیژت[۳] یا زیژتوار[۴] بود که امیر دلیر خرواتستانی نیکلا زرینسکی[۵] از آن دفاع میکرد و وی امیر سابق خرواتستان بود که مجارها وی را زرینیی[۶] مینامند و یادگار او در نزد هر دو ملت معروفست [۷]. چون محلات بیرون شهر ویران شده بود زرینسکی بقلعه پناه برد و باوجود اینکه ترکان اورا تهدید میکردند که پسرش را که اسیر ایشان بود میکشند باز مدت چهار ماه مقاومت کرد. چون قلعهٔ شهر نیز بنوبهٔ خود قابل دفاع نماند حکمران مزبور جامهای فاخر خود را پوشید و در رأس مدافعینی که هنوز باقی مانده بودند خود را بر ترکان افگند و بدین قرار بمرگ افتخار آمیز رسید. وانگهی انتقام خود را آماده کرده بود. در برجی که پناه‌گاه داخلی را تشکیل میداد باروت گذاشته بود وچون ترکان در آن داخل شدند باروت محترق شد و سه هزار تن از محاصرین در زیر آوار قلعه ماندند.

سه روز پیش از تصرف این قلعه یعنی در ٦ سپتامبر ١٥٦٦ (۲۰ صفر ۹۷٤ه.) سلطان سلیمان هم چنانکه خود آرزو کرده بود درضمن لشکرکشی مرد. سبب مرگ او حملهٔ ذوسنطاریا بود وبرخی دیگر گفته‌اند بواسطهٔ خشم این بود که میدید محاصرهٔ زیژتوار تا این اندازه طول کشیده است. وی ٦٦ سال داشت.

مرگ اورا بدقت پنهان کردند تااینکه ازحدت جنك جویان نکاهند و نیز بپسرش سلیم مجال بدهند که از استانبول برسد. هیئتی که جنازهٔ پادشاه متوفی را بپای تختش

---

۱ ـ Charles de Guise. ۲ ـ Brissac. ۳ ـ Sziget. ٤ ـ Szigetvar.

٥ ـ Nicolas Zrinski. ٦ ـ Zrinyi.

۷ ـ دستهٔ کشتی های جنگی اطریش و مجارستان درقرن بیستم دارای دو کشتی زره پوش بود که اسامی زرینیی Zrinyi وزیژتوار Szigetvar داشتند.

میبرد شاه جدید را در روی رود دانوب ملاقات کرد .

از اواخر ۱۵٦٦ (۹۷٤ هـ.) ماکزیمیلین سفیرانی باستانبول فرستاده بود ولی فقط در ۱۷ فوریهٔ ۱۵٦۸ (۱۸ شعبان ۹۷۵ هـ.) صلحی بمدت هشت‌سال منعقد شد که‌همان حال نواحی و تعهد خراج سالیانه را بر قرار میکرد .

از پنج پسر سلیمان تنها سلیم در زمان مرگ پدر باقی مانده بود . مهترایشان محمد در ۱۵٤۲ (۹٤۹ هـ.) مرده بود . پسر دوم مصطفی که بهمدستی با ایرانیان دشمنان دولت متهم شده بود ولی فی‌الحقیقه ازین جهة مورد بدگمانی بود که قبول بسیار درمیان سربازان داشت اورا در ۱۵۵۳ (۹٦۰ هـ.) خفه کرده بودندوجهانگیر که ناقص‌العضوبود اندکی بعد مرده بود. بایزید و سلیم مانده بودند که بنا برعادتی که تقریباً دائمی بود بامید ارث‌آیندهٔ پدر بنای زد و خورد با یکدیگر راگذاشتند . چون بایزید حکمرانی اماسیه راکه سلیمان باو میداد نمیپذیرفت بایران فرار کرد ولی چون با ایرانیان صلح کردند شاه‌طهماسب راضی‌شد شاهزادهٔ‌عثمانی‌راتسلیم کندو اوراکشتند وتخت سلطنت را بسلیم بازگذاشت که وارث بیمدعی بود .

گفتار هفتم

سلیمان و فرانسه

همه میدانند که در سلطنت سلیمان روابط دوستانه با فرانسه بر قرار شد و این روابط در بعضی مواقع باعث ایجاد اتحادی شد.

این رفتار پادشاهی که عنوان رسمی آن پادشاه بسیار عیسوی بود در قسمت اعظم از اروپا سبب تعجب و سرزنش گشت. البته حتی دربحبوحهٔ قرون وسطی حس وحدت نصاری هرگز مانع ازجنك درمیان پادشاهان عیسوی نشده بود معذلك چنین مینمود که در مقابل دشمن مشترك یعنی ترکان مخصوصاً درموقعی که بیشتر رفتار آنها تهدید آمیز بود وظیفهٔ دفاع عمومی برای پادشاهان نصاری لازم میآید.

ولی فرانسوا که درآغاز پادشاهی‌خود در اندیشهٔ این بود که مخصوصاً اگر بتاج و تخت امپراطوری برسد خود را دررأس جنك صلیب‌دیگری برضد ترکان قراردهد با دشمنی که فوق‌العاده توانا بود یعنی با شارل کن زدو خوردی پیش گرفته بود و هر یاوری از هرسو که باشد در نظر اومشروع بود. از سر مشق وی بعد ها نیز پیروی کردند.

ریشلیو[1] در ضمن آنکه زمانی با پروتستانهای فرانسه زدو خورد کرده بود تردید نکرد که درآلمان با آنها یاوری کند و در زمان ما اتحاد صمیمی جمهوری فرانسه با امپراطورمستبد روسیه آیابهمان اندازه که اتحاد پادشاه بسیارعیسوی باسلطان عثمانی عجیب بود غریب نمی نمود؟

پس درضمن اینکه فرانسوای اول درپاوی[2] شکست خورده ودر اسارت رقیب خود بود یکی از نجیبان مجارژان فرانگپانی[3] را از جانب ملکهٔ مادروی‌لویز دوساوا[4]

---

۱ ـ Richelieu. ۲ ـ Pavie. ۳ ـ Jean Frangepani. ٤ ـ Louise de Savoie.

باستانبول فرستادند و از سلطان خواستار شدند که بمتصرفات اطریش حمله برد. وی حتی فرستادهٔ دوم بود زیرا که فرستادهٔ اولی راکه در ۱۵۲۵ (۹۳۱ ه.) مأمور شده بود در عبور از بوسنه کشته بودند. سلطان مکاتیبی بفرانسوا فرستاده بود که پر از اظهارمیلی بود که بزبان مغلق وتاحدی استعاره آمیز که ترکان ازعربها و ایرانیان اخذ کرده بودند بیان میکرد. ولی اتحاد رسمی پیش نیامد وترکان برضد مجارستان وارد جنك شدند.

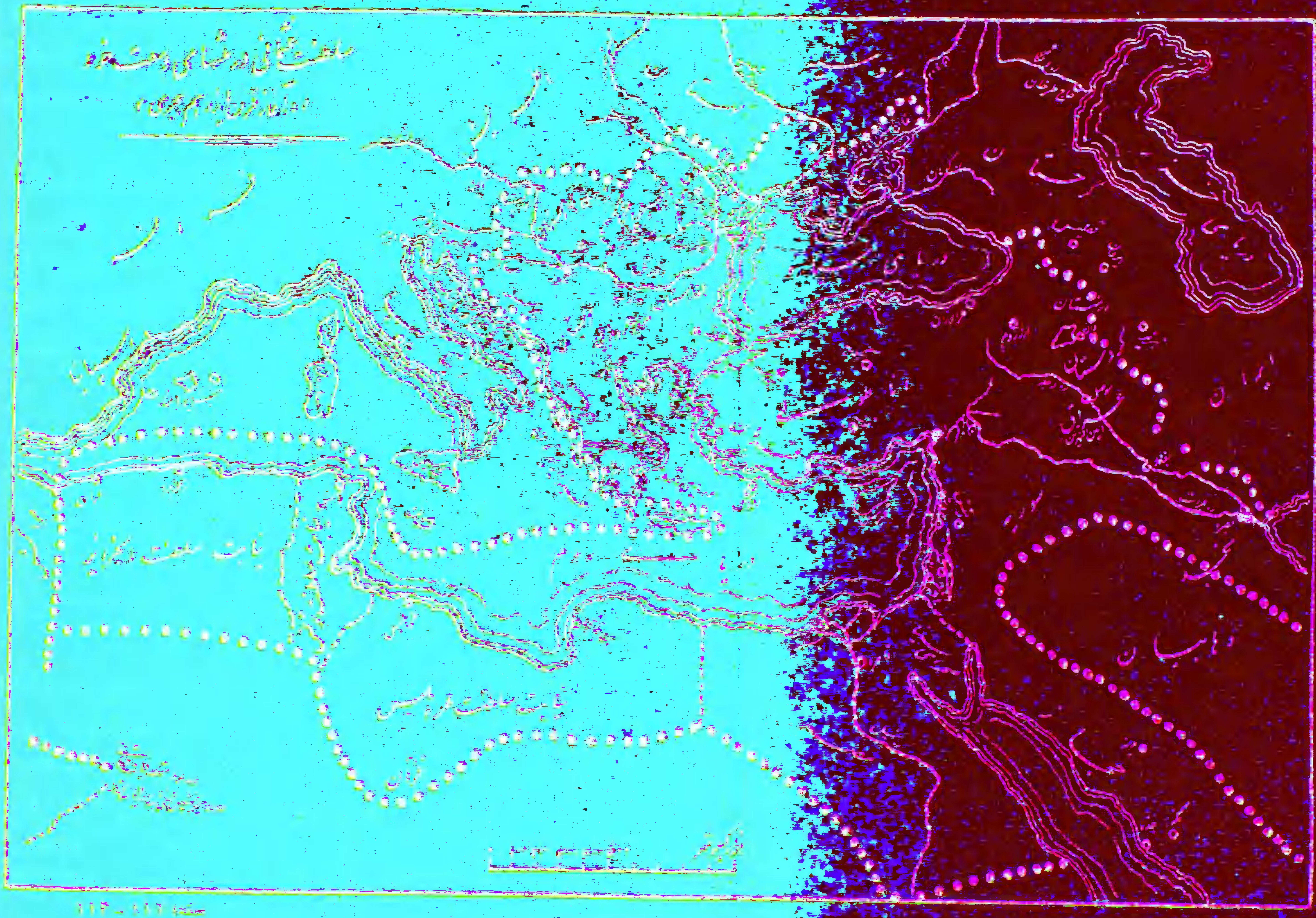
پس از آن یکی از مردم کاتالونی[۱] راکه رنکون[۲] نام داشت چند بار فرستادند ولی فقط در ۱۵۳۵ (۹۴۲ ه.) بوسیلهٔ ژان دولافوره[۳] نخستین عهد نامهای رسمی در میان فرانسه و عثمانی بامضا رسید. این عهد نامها شامل عهد نامهٔ تجارتی بود که بنام کاپیتولاسیون[٤] معروفست وپس ازین در باب آن بحث خواهیم کرد ونیز یك عهدنامهٔ تهاجمی و تدافعی بود. آثاراین عهدنامهٔ اخیر مخصوصاً درعملیات بحری که دردریای اژه و دریای مغرب و دریای آدریاتیك روی داد محسوس شد.

بحریهٔ عثمانی در آن زمان بفرماندهی دزد دریائی معروف خیرالدین بربروس (بار بروس[۵]) ازمردم متلن[٦] وشاید ازنژاد یونانی بود هرچند که پدرش مسلمان بود. نخست برادرمهترش اروج تنها بنیروی خود امتیاز یافت و نفاق میان روسای طوایف عرب و کابیل شمال افریقا را غنیمت شمردو توانست در اطراف الجزیره دولت مستقلی برای خود تشکیل دهد. ولی در طلمسین[۷] اسپانیائی هائی که اران[۸] بدست آنها بود برو حمله بردند و اورا شکست دادند و درجنك کشته شد.

برادرش خیرالدین جانشین او شد وچون مقام خود را بسیارسست دید وچون درمعرض حملهٔ بومیان و اسپانیائی ها بود حمایت ازسلطان سلیم خواست و وی لقب بیگلر بیکی باو داد و یکی چریانی برای او فرستاد. پس از فرازونشیب های مختلف خیرالدین توانست تسلط خود را باستحکام برالجزیره ودر نواحی ساحلی برقرار کند.

---

۱ - Catalogne. ۲ - Rincon. ۳ - Jean de la Forêt. ٤ - Capitulation.
۵ - Barberousse. ٦ - Métélin. ۷ - Tlemcen. ۸ - Oran.



خصوصاً در ۱۵۲۹ (۹۳۵ ه.) قلعهٔ اسپانیائی ها را در الجزیره که پنیون[1] می نامیدند متصرف شده بود.

از موقع خود در ساحل افریقا استفاده کرد و کشتیهای خود را که مرکب از کشتیهای سبك بسیار و قابل جنك و دریا نوردی بود توسعه داد. سلطان مقام قپودان پاشا یعنی امیرالبحر کل باو داده بود و فرمانده کل بحریهٔ امپراطوری عثمانی شده بود.

در ۱۵۳۳ (۹۴۰ ه.) تونس را که امیر نا قابلی بنام مولای حسن نتوانسته بود آنرا دفاع کند گرفت ولی تقریباً هماندم شارل کن که خود بوی حمله برده بود اورا از آنجا بیرون کرد. خیرالدین توانست بزحمت بگریزد و بالجزیره برگردد.

در ۱۵٤۱ (۹٤۸ ه.) چون بار بروس که گرفتار لشکرکشیهای دریائی بود فرماندهی الجزیره را بیکی از همدستان خود حسن آقا بازگذاشته بود شارل کن یکدسته کشتیهای توانا شامل ٦۵ کشتی جنگی و ٤۵۱ کشتی بارکش که ۷۰۰۰ کارگر و ۲۹۰۰۰ سرباز آلمانی و ایتالیائی واسپانیائی و نیز شوالیه های مالت را بر آن سوار کرده بود گرد آورد. امپراطور خود در رأس این لشکرکشی بود وروسای معروف مانند آندره دوریا[2] وفرنان کورتز[3] با او بودند.

افزونی قوای او برنیروی مدافعین باندازه ای بود که حسن آقا چنانکه گفته‌اند در اندیشه برآمد که مزدی بگیرد و تسلیم شود. حوادث طبیعی آن قلعه را نجات داد. در ۲۳ اکتبر (۳ رجب ه.) سپاهیان بآسانی پیاده شده بودند ولی بزودی طوفان سختی درگرفت و چند روز طول کشید و باروتها ترشد و چادرها کنده شد و کشتیها بخطر افتادند وبسیاری از کشتیهائی راکه طوفان بساحل برد عربها تاراج کردند. معذلك حمله کردند ولی چون قورخانه نداشتند نتوانستند بارو ها را بگیرند. کشتیها که در خطر انهدام کامل بودند ناچارشدند درفاصلهٔ دوری پناه بجویند و سپاهیانی که ازحمله‌ای که نا ممکن بود دست بر داشته بودند بآنجا رفتند و بکشتی هائی که درست مانده بود سوار شدند.

---

۱ _ Penon. ۲ _ André Doria. ۳ _ Fernand Cortez.

خیرالدین در ۱۵۴۶ (۹۵۳ هـ.) مرد و او را در مسجد بکتاش در استانبول دفن کردند.

دزدان دریائی گستاخ دیگر مانند طغرل رئیس و صلاح رئیس و سنان لشکر کشی ها و یغماگریهای خود را در تمام دریای مغرب و در سواحل افریقا و اسپانیا و ایتالیا ادامه دادند. طغرل رئیس از میان ایشان بیشتر شهرت یافته و در خاطر ترکان شریك افتخارات بار بروس است. چون ژون ترکها پس از ۱۹۰۸ (۱۳۲۶ هـ.) خواستند بحریهٔ عثمانی را که عبدالحمید کاملا از آن غفلت کرده بود از نو تشکیل دهند و دو کشتی زره پوش از آلمان خریدند اسم خیرالدین بر بروس و طغرل رئیس بآنها دادند.

کشتیهای این دزدان بر سیسیل ۱ وحتی بر مجمع الجزایر مالت حمله کردند و در آنجا مدتی جزیرهٔ کوچك گوزو ۲ را در دست داشتند. درماه اوا ۱۵۱۱ (جمادی الاولی ۹۱۷ هـ.) کشتیهای عثمانی بفرماندهی این سه دزد دریائی طرابلس را که مخصوصاً مدافع شوالیه های مالت بودند گرفتند. شهر طونس و نواحی دیگر طونس و جزیرهٔ جربه ۳ را که در میان طونس و سیسیل و مالت واقعست ترکان چندین بار گرفتند و از دست دادند.

روابط در میان شاه فرانسه و سلطان نخست مبهم و مخصوصاً محرمانه بود. پادشاه فرانسه نمیخواست که ملاطفت او را نسبت بپادشاه مسلمان بدانند وسلطان یك قسم ملاطفت غرور آمیزی ظاهر میساخت و از شرحی که کمال پاشازاده از درخواست یاری «بیك» فرانسه از دربار سلطان که ملجأ عالم بوده است میکرده ظاهر میشود ۴. مؤلفین عثمانی بمکاتیب پادشاه فرانسه عباراتی اسناد می دهند که در آنها تحقیری بوده است که باور کردنی نیست ۵.

---

۱ _ Sicile. ۲ _ Gozzo. ۳ _ Djerba.

۴ _ تاریخ لشکر کشی موهاکز Histoire de la Campagne de Mohacz تألیف کمال پاشا زاده ترجمهٔ پاوه دو کورتی Pavet de Courteille ص ۲۴ _ ۲۶.

۵ _ رجوع شود بکتاب سابق الذکر بیادداشت ۴ فصل ۶ ص ۱۶۶

معذلك در ۱۵۳۲ (۹۳۸ ﻫ .) فرانسوا فرستادهٔ خیرالدین را پذیرفت که عده ای از اسرای آزاد کرده را با خود آورده بود . سپس رنکون بدیدار باربروس رفت و پس از آن نزد وزیر اعظم رفت که در حلب بود . نتیجهٔ آن اتحاد آشکاری درمیان فرانسه و عثمانی شد و چنانکه پیش از این اشاره رفت در ۱۵۳۵ (۹۴۲ ﻫ .) رسمی شد .

نخستین آثار این اتحاد حملات بر سواحل مملکت ناپولی[۱] شد که از متصرفات شارل کن در ایتالیا بود .

در ۱۵۴۳ (۹۵۰ ﻫ .) خیرالدین دنبال کشتیهای فرانسه بمارسی[۲] رفت . دو دسته کشتیهای متحد بنیس[۳] حمله بردند که از متصرفات دوك دوساوا[٤] متحد شارل کن بود و قلعهٔ اورا نتوانستند بگیرند و سپس بتولون[٥] برگشتند و ترکان زمستان را آنجا ماندند زیراکه بحکم شاه شهر را اهالی آن تخلیه کرده بودند . پس از آن کشتیهای ترك باستانبول برگشتند و در ضمن بعضی نواحی از جزایر و سواحل جنوب ایتالیا را غارت کردند .

از ۱۵۵۳ (۹٦۰ ﻫ .) ببعد در سلطنت هانری دوم[٦] (زیراکه فرانسوای اول در ۱۵٤۷ (۹۵٤ ﻫ .) مرده بود) کشتی های ترك بفرماندهی دزدان دریائی معروف بازچندین بار از کشتیهای فرانسوی که بفرماندهی بلانکار[۷] بودند دستیاری کردند . این عملیات برضد سواحل جنوب ایتالیا یعنی متصرفات خانوادهٔ اطریش یا متحدین آن بود . ازین قرار چندبار بر کورس[۸] که از متصرفات ژن بود حمله بردند و چند شهر آن مخصوصاً باستیا[۹] را گرفتند .

یکی از آخرین عملیات دریائی سلطنت سلیمان در ۱۵٦۵ (۹۷۲ ﻫ .) حمله ای بود که بمالت کردند که مرکز شوالیه های سن ژان اورشلیم بود . بواسطهٔ استحکام حصارها شوالیه ها بفرماندهی پیشوای بزرگشان ژان دولاوالت[۱۰] برابری کردند و پیش

---

۱ – Naples. ۲ – Marseille. ۳ – Nice. ٤ – Duc de Savoie. ٥ – Toulon. ٦ – Henri. ۷ – Blancard. ۸ – Corse. ۹ – Bastia. ۱۰ – Jean de la Valette.

بردند. تنها قلعهٔ سنت الم[1] را گرفته بودند. طغرل رئیس درین حمله کشته شد. چون سپاهیان امدادی اسپانیائی پیاده شدند ترکان در آغاز سپتامبر (صفر ۹۷۳ هـ.) عقب نشستند وحمله را تجدید نکردند.

بعبارهٔ اخری اگر بگفتهٔ کمال پاشا زاده باور کنیم هر چند که سلیمان جنك با مجارستان را (لشکرکشی مهاکس) برای یاری بافرانسوای اول پیش گرفته است وسپس چندین بار چنانکه گفته است برای همراهی با متحد خود جنك را از سر گرفته معذلك دیده نمیشود که اتحاد نظامی میان این دو پادشاه اثر مهمی بخشیده باشد. سلیمان که فی الحقیقه مورخین وی رادردرستکاری ووفاداری میستایند درجنك بااطریش تنها پیروی از نفع خود میکرد و نفع وی بنا بر تصورات نظامی عثمانیان درین بود که بر قلمروی که مطیع وی بود بوسیلهٔ فتوحات بیفزاید. وانگهی تردیدها ودودلیهای فرانسوای اول وشك وی در اظهار این اتحاد اغلب ملاطفت سلیمان را سرد میکرد.

نتایج ائتلاف فرانسه و عثمانی از حیث اقتصاد مهم تر و مخصوصاً پر دوام تر بود.

روابط تجارتی فرانسه با مشرق زمین و دیار اسلام در آن زمان از قدیم بود. یکی از فرمانهای بایزید دوم در ۱۵۰۸ (۹۱۴ هـ.) بعضی بر تریها بتجار فرانسوی داده بود. فرانسویان ومردم کاتالونی درمصر مزایائی داشتند که پس از تصرف این مملکت بدست ترکان بوسیلهٔ فرمانی از سلیم اول در۱۵۱۷ (۹۲۳ هـ.) بتصدیق رسید و سپس خط شریفی از سلیمان در ۱۵۲۸ (۹۳۴ هـ.) باز آنرا تصدیق کرد.

مقاوله ای که در فوریهٔ ۱۵۳۵ (۲c شعبان ۹۴۱ هـ.) بسته شد صورت عهد نامهٔ تجارتی دارد و مدلول آن پس از آنکه آنچه تغییر دادنی بود تغییر دادند تا آغاز قرن بیستم (قرن چهاردهم هـ.) برقرارماند ونمونهٔ عهد نامهائی بود که پس از آن با سایر دول غربی بستند وآنها نیزاندك اندك توانستند ازهمان برتریهابرخوردارشوند. این عهد نامه وعهد نامهای پس از آن را باسم کاپیتولاسیون مینامند. این عهد نامها

---

۱ - Saint-Elme.

باعهدنامهائی که دول نصاری باخود بسته اند امتیاز دارند زیرا که بنفع بیگانگان مقرر میشود که از عدلیهٔ عثمانی معاف باشند و مطیع قضاة خود باشند. وگرنه در آنها اصولی که اکنون درعهد نامهای تجارت واستقرار دیده میشود برقرارست یعنی اصول معاملهٔ متقابله از حیث مالیات و عوارض.

حق خارج الارضی[1] که باتباع فرانسه و سپس باروپائیان از حیث عدلیه داده شده دلیل آن در کمال خوبی حالت بکلی خاص قوانین عثمانیست که متکی برقرآنست و لا اقل ازحیث حقوق مدنی ممکن بود درحق نصاری رعایت شود. حتی اتباع غیر مسلم عثمانی در بسیاری از موارد نزد رؤسای دینی خود محاکمه میکردند. پس از آن دول غرب توانستندامتیازاتی را که کاپیتولاسیون بآنها میداد مخصوصاً ازحیث مالیات وگمرك و غیره توسعه دهند و قرارهائی بگذارند که درآغاز متکی برمعاملهٔ متقابله بود وموانعی بود که آزادی اقتصادی ترکیه را مانع میشد.

مقررات عمدهٔ عهد نامهٔ ۱۵۳۵ (۹٤۱ هـ.) بدین قرار بود[2]:

اتباع پادشاه فرانسه وسلطان حق داشتند بآزادی و امنیت دربرّ وبحر با دارائی وکسان خود (با جامه و آدم خود) برای تجارت سفر کنند.

اتباع مزبورمیتوانند هرگونه متاعی راکه ممنوع نباشد بخرند وبفروشند وتبدیل کنند و دربرّو بحراز کشوری بکشوردیگر حمل کنند وعوارض وداس[3] (حقوق گمرك و راهداری مأخوذ از کلمهٔ ایتالیائی دازیو[4]) های قدیم و مالیات های معمولی را فقط بدین ترتیب بپردازند: ترکان در کشور شاه هم چنانکه فرانسویان میپردازند و فرانسویان مزبور در کشور سلطان هم چنانکه ترکان میپردازند.

هر زمان که پادشاه هم چنانکه قنسولی در اسکندریه دارد بایلی[5] باستانبول یا

---

۱ - Exterritorialité.

۲ - متن فرانسهٔ آن مخصوصاً در کتاب مجموعهٔ اسناد بین المللی دولت عثمانی Recueil d'actes internationaux de l'Empire Ottoman تألیف گابریل افندی نورادونغیان Gabriel effendi Noradounghian ج اول - ص۸۳ وما بعد - چاپ پاریس ۱۸۹۷ یافت میشود.

۳ - dace. ٤ - dazio. ۵ - baïle.

جای دیگر از مملکت عثمانی بفرستد، بایلها و قنسولهای مزبور تمام مرافعات و اختلافاتی را که در میان تجار یا اتباع دیگر پادشاه رخ دهد چه از حیث اختلافات مدنی و چه از حیث اختلافات جنائی میتوانند محاکمه کنند و انجام دهند. قاضی ها و سوباشی ها (روسای نواحی) و سایر عمال عثمانی حق مداخله ندارند مگر اینکه آنهارا دعوت کنند که بدون مداخله در اختلاف مساعدت کنند.

هنگام مرافعه با یکی از اتباع عثمانی اتباع شاه را نمیتوان محاکمه کرد مگر در حضور مترجمشان.

هنگام اتهام جنائی اتباع شاه را نمیتوان بوسیلهٔ محاکم عثمانی معمولی محاکمه کرد ولی باید بباب عالی احضار شوند و اگر باب عالی نباشد در حضور عامل عمدهٔ سلطان احضار کنند یعنی در جائی که شهادت تبعهٔ شاه و تبعهٔ سلطان یك ارزش داشته باشد.

فی الحقیقه در محاکم اسلامی معمولی شهادت نصاری را بر ضد مسلمان نمیپذیرفتند.

تجار فرانسه و نمایندگان و خدمتگزاران ایشان و کشتی‌ها و زورق ها وغیره با تمام کارکنان آنها را نمیتوان برای هیچ خدمت یا بیگاری چه درخشکی و چه در دریا بر خلاف میل آنها گرفت و مجبور کرد.

در موقع مرگ اتباع شاه احترام نسبت باموال و تسلیم آنها بوراث طبیعی یا وصی ایشان تأمین میشود.

این قرار بیشتر ازین حیث جالب توجه است که در آن زمان سهم شاهی از ارث دارائی بیگانگان متوفی در بسیاری از دول اروپا معمول بود.

اسیران جنگی و زرخریدان دو ملت باید آزاد شوند و در آتیه ممنوعست اتباع دول متعاهد را اسیر کنند. دو پادشاه بعهده میگیرند اتباع خود را که ازین امر سر پیچی کنند تنبیه کنند. کشتی های دو دولت که بهم میرسند باید بیرق خودرا برافرازند و بیك دیگر سلام بدهند. اگر وارد بندر دولت دیگر میشوند باید در آنجا از آنها پذیرائی کنند ودرموقع غرق شدن باید یاوری لازم را از آنها بکنند واشخاص و اموال

را محترم بشمارند.

فصلی که در بارهٔ آزادی دینی است چنین نوشته شده:

« اما در باب آنچه راجع بدینست مخصوصاً وعده کرده شده و مقرر و مسلم شده که تجار مذکور و عمال و خدمت گزارانشان و هر تبعهٔ پادشاه را هرگز نتوانند بوسیلهٔ قاضی‌ها و سنجاق بیك ها و سوباشی‌ها و دیگران تنبیه و محاکمه کنند مگر بتوسط باب عالی و نتوانند آنهارا ترك بدانند مگر آنکه خود بخواهند و بزبان خود بی اکراه اقرار کنند و برای آنها روا باشد که دین خود را رعایت کنند. »

فی الحقیقه خلاصهٔ این فصل اینست که اتباع فرانسه را نمیتوانند بجبر باسلام وادار کنند و حق دارند دین خود را نگاه دارند. حتی گفته نمیشود تا چه اندازه میتوانند آشکار بدان عمل کنند. واضحست که این نکته با حمایت کم یا بیش ازسلك دینی و مخصوصاً کاتولیك ها که بعضی از مؤلفین اصل آنرا از این کاپیتولاسیون های اول میدانند تفاوت بسیار دارد بلکه این مطلب فی الحقیقه در زمانی که بسیار بعد از آن بوده است آشکار میشود.

بنا بر یکی از فصول آخر شاه فرانسه نام پاپ و شاه انگلستان و شاه اسکاتلند را ذکر کرده است که میتوانسته اند درین عهد نامه شرکت کنند. میتوانستند اگر مناسب میدیدند درین عهد نامه وارد شوند بشرط آنکه در مدت هشت سال بسلطان امضای آنرا اطلاع دهند و امضای او را بخواهند.

بالاخره در پایان عهدنامه گفته شده بود که این صلح نامه در استانبول و اسکندریه و مارسی و ناربون[1] و سایر جاهای عمدهٔ برّی و بحری قلمرو و ممالك و دول خداوندگاران مذکور انتشار خواهد یافت.

سلیمان در دم مرگ دولت عثمانی را بحد اکثر قدرت خود رسانده بود. تسلط وی بر سه قسمت قارهٔ قدیم منبسط شده بود. فتوحات نمایان دزدان دریائی ترك سواحل جنوبی دریای مغرب را تا اقصای مراکش بر آسیا و افریقا و سوریه و فلسطین

---

۱ _ Narbonne.

و بین النهرین ومصر که اسلاف او گرفته بودند افزوده بود . در طرابلس والجزیره پاشایان ترك حکمرانی میکردند و مملکت طونس دست نشاندهٔ او بود .

در اروپا سرحدات مملکت بآنسوی بوده رسیده بود و شامل قسمتی عمده از مجارستان باتمسوار[۱] و آراد[۲] وژیولا[۳] ودبرکزن[٤] وازترگوم[٥] (گران[٦]) ووزپرم[۷] وزکسفهروار [۸] (اشتوهل وایسنبورگ [۹]) وپکس [۱۰] (فونف کیرشن [۱۱]) وموهاکس[۱۲] وازك[۱۳] بود . ترانسیلوانیامانند افلاق وبغدان دست نشاندهٔ سلطان بود . خان تاتارهای قریم که متصرفات آن شامل تمام ساحل جنوبی دریای سیاه بود نیز برتری عثمانی را میشناخت .

بهمین جهة دریای سیاه یکی از دریاچه های عثمانی بود و یا چیزی نمانده بود که چنین باشد . دریای اژه همانطور بود . مشرق دریای مغرب که معذلك در آنجا دولت ونیز هنوز جزیرهٔ قبرس و کرت[۱٤] را داشت درتحت تسلط کشتیهای ترك بود ومخصوصاً درتسلط کشتیهای دزدان دریائی که متصرفات سواحل شمال افریقا مراکز وپناه گاه های مطمئنی برای آنها بود .

دولت ترکیه در آن زمان حکومتی داشت که نسبت بآن دوره خوب بود ونظم ومرکزیت داشت . معاونین سلیمان وزرای اعظمی بودند که ارزش بسیارداشتند مانند ابراهیم و رستم وسکلی .

نیروی نظامی راکما فی السابق بر بنیادی که سلاطین پیشین نهاده بودند توسعه دادند . از حیث لوازم ومخصوصاً از حیث توپخانه تجهیزات خوب داشتند . بحریه نیز کشتیهای فراوان داشت که تجهیزات خوب داشتند ولی قسمت اعظم توانائی آنها مرهون گستاخی روسای آنها ودزدان دریائی بود که امیرالبحر شده بودند .

---

۱ – Temesvar. ۲ – Arad. ۳ – Gyula. ٤ – Debreczen.
٥ – Esztergom. ٦ – Gran. ۷ – Veszprém. ۸ – Szekesfehervar.
۹ – Stuhlweissenburg. ۱۰ – Pecs. ۱۱ – Fünfkirchen. ۱۲ – Mohacs.
۱۳ – Eszek. ۱٤ – Crète.

سلیمان که شاه قانون گذاری بود قسمت اعظم از توجه خود را وقف تشکیل دولت و طرز حکومت و عدلیه و مذهب کرده بود. در فصلی جداگانه [1] اصول عمدهٔ این تشکیلات را که تا آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه.) باقی‌ماند مطالعه خواهیم کرد. این پادشاه پشتیبان نویسندگان وشاعران بود که درسلطنت وی بسیاربودند. درکشورخود بناهای جالب توجه ساخت که در میان آنها میتوان مسجدی راکه بنام اوست ذکر کرد که یکی‌اززیبا ترین مساجد قسطنطنیه ودربلندترین نقطهٔ استانبولست. این مسجد اثر معمارمعروف سنانست. مسجد دیگری که کوچك ترست نیزدراستانبول بیادگارپدرش سلیم‌اول‌ساخته شد. آبروها وسقاخانها واوقاف دراستانبول‌وشهرهای ولایات نام اورا بیاد میآورد.

فتوحات عثمانی درمجارستان ترکیه را باروپا نزدیك کرده وحالت آسیائی‌عمده راکه تا آن زمان نگاه داشته بود از دست داده بود. یکی‌ازمهمترین هنرهای‌سلیمان آنست که در صدد برآمد این مقام را نه تنها بوسیلهٔ جنك بلکه از راه صلح نیز توسعه دهد و استوار کند. پیش ازین روابط او را با فرانسه ذکر کردیم. کاپیتولاسیونها وقرارداد هائی راکه پیش ازآن بوده است با آنکونیتی‌ها[2] در۱۵۱٤ (۹۲۰ ه.) و با دولت راگوز[3] تجدید کرد (در ۱۵۲۰ (۹۲٦ ه.) امتیازات تجارتی آنها را در مصر تجدید کرد و در ۱۵۲۱ (۹۲۷ ه.) آنها را از حقوق گمرکی معاف ساخت) و نیز قراردادهائی راکه بود باجمهوری و نیز در۱۵۲۱ (۹۲۷ ه.) و در ۱۵۳٤ (۹٤۱ ه.) و با دولت توسکان[4] در۱۵۲۸ (۹۳٤ ه.) و در۱۵٦۳ (۹۷۰ ه.) امتداد داد. عهد نامهای صلح نیز با لهستان در ۱۵۲۵ (۹۳۱ ه.) ودر۱۵۳۲ (۹۳۸ ه.) وباجمهوری ونیز در ۱۵٤۰ (۹٤۷ ه.) و با اطریش در۱۵٦۲ (۹٦۹ ه.) بست بجزقراردادهای مختلفی که با مجارستان و امیرنشین های زیر دست و در آسیا با ایران منعقد ساخت.

ولی افزایش توانائی دولت عثمانی در پیرامون خود تخم تنزل میکاشت. در دولتی باین وسعت و مرکب از عناصری چنین مختلف قوهٔ دولت وحدانیت وتوانائی

---

۱ ـ بگفتار یازدهم رجوع شود.

۲ ـ Anconitains.

۳ ـ Raguse.

٤ ـ Toscane.

خود را ازدست میداد . عادت بتجمل ودرنتیجهٔ آن رشوه خواری در میان بزرگان دولت بیشتر میشد . دسیسه های حرم نشینان راهنمای سیاست گشت . تیولداران نظامی که آنهارا زیامت و تیمارمینامیدند شریر شدند ، یکی چریان که تا آن زمان بنیاد استوارسپاه ترکیه رافراهم ساخته بودند فراوان‌ترشده بودند . سبك قدیم اجیر کردن سپاهیان از فرزندان نصاری که ازخردی آنهارا میگرفتند دیگرانحصاری نبود وماجرا جویانی بواسطهٔ برتریهائی که درین کاربود وادار میکردند که در جزو این سپاهیان برگزیده ایشان را بپذیرند . یکی چریان خود میتوانستندزن بگیرندوپسران خودرا درکار وارد کنند . این سربازانی که درجنك بسیار دلیر ولی در داخلهٔ مملکت شریر بودند بیش از پیش خود را قوه‌ای در برابرسلطان میدیدندو اغلب ارادهٔ خود رابرو تحمیل میکردند و بعد ها در انتخاب یا عزل او دستیاری خواهند کرد .

گفتار هشتم

جانشینان سلیمان اول - آغاز تنزل

دوره ای از تاریخ عثمانی که از مرگ سلیمان قانونی تا پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه .) است بیشتر وقایع آن کشمکش میان ترکیه وخاندان اطریش است زیرا که خاندان اطریش میخواست تمام متصرفات قدیم دولت مجارستان را پس بگیرد و دولت عثمانی نه تنهامیکوشید که از متصرفات خوددر اروپای مرکزی دفاع کند بلکه نیز میکوشید که بر آن بیفزاید . این دورهٔ کشمکش که گاهی درمیان آن مدتی صلح واقع میشد که بندرت آنرا بحد کمال رعایت میکردند تقریباً پیوسته مدت یك قرن و نیم ادامه یافت وفرازونشیب داشت . حتی در ۱۶۸۳ (۱۰۹٤ ه .) دیده میشود که در سلطنت محمد چهارم سپاهیان ترك باردیگر بپای دیوار وینه رسیدند ولی شکست آنها آغاز یك دوره عقب نشینی شد که تا زمان کنونی دیگر قطع نمیگردد .

جمهوری ونیزنیز درین دوره چندین بار باعثمانی جنك کرده و نخست تلفات مهم داده وقبرس و سپس کرت را از دست داده و آنرا بالمره از قسمت شرقی دریای مغرب بیرون کردند و تنها متصرفات دریای یونان را برای آن باقی گذاشتند که حتی موقةً بوسیلهٔ عهد نامهٔ کارلوویتز[۱] توانست آنراتوسعه دهد . دولت اسپانیا فقط بعنوان اتحاد با خاندان اطریش و یا دولت ونیز گاهی در مقابل قوای عثمانی وارد جنگ شده است .

نیز می بینیم که بندرت لهستان بعنوان متحد یا مخالف ترکان وارد میدان میشود ولی دولت جدیدی در نطع اروپای شرقی وارد میشودو آن روسیه است که بعد ها

---

۱ - Carlowitz.

بزرگترین مقام را در آنجا خواهد داشت .

از ۱۵۷۰ (۹۷۸ ه .) درسلطنت ایوان هراس انگیز[۱] و سلیم دوم در استانبول عهد نامهٔ دوستی در میان ترکیه و روسیه بسته شده بود ولی جاذبهٔ مسلمی که دریای سیاه دردل روسیه فراهم ساخته بودمیبایست ناچارمشکلاتی بادولت عثمانی فراهم‌سازد و عثمانی خواه مستقیماً وخواه بعنوان سرپرست امیرنشین بغدان و خان نشین تاتارهای قریم مالك تمام سواحل جنوبی این دریا بود و روسهارا نمیگذاشت بدان نزدیك شوند .

بهمین جهة ازآغاز قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه .) می بینیم هم چشمئی تولید میشود که درآتیه بوسیلهٔ چندین جنك آشکارمیگردد و عموماً برای ترکیه‌گران تمام شده وفقط در۱۹۱۷ (۱۳۳۵ه .) بپایان میرسد .

جنك میان روسیه وسوئد زمانی‌سوئد را باترکیه نزدیك خواهد کرد . شارل[۲] دوازدهم پس از شکست پولتاوا[۳] ببندر[٤] دربسارابیا[٥] پناه برد و هر چند که نتیجه نگرفت درصدد برآمد که سلطان احمد سوم را دراتحاد باخود گرفتار کند . فقط در ۱۷۳۹ (۱۱۵۲ ه .) است که عهد نامهٔ اتحاد تدافعی درمیان ترکیه ودولت شمال منعقد خواهد شد و درآنزمان روسیه بکلی تهدید آمیز شده بود .

در تمام این دوره روابط دولت عثمانی با فرانسه دوستانه بود هر چند که صمیمیت آن گاهی سرد می شد . ما ازین پس در فصلی جداگانه درین باب بحث خواهیم کرد .

سلطنت افتخارآمیز سلیمان قانونی میبایست فردائی در پی نداشته باشد . یك سلسلهٔ ممتد از سلاطین نالایق و خوش گذران وناتوان وزبون نفوذ زنان تنزلی را فراهم میساخت که از قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه .) آشکار شد .

از ۱۵٦٦ (۹۷٤ ه .) که سال مرگ سلیمان‌بود تا ۱۷۸۷ (۱۲۰۱ ه .) جلوس

---

۱ - Ivan le Terrible. ۲ - Charles. ۳ - Poltava.
٤ - Bender. ٥ - Bessarabie.

سلیم سوم که بوسیلهٔ اقداماتی که بازازروی‌جبن بود دورهٔ اصلاحات را آغاز کرد هفده سلطان [1] میشماریم که تنها سه تن ازیشان یعنی محمد سوم از ۱۵۹۶ تا ۱۶۰۳ (۱۰۰۴ تا ۱۰۱۲ ه.) و مراد چهارم از ۱۶۲۳ تا ۱۶٤۰ (۱۰۳۲ تا ۱۰۵۰ ه.) و مصطفی سوم از ۱۷۵۷ تا ۱۷۷۳ (۱۱۷۰ تا۱۱۸۷ ه.) صفات حکمرانی حقیقی نشان داده اند که‌گاهی بواسطهٔ بیرحمی‌خاصی تاریك شده هم چنانکه درمورد محمد سوم رخ داده که تاحدی با پیشرفت‌لشکر کشی به‌مجارستان‌را بعهده گرفت ولی‌در آغازکار هفده‌تن برادر خودرا خفه کرده بودیاهم چنانکه درمورد مراد چهارم روی داده که پیا پی‌دووزیر اعظم که مردان شایسته ای بودند یعنی‌خسرو ورجب راکشت واغلب بی‌سبب وبرای لذت یابهوس مرتکب کشتارهائی میشد .

درین دوره چنان مینماید که همه چیزفراهم آمده است که دولت را ضعیف کند. پادشاهانی که اندك‌امیدی بایشان میرفت جوان میمردند . چند سلطان‌هنگامی که بتخت نشستند هنوز کودك بودند . احمد اول و عثمان دوم چهارده سال و مراد چهارم دوازده سال ومحمد چهارم هفت سال داشت ومصطفی اول برادر وجانشین احمد اول ناقص‌العقل بود . این دوره های صغیری حکمرانی زنان و در ضمن نا فرمانی سپاهیان را آسان میکرد .

از زمان تأسیس دولت عثمانی نخستین باریست که دیده میشود سلطانی را پس از آنکه بوسیلهٔ شورش نظامی اورا عزل کرده اند میکشند . عثمان دوم که در عنفوان شباب توانسته بود جدّ خودرا نشان‌دهد بوسیلهٔ بخل‌وسخت گیری‌خود یکی‌ـ چریان و سپاهیان را ناراضی کرده بود وآنها شوریدند و اورادستگیر کردند واندکی

---

۱ - سلیم دوم جلوس در ۱۵٦٦ (۹۷٤ ه.)، مراد سوم در ۱۵۷٤ (۹۸۲ ه.)، محمد سوم در ۱۵۹٦ (۱۰۰٤ ه.)، احمد اول در۱٦۰۳ (۱۰۱۲ ه.)، مصطفی اول دوبار در۱٦۱۷ (۱۰۲٦ ه.) و ۱٦۲۲ (۱۰۳۱ ه.)، عثمان دوم در ۱٦۱۸ (۱۰۲۷ ه.)، مراد چهارم در ۱٦۲۳ (۱۰۳۲ ه.)، ابراهیم اول در ۱٦٤۰ (۱۰۵۰ ه.)، محمد چهارم در ۱٦٤۸ (۱۰۵۸ ه.)، سلیمان دوم در ۱٦۸۷ (۱۰۹۸ ه.)، احمد دوم و مصطفی دوم و احمد سوم در ۱۷۰۳ (۱۱۱۵ ه.)، محمود اول در ۱۷۳۰ (۱۱٤۳ ه.)، عثمان سوم در ۱۷۵٤ (۱۱٦۷ ه.)، مصطفی سوم در ۱۷۵۷ (۱۱۷۰ ه.) عبدالحمید اول در۱۷۷۳ (۱۱۸۷ ه.).

بعد کشتند . میگویند اندیشه داشت که یکی چریان را از میان بر دارد . ازین سرمشق در آینده بیش از یك بار پیروی خواهند کرد . تنها درین دوره ای که اکنون مورد بحث ماست چهار سلطان دیگر یعنی مصطفی اول وابراهیم اول و محمد چهارم و احمد سوم را خلع خواهند کرد ودومی را خفه خواهند کرد . مصطفی اول نخستین سلطانیست که درنتیجه فتوائی (مشورت قضائی دینی) از جانب مفتی خلع شده است.

احمد سوم که سلطنت بیست و هفت سالهٔ او چندان افتخارات نداشت معذلك این مقام را دارد که مطبعه باستانبول آورد ولی مخالفت علما اندك اندك این تجدد را متروك گذاشت و دوباره بر قرار نشد مگر درسلطنت عبدالحمید اول در ۱۷۸٤ (۱۱۹۸ ه.) .

باید در نظر داشت که احمد اول بود که ترتیب وراثت تاج وتخت را تغییرداد وبرادرش مصطفی را جانشین خود ساخت . درآتیه ظاهراً برای احتراز از پادشاهان صغیر ونیابت سلطنت ومعایبی که‌نتیجهٔ آن میشد مقرر شد که تاج‌وتخت بقدیم‌ترین عضو خاندان عثمان تعلق‌خواهد گرفت . بهمین جهت‌در زمانهای‌جدید اغلب دیده شده‌است که پادشاهی از میان رفته و جانشین او برادری یا برادر زاده ای بوده است .

گاه گاهی‌چنان مینماید که نظم درمملکت برقرار شده وفتح دوباره نصیب پرچم عثمانی گشته است ولی بجز درموارد استثنائی که ما ذکر کردیم افتخار آن کمتر نصیب پادشاهان و بیشتر نصیب وزیران اعظم است که مخصوصاً شایسته و کاردان بوده اند مانند محمد سکلی یا سکولویچ[۱] (مشتق از کلمهٔ سکل[۲] بمعنی‌شهباز) از مردم بوسنه در سلطنت سلیم دوم ومراد در سلطنت احمد اول و خسرو و رجب در سلطنت مراد چهارم و مخصوصاً خاندان کوپرولو که میتوان آنهارا سلسله ای دانست و از ۱٦٥٦ (۱۰٦٦ ه.) تا ۱۷۱۰ (۱۱۲۲ ه.) باسم پنج سلطان درترکیه حکمرانی کرده‌اند.

محمد کوپرولو که نخستین کسی ازین خانواده بود که مهردولت‌را باو سپردند مانند بسیاری از رجال معروف عثمانی ازنژاد ترك نبود . وی اصلا از مردم یکی از

۱ - Sokolovitch. ۲ - Sokol.

دیه های اناطولی بنام کوپرو (پل) بود که در آنجا مهاجرین آرناؤد سکنی داشتند و خانوادهٔ وی بنا برعادتی که نزد آرناؤد ها تا اندازه ای عمومیست نام مولد رابخود داده بود.

وی از خاندانی تهی دست بود و از پست ترین کار آغاز کرده و پی در پی بواسطهٔ ارزش خویش ارتفاع جسته و بحکمرانی دمشق وطرابلس و اورشلیم وقسطنطنیه رسیده بود. چون مقام عالی وزیر اعظم را پذیرفت شرط کرد که هیچ نفوذی بجز نفاذ وی در کار نباشد. فی الحقیقه باستبداد تام صاحب اختیار شد و بهمین جهة هامر نوشته است که تنها وزیراعظم نبود بلکه نایب سلطان بود. اقدامات سخت و کشتارهای فراوان نظم را بر قرار کرد و نظام را در میان یکی چریان وسپاهیان استوار ساخت. بطریق یونانی را بتهمت خیانت بواسطهٔ نامه ای که بامیر افلاق نوشته بود بدار کشیدند.

محمد کوپرولو نتوانست مدت مدیدی از هنر و جد خود دولت را بهره مند کند زیرا که چون بمقام خود رسید هفتاد سال داشت و پنج سال بعد در ۱۶۶۱ (۱۰۷۱ ه.) مرد و پیش از آن پسرش احمد را نامزد کرده بود که شایستهٔ جای نشینی اوست. وی مدت پانزده سال فرمانروائی کرد و اصول پدر را دنبال کرد معذلك سخت گیری ویرا که اغلب بیرحمانه بود نداشت. وی مخصوصاً بواسطهٔ درست کاری و نفرتی که در برابر هر گونه فساد داشت امتیاز یافت.

جانشین وی قره مصطفی خویشاوند[۱] یا لا اقل منسوب کوپرولوها بود و این افتخار شوم را داشت که دررأس حملهٔ بروینه در ۱۶۸۳ (۱۰۹۴ ه.) واقع شد. در نتیجهٔ بد بختی که پس از ناکامی درین اقدام رخ داد دشمنان وزیر اعظم اجازهٔ کشتن وی را ازسلطان گرفتند. قره مصطفی را در بلغراد درسال ۱۶۸۳ (۱۰۹۴ ه.) خفه کردند.

چندسال بعد یکی ازبرادران احمد کوپرولو یعنی مصطفی بمقام وزیراعظم رسید

---

۱ - بعضی ازمؤلفین وی را برادر زادهٔ محمد میدانند.

و در آن مقام درسلطنت سلیمان دوم واحمد دوم بااحترام باقی بود . از آغازانتصاب خود اقدامات کرده بود که سپاه را دوباره تشکیل دهد ومالیه را بهتر کند . در موقع حملهٔ بدشمن درجنك زالانکامن[1] در مجارستان در ۱۶۹۱ (۱۱۰۲ هـ.) کشته شد .

سپس دوباره می بینیم که یکی از کوپرولوها حسین که برادر زادهٔ محمدبود در ۱۶۹۷ (۱۱۰۹ هـ.) اختیارات تام یافته ومدت زمانی بد بختی دولت را متوقف ساخته است . معذلك صلح نامه ای در ۱۶۹۹ (۱۱۱۱ هـ.) بامضا رسید که بضرر تمام شد وصلح نامهٔ کارلویتز[2] بود و چون حسین احساس کرد که از تقرب افتاده است بمیل خود مقام خویش را ترك کرد واین واقعه فقط هفده روز پیش از مرگ او بود که‌در ۲۲ سپتامبر ۱۷۰۲ (۲۹ ربیع الثانی ۱۱۱٤ هـ.) رخ داد .

بالاخره آخرین کوپرولوها که نعمان نام داشت درسلطنت‌احمدسوم مدت زمانی شاغل مقام وزارت اعظم بود و پس‌از یك سلسلهٔ عدید وزرای نا قابل بکار آمد . وی منتهای درست کاری را داشت که سبب افتخار خاندان او بود و بواسطهٔ اینکه امتناع کرد ازمحصول اجحاف برمردم و مالیاتهای ظالمانه تقاضاهای یکی چریان را بر آورد از کار افتاد . ولی‌چنان مینماید که وی‌شایستگی اداری اسلاف خودرا نداشته است .

لازمست متوجه بود دوره ای که‌از آن سخن میرانیم درفرانسه مصادف باسلطنت هانری[3] چهارم ولوی‌سیزدهم[4] ولوی چهاردهم ولوی پانزدهمست که در آن دوره اروپای‌مرکزی وغربی تقریباً پیوسته درمعرض‌جنگهائی بود که اغلب دول را پیاپی یا باهم مشغول میکرده است مانند جنك سی ساله و جنك جانشینی اسپانیا و جانشینی اطریش و جنك هفت ساله . هرچند که ترکیه مستقیماً درین جنگها شرکت نکرد معذلك این جنگهانفوذ نامستقیمی درسر نوشت ترکیه داشته‌است خواه بواسطهٔ اینکه عملیات قشون عثمانی برضد رقیب معمولی آن دولت یعنی اطریش درنتیجهٔ این جنگها آسان تر شد خواه برای آنکه بالعکس مداخلهٔ فرانسه بنفع متحد خود که اتحاد با آن درآنزمان تاریخی شده بود درنتیجهٔ این جنگها بی نتیجه ماند .

---

۱ – Szalankamen. ۲ – Carlowitz. ۳ – Henri. ٤ – Louis.

سلیم دوم در ۱۷ فوریهٔ ۱۵۶۸ (۱۸ شعبان ۹۷۵ هـ.) در استانبول عهدنامهٔ صلحی بمدّت هشت سال با ماکسیمیلین[۱] دوم امپراطور اطریش منعقد کرده بود.

امپراطور میبایست هدیهٔ سالیانه‌ای که بالغ بر ۳۰۰۰۰ دوکای مجارستانی باشد بپردازد و تسلط عثمانی را بر افلاق و بغدان و ترانسیلوانیا بشناسد. بهمین جهة تا زمان سلطنت محمد سوم همین اوضاع باقی ماند و عملیات نظامی در میان دو کشور روی نداد.

درسالهای آخر قرن شانزدهم (قرن دهم هـ.) جنك را از سر گرفتند و آن جنك نخست برای طرفداران امپراطوری اطریش مساعد بود که دوباره از ترگوم[۲] (گران[۳]) و ویزگراد[٤] را متصرف شدند ولی در ۲۵ اکتبر ۱۵۹۶ (۳ ربیع الاول ۱۰۰۵ هـ.) در کرزت[٥] شکست سختی خوردند. ترکان میبایست درهمان موقع بارقیب دلیری که امیر افلاق میشل دلیر[٦] (میهائی ویتأزول[۷]) بودزد و خورد کنند و وی با آرون[۸] امیر بغدان وسیگیسمون باتوری[۹] امیر ترانسیلوانیا متحدشده و ترکان را در تیرگوویشت[۱۰] شکست داده و از دانوب گذشته و ویدین[۱۱] و نیکوپول[۱۲] راگرفته بود. میشل که تاج و تخت بغدان را بدست آورده بود در ۱۵۹۹ (۱۰۰۸ هـ.) ترانسیلوانیا را متصرف شد و بدین قرار سه ناحیهٔ رومانی را با هم جمع کرده بود ولی مدت آن بسیار کم و کمتر ازدوسال بود.

یاری بوکسکای[۱۳] امیر ترانسیلوانیا و مجارهائی که بر خاندان هابسبورگ[۱٤] شوریده بودند سبب شد که ترکان دوباره تا اندازه‌ای مزیت یابند و نواحی را که از دست داده بودند باردیگر بگیرند. اماچون بوکسکای باامپراطور رودولف[۱٥] دوم ساخت احمد اول درتاریخ ۱۱ نوامبر ۱۶۰۶ (۱۰ رجب ۱۰۱۵ هـ.) عهد نامهٔ زیتواتوروك[۱٦] را امضا کرد واین صلح میبایست بیست سال بکشد و دو پادشاه میبایست یکدیگر را قیصر خطاب

---

۱ - Maximilien. ۲ - Esztergom. ۳ - Gran. ٤ - Visegrad.
٥ - Kereszte. ٦ - Michel le Brave. ۷ - Mihaï Viteazul.
۸ - Aron. ۹ - Sigismond Batory. ۱۰ - Tirgovishte. ۱۱ - Vidin.
۱۲ - Nikopol. ۱۳ - Bocskai. ۱٤ - Habsbourg. ۱٥ - Rodolfe.
۱٦ - Zyitvatorok.

کنند و دیگر شاه خطاب نکنند.

این عهد نامه مزایای بسیاری برای طرفین معاهده دربرنداشت. ظاهراً اهمیت آن فقط منحصر بعباراتیست که در انشای آن بکار رفته و نشان میدهد که عمال عالی مقام عثمانی از آن پس ارزش نسبی دولت خود را بیشتر احساس کرده اند و از آن برتری که‌برهمه کس‌دعوی داشته اند ودرعباراتی که‌نسبت بدول نصاری و پادشاهان آن بکار میبرده اند دست کشیده اند.

این‌عهد نامه را بوسیلهٔ دومقاولهٔ دیگرتصدیق کردند که یکی‌دروینه باامپراطور ماتیاس[1] در اول ژوئیهٔ ۱۶۱۵ (٤ جمادی‌الاخره ۱۰۲٤ هـ.) و دیگری در اول مه ۱۶۱۶ (۱٤ربیع‌الثانی ۱۰۲۵ هـ.) بامضا رسید[2] و این دوعهد نامه مخصوصاًسرحدات را بطور قطع معلوم میکرد. در یکی از مواد در باب نصارائی که پیرو مذهب پاپ بودند و کشیشان وراهبان ایشان ویسوعیین[3] تصریح میکرد که‌حق دارند کلیسیابسازند وعبادت بکنند و انجیل بخوانند.

مواد بعد حق تجارت را درمملکت عثمانی بوسیلهٔ پرداخت عوارض‌سه درصد تأمین میکرد.

عهدنامهٔ زیتواتوروك را باوجود وقایع سرحدی‌عادی ومداخلات پی درپی در امور ترانسیلوانیا وغیره تا اندازه ای در مدت مدیدی رعایت کردند. فقط در سلطنت محمد چهارم‌وزیراعظم جنك جوی محمد کوپرولودر۱۶۶۳ (۱۰۷٤هـ.) جنك را از سر گرفت.

سپاه ترك که دسته های‌نواحی‌خراج گزارآن را تقویت میکردند در۲٤سپتامبر (۲۱ صفر ۱۰۷٤ هـ.) هرکزگ اوژوار[4] (نوهاوزل[5]) راگرفت وتاتارها که متحدین ایشان بودند تاراج کنان تا اولموتز[6] پیش رفتند ولی سال بعد در ۳۱ ژوئیه (۷ محرم

---

۱ - Mathias.

۲ - متن‌لاتینی این عهد نامها در مجموعهٔ نورادونغیان Noradounghian ج اول - ص۱۰۳ و۱۱۳ و ما بعد متن نمرهٔ ۷ هست.

۳ - Jésuites. ٤ - Herczeg Ujvar. ٥ - Neuhaüsel. ٦ - Olmütz.

۱۰۷۵ هـ.) سپاه امپراطوری کـه بفرماندهی مونتکوکولی[۱] بود و عدهٔ کثیر فرانسویان با وی شرکت داشتند نزدیك صومعهٔ سن گوتار[۲] وده موگرسدورف[۳] جنك سختی کرد کـه بشکست کامـل ترکان منتهی شد . فرانسویان بفرماندهی کولینیـی[٤] ولافویاد[٥] و بویزه[٦] درین پیشرفت شرکت عمده داشتند . بنابر گفتهٔ هامر جنك سن گوتار بزرگترین و مهمترین فتحی بود که از سیصد سال پیش باین طرف نصاری در زمین غیرمحصوری نسبت بترکان کرده بودند .

ترکان باوجود تلفاتی که درین جنك دادند باز سپاهیان تازه نفس و عدهٔ بسیار داشتند چنانکه مونتکوکولی نتوانست فتح خود را ادامه دهد و ناچار شد که بالعکس تاواگ[۷] عقب نشیند و در آنجا بماند .

احمد کوپرولو توانست ازین اوضاع استفاده کند و صلح نامـهٔ مساعدی بدست آورد که درواسوار[۸] در دهم او (۱۷ محرم ۱۰۷۵ هـ .) بامضا رسید[۹] . این عهد نامه نیز بمدت بیست سال منعقد شد . یکی از مواد مهم آن استقلال ترانسیلوانیارا تصدیق میکند .

مدت صلحی کـه درعهد نامه پیش بینی شده بود تازه بسر رسیده بود کـه در ۱۶۸۳ (۱۰۹٤ هـ .) جنك دوباره درگرفت . ترکان امیدوار بودند شورش هائی که در نواحی مجارستان که جزو اطریش بود در ۱۶۶۷ (۱۰۷۸ هـ .) باغوای نیکـلا زرینسکی[۱۰] (زرینیی[۱۱]) و کریستف فرانژپانی[۱۲] و در ۱۶۸۱ (۱۰۹۲ هـ.) باغوای تکلی[۱۳] رخ داده بود قدرت امپراطوری را ضعیف کرده باشد .

سلطان و وزیراعظم را نمایندگان فرانسه دراستانبول درین کار تقویت میکردند و آنهم بواسطهٔ اصول سیاسی بود که در آن زمان رجحان داشت کـه خاندان اطریش

۱ - Montecuccoli. ۲ - Saint-Gothard. ۳ - Moggersdorf. ٤ - Coligny.
۵ - la Feuillade. ٦ - Beauvisé. ۷ - Vag. ۸ - Vasvar.
۹ - متن آن بفرانسه درکتاب نورادونغیان ج اول - ص ۱۲۱ و ما بعد هست .
۱۰ - Nicolas Zrinski. ۱۱ - Zrinyi. ۱۲ - Christophe Frangepani.
۱۳ - Tekely.

را ضعیف کنند. درماه مه ۱۶۸۳ (جمادی الاولی ۱۰۹۴ ه.) سپاه فراوانی باتجهیزات بسیار شامل ۳۹۰۰۰ سوار و ۴۰۰۰۰ پیاده ازبلغراد رهسپار شد و درراه دسته هائی از امیرنشینهای رومانی و تاتار ها بیاری ایشان رسیدند.

سپاه مزبورتقریباً بی آنکه جنك کند در۱۳ژوییه (۱۸ رجب ه.) بپای دیوارهای وینه رسید وتوپخانهٔ عثمانی با سیصد توپ آغاز کرد که بر آن گلوله ببارد.

ساخلو شهر بیش از ۲۰۰۰۰ تن بفرماندهی کنت اشتار همبرگ[1] نبود ولی مردم شهر که بعنوان نظامی تجهیز شده بودند در دفاع شهر خود که در آن فعالیت بسیار بکار بردند باحسن نتیجه شرکت کردند و باوجودشدت حملات ترکان توانستند منتظر رسیدن‌دستیاران خود بشوند. در۱۳ او (۱۷شعبان) نخستین‌دسته‌های‌سواران‌لهستانی و در ۱۱ سپتامبر (۱۵ رمضان ه.) قسمت عمدهٔ دسته های الکتور های[2] باویر[3] و ساکس[4] ودوك شارل دو لورن[5] وبالاخره سپاه لهستان بفرماندهی پادشاه ژان ـ سوبیسکی[6] رسیدند.

سیاسیون دربار لوی چهاردهم تمام کوشش خود را بکار بردند که پادشاه لهستان را از یاری با خاندان اطریش منصرف کنند ولی دشمنی تاریخی باکافران غلبه یافت.

حملهٔ عمومی سپاه عیسویان در۱۲ سپتامبر (۱۶ رمضان ه.) رخ داد وبشکست کامل ترکان منتهی گشت. غنیمت بسیار وتقریباً تمام توپخانه و بیرقها وطوقهای بسیار بدست فاتحین افتاد و هزاران اسیر را تسلیم کردند.

ترك عملیات ازسوی فاتحین سبب شد که وزیر اعظم قره مصطفی تا بلغرادعقب نشست و آنجا فرستادگان سلطان باو رسیدند که حامل فرمان عزل و قتل او بودند.

جنك با اطریش تا ۱۶۹۹ (۱۱۱۱ ه.) ادامه داشت و بجز چند جنك که در آن پیشرفت کردند همواره با ترکان نا مساعد بود. محاصرهٔ دوم وینه منتهی درجه‌ای که

---

۱ - comte Starhemberg. ۲ - électeurs. ۳ - Bavière. ۴ - Saxe.
۵ - Duc Charles de Lorraine. ۶ - Jean Sobieski.


سرحدات شمالی سلطنت عثمانی درقرن ۱۶ و ۱۸ میلادی
اطریش
مجارستان
خرواتستان
بوسنه
ترانسیلوانیا
افلاق
بلغراد

قدرت ایشان ممکن بود بآن برسد نشان داده بود . دورهٔ تنزل آغاز کرده بود .

در ۱۶۸۶ (۱۰۹۷ ه.) سپاه امپراطوری بفرماندهی دوك شارل دولورن در ۱۴ اوت (۲۴ رمضان ه.) در موهاکس[۱] از شکستی که ۱۶۱ سال پیش مجارها درین محل خورده بودند انتقام کشید . بوده[۲] را در ۲ سپتامبر (۱۳ شوال ه.) پس گرفتند . سال بعد لشکرکشی دیگری ترکان را ناچار کرد که تا سواحل ساو[۳] و دانوب عقب بنشینند .

پس از یك قرن و نیم تسلط مجارستان از استیلای مسلمانان آزاد شده بود . ترانسیلوانیا را سپاهیان شارل دولرن گرفته بودند و وی در ضمن آپافی[۴] را در مقام امیری خود باقی گذاشته بود .

در ۱۶۸۹ (۱۱۰۰ ه.) سپاهیان امپراطوری از رود ساو گذشته و شاباچ[۵] و بلغراد وسمندره را گرفته بودند . تانیش[۶] و پرشتنه واسکوب[۷] نیز پیش رفته بودند . ولی مصطفی کوپرولو که بمقام وزارت اعظم رسیده بود بنا کرد که بجدیت سپاه و مالیه را از نو تشکیل دهد و در ۱۶۹۰ (۱۱۰۱ ه.) لشکرکشی دیگری رخ داد که آغاز آن پیشرفت ترکان بود و اطریشی‌ها را بدان سوی ساو ودانوب عقب نشاندند و دوباره آن ناحیه را متصرف شدند ودرضمن متحد مجارستانی ایشان تکلی[۸] آلمانهارا از ترانسیلوانیا بیرون کرد و بجای آپافی که تازه مرده بود خود را بامیری آن دیار رساند .

سال بعد یعنی در ۱۶۹۱ (۱۱۰۲ ه.) جنك سختی در زالانکامن[۹] در سواحل دانوب درگرفت .

مرگ مصطفی کوپرولو که گلوله‌ای برپیشانی‌او خورد باعث شکست ترکان‌شد .

در ۱۶۹۵ (۱۱۰۶ ه.) و ۱۶۹۶ (۱۱۰۷ ه.) سپاه‌عثمانی بفرماندهی سلطان‌مصطفی دوم چند پیشرفت کرد ولی لشکرکشی ۱۶۹۷ (۱۱۰۹ ه.) که در ضمن آن سپاه

۱ - Mohacs. ۲ - Bude. ۳ - Save. ۴ - Apaffy. ۵ - Chabats. ۶ - Nich. ۷ - Uskub. ۸ - Tékély. ۹ - Zalankamen.

امپراطوری بفرماندهی زبر دست ترین سرداران آن زمان‌شاهزاده اوژن دوساوا[۱] بود برای ترکان‌شوم بود .

سال بعد ترکان میانجی گری‌انگلستان و ایالات متحده پی‌با[۲] را که تجارت ایشان بواسطهٔ جنك مزاحمت میدید پذیرفتند .

در بهار ۱۶۹۸ (۱۱۰۹ ﻫ .) در قصر کارلـوتسی[۳] نزدیك رود ساو درسیرمی[٤] مذاکراتی افتتاح شد که در۲۶ ژانویهٔ ۱۶۹۹ (۲٤رجب ۱۱۱۰ﻫ .) منتهی بعهد نامه‌ای شد که بصلح نامهٔ کارلوویتس[٥] معروفست . درین مذاکرات گـذشته از نمایندگـان سلطان نمایندگان امپراطورو جمهوری‌ونیزوروسیه هم شرکت کردند وسفرای‌انگلستان و ایالات متحده نیز بعنوان میانجی حضورداشتند . درهمان تاریخ سه عهد نامهٔ مختلف باامپراطورودولت ونیزوروسیه‌بامضارسید . عهدنامهٔ با اطریش که همان‌عهد نامه‌ایست که معمولاً وقتی که از عهد نامهٔ کارلوویتس سخن میرانند بدان اشاره میکنند و مهمتر از عهد نامهای دیگرست، مقصود عمده از آن تعیین سرحدات دو دولت است [٦] .

ترانسیلوانیا درتصرف امپراطورباقی ماند درصورتی که ایالت تمسوار[۷] (بانا[۸]) و انتهای شرقی سیرمی (در میان ساو و دانوب) درتحت تسلط سلطان قرار گرفت .

بقیهٔ مجارستان و خرواتستان در نتیجه از متصرفات خاندان ها بسبورگ شد .

مواد عهد نامهای پیشین در باب کاتولیك ها و موادی کـه در باب تجارت بود باقی ماند .

یك نوع حکمیتی که بکمیسیونهائی رجوع شد که عدهٔ اعضای آن برای هردو طرف مساوی بود برای رفع اختـلافاتـی کـه ازین عهد نامه ناشی می شد پیش بینی کردند .

صلح نامهٔ کارلوویتس بمدت۲٥سال منعقد شده بود ولی بزودی بمناسبت تخطی‌از

---

۱ ـ Prince Eugène de Savoie. ۲ ـ Provinces-Unies des Pays-Bas.
۳ ـ Karlovtsi. ٤ ـ Syrmie. ٥ ـ Carlowitz.
٦ ـ درکتاب نورادونغیان بمتن لاتینی عهد نامهٔ بااطریش درج اول ص۱۸۲ و بخلاصهٔ فرانسهٔ آن بصفحهٔ ۱۹۳ رجوع شود .
۷ ـ Temesvar. ۸ ـ Banat.

عهد نامهٔ باونیز که اطریش آنرا ضمانت کرده بود جنگ در گرفت.

لشکر کشی که از جانب امپراطور سپرده بپرنس اوژن بود برای ترکان زیان آور بود زیرا که هیچ سردار شایسته‌ای دربرابر او نداشتند. شکست کاملی که نزدیك پطروواradین[1] دره او ۱۷۱۶ (۱۶ شعبان ۱۱۲۸ ﻫ.) خوردند وتصرف تمسوار[2] و بلغراد در ۱۸ اوا۱۷۱۷ (۱۰ رمضان ۱۱۲۹ﻫ.) سلطان احمد سوم را ناچار کرد که صلح کند.

نخستین مذاکرات را در پایان سال ۱۷۱۷ (۱۱۳۰ ﻫ.) شروع کرده بودند ولی مذاکرات قطعی که نمایندگان سلطان و امپراطور و دولت ونیز در آن شرکت کردند وفرستادگان انگلستان و ایالات متحده هم بعنوان میانجی در آن حاضر بوده‌اند تنها در ۵ ژون (۶ رجب ۱۱۳۰ ﻫ.) آغاز شد و در ۲۱ ژوئیهٔ ۱۷۱۸ (۲۲شعبان ۱۱۳۰ ﻫ.) منتهی بعهدنامه ای‌شد که بعهدنامهٔ پاساروویتس[3] معروفست و یکی‌اززیان آورترین عهدنامهائیست که دولت عثمانی امضاء کرده است.

نه تنهـا اطریش ناحیهٔ تمسوار را دریافت می‌کرد بلکه افلاق صغیر (افلاق غربی) و یك باریکه از سربستان را در جنوب دانوب از تیموك[4] تا درینا[5] بآن‌تعلق دادند و ازین قرار بلغراد ملك اطریش میشد.

مخصوصاً ازمیان مواد مخصوص این ماده رابایدذکر کرد که بموجب آن مجارهائی که روسای سابق شورش بر ضد خـاندان اطریش بوده اند و بدولت عثمانی پناه برده بودند مانند راکوکزی[6] وبرکسنیی[7] و استرهازی[8] و فورگاچ[9] می‌توانستند در آنجا بمانند ولی می بایست مقرّی دور از سرحد برای آنها معین کنند.

---

۱ ـ Petrovaradin. ۲ ـ Temesvar.

۳ ـ Passarowitz شهرسربستان نزدیك ملتقای رود موراوا Morava ودانوب که درآنجا این عهدنامه امضا شد فی‌الحقیقه پوژاروتاس Pojarévats نام دارد. ما نام رایج آنرا معمول میداریم که خوانندگان گمراه نشوند. رجوع شود بمتن عهد نامه در کتاب نورادونغیان ج اول - ص ۲۰۸ و مابعـد متن نمرهٔ ۱۹ (متن‌لاتینی و خلاصهٔ فرانسه).

٤ ـ Timok. ٥ ـ Drina. ٦ ـ Rakoczy. ٧ ـ Bercsenyi. ٨ ـ Eszterhazy.

٩ ـ Forgatch.

در ۲۷ ژویه (۲۸ شعبان) درهمان محل عهدنامهٔ تجارت و کشتی‌رانی امضاءشد که در ممالك عثمانی برای اتباع امپراطور حقوقی‌را که درکاپیتولاسیونهای منعقد با دول دیگر برقرار شده بود مقرر می‌ساخت.

بسط قلمرو اطریش در آن سوی دانوب وکارپات ۱ فقط موقتی بود. عهدنامهٔ بلغراد که در ۱۸ سپتامبر ۱۷۳۹ (۱٤ جمادی‌الاخرهٔ ۱۱۵۲ ه.) امضاء شد می‌بایست درین ناحیه سرحدات را بقلمروی محدود کند که تا ۱۹۱۸ (۱۳۳٦ ه.) باقی ماند.

در ۱۷۳۷ (۱۱۵۰ ه.) در سلطنت محمود اول جنك دوباره شروع شده بود و آغاز این جنگ برای سپاه امپراطوری مساعد بود که در خاك ترکیه تانیش و پرشتنه و نوی بازار ۲ پیش رفتند و تمام افلاق را گرفتند ودر بغدان بر شهر یاسی ۳ حمله بردند. ولی بزودی بخت برگشت ودر ۱۷۳۸ (۱۱۵۱ ه.) سپاهیان عثمانی در قلمرو مجارستان پیش رفتند. اطریشیها ناچار شده بودندبوسنه وسربستان‌را تخلیه کنند. بلغراد در ژویهٔ ۱۷۳۸ (ربیع الاول ۱۱۵۱ ه.) محاصره شده بود.

انگلستان و هلاند هم چنانکه در جنگهای پیشین کرده بودند پیشنهاد توسط کردند ولی بابعالی رد کرد اما مارکی دو ویلنوو ٤ که با هنرنمائی وکامیابی بسیاردر آن زمان نمایندهٔ فرانسه در استانبول بود توانست میانجی گری فرانسه را مورد قبول سازد ووادار کند که در ۱۸ سپتامبر ۱۷۳۹ (۱٤ جمادی الاخره ۱۱۵۲ ه.) دربلغراد صلح را امضا کنند. مذاکرات در اردوی ترك درپای دیوار بلغرادوچنانکه درمقدمهٔ عهدنامه مذکورست ۵ درچادر سفیر فرانسه رخ داده است ودر خاتمهٔ عهدنامه گفته شده است که مواد مربوط بصلح با توسط جناب‌نامی وسامی مارکی دوویلنوو میانجی و در تحت حمایت پادشاه بسیار عیسوی مقررشده است.

این نکته که صلح بمیانجی گری و بضمانت امپراطور فرانسه صورت گرفته

---

۱ - Karpates. ۲ - Novi-Bazar. ۳ - Iassi. ٤ - Marquis de Villeneuve.

۵ - کتاب نورادونغیان ج اول. ص ۲٤۳ و ما بعد.

در فصل آخر عهدنامه که بامضای ویلنوو رسیده‌است قید شده .ازطرف دیگرقرارداد خاصی که در همان روز با عهدنامه بامضاء رسیده تصریح میکند که امپراطورروميان و بابعالی چون دوستانه از امپراطور فرانسه خواستار شده بودند کـه بوسیلهٔ ضمانت خود لطف کند و اجرای این عهد نامه را که تااین اندازه خواستار آن بوده‌اند تأمین کند امپراطور فرانسه که وی‌نیز خواستار تأمین آسایش‌عموم بوده‌است بطیب خاطر بوسیله ای که یگانه مقصدچنین‌مقصود صلح آمیزیست رضا داده است[۱].

بوسیلهٔ عهد نامهٔ بلغراد امپراطورنواحی که‌را عهدنامهٔ پاساروویتس‌درسربستان و افلاق باو واگذار کرده بود بترکیه پس داد .

مقررات عهد نامهای‌سابق رادر باب‌عمل بدین‌نصاری‌وحمایت کشیشان‌وروحانیان ونیز مقررات راجع برفتار با تجار را تصدیق کردند و رفتار با ایشان همان خواهدبود که‌باملل کاملة الوداد ومخصوصاً فرانسویان و انگلیسیها و هلاندیها خواهند کرد .

این صلح بمدت بیست و هفت سال از روز امضای آن منعقد شده بود .

این تعیین مدت عهد نامهاکه تقریباً در تمام اسناد سیاسی این نوع دیده میشود نشان میدهد که تا قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ .) در میان ترکیه وممالك همسایه جنگرا مانند حال طبیعی میدانستند که فقط بوسیله متارکه هائی که بیش یاکم طولانی بود قطع میشد و بندرت تا روز انقضا آنهارا محترم میشمردند .

مداخلهٔ اخیر اطریش بعنوان متحد روسیه در ۱۷۸۸ (۱۲۰۲ هـ.) روی داد . سپاه امپراطوری پس از آنکه تا سربستان و بوسنه پیش رفت ترکان آنـرا بدان سوی دانوب عقب نشاندند ودرمهادیه[۲] ولوگوژ[۳] شکست دادند . سال بعد دوباره انتقام کشید و بلغراد راگرفت و بر امیر نشین های رومانی استیـلا یافت . ولی شورشهائی درمجارستان وبلژیك امپراطور لئوپولد[٤] دوم را ناچار کرد که صلح کند وصلحنامه‌ای

۱ - رجوع شود بـکتاب نورادونغیان ج اول ، ص ۲۵۵ و نیز رجوع شود بـکتاب آلبرواندال Albert Vandal بعنوان « سفارت فرانسه در شرق در زمان لوی پانزدهم »
Une ambassade française en Orient sous Louis XV پاریس۱۸۸۷ کتابخانهٔ‌پلون Plon éd.
۲ - Mehadia. ۳ - Lugoj. ٤ - Léopold.

در ٤ او ۱۷۹۱ (٤ ذیحجهٔ ۱۲۰۵ هـ .) در سویشتوو[1] در ساحل دانوب و در خاك بلغارستان بامضا رسید .

این عهد نامه اوضاع سابق را برسمیت شناخت مگر اینکه درسرحدات ازسوی اورسوه[2] اصلاحی کرد که اندك اهمیت داشت و بنفع اطریش بود .

عهد نامهٔ سویشتو و پایان آخرین کشمکش میان اطریش وترکیه را معلوم کرد. چند سال پیش یعنی در ۱۷۷۵ (۱۱۸۹ هـ .) ترکیه بوکووین[3] را باطریش واگذار کرده بود واطریش درنتیجهٔ الحاق گالیسی[4] پس از تقسیم لهستان برای استقرار ادامهٔ متصرفات خود بدان محتاج بود . بابعالی چنان وانمود کرده بود که دوستانه باین واگذاری رضایت میدهد و این کار ازین حیث بیشتر آسان بود که این ولایت جزو دولت ترکیه نبود بلکه جزو مملکتی دست نشاندهٔ آن یعنی بغدان بود و چون پیش از وقت سپاه اطریش آنرا متصرف شده بود سلطان در برابر امر واقع شده ای بود .

از آن پس تا ۱۸۷۸ (۱۲۹۵ هـ .) سرحدات میان دو دولت دیگر تغییری نیافت .

اگردرضمن دوره ای که مورد مطالعهٔ ماست دولت عثمانی فی‌الحقیقه در جنك با اطریش بد بخت واقع شد بالعکس در مقابل دولت دیگری که تا آن زمان یکی از رقیب های عمدهٔ آن بود یعنی دولت ونیز پیشرفت های عمده کرد . جمهوری بهیهٔ مزبور با وجود نواحی که پیش از آن از دست داده بود هنوز در شرق توانا بود و در آنجا گذشته ازجزایر ایونی وچندین ناحیه درآلبانی و درموره جزایر بزرك قبرس و کرت را بدست داشت . این دوجزیره خطرجدی برای بحریهٔ عثمانی بود وپیداست که چرا پادشاهان عثمانی خواسته اند آنها را بگیرند .

سلیم دوم چون بهانه کرد که قبرس سابقاً بمصر تعلق داشته است در ماه ژوئیهٔ ۱۵۶۹ (صفر ۹۷۷ هـ .) یکدسته کشتی برای تصرف آن فرستاد . وسیلهٔ مدافعهٔ آنجا عموماً حال بد داشت . سکنهٔ یونانی که نجبای ایتالیائی با آنها بد رفتاری میکردند

---

۱ - Svichtov. ۲ - Orsova. ۳ - Bucovine. ٤ - Galicie.

از ورود ترکان باکی نداشتند. حمله راکه درزمستان قطع کردند دربهار سال ۱۵۷۰ (۹۷۸ ه.) ازسر گرفتند ومدافعین پس از آنکه با دلیری مقاومت کردند ناچار شدند که بواسطهٔ قحطی تسلیم شوند.

عهد نامه ای که در ۷ مارس ۱۵۷۱ (۱۱شوال ۹۷۸ ه.) بامضا رسید واگذاری جزیره را بترکیه تصدیق کرد (رجوع شود بکتاب نورا دونغیان ج اول - ص۳۳).

جمهوری مزبور در صدد بود انتقام بکشد و توانست با پاپ و پادشاه اسپانیا اتحادی بکند که شوالیه های، مالت نیز در ۱۵ مه ۱۵۷۱ (سلخ ذی حجهٔ ۹۷۸ ه.) جزو آن شدند.

یکدسته کشتی شامل ۲۰۸ کشتی جنگی و ۷۰ کشتی های دیگر از مسین[۱] در ۶ سپتامبر ۱۵۷۱ (۱٤ ربیع الثانی ۹۷۹ ه.) بفرماندهی دون ژوان اطریش[۲] برادر طبیعی فیلیپ[۳] دوم پادشاه اسپانیا رهسپار شد. در ۶ اکتبر (۱۳ جمادی الاولی) در مدخل خلیج پاتراس[٤] بکشتی های عثمانی مصادف شد که شامل ۲۶۰ فروند بود و در مقابل لپانت[۵] بفرماندهی قپودان پاشا موذن زاده علی پاشا جمع شده بودند و رئیس دزدان دریائی اولوج علی که نصاری ویرا اوکشیالی[۶] می نامیدند و رقیب بار باروس وطرغوت بود باکشتیهای خود بوی ملحق شده بود.

جنك ظهر شروع شد و کوتاه بود. سه ساعت کافی بود که پیشرفت کشتیهای بزرك نصاری را تأمین کند. سی کشتی ترکان با اولوج علی توانستند بسوی لپانت یاپروزا[۷] فرار کنند. کشتیهای دیگر را یا غرق کردند یا گرفتند. قپودان پاشا در ضمن جنك کشته شده بود. دوازده تا پانزده هزار زر خرید نصاری را که بعنوان پارو زن درکشتیهای ترکان جا داده بودند آزاد کردند. جنك معروف لپانت که بعضی از مورخین آنرا جنگی دانسته اند که قطعاً پیشرفت و قدرت عثمانی را دراروپا

۱ - Messine. ۲ - don Juan d'Autriche. ۳ - Philippe. ٤ - Patras.
۵ - Lépante. ۶ - Ucchiali. ۷ - Prévéza.

متوقف ساخته است چنین بود . شکی نیست کـه این نظر اغراق آمیزست و چنان مینماید کـه پس از تاثر موقتی این شکست بحری انعـکاس بسیاری در دولت عثمانی نداشته است . باصرار مجدانهٔ وزیر اعظم سوکلـی هماندم اقداماتی کردند که کشتیهای ترك را دوباره تشکیل دهند . ناسازگاری درمیان متحدین نصاری ایشان را مانع شد که از فتح خود سود ببرند و دولت ونیز بصلح مصمم شد و این صلح نامه در ۷ مارس ۱۵۷۳ (۳ ذیقعدهٔ ۹۸۰ ﻫ .) بشرایط اندك فایده منعقد شد زیراکـه جمهوری مزبور واگذاری قبرس را تصدیق میکرد و خسارتی بمبلـغ ۳۰۰۰۰۰ دوکا میپرداخت .

سال بعد اولوج علی که قپودان پاشا شده بود بالمره تسلط عثمانی را در تونس بر قرار کرد و اسپانیائیها را که از ۱۵۷۲ (۹۷۹ ﻫ .) مالـك آنجا بودند از آن جا بیرون کرد .

جزیرهٔ کرت مانده بود که بگیرند و از ۱۰ مه ۱۶۴۵ (۱۴ ربیـع الاول ۱۰۵۵ ﻫ .) یکدسته که شامل بیش از ۳۰۰ کشتی بود بدون هیـچ اعلان جنك بسوی کانه[۱] رهسپار شد . حتی اعلان کرده بودند کـه مقصد این عملیات جزیرهٔ مالت بود . اوضاع در جزیرهٔ بزرك اندك مساعد بود . نجبای ونیزی یونانی شده و صفات نظامی خود را از دست داده بودند . روستائیان یونانی از تجاوزات حکومت و ناسازگاری دینی خداوندان کاتولیك خود مینالیدند و از ترکان سازگاری بیشتری را امیدوار بودند . قلاع مخصوصاً در کانه درحال بد بودند .

با وجود تمام این موارد فتح کرت محتاج سه لشکرکشی در مدت بیست و سه سال شد یعنی از ۱۶۴۶ (۱۰۵۶ ﻫ .) تا ۱۶۶۹ (۱۰۸۰ ﻫ .) در سلطنت ابراهیم اول و محمد چهارم و سلیمان دوم .

هر چند که کشتیهای ونیزی از ۱۷ تا ۱۹ ژوئیهٔ ۱۶۵۷ (از ۵ شوال تا ۷ شوال ۱۰۶۷ ﻫ .) کشتیهای ترك را در دار دانل شکست دادند و پاپ و دوك توسکان[۲] و

---

۱ ـ Canée. ۲ ـ duc de Toscane.

شوالیه های مالت وحتی فرانسه برای ایشان کمك فرستادند مدافعین جزیره ناچار شدند که تسلیم شوند .

مقاوله ای که در کاندی[1] در ٥ سپتامبر ۱٦٦۹ [2] (۸ ربیع الثانی ۱۰۸۰ ه.) بامضا رسید برای مدافعین ننگین نبود و آنرا رعایت کردند .

دولت ونیز قلاع سود[3] و کارابوز[4] و اسپینالونیا[5] راکه مجاورجزیرهٔ کرت نیستند وتمام نواحی راکه درمدت جنك گرفته بود از دست نداد .

آخرین متصرفات ونیز درمشرق دریای مغرب بدین نهج ازدست رفت و آندریا بالمره درياچهٔ عثمانی شد .

معذلك و نیزیها بزودی جنك را از سر گرفتند ودر ۱٦۸٥ (۱۰۹٦ ه.) بفرماندهی موروزینی[6] چه در دریا و چه در سواحل دالماسی[7] و آلبانی و در موره پیشرفت های عمده کردند ودر آنجاچند محل از آنجمله نوپلی[8] وپاتراس[9] و کورنت[10] ولپانت[11] وغیره راگرفتند .

می‌بینیم که دولت‌ونیزدر کارلو ویتس بمعیت‌دولت‌اطریش‌عهدنامه ای‌امضامیکند که مالکیت قسمتی ازموره راکه متصرف بوده است وتصرف جزیرهٔ سنت مور[12] (در دریای ایونی) و چندین محل دالماسی و آلبانی را در حق آن دولت تصدیق میکند .

جمهوری مزبور نیز جزو عهد نامهٔ پاساروویتس بوده است ومتصرفات خودرا در آلبانی و جزایر ایونی از دست نمیدهد ولی بالمره موره را از دست میدهد .

جمهوری بهیّه ازین دوره ببعد و مدت يك قرنی که باز از عمر آن باقیمانده است

---

۱ - Candie.

۲ - رجوع شود بکتاب نورادونغیان ج اول - ص ۱۳۲ تا ۱۳٥ . عهد نامهٔ صلح با جمهوری ونیز.

۳ - Sude. ٤ - Carabuse. ٥ - Spinalogna. ٦ - Morosini.

۷ - Dalmatie ۸ - Nauplie. ۹ - Patras. ۱۰ - Corinthe.

۱۱ - Lepante. ۱۲ - Sainte - Maure.

دیگر درکارهای شرق مقام مهمی نخواهد داشت .

فقط در ضمن این مطالب ذکری از جنگهائی بکنیم که ترکیه در سلطنت محمد سوم و مراد چهارم و محمود اول چندین بار با ایران کرده است . این جنگها فرازو نشیب های مختلف از حیث پیشرفت و شکست فراهم ساخت ولی سر انجام هیچ تغییر مهمی در متصرفات این دو دولت اسلامی فراهم نکرد .

درضمن اینکه درقرن هفدهم و هجدهم (قرن یازدهم ودوازدهم ه .) می‌بینیم که زدو خورد میان ترکیه و اطریش و جمهوری ونیز بپایان میرسد دوعامل جدید در تاریخ عثمانی آشکار میشوند یکی لهستان که بزودی مداخلات آن بواسطهٔ ضعف و سپس انقراض این دولت که سابقاً توانا بوده است قطع خواهد شد و دیگری روسیه که بالعکس درآینده وتا پایان قرن نوزدهم (قرن چهاردهم ه .) درسرنوشت ترکیه نخستین مقام را خواهد داشت .

جنگهای با لهستان معمولاً سبب آنها مداخلهٔ این دولت در امیرنشینهای رومانی یا در اوکرانی[1] بوده است . نتیجهٔ آن فقط فتوحات موقتی بود .

نخستین جنك در ۱۶۲۱ (۱۰۳۰ ه .) رخ داد ، جنك دیگری از۱۶۷۳ (۱۰۸٤ ه .) تا ۱۶۷۶ (۱۰۸۷ ه .) و پس از فراز و نشیب های مختلف پودولی[2] وچندین شهر لهستانی بترکیه تعلق گرفت . این‌نواحی‌را بوسیلهٔ عهدنامهٔ کارلوویتس بلهستان پس دادند .

پیش ازین اشاره رفت (ص۱۳۲) که سپاه لهستان بفرماندهی ژان سوبیسکی[3] در۱۶۸۳ (۱۰۹٤ ه .) ترکان را ناگزیر کرد دست ازمحاصرهٔ وینه بردارندوپیشرفت آنها را در اروپا بالمره قطع کرد . این عمل افتخار آمیز آخرین مداخلهٔ لهستان در اروپای شرقی بود .

وانگهی در قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه .) چون لهستان احساس میکرد

۱ - Ukraine. ۲ - Podolie. ۳ - Jean Sobieski.

که بیش از پیش بواسطهٔ افزایش قوهٔ روسیه در خطرست میبایست در صدد جلب دوستی ترکیه بر آید و فی الحقیقه عهد نامهٔ آدرنه در۱۷۱۳ (۱۱۲۵ ه.) وعهدنامهٔ استانبول در ۱۷۲۰ (۱۱۳۲ ه.) شامل ضمانت بابعالی از استقلال سیاسی جمهوری لهستان بود. این‌مسئله حتی باعث یکی ازجنگها در میان روسیه ودولت عثمانی در ۱۷٦۵ (۱۱۷۹ ه.) شد.

گفتار نهم

پیشرفت روسیه

ازین پس اضطراب سلاطین و وزرای ایشان متوجه روسیه خواهد بود.

در سلطنت محمد چهارم وزیراعظم قره مصطفی تصمیم گرفته بود با این دولت جنگ کند زیرا از آنوقت می دانستند که تسارهای مسکو در اندیشهٔ آن بودند که خود را ناجی نصارای اتباع عثمانی معرفی کنند. بهانه مداخلهٔ روسها در اوکرانی بود. دو لشکرکشی در ۱۶۷۷ (۱۰۸۸ ه.) و ۱۶۷۸ (۱۰۸۹ ه.) نتیجهٔ قطعی نداد. در ۱۱ فوریهٔ ۱۶۸۱ (۲۱ محرم ۱۰۹۲ ه.) عهد نامه ای امضاء شد که عنوان تسار و حق حمایت کلیسای ارتودوکس اورشلیم را برای پادشاه مسکو می شناخت و این اولین قدم بسوی حمایت عمومی از عیسویان عثمانی بود که از کلیسای یونانی بودند و تا اواسط قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه.) امپراطوران روسیه کوشیدند که این حق را در بارهٔ خود مرعی دارند ولی نتیجه نگرفتند.

در پایان قرن هفدهم (قرن یازدهم ه.) روسها بدریای سیاه نزدیک شدند و آزوف[۱] را گرفتند و عهدنامه ای که در استانبول در ۱۳ ژون ۱۷۰۰ (۲۴ ذیحجهٔ ۱۱۱۱ ه.)[۲] بامضا رسید تصرف ایشان را بر آنجا تصدیق کرد.

در موقع جنگ میان روسیه و سوئد سلطان محمدسوم نخست میخواست مداخله نکند و قناعت کرد در بندر[۳] پادشاه شارل[۴] دوازدهم را پس از شکست پولتاوا[۵] پناه دهد. ولی وزیر اعظم بلتاجی محمد بجنگی آغاز کرد که باحسن نتیجه ادامه یافت،

۲ ـ کتاب نورا دونغیان ج اول ـ ص ۱۹۷ و مابعد.

۱ ـ Azov.

۳ - Bender.   ٤ ـ Charles.   ٥ ـ Poltava.

زیرا که پطرکبیر را در سواحل پروت [۱] قوای ترك و تاتار که فزونی داشتند محاصره کردند و مجبور شد عهدنامه ای را بضرر امضا کند که آنرا صلح نامهٔ پروت می‌نامند و در ۲۱ ژویهٔ ۱۷۱۱ (۵ جمادی الاخر ۱۱۲۳ ه.) منعقد شده است. تسار آزو°ورا دوباره پس میداد و بعهده‌می گرفت که دیوارهای تاگانروگ[۲] و کامنکا [۳] وسامارا[۴] را ویران کند. این صلح نامه در استانبول در ۱۶ آوریل ۱۷۱۲ (۹ ربیع-الاول ۱۱۲۴ ه.) وسپس دو باره درآدرنه در ۵ ژون ۱۷۱۳ (۱۱ جمادی الاخرهٔ ۱۱۲۵ ه.) بتصدیق رسید [۵].

در عهد نامهٔ اخیر تصریح شده بود که ناحیهٔ قزاقان که در آن‌سوی رود دنیپر[۶] واقعست و شهر کیو [۷] بدست روسیه می ماند در ضمن آنکه تسار از ناحیهٔ این سوی رود مزبور صرف نظر میکند.

اندکی پس از صلح پاسارو‌ویتس ترکیه عهدنامهٔ دیگری باروسیه دراستانبول در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۷۲۰ (۱۵ محرم ۱۱۳۳ ه.) امضاء کرد. این سند جدید در باب سرحدّات دو دولت وقلاع مجاور آن مقررات سابق را تاکید میکرد و یاد آوری میکرد که امپراطور روسیه مجبورست که بمدت دو ماه سپاه خود را از لهستان بیرون بردو استقلال سیاسی و تمامیت این دولت را ضمانت میکند.

از دو طرف بتجار دو مملکت حق داده می‌شد که رفت و آمد و تجارت در مملکت دیگر کنند ونیز بروحانیان و ملت روس‌حق داده میشد بدرست کاری باورشلیم بروند و اماکن مقدسه را دیدار کنند و بازگردند و نیز بدرستی با ایشان رفتار کنندو مزاحم ایشان نشوند.

بالاخره نکته‌ایکه بنظرمهمترمیرسد اینست که‌اعلی حضرت تساری‌می تواندوزیر مقیمی در باب عالی داشته باشد وبااین وزیر بهمان‌نهج رفتار خواهند کرد که باوزرای پادشاهان دیگر که دوستان باب عالی‌اند رفتارمیکنند. درعهد نامهای پیش فقط حضور

۱ - Prut. ۲ - Taganrog. ۳ - Kamenka. ٤ - Samara.

۵ - کتاب نورادونغیان ج اول - ص ۲۰۳ وما بعد.

٦ - Dniepr. ۷ - Kiev.

یك فرستاده یا کهائیه ۱ را پیش بینی می کردند همچنانکه ممالك زیردست داشتند .

روسیه شروع کرده بود که در آن سوی قفقاز بضرر دول بومی و دولت ایران منبسط شود و این انبساط بحق سلطان و وزرای وی را پریشان خاطر کرده بود . بوسیلهٔ میانجیگری فرانسه موافقتی در میان دو دولت واقع شد . ازطرف دیگر پریشانی که در آن زمان در ایران بواسطهٔ دعاوی در میان مدعیان تاج وتخت حکم فرما بود همسایگان آن دیار را دلیر میکرد که بطفیل آن بزرگتر شوند .

عهد نامه ای کـه در استانبول در ۲۳ ژون ۱۷۲٤ (اول شوال ۱۱۳٦ ه‍ .) بامضاء رسید ۲ با جزئیات بسیار حدود نواحی ایران را که می بایست متعلق بترکیه یا روسیه باشد معلوم میکرد .

در ۱۷۳٦ (۱۱٤۹ ه‍ .) جنگ دوباره درگرفت. سپاهیان روسیه واردقریم شدند وهوتن ۳ واوچاکوو ٤ و کیلبورونوو ٥ (کیمبورن ٦) وباغچه سرای ۷ پایتخت امرای آنجا وپرکوپ ۸ وآزوو ۹ راگرفتند . ولی تلفات بسیار داده بودند و در مملکتی که خسارت بسیار دیده بود تهیهٔ تدارکات دشوار بود. پس در نیمیروو ۱۰ دراوکرانیا مذاکراتی شروع کردند ولی بنتیجه نرسید .

فقط در ۱۸ سپتامبر ۱۷۳۹ (۱٤ جمادی الاخرهٔ ۱۱۵۲ ه‍ .) بود که در بلغراد صلح نامه امضا شد و درضمن با اطریش نیز صلح کردندو فرانسه آنرا ضمانت کرد ۱۱. سرحدات دو مملکت را مطابق سابق تعیین کردند، قلعهٔ آزوو را میبایست خراب کنندو قلمرو اطراف آن می بایست نا مسکون باشد . روسیه نمی توانست در دریای سیاه کشتی جنگی و کشتی های دیگر داشته باشد و بسازد . تجارت آن مملکت درین دریا میبایست بوسیلهٔ کشتی های عثمانی بعمل آید .

باید متوجه بود که متون اصلی عهد نامهٔ بلغراد بااطریش بزبان ترکی و لاتینی و

۱ - Kéhaïa.

۲ - کتاب نورادونغیان ج اول - ص ۲۳۳ و ما بعد .

۳ - Hotin. ٤ - Otchakov. ٥ - Kîlbourounov.

٦ - Kimbourn. ۷ - Baghtché-Saraî. ۸ - Pérékop. ۹ - Azov.

۱۰ - Nimirov.

۱۱ - کتاب نورادونغیان ج اول ص ۲۵۸ و ما بعد .

با روسیه بزبان ترکی و ایتالیائی نوشته شده است.

مداخلهٔ روسیه در امور لهستان در ۱۷۶۵ (۱۱۷۹ هـ.) پس از مرگ شاه اوگوست[۱] سوم سبب جنگ دیگری در میان امپراطوری شمال و ترکیه شد زیرا که ترکیه بوسیلهٔ عهدنامهٔ آدرنه در ۱۷۱۳ (۱۱۲۵ هـ.) وعهد نامهٔ استانبول در ۱۷۲۰ (۱۱۳۲ هـ.) استقلال سیاسی جمهوری لهستان را ضمانت کرده بود. معذلك جنگ را فقط در ۱۷۶۸ (۱۱۸۲ هـ.) اعلان کردند. تاخت و تاز قزاقان که باغارت توأم بود ودر بالته[۲] روی داد باعث جنگ شد.

در ۱۷۶۹ (۱۱۸۳ هـ.) سردار روسی گالیستین[۳] وزیر اعظم امین پاشا را نزدیك هوتن[٤] شکست داد وسپس بغدان وافلاق راگرفت. وزیراعظم را ازین شکست مسئول کردند و عزل کردند و سر بریدند[۵].

در ۱۷۷۰ (۱۱۸٤هـ.) و۱۷۷۱ (۱۱۸۵هـ.) سرداران روسی رومانتسوف[٦] و پرنس دولگوروکی[۷] دربسارابیا[۸] تا دانوب و در قریم پیش رفتند. شروع کردند بتشکیلات اداری امیر نشین‌های رومانی وبمردم آنجا گفتند که بالمره ازدست‌نشاندگی ترکان آزاد خواهند شد.

در همان میان‌امپراطریس کاترین[۹] دوم کوشیده بود نصارای‌عثمانی‌را بشورش برانگیزد. یکی‌ازمقربان خود گرگواراورلو[۱۰] را باکشتی هائی فرستاده بود که در موره پیاده شد و تا حدی یونانیان باو اقبال کردند و بیاری دسته های سپاهیان روسی ترکان را از شهرهای نا محصور بیرون کردند. ولی در برابر قلاع‌کاری از پیش نبردند. چون روسها دوباره بکشتی نشستند مردم آن دیار را بانتقام ترکان و آلبانیها که از اپیر[۱۱] آمده بودند واگذاشتند.

ولی کشتی های روسیه راه خود را ادامه داد و بکشتی های عثمانی که درخلیج چشمه[۱۲] در ساحل آناطولی رو بروی جزیرهٔ کیو[۱۳] جمع شده بودند حمله بردند.

---

۱ - Auguste. ۲ - Balta. ۳ - Galistyn. ٤ - Hotin.

۵ - یاد داشت های دوتوت de Tott ج دوم ص ۲۲٦.

٦ - Roumantsov. ۷ - Dolgorouki. ۸ - Bessarabie. ۹ - Catherine.

۱۰ - Grégorie Orlov. ۱۱ - Epire. ۱۲ - Tchechmé. ۱۳ - Chio.

کشتی های حراقه کشتی های ترکان را دوچار حریق کردند و چون دربندر باهم جمع شدند در نتیجهٔ گلوله باران شدید نابود گشتند. شکست چشمه یکی از سخت ترین شکست هائیست که ببحریهٔ عثمانی وارد آمده است ۱.

ولی کشتی های روسیه ازبرتری خود استفاده نکردند. هنگامی که ترکان وحشت زده گمان می‌بردند که آنها باستانبول خواهند رسید از داردانل تجاوز نکردند.

سلطان در آن زمان معاون ارجمندی داشت یعنی بارن دوتوت ۲ پسر یکی از نجبای مجار و از همراهان سابق راکوکزی ۳ که وارد خدمت فرانسه شده بود. در ۱۷۵۵ (۱۱۶۸ ه.) وابستهٔ سفارت کبرای مسیو دو ورژن ٤ در استانبول شده بود. چون بسیار با هوش و بسیار کاردان بود و صفات شگفت انگیزی برای تطبیق اعمال خود با اوضاع داشت و هم سیاسی و هم مهندس و توپچی بود وسائل مدافعهٔ ترکیه و مخصوصاً بغاز ها را دو باره تشکیل داد. یکی از آتشبارهائی که در ۱۹۱۵ (۱۳۳۳ ه.) سپاهیان فرانسه و انگلیس در سدالبحر یافتند هنوز نام آتشبار دوتوت را داشت.

کشتی های روسیه قناعت کردند که بعضی از جزایر دریای اژه را متصرف شوند.

امپراطریس کاترین که گرفتار کار های لهستان بود در ۲۰ مه ۱۷۷۲ (۱۷ صفر ۱۱۸٦ ه.) در ژیورژیوو ۵ (ژیورژ وو ٦ در سواحل دانوب دررومانی) متارکه‌ای منعقد ساخت ودر پی آن مذاکراتی برای صلح در فوکشانی ۷ درسرحد بغدان و افلاق و سپس در بخارست ۸ روی داد ولی این مذاکرات بنتیجه نرسید و جنگ دوباره در گرفت. روسها در جنوب دانوب پیش رفتند وسپاه وزیر اعظم را درشومن ۹ (شومله ۱۰) محاصره کردند.

---

۱ - برای شرح این وقایع رجوع شود بیاد داشتهای دوتوت ج ۲ ص ۲٤۲ و مابعد.

۲ - Baron de Tott. ۳ - Rakoczy. ٤ - M. de Vergennes

۵ - Giurgiu. ٦ - Giurgevo. ۷ - Focshani. ۸ - Bucarest.

۹ - Choumèn. ۱۰ - Choumla.

درین میان سلطان مصطفی در ۲۶ دسامبر ۱۷۷۳ (۱۱ شوال ۱۱۸۷ هـ.) مرد. جانشین وی عبدالحمید اول مذاکراتی شروع کرد که درده کوچك کاینارجی در جنوب شرقی سیلیستری[۱] واقع شد. صلحنامه در همان محل در ۱۹ - ۳۰ ژوییهٔ ۱۷۷۴ (۲۰ جمادی الاولی ۱۱۸۸ هـ.) بسته شد.

این عهدنامه چند محل را بروسیه واگذار میکرد از آنجمله کیلبورونو[۲] (کیمبورن[۳]) در مصب رود دنیپر ویکی قلعه و کرچ[٤] و آزوو[٥] و قلمرو آنها را ولی تخلیهٔ تمام بسارابیا و امیرنشین های رومانی ونواحی راکه درآنسوی دانوب وجزایر مجمع الجزایر تصرف کرده بودند پیش بینی میکرد[٥].

ولی در برابر تمام این فتوحات اندك قیمت عهد نامهٔ کوچك کاینارجی مزایای سیاسی و اخلاقی بدولت روسیه میداد و همین مزایا مقدمهٔ دورهٔ جدیدی درروابط این دولت با ترکیه است.

نخست باب عالی استقلال و سلطنت کامل ملل تاتار قریم و بوجك[٦] (قسمت جنوبی بسارابیا) وکوبان[۷] و غیره را در تحت اختیار مستقیم خانهای ایشان که از نژاد چنگیزخان بودند و برضایت تمام ملل تاتار انتخاب می شدند برسمیت می شناسد. در نتیجه نه دربار روسیه ونه باب عالی بهیچ وجه در انتخاب خان مزبورو درکارهای سیاسی و مدنی و داخلی تاتار ها مداخله نخواهند کرد.

نظر باوضاع دو دولت وتمایل طبیعی و حتی لازم روسیه برای تصرف سواحل دریای سیاه حتمی بود که این استقلال خان نشین مزبور فقط قدمی برای الحاق این نواحی بروسیه بوده است و فی الحقیقه این اقدام طولی نکشید که روی داد.

از ۸ ژانویه ۱۷۸٤ مطابق با ۲۸ دسامبر ۱۷۸۳ تقویم قدیم (١٤ صفر ۱۱۹۸ هـ.) مقاولهٔ دیگری که دراستانبول بامضا رسید مواد عهدنامهٔ ۱۷۷٤ (۱۱۸۸ هـ.) راکه باب استقلال تاتار ها بود لغو کرد و سرحدات دو دولت را از مغرب رود دنیستر[۸]

---

۱ - Silistrie. ۲ - Kilbourounov. ۳ - Kimbourn. ٤ - Kertch.

٥ - برای ترجمهٔ فرانسه آن رجوع شود بکتاب نورادونغیان ج ۱، ص ۳۱۹ و ما بعد.

٦ - Boudjak. ۷ - Kouban. ۸ - Dniester.

و از مشرق رود کوبان قرار داد و بدین ترتیب بدون اینکه صریحاً گفته شود و بنا بر طریقه ای که سیاسیون عثمانی تا اندازه ای فراوان بکار میبردند مملکت تاتارهای قریم را جزو قلمرو روسیه قرار دادند. تنها قلعۀ اوچاکوو[1] در دست ترکیه باقیماند[2].

در ضمن اینکه این عهد نامه امیرنشین های رومانی را بترکیه پس میداد بنفع آنها مزایای بسیار بر قرار میکرد. باب عالی متعهد میشد که بهیچ وجه مانع از آزادی دین نصاری نشود و روحانیان را محترم بشمارد و خانواده هائی راکه مایلند بگذارد هجرت کنند و هیچ مالیاتی برای مدت جنك و برای دو سالی که پس از امضای عهدنامه خواهد بود مطالبه نکند و بامیران این دو امیرنشین اجازه دهد که شارژدافرهای نصاری از مذهب یونانی درباب عالی داشته باشند و باایشان هرچند که اندك اهمیت دارند مانند مردمی رفتار کنند که از حقوق بشری استفاده میکنند. بالاخره مهم ترین ماده که مادۀ آخرست چنین بود که بابعالی نیز رضایت میدهد که بنا بر مواردی که دو امیرنشین مزبور خواهند داشت وزرای دربار امپراطوری روسیه بتوانند در بارۀ آنها سخن برانند و بابعالی وعده میدهد که بنا بر ملاحظۀ دوستانه و رعایت هائی که دول نسبت بیکدیگر میکنند این نمایندگی ها را مراعات کند. این کلمات اخیر برای آن بود که حقیقت ناگوار شناسائی حق حمایت روسیه را نسبت باین امیر نشین ها در پرده بپوشانند. اگر این حمایت هرگز نتوانسته است بسلطنت تبدیل شود تقصیر از مساعی نیست که پادشاهان روسیه درین باب بکار برده اند.

ضمانت هائی نیز در حق مردم جزایر مجمع الجزایر بر قرار شده بود از حیث عفو عمومی و احترام بدین نصاری و روحانیان آن با حق تعمیر و از نو ساختن کلیساها و تخفیف مالیات و حق مهاجرت.

گذشته از مقررات راجع بزوّار اماکن مقدسه که از قدیم بود بروسیه این حق

---

۱ - Otchakov.

۲ - کتاب نورادونغیان ج ۱، ص ۳۷۷ تا ۳۷۸ متن نمرۀ ٤٤.

داده میشد که کلیسیائی در کوچهٔ بزرك پرا (بیك اوقلو) بسازد. بابعالی حمایت دائمی نسبت بدین نصاری و کلیسیا های این مذهب را وعده میداد و بوزیر مختار روسیه اجازه میداد که در هر مورد چه در بارهٔ کلیسیای سابق الذکر و چه در بارهٔ خادمان آن در بابعالی نمایندگی داشته باشد.

این مواد مختلف که باهم جمع کرده بودند اساسی تشکیل میداد که دولت روسیه میتوانست برای آنکه اندك اندك حمایت خودرا برتمام اتباع عثمانی که دین ارتودوکس داشتند منبسط کند بر آن متکی باشد و اتباع مزبور در آن زمان مقدار کثیری ازسکنهٔ عثمانی را شامل بودند.

از حیث تجارت و برای رفتار با اتباع روسیه در ترکیه روسیه را کاملاً با ملل کاملة الوداد مانند فرانسه و انگلستان برابر کرده بودند ونکته ای که مخصوصاً اهمیت دارد اینست که برای کشتیهای جنگی و تجارتی متعلق بدو دولت متعاهد کشتی رانی درتمام دریاهائی که مجاور آن دو دولت است آزاد بود و برای تجارت عبوراز دریای سیاه بدریای سفید (دریای اژه و دریای مغرب) و بر عکس مجاز بود وحتی حق کشتی رانی در رود دانوب بکشتیهای روسی داده شده بود.

دولت روسیه میتوانست قنسولها و معاون قنسولها در هرجائی که لازم بداند بگمارد، مترجمین براتلی یعنی دارای برات (فرمان) بیاری آنها نصب کند. این تأسیس باعث بر قراری مترجمین افتخاری شده که بعد ها توسعهٔ بسیار یافته و ببسیاری از نصارای اتباع عثمانی اجازه داده است که حمایت روسیه را جلب کنند.

دربار امپراطوری روسیه همواره در بابعالی وزیر مختاری خواهد داشت که در بارهٔ اوهمان ملاحظات وتوجهاتی را خواهند داشت که دربارهٔوزرای دول کامل الامتیاز داشته اند. ازین قراراززمان عقد عهدنامهٔ کوچك کاینارجی روسیه دراستانبول بادول غربی مساوی شد وحتی نسبت ببعضی از ملحقات عثمانی حقوق خاصی داشت.

---

۱ - Péra.

عهدنامهٔ کوچك کاینارجی سزاوار آن نیست که صلح را برای مدت مدید برقرار کند. این عهد نامه خود شامل موارد زدو خورد بود. ترکان نمیتوانستند تمکین کنند که ناحیهٔ تاتارها از دستشان برود وحال آنکه روسیه تهیه میدید که کاملاً آنهارا جزوخود کند.

امپراطریس روسیه میخواست قنسولهای خود راکه مخصوصاً مأمورین کسب اطلاع بودند و در ولایات نصاری بتحریك سکنهٔ بومی مشغول بودند بیشتر کند.

کاترین دوم و امپراطور جدید آلمان ژزف[۱] دوم پسر ماری لویز[۲] در باب پیشنهاد جدیدی برای تقسیم ترکیه موافقت داشتند. اطریش میبایست سربستان و بوسنه و قسمتی از بلغارستان را بگیرد در صورتی که سایر ولایات اروپا با استانبول میبایست امپراطورجدید یونانی تشکیل دهد که گراندوك کونستانتن[۳] میبایست پادشاه آن شود. ندیم امپراطریس پوتمکین[٤] (پاتیومکین[٥]) امیدوار بود پادشاه داسی[٦] شود و در امیر نشینهای رومانی حکمرانی کند. در ۱۷۷٥ (۱۱۸۹ ه.) صدراعظم اطریش کاونیتز[۷] این اساس‌سیاسی را قرارداد که هیچ چیز بیش از دوام امپراطوری عثمانی برای منافع دولت اطریش مساعد نیست ولی بی فکری دولت آن هیچ امیدی باقی نمیگذارد که بتواند خود را نگاهدارد[۸]. ازین قرار بیست و پنج سال پیش از آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه.) دولت عثمانی از آن وقت بمنزلهٔ مرد بیماری بود که پس از آن بسیار ازین نکته سخن خواهند راند ومعذلك نزدیك یکقرن ونیم دیگرزندگی خواهد کرد.

چندین قرار داد برای تصریح و تکمیل مقررات عهد نامهٔ کوچك کاناراجی در میان باب عالی و روسیه بسته شد از آن جمله در ۱۰ مارس ۱۷۷۹ (۲۲ صفر ۱۱۹۳ ه.) در آینه لی کوك[۹] نزدیك استانبول و در ۱۰ ژون (۲٥ جمادی الاولی)

۱ - Joseph. ۲ - Marie-Louise. ۳ - Grand-duc Constantin.
٤ - Potemkine. ٥ - Patiomkine. ٦ - Dacie. ۷ - Kaunitz
۸ - راپرت سفیر کبیر فرانسه دوسن پریست de Saint-Priest بتاریخ ۱۷ فوریهٔ ۱۷۷٥ (۱٦ ذیحجهٔ ۱۱۸۸ ه.) که مسیو یورگا Iorga در کتاب تاریخ سلطنت عثمانی ج ٥ ص ۳ نقل کرده است.
۹ - Aïnaly-Kavak.

قرارداد تجارتی و کشتی رانی بامضا رسید[1].

ولی در ضمن اینکه روسیه مذاکرات را ادامه میداد درصدد آن بود که همسایهٔ خود را مغبون کند. در قریم قلاع میساخت، درسباستوپول[2] بندرمی کند و بر گرجستان که بابعالی آنرا دست نشاندهٔ خود میدانست تسلط خود را منبسط میکرد. در زمان سفرمعروف کاترین بروسیهٔ جنوبی بر طاقهای نصرت نوشته بودند: «راه بیزانس».

یك بیان نامهٔ امپراطریس که در ۱۹ آوریل ۱۷۸۳ (۱٦ جمادی الاولی ۱۱۹۷ ه.) تدوین یافت ولی در آن موقع منتشر نشد باستقلال تاتارها خاتمه میداد و این ملل را در تحت تسلط روسیه قرار میداد.

قرار دادی که در ژانویهٔ ۱۷۸۱ (محرم ۱۱۹۵ ه.) منعقد شد چون بروسیه اجازه داد که قنسولهائی در بغدان و افلاق بگمارد قنسولهای مزبور بزودی فعالیتی پیش گرفتند که مخالف منافع دولتی بود که بر آنجا تسلط داشت.

در استانبول آراء مختلف بود، سلطان عبدالحمید بیشتر صلح طلب بود ولی طرفداران جنك غلبه یافتند ودر ۲٦ ژویه۱۷۸۷ (۱۲شوال۱۲۰۱ ه.) ضرب‌الاجلی ببولگاکوو[3] سفیر کبیرروسیه‌تسلیم شد که‌مخصوصاً در آن تقاضامی کردند که‌قنسولهای بخارست و یاسی[4] را احضار کنند ودست ازحمایت بر گرجستان بردارند. در ۱٦ او (سلخ رمضان ه.) چون تصمیم بجنگ گرفته شد هم چنان که در آن زمان در ترکیه معمول بودسفیر کبیر را در یدی کوله (هفت برج[5]) بند کردند.

در آن زمان روسیه متحد اطریش بود و پیش ازین اشاره رفت که از مداخلهٔ اطریش چه پیش آمد (ص ۱۳۷).

چون سلطان عبدالحمید در ۷ آوریل ۱۷۸۷ (۱۸ جمادی الاخرهٔ ۱۲۰۱ ه.) مرده بود برادر زاده اش سلیم سوم که جانشین او شد شاه باهوش فاضلی بود و تهیه دید که بشدت جنگ را دنبال کند ولی وسایل‌او ضعیف بود و درضمن اینکه اطریش

---

۱ ـ کتاب نورادونغیان ج ۱ ص ۳۳۸ و ص ۳۵۱.

۲ – Sébastopol. ۳ – Boulgakov. ٤ – Iassi. ٥ – Sept Tours.

در سویشتوو ۱ صلح می کردروسهازد وخورد راادامه میدادندو پیشرفت می کردند. در ماه سپتامبر ۱۷۸۸ (ذیحجهٔ ۱۲۰۲ ه .) قلعهٔ مهم اوچاکوو ۲ بدست روسها افتاده بود.

سپاه هائی که بفرماندهی سوواروو۳ و رپنین٤ بود کیلیا۵ وتولچا ٦ وایزاکچا ۷ را در دانوب سفلی گرفتند. جنگ دیگری در ماچین ۸ در ناحیهٔ دو بروجه ۹ در ۹ ژوئیهٔ ۱۷۹۱ (۸ ذیقعدهٔ ۱۲۰۵ ه .)رخ داد. در ضمن کشتی های روسیه بفرماندهی اوشاکوو۱۰ کشتی های ترك را دردریای سیاه نابود ساخت و سپاهیان دیگر ترکان و تاتارها را از کوبان بیرون کردند.

ترکیه ناچار شد تسلیم شود و بمتارکه ای در ۱۱ او (۱۱ ذیحجهٔ ه .) در غلطه ۱۱ امضاء شد رضایت‌دهد ولی فقط در ۹ ژانویهٔ ۱۷۹۲ (۱٤ جمادی الاولی ۱۲۰٦ ه .) صلح نامه در یاسی۱۲ بر قرار شد.

عهد نامهٔ یاسی عهدنامهای پیشین و مخصوصاً عهد نامهٔ ۲۸ دسامبر ۱۷۸۳ مطابق با ۸ ژانویهٔ۱۷۸٤ تقویم جدید (۱٤ صفر ۱۱۹۸ ه .) راکه درباب داخل شدن قریم و جزیرهٔ تامان۱۳ در جزو روسیه بود تصدیق میکرد و این عهد نامهٔ اخیر سرحدات دو مملکت را از یك سو رود کوبان۱٤ و از سوی دیگر رود دنیستر قرار می‌داد.

سرحدات دیگر هم چنان که در آغاز جنگ بود باقی ماند و در نتیجه روسیه بسارابیا و نواحی بندر و آکرمان۱۵ و کیلیا ۱٦ و اسمعیل را پس می‌داد.

عهدنامهٔ یاسی با وجوداطمینان بصلح دائمی که در متن آن مقرر بود می‌بایست جز متارکه‌ای در کشمکش میان‌ترکیه وهمسایهٔ توانای‌شمالی آن نباشد و این کشمکش ازین پس آشکار میشد.

---

۱ – Svichtov.
۲ – Otchakov.
۳ – Souvarov.
٤ – Repnin.
۵ – Kilia.
٦ – Toultcha.
۷ – Isaktcha.
۸ – Matchin.
۹ – Dobroudja.
۱۰ – Ouchakov.
۱۱ – Galata.
۱۲ – Iassi.
۱۳ – Taman.
۱٤ – Kouban.
۱۵ – Akerman.
۱٦ – Kilia.

معذلك حوادث مغرب زمین این‌متارکه را درمیان دو دولت ادامه خواهدداد و حتی می‌بینیم که در ۲۳ دسامبر ۱۷۹۸ (۱۵ رجب ۱۲۱۳ ه.) و در ۲٤ سپتامبر ۱۸۰۵ (۲۹ جمادی الاخرهٔ ۱۲۲۰ ه.) اتحاد های تدافعی با هم بر قرار می کنند[۱].

باید دراینجا نکته‌ای راذکر کنیم که فی‌الحقیقه دراختتام جنگ پیش اثری نداشت ولی‌میتوان آنرا اشاره ای برای آینده دانست . مرد سیاسی معروف انگلیسی ویلیام پیت[۲] رقابت روسیه وانگلستان را در آینده پیش بینی کرده بود و فهمیده بود که نفع انگلیس اینست که قدرت دولت عثمانی را نگاه دارد . پس در نظر گرفته بود که کشتی‌های جنگی بدریای سیاه بفرستد و اوچاکوو را از روسها پس بگیرد . مخالفت پارلمان که کمتر از وزیر پیش بینی داشت باعث مجری نشدن این پیشنهاد گشت . سیاستی‌را که انگلستان تا ۱۹۱٤ (۱۳۳۲ ه.) پیوسته دنبال خواهد کردبدین قرار معلوم می‌شود و این سیاست چندین بار انگلستان را وادار خواهد کرد که مداخله کند همچنانکه‌در موقع جنگ قریم رخ دادیا در۱۸۷۸ (۱۲۹۵ ه.) روی داد یعنی هنگامی که‌سپاهیان روس رو بروی استانبول اردو خواهند زد .

چون تاریخ امیرنشین های رومانی درافلاق و بغدان درقرن هجدهم و نوزدهم (قرن دوازدهم و سیزدهم ه.) مناسبت تام با زد و خوردهای میان ترکیه و روسیه دارد مفید میدانیم تغییر مهمی را که از زمان سلطنت محمود اول در تعیین امرای این دودولت رخ داده است ذکر کنیم . تاآن زمان مگردراستثنا های نادرهمواره این امراء را ازخاندانهای نجیب بومی برمی گزیدند ولی‌هنگامی که‌درزمان پطر کبیرمداخلات روسیه آغاز شد بعضی از امرا مانند کنستانتن برانکووان[۳] در افلاق و دمترکانتمیر[٤] دربغدان آشکارطرفدار روسیه شدند . حتی چنانکه مورخ رومانی گزنوپول[٥] میگوید اگر این وقایع سبب عمدهٔ این تغییر نبود[٦] لا اقل مساعدت کرد که ترکان را مایل

۱ ـ رجوع شود بکتاب نورادونغیان ج ۲ ص ۲٤ و ۷۰ .

۲ - William Pitt. ۳ - Constantin Brancovan. ٤ - Demètre Cantemir.

٥ - Xenopol.

۶ ـ رجوع شود بتاریخ رومانیان Histoire des Roumains تالیف گزنو پول ج ۲ ص ۱۸۲ .

سازد درشمال دانوب امیرانی باشند که مطیع تر و هوا خواه تر باشند .

از طرف دیگر درین هنگام روابط صلح جویانهٔ ترکیه با دول اروپائی باعث اهمیت خاصی بوجود ترجمانها در دربار شده بود و دربارهمواره پرازیونانیانی بود که از خاندانهای معتبر محلهٔ فانار ۱ در استانبول بودند . این عمال وزرای حقیقی امور خارجهٔ دولت شده بودند. یکی‌ازایشان آلکساندرماورو کور داتو ۲ در زمان مذاکرات عهدنامهٔ کارلوویتس یکی از نمایندگان عثمانی بوده است .

این خاندانهای فاناری که از تجارت و بانك داری توانگر شده بودند در زمانی که یك تن از ایشان بمقام مهمی برگزیده می‌شد می توانستند هدایای هنگفت بپردازند .

ازین قرار از ۱۷۲۷ (۱۱۳۹ ه .) تا ۱۸۲۱ (۱۲۳۶ ه .) دیگر در افلاق و بغدان جز امرای یونانی دیده نمیشود که بابعالی مغرضانه آنها را عزل و نصب میکرد و نفع در آن بود که اغلب آنها را تغییر دهد برای اینکه هدایائی را که در هر موقع جلوس می‌پرداختند تجدید کنند . فی‌الحقیقه ایشان پاشایان نصاری بودندو عجله داشتند در اندك مدت سلطنت خود مبالغی را که ناچارشده بودند برای نصب خود بپردازند دوباره بدست آورند . اجحافاتی که‌ایشان‌وزیر دستانشان‌وادارمی‌شدندبکنند و بی‌قیدی آنها نسبت بمنافع عموم در آینده مداخلات روسیه را آسان تر خواهد کرد .

۱ - Phanar. ۲ - Alexandre Mavrocordato.

گفتار دهم
روابط ترکیه با فرانسه پس از سلطنت سلیمان

پیش از ین گفته شد که در سلطنت سلیمان اول معروف بسلیمان قانونی روابط میان فرانسه و دولت عثمانی بحداکثر صمیمیت رسیده بود و حتی باتحادی منتهی‌شد. این وضع تا هنگامی که سلیمان زنده بود حتی پس از مرك فرانسوای اول در سلطنت هانری ۱ دوم وفرانسوای دوم وشارل ۲ نهم نیز باقیماند ولی پس از آن دوستی فرانسه و ترکیه بی آنکه از میان برود از حدّت خود کاست و بمیانجی گریهائی برای انعقاد صلح در میان دولت عثمانی و رقبای آن مخصوصاً ونیزیها محدود شد.

زد و خوردهای مدنی و دینی که در پایان سلطنت شارل نهم و درزمان پادشاهی هانری سوم در فرانسه روی داد مانع شد که سیاست ممتدی در مشرق داشته باشد. اتفاق افتاد که فقط پادشاه فرانسه نمایندگانی در استانبول نداشت بلکه رؤسای احزابی که در کشمکش بودند نیزنمایندگان داشتند. در زمان هانری چهارم هرچند که این پادشاه درنقشهائی که برای‌تشکیل دوبارهٔ اروپا داشت طرد ترکان را پیش‌بینی کرده بود روابط نزدیکتر شد با آنکه ترکان نتوانستند در ضمن جنك با اسپانیا هیچ مساعدت سودمندی بکنند. سفیر فرانسه ساواری دوبرو ۳ در ۲۰ مه ۱٦۰٤ (۲۰ ذیحجهٔ ۱۰۱۲ ه.) کاپیتولاسیونها را بتجدید رساند ٤. برجسته ترین نکتهٔ این عهد نامهٔجدید یك نوع حمایتی است که بفرانسه برتمام اروپائیانی داده شده که در قلمرو عثمانی تجارت یا سفر میکردند بجز ونیزیها و انگلیسیها.

---

۱ - Henri. ۲ - Charles. ۳ - Savary de Brèves.

٤ - نورادونغیان کتاب سابق‌الذکر ج ۱ - ص ۹۳ و مابعد، متن نمرهٔ ۳.

فی الحقیقه درمادهٔ چهارم این عهدنامه گفته شده است : « که بجز ونیزیها وانگلیسیها دیگران از اسپانیائی ها و پرتغالیها و کاتالانها و راگوزیها و ژنی ها و آنکونیتی ها و فلورانسیها وعموماً هر ملت دیگرهرچه باشد میتوانند بآزادی بتجارت بمملکت ما بیایند و در تحت حمایت و ضمانت بیرق فرانسه خواهند بود و آنرا مانند پاسبان خود همراه خواهند داشت » و پس از آن گفته شده : « ما نیز فرمان میدهیم که اتباع امپراطور سابق الذکر فرانسه و اتباع پادشاهان دوستدار ومتحدین ومؤتلفین وی بتوانند در تحت حمایت و ضمانت او بآزادی از اماکن مقدسهٔ اورشلیم دیدن کنند بی آنکه هیچ منعی برای ایشان باشد یا فراهم آید . »

باز درمادهٔ هشتم گفته شده است : « ما نیز میخواهیم که آنچه در کاپیتولاسیون ما بنفع یا برای امان فرانسویان ثبت شده دربارهٔ ملل بیگانه که بکشور ماواراضی ماو متصرفات ما با بیرق فرانسه میآیند نیز گفته شود و مقرر گردد و آن بیرق را برای امنیت و حمایت خود همراه خواهند داشت » .

از اینقرار پیداست که فرانسه در آن زمان در قلمرو عثمانی مقامی بکلی استثنائی داشته . در آتیه چون دول دیگر نیز عهدنامهائی خواهند بست که بایشان حقوقی شبیه بآن حقوق که ونیزیها و انگلیسیها داشته اند میداده است و این نکته در آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه .) برای تمام دول اروپا و حتی ممالك متحدهٔ امریکا پیش خواهد آمد حالت انحصاری امتیاز فرانسه کم کم محو خواهد شد .

باز مادهٔ هفده را متذکر شویم که مدلول آن اینست : « چون درین دیار امپراطور فرانسه ازمیان تمام شاهان و امیران نصاری نجیب تر واز خاندانی بزرگوار تر و کامل ترین دوستی است که نیاکان ما از میان شاهان و امیران سابق الذکر که معتقد بدین مسیح اند بدست آورده اند ما خواستاریم و فرمان میدهیم که سفرای وی بر سفیر اسپانیا و بر سفیران شاهان و امیران دیگر سبقت داشته باشند » .

وعدهٔ حمایت کشتیهای فرانسه در مقابل حملات دزدان دریائی وحشی نیز تجدید شده وتصریح کرده اند در صورتیکه اوامر شاهانه را رعایت نکنند نایبان شاه و

حکام مکلف باشند خساراتی را که بفرانسویان وارد آید بپردازند . بعلاوه سلطان رضایت میدهد که اگر دزدان دریائی الجزیره و تونس آنچه را که درین کاپیتولاسیونست رعایت نکنند امپراطور فرانسه آنها را دنبال کند و بکیفر برساند .

فرانسویان حق داشتند درخلیج استورا ۱ و در هرجای دیگر از سواحل بربرستان (باربارى۲) ومخصوصاً درسواحل مربوط بدولت الجزیره و تونس ماهی و مرجان صید کنند .

در ظرف سالهای بعد نفوذ فرانسه در استانبول کاسته میشود . تردید سیاسی پادشاهان پیشین و وجود جنگجویان فرانسوی در اردوهای دشمنان ترکیه مخصوصاً در زمان لشکر کشیهای بر کرت و در جنك سن گوتار و فعالیت شوالیه های مالت در مشرق دریای مغرب بعنوان دزدان دریائی که فرانسویان درمیان ایشان اکثریت داشتند بی اعتمادی سلطان و وزرای اعظم را فراهم ساخته بود .

درآغاز قرن هفدهم (قرن یازدهم ه .) یکی ازنجبای فرانسه شارل دو گونزاك۳، دوك نور۴ نوادهٔ مارگریت پالئولوگ۵،مارکیز دومونفرا۶ واز نژاد آندرونیك پیر ۷ مدعی وراثت امپراطوران قسطنطنیه بود ونقشهٔ کاملی کشیده بود که متکی برقیام سکنهٔ نصاری و یونانی و صقلابی و آرنائود شبه جزیرهٔ بالکان بود . ظاهراً بعضی نتایج ازین طرف گرفته است در ضمن آنکه در مغرب زمین باتکای پرژزف ۸ مستشار محرم ریشلیو ۹ معروف بجناب خاکستری۱۰ ازحیث افرادو کشتی و پول ازپاپ و پادشاه اسپانیا و فرقهٔ مالت بااویاری کرده بودند. ساواری دو برو که پیش ازین ذکر او رفت و در استانبول سفیر بود و بامضاء رساندن کاپیتولاسیون جدیدی کامیاب شده بود که مخصوصاً نافع بود رساله ای باین عنوان انتشار میداد : «شرح مختصر از وسائل مطمئن برای نابود ساختن و ازمیان بردن سلطنت پادشاهان عثمانی»۱۱. تمام این مقدمات

۱ - Stora. ۲ - Barbarie. ۳ - Charles de Gonzague.
۴ - Duc de Nevers. ۵ - Marguerite Paléologue.
۶ - Marquise de Montferrat. ۷ - Andronic le Vieux. ۸ - Père Joseph.
۹ - Richelieu. ۱۰ - Eminence Grise.
۱۱ - Discours abrégé des assurés moyens d'anéantir et de détruire la monarchie des princes Ottomans.

جالب رامی‌بایست در ۱۶۲۰ (۱۰۲۹ هـ.) بکار بیاندازند که حریق ناگهانی و ناموجه کشتی های دوك نور این اقدام راپیش از آنکه بتوانند بدان آغاز کنند بانجام‌رساند.

در زمان سلطان مراد چهارم‌یکی از پادشاهان‌نادر ترك که در آن موقع جدیت نشان داده و خواسته‌است‌عملی‌ظاهر سازد وضع‌سفرای بیگانه در استانبول بسیاری از جلوهٔ خود را از دست داد.

نمایندگان دول نصاری و همراهان ایشان اغلب مورد تحقیر و ناسزا و حتی بد رفتاری واقع شدند. فرستادگان فرانسه امتیازی نداشتند. در ۱۶۳۰ (۱۰۳۹ هـ.) سزی [1] را بواسطهٔ قروضی که می بایست در راه خدمت بپادشاه خود بکند در زندان بدهکاران بی استطاعت افگندند. جانشین‌وی هانری دو گورنه [2]، کنت دومارشویل [3] نیز ماجراهای ناگوار یافت که شاید خلق عجیب وی آنرا باعث شده باشد. در ۱۶۳۲ (۱۰۴۲ هـ.) پسرش را بند کردند ومترجم وی را که ارمنی‌بود بچهار میخ کشیدند. در خانهٔ وی تفتیش کردند که اسلحه بیابند، خانهٔ وی وکلیسیائی را که ساخته بودویران کردند. بالاخره اورا بر کشتی نشاندند وبیرون کردند. در زمان سفارت‌وی کلیساهای غلطه را بسته بودند وعوارض مغرضانه برخلاف کاپیتولاسیونها برمتاعی که ازمارسی [4] میآمد تحمیل کرده بودند. این طریقهٔ جریمهای مغرضانه که درآنزمان آنهارا اوانی [5] مینامیدند نسبت بسوداگران اروپائی عمومی شده بود.

فرانسه نمی‌توانست‌نسبت‌باغتشاشی که‌دزدان‌دریائی‌الجزایری‌وتونسی درتجارت مارسی وبندر های دیگر دریای مغرب فراهم کرده بودند بحق خود برسد. در مقابل اظهاراتی که شده بود باب عالی قناعت میکرد جواب بگوید که بیك های این ممالك باحکام وی اطاعت نمی کردند و وسیله نداشت که آنهارا مجبور کند. وانگهی بابعالی خود میتوانست‌شکایت کندترکانی‌راکه‌دزدان‌دریائی‌نصاری اسیر کرده‌بودندبزرخریدی برده و درکشتی های فرانسوی زنجیر کرده بودند.

---

۱ - Césy. ۲ - Henri de Gournay. ۳ - Comte de Marcheville.
٤ - Marseille. ٥ - Avanie.

از سوی دیگر یونانیان فانار بوسیلهٔ دلائل فریبنده که در قبال عمال عالی رتبهٔ ترك بسیاراقامه میکردند توانسته بودند از فرانسیسکن ها ۱ کهدر حمایت فرانسه بودند کلیدهای کلیسیای‌سن سپولکر۲را بگیرند و آنهارا بهم کیشان‌خود دراورشلیم‌بسپارند.

هنگامی که‌وزیر اعظم محمد کوپرولو که جدیت وی‌ازسیاستش بیش بودبمقام خود رسید اوضاع باز بد تر شد و قسمتی از آن بسبب یك موضوع تشریفاتی بود که از آغازوزارت آن وزیر توانارا خشمگین کرد. سفیر فرانسه ژان دولاهه ۳ فی‌الحقیقه در تبریك بوی و در تقدیم هدیهٔ معمول باو بسیار تأخیر کرده بود. واقعه ای که تا اندازه ای ناگوار بود بهانه بدست وزیر اعظم داد که بد خوئی خود را آشکار کند.

در زمان حملات ترکان بر کرت و نیزیها که فرانسویان ازیشان حمایت میکردند روابط پنهان باسفیر استانبول داشتند. یکی از فرانسویان که در سپاه جمهوری مستخدم بود چون مأمور رساندن مراسلات محرمانه بسفارت شده بودبکسانی که‌ویرا فرستاده بودند خیانت کرد ومکاتیبی راکه حامل بود بترکان سپرد. محمد کوپرولو که در آن زمان در آدرنه بود سفیررا خواند و وی چون سخت بیمار بود پسرش را بجای خود فرستاد. این پسر را در نتیجهٔ مشاجره با وزیر اعظم بزندان بردند و هر چند که سفیر بیماری را بچیزی نشمرد و خود برای درخواست رهائی پسرش بادرنه رفت وی تا حدی در مدت مدید درزندان ماند. وی را نیز درهفت برج بند کردند و نتوانست خود رارها کند مگر پس از پرداخت مبلغ‌خطیری که میگویند ناخدایان کشتی های تجارتی فرانسه آنرا داده اند. وی نیز از استانبول بیرون رفت. دولت فرانسه که مازارن۴ درآن زمان وزیرآن بود نتوانست هیچ استرضائی بدست آورد و این واقعه در ۱۶۶۰ (۱۰۷۰ هـ.) رخ داد.

این بد رفتاریها بی آنکه بجنگی بیانجامد چنین نتیجه داد که فرانسه آشکارا با رقیبان‌ترکیه‌یاری کردواز آنجمله‌طرفداران‌امپراطوری‌درمجارستان‌بودندوچنانکه اشاره

---

۱ - Franciscain. ۲ - Saint-Sépulcre. ۳ - Jean de la Haye.
۴ - Mazarin.

کردیم فتح بزرك سن گتار قسمتی از آن مرهون صاحبمنصبان فرانسوی بود که درسپاه نصاری جنگ میکردند ونیز از آنجمله ونیز بهادر کرت بودند .

در همان زمان لوی چهاردهم برای اینکه عبرتی بدزدان دریائی وحشی بدهد چندین بار پیاپی سپاهی بسواحل ایشان فرستاد . نخستین لشکر کشی در ۱٦٦٤ (۱۰۷۵ هـ ۰) رخ داد و جیجلی[۱] راگرفتند و در لشکر کشی دوم درسال بعد تونس والجزیره راگلوله باران کردند و اسرای نصاری راآزاد کردند .

کوپرولوی دوم یعنی احمد بیش از پدر تمایلی بفرانسویان نداشت و اعزام دنیس دولاهه[۲] پسر ژان بسفارت باستانبول که هردورا سابق محمد کوپرولو بند کرده و توهین کرده بود باو اجازه داد که احساسات خود را آشکار کند . سفیر جدید چون درزمانی که فرستادهٔ پدربوددرحضورمحمد سختی‌اخلاق خودرا ظاهرساخته بود کمتر سخت گیری در قبال احمد نشان نداد و درپایان باری که یافته بود متن کاپیتو لاسیونها را بپیش وزیر اعظم انداخت . وزیر اعظم مدعی شد که کاپیتو لاسیونها « جز حکم مساعدوارادی نیست و عهدنامه ای از شاهی بشاه دیگر بشمار نمیرود و از دو طرف تصدیق‌نشده است تا از هر دو سوی اجباری باشد » . بحکم سلطان آشتی رویداد ولی فقط ظاهری بود .

معذلك در ۱٦٦۹ (۱۰۸۰ هـ ۰) یکی ازفرستادگان ترك سلیمان آقا که فی‌الحقیقه مقام وی بسیار عالی نبود بفرانسه مأمور شد و دولیون[۳] وزیر امور خارجه و شاه با تشریفاتی که اندکی بوالهوسانه بود وآلبرواندال[٤] در کتاب خود در بارهٔ سفارت مارکی دو نونتل[٥] شرح داده است او را پذیرفتند . میگویند این تشریفات مولیر[٦] را درتعارفات ترکان که درجزو نجیب زادهٔ شهری[۷] آورده است راهنما شده . این‌سفارت مصنوعی هیچ نتیجه نداد .

---

۱ ـ Djidjelli. ۲ ـ Denis de la Haye. ۳ ـ de Lyonne.

٤ ـ Albert Vandal.

٥ ـ marquis de Nointel سفرهای‌مارکی‌دونونتل از ۱٦۷۰ تا ۱٦۸۰(۱۰۸۱ تا ۱۰۹۱ هـ ۰) Les voyages du marquis de Nointel (1670-1680) تألیف آلبر واندال Albert Vandal پاریس ۱۹۰۰.

٦ ـ Molière. ۷ ـ Bourgeois Gentilhomme.

چند سال بعد یعنی در ۱۶۷۰ (۱۰۸۱) مار کی دونونتل جانشین دنیس دولاهه شد. وی با همراهان بسیار و باتجمل وارد استانبول شد[۱] و چهار کشتی جنگی همراه او بود و ناخدای آن کشتیها امتناع کرد که ببیرق عثمانی سلام بدهد زیرا که کشتیهای ترکان ببیرقهای نصاری سلام نمیدادند. معذلك تمام مورخین آورده اند که بوسیلهٔ خوشروئی که مخصوص فرانسویانست همان فرمانده که آپرمون[۲] نام داشت فرمان داد که بسلطان والده که از بسفور عبور میکرد تمام توپخانهٔ او سلام بدهند.

وزیر اعظم مار کی دونونتل را بد پذیرفت و در ضمن اینکه باو بار داده بود کنایه باو میزد وحتی اورا تحریك میکرد. اندکی مانده بود که این بی‌ادبی جنگی‌را باعث شود. بنا برگفتهٔ بعضی مورخین چون لوی چهاردهم بوسیلهٔ راپرت سفیر خود آگاه شد فرمان داد که در تولون[۳] تجهیزات بحری بسیار بکنند. انجمنی از تجار برگزیدهٔ مارسی ظاهراً طرفداری از اقدامات سخت کرده و گفته اند کـه تجارت فرانسه میتواند چند سال قطع روابط بـا شرق راتحمل کند ولی خسارتی که ممکن است بترکان وارد آید خیلی بیشتر خواهـد بود. ظاهراً جنك هلاند مانـع از اجرای این پیشنهاد شده است.

ولی بنابرگفتهٔ آلبرواندال در کتابی که بیشتر باتکای اسناد وزارت‌امورخارجه نوشته است اقدامات مختلفی را که ممکن بوده است بکار برند با دقت مورد مطـالعه قرار داده اند ولی از آغاز اقدامی راکه شامل سبقت بجنك و احضار سفیر و مهاجرین فرانسوی بوده است رد کرده اند وقطعاً بواسطهٔ تدارکاتیست که از آن زمان برای‌جنك با هلاند آغاز کرده بودند و از ۱۶۷۱ (۱۰۸۲ هـ) باین جنك تصمیم گرفته بودند. فقط قناعت کردند که برای نونتل‌ورقهٔ احضاری بفرستند ووی میبایست آنرا افشا نکند مگر در صورتیکه بابعالی قطعاً ناسازگاری نشان دهد.

آلبرواندال بتفصیل و با حرارت بسیارمرارتهای سفیرفرانسه را در اقداماتی که درقبال احمد کوپرولو برای دریافت تجدید کاپیتولاسیونها بکار برده‌است نقل‌میکند[۴].

---

۱ ـ جزو همراهان‌سفیر منشی‌جوانی بود که گالان Galland نام داشت و در آتیه مستشرق و مترجم الف لیلة و لیله شد.

۲ ـ Apremont.

۳ ـ Toulon.

۴ ـ آلبرواندال کتاب سابق‌الذکر، ص ۷۷ و مابعد.

حیلهٔ شرقی با غرور ترکی جمع شده و تقاضاها را بمهارت رد کرده و دفع الوقت کرده اند. عزیمت سلطان و دربار وی بجنك لهستان مذاکرات را قطع کرده و نخستین پیشرفت یعنی تصرّف کامیه نیتس[1] ترکان را درمقاومت تشویق کرده است. ولی درین ضمن پیشرفتهای خیره کنندهٔ لشکر کشی بهلاند در ترکان بی اثر نبوده و بیشتر ازین جهة که در باب قوای ایالات متحده مبالغهٔ بسیار میکرده اند.

بهمین جهة سلطان در بازگشت از جنك که چنانکه اشاره رفت تاحدی نتیجهٔ متوسط بخشید سفیر فرانسه را در ادرنه احضار کرد و در ٥ ژون ١٦٧٣ (١٨ صفر ١٠٨٤) وزیر اعظم متن کاپیتولاسیونها را باو تسلیم کرده که بطغرای همایونی رسیده بود.

شکل سابق را نگاه داشته بودند ولی پانزده مادهٔ اضافی بر آن افزوده بودند. درین میان از جمله گفته شده بود «که اسقف ها و روحانیان دیگر ازفرقهٔ لاتین که تبعهٔ فرانسه هستند هرچه میخواهند باشند درتمام اماکن مملکت ما هم چنانکه پیش بوده اند باشند و بتوانند بکار خود بپردازند بی آنکه کسی مزاحمشان بشود یا منعشان بکند و روحانیان فرانسوی که در اورشلیم اند و چه از داخل و چه از خارج از مدت مدید اماکن مقدسه بدست آنهاست مانند کسانیکه در سن سپولکر هستند از آن بهره مند شوند و کمافی السابق متعلق بآنها باشد». ازینقرار کشمکش با یونانیان بنفع روحانیان فرانسوی حل شده بود. استفاده از کلیساهای غلطه و ازمیر و سعیده[2] واسکندریه و درتمام بنادر دیگر را ضمانت کرده بودند. کاپوسن ها[3] میتوانستند کلیسیائی را که سابقاً سوخته بودند دوباره بسازند.

عوارضی که از مال التجارهٔ واردات گرفته میشد و پیش از آن ٥٪ بود بسه در صد تخفیف داده بودند.

اگر یکی از اتباع عثمانی بر یکی از فرانسویان مرافعه ای داشت که ارزش آن بیش از ٤٠٠٠ آسپره[4] (تقریباً ١٠٠ فرانك) بود این مرافعه تنها دردیوان عالی قابل محاکمه بود. ترجمانهائیکه در خدمت سفیر بودند میبایست از همان مزایای فرانسویان بهره مند شوند.

---

١ - Kamieniets. ٢ - Saïda. ٣ - Capucins. ٤ - asprès.

البته توجه کرده اند کاپیتولاسیونهائی که در ادرنه امضا شده از اسقفها و روحانیان دیگر فرقهٔ لاتین سخن رانده است که اتباع فرانسه بوده اند وظاهراً این نکته روحانیان غربی‌راکه فرانسوی نبوده‌اند ولی‌تا آنزمان برحسب عادت ازحمایت فرانسه بهره مند میشده اند مستثنی میکند ولی اظهاری که بعد ها بابعالی کرده است آشکار کرد که این ماده در باب اسقفهائیست که پیوستهٔ بفرانسه بوده اند و سایر روحانیان ازملل دیگرست که دین فرانسه را داشته اند از هر ملت و نوع که میخواهند باشند. حقی که در آنزمان از قدیم بوده وتا سالهای اول قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه.) همچنان باقیمانده است بدینوسیله مسلم شده است.

با وجود این پیشرفت های مسیو دو نونتل کامل نبود. از همان زمان متوجه منافعی که مصر در تجارت فرانسه دارد شده بودند و مخصوصاً سفیر مأمور شده بود برای‌فرانسه امتیاز ترانزیت میان سوئز۱ و اسکندریه را بگیرد زیرا کشتیهای شرکت هندوستان که محصول این شبه جزیرهٔ زرخیز را میآوردند بسوئز میآمدند. در ضمن تخفیف عوارض هنگفتی را میخواستند که درمصر بمتاع فرانسه تحمیل میکردند. ولی درین باب و با وجود منافعی که حل این قضیه بطرز مساعدی برای ترکان داشت ایشان روی سازش نشان ندادند.

امضای کاپیتولاسیونهای جدید دوکسن۲ را مانع نشد که تعقیب دزدان دریائی وحشی را ادامه دهد. کشتیهائی را از طرابلس تاکیو۳ دنبال کرد و قلعهٔ آنجا را در ۱۶۸۱ (۱۰۹۲ ه.) آتش زد و تهدید کرد کشتیهای قپودان پاشا راکه میخواست از دزدان دریائی یاری کند بسوزاند. سفیرفرانسه درآن هنگام مسیو دوگیراگ۴ بود وچون ویرا تهدید بقتل کرده‌بودند دوکسن کشتیهای خودراتاداردانل پیش‌برد.

باید متوجه بود که در آن هنگام از مدت زمانی انگلستان که رقیب تاریخی فرانسه بود و میخواست تجارت خود را در مشرق بضرر تجارت فرانسه بسط دهد در صدد بود که در روابط با ترکیه جانشین فرانسه شود و درموقع ضرورت مقامات ترک

۱ ـ Suez. ۲ ـ Duqunesne. ۳ ـ Chio. ٤ ـ Mr. de Guilleragues.

را برضد آن بر می انگیخت. هلاند عموماً با موافقت بریطانیای کبیر عمل میکرد. بحریهٔ انگلستان جنگهای سلطنت لوی چهاردهم و مخصوصاً جنگ جانشینی اسپانیا را غنیمت شمرد و خسارات عمده بتجارت فرانسه در مشرق وارد ساخت[1].

معذلك جلوهٔ سلطنت لوی چهاردهم بابعالی را وادار کرده بود که بیشتر رعایت فرانسه را بکند و در سلطنت آینده خطراتی که ترکیه را از جانب اطریش و مخصوصاً از جانب روسیه تهدید میکرد آندولت را وادار کرد که دوباره خواهان اتحاد با فرانسه شود.

مسیو رنه پینون[2] در تاریخ سیاسی (ص ۳۰۰) میگوید که قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.) دورهٔ شکفتگی نفوذ فرانسه در مشرق بود.

در فصل هشتم اشاره کردیم که سفیر زبردستی مارکی دوویلنوو[3] مخصوصاً در زمان مذاکرات صلح بلغراد که بمیانجیگری او وبضمانت فرانسه منعقد شد پیشرفتهای عمده کرد[4].

مسیو دوویلنوو در ۲۸ مه ۱۷۴۰ (۲ ربیع الثانی ۱۱۵۳ ه.) تجدید کاپیتولاسیونها را نیز فراهم ساخت. اگر از نزدیك در آن نظر کنیم این سند جدید علاوه بر مقررات سند سابق که در ۱۶۷۳ (۱۰۸۴ ه.) بامضاء رسیده و بسیار مفصلتر از این وبجای ۵۸ ماده دارای ۸۵ ماده بوده است شامل چیز مهمی نیست[5]. چند مادهٔ آن حقوق سفیران وقنسولها را تصریح میکند. سفیران وقونسولهای مزبور بواسطهٔ عنوان امپراطور که بنابر رسم قدیم بپادشاه فرانسه داده‌شده از جانب بابعالی با افتخاراتی که مناسب این عنوان باشد باآنها رفتار خواهند کرد و رعایت ایشانرا خواهند کرد.

۱- شارل‌رو Charles-Roux بنادر تجارتی شرق وفلسطین Les échelles du Levant et de Palestine پاریس ۱۹۲۸ ص ۳ تا ۴.

۲ - René Pinon.

۳ - marquis de Villeneuve.

۴ - رجوع شود بصحایف ۱۳۷ و مابعد.

۵ - نورادونغیان کتاب سابق الذکر، ج ۱ - ص ۲۷۷ و ما بعد، متن نمرهٔ ۳۲ که در دنبالهٔ آن ملاحظات بیانکی Bianchi در باب ترجمهٔ بعضی مواد هست.

هر مترجمی را که بخواهند و هریکی چری ۱ را که بپسندند استخدام خواهند کرد. پاشایان و قضاة و غیره نمی‌توانند قنسولها و معاونین ایشان را مانع شوند که بر حسب معمول بیرق خود را برافرازند. اگر اتفاق افتد که قنسولها و تجار فرانسه با قنسولها یا تجار ملل دیگر اختلاف داشته باشند مجاز خواهند بود بسفرای خود که در بابعالی اقامت دارند رجوع کنند و تا وقتی که مدعی و مدافع رضایت دهند نمی توان آنها را مجبور کرد که این مرافعه را بمقامات عثمانی رجوع کنند.

مقامات عثمانی ممنوعند مرافعاتی را که بوسیلهٔ حکم قطعی بپایان رسیده و در آن فرانسویان ذی نفع بوده اند دو باره طرح کنند.

حقوق اسقف‌ها و روحانیان مربوط بامپراطور فرانسه است و حمایتی که بآنها تا وقتی که در حدود دولت خود هستند تعلق میگیرد تصریح شده است. گفته‌شده است که بناهائی که بدست آنهاست می توانند بدرخواست سفیر تعمیر کنند. پاشایان و قضاة و صاحبمنصبان دیگر نمی‌توانند بیش از یك دیدن در عرض سال از آنها بکنند.

متن تمام این گونه اسناد کاملاً فاقد نظم است. موادی که مربوط بمسائل مختلف است بر حسب اتفاق دنبال یکدیگر افتاده و در موردی که محل بحث ماست همان موضوع را چندین بار مکرر کرده اند.

فی‌الحقیقه بعضی‌ازمقررات آن مفصل‌تر ازمقررات عهدنامهٔ ۱۶۷۳ (۱۰۸٤ ﻫ.) است ولی منشی‌عثمانی این عهد نامه بنظر می آید که همواره درتحت این تأثیر بوده‌است که ممکن است احکام سلطان را اجری نکنند. بیش از یك بار درین باب اصرار میورزد که حکام‌وفرماندهان‌وقضاة و گمرك‌چیان و ولات‌ومتسلمین (نایب‌الحکومه‌ها) و دیگران بهیچ وجه از کاپیتولاسیون های‌همایونی سرپیچی نخواهند کرد. اگر تخطی کنند بنا بر شکایاتی که ازیشان بتوسط سفیرو قنسول‌ها خواهد شد پس از آنکه مطلب کاملاً ثابت شد فرمانهائی در تنبیه ایشان داده خواهد شد.

---

۱ - این یکی چریان یك قسم پاسبانان مخصوص درخدمت سفیران و قنسولها و معابد بوده اند. بعدها غواصان جای آنها را گرفتند ولی در قرن بیستم (قرن چهاردهم ﻫ.) گاهی نیز شنیده می‌شد اسم یکی چری را بجای غواص بکار میبردند.

یکی از مواد مخصوصاً متذکر است که با وجود مقرراتی که ورود متاع فرانسه را بوسیلهٔ پرداخت عوارض ./۳۰ اجازه میدهد بعضی گمرك چیان بواسطهٔ حرص و زیاده روی ظاهراً بیش از ./۳۰ نمیگیرند ولی حقیقةً بیش ازین دریافت می کنند.

مادهٔ دیگری اگرنه از حیث معنی عجیب باشد لا اقل از حیث عبارت تا حدی عجیب است زیراکه مربوط بدو مملکتی است که اتحاد تاریخی آن‌ها را بیکدیگر پیوسته کرده. « هنگامی که کشتی‌های تجارتی وجنگی وسپاهیان بحری‌ما دردریا باکشتیهای فرانسوی تلاقی می کنند هیچ ضرر و خسارت بیکدیگر وارد نمی آورند ولی برخلاف هر گونه آثاردوستی خودرا بیکدیگر آشکار می کنند و اگر بمیل خود بیکدیگر هدیه ندهند مزاحم آن ها نخواهند شد و جبراً باد بان و بند وغلام وهرچه‌را بآنها تعلق دارد ازیشان نخواهند گرفت ».

این ممانعت در باب رفتار معمولی کشتی های جنگی ترکان نسبت بکشتی های بیگانه و حتی دوست باعث تفکرات جدی میشود.

عموماً چنانکه آلبرواندال می گوید کاپیتولاسیونهای ۱۷۴۰ (۱۱۵۳ ه.) برای افزودن بر حقوق فرانسویان نبود بلکه برای تصریح وتعیین آن بود. حقوقی راکه باتباع فرانسه داده بودند باچنان صراحتی وصف می کرده‌اند که ضرورت تجدید آنها دیگر پیش نیامد. این کاپیتولاسیون هارا در عهد نامهائی که در زمان مابا باب عالی بسته اند یادآوری کرده اند و اساس محقانهٔ امتیازات فرانسه متکی برهمان شده و هنوز هم در ۱۸۸۷ (۱۳۰۴ ه.) قانون فرانسه در بنادر تجارتی مشرقست ۱.

اگر درست دقت کنیم صراحت این کاپیتولاسیونهای جدید بآن درجه‌ای که مورخ محترم مزبور گفته است نیست. انشای مغلق‌ومکررات منشیانهٔ ترکی آن زمان بهیچ وجه با صراحت واقعی سازگار نبوده.

وانگهی اگر بیاد داشت های بلانکی ۲ مستشرق اعتماد کنیم که در کتاب

---

۱ ـ یك سفارت فرانسه درشرق در زمان لوی پانزدهم Une ambassade française en Orient sous Louis XV تألیف آلبر واندل Albert Vandal پاریس ۱۸۸۷ ـ ص ۴۲۰ .

۲ ـ Blanqui.

نورادونغیان پس از متن فرانسه هست متن فرانسه همواره ترجمهٔ درست متن ترکی نیست . چنانکه‌درچندین‌جا درباب روحانیان کلمات «هرنه جنس‌دن اولریسه» یعنی هر جنس که باشد (بدیهی است که مراد این بوده است از هر فرقهٔ دینی که باشد) و از هر ملت که باشند ترجمه کرده اند وهمین حمایت ازتمام روحانیان کاتولیك بدون امتیاز ملیت میشده . از طرف دیگر اشاره کردیم که این حمایت عملا وجود داشته وحتی باب عالی آنرا قبول می کرده است ولی بیشتر متکی برعادت بوده و متکی برعهدنامه نبوده است .

سفارت فوق العاده ای بریاست محمد سعید افندی که بورسای[1] برای تسلیم کاپیتولاسیونها فرستاده شده بود استقرار روابط و دوستی درمیان فرانسه وترکیه را تصدیق کرد . سعید افندی که در جوانی فرانسه را دیده بود زبان فرانسه حرف میزد و تا حدی روح اروپائی را نگاهداشته بود و در پاریس اثر خوبی کرد و در آن جا پذیرائی شایان ازو کردند و شش ماه درآن‌جاماند [2] . درباز گشت بترکیه دو کشتی جنگی و یکدسته توپچی از فرانسه برد که میبایست در تشکیل توپخانهٔ ترکیه خدمت کنند . این اقدام بدون شك نتیجهٔ جدی نداد زیرا می بینیم که تقریباً بیست سال بعد بارُن دوتوت دو باره این کار راکه در مقدمهٔ آن بوده اند از سر گرفته است .

مسیو دو ویلنوو تااواسط سال ۱۷۴۱ (۱۱۵۴ ه.) در استانبول ماند . چون پیر وخسته شده بود خواسته بود که‌احضارش کنند . سفارت‌وی یکی‌ازدرخشان‌ترین ادوار نفوذ فرانسه درترکیه بوده است . بواسطهٔ ارزش وصفات شخصی ونیزبواسطهٔ خدماتی که بدولت عثمانی کرده مخصوصاً بمناسبت عهد نامهای بلغراد در نزد سلطان ووزرای وی مقامی‌احراز کرده بود که مساعدت خاص داشت و ازین‌مقام خودنه تنها برای تجدید کاپیتولاسیونهااستفاده کرده بود بلکه توانسته بودبهترین‌شرایط زندگی مهاجرین فرانسوی را در بنادر تجارتی تأمین کند و تجارت فرانسه راکه در آن موقع

---

۱ – Versailles.

۲ – رجوع شود بآلبر واندال کتاب سابق الذکرص ۴۲۱ تا ۴۲۲ که درآنجا شرح سفارت محمد سعید هست .

ازتجارت تمام ملل دیگر اروپامهم تر بوده است توسعه دهد . موقع شناسی و بردباری مارکی دوویلنو و کلیسیاهای عیسوی غیرکاتولیك راکه روحانیان آنها گاهی وی را در رقابتهای خود بحکمیت اختیار کردند جلب کرده و بر آن ها نفوذ یافته بود . حقاًوی عقیده داشت که میبایست از نشان دادن منظرهٔ حزن انگیز مشاجرهٔ جماعات عیسوی بمسلمانان حذر کرد .

درنیمهٔ دوم قرن هیجدهم (قرن دوازدهم ه .) ناکامی فرانسه از جنك هفت ساله و ناتوانی آن از اینکه ترکیه راکه با روسیه گلاویز شده بود یاری کند قسمت اعظم نتایجی راکه ویلنو بدست آورده بود از میان برد . معذلك روابط خوب با فرانسه دوباره در سلطنت سلیم سوم توسعه یافت و وی نسبت باین مملکت چنان علاقهٔ شدید داشت که حتی پس از تصرّف مصر بتوسط بناپارت۱ شخصاً احساسات خود را نسبت بآن تغییر نداد ۲ .

کاپیتولاسیونها هرچند که شامل بعضی مقررات سیاسی بود بیشتر مربوط بمسائل تجارتی وسهولت هائی بود که بتجار و کشتی رانان فرانسوی برای سفر و تجارتشان در ترکیه میدادند . پس مخصوصاً عهدنامهای تجارتی بود و اسنادی که در قرن نوزدهم (قرن چهاردهم ه .) جانشین آنها خواهد شد اساساً این حالت را خواهد داشت . چنانکه همه میدانند کاپیتولاسیونها نیز شامل مقرراتی در باب دین و حمایت روحانیان کاتولیك بود و درآینده بوسیلهٔ توسعه ای که در معنی آنها داده اند و مطابق بامتن صحیح عهدنامها نبوده است بیك قسم حق حمایتی بر تمام کاتولیك های عثمانی و حتی بومیان وفرقهٔ شرقی رسیده است ۳ .

---

۱ - Bonaparte.

۲ - خلیل غانم Halil Ganem سلاطین عثمانی les Sultans ottomans پاریس ۱۹۰۲ ، ج ۲ - ص۱۷۸ .

۳ - باستثنای آرنائود های کاتولیك شمال آلبانی و ناحیهٔ قوصوه که در تحت حمایت اطریش بودند . ضرورت نیست توجه بدهیم چنانکه گاهی باشتباه گفته اند فرانسه هرگز حمایت عموم نصارای عثمانی را خواستار نشده است .

تجارت فرانسه باشرق مخصوصاً در قرن هفدهم و هجدهم (قرن یازدهم و دوازدهم ه.) توسعه یافته بود. مرکز عمدهٔ آن بندر مارسی بود که قسمت عمدهٔ آبادانی آن مرهون همین تجارت بود و اطاق تجارت آن در آغاز نفوذ عمده ای بر تشکیلات وزندگی مهاجرین فرانسوی داشت که در بنادر تجارتی ساکن بودند. این بنادر تجارتی را اشل[1] می نامیدند و این اسمی بود که سابقاً ببنادر شرقی دریای مغرب و حتی از راه بسط معنی بشهر های داخلی مانند حلب و رامس[2] (رمله [3]) میدادند و هنوز هم تا حدی باقی مانده است. اماکن عمده ای که این تجارت بآنجا منتهی می شد بترتیب اهمیت بدین قرار بود: ازمیر، سلانیك، مصر (اسکندریه)، حلب، استانبول، بنادر تجارتی سوریه و فلسطین، موره[4]، کرت و قبرس. بنادر عمدهٔ سوریه و فلسطین عبارت بود از: اسکندرون، طرابلس شام، سعیده[5]، عکه[6]، یافه[7] و رمله. بندر بیروت ظاهراً در آن زمان اهمیتی راکه در قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه.) یافته نداشته است.

برین بنادر تجارتی شرق باید بندرهای بربرستان[8] و طرابلس غرب و تونس و الجزیره را افزود که تجارت آن با مارسی با وجود دزدی های دریائی تا حدی بسیار بوده است.

مسیو شارل رو[9] که اکنون سفیر کبیر در دربار پاپ[10] است در کتاب جالبی[11] تشکیل و وجود مهاجرین فرانسوی را در شرق در قرن هفدهم و هجدهم (قرن یازدهم و دوازدهم ه.) شرح میدهد. در زمان کولبر[12] و جانشینان بلا واسطهٔ او سنیله[13] و پن شارترن[14] قوانین اساسی راجع ببندر های تجارتی مزبور وضع شد.

---

١ - Echelles. ٢ - Rames. ٣ - Ramleh. ٤ - Morée.
٥ - Saïda. ٦ - Saint-Jean d'Acre. ٧ - Jaffa. ٨ - Barbarie.
٩ - Charles-Roux. ١٠ - Saint-Siège.
١١ - بندرهای تجارتی سوریه و فلسطین درقرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.) Les Echelles de Syrie et de Palestine au XVIIIe siècle تألیف شارل رو Charles-Roux وزیر مختار پاریس ١٩٢٨ کتابخانهٔ گوتنر Geuthner
١٢ - Colbert. ١٣ - Seigneley.
١٤ - Pontchartrain.

این اصول در قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.) توسعه و تصریح یافت ودر موقع انقلاب از میان رفت . معذلك بعضی مقررات آن تاکنون باقیمانده .

در آغاز قرن هفدهم (قرن یازدهم ه.) بندر های مزبور ادارهٔ مستقلی داشت که درتحت ادارهٔ قنسولهایشان وریاست عالیهٔ اطاق تجارت مارسی بود که آن قنسولهارا نصب می کرد . بنا بر اصلاحات کولبر این مؤسسات در تحت ادارهٔ وزارت بحریه قرار گرفت . ریاست عالیهٔ آنها درمحل با سفیر بود که از وظایف اوحمایت و مراقبت درتجارت بود . نمایندگان او دربندرهای مختلف قنسولهابودند که از آن پس صاحبمنصبان دولتی ومستخدمین موظف[1] شدند ومانندسابق تاجرنبودند . بنا برمتن کاپیتولاسیونها متوجه شدیم که قنسول ها اختیارات وسیع داشتند زیرا که مقام قاضی در کارهائی که منحصراً مربوط بفرانسویان بود داشتند و این وظایف را تاعهد نامهٔ لوزان[2] در ۱۹۲۳ (۱۳۴۱ ه.) بعهده داشته اند .

تجاری که در هر بندری مقیم بودند و شمارهٔ آنها تا اندازه ای اندك بود انجمن ملت را تشکیل میدادند و وظایف اداری داشتند و هر سال دو وکیل اختیارمیکردند که محاسبات را تفریق می کردند و باطاق تجارت میفرستادند . انتخاب وکلای ملت که وظایف ایشان از آن پس فقط افتخاری بود در چند نقطه مثلاً در استانبول تازمان جنك اروپا باقیماند .

قنسولها ووکلابااطاق تجارت مارسی مربوط بودند که مخصوصاً بعنوان مشاوره مقام مهمی داشت . مباشرپرووانس[3] که از ۱۶۸۷ (۱۰۹۸ه.) ببعدعنوان مفتش تجارتی مشرق راداشت حق داشت رئیس این شرکت باشد . پیش ازحذف اصول کاپیتولاسیونها درین اواخر یادگار روابط رسمی بندر های تجارتی شرق را با پرووانس درین نکته میافتند که استینافهای محاکم قنسولی از حیث امور مدنی و خلافی و نیز امور جنائی بدیوان استیناف اکس[4] رجوع میشد هم چنانکه سابقاً این قضاوت تعلق بپارلمانی داشت که درهمان شهر تشکیل میشد .

---

۱ - مواجب آن هارا اطاق تجارت مارسی میداد .

۲ - Lausanne.

۳ - Provence.

٤ - Aix.

اگر شمارهٔ مهاجر نشین های فرانسوی در شرق کم بود قسمتی از آن بواسطهٔ نظامات سختی بود که استقرار در بندر ها را تنها بفرانسویانی اجازه میداد که پس از پرداخت وجه الضمانه‌ای اجازه نامه ای از اطاق تجارت مارسی میگرفتند. این اجازه نامه حتی معتبر نبود مگر برای مدت ده سال و در ظرف این مدت اگر یکی ازاعضای مهاجرنشین موضوع شکایت جدی فراهم میکرد قنسول میتوانست بخودی خود اورا سوار کشتی کند و بفرانسه بفرستد.

در میان اتباع سفارت و قنسولخانهای فرانسه روحانیان فرق مختلف مانند کاپوسن ها [1] و کارمها [2] (کر ملیت ها) و یسوعیین [3] و پس از آن کشیشان تبلیغ [4] (لازاریست‌ها [5]) نیز بودند که عده ای از آن ها بیگانه بودند ولی حمایت فرانسه‌را میپذیرفتند و حتی خواستار می شدند. در برابر خدمات مسلمی که میکردند گاهی هم مشکلاتی برای قنسولان پیش میآوردند. محرمیتی را که اکنون نزد روحانیان کاتولیك درمشرق زمین‌محترم است رعایت نمیکردند واگرمیبایست‌ازتبلیغ مسلمانان چشم بپوشند تبلیغ ایشان گاهی متوجه نصارای بومی غیر کاتولیك میشد و در نتیجه مشکلاتی بااسقف های یونانی وسریانی وارمنی‌وبطریق‌های ایشان رخ میداد که معمولاً مقامات عثمانی‌از آن ها همراهی‌میکردند. رقابت هائی حتی درمیان روحانیان غربی و روحانیان‌کاتولیك که ازفرقهٔ شرقی بودند رخ میداد. قنسولان میبایست مشاجرات را فرو نشانند وزیاده روی درحمیت نا محرمانهٔ ایشان را معتدل کنند.

طبقهٔ دیگر از مرجعیت قنسولان بوسیلهٔ تحت الحمایگان از اتباع عثمانی فراهم میشد که بوسیلهٔ پرداخت پول از مقامات عثمانی این حق را دریافت کرده بودند که بواسطهٔ مقامشان در نزد تاجری بعنوان دلال (سمسار) یا مباشرصومعهٔ‌کاتولیکی‌متوسل بحمایت بیگانگان شوند. اسناد آن زمان ایشان را براتدار مینامید [6] زیراکه براتی یافرمانی بدست آورده بودند که مقام تحت الحمایهٔ بیگانه را بآنها میداد.

---

۱ – Capucins. ۲ – Carmes. ۳ – Jésuites.
٤ – Prêtres de la Mission. ٥ – Lazaristes.

٦ ـ شارل رو ـ کتاب سابق‌الذکر ـ ص۱۹.

با وجود کاپیتولاسیون ها بیگانگان کاملاً از آزار های مقامات عثمانی در امان نبودند. بدواً بوسیلهٔ عاداتی که ممکن نبود از آن رها شوند در قبال این مقامات بهدایای معمول یا فوق‌العاده مکلف بودند که آن را عطائی‌مینامیدند (در زبان ترکی پیشکش) و گذشته از آن عمال اداری باقضائی ببهانهای مختلف اغلب وسیله میبافتند از مهاجرین عوارض یا جرایم مغرضانه بخواهند که آن را مجموع ملت میپرداخت. آنها را آوانی[1] مینامیدند. گاهی نیزجماعات ترك یا یکی چریانی که آنهارا اگر آزاد نگذاشته بودند لااقل پاشا یا قاضی آنهاراتشویق میکردنددرمقابل اشخاص بیگانه یا اموال ایشان تعرضات مادی میکردند و قنسولان اغلب ناچار شدند برای نجات هموطنان خود جدیت دلیرانه‌ای بکار برند[2].

چون در حدود پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.) زیاده رویهای بسیار در بندر های تجارتی دیده بودند بارون دو توت که پیش ازین گفتیم بعنوان مدیر و مهندس نظامی و بحری در خدمت ترکیه امتیاز یافته بود در ۱۷۷۶ (۱۱۹۰ ه.) مأمور شد که بمأموریت تفتیش بمشرق برود و همین کارموقع بدست اوداد که کرت ومصر وفلسطین وسوریه وسواحل آسیای صغیر وجزایر بحمع الجزایروتونس راببیند.

بارون مزبور در یاد داشت های خود[3] شرح تفتیش خویش را انتشار داده و در باب حال این نواحی و اغتشاشی که بواسطهٔ فشاردروز ها و متوالیها[4] حکمفرما بوده و وحشی گری بعضی عمال مانند پاشای سعیده که جزار (قصاب) لقب داشته و در بین کارهای دیگر درموقع ساختمان دوبارهٔ باروهای بیروت یونانیان را زنده در جرز گذاشته است و از ضعف دولت مرکزی که بدکاری عمال محلی را نمیدانسته یا تحمل میکرده است شرحهای عجیب آورده است.

در راپرت عمومی درباب تفتیشی که ازبندرها کرده دربارهٔ وضع مهاجرنشین‌های

---

۱ - Avanie.

۲ - شارل رو - کتاب سابق‌الذکر - ص۱۹.

۳ - بارن دوتوت این سفر را درقسمت سوم یاد داشت های خود در ص۱۰۷ وما بعد نقل میکند، گذشته از آن راپرتی عمومی در باب تفتیش خود در بندر های تجارتی نوشته که چندین قسمت آنرا مسیوشارل رو درکتاب سابق‌الذکر ص۱۱۷ و مابعد نقل کرده است.

٤ - Métualis.

مختلف و ارزش قنسولان که بعضی‌از آن ها بنظر وی در روابط باپاشایان جدیت بکار نمی برند رای خود را بیان کرده است . در بارهٔ روحانیان از خرده گیری‌خود داری نمی کند و پیشنهاد می کند که فقط یك فرقه را نگاهدارند که مأمور تمام تبلیغات باشد . درین باب پدران ارض مقدس[1] یا فرانسیسکن[2]ها را پیشنهاد می کند زیرا که تنها در کاپیتولاسیون‌ها نام ایشان برده شده و زیرا که چون از اسپانیا و تمام اروپا پول بآنها میرسد حمایت آنها کمتر خرج خواهد داشت .

فرمانی درتاریخ ۳ مارس ۱۷۸۱ (۸ ربیع الاول ۱۱۹۵ ه.) مقررات سابق را تنظیم و تکمیل میکرد بی آنکه تغییر مهمی در آن وارد کند مگر در یك مورد . این فرمان بیگانگان را دعوت می کرد که بوسیلهٔ کشتی های فرانسوی در میان بندر ها و فرانسه و بالعکس تجارت کنند بدون اینکه عوارض خطیر (۲۰٪) را که حق انحصاری که برای تجار فرانسوی عملاً بر قرار شده معمول کرده بود بپردازند . این مقررات که بر آن ها ایرادات بسیار وارد آوردند فی الحقیقه نتایج نامساعد در تجارت فرانسه با شرق بخشید که میبایست رقابت یونانیان و ارمنیان و ونیزی ها و انگلیسی ها را تحمل کند . این مقررات‌را در ۱۷۸۵ (۱۱۹۹ ه.) لغو کردند .

درین موقع در فرانسه درباب رفتاری که میبایست درقبال دولت عثمانی بکنند دوتمایل محسوس بود . تنزل دولت مزبور افزون می‌شد و هرچند که بسیار زود بود از همان وقت انهدام آیندهٔ آن و تقسیم آن را در میان دول اروپا پیش بینی میکردند .

بعضی‌فوایدی راکه اصول‌کاپیتولاسیون ها و انحصارتجارت برای فرانسه داشت در نظر می گرفتند و مؤسسات بندر ها را مهاجر نشین های حقیقی فرانسه میدانستند و می گفتند که شبیه ادارات تجارتی فرانسه در هندوستانست و تصور می کردند دولت فرانسه می باید از ترکیه که وجود آن برای استقرار این احوال لازمست یاری کند . برخی ومخصوصاً کسانی که از افکارفلسفی که درپایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.)

---

۱ - Pères de Terre Sainte. ۲ - Franciscains.

تسلط داشت سر چشمه میگرفتند در ضمن اینکه اعتراف می کردند که بجز بابعالی دولت دیگری یافت نخواهد شد که فرانسویان را باتباع خود ترجیح دهد وفقط ./۳۰ گمرك از ایشان بگیرد در صورتی که از دیگران ./۱۰ می گیرد[۱] عقیده داشتند که با دولت روشن فکرتری آزادی تجارت سبب خواهد شد کـه نتایجی بهمین اندازه مساعد بدست آید و در ضمن از مخارج نگاهداری بندرها معاف باشند.

فی الحقیقه دولت عثمانی قدیم باز مدت بیش از یك قرن زندگی خواهد کرد و هم چنانکه در گفتار های آینده خواهیم دید خواهد کوشید خود را اصلاح کند ولی همین اصلاحات این نتیجه را خواهـد داد کـه بنفوذ بیگـانه خواهد افزود چنانکـه در آغاز قرن بیستم (قرن چهاردهم ه.) تمام ترکیه تا حدی مستعمره‌ای برای استفادهٔ اروپا خواهد بود.

---

۱ - ولنه Volney ملاحظات در باب جنك ترکان Considérations sur la guerre des Turcs که آنرا مسیوشارل رو در کتاب سابق‌الذکر ص ۱۳۱ نقل درده است.

گفتار یازدهم
وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه در پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.)

وضع سیاسی ترکیه در پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.) فی الحقیقه کامل‌ترین نمایندهٔ حکومت استبدادی بود که در دورهٔ آن زندگی و دارائی اتباع بدست پادشاه بود. شکی نیست که اصولاً قرآن قانون عالی بود که غرض ورزی پادشاهرا محدود میساخت. از قرن نهم (قرن سوّم ه.) حکمای عرب در بغداد از قانون مقدس اصولی بیرون آورده بودند که حقوق اساسی انسانی را تضمین میکرد.

ولی هم چنانکه بیش از یك سلطان دیده شد که بر خلاف یکی از صریح ترین و محترم ترین قوانین اسلام شراب و مشروبات خمری میخورد و حتی در آن زیاده روی میکرد وقتی که تصوری که پادشاهان میتوانستند از صلاح دولت بکنند یا وقتی که فقط شهوات وخشمها یاحرص ایشان درمعرض خطربود بمقررات کتاب مقدس یا احادیث اسلام چندان توجه نمیکردند.

تمام اتباع حتی عالی ترین عمال معروف بود که غلام سلطانند و این کلمهٔ کل ۱ حتی بشکل رسمی معمول بود و چه از جانب پادشاه برای تشخیص عمال دولت و چه ازجانب عمال برای تسمیهٔ خودشان بکار میرفت وحتی تاقرن هفدهم (قرن یازدهم ه.) این کلمه را در بارهٔ سفیران بیگانه بکار می بردند.

درفصول گذشته گفتیم که وضع اشخاص مهم از وزیر اعظم ببعد چگونه در

---

۱ - Koul.

معرض خطر بود. مهم ترین خدمات اغلب کسی را در مقابل غضب سلطان تأمین نمیکرد. بالعکس گاهی عزل وزیری را سریع تر میکرد زیرا که پادشاه از قدرت مطلق او رشك میبرد و از قبول عام وی می هراسید. هر چه کسی بواسطهٔ مقام خود بیشتر نزدیك بانظار سلطان بود بیشتر درمعرض آثار خشم و هوی و هوس او بود.

عمال نیز با زیر دستان و اتباع خود چنین رفتار میکردند بطوری که غرض ورزی و اجحاف و ارتشاء و مخصوصاً در سال های آخر از بالا تا پائین ادارهٔ دولت حکم فرما بود ودلیل شورش‌های بسیار که در پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ.) و در آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هـ.) نخست در میان مسلمانان رخ داده و سپس در میان نصاری اتفاق افتاده همین است.

تصرف روملی و فتح قسطنطنیه وضع دولت عثمانی را تغییر داده بود که پیش از آن بیشتر یك دولت نظامی بود و متکی برسپاهی بود که همواره جنك میکرد. بعضی عادات و بعضی اصطلاحات را از آن دوره باقی گذاشته بودند ولی سلطان که خودرا وارث امپراطوران قسطنطنیه میدانست قسمتی ازعادات ایشان ومخصوصاً تجملی را که با تمام اعمال پادشاه توأم بود وحشمت درباری و دربار فراوان و مجلل وشکوه جامها و احتشام همراهان را پذیرفته بود. بنا بر گفتهٔ مسیو دوسون [1] در پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ.) تمام دربار سلطنتی از حیث صاحبمنصبان و خواجه سرایان سیاه و سفید و پیشخدمتان (ایچ‌اغلان) و فراشان‌و پاسبانان دسته های مختلف کمتر از ۱۲۰۰۰ تن نبود.

از طرف دیگر هم چنانکه در دربارهای دیگر رخ میداد صاحبمنصبانی که مشاغل ایشان مخصوصاً مهم نبود ولی باعث میشد که صاحب آن شغل بسیار با پادشاه نزدیك شود کامیاب میشدند نفوذ خاصی بر پادشاه بیابند و بوسیلهٔ آن می توانستند

۱ - d'Ohsson جدول عمومی دولت عثمانی Tableau général de l'Empire Ottoman چاپ فیرمن دیدو Firmin Didot پاریس ۱۸۲٤ ج ۷.

حقیقة قدرت را بدست بگیرند وبمیل خود رأی صاحب اختیاران رسمی را تغییردهند. یکی‌ازین اشخاص متنفذرئیس خواجه سرایان‌سیاه یا قزلر آقاسی (یعنی آقای دختران) بود که تا زمان عزل عبدالحمید دوم در ۱۹۰۹ (۱۳۲۷ ه.) در مقامات‌رسمی‌درجهٔ سوم را داشت.

لااقل‌ازقرن نوزدهم (قرن‌سیزدهم ه.) اروپائیان عادت کرده‌اند پادشاه‌عثمانی را سلطان بنامند واین اصطلاح حتی در زبان سیاسی معمول شده. سابقاً در اروپا گران سنیور ۱ یالااقل گران تورک ۲ میگفتند و اورا سا'اوتس ۳ لقب میدادند و این لقب برای چنین پادشاه مقتدری تا اندازه‌ای عجیب است زیرا که مطابق با آلتس ٤ است که در بارهٔ شاهزادگان گفته میشد.

فی الحقیقه ترکان کلمهٔ سلطان را تنها بکارنمیبرند بلکه تنها آنرا پیش ازاسم شاه میگذارند ٥ ودنبال آن اسم‌کلمهٔ خان را می‌آوردند مثلاً سلطان محمود خان. کلمه ای که حقیقةً برای تسمیهٔ شاه معمولست پادشاهست که‌کلمه ایست دراصل فارسی‌ونزدیك ترین‌ترجمهٔ‌آن‌امپراطور ٦ است. فی‌الحقیقه این‌کلمه‌رامترجمین‌نه‌تنهادرموقعی بکارمیبرند که مقصودشان سلطان باشد بلکه در بارهٔ پادشاهان دول بزرگ مانند پادشاه فرانسه و بعد ها امپراطور آلمان و امپراطور روسیه نیز استعمال میکنند و ایشان نیز در اسناد ترکی عنوان پادشاه داشته اند. هنگامی که سپاهیان‌ترك برای شاه خود هلهله میکردند میگفتند: پادشا هیمیز چوخ یاشا یعنی «زندگی پادشاه دراز باد» و این عادت تا انقراض سلطنت باقی مانده است.

کلمهٔ سلطان را برای زنان نیز بکار میبردند ولی در آن مورد پس از اسم خاص جای میگرفت مثلاً امینه سلطان و والده سلطان یعنی مادر سلطان.

در اسناد رسمی مانند مقدمهٔ عهد نامها وکاپیتولاسیونها سلاطین بخود عناوینی میدادند که فوق‌العاده مجلل بود و امروز بنظر ما عجیب میآید و این عنوانها هم نمایندهٔ

---

۱ - Grand Seigneur. ۲ - Grand turc. ۳ - Sa Hautesse.

٤ - Altesse.

٥ - برای سهولت بیشتر این کلمه را بنا بر عادت عمومی مغرب زمین استعمال کرده ایم و استعمال خواهیم کرد.

٦ - Empereur.

عقیدهٔ عالی بود که بقدرت خود و دولت خود داشتند و هم نمایندهٔ تحقیری بود که نسبت بپادشاهان و دول نصاری میکردند و بیش و کم آنرا در پردهٔ عبارات تملق آمیز پنهان میکردند.

برای نمونه این چند سطر یست از مقدمهٔ کاپیتولاسیونهائی که در ۱۷۴۰ (۱۱۵۳هـ) با مارکی دو ویلنوو سفیر فرانسه امضا کرده اند:

« من که بواسطهٔ علوّ فضل لایتناهی قادر متعال سلطان مظفّر سلاطین وامپراطور امپراطوران توانا و تاج بخش خسروانم که بر تخت نشسته اند و ظلّ الله فی الارض (سایهٔ خدای برزمین) و خادم شهرهای نامی وشریف مکه ومدینه‌ام وحامی وخداوند اورشلیم مقدّس وپادشاه سه شهر بزرك استانبول و ادرنه وبروسه ونیز ازمیر بهشت‌بوی و طرابلس شام و مصر و تمام عربستان... و تمام بغدان و افلاق و بالاخره صاحب شهرها و قلاع بسیارم که لازم نیست در این جا نام ها و محاسن آنهارا ذکر کنم، منکه امپراطور وپناه گاه عدل وشاه شاهان و مرکزظفر وسلطان بن سلطان امپراطور محمود فاتحم. من که از حیث قدرت سر چشمهٔ سعادتم و بعنوان امپراطورارضین آراسته‌ام و بواسطهٔ علوّ عظمت خلافت بعنوان امپراطور بحرین نام بر دارم[1]. »

پس از آن عناوین تحسین آمیزیست که از القاب سابق الذکر بسیار کمترست و خطاب بپادشاه فرانسه است و وی را چنین خطاب میکنند: « افتخار شاهان بزرك دین مسیح و حکم و میانجی امور ملل نصاری و غیره » و در ضمن آن مانع نیست بگویند که « باب عالی ما پناه گاه محتشم ترین سلاطین و محترم ترین امپراطورانست » و در حق سفیر پادشاه فرانسه گفته میشود که « وی تا برابر تخت شاهانهٔ ما که محاط از روشنائی وظفرست » پذیرفته شده.

طرز زندگی سلطان مناسب باروح مطالبی بود که ازین عبارات برمی آید. سلاطین فقط در موارد فوق العاده درملاء عام آشکار میشدند و همواره حشم مجللی ایشان را احاطه میکرد مگر اینکه با جامهٔ دگرگون مانند خلفای زمان قدیم پای تخت را بپیمایند تا

۱ - نورادونغیان - کتاب سابق الذکر، ج ۱ - ص۲۷۷ و ۲۷۸.

اینکه ازحال شهر و انتظامات وحتی ازحال روحی اهالی آگاه گردند. با وجوداینکه نا شناس بودند و اگرهم راهگذران ایشان را میدیدند میبایست اظهار شناسائی نکنند همواره چند صاحبمنصب همراه سلطان بود و جلادی دنبال او بود و اغلب فی‌المجلس نا فرمانی هائی راکه میدیدند تنبیه میکردند و حتی بنا بر گفتهٔ مسیودوسون در زمانی که سلطان پس از جلوس نخستین بار بیرون میآمد معمول بود که چند سر را ببرد و گاهی در مقابل جزئیات اندك اهمیت این کار را میکرد تا اینکه مردم را از عدل خود بترساند.

مخصوصاً از زمان سلیمان دوم ببعد پادشاه سلطان نا پیدائی شد مگر درموارد تجملی نادر. پیش از آن ریاست بر دیوان داشت کـه شورای عالی و محکمهٔ نهائی بود ولی پس از آن اگر در آن حاضر میشد در پس پنجره ای بود کـه شبکهٔ زرّین داشت. درمیان‌عمال‌عالی‌رتبهٔ سیاسی‌تنهاوزیراعظم‌ومفتی میتوانستند بااوسخن‌گویندو آنهم میبایست پس‌از احضار وی باشد. این بارهاراکه رکابی[۱] مینامیدند، بنا برعادت قدیم در بعضی موارد خاص صورت میگرفت. وزیر اعظم را نیزگاهی در بار های فوق العاده احضارمیکردند وبگفتهٔ دوسن هرگز بی اضطراب بدانجانمیرفت زیراممکن بود او را بسرای خوانده باشند که تبعید کنند یا بکشند.

تشریفات بسیارسختی که هم یادگار عادات آسیائی و هم خاطرهٔ عادات بیزانس بود زندگی قصرسلطنتی یا رفتار عمال را معلوم میکرد.

حشمی که درین بیرون آمدنهای مجلل پیش ازسلطان یا پس ازسلطان بود شامل عدهٔ بسیار بود وعناصریکه فوق العاده مجلل بود آنرا تشکیل‌میداد. آلبرواندال[۲] از روی یادداشت های مارکی دونوانتل شرح‌جالبی از حشم سلطان محمد چهارم که بجنك میرفته است آورده. حشمهای شش وزیر عمده که مرکب از پیاده و سوار و غلامانی بودکه تنوع عجیبی ازحیث اسلحه وبرگ و ساز و جامه داشتند و پس از آن

۱ - رکابی‌یادگاردورهٔ نظامی دولت عثمانیست واززمانیست‌که پادشاهان بزرگترین قسمت زندگی خودرا سواره میگذراندند.

۲ - سفرهای مارکی دونوانتل Les Voyages du Marquis de Nointel ص۹۳ ومابعد.

گروه قانون دانان که دستارهای بزرگ برسرداشتند و پیشاپیش ایشان قرانی را بر شتر حمل میکردند وبالاخره پیشاپیش سلطان که سواره بود وجوشن آهنین وجبهٔ زری پوشیده که زمینهٔ آن سرخ بود سپاهیان پاسبان وی بودند که باشکوه جامه پوشیده ومسلح بودند و صفوف آخر چنان مینمود که از سرتاپای اززرپوشیده شده‌اند.

چند روز پیش سفیر گروه دیگری دیده بود که سان میدادند ومرکب از اصنافی بودند که میبایست در پی سپاه بروند ومستخدم سپاه باشند و هر یك از آنها باعلامات و افزار کار خود بود و وانمود میکرد که درحین حرکت آنها را بکار میبرد.

سلطان در قصری مقیم بود که در انتهای استانبول در محلی واقعست که خلیج با دریای مرمره تلاقی میکند و امروز آنرا دماغهٔ سرای مینامند (سرای بورونو)[۱] محوطهٔ برج داری که هنوز درین زمان باقیست شامل عدهٔ بسیار ساختمانها و کلاه فرنگی‌های مختلفی است که پراکنده‌درمیان باغهای‌وسیع‌قرار گرفته واززمان انقلاب ۱۹۰۸ (۱۳۲۶ ه.) برای عامهٔ مردم ترتیب داده و درهای آنرا گشاده‌اند. سلاطین درین قصرقدیم (اسکی‌سرای) تا زمانی بودند که در ۱۸۵۳ (۱۲۶۹ ه.) عبدالمجید قصروسیع و زیبای دولمه باغچه را در ساحل اروپائی بوسفورساخت.

حرم درست آن قسمتی ازقصرست که زنان در آنجا سکنی داشتند وازراه تعمیم معنی این‌کلمه را برای خود زنان استعمال کرده‌اند[۲].

همه میدانند که قوانین قرآنی تعدد زوجات را مجازمیداند و تا چهار زن مشروع اجازه میدهد و باضافه بمقدار کثیر همخوابگی باکنیزان را رخصت میدهد و فرزندانی که بدین شرایط ولادت یابند مشروع میشمارد.

---

۱ - کلمهٔ فارسی تلفظ ترکی آن Saraï است و ما شکل معمول آن را که در اروپا متداولست یعنی Sérail باقی گذاشته ایم.

۲ - کلمهٔ عربی حرم درست معنی‌ممنوع میدهد. حتی‌منازل‌اشخاص‌معمولی‌هم‌شامل‌سلاملیك وحرملیك بوده که در آن جا تنها شوهر و نزدیك ترین خویشان (پدر و برادر) زوجه و زنان را می پذیرفته اند.

سلاطین اول شاهزاده خانمها و گـاهی دختران یا خواهران پادشاهان نصاری و یونانیان و سربیان یا بلغاریانی را بزنی گرفتند و ایشان میتوانستند دین خودرا درحرم از دست ندهند. نیز دو سلطان را نام میبرند که دختران مفتیان را بزنی گرفتند.

ولی ابراهیم اوّل آخرین کسی بود که در۱٦٤۷ (۱۰۵۷ هـ.) زناشوئی منظمی کرد و از آن پس دیگر حرم سلطانی تنها شامل کنیزان بود کـه مستقیماً میخریدند یا عمـال دولت هدیه میکردند.

این کنیزان بپنج طبقه تقسیم میشدند که طبقهٔ اول آن شامل زنان رسمی (قادین) بود و عدهٔ آنها تا اندازه ای محدود بود. آنهائی کـه شاهزاده ای میزادند خاصکی[۱] سلطان نامیده میشدند. در موقـع تاج گـذاری پادشاه جدیدی مادرش والده سلطان میشد. زنان طبقهٔ دوم یعنی گدیکلی را ادلیك نیز مینامیدند که میتوان اطاقدار[۲] ترجمه کرد و اروپائیان بنا بر عادتی که دارند که کلمات را تحریف می کنند از آن اداليسك[۳] ساخته اند هم چنانکه ایچ اغلان یعنی غلام بچه را ایکوگلان[٤] کرده اند.

روی همرفته اندرون سلطانی (حرم همایون) ممکن بود تا پانصد یا ششصد زنرا هم شامل باشد که از تمام ممالـك اروپا و آسیا و افریقا آمده بودند و در نتیجهٔ لشکر کشی ها وجنگها وتاخت وتاز درممالك همسایه اسیر کرده بودند یا اینکه پدرومادرشان فروخته بودندچنانکه نزدچرکسان اتفاق میافتاد که مخصوصاًدختر انشان بواسطهٔ زیبائی پسندیده بودند.

چون تمام اشخاص محترم حرم خود را بهمین شرایط جمع میکردند چنین نتیجه میشد که ترکان طبقات ممتازه نژادی را تشکیل میدادند که فوق‌العاده آمیخته بود.

آشکارست که چنین ترکیبی در دربارشاهی میبایست مخارج هفتگی تولید کند و این مخارج در ضمن اینکه بر اتبـاع سلطـان تحمیل میشد خزانه را تهی میساخت.

---

۱ - خاصه یعنی آنچه مخصوص است و در اینجا این کلمه درمورد چیزی بکار میرودکه خاص پادشاه باشد.

۲ - مشتق از اده بمعنی اطاق.

۳ - Odalisque.　　　٤ - Icoglan.

از طرف دیگر پادشاهان که صدها زنان گرد ایشان را گرفته بودند میبایست خود را تسلیم شهوت پرستی مضعفی بکنند و این هم همواره ایشان را مانع نمیشد بمعایب ندامت انگیزتری بپردازند که وقایع صریحی مورخ را ناچار میکند آنها را ببیند.

برین جمله باید دسایسی را افزود که میبایست ناچار درمیان این گروه مردم که تقریباً درمحوطهٔ قصری منزوی بودند و بعضی از آنها را پادشاه مستبدّی در انس خود میپذیرفت روی دهد.

بهمین جهة می بینیم که ازقرن شانزدهم (قرن دهم ه.) پس از سلطنت مفتخرانهٔ محمد دوم وسلیمان سلاطینی که مطیع نفوذمادرها و ندیمه ها و خواجه سرایان خود بوده‌اند و بالاترین مقامات را بمیل آنها واگذارمی کردند دولت را میگذاشتند که بزودی در راه تنزل سیر کند و گاهی این تنزل بواسطهٔ جدیت وزیر اعظمی که توانسته بود ارادهٔ خود را تحمیل کند بتاخیر میافتاد.

تا سلطنت احمد اوّل از ۱۶۰۴ تا ۱۶۱۷ (۱۰۱۳ تا ۱۰۲۶ ه.) جانشینی تاج و تخت عثمانی بترتیب پدر فرزندی صورت میگرفت. احمد ازین عادت منحرف شد و برادرش مصطفی را بجا نشینی برگزید و ازآن پس قاعده ای برقرارشد که تا انقراض سلطنت باقی ماند و بنا برآن قاعده تاج و تخت میبایست بمسن ترین بازماندگان عثمان تعلق گیرد چنانکه در زمانهای اخیر اغلب دیدیم که چون پادشاهی از میان میرفت جانشین وی برادری یا برادر زاده ای بود. ظاهراً این طرز برای آن بود که صغیری بسلطنت نرسد.

توسعهٔ فوق‌العادهٔ خانوادهٔ سلطنتی که بواسطهٔ عمل بتعدد زوجات و همخوابگی قانونی فراهم میشد عادات بیرحمانه‌ای تولید کرده بود که برای جلوگیری از مدعیان سلطنت بود. پیش ازین اشاره کردیم که برادرکشی بصورت قانون در آمده و گاهی باعث کشتارهای حقیقی میشد. اقدامات بیرحمانه ای نیز متوجه ملکه های دختران پادشاه میشد که فرزندان ذکور آنها را بمحض اینکه متولد میشدند میکشتند. شاهزادگان بلا فصل که ایشان را شاهزاده[1] مینامیدند و پسران پادشاه بودند سابقاً در

---

۱ - از دو کلمهٔ فارسی شاه وزاده یعنی پسر.

حیات پدر بحکمرانی ولایات مهم میرسیدند. اشاره کردیم که اغلب ازین تقرب زیاده روی میکردند و بر پدر خود قیام میکردند بهمین جهة از زمان احمد اول ببعد نه تنها دیگر حکومتی بایشان ندادند بلکه درسرای آنها را محبوس کردند و در انزوای شدید نگاهداشتند[1]. اگر باوجود احتیاطهائی که ظاهراً برای جلوگیری ازین کار میکردند اتفاقاً از یکی از کنیزان پسری پیدا میکردند این بچه مانند بچهای دختران پادشاه محکوم بمرگ فوری بود.

پیداست که پس از خروج از چنین انزوائی در میان کنیزان و خواجه سرایان زنگی و بی آنکه با جهان خارج رابطه داشته باشد شاهزاده ای که بتخت می نشست بسیار بندرت میتوانست خواص هوش وارادۀ لازم را برای اداره کردن دولت بزرگی آشکار سازد.

با وجود قدرت کامل رسمی سلطان قدرت حقیقی اغلب بدست وزیر اعظم (صدر اعظم) بود که او نیز باستبداد بدان عمل میکرد و فقط ترس عزل یا محکومیت بمرگ آنرا معتدل میساخت زیرا که بجز بعضی اشخاص که استثنائاً ارزش و نیروی اراده ای داشته اند و توانسته اند ارادۀ خود را تحمیل کنند وخویشتن را نگاه دارند مأموریت وزیر اعظم اندك دوام بود و معمولاً بتبعید و گاهی نیز بطناب انداختن منجر میشد و این مجازاتی بود که معمولاً تعلق باین عمال عالی مقام داشت.

مهر دولت سپرده بوزیر اعظم بود و علامت مقام او حلقه ای بود.

پیش از آن چهاروزیر بود که ایشان را قبه وزیری یعنی وزرای گنبد[2] مینامیدند بواسطۀ گنبدی که در آن زمان بر فراز تالار مشورت بود. این مقامات را درسلطنت احمد سوم که از ۱۷۰۵ تا ۱۷۰۳ (۱۱۱۷ تا ۱۱٤۲ ﻫ.) کشید از میان بردند. از آن پس کلمۀ وزیر برای تسمیۀ مقام افتخاری باقی ماند بدون اینکه با شغل معینی مربوط باشد.

۱ - دوسون، کتاب سابق الذکر، ج ۷ - ص ۱۰۱ و ما بعد.

۲ - کلمۀ عربی وزیر یعنی کسی که باری بدوش دارد و مأمور کاریست. جمع عربی آن وزراست.

شخص دوم دولت که بلا فاصله پس ازوزیر اعظم یا بهتر آنست که بگوئیم همدوش او بود مفتی[1] بود که ترجمان عالی‌مقام قانون مذهبی بشمارمیرفت واورا بعدها شیخ الاسلام یعنی پیر اسلام نامیده اند . ازوی و ازقاضی‌عسکر درضمن بحث ازمقامات قضائی دینی سخن خواهیم راند .

معاونین عمدهٔ وزیران اعظم کهایا بیك و رئیس الکتاب ودفترداران ونشان‌ـچیان بودند که ایشان با وزیر اعظم ومفتی و قاضی عسکر ستونهای دولت (ارکان دولت) را تشکیل‌میدادند و این اصطلاح ناشی‌ازقیاس‌دولت باچادریست که ستونهائی آن را نگاهدارد . همین اصطلاح بعد ها بستاد ارتش (ارکان حرب) وبصاحبمنصبان عالی رتبه تعلق گرفت .

کهایابیك[2] معاون وزیراعظم وخصوصاً مأمور امور داخلی بود . گاهی اورا بنام قایم مقام (معنی درست آن معاونست) میخواندند .

رئیس‌الکتاب یعنی‌رئیس‌نویسندگان (کتاب‌جمع کاتب) که‌بیشترمعمولاً اورابنام رئیس افندی میخواندند وزیرامورخارجه بود . معاونت وی باترجمان یامترجم شوری (دیوان‌ترجمانی) بود[3] ووی‌هرچه‌روابط بااروپا بیشتر توسعه‌می‌یافت‌بواسطهٔ‌اطلاع‌بیشتر ودرست تری که از عالم خارجی و علوم و زبانهای آن داشت نفوذ بیشتری بر رئیس مستقیم خود پیدا میکرد وحتی عموماً درمسائل سیاسی این نفوذ را می یافت . چون ترکان بندرت زبانهای بیگانه را میدانستند مقام ترجمانی را نخست بکافران سپرده بودند ولی‌پس‌از آن‌حق‌انحصاری‌خاندانهای یونانی‌متمول فانارشد که بدین‌نهج‌قدرت حقیقی‌بهم رساندند و در میان ایشان از قرن هفدهم (قرن یازدهم هـ.) ببعد امیران افلاق و بغدانرا انتخاب کردند .

---

۱ ـ املاء مفتی Muphti که اغلب و مخصوصاً درکتابهائی که اندکی قدیمی باشد بآن بر میخورند هیچ دلیل ندارد مگر آنکه بگوئیم میل داشته اند ظاهرکلمات بیگانه را مشکل کنند .

۲ ـ کهایا که اغلب کیاها Kiaha تلفظ میکنند تحریفی از کلمهٔ فارسی کدخداست بمعنی عامل .

۳ ـ اروپائیان کلمهٔ Truchement را از همین لفظ گرفته اند . کلمهٔ Drogman از کلمهٔ یونانی Dragoumanos میآید .

دفتر داران که شمارهٔ آنها سه بود در آغاز تنها محاسبینی[1] بودند ولی پس از آن دفتردار اول وزیر مالیه شد و دودیگر وظایف محدودی داشتند. بواسطهٔ حالت بدوی مالیهٔ عثمانی مخارج اغلب بیش ازموجودی خزانه بود و دفترداران میبایست بصرافان ارمنی یا اسرائیلی متوسل شوند و ایشان در زندگی مالی عثمانی مقام مهمی پیدا کردند.

نشان چی[2] کارش این بود که در بالای اسناد رسمی که ازجانب سلطان میآمد علامت اسم پادشاه (طغرا) راکه نشانهٔ اعتبار آنها بود میگذاشت. همه میدانند که طغرا درنخست نشانهٔ دست بوده که بمرکب آغشته میکرده و انگشت های آن باز بوده است. درآینده بجای این امضای بدوی خوش نویسی بسیار درهمی معمول شده که شامل نام سلطان و پدرش و کلمات «همواره مظفر» بوده است.

اسنادی که روی آنها طغرا می نوشتند خط شریف و خط همایون یعنی حکم و بیان‌نامه وفرمان (که مغربیان آنرا بفیرمان[3] بدل کرده اند) نیز بمعنی حکم واراده بمعنی تصمیم نامه و برات نیز بمعنی حکم نامیده میشد. این اصطلاحات را تا قرن بیستم (قرن چهاردهم ه.) معمول میداشتند.

کلمهٔ پورت[4] (که درعربی باب است) ازقدیم برای تعیین مقررسمی صاحب‌منصبی و محلی که شغل خود را در آن انجام میداده استعمال میشده زیرا که میگویند در زمان قدیم بارها را درجلو درها میداده‌اند.

بابعالی قصر سلطان را میرسانده ولی بعدها این اصطلاح برای مقر دولت و اقامتگاه وزیر اعظم و پس از ا نبرای محلی که شورای وزرا در آن تشکیل میشد بکار میرفت. در فرانسه عادت کرده‌اند که سوبلیم پورت[5] بگویند، اصطلاح قدیمی اکسلس پورت[6] که در اسناد قدیم یافت می شود بیشتر با اصطلاح ترکی بابعالی مناسبست. اغلب برای تعیین دولت عثمانی بابعالی (سوبلیم‌پورت[7]) یا باب (لاپورت[8]) میگویند و این درست نیست زیرا که فی الحقیقه این اصطلاحات برای حکومتست.

---

۱ - این کلمهٔ فارسی تحت اللفظ کتاب دارمعنی‌میدهد ازکلمهٔ دفتر یعنی کتاب وداریعنی دارنده.

۲ - از کلمهٔ نشان بمعنی علامت و نشانه و غیره.

۳ - Firman.

٤ - Porte. ٥ - Sublime Porte. ٦ - Excelse Porte. ٧ - Sublime Porte.

٨ - la Porte.

دیوان[1] انجمنی بود از عمال عالی‌مقام‌خواه بریاست سلطان و خواه بریاست وزیر اعظم و مقام شورای وزراء و شورای دولتی و دیوان عالی عدلیه را داشت.

محمد دوم دو دیوان برقرار کرد یکی در سرای که خود از فراز کرسی بر آن ریاست داشت و دیگری درقصروزیراعظم. بعد ها زمانی که پادشاه درديوان حضور میداشت درپس پنجرۀ شبکه داری پنهان میشد.

در دیوان قصر سلطنتی گذشته از وزیر اعظم قبه وزیرلریها (که بعد ها ازمیان رفت) وسپس قپودان پاشا (امیرالبحر بزرك) وقاضی‌عسکران ونشان چیان ودفترداران شرکت میکردند. جلسات آنرا از تجمل های با شکوه که بوسیلۀ تشریفات دقیقی معلوم کرده بودند احاطه میکردند. اندك اندك پادشاهان از آن سلب علاقه کردند و درمیان جلسات آن فاصله شد وتنها تشریفات باقی‌ماند ودیوانهائی که درقصرسلطنتی تشکیل میشد فقط صورت ظاهر بود[2].

دیوان وزیر اعظم که درعمارت این عامل‌عالی‌مقام تشکیل‌میشد و صاحبمنصبان عمدۀ ادارات عدلیه در آن شرکت میکردند مدت مدیدی حالت دیوان عدلیه را باقی نگاهداشت. وزیر اعظم اظهارمدعیان را می‌شنید و احکامی میداد که هروقت باعث محکومیتی میشدو آن‌اغلب‌چوب زدن بود فی‌المجلس‌اجری میکردند. اموردولتی را در دیوان بحث نمیکردند ولی درمجالس مشاوره که وزیر اعظم تشکیل میداد طرح میشد ومرکب از عالی مقام‌ترین عمال دینی و مدنی و نظامی بود وآنها نیز فقط برای حفظ ظاهر اجلاس میکردند و بندرت بخود اجازه میدادند رائی اظهار کنند که مخالف رای وزیر اعظم باشد. دوسون توجه میدهد که درین مورد مخالفین اگر راستگو می بودند مقام خود را از دست میدادند وفردای آنروز ایشانرا تبعید میکردند.

همه میدانند که بمحض تشکیل دولت عثمانی در آسیا قلمرو آنرا بحکومت نشینهائی تقسیم کردند که آنهارا سنجاق نامیدند واین کلمۀ ترکیست بمعنی بیرق و

---

۱ ـ این کلمه فارسیست. در زمان خلفای بنی امیه نیز معمول بوده و میگویند از آنجا آمده است که اعضای دیوانهای قدیم را بدیوتشبیه میکرده اند ودیوان جمع فارسیست.

۲ ـ دوسون، ج ۷، ص ۲۱۳.

گاهی بجای آن کلمهٔ عربی معادل آنرا کـه لوا باشد استعمـال میکردند. حکمرانان را سنجاق بیك یا میرلوا می نامیدند.

چون متصرفات ترکان توسعه یافت حکمرانان کل باعنوان بیگلربیکی (بزبان عربی وفارسی میرمیران) یعنی رئیس رؤسا برقرار کردند. تاسلطنت محمود دوم دوبیگلربیکی بود یکی درآناطولی[1] برای ولایات آسیا و دیگری دررومِلی (روم ایلی دیار یونانیان) برای اروپا. بیگلربیکی نخستین ابتدا درانگوریه وسپس در کـوتاهیه اقامت داشت و بیگلربیکی دوم درمناستیر یادرصوفیه. محمد بیگلربیکی تازه ای برای بوسنه بر قرار کـرد.

بیگلربیکیان مانند عالـی ترین عمال اداری لقب پاشا داشتند و این کلمه اصلش فارسیست و ظاهراً از پای شاه آمده زیرا که پاشایان پشتیبـان شاه بودند[2]. عمـال درجهٔ پائین تر بـی لقب داشتند و این تلفظ ترکـی عثمانی کلمهٔ ترکی قدیم بك بمعنی رئیس است[3].

علامت حکمرانان و فرماندهان نظامی دم اسبی بود که بنیزه ای آویخته بودند و پیشاپیش آنها میبردند و آنرا طوق مینامیدند. بیگلربیکیان حق داشتند که دویاسه طوق داشته باشند و سنجاق بیکها فقط یك طوق داشتند. بهمین جهة اصطلاحی نزد نویسندگان غربی معمول شده و پاشای یك دُم و دوُدم و غیره گفته اند.

درتحت فرمان سنجاق بیك رؤسای نواحی قرارداشتند که آنهارا متظلم یاسوباشی مینامیدند و این کلمه تحت اللفظ سر آب معنی میدهد و اصل آن واضح نیست.

اراضی ولایاتی را که گرفته بودند بسه دسته تقسیم کرده بودند: نواحی که در دست سکنهٔ نصاری گذاشته بودند بشرط آنکه سرانه (خراج) بپردازند و نواحی کـه متعلق باتباع مسلمان بود یا اینکه آنها بدان هجرت کـرده بودند و می بایست ده یك

۱ - از کلمهٔ یونانی اناطولی Anatoli بمعنی شرق و در زبان ترکی آنادولو.

۲ - چون این کلمه را گـاهی باشا Bacha تلفظ کرده اند آنرا از کلمهٔ ترکی باش بمعنی سر دانسته‌اند ولی این اصل اندك احتمالست. باشا را نویسندگان مغرب زمین باسا Bassa کرده بودند.

۳ - تلفظ اصلی بك beg می بایست تا اندازه‌ای مدت مدیدی باقی مانده باشد زیرا که هنوز نزد صربهای مسلمان بوسنه معمولست.

(عشر) بپردازند و بالاخره نواحی که دولت بخود اختصاص داده بود.

این نواحی اخیررا بشکل اقطاع و تیول بنظامیان یااستثنائاً بعمال غیرنظامی سپردند وحق می‌دادند که بنفع خود عوارضی راکه متصرفین می بایست بپردازند دریافت کنند وقضاوت ملوك الطوایف رادر حق آنها مجری دارند ومتصرفین آن اراضی رافقط بعنوان موقت در دست داشتند. این اقطاع داران جزء را سپاهی مینامیدند یعنی مردمان سپاه ومشتق از سپاه فارسی. مانند نجبای قرون وسطی درمغرب زمین مجبور بودند شخصاً سواره خدمت نظام کنند ویکعده سوار راکه در جنك همراه ایشان بودند نگاهدارند. بهمین جهة کلمهٔ سپاهی سرانجام بمعنی سوارنظام شده بود. سپاهی لیك هابنا براهمیتشان زیامت [1] نامیده میشدند اگر عایداتشان بیش از ۲۰۰۰۰ آسپر [2] بود وتیمار نامیده میشدند اگر ازین مقدار کمتر بود.

پس از آنکه دولت عثمانی دراروپا و آسیا و افریقا توسعهٔ بسیاریافت مراد سوم تقسیمات اداری جدید باسم ایالت برقرار کرد. این ایالات را پاشاهای سه دم اداره میکردند که بعضی از آنها لقب بیگلربیکی داشتند. تقسیمات جزء ایالات سنجاقها یا لواها بود که پاشایان یك یا دودم اداره میکردند و سنجاقها یا لواها بقضاهائی تقسیم میشد که در آغاز در حقیقت مقر يك قاضی یعنی مأمور شرع اسلام بوده ولی بعد ها تقسیمات اداری شد. گاهی قصبات و ده ها را بیك نوع بلوکهائی جمع میکردند که آنها را ناحیه می نامیدند. این تشکیلات اساساً تا قرن بیستم (قرن چهاردهم ه.) باقی مانده است.

شماره وحدود تقسیمات اداری تااندازه ای بآسانی تغییرمیکرده است. فرهنك لامارتینیر [3] در ۱۷٤۱ (۱۱٥٤ ه.) شامل ۲۸ ایالتست که ۲۱ ایالت آن درآسیا و ۲ ایالت آن در افریقا (مصر و حبش در سرحدات اتیوپی [4]) و ٥ ایالت آن در اروپا بوده است از آن جمله ایالت بوده وتمسوار [5] در مجارستان. پس از آن دوسون در

۱ - Ziamet. ۲ - Aspre. ۳ - la Martinière. ٤ - Ethiopie.
٥ - Temesvar.

آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هـ.) ۲۶ ایالت را با ۱۶۳ سنجاق و ۱۸۰۰ قضا ذکر میکند. دراروپا ایالات روم ایلی را که مقرپاشای آن مناستیر بوده و بوسنه (بوسنه‌سرای) وسیلیستریا سیلیستری[۱] و کرت را که ترکان معمولا جزو آسیا میشمارند و ایالت جزایر را میشمارد. ایالت اخیر که بقپودان پاشاسپرده‌شده بود بجزجزیرهٔ کرت شامل تمام جزایر اروپا و آسیا ودریای موره وسنجاق ازمید درساحل آناطولی درجنوب استانبول بود.

امیر نشینهای دست نشاندهٔ اروپا یعنی افلاق و بغدان و ترانسیلوانیا در زمانی که این ناحیه زیردست عثمانی بود جزو این ایالات بشمار نمی آمد. شهرمقدس مکه و ناحیهٔ آن درحکومت شریفی بود که ازفرزندان محمد بود وفرمانروائی سلطان بروهمواره ظاهری بوده است. حکومت مدینه را با لقب شیخ الحرمین بیکی از خواجه سرایان زنگی قصر سلطنتی از درجهٔ اول سپرده بودند[۲].

در سه نیابت سلطنت افریقا یعنی الجزایر و تونس وطرابلس فی‌الحقیقه اختیار در دست یکی چریانی بود که ساخلوعثمانی را تشکیل میدادند و روسای انتخابی یا ارثی برقرار کرده بودند. درالجزیره این رؤساانتخابی بودندولقب دائی (تحت اللفظ برادر مادر) داشتند که کلمهٔ دی[۳] رااز آن ساخته اند. درطونس وطرابلس بیکهای ارثی بودند[۴]. چنانکه همه میدانند اهالی دومملکت بدزدی دریائی میپرداختند و دولت عثمانی بیش از یك بارناچارشد از اینکه ارادهٔ خودرا بآنها تحمیل کند خودرا ناتوان بشمارد. پاشایانی که نمایندهٔ قدرت عثمانی درین سه نیابت سلطنت بودند هیچ اختیار واقعی نداشتند.

مصر فی الحقیقه دردست مملوکان بود که ازمیان خود ۲٤ بیکی را که حکمرانان ولایات بودند اختیار میکردند و بیك قاهره را رئیس ایشان میدانستند. پاشائی که درقاهره مقیم بود کاملاً ناتوان بود واغلب کاراومنحصربااین بود که درمیان بیکها رقابت فراهم کند تا اینکه ایشانرا نگذارد با هم بسازند ومملکت را مستقل بکنند.

دربرابر حکام درجات مختلف یك قسم نمایندگی محلی وجود داشت که ازبعضی

---

۱ - Silistrie.

۲ - م. دوسون، کتاب سابق‌الذکر، ج ۷ - ص۲۹۸.

۳ - Dey.

٤ - فقط در ۱۸۳۵ (۱۲۵۱ هـ.) طرابلس یکی از ولایات عثمانی شد.

از محترمین (اعیان) مرکب بود که سکنهٔ عمدهٔ محل انتخاب میکردند و بابعالی انتخاب آنها را تصدیق میکرد. اعیان درحاکم نشین ها بعضی مشاغل بلدی را بعهده داشتند. ده ها رؤسائی داشتند که آنها را مختار یا خواجه باشی می نامیدند.

پاشایان در ایالات خود و مدیران زیر دست در نواحی خود مانند وزیر اعظم اختیار تام داشتند وهرچه از استانبول دورتر بود اختیارات ایشان بیشتر مغرضانه بود. ولی برای اینکه نگذارند این اختیارات بضرر پادشاه باشد حکمرانان کل و اغلب حکمرانان سنجاقهارا فقط بمدت یك سال انتخاب میکردند وهمین نکته بهیچوجه برای ادارهٔ خوب مساعد نبود و عمال را تشویق میکرد که بر مردم فشار آورند و بسرعت متمول شوند. بیست و دوسنجاق حکمرانان مادام العمر داشتند.

حکمرانان کل ایالات از عایدات یك عده اقطاع یا تیول (سپاهی لیك) که در سنجاق حاکم نشین (مرکزسنجاق) واقع بود یا از عایدات دو یا سه سنجاقی که اجاره میدادند یا بتوسط معاونینی که عنوان مسلم داشتند اداره میکردند بهره مند میشدند.

حکمرانان مادام العمر سنجاقها ممکن بود خود آنهارا اداره نکنند بلکه بنام خود بوسیلهٔ عمالی که اسم صقلابی وئیوود [۱] بآنها میدادند در آنجا حکومت کنند. تسلیم این سنجاقهاو بعضی سنجاقهای دیگر بمزایده بوسیلهٔ پرداخت وجوهی بخزانهٔ دولت صورت میگرفت که مؤلفین فرانسوی در آنزمان آن وجوه رافینانس [۲] مینامیدند. سه سنجاق بسیارمهم یعنی بوسنه سرای و موره و آیدین را هرسال بوسیلهٔ پرداخت وجوه هنگفتی تسلیم میکردند [۳].

پیداست که این طرز بیشتر فایده جوئی است وطرزحقیقی اداره کردن نیست. دوسون درجدول دولت عثمانی (ج ۷ - ص ۲۸۷ و ما بعد) درین باب چنین اظهار عقیده میکند: «پاشائی که در برابر طلا حکمرانی ولایتی را بدست آورد دراجحاف نسبت بمردم آن همانقدر که شتاب میکند جسارت نیز میورزد زیرا مسلم نیست که

۱ - Voïvode.   ۲ - Finance.

۳ - دوسون، کتاب سابق الذکر، ج ۷ - ص ۲۷۸ و مابعد.

در مقام خود باقی بماند و تقریباً اطمینان دارد که ویرا تنبیه نمیکنند . شکایت های ستمدیدگان بدشواری بسر چشمهٔ اختیارات میرسد واگرهم برسد عمال وحامیان پاشا کامیاب میشوند که اثر آن شکایات را زایل کنند . یکی‌ازوسایلی که حاکم حریصی‌برای تصرف دارائی مرد توانگری فراوان بکار می برد آنست که ویرا بجنایتی بد نام کند و ویرا ناچار سازد که دست از قسمتی از دارائی خود بشوید و جان خود را بخرد . جاه و جلال این حکمرانان ایشانرا وادار میکند که مرتکب چنین بیدادگریها‌شوند؛ خانهٔ پاشائی که سهٔدم دارد لااقل شامل پانصد تنست . بعضی‌ازآنها هستند که بیش‌از دوهزار کس را بجزپاسبانان خویش درخدمت خود نگاه میدارند، حرم ایشان مرکب ازعدهٔ بسیار از زنانست . وانگهی هنگام نصب خود و در پایان هر سال اگردرمقام خود باقی بمانند حقوق گزاف میپردازند » .

هنگامیکه تعدی بحدی برسد که در ولایتی شورشی برپا شود دولت عامل‌عالی مقامی را بعنوان رسیدگی (مفتّش) میفرستد و اختیارات نامحدود بوی می دهد . ولی اغلب وی نمی‌تواند نظم را دوباره برقرار کند و این مفتش جز این کاری نمی‌تواند که برمصائب عامه بیفزاید ومرتکب اعمال دیگری از حیث ارتشا و اجحاف شود .

« اختیارات تامی که حکام دارند آنها را رخصت میدهد که نه برای سرپیچی ازسلطهٔ پادشاه بلکه برای دفاع خودوبرای احتراز ازنخستین آثار خشم‌خداوندگاری که بکمترین‌سخن چینی برافروخته میشود و حدی در سیاست خود نگاه نمیدارد بروی بشورند . نادرست که بابعالی برای خوابانیدن آن شورش بسپاه متوسل شود بلکه بالعکس در صدد برمی‌آید که بوسیلهٔ وعدهٔ تقرب و عفو و حتی امتیازات جدید ایشان را آرام کند و در ضمن مترصد موقعیست که آنهارا ازسرخود باز کنند . اگر سلطان بنابود کردن پاشا مصمم است صاحبمنصبی که حامل این حکم مقدرست ظاهراً مأموریت دیگر دارد و گاهی باید چندین ماه منتظر باشد و برای رسیدن بمقصود خود بحیله های عجیب متوسل شود . » .

« آثار استبداد بطریق شگفت آوری در فاقهٔ مردم ولایات آشکار میشود .

شهر ها از عدهٔ کثیر گدایان مملوست . دستهای ولگردان همیشه حاضرند در سایهٔ نخستین بیرقی که برضد دولت افراشته میشود گرد آیند. مردم صلح جوی از نواحی که در آنجا زاده اند بیرون می‌روند و نصاری درجستجوی پناه گاهی در بیرون از سرحدات دولتند و مسلمانان بپایتخت میروند که در آنجا بیدادگری کمتر فشار میآورد. باز هم این نکته همیشه برای ایشان فراهم نیست زیرا که درباب تهیهٔ آذوقه برای شهری که از حالا ششصد هزار سکنه دارد در هراسند . »

«زائداست برین نکات بیافزایم که مللی که گرفتار این همه آزارند ممکن نیست هیچ حس وطن پرستی داشته باشند . تعصب دینی یگانه رابطه ایست که ایشان رابهم می‌پیوندد . »

اصول مالیهٔ دولت عثمانی در پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه .) هنوز تااندازه‌ای بدوی بود . اساساً متکی بر مقررات قرآن بود و نخست شامل مالیاتهائی بود که بزمین تعلق میگرفت و خراجی که اتباع غیر مسلمان می‌پرداختند ولی حوائج خزانه در آتیه باعث استقرار عوارض جدید شد .

پس از فتح اراضی را بسه دسته تقسیم کردند : زمین های خراج گزار (ارض خراجیه) که دردست سکنهٔ غیر مسلمانان باقی می گذاشتندولی فقط بعنوان بهره‌برداری سپردهٔ بایشان بود و مالکیت حقیقی متعلق بدولت بود ، زمین‌هائی که ده یك میداد (ارض عشریه) که متعلق بمسلمانان بود و زمین های تصرفی (ارض مملکت) که آنهارا ملك طلق دولت میدانستند . این اراضی اخیر اقطاعها و تیولهائی فراهم ساختند که آنهارا سپاهی لیك می‌نامیدند واقطاع‌داران آن وجوهی راکه متصرفین آن می‌دادند دریافت میکردند . قسمت‌های دیگر از اراضی تصرفی ملك خاص پادشاه را تشکیل میداد و خالصهٔ والده سلطان و شاهزاده خانمهای بلا فصل بود در صورتیکه باز اراضی دیگر متعلق بوزیر اعظم و عمال عالی مقام بود . اراضی خراج گزار یامالیات ثابتی می‌پرداختند یامالیاتی که بنا برعایدات سالیانهٔ آنهاتغییرمی کرد (از ۱۰ تا ۵۰ درصد) .

زمین‌های عشریه بده از عایدات زراعتی ده یك (عشر) می‌پرداختند که اصولا میبایست نمایندهٔ ده‌یك محصول باشد ولی اغلب بیشتراز آن بود و آنرا جنسی میگرفتند .

سرانه (خراج یاجزیه) مالیات شخصی بود که بتمام اتباع ذکور غیر مسلمان تحمیل میکردند. تاحدی ادای حق زندگی بود که بکافرانْ میدادند. تنها پسران نابالغ و روحانیان نصاری یایهود از آن معاف بودند.

مودیان بنابردارائی که برای آنهافرض‌میکردند مالیات میدادند و آنهارا تنها بسه طبقه‌تقسیم‌میکردند که‌بنوبه ۳ غروش‌و۳/٤و ٥ غروش‌و ۱/۲و۱۱غروش‌میپرداختند[۱]. مأمورین (کلچی) بمؤدی رسیدی میدادند وحق داشتند که بعد هر موقع ارائهٔ آنرا خواستار شوند. این طرز وصول باعث زیاده رویهای بسیار میشد و کلچیان گاهی مالیات درجهٔ بالاتر یامالیات سابق‌را می‌خواستند زیرا که مؤدی نمی‌توانست‌فورآرسیدرا ارائه دهد. این اجحافات مخصوصاً از این سبب آسان تر بود که فقط برغیر مسلمانان وارد می‌آمد.

مالیات برچهار پایان بیشتر شامل گوسفند وبز (اغنام) بود و نیز در بعضی ادوار برحیوانات اهلی دیگر مانند خوك و اسب و گاو و گاومیش و غیره تعلق گرفت.

حقوق گمرکی (رسم گمرك) فهرست مالیاتهای منظم‌را تکمیل میکرد. این حقوق را همواره از روی قیمت می‌گرفتند، درآخرین مرحله برای مسلمانان ٤٪ و برای‌اتباع‌دیگروخراج گزاران ٥٪ وبرای‌اروپائیان‌ودولی که‌بوسیلهٔ کاپیتولاسیونهائی این امتیاز را یافته بودند فقط ۳٪ بود.

مالیاتهای دیگری را که خواه عمومی و خواه محلی‌بود بتدریج بمالیاتهای پیشین افزوده بودند. اغلب عوارضی بود که از مصارف یاواردات یاترانزیت می گرفتند.

از حیث عایدات دیگر خزانهٔ عثمانی باید ارث اتباع عثمانی را نیز شمرد که بی‌وارث قانونی میمردند وآن بادارهٔ بیت‌المال (اطاق خزانه) تعلق میگرفت و نیز خراجهای ممالك‌دست‌نشانده یاتحت‌الحمایه یعنی امیرنشین های‌افلاق وبغدان وجمهوری

۱ - پیاستر Piastre (غروش) که بچهل پاره‌تقسیم میشد وهرپاره‌ای ۱۲۰آسپر Aspre(آقچه)بودو سه‌لیور Livre فرانسه (سه‌فرانك) ارزش داشته است. درپایان قرن هجدهم(قرن دوازدهم ه.) میبابست کمتر ارزش داشته باشد. درپایان قرن نوزدهم(قرن سیزدهم ه.) بیش از۲۲ سانتیم Centimesارزش نداشت.

راگوز[1] ومالیات خاص بعضی ولایات (مصر و بغداد و کرت و دیار بکر و بوسنه و سنجاق بلغراد) را باید محسوب داشت.

از زمان محمد دوم دریافت مالیاتهای مختلف و عوارض و حقوق گمرك بنابر مال‌الاجارهٔ ثابتی باجاره واگذار میشد و وجوهی بر آن می افزودند که بهر کس در مزایده بیشتر میداد تعلق می گرفت.

نخست‌مدت اجاره یکسال بود و پس‌از سلطنت مصطفی دوم ببعد مادام‌العمرشد و ورثهٔ مستأجر حتی حق برتری داشتند. نصاری و یهود نمی‌توانستند این اجاره را بدست گیرند و درین عملیات فقط بعنوان مستأجر وجوه داخل میشدند و همین باز منافع بسیارعاید ایشان‌میساخت. این ترتیب‌خزانه را از اختلاسات تحصیلداران‌ضمانت میکردولی‌مودیان‌رااز‌اجحافات‌مستأجران‌ومستأجران‌جزء‌وعمال‌ایشان‌مصون‌نمیداشت و همین‌ترتیب برای عشریه تاقرن بیستم (قرن چهاردهم هجری) باقی ماند وپیوسته شکایاتی راهم فراهم کرد که بسیار شدید بود و فی‌الحقیقه شاکیان حق داشتند.

در بیست و دوسنجاق وصول مالیات‌را بحکام آنجا اجاره داده بودند وایشان می‌توانستند بمستأجران جزء اجاره دهند. عایدات سه ایالت را نیز بحکمرانان کل اجاره داده بودند. در اراضی که اقطاع وتیول (سپاهی لیك) بود اقطاعدار مالیاتهائی را که اهالی می‌بایست بپردازند بنفع خود دریافت می کرد.

هر ولایتی مخارج محلی خود را تحمل میکرد که حقوق عمال و نگاهداری قلاع و نقل و انتقال سپاه و سفرهای پادشاه و غیره جزو آن بود. هر چند مبالغی که برای مصرف امور فایدهٔ عمومی باشد کم بود مجموع مخارج اهمیتی داشت وباعث می‌شد که عدهٔ بسیار عوارضی می گرفتند که کاملا مغرضانه بود. در مقدونیه نقل میکردند که عمال در ضمن تفتیش پس از آنکه اهالی‌بآنها غذا می‌دادند دیش پاره‌سی یعنی پول دندان هم برای سائیدگی فك خود می‌خواستند.

---

1 - Raguse.

در دیار اسلام دین وعدالت و تعلیمات یك شعبه از زندگی عمومیست که ریاست و اجرای آن بهیئت علما (جمع عالم بمعنی دانشمند) سپرده است که شاگردان سابق مدارس حکمت الهی و شریعت اند (مدرسه که جمع آن مدارس است). این مدارس نزدیك مساجد قرار گرفته و سلاطین اغلب وظیفهٔ خود دانسته اند که بر شمارهٔ آنها بیفزایند. اغلب آن مدارس دارای حجره هائی بودند که محصلین در آن منزل داشتند و آشپزخانهائی که مجاناً آنهارا غذا میدادند. این مؤسسات را بوسیلهٔ عایدات اوقاف (جمع وقف) نگاه میداشتند یعنی اموالی که برای امور خیرات ومبرات می گذاشتند.

معروف‌ترین مدرسه ها مدارس استانبول و ادرنه و بروسه بود. محصلین آن (که سفته نامیده شدند و این کلمه محرف کلمهٔ سوختهٔ فارسیست یعنی از شدت میل بدانش سوخته بودند) در پایان تحصیلات خود حرفهٔ روحانی یا مقام قضاوت را اختیار می کردند وانگهی در میان این دو مقام جدائی کامل نبود.

در هر ولایتی دررأس هیئت علما مفتی بود که مفسر شریعت بود و خود حکم نمی کرد ولی آراء قضائی و دینی (فتوی) می‌داد و قضاة احکام خود را باآن تطبیق میکردند.

از زمان محمد دوم ببعد مفتی پایتخت بالقب شیخ‌الاسلام برمفتیان ولایات برتری حقیقی یافت. این صاحبمنصب عالی‌مقام‌را درسخت‌ترین موارد مثلا در اعلان‌جنگ یاتنبیه وزیری و غیره دعوت می کردند که رأی خود را بدهد و پیش‌ازین گفتیم که تا اندازه ای برای وی احترام میکردند وحتی عزل سلطان را بدین وسیله مشروع می‌ساختند. در میان امتیازات دیگر مفتی این امتیاز راهم دارد که شمشیر عثمان را در تشریفاتی که جانشین تاجگذاریست بر کمر سلطان می‌بندد و در تشییع جنازهٔ سلطان متوفی مقام امام را دارد.

هرچند که اصولا شیخ‌الاسلام را مادام العمر اختیار می کردند ولی مقام وی فقط بواسطهٔ علو آن فی‌الحقیقه مانند مقام وزیر اعظم بسیار موقتی بود. اگر عزل شود باید در انزوای کامل و تقریباً همواره دور ازپای تخت بسر برد.

هر مسلمانی می‌توانست برای مشورت شرعی بمفتی رجوع کند ولی برای کارهای اندك اهمیت این صاحبمنصب عالی مقام جواب دادن را بیکی از عمال ادارهٔ خود که فتوی امینی می نامیدند وامیگذاشت.

در نخستین درجهٔ مقامات قضائی مطلق دوقاضی عسکر روم ایلی و آناطولی بودند که ایشان را صدر روم ایلی وصدر آنادولو می‌نامیدند و قاضی استیناف محاکم شرعی بشمار می‌رفتند. این مقام که مراد اول آنرا تولید کرده بود نخست منحصر بفرد بود و فی‌الحقیقه باعنوان قاضی سپاه (قاضی‌العسکر) مطابق بود. محمد دوم پس از فتح قسطنطنیه این مقام را برای اروپا و آسیا بدوقسمت کرد.

در زیر دست قاضی عسکران ملاها هستند که قضاة مهم ترین شهرها باشند. در میان این عمال مهم تراز همه قاضی استانبول (استانبول قاضی‌سی) و ملای مکه و مدینه (حرمین ملالری) و ملا های ادرنه و بروسه و قاهره و دمشق اند که آنها را ملاهای چهارشهر (بلاد اربعه ملالری) می‌نامند.

تمام این عمال را شیخ الاسلام انتخاب‌میکند. در نخست مادام‌العمر بودندولی سپس مقام ایشان فقط سالیانه شد.

بالاخره دردرجهٔ آخر قاضی‌ها می‌آیند که قضات معمولی اند ومأمور قضاها[1] (نواحی) هستند و معاونین ایشان را نایب می‌نامند. ایشان راقاضی عسکر انتخاب می‌کند و مدت مأموریت ایشان معمولا بیش از هجده ماه نیست.

قضاة را بعنوان عمومی حاکم و دیوان خانه را باسم محکمه (جمع محاکم) می‌نامیدند.

قضاوت آنهارا فقط متکی براوامر دینی است که‌شرعی می‌نامیدند وعناصر آن قرآن و احادیث و تفاسیر چهار امام عمده (مخصوصا امام ابوحنیفه) است. پیش از این گفتیم که‌اغلب احکام قضائی متکی بر استشارهٔ (فتوی) مفتی است که بیشتر مقام دینی دارد. این حالت خاص عدلیهٔ ترکیه مدلل میکند که چگونه سلاطین ناچار شده‌اند بوسیلهٔ کاپیتولاسیونها امتیازات قضائی بببیگانگان دهند که‌ازنظر اروپائی

۱ - قاضی Kadi وقضا Kaza از یك ریشهٔ عربیست و تلفظ حرف ضاد درمیان D و Z است.

عجیب می‌نماید. این امتیازات را هم چنانکه پس ازین خواهیم گفت در بعضی موارد باتباع مسیحی دولت خود نیز داده اند.

شهرهائی که اندك اهمیتی دارند یك مفتی دارند که شیخ‌الاسلام مادام‌العمر انتخاب میکند و شغل ایشان منحصر بفتوی دادنست.

در مسائل جنائی مجازاتها و نیز طرز اجرای آنها مغرضانه و بسته باراده قاضی و عاملی بود که محکوم میکرد. اغلب سلطان و پاشاها و زیردستانشان محکومیت هائی میدادند و بمجازاتهای مختصر فرمان میدادند. مجازات خلافی که بیش ازهمه معمول بود جریمه و چوب بود که خواه بپشت میزدند و خواه بکف پا. اعدام فراوان بود و گاهی برای تخطی های کوچك اعدام میکردند. صاحبمنصبان عالی مقام را که محکوم میشدند اغلب با بند ابریشمین خفه میکردند و گاهی سر میبریدند مخصوصاً وقتی که سلطان میخواست مجازات آنها سبب عبرت شود و آن در موقع رفتاری بر خلاف فرمان پادشاه واختلاساتی بود که مخصوصاً اهمیت داشت. در آنموقع سر محکوم را بر در قصر با کتیبه ای که سبب مجازات را معلوم میکرد قرار میدادند. مدخلی که از آنجا از حیاط اول سرای بحیاط دوم میرفتند دو در داشت و درمیان این دو در جلادان منتظر وزیر اعظم میشدند که قربانی خشم پادشاه میشد. اطاقی که باین مدخل بازمیشد جلاددەسی یعنی اطاق میرغضب نامیده میشد[1].

محکومین دیگر را ممکن بود سر ببرند، بدار بکشند، بچهار میخ بکشند یا غرق بکنند. بنا برگفتهٔ بارن دوتوت [2] علما از شیخ‌الاسلام گرفته تا دیگران این امتیاز نامطلوب را داشتند که درموقع اعدام آنها را درهاونی میکوبیدند، راست است که هیچ نمونه ای ازین مجازات عجیب ذکر نکرده اند.

اگر عدلیهٔ ترکیه اغلب منتهی درجهٔ سخت گیری را دربارهٔ جرائم اندك اهمیت میکرد بالعکس ممکن بود درمورد جنایات حقیقی فوق‌العاده اغماض آمیز باشد. در

---

۱ ـ یادداشت های بارون دوتوت، قسمت اول، ص ۲۱ یادداشت.

۲ ـ یادداشت های وی، قسمت اول، ص ۲۲.

موقع قتل قاقون بخویشان نزدیك مقتول اجازه میداد که مقصر را ببخشند و اینمطلب مخصوصاً وقتی پیش میآمد کـه قاتل یا خانوادهٔ وی باندازه ای تمول داشت کـه بتواند خسارت هنگفتی بپردازد . حتی درمحل اعدام درمیان محکوم و کسانی که از جانب مقتول محق بودند بوسیله جلاد چانه زدن معمول بود ۱ .

اگر درست بخواهیم دین اسلام روحانیت ندارد روحانیان آن فقط مقام تعلیم دارند و یا گـاهی دارای خدمت مادی هستند و با مأمورین قضائی در هیئت علماء آمیخته اند . این روحانیان شیخهائی‌هستند که درمساجد (جامع) واعظاند یا متولیان صومعه های (تکیه) درویشان و یا امامانی هستند که درضمن پنج فریضه (نماز) روز بر گروه مؤمنان ریاست میکنند و در ختنه سوران و ازدواج و تشییع جنازهٔ اهالی کـه درحوالی مسجدند حضور دارند و یا خطیبانی هستند که درنماز محلل آدینه هنگام ظهر ریاست دارند و مخصوصاً خطبه را میخوانند که دعائی برای پادشاهست و یا مؤذنانی‌هستند که روحانیان زیردستند ومأمورند بوسیلهٔ خواندن اذان در ایوان مناره مؤمنان را بنماز دعوت کنـند .

معارف مدتهای مدید و تا قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هـ .) در میان ترکان مورد اهمال بوده . فی‌الحقیقه درهمان موقع در اغلب از ممالك شرقی نیز درمیان طبقات عوام انتشار نداشته ولی برای عثمانیان اشکال مخصوصی درمیان بوده که ناشی ازدشواری خط عربی و نارسا بودن آن برای زبانی بوده است که با زبانی که این خط را برای آن درست کرده اند اختلاف کلی داشته . وانگهی هر ترکی که تنها خواندن و نوشتن را میدانست نمیتوانست علم خود را بکار برد زیراکـه زبانی که ادبیات بآن می نوشتند و زبان اداری مخصوصاً مرکب ازلغات عربی وفارسی بود که تودهٔ ملت آنرا نمیدانست .

خواجه ها (معلمین) که در بعضی نواحی وجود داشتند خود نیز تحصیل کرده نبودند واغلب قناعت میورزیدند که شاگردان را وادارند آیات قرآن را بعربی حفظ کنند واین زبان را خود بهتر از شاگردان خود نمیدانستند .

---

۱ ـ یادداشت های بارون‌دوتوت ، قسمت اول ـ ص ۱۵۷ . این عادت در زمانهائی تایك اندازه جدیدتر در ولایات بسیار دور مثلا در بین‌النهرین باز معمول بوده است .

تعلیمات عالیه که در مدارس میدادند تنها شامل زبان عربی و فارسی و حکمت الّهی و شریعت بود. بهمین جهت نویسندگانی که در قرنهای گذشته از ترکیه سخن رانده‌اند اغلب متوجه نادانی معروف ترین رجال شده‌اند و ازهرچه از اسلام و دولت عثمانی بیگانه بود جاهل بودند. افکارشان دربارهٔ دول اروپائی گاهی فوق العاده عامیانه بود. وانگهی بیسوادی مانعی برای رسیدن بعالی‌ترین مقامات نبود البته باستثنای مقاماتی که بعلما تعلق میگرفت.

تشکیلات اداری دولت عثمانی با وجود معایبی که بیشتر در طرز عمل کرد آن وکمتر در اصول آن بود و این معایب بیشتر ناشی از اختیارات تام و مغرضانهٔ حکام و زیردستان ایشان بود ونیز بواسطهٔ عادت اجاره دادن مقامات و وصول مالیات بود و در ضمن عمل برشوه خواری معمول عمومی بود بازهم اگر آنرا با تشکیلاتی که در همان زمان در اغلب از ممالك اروپا برقرار بود بسنجیم می بینیم که نظم و مرکزیتی در اختیارات داشته است که از جاهای دیگر کامل‌تر بوده. این مرکزیت واین ادارهٔ منظم باعث شده است که دولت عثمانی باوجود همهٔ مشکلات خارجی بدرجهٔ عالی قدرت رسیده وآندرجه‌را تاربع چهارم قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هـ.) از دست نداده‌است.

صفت مطلق دین اسلام که زندگی سیاسی و اجتماعی را مانند زندگی روحانی اداره میکند میبایست قهراً جدائی در میان مسلمانان ونصاری بیفگند و دیوار عبور ناپذیری درمیان بکشد. نصاری نمیتوانستند جزء دولت عثمانی شوند و از اجزاء آندولت گردند مگر آنکه باسلام بگرایند و الاجز اتباعی نبودند که آنها را رعیت مینامیدند و تنها وجود آنهارا تحمل میکردند وتا می‌توانستند از آنها مالیات وبیگار میگرفتند.

معذلك چون فتح شبه جزیرهٔ بالکان و خصوصاً تصرف قسطنطنیه سلاطین را بر تخت امپراطوری بیزانس نشاند و عدهٔ کثیری از نصاری را تابع ایشان کرد و برین عده باز در نتیجهٔ فتوحات مجارستان بعد ها افزوده شد می بایست رعایت این عنصر را بکنند که با وجود عادات و مقررات جامعهٔ اسلامی می بایست در زندگی مادی

دولت مقام مهمی را احراز کند و طبقهٔ کارگر و ثروت زای آندولت را در زراعت و تجارت و مالیه تشکیل میداد و در ضمن قسمت عمدهٔ عایدات سلطانی را فراهم میساخت.

وقتیکه موارد خارجی یا حکمی از مقام بالا ترکان را تحریک نکند متعصب نیستند. اگر تاریخشان اغلب جزسخت گیریها و کشتارها چیزی نشان نمیدهدتنها پس از تصرف قلاع درزمان جنگ یا هنگام سرکوبی شورشیان یا برای معاملهٔ بمثل است که چنین بیرحمی هارا در برابر رقیبان خود کرده اند. مسلمان کردن نصاری بجبر البته رخ داده ولی استثنائی بوده است. وانگهی مسلمانان زود متوجه شدند که این مسلمان کردن بجبر برای آنها سود مند نبود زیرا که آنها را از مؤدیانی وکارگرانی که پیرو ارادهٔ ایشان بودند محروم میکرد.

هنگامیکه گروه بسیاری مسلمان شده‌اند چنانکه دربوسنه و آلبانی و کرت رخداده است لااقل در بعضی طبقات اهالی برضای ایشان بوده و منفعت آنها را بر انگیخته است. نجبا و ملاکین که از آنپس بیك هائی شدند چون خواستار بودند که املاك و مزایای خود را از دست ندهند دین غالبین را پذیرفته اند و زیر دستان ایشان از آنها پیروی کرده اند.

در بعضی نواحی مانند بوسنه که در آنجا فرقهٔ بوگومیل [۱] هوا خواهان بسیار داشت این هوا خواهان بآسانی بدین جدید گرویدند خواه بواسطهٔ دشمنی با نصارای ارتودوکس وخواه بواسطهٔ اینکه عقاید ایشان باعقاید مسلمانان بعضی شباهتها داشت.

محمد دوم با استعدادسیاسی بسیار که داشت دانست که بایدنصاری رامراعات کند و تا اندازه‌ای که مقررات اسلام اجازه میدهد آنها را در دایرهٔ دولت وارد کند. از تمام مؤسسات امپراطوری شرق تنها روحانیان با مراتب خود باقیمانده بودند. این پادشاه فاتح مصمم شداز آنها استفاده کند واتباع عیسوی خودرا جزو دولت خویش سازد. مقام بِطریق استانبول خالی بود. محمد فرمان داد که بنا بر تشکیلات کلیسیای ارتودوکس بِطریق جدیدی انتخاب کنند و وی را با تشریفات دیرینه بکرسی نشاند.

۱ ـ Bogomile.

بطریق انتخابی که بنا براساسنامه فقط درقلمرو بطریقی خود یعنی در تراس و اناطولی نفوذ کلام داشت پیشوای مدنی تمام نصارای فرقهٔ یونانی شد که ملت رومیان (روم ملتی) راتشکیل دادند. اسقف های یونانی رؤسای محلی پیروان خود وواسطهٔ ایشان در برابر مقامات ترك شدند.

چون بعضی قسمتهای حقوق اسلام طبعاً در حق نصاری قابل اجرا نبود از آن جمله قسمتهائی مربوط بخانواده و ازدواج وطلاق و ارث بود اسقفها یا محاکم کشیشان که در جوار ایشان تشکیل میشد در این موارد اختیارات یافتند. حتی بعضی اختیارات از حیث موارد جنائی بایشان دادند.

اندکی بعد چون ارمنیان را از آسیا باستانبول خوانده بودند که مردم شهر را دو باره فراهم سازند یك بطریق ارمنی در آنجا برقرار کردند و وی بر همدینان خود همان اختیاراتی را یافت که بطریق یونانی برهم کیشان خود داشت. در آینده بطریقهای کلیسیا های مختلف کلدانی وسریانی و مارونی ۱ سوریه ورؤسای جماعات یهود همین امتیازات را یافتند.

بطریقان و اسقفها که بنا برنظامات کلیسیا های خود انتخاب میشدند برای اینکه بتوانند وظایف خود را ادا کنند از بابعالی براتی (فرمانی) دریافت میکردند.

ترکان بواسطهٔ مبانی دینی دولت خود اتباع غیر مسلمان خود را بنا بر کلیسیاهائی که جزو آنها بودند قسمت میکردند و بملیت ایشان که چندان هم نمیتوانستند آنرا تمیز دهند توجه نمیکردند.

بدین قرار روم ملتی یعنی ملت یونانی شامل تمام نصارائی که از فرقهٔ یونانی بودند مانند بلغاریان وسربیان و رومانیان وآلبانیان ارتودوکس وحتی عربان ملکی ۲ سوریه هم چنانکه یونانیان حقیقی هم جزو ایشان بودند. روحانیان یونانی خواستند از نفوذی که قوانین عثمانی بدانها میداد استفاده کنند وسایر ملل ارتودوکس رایونانی

---

۱ - Maronite.　　۲ - Melkite.

کنند بیشتر ازین حیث که فقط ایشان تشکیلات معارفی را نگاه داشته بودند که تااندازه‌ای کامل بود ومیکوشیدند که آنچه را از مدارس و کلیساهای صقلابی باقی‌مانده بود از میان ببرند .

البته میتوان این دعوی یونانیان را سرزنش کرد که میخواستند سلطهٔ روحانی و اخلاقی خود را برتمام نصارای عثمانی برقرار کنند و بمللی زیان برسانند که بعضی از آنها پیش از آن تا اندازه‌ای بدرجهٔ عالی تمدن رسیده بودند ولی باید اعتراف کرد که یگانگی تقریباً تمام‌نصاری وپیروی از یك ادارهٔ واحدمقاومت در برابر اسلام راآسان کرده و یونان دوستی بواسطهٔ فراوانی هواخواهان آن و کثرت و ارزش مدارسش در شبه جزیرهٔ بالکان سطح معینی از تمدن اروپا را نگاهداشته است و ملل دیگر مانند رومانیان وسربیان و بلغاریان در زمان‌پیشرفت‌خود توانسته‌اند از آن بهره‌مند گردند .

دولت عثمانی هم چنانکه فصول اول تاریخش نشان میدهد نخست دولتی بوده است اصلاً نظامی و عظمت آن پیوستگی تمام باتوانائی سپاه آن داشته و چون این سپاه آغاز کرد متلاشی شود انقراض دولت فراهم شد .

میتوان تأکید کرد که ترکیه در داشتن لشکرهای دائمی و منظم برممالك اروپا سبقت داشته است . سلطان اورخان دسته های پیاده که ایبه یاپیاده میگفتند تشکیل داد و در ۱۳۳۰ (۷۳۰ ه .) دستهٔ معروف یکی چریان را ترتیب داد که تا پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه .) بنیاد توانائی نظامی عثمانی بود . دسته‌های دیگر سوار نظام و پیاده نظام در دورهٔ سلطنت های دیگر تأسیس کردند . در قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه .) سپاه ترك مرکب از دستهای‌دائمی و موظف پیاده نظام وسوار نظام و سوارنظام ملوك‌الطوایفی بود که اقطاعداران (زیامت‌ها وتیمارها) تهیه‌میدیدند و نیز چریك هائی که در موقع جنگ از ولایات میگرفتند .

در میان سپاهیان منظم مقام اول همواره متعلق بیکی چریان بود . همه میدانند که این دستهٔ معروف در آغاز تنها مرکب ازفرزندان نصاری بود که بوسیلهٔ یك‌نوع عشریه‌یاسرباز گیری که برای‌اهالی که مطیع آن بودند مالیاتی فراهم میساخت و مخصوصاً

نفرت انگیز بوداز خاندانهایشان میگرفتند . این‌فرزندان که آنهارادر نواحی اسلامی پرورش میدادند جزفوج خود خانوادهٔ دیگری نمی‌شناختند و مخصوصاً روح تعاون در آنها رسوخ میافت و نسبت بروسا و پادشاه خود جان فشان میشدند . مساعدتها و مزایائی در پیوستگی آنها یاری میکرد و هریکی چری میتوانست امیدوار تعالی ببالاترین درجات باشد .

دستهٔ یکی چریان در اواخر شامل چهار لشکر بود که رویهم‌رفته ۲۲۹ گردان داشت و آنها را اورته (محیط) یااوده (اطاق) مینامیدند . یکی از آن لشکرها لشکر عجمی اغلان یعنی تازه کاران بود که سربازان جدید را هنگام ورود بخدمت در آن داخل میکردند .

بعضی واحدهای یکی چریان‌جزو قراولان سلطان بودند که نیز شامل‌دستهٔ‌بستانچی (باغبانان) بود که بستهٔ ییکی چریان بودند ولی از آن چهار لشکر خارج بودند . واحدهای دیگر نیز اسامی داشتند که ظاهراً خدمت خانگی را میرساند ، ازین قرار لشکر سوم لشکر سیمن (مأخوذ از سگبان فارسی یعنی پاسبان سگ) نام داشت . رئیس آن سیمن باشی معاون فرمانده کل بود . فرمانده کل یکی چریان که آقا نامیده میشد یکی از تواناترین رجال دولت بود و حقاً فرمانده استانبول بود . فرماندهان گردانهاعنوان چربه‌چی‌داشتند که تحت اللفظ بمعنی کسی است که آبگوشت‌میپزد ۱ . در مقابل رایت (بیرق) و علامت (نشان) هرگردان و حتی پیش از آنها دیگهای بزرگ (کزان) که برای پختن آبگوشت (چربه) و پلوست موضوع احترام و محبت یکی چریان بود . اگر در جنگ این دیگهارا از دست میدادند تحقیر سختی برای گردان بود وباعث عزل‌تمام صاحبمنصبان میشد ۲ . دسته‌ای که میخواست‌شورش کند نخست دیگهارا برمیگرداند .

برشمارهٔ یکی چریان که در زمان محمد دوم ۱۲۰۰۰ بود در سلطنت های بعد

---

۱ ـ این کلمه در زبان نصارای عثمانی مخصوصاً بلغاریان وارد شده و برای تسمیهٔ مرد محترم و توانگری معمولست .

۲ ـ دوسون ، کتاب سابق‌الذکر ، ج ۷ ـ ص ۳۴۷ .

افزوده شد و زمانی در سلطنت محمد چهارم بیش از ۲۰۰۰۰ رسید و این شماره را بعد کمتر کردند. در پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.) شمارهٔ آن ۱۲۰۰۰ بود که راست است از آن جمله عدهٔ کثیری فقط اسما جزء آن بودند. تشکیل یکی‌چریان که بکلی مخصوص بود ومدت مدیدی باعث قوت این دستهٔ سپاه شده بود اندك اندك تغییر یافته بود. یکی چریان را اجازه داده بودند که زن بگیرند و فرزندانشان حق داشتند که بنوبت خود در آن دسته وارد شوند. بسیار کسانی از هر طبقه که مزایای خدمت ایشان را جلب میکرد نام خود را ثبت میکردندو بعضی کمافی‌السابق حرفه ای داشتند چنانکه ازارزش‌نظامی این‌سربازان که پیش از آن باعث هراس بودند بسیار کاسته شده بود. ولی چون ارزش جنگجوئی خود را ازدست دادند معایبی‌را که عموماً عیوب سپاهیان پاسبان است‌ازدست‌نداده وحتی‌بر آن‌افزوده بودند. از زمان سلطنت مراد سوم ببعد چندین بار آن ها را دیدند که ارادهٔ خود را بپادشاه تحمیل کردند و در هرجلوسی انعامهائی خواستند که روز افزون میشد و حتی آشکار شوریدند و سلطان را خلع کردند.

سوار نظام ترك بسیاربود ودرزمان محمد چهارم شمارهٔ آن به ۵۵۰۰۰ رسید هرچند راست است که درسلطنت های بعد از آن بسیار کاسته شد و آن شامل دو دسته بود که مانند یکی چریان اصل آن ها هم بزمان سلطان اورخان میرسید و آن دو دسته یکی سپاهیان یعنی سواران واقعی و دیگر سلاحداران (مردم مسلح) بودند.

سپاهیان منظم دیگر جبه چیان بودند یعنی پاسبانان اسلحه که مأمور پاسبانی وحمل و نقل اسلحه و قور خانه بودند و پس توپچیان و سپس توپ ارابه چیان یعنی سربازان بنهٔ توپخانه و سپس خمپاره چیان (قمبره چی) که کنت دو بونوال۱ دو باره آنها را تشکیل داد و بالاخره لقوم چیان یعنی مین اندازان.

پیش از این گفته شد که ترکان خیلی زود توانسته بودند از توپخانه بهره مند

۱ - Comte de Bonneval.

شوند و در زمان محمد فاتح این اسلحه توانائی بسیار بهم رسانده بود. ولی فقط توپخانهٔ سنگین بود که حمل آن مشکل بود.

در آینده در ضمن جنگهای با اطریش و روسیه ترکیه برتری را که سابقاً در این زمینه داشت از دست داد و یاد داشت های بارن دو توت حال تنزلی را که توپخانهٔ عثمانی در ۱۷۶۰ (۱۱۷۳ ه.) داشته است نشان میدهد. وی مأمور شد که دوباره آن را تشکیل دهد. سربازان این دستهٔ جدید را سوره‌چی (یعنی شتابنده) نامیدند[۱]. این دسته در سلطنت عبد الحمید اول و سلیم تااندازه ای نمو بسیار یافت ولی پس از خلع سلیم آن را منحل کردند.

چنانکه گفته شد اقطاعداران نظامی (سپاهی لیك) میبایست در موقع جنگ بنا بر اهمیت اقطاع خود بایك عده سوار رهسپار شوند. این سواران را بخرج اقطاعدار مجهز میکردند ونگاهمیداشتند. این نوع چریك سابقاً اهمیت بسیار یافت و در زمان سلیمان اول توانست تا ۲۰۰۰۰۰ سپاهی بسپاه عثمانی بدهد. ولی زیاده رویهائی در این مؤسسه پیش آمد. تیولها را بدرباریان و بعمال غیر نظامی دادند. پاشایانی که حق داشتند متصرف آن ها باشند آنها را بکسیکه بیش از همه پول میداد واگذار میکردند. حتی سپاهیان حقیقی اغلب خود داری میکردند که دعوت‌را اجابت کنند و دیگران بوسیلهٔ عوض نقدی خود را باز میخریدند. در آغاز جنگ با روسیه‌در ۱۷۶۸ (۱۱۸۲ ه.) سپاه ترك فقط شامل ۲۰۰۰۰ از آنها بود[۲].

سپاه برّی و بحری فقط در تابستان عمل میکردند. زود ترین موقعیکه وارد جنگ میشدند روز سن ژرژ[۳] (روز حضر) یعنی ۲۳ آوریل ازتقویم‌قدیم بود وازروز سن دمتر[٤] (روز قسم) یعنی ۲۶ اکتبر تقویم قدیم وارد فصل زمستان میشدند.

اعلان جنگ پس از صدور فتوائی بود که شیخ الاسلام میداد و مقصود آن

---

۱ ـ یاد داشت های بارون دو توت، قسمت سوم ـ ص ۵۳ و ما بعد.

۲ ـ دوسون، کتاب سابق الذکر ـ ج ۷ ص ۳۷۵ و مابعد.

۳ ـ Saint-Georges.

٤ ـ Saint-Démètre.

بود که جنگ را در انظار مؤمنان مشروع کنند. آنوقت یکی از نخستین اعمال دولت ترك این بود که سفیر دولت خصم و اعضای سفارت او را در هفت برج (یدی قبه) بند کنند. این عادت که آنقدر با حقوق بشری منافات دارد تا آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه.) باقی ماند.

عزیمت وزیر اعظم بمیدان جنگ که بیرق مقدس (سنجاق شریف) را همراه وی میبردند باعث تشریفات بسیار و حرکت حشم مجللی میشد که پیش ازین بمناسبت سفارت مسیو دونوانتل وصف کرده ایم ۱.

---

۱ - رجوع شود بصفحهٔ ۱۸۱ تا ۱۸۲.

گفتار دوازدهم

سلیم سوم - نخستین آزمایش اصلاحات

ماوقایع زمان سلیم سوم را بجائی رساندیم که درسویشتوو ویاسی تازه بااطریش و روسیه صلح کرده بود. این پادشاه با هوش و داناکه بوسیلهٔ حوادثی که در آغاز پادشاهیش رخ داده بودروشن‌فکرشده‌بود دانست لازمست که‌وسایل‌قدیمی‌دولت‌عثمانی‌را نو کند. بیاری مردجوان‌ولی‌کارکن وزبردستی‌یعنی‌برادرزنش کوچوك‌حسین (حسین کوچك) نخست خواست سپاه‌رابنابراصول اروپائی بیاری صاحبمنصبان فرانسوی ازنو تشکیل‌دهد. این پیشنهادهارادرنظامنامه ای که در۱۷۹۳ (۱۲۰۷ه.) امضا کرده و نظام جدیدنامیده بودگنجانیده‌بودوکلمهٔ نظام که بسپاهی که‌بدین‌طریق‌اصلاح کرده بوددادند وازآن پس برای‌تسمیهٔ سپاه حاضرالسلاح‌درمقابل‌سپاهیان ذخیره باقی‌مانداز‌همانجاست. سلیم نسبت بفرانسه تمایل شدیدی داشت و همین سبب شده بود که بدون نفرت بسیار روابط سیاسی را با حکومت انقلابی نگاهداشته و نمایندگان حکومت مزبور یعنی دکروش[۱] راکه پیش از آن مارکی دوسنت کروا[۲] وورنیناك[۳] راکه پیش‌از آن ژنرال اوبردوبایه[٤] نام داشتند در استانبول پذیرفته بود.

آخرین تقسیم لهستان در۲٤ اکتبر ۱۷۹۵ (۱۰ ربیع الثانی ۱۲۱۰ ه.) باعث تأثیر بسیاردراستانبول شده بودزیراکه ازمیان‌رفتن‌این‌دولت که رقیب‌طبیعی‌روسیه بود برخطری که قدرت امپراطوری شمال نسبت بترکیه داشت بنسبت بسیار میافزود.

مهاجرین لهستانی بسیار بایالات ترکیه و امیر نشینهای زیردست آن آمدند و

---

۱ - Descorches. ۲ - Marquis de Sainte-Croix. ۳ - Verninac.

٤ - Aubert-Dubayet.

نمایندگان فرانسه حضور آنها را غنیمت شمردند و نهضتهای تعرضی بر ضد اطریش و روسیه آماده کردند و درضمن دولت ترکیه را بجنك برمیانگیختند وحتی مساعدت عملی فرانسه را در خشکی از راه اطریش و در دریا وعده میدادند. امیدوار بودند که پس از فتح بناپارت در ایتالیا صلح استرداد گالیسی۱ را بلهستان و بوکووین۲ را بیغدان باطریش تحمیل کند. عهدنامهٔ کامپوفورمیو۳ در ۱۷ اکتبر ۱۷۹۷ (۲۵ ربیع‌-الثانی ۱۲۱۲ ه.) باین پیشنهادها خاتمه داد. این عهد نامه که جزایر یونان ومتصرفات ونیز را در آلبانی بفرانسه واگذار میکرد معذلك قلمرو دولت جمهوری را باترکیه همسایه میکرد.

اگر دولت عثمانی در آن موقع باهمسایگان خود در صلح بود دور از آن بود که در داخله آسایش داشته باشد. از هر طرف جز راهزنی و شورش چیزی نبود.

بلای عمده‌ای که در آنزمان برسرروم ایلی وخصوصاً نواحی بلغارستان در کنار دانوب و طراس نازل شده بود از تاخت و تاز های کیرجالیها۴ بود که راهزنانی بودند و دسته های متعدد تشکیل داده وشکی نیست که در آغاز سربازانی بودند که از جنك مرخص شده بودند وسپس هرگونه اشخاصیکه حرص غارتگری داشتند بآنها ملحق گشته بودند؛ عدهٔ بیشتر آنها ترکان وتاتار ها یا آرنائود ها بودند ولی درمیان ایشان بوسنوی ها و بلغاریها نیز دیده میشدند ۵.

کیرجالیها نخست در هاسکوُو۶ (بترکی هاسکوی ۷) در دامنهٔ کوههای رودوپ۸ ظاهر شدند. بزودی‌شمارهٔ آنها به ۲۵۰۰۰ رسید وحتی‌از آنهم افزونشد. این راهزنان سواره بودند و شمشیر و طپانچه و تفنگهای بلند داشتند و بدسته هائی (بولوك) منقسم میشدند که بیم باشی (فرمانده هزارتن) و بولوك باشی (رئیس گردان) فرماندهان ایشان بودند.

---

۱ - Galicie. ۲ - Bucovine. ۳ - Campo-Formio. ٤ - Kîrdjalis.

۵ - ایرچك Iretchek تاریخ‌بلغارها Histoire des Bulgares ترجمهٔ‌بلغاری زلاتارسکی Zlatarski ص ۳۶۸.

٦ - Haskovo. ۷ - Haskeuï.

۸ - Rodopes.

بر ده ها و شهرها حمله میکردند و آنهارا غارت میکردند و اغلب بکلی آنها را ویران میساختند و زنانرا میبردند و مردانرا با سلیقهٔ نفرت انگیزی ازبیرحمی میکشتند. نواحی استانیماقه ۱ و پاناگیوریشته ۲ و کوپریوشتیتسا ۳ وکالوفر ٤ مخصوصاً از تاخت و تازهای ایشان آسیب بسیار دید . سپاهیان ترك که آنهارا بجنك ایشان فرستادند نتیجه نگرفتند . سربازان بی نظام وقتی که با راهزنان برای سهم بردن از غنایم ایشان همدست نمیشدند پراکنده میگشتند . معذلك دربعضی نواحی چون کیرجالیها هم بترکان وهم ببلغاریان حمله میبردند سکنهٔ ترك و بلغاری توانستند تشکیلاتی بدهند و با حسن نتیجه از خود دفاع کنند . یادگار کیرجالیها در افسانها و آواز هـای عامیانهٔ بلغاریان زنده مانده و اسامی بعضی از معروف‌ترین رؤسای آنهارا بیاد میآورد .

درهمان زمان رؤسای محلی برحکومت ترك قیام میکردندوکامیاب میشدند که خودرا مستقل کنند وحتی کاری بکنند که بابعالی آنها را بشناسد . از آن جمله بود محمود بوشاتلی در اسکدار و علی تپلن ۵ (بترکی تپدلن ٦) معروف در ایانینه ۷ و پازوان اوغلو در ویدین ۸ . در یاد داشت های بارون دوتوت ۹ شرح بی رحمی های احمد پاشا معروف بجزار (قصاب) که از نژاد بوسنوی و حکمران سعیده وعکا بوده است ثبت شده . وی نظیری در دمشق داشت که عبدالله پاشا باشد . در عربستان وهابیان شوریده بودندوشهرهای مقدس راتهدیدمیکردندوبالاخره آن‌شهررادر۱۸۰۳ (۱۲۱۸ هـ.) و ۱۸۰٤ (۱۲۱۹ هـ.) گرفتند . بزودی شورشهای جدی تری از جانب محمد علی در مصر و قره ژرژ ۱۰ در سربستان آغاز شد .

عثمان پزوان اوغلو که اورا پزوانچی نیزمینامیدند اصلاً بوسنوی بود . جدش و پدرش بواسطهٔ دلیری خود امتیاز یافته بودند ولی چون از مقامات دولتی کدورتی داشتند جد وی را چهار میخ کشیده و پدرش را سربریده بودند . عثمان ناچار شده

۱ ـ Stanimaka. ۲ ـ Panaguiourichté. ۳ ـ Koprivchtitsa.
٤ ـ Kalofer. ۵ ـ Tépélèn. ٦ ـ Tépédélèn. ۷ ـ Ianina.
۸ ـ Vidin. ۹ ـ قسمت سوم ، ص ۱۸۰ ، بمطالب بعد رجوع شود
۱۰ ـ Kara George.

بود که نخست بآلبانی بگریزد ولی بواسطهٔ خدماتی که در جنگ اخیر باطریش کرده بود دو باره نزد سلطان مقرب شده و توانسته بود اموال پدر را در سنجاق ویدین بدست آورد. وی سپاه کوچکی از آلبانیها و کیرجالی ها وفراریان سپاه ترك گرد آورد و بر پاشای ویدین حمله برد و مدت مدیدی او را درقلعه محاصره کرد ولی وی را گذاشت که بازورق از رود دانوب بگریزد. هواخواهان وی او را بحکمرانی اختیار کردند. وی بوسیلهٔ اعتراض بر اصلاحات و افزایش مالیات قبول عام یافت. وی اطمینان می داد که میخواهد بتساوی بانصاری و مسلمانان رفتار کند ودر سپاه خود که خوب تشکیل داده و مجهز کرده بود دستهٔ سواران بلغاری داشت. بعضی ازین سواران در آتیه در جنگ در راه استقلال در صفوف سربیان و یونانیان امتیاز یافتند. سپاهی شامل ۴۰۰۰۰ تن بفرماندهی بیگلر بیکی روم ایلی که در ۱۷۹۶ (۱۲۱۰ ه.) برای محاصرهٔ ویدین فرستاده بودند از پزوان اوغلو شکست خورد ومیگویند که وی سپاهیان خود را تقویت کرده وشمارهٔ آنهارا به ۸۰۰۰۰ رسانده بود، تسلط خود را تقریباً بر تمام نواحی بلغارستان در سواحل دانوب توسعه داد وحتی بلغراد را تهدید کرد. دوباره در بهار ۱۷۹۸ (۱۲۱۲ ه.) سپاه توانائی که شامل بیش از ۱۰۰۰۰۰ مرد بفرماندهی قپودان پاشا کوچوك حسین بود آمد ویدین را محاصره کرد که در آنجا پزوانچی بیش از ۱۲۰۰۰ تن باخودنگاه نداشته بود. محاصره شش ماه کشید و تمام حملات را دفع کردندوسپاه سلطانی چون بواسطهٔ بیماری وفراریان بسیار ناتوان شده بود عقب نشست.

حملهٔ سومی نیز بر پزوان اوغلو کردند ولی در موقع شورش سربیان دولت ترك ناچار شد با او بسازد و اختیارات او را در نواحی که تصرف کرده بود بشناسد. سپاهیان وی حتی از دانوب عبور کردند و در افلاق تاکرئیوه [1] پیش رفتند.

پزوان اغلو در ۱۸۰۷ (۱۲۲۲ ه.) مرد و سن او فقط ۳۸ سال بود. وی مردی بود دلیر و جدیت و ارادهٔ زوال ناپذیر داشت ولی باهوش و لایق نیز بود.

---

۱ - Craiova.

وی شهر ویدین را برج و بارو ساخت و بوسیلهٔ بناهای عظیم زینت کرد و نزدیك مسجدی کتابخانه‌ای ساخت که هنوز باقیست.

میتوان در میان رفت و آمد سپاهیان مختلف که حملات برپزوان اغلو و هجومهای وی فراهم میساخت فلاکت اهالی و مخصوصاً نصاری را تصور کرد. سربازان سپاه سلطانی و سربازان پاشای ویدین هیچ بهتر از کیرجالی‌ها رفتار نکردند. این سالهای اواخر قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.) و آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه.) برای اهالی ترکیهٔ اروپا دورهٔ بدبختی و فلاکت وحشت انگیز بود.

این بدبختی ها را یك کشیش بلغاری سوفرونی ۱ اسقف وراتسا ۲ که خود شاهد و قتیل آنها بوده بطرزی که مخصوصاً عبرت انگیز ست شرح داده ۳.

لشکرکشی بمصر از ۱۷۹۸ تا ۱۸۰۱ (۱۲۱۳ تا ۱۲۱۶ ه.) زمانی روابط نیکی راکه درمیان فرانسه و ترکیه بود گسیخت هرچند که بناپارت کوشید وانمود کند که این اقدام را بنفع بابعالی کرده است و فقط برای آنست که دورهٔ غصب ممالیك را پایان دهد و قدرت سلطان را دو باره برقرار سازد. این اظهار ممکن بود بدشواری پذیرفته‌شود. وانگهی سپاهیان فرانسه بعدها سوریه‌را متصرف شدند و در مون‌تابور ٤ وعکا باسپاه ترك رو برو گشتند. در ۹ سپتامبر ۱۷۹۸ (۲۸ ربیع الاول ۱۲۱۳ ه.) بفرانسه اعلان‌جنگ‌دادند و کاپیتولاسیونها را لغو کردند و بنابر عادت شارژدافر فرانسه روفن ٥ را در هفت برج بند کردند و فرانسویانی راکه درعثمانی مقیم بودند دستگیر کردند و اموال آنهارا بردند.

انگلستان این وقایع را مغتنم شمرده و بترکیه نزدیك شده بود و یك عهدنامهٔ اتحاد تهاجمی و تدافعی که مخصوصاً تصرف مصر بدست فرانسویان آنرا سبب شده بود در استانبول در ٥ ژانویهٔ ۱۷۹۹ (۲۸ رجب ۱۲۱۳ ه.) بامضا رسید و نیز اتحادی در میان ترکیه و روسیه در ۲۳ دسامبر ۱۷۹۸ (۱۵ رجب ۱۲۱۳ ه.) برقرار شده

---

۱ – Sofroni. ۲ – Vratsa.

۳ – قسمتی از بیانات سوفرونی را لوی‌لژه Louis Léger ترجمه و تفسیر کرده است.

٤ – Mont-Thabor. ٥ – Ruffin.

بود ۱. عهد نامه ای در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۷۹۹ (سلخ جمادی الاولی ۱۲۱۴ ه.) شرایط دریا نوردی کشتیهای تجارتی انگلیسی را در دریای سیاه و عبور آنها را از بغازها معلوم میکرد ۲. چون جزایر یونان را از فرانسه گرفته بودند در ۲۱ مارس ۱۸۰۰ (۲۵ شوال ۱۲۱۴ ه.) ۳ مقاوله ای بسته شد و آنجا جمهورئی تشکیل دادند که آنرا جمهوری هفت جزیرهٔ متحد ٤ نامیدند که مستقل ولی دست نشاندهٔ ترکیه بود و نسبت بدولت ترکیه وضعی شبیه بوضع جمهوری راگوز داشت. استقلال این جمهوری واستقرار اوضاع آنرا درتحت ضمانت روسیه قرارداده بودند. این جزایر را سپاهیان روسیه تا ۱۸۰۷ (۱۲۲۲ ه.) در تصرف خود داشتند.

ازطرف دیگر متصرفات سابق ونیز در سواحل آلبانی را مانند پروزا۵و پارگا۶ و ونیتسا۷و بوترینتو۸ملحق بترکیه کردند و ترکیه تعهد میکرد که امتیازات وعادات اهالی آن نواحی راکه همه نصاری بودند احترام کند چه از حیث اعمال دینی و چه از حیث ادارهٔ داخلی و عدلیه یعنی بشرایطی شبیه بدان شرایطی که در امیرنشینهای افلاق و بغدان مجری بود.

معذلك سلیم تمایل خود را نسبت بفرانسه از دست نداده بود. ناکامی درلشکر کشی بمصر نزدیکی بفرانسه را اجازه میداد و بیشتر از ین جهت مناسب بود که انگلستان بنوبهٔ خود مصررا تصرف کرده بود وجای آنداشت بترسند که در آنجا بماند وبدین ترتیب برای دولت عثمانی خطری بشود. وانگهی پیشرفتهای تازهٔ بناپارت در ایتالیا که صلح لونویل۹درنتیجهٔ آن منعقد شد پادشاهرا تشویق میکرد که باچنین رقیب توانائی صلح کند. در۲۷ ژون ۱۸۰۱ مطابق با۹ مسیدور۱۰سال ۹ (۱۵ صفر۱۲۱۶ه.) مقاوله ای برای تخلیهٔ مصر از سپاهیان فرانسه بر قرار شد. مقدمات صلح در پاریس

۱ - نورادونغیان - کتاب سابق الذکر - ج ۲ - متن ۷۸۸ - ص ۲٤ و مابعد.
۲ - نورا دونغیان کتاب سابق الذکرمتن نمرهٔ ۱۰، ص ۳۵.
۳ - نورادونغیان کتاب سابق الذکر - متن نمرهٔ ۱۱، ص ۳۶ وما بعد.
٤ - Sept-Iles Unies. ۵ - Prévéza. ۶ - Parga. ۷ - Vonitsa.
۸ - Boutrinto. ۹ - Lunéville. ۱۰ - Messidor.

در ۱۹ اکتبر ۱۸۰۱ مطابق با ۱۸ واندمر۱ سال ۱۰ (۱۱ جمادی الاخره ۱۲۱۶ ه.) بامضاء رسید و در آن تخلیهٔ کامل مصر و شناسائی جمهوری هفت جزیره را پیش بینی میکردند. از طرف دیگر تمام عهد نامهائی راکه پیش از جنگ موجود بود تجدید کردند و فرانسویان میبایست در مصر از مزایائی که بدول دیگر میدادند بهره مند شوند و درباب اموال و اشیاء اتباع دو مملکت که درمدت جنگ توقیف کرده ویا ضبط کرده بودند قرارهائی گذاشته خواهد شد.

عهدنامهٔ قطعی در ۲۹ ژون ۱۸۰۲ مطابق با ۶ مسیدور سال ۱۰ (۲۷صفر۱۲۱۷ه.) بامضاء رسید ۲. درین عهدنامه مخصوصاً تجدید عهد نامهاوکاپیتولاسیونهائی راکه پیش از جنگ بحری بوده است تصدیق کردند و حق کشتی رانی در دریای سیاه بکشتیهای تجارتی فرانسه میدادند. بالاخره تصریح شده بود که جمهوری فرانسه و بابعالی چون خواستار بوده اند که در هر دو دولت اصول دول کاملة الوداد را بر قرار کنند تمام مزایائی راکه ممکن است بدول دیگر داده باشند یا بدهند بیکدیگر میدهند.

در یکی از مواد عهد نامهٔ صلح اظهار شده بود که جمهوری فرانسه و بابعالی تمامی متصرفات یکدیگررا ضمانت میکنندولی مادهٔ محرمانه ای که همانروزامضاء شده بود تصریح می کرد که این ضمانت ازجانب بابعالی درجنگهائیکه فرانسه ممکن است با دول دیگر بکندرعایت نخواهد شدمگر برضایت کامل آن. وانگهی پیداستکه سلطان میخواست بر خلاف میل و نفع خود در زد و خوردی با روسیه وانگلستان وارد نشود زیرا که قدرت این دول مخصوصاً برای تمامیت دولت عثمانی تهدید آمیز بود.

معذلك انس با فرانسه بیش از پیش برقرار میشد. سلیم پس از آنکه تا ۳۰ اکتبر ۱۸۰۵ (۶ شعبان ۱۲۲۰ ه.) برای شناسائی عنوان امپراطوری ناپلئون که سفیرفرانسه بوسیلهٔ یاد داشت رسمی اطلاع داده صبر کرده بود سفارت فوق العاده ای نزد ناپلئون فرستاد که ویرا بعنوان «قدیمترین وبا وفا ترین ولازمترین متحد دولت وی» تبریك گفت. ناپلئون هم با اینکلمات جوابداد که شاید امروزهم راست باشد: «هرچه

۱ - Vendémaire.

۲ - نورادونغیان کتاب سابق الذکر، ج ۲ ص ۴۷ و ۵۱.

خوب یا بد برای عثمانیان پیش آید برای فرانسه نیز خوب یا بد خواهد بود »[1].

سیاست خارجی بابعالی در پایان سلطنت سلیم تغییر پذیر و مبهم بود . ژنرال سباستیانی[2] که در ۱۸۰۶ (۱۲۲۱ ه.) بار دوم اورا بماموریت باستانبول فرستادند میکوشید ترکیه را از بیطرفی بیرون آورد و در اتحاد صریحی با فرانسه وارد کند و خطریکه از جانب روسیه ترکیه را تهدید میکرد نشان دهد .

فی الحقیقه در ۱۸۰۶ یعنی در ماه اکتبر آن سال (رجب ۱۲۲۱ ه.) سپاه روس از دنیستر گذشت و امیر نشینهای رومانی را تا دانوب تصرف کرد در صورتیکه در ۲٤ سپتامبر ۱۸۰۵ (۲۹ جمادی الاخرهٔ ۱۲۲۰ ه.) عهد نامهٔ اتحادی درمیان ترکیه و روسیه امضا شده بود واین عهدنامه رسما تدافعی بود ولی مواد محرمانه ای داشت که تشکیل اتحادی را برضد فرانسه پیش بینی میکرد ودر ین اتحاد میبایست اطریش و پروس وسوئد ودول دیگر با انگلستان وارد شوند ودر آن عهدنامه گفته شده بود که: « دولت اعلیحضرت سلطان در اجرای اینمقصود پسندیده یاری خواهد کرد »[3].

بهمین جهة در ۳ ژانویهٔ ۱۸۰۷ (۲۳ شوال ۱۲۲۱ ه.) بابعالی اعلان جنك بروسیه را بمامورین خارجی اطلاع داد وسبب آن تخطی برقلمرو عثمانی بود . انگلستان که دو باره با ناپلئون درجنك بود مدعی شد که از بابعالی قطع روابط با فرانسه را خواستار شود وسباستیانی را بیرون کند و کشتیهای عثمانی وبرج و باروهای داردانل راکه صاحبمنصبان فرانسوی اصلاح وتقویت کرده بودند بقوای انگلیس تسلیم کنند . کشتیهای انگلیسی توانست از بغاز بگذرد وتاسان استفانو[4] پیش رود . ولی چون امیرالبحر انگلیسی که ازین نتیجه خشنود بود حاضر شده بود مذاکرات کند سباستیانی آنرا غنیمت شمرد و بنسبت مهمی وسایل دفاع داردانل را افزود . آنوقت فرمانده انگلیسی ترسید که راهش بریده شود وعقب نشست .

---

۱ - رامبو Rambaud در تاریخ عمومی Histoire générale - ج ۹ ص ٦٦۳ .

۲ - Sebastiani.

۳ - نورادونغیان، ج ۲ ، متن نمرهٔ ۲۱ و ۲۲ - ص ۷۰ و ۷٤ .

٤ - San Stéfano.

انگلیسها برای اینکه بکوشند این ناکامی را پنهان کنند خواستند بنوبت خود مصر را بگیرند و محمد علی که ازین پس دربارهٔ او سخن خواهیم راند سلطهٔ خود را بر آنجا برقرار کرده بود. یکدستهٔ ۷ یا ۸۰۰۰ تن توانست پیاده شود و در ۱۷ مارس ۱۸۰۷ (۷ محرم ۱۲۲۲ هـ.) اسکندریه را بگیرد ولی محمد علی ایشانرا شکست داد و همین قدر خوش بودند که توانستند سوار کشتی شوند. ترکیه بانگلستان اعلان جنك داد ولی انگلستان حملات خود را ادامه نداد و موقةً دریای مغرب را ترك کرد.

درین میان سلیم بسیاری صاحبمنصبان و مهندسینی که فرانسه باختیار او گذاشته بود و با مساعدت قپودان پاشا کوچوك حسین که مرد کاری و باهوشی بود و راست است که در ۱۸۰۳ (۱۲۱۸ هـ.) مرده بود. عملیات تشکیل دوبارهٔ سپاه بری و بحری را که مهمترین کار خود میدانست ادامه داده بود. ولی ملت عثمانی برای این اصلاحات هنوز پخته نبود و این اصلاحات درضمن اینکه باخرافات مردم مصادف میشد منافع مردمان متنفذ بسیار را ازمیان میبرد مخصوصاً یکی چریان که بر مزایائی که بسپاه تازهٔ نظام جدید داده بودند رشك میبردند و ایشانرا برای خود خطری میدانستند.

یکی چریان که باراهزنان کیرجالی همدست بودند نزدیك ادرنه سپاهیان نظام جدید را شکست دادند.

در ۲۹ مه ۱۸۰۸ (۳ ربیع الثانی ۱۲۲۳ هـ.) سپاهیان سرکش بفرماندهی سرباز معمولی که کبکچی اوغلو نام داشت برقصر سلطنتی که بستانچی‌ها آنرا حفظ میکردند حمله بردند. رئیس ایشان بستانچی باشی چون دید که مقاومت ممکن نیست خود را برای نجات پادشاه فدا کرد و بوی نصیحت کرد که سر اورا ببرد و برای آرام کردن مهاجمین نزد ایشان اندازد. سلیم این بی‌حمیتی را کرد و باینکار رضاداد. درهمانزمان الغاء نظام جدید را اعلان کرد. ولی این تسلیم سودی جزین نداشت که بر دلیری شورشیان افزود و ایشان از شیخ الاسلام فتوائی گرفتند که بعنوان سر پیچی از قانون خلع سلطان را اجازه داد.

سلیم دیگر ایستادگی نکرد و تسلیم شد و پسر عم ویرا که پسر عبدالحمید بود بنام مصطفی چهارم بپادشاهی برداشتند. وی بیش از سه ماه سلطنت نکرد. پاشای روسچوك[1] که مصطفی بیرقدار[2] نام داشت وفدائی سلیم بود سپاهیانیرا که نسبت بپادشاه مخلوع وفادار مانده بودند گرد آورد و با ایشان بسوی استانبول رهسپار شد. کبکچی اوغلو را درمقروی درفنارکی[3] (درجنوب کادی کوی) بغفلت گرفتند و بکارد کشتند. در ۲۸ ژوئیهٔ ۱۸۰۸ (٤ جمادی الاخره ۱۲۲۳ ه.) مصطفی بیرقدار بپای دیوار قصر رسید وچون سربازان وی آماده میشدند که دررا بشکنند سلطان مصطفی حاضر شد وبپاشای روسچوك گفت که عنقریب سلیم را واگذار خواهد کرد. ولی چون بیرقدار را در اطاقی بردند که گمان میبرد شاهرا در آنجا ببیند جز پیکر خون آلودی ندید.

مصطفی چهارم بقزلر آقا فرمان داده بود که سلیم را بکارد بکشد وهرچند که وی بسیار زورمند بود سلیم مقاومت شدید کرد وحتی ویرا بزمین افگند ولی حکمرا توانست اجری کند.

مصطفی بیرقدار از نظارهٔ این منظره بنفرت ورحم آمد وبزودی خودداری کرد و تصمیم گرفت که خون پادشاهرا انتقام بکشد. فرمان داد سلطان مصطفی را بگیرند و برادر وی محمود را بشاهی بردارند. سلطان مخلوع را درسرای بند کردند و فاتح آن واقعه بیرقدار وزیر اعظم شد.

سلیم متوجه لزوم اصلاحات شده بود واین اراده راداشت که آنرا بعهده بگیرد ولی نتوانست مانع عمده را از میان بردارد و یکی چریان را مطیع کند. این کار برای محمود دوم باقی مانده بود که بوسیلهٔ اساسی متوسل شد و آن کشتار این سربازان شریر بود.

وانگهی نمیتوان بسختی سلیم راملامت کرد که در آزمایش اصلاحات خود پیشرفت نکرده است. ولی در دوره ای پادشاهی کرده که فوق العاده مشکل بوده و در میان تهدیدهای بیگانگان وشورشها وراهزنی هائی که درتمام قسمتهای مملکت تشکیل داده

۱ - Roustchouk.

۲ - بیرقدار بمعنی دارندهٔ رایت است.

۳ - Fanaraki.

بودند سلطنت میکرده است. گمان کرد کـه اگر بر فرانسه تکیه کند امنیت دولت خود را ضمانت خواهد کرد و یاری فرانسه هم فی‌الحقیقه در اقداماتی که برای تشکیل دوبارهٔ نظام‌وبحریه کرد بسیارسودمندبودولی نجات ترکیه‌جای بسیار کوچکی در ذهن امپراطورفرانسه‌داشت و وی‌تردیدنکرد که چون سیاست وی اورا مجبور کرد باروسیه نزدیك شود تقسیم ترکیه را باآلکساندر ۱ اول پیشنهاد کند.

۱ – Alexandre I.

گفتار سیزدهم

محمود دوم - جنبش‌های ملی

محمود اختیار مطلق را در موقعی که فوق‌العاده دشوار بود بدست گرفت. دولت وی از هرسوی در خطر بود. جنگ باانگلستان شاید در صورت ظاهر باقی بود و میبایست بزودی صلح در ۵ ژانویهٔ ۱۸۰۹ (۱۸ ذیقعدهٔ ۱۲۲۳ ه.) منعقد شود ۱ ولی جنگ باروسیه کاملا حقیقی بود وروسیه امیرنشین‌های رومانی را در تصرف داشت و باوجود متارکه‌ای که در ۲۴ او (۱۳ رجب) در سلوبوزیا ۲ (در افلاق) بامضا رسید عملیات جنگی آن‌میبایست توسعه یابد. عهدنامهٔ تیلسیت ۳ چون صلح رابرقرار کرده و حتی اتحادی در میان فرانسه و روسیه آماده کرده بود پشتیبانی فرانسه میبایست از دست ترکیه برود.

از طرف دیگر اگر پزوان‌اغلو در ۱۸۰۷ (۱۲۲۲ ه.) مرده بود شورشهای دیگر یعنی شورش علی پاشا در آلبانی و شورش محمدعلی در مصر و شورش سربیان که در سلطنت پیشین بدان آغاز کرده بودند دوام داشت و بزودی میبایست جنبش یونان بر آن افزوده گردد.

مصطفی بیرق دار چون وزیر اعظم شد بادست جدی ادارهٔ امور را پیش گرفته بود و بواسطهٔ اقدامات سخت بسیار و کشتار و تبعید قدرت خودرا آشکار ساخته‌بود.

---

۱ - برای متن این عهدنامه رجوع شود بکتاب نورا دونغیان - ج ۲ - متن نمرهٔ ۲۷ - ص ۸۱ و مابعد. این عهدنامه کاپیتولاسیونهای جدید را برقرار میکرد ولی حق نصب مترجمین‌را محدود میساخت و منع میکرد که حمایت انگلیس را باتباع عثمانی بدهند و برای بابعالی این حق را میشناخت که در متصرفات اعلیحضرت بریطانیا شهبندر هائی بگمارد که‌همان حقوق‌قنسولهای بریطانیارا در ترکیه‌خواهند داشت و این منع را یاد آوری میکرد که کشتیهای جنگی هرملتی ممنوعند که از بغازها بگذرند.

۲ - Slobozia. ۳ - Tilsit:

سپس کوشیده بود که اجرای اصلاحات را از راه دیگر از سر بگیرد و یکی چریان راوا دارد که آنهارابپذیرند و وانمود کرد که تنها میخواهد عادات دیرین را دوباره محترم شمارد. ولی برای تشکیلات جدیدافزایش‌مالیات لازم‌شد و مردم را ناخشنود کرد. علماء که دشمن‌هرپیشرفتی بودنداین‌حال روحی را غنیمت شمردند. در ١٤ نوامبر١٨٠٩ (٦ شوال ١٢٢٤ ه.)در استانبول شورشی‌در گرفت. مردم‌قصر وزیر اعظم را احاطه کردند و خانهای اطراف را آتش زدند چنانکه حریق بقصر بیرقـدار رسید. وی ببرجی که از مصالح‌ساخته شده و ضخیم بود پناه برد و دوروز دیگروی را مرده یافتند. پیکر وی را بچهارمیخ کشیدندوبدین ترتیب در آت میدان (میدان اسب دوانی) آنرا درملاء عام قرار دادند. چون‌جنگ سختی درشهر درمیان‌یکی ـ چریان که مردم پشتیبان ایشان بودند و هواخواهان وزیر اعظم درگرفت محمود که از پیشرفت وقایع نگران بود گمان کرد که تاج و تخت خود و جان خویش را امان می‌بخشد وسلف‌خود مصطفی چهارم راکه تاآنزمان درقصر دربندمیداشتند خفه کرد. بدین‌طریق‌تنها بازمانده‌ای که‌از نژادعثمان باقی‌میماند وی‌بود ویك‌قسم احترام خرافات آمیز از آن پس مصونیت شخص او را تأمین میکرد.

برای اینکه‌بتوانیم آسان‌تر وقایع‌بسیارراکه‌در سلطنت طولانی محمود از ١٨٠٨ تا ١٨٣٩ (١٢٢٣ تا ١٢٥٥ ه.) رخ داده است بنگریم تدریجاً بنابر نوع آن وقـایع و محل رخ دادن آنها آن حوادث را موردامتحان قرار خواهیم داد و بترتیب وقوع تاریخی آنها توجه نمیکنیم.

علی تپلن [١] گمان میکنند از یك‌خاندان ترك بوده که‌اصل از آسیای صغیرداشته ولی‌در آلبانی ولادت یافته و تقریباً آرنائود کامل بوده است. مانند پدرش که‌پاشای دلوینو [٢] بود و مانند جدش زندگی متلاطمی داشت که پراز فراز و نشیب و افتخار و بدبختی بود. خدمات وی در مدت جنگ اخیر بساطریش سبب شد که پاشا لیك

---

١ ـ ترکان اغلب تپه دلن Tépédélèn میگویند و شکی نیست که در نتیجهٔ اشتقاق عامیانه است، تپه دلن بمعنی سوراخ کنندهٔ تپه است.

٢ Delvino

تریکالا ۱ را در تسالیا ۲ بوی دادند و از آنجا رهسپارشد که یانینه ۳ و سپس آرتا ٤ رادراپیر ٥ بگیرد. توانست بابعالی‌راوادار کند که وی‌راحکمران این ولایات بشناسد. چون فرانسویان در ۱۷۹۸ (۱۲۱۳ هـ.) جزایر یونان و متصرفات ونیزی را در آلبانی گرفتند بناپارت در صدد برآمد که باپاشای یانینه روابطی پیدا کند و وی نخست وانمود کرد که بدعوت وی جواب میدهد ولی اندکی پس از آن برمتصرفات فرانسه در پروزا ٦ و کامنیتسا ۷ و بوترینتو ۸ حمله برد و آنها را گرفت. در ۱۸۰۳ (۱۲۱۸ هـ.) قلمروسولی ۹ راکه ناحیه‌ای پرتگاه ومجاور دریا در جنوب غربی یانینه بود متصرف شد. مردم سولی که ارنائودهای ارتودوکس و مساعد با افکار یونانی بودند دلیرانه از خوددفاع کردند. علی‌پاشاکه بیهوده بار اول در ۱۷۹۲ (۱۲۰٦ هـ.) برآنها حمله برده بود نتوانست آنهارا مطیع کند مگر بوسیلهٔ محاصرهٔ ناحیه‌شان. بازهم ناچار شد تسلیم نامه‌ای بآنها بدهد که بآنها اجازه میداد بیرون روند و جان آنها را امان داد. ولی اغلبشان‌را در راه کشتند. علی نیز جدیت خودرا برضد کیر جالی‌ها وسپس برضد کلفت‌ها ۱۰ بخرج دادکه نوعی از راهزنان وطن‌پرست یونانی بودند (کلفتیس ۱۱ بزبان عامیانه بجای کلپتیس ۱۲ بمعنی دزدست) ومقدمهٔ جنبش های بزرگ یونانیان بشمار میرفتند. ولی‌درضمن‌بنفع خود هم کار میکرد ودلوینو ۱۳ و برات ۱٤ و آرغیروکاسترو ۱٥ و حتی مناستیررا گرفت. لشکر کشی‌های او بی‌تاراج و ویرانی نبود ودرهمین موارد بود که شهر بزرگ مقدونیان ورومانیان یعنی موسکوپولیه ۱٦ که درآغاز قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ.) شامل ٦۰۰۰۰ سکنه بود و مرکز تمدن یونان بشمار میرفت و حتی مطبعه ای هم داشت یك باره ویران شد. اهالی آن در تمام مقدونیه و حتی بماوراء آن پراکنده شدند و این مهاجر نشین های مقدونی و

۱ - Trikala. ۲ - Thessalie. ۳ - Ianina. ٤ - Arta.
٥ - Epire. ٦ - Prévéza. ۷ - Kamenitsa. ۸ - Boutrinto.
۹ - Souli. ۱۰ - Kleftes. ۱۱ - Kleftis. ۱۲ - Kleptis.
۱۳ - Delvino. ۱٤ - Bérat. ۱٥ - Arghirokastro.
۱٦ - Mouskopolié.

رومانی (افلاقی ۱) را تشکیل دادند که در اطراف مناستیر در ناحیهٔ سرس ۲ دیده میشود.

علی چون تمام مرکز و جنوب آلبانی را بدست گرفت در آرزوی آن بود که جانشین سلطان شود و سلسلهٔ جدیدی تأسیس کند واختیارات بدست ارنائودها افتد که فی‌الحقیقه نژادی هستند که بسیار مستعدتر از ترکانند. پس از آنکه بایونانیان جنگید و اغلب با ایشان بیرحمانه رفتار کرد چون دید که جنبش یونانیان توسعه میابد گمان برد که‌میتواند از ایشان برای رسیدن بآرزوهای جاه طلبانهٔ خود استفاده کند. پس پیشنهاد ها و وعده ها بایشان کرد و کافت ها و آرماتولها ۳ چون دیدند که وی خصوصاً دشمن سلطانست بیرحمی های وی را از یاد بردند و بیاری او جنگیدند. فی‌الحقیقه شورش علی‌پاشابایونانیان مساعدت کردوقسمت عمده‌ازسپاه سلطانی خصوصاً لشکریان خورشید پاشارا که بهترین سردار ترك در آن موقع بود فلج کرد و خورشید پاشارا پس از آنکه سربیان راکه براهنمائی قره ژرژ شوریده بودند شکست داده بود بیونان بحکمرانی موره (پلوپونز) فرستاده بودند. وی در ۱۸۲۱ (۱۲۳۶ هـ.) مأمور شد که باعلی بجنگد و یا نینه را محاصره کند. بیشتر بوسیلهٔ پول و خیانت و از ین راه که هواخواهان عمدهٔ وی و حتی پسرانش را ازوی جدا کردند توانستند از عهدهٔ آن آرنائود وحشت انگیز برآیند. چون دید که مقاومت‌ممکن نیست بیکی ازجزایر دریاچهٔ یانینه‌پناه برد که خزاین خودرا درآنجاگرد آورده بود و دربرجی که‌پناه‌گاهی در موقع دفاع بود چلیك‌های باروت جمع کرده بود تااگر مقاومت ممکن نشود باروتها را آتش زند. چون‌خورشید باو وعدهٔامنیت جانی کرد و بقرآن سوگند خورد راضی شد که‌تسلیم‌شود. بمحض اینکه دیگر وسیلهٔ دفاع نداشت فرمان‌اعدام وی‌را باو نشان دادند. معذلك وی نگذاشت که بی‌مقاومت بکشندش و تن‌بتن با جلادان کشتی گرفت. جلادان پیش‌بردندو‌توانستند سرپاشارادر ۳ فوریهٔ ۱۸۲۲ (۱۱ جمادی‌الاولی ۱۲۳۷ هـ.) بسرای بفرستند.

---

۱ – Valaque. ۲ – Serrès. ۳ – Armatoles.

علی تپلن مجموعهٔ فوق‌العاده‌ای از محاسن ومعایب بود . مسیو یورگامی گوید : « هرگز در دولت عثمانی کسی نبود که بیش ازین توسك ۱ (آرنـائود جنوبی) خونخوارترین جدیت ها و مطلق‌ترین بی‌اعتنائی ها نسبت بجان انسان و تمام ناشدنی ترین حرص ها و دقیق ترین خیانت ها را باهوش بسیار عالی و هنر فوق‌العادهٔ جلب مردم و احساس واقعی لزوم تمدن جدید را برای ملل دولتی کـه در حال تنزل بود جمع کند . . . بی‌شك در آن بیدادگر یانینه که هرگز بواسطهٔ بیرحمی هـا و عظمت جاه و جلال سلطنتش فراموش نخواهد شد چیزی بود که اسکندربیك را بیاد میآورد و تمام سلسلهٔ رؤسای آرنائود هارا متذکر میشود که ظاهراً مأموریت ایشان آن‌بود که در مغرب زمین مقامی در شبه جزیرهٔ بالکان بدست آورنـد . » ۲ . باید نیز گفت که اگر علی‌پاشا میکوشید بفرانسه و مغرب زمین نزدیك شود و آموزگارانی برای سپاه خود از ایشان میخواست درسخت‌گیریهای خود نسبت بکسانی که گاهی ایشان‌را در معرض عذابهای وحشت انگیز درمیآورد کاملا شرقی بـود . چنانکه چون شهر گوچك کرد یکی ۳ راگرفت که در آنجـا چندین سال پیش بمادر و خواهرش توهین کرده بودند فرمان داد تمام اهالی راکشتند . بعلاوه فرمان داد تمام اهالی راکـه ظاهراً در بدرفتاری با آن دو زن شرکت کرده بودند بچهار میخ کشیدند یابر آتش ملایمی بتدریج برشته کردند .

اقدام علی‌تپلن دنباله نداشت . حوادثی که‌پس‌از ین مورد مطالعه قرارخواهیم داد واز آنها تغییر اساسی در اوضاع دولت‌عثمانی بیرون خواهد آمد همچنان بود .

درهمان زمان آرنائود دیگری که محمدعلی نام داشت وخانواده‌او د رکاوالا ٤ بندرمقدونیهٔ شرقی سکونت گزیده بود بتجارت توتون میپرداخت تااینکه سربازگیری ازمسلمانان سواحل دریای اژه او رادر موقع تصرف فرانسه بمصر رهسپار کرد . وی

---

۱ ـ Toske.

۲ ـ تاریخ مختصر آلبانی و ملت آرنائود Brève histoire de l'Albanie et du peuple Albanais ص ٦١ .

۳ - Kardiki.

٤ - Kavala.

هنر خود را نمودار ساخت و بزودی بدرجهٔ عالی رسید. پس از عزیمت فرانسویان و پس از آن عزیمت انگلیسها رقابت قدیم مملوکان ونمایندگان دربار دوباره برشدت افزود. محمدعلی که بامهارت در میان این دو دسته فتنه میکرد اختیار امور را بدست گرفت ولی بدین قناعت کرد که خورشید پاشا حکمران اسکندریه را بپاشائی قاهره نصب کند و در ۱۸۰٤ (۱۲۱۹ ﻫ.) بابعالی‌را وادار کند که‌وی را نایب (قائم مقام) پاشا کند. از این مقام استفاده کرد و خود را در میان مردم و علمامقبولیت داد وچنان کرد که ایشان خورشیدرا عزل کردند ووی‌را بجای او گماشتند واو بوسیلهٔ دسایس وهدایائیکه باستانبول میفرستاد تصدیق رسمی مقام خود را بدست آورد.

پیش ازین گفتیم که چون در۱۸۰۷ (۱۲۲۲ ﻫ.) انگلیسها دوباره کوشیدند که در مصر مستقر شوند وی آنها را شکست داد و مجبور کرد که دو باره بر کشتی نشینند.

پس از آن دولت ترك محمد علی‌را مأمور کرد وهابیان راکه در حجاز نهب و غارت میکردند وکاروانهای زوار را تاراج میکردند و شهرهای مقدس مکه ومدینه راگرفته بودند سرکوبی کند. وی بخوبی این مأموریت را انجام داد و با مشکلات درنتیجهٔلشکرکشی‌متمادی این‌کاررا پیش برد. ولی‌پیش‌از آنکه اینکاررا بعهده بگیرد مراقبت کرده بود که مملوکان را از سر خود باز کند و ببهانهٔ اینکه ایشان را بجشنی دعوت کند آنها را در تله ای انداخته ودر ۱۸۱۱ (۱۲۲٦ ﻫ.) بتوسط سربازان ارنائود خود کشته بود.

محمد علی ازآنپس خداوند بیمنازع مصر بود. پسرش ابراهیم پس از لشکر کشی‌دیگری بر وهابیان بوسیلهٔ بابعالی حکمران حجاز شده بود. در همان حین سپاهیان مصری سودان و سنائار ۱ و کوردوفان ۲ راگرفتند.

محمد علی‌بواسطهٔ هوش و پرکاری وصفات عالیهٔ سیاسی‌خود شایستهٔ این‌پیشرفتها بود. بگرفتن قناعت نمیکرد بلکه تشکیل‌هم میداد. با ارادهٔ بسیارقوی خیلی‌پیشتر

۱ - Sennaar. ۲ - Kordofan.

از سلاطین عثمانی در راه اصلاحات وارد شد. ثروت طبیعی مصر را که تا آنزمان کاملاً مهمل گذاشته بودند نموّ کامل داد. زراعتهای جدید معمول کرد، کارخانهای قند ریزی و کارخانهای دیگر ساخت، مهندسین اروپائی را دعوت کرد، و در ضمن جوانان مصریرا برای تحصیل بپاریس و لندن میفرستاد. پلیس بسیار منظمی نظم و امنیت را برقرار کرد. مالیه ای که بوسیلهٔ ترقی روز افزون مملکت بهبود یافته بود سبب شد که توانست مبالغ خطیری صرف سپاه و بحریه کند که بنا براصول اروپائی بیاری آموزگاران و مهندسان فرانسوی تشکیل داده بود.

چنانکه بعد ازین خواهیم گفت سلطان محمود خود را ناچار دید که برای فرونشاندن جنبش یونان بزیردست توانای خود متوسل شود. محمد علی سپاهی بفرماندهی پسرش ابراهیم بموره فرستاد. سلطان ناچار شده بود او را اجازه دهد که کرت را بگیرد و حکومت موره را بابراهیم وعده داده بود ولی چون مداخلهٔ دول باعث تخلیهٔ این شبه جزیره شد ابراهیم اجری در برابر خدمات خود خواست و برای تلفات مصر از حیث افراد و پول عوضی خواستار شد.

همواره و حتی در دورهٔ اخیر خداوندان مصر خواسته اند قلمرو خود را از مشرق توسعه دهند و زمینهائی که آسیا را بدیار نیل پیوسته میکند تصرف کنند. پس محمد علی سوریه راخواست. چون نتوانست بخوشی آنرا بدست آورد ازاختلاف اندك اهمیتی که با پاشای عکا رخ داده بود استفاده کرد و ابراهیم را بتصرف فلسطین گماشت و وی بسرعت یافه و حیفا راگرفت و پس از محاصره ایکه تا اندازه ای طول کشید در ماه مه ۱۸۳۲ (ذیحجهٔ ۱۲۴۷ هـ.) عکا را بحمله گرفت. ابراهیم در چند تلاقی (در حمس[۱] و بیلان[۲]) سپاه ترك راکه بجنك او فرستاده بودند شکست داد ودرچند ماه تمام سوریه راگرفت واز کوه تاوروس[۳] گذشت وتاقونیه پیشرفت وآنجا جنگ قاطعی در میان سپاهیان رشید پاشا وزیر اعظم و لشکریان او درگرفت ووزیر اعظم بکلی شکست خورد.

---

۱ - Homs. ۲ - Beylan. ۳ - Taurus.

مسلمانان آسیای صغیر باکمال میل مصریانرا پذیرفتند که خود را مدافع شریعت میدانستند. استانبول درمعرض خطر بود وسلطان محمود از تاج و تخت و جان خود بیمداشت. پس راضی شد که بدول و مخصوصاً بروسیه متوسل شود هرچند که روسیه پس از جنگهای متمادی فقط در سپتامبر ۱۸۲۹ (ربیع الاول ۱۲۴۵ ه.) عهد نامهٔ ادرنه را امضاء کرده بود که ضرر بسیار برای ترکیه داشت.

دول اروپا آغاز کرده بودند که بدولت عثمانی بپردازند و امور آنرا دارای نفع عمومی برای اروپا بدانند. از نقصان مهم قلمرو سلطان پریشان خاطر بودند نه از آنجهة که نسبت بسلطان دلسوزی داشتند ولی ازترس اینکه نتیجهٔ آن خسارتی برای خودشان بشود یا از ترس اینکه مزیت بسیار محسوسی برای دولت رقیبی پیدا شود و نتیجهٔ هر دو یکی بود.

چنانکه در آتیه همواره رویداده است دول ذینفع نتوانستند با هم بسازند. تمایل فرانسه نسبت بمحمد علی بود که همواره برای تشکیلات جدید دیارخود بفرانسه رجوع کرده بود ولی دولت صلح جوی لوی فیلیپ[۱] نمیخواست با فعالیت بسیار عمل کند از ترس اینکه مخالف انگلستان بشود. روسیه که نزدیکترین همسایه بود شتاب کرد در امور مداخله کند و ۲۰ فوریهٔ ۱۸۳۳ (سلخ رمضان ۱۲۴۸ ه.) کشتیهای آن وارد بسفور شد. درماه آوریل (ذیحجه) چون محمد علی امتناع کرده بود که توسط فرانسه را بپذیرد و فرانسه با موافقت بابعالی تقاضا داشت که بجنوب سوریه قناعت کند سپاهیان روس بساحل استانبول رسیدند. آنوقت بپیشنهاد اطریش و انگلستان که این بار با فرانسه موافقت کردند سلطان راضی شد که تمام سوریه وایالت عدنه[۲] (درسیلیسی[۳]) بپاشای مصرواگذار کند. عهد نامه ای درین باب در کوتاهیه در ۱۵ مه ۱۸۳۳ (۲۵ ذیحجهٔ ۱۲۴۸ ه.) بسته شد.

محمد علی چون سپاهیان خودرا برد امپراطور آلکساندر ناچارشد که لشکریان خویش و کشتیهای خود را احضار کند ولی پیش ازآن با ترکیه عهدنامهٔ اتحاد تدافعی

---

۱ ـ Louis-Philippe. ۲ ـ Adana. ۳ ـ Cilicie.

بست که در ۸ ژوئیهٔ ۱۸۳۳ (۱۹ صفر ۱۲۴۹ ه‍ .) در هونکیاراسکله سی در بوسفور بامضا رسید . درمدت اعتبار این عهدنامه که هشت ساله بود امپراطور روسیه متعهد میشد که اگر مورد پیش آید درخشکی و دریا بهر اندازه که دوطرف عالی معاهده لازم بدانند سپاه آماده کند . یك مادهٔ جداگانه و محرمانه تصریح میکرد که باوجود حالت دوطرفی تعاهدات چون امپراطور روسیه میخواهد بابعالی را از باری که معاونت مادی بر دوش آن بگذارد معاف دارد قناعت خواهد کرد که اگر مورد پیش آید از ترکیه خواستار شود که بغاز داردانل را ببندد یعنی بهیچ کشتی جنگی بیگانه اجازت ندهد که بهیچ بهانه ای در آن وارد شود[۱] .

بمناسبت وضع سیاسی اروپا در آن موقع روسیه جز از فرانسه وانگلستان ترس نداشت . پس بستن بغاز ها بیش از همه چیز برای آن اهمیت داشت . وانگهی مواد این عهدنامه ممکن بود بآسانی بآن دولت بهانه دهد که درامور ترکیه مداخله کند و درموقع لزوم آن بهانه را پیش آورد . اهمیت این مقاوله همین بود هرچند که برخلاف آنچه ظاهرا گاهی باور میکنند شش مادهٔ آن بروسیه هیچ حق خاص و جدیدی نمیداد .

دول دیگر ازین عهدنامه ای که بدوا آنرا محرمانه نگاهداشته بودند پریشان خاطر شدند ولی بالاخره بتوسط اطریش موافقت فراهم شد . معذلك اختلاف با محمد علی هنوز بپایان نرسیده بود .

سلطان محمود صادقانه مقاولهٔ کوتاهیه را نپذیرفته بود . شورشهائی را درسوریه تشویق کرد و ببهانهای مختلف سپاهیانی بجنك ابراهیم فرستاد . جنك سختی در میان سپاه ترك که شمارهٔ آن بیش از ۱۰۰۰۰۰ مرد بود وسپاه مصر در نزیب[۲] درمغرب عنتاب درگرفت وبپیشرفت فوق العادهٔ سپاه مصر در ۲۴ ژون ۱۸۳۹ (۱۱ ربیع الثانی ۱۲۵۵ ه‍ .) انجامید . چندین صاحب منصب پروسی در آنزمان درسپاه ترك خدمت میکردند و درمیان ایشان رئیس ارکان حرب آیندهٔ سپاه پروس دومولتکه[۳] بود که بدین قرار نخستین عملیات خود را با شرایط اندك مناسبی انجام میداد .

---

۱ - نورادونغیان ، ج ۲ ، متن نمرهٔ ۷۵ ـ ص ۲۲۹ تا ۲۳۶ .

۲ - Nézib. ۳ - de Moltke.

اندکی بعد خیانتی ازجانب قپودان پاشا کشتیهای عثمانی را در اسکندریه تسلیم مصریان کرد.

سلطان محمود درین میان در ۳۰ ژون ۱۸۳۹ (۱۷ ربیع الثانی ۱۲۵۵ ه.) مرده بود. کشمکش با پاشای مصر در زمان جانشین وی عبد الحمید ادامه یافت و بواسطهٔ مداخلات دول که اغلب نفاق انگیز بود و بواسطهٔ تردیدهای دولت عثمانی پیچیده‌تر شد.

در ۱۵ ژویهٔ ۱۸۴۲ (٦ جمادی الاخره ۱۲۵۸ ه.) درمیان بابعالی و انگلستان و اطریش و پروس و روسیه بی‌مداخلهٔ فرانسه اتحادی بر قرار شده بود. این اتحاد نامه ضرب الاجلی را پیش بینی میکرد که محمد علی را وادار کنند تمام نواحی راکه متعلق باو نبود تخلیه کند و کشتیهای عثمانیرا بازدهد. اگر تا ده روز دیگر این ضرب الاجل را بپذیرد حکومت مصررا بوراثت و حکمرانی پاشالیك عکا (جنوب سوریه) را مادام العمر باو خواهند داد. درده روز آینده بازمیتواند حکمرانی موروثی مصررا بدست آورد[۱].

چون این شرایط پذیرفته نشد اقدامات جبری کردند. درضمن اینکه انگلستان شورشهائی را درسوریه تحریك میکرد کشتیهای آن بیاری بحریهٔ اطریش بندرهای سوریه را گلوله باران کردند و گرفتند و کشتیهای انگلیسی درماه نوامبر (شوال ه.) حتی بساحل اسکندریه آمدند و تهدید کردند که شهررا گلوله باران کنند.

فرانسه در قبال بابعالی مداخله کرد و پیشنهاد کرد که برای اساس مقاوله ای حکمرانی مصررا بعنوان موروثی و حکمرانی سوریه را مادام العمر بمحمد علی واگذارند ولی این پیشنهادرا رد کردند. معذلك در برابر اقدامات انگلستان که چنان مینمود مشغول نابود ساختن عملیات محمد علی هستند دولت فرانسه مصمم شد جدیت نشان دهد. اطریش و پروس تسلیم شدند و انگلستان نخواست بتنهائی اعمال خودرا ادامه دهد. پس زدوخورد درمیان سلطان عثمانی و پاشای طاغی بپایان رسید و این زدوخوردی بود که ده سال دوام داشت. این زدو خورد قطعاً بنفع پاشا بپایان رسید و اگر آنچه راکه آرزو کرده و فتح کرده بود باو ندادند لااقل وادار میکرد که سلسلهٔ اورا بعنوان خداوند موروثی

---

۱ ـ نورادونغیان، ج ۲، متن های نمرهٔ ۱۰۳ و ۱۰۴، ص۳۰۳ و ما بعد.

یکی ازمتمول ترین ممالك قارۂ قدیم بشرایطی که فی الحقیقه معادل باسلطنتی بود برسمیت بشناسند .

نخستین فرمانیکه خطاب بمحمدعلی در ۱۳ فوریۂ ۱۸۴۱ (۲۲ ذیحجۂ ۱۲۵۶ هـ.) صادرشده بود[۱] اطاعت ویرا مورد ملاحظه قرارداده وحکمرانی مصر را بعنوان ارثی بوی واگذار کرده بود ولی درباب اختیار جانشینان او در میان پسران پاشای پیشین و مالیات وتقسیمات سپاه ونصب صاحبمنصبان بعضی حدود قرارداده بود . فرمان دیگری محمدعلی را بحکمرانی نوبه[۲] (سودان مصر) ودرفور[۳] وسنائار[۴] و کوردوفان[۵] پذیرفته بود ولی حق وراثت باو نداده بود .

چون بعضی شرایط فرمان ۱۳ فوریه (۲۲ ذیحجه) باعث ایراداتی شده بود کنفرانسی ازپنج دولت بجزفرانسه درماه مارس (محرم ۱۲۵۷ هـ.) درلندن منعقد شد وفرمان دیگریرا بتاریخ ۲۳ مه (اول ربیع الثانی ۱۲۵۷ هـ.) تصویب کردو آن قطعاً شرایطی راکه بموجب آن محمد علی وجانشینان اورا برای حکمرانی مصر دعوت کرده بودند برقرار ساخت[۶]. وراثت وی میبایست نه مانند ترکیه بنفع مسن ترین افراد خانواده بر قرار باشد بلکه مانند سلطنتهای اروپا نسلا بنسل باشد . نظامنامهای اداری وقوانین مربوط بمالیات که دردولت عثمانی مجری بود میبایست در مصر مجری گردد وسپاه مصر میبایست بحداکثر ۱۸۰۰۰ مرد باشد . صاحبمنصبان را تادرجۂ سرهنگی که سرهنگی نیز جزو آن بود میبایست حکمران منصوب کند و درجات صاحبمنصبان ارشد داده نمیشد مگر باجازۂ سلطان و بالاخره مصر میبایست هرسال ۸۰۰۰ کیسه (۴۰۰۰۰۰۰ غروش) خراج بخزانۂ سلطانی بپردازد . از آن پس پاشای مصر عنوان خدیو (نایب السلطنه) را داشته است .

از آن پس با وجود حدودی که فرمان انتصاب معین کرده بود مصرراه خودرا پیمودو آن بجزراه ترکیه بود ودرضمن روابط رسمی زیردستی را باترکیه نگاهداشت

---

۱ – نورادونغیان ، ج ۲ ، متن نمرۂ ۱۱۰ – ص ۳۲۰ و ما بعد .

۲ – Nubie. ۳ – Darfour. ۴ – Sennaar. ۵ – Corodofan.

۶ – نورادونغیان ، ج ۲ ، متن نمرۂ ۱۱۸ – ص ۳۵۵ .

وحتی در ۱۸۸۲ (۱۲۹۹ ه.) که مملکت نیل قطعاً برحسب ظاهر در تصرف انگلستان در آمده است این روابط باقی بود. فقط جنك اروپا بند های بسیار نازکی را که باز مصر را بتر کیه پیوسته میکرد خواهد گسیخت ولی سلسلهٔ محمد علی بازدر آنجاحکمرانی خواهد کرد درصورتیکه سلسلهٔ عثمان تاج وتخت استانبول را از دست خواهد داد.

کنفرانس لندن درخاتمهٔ جلسات خودتصمیم گرفته بود که بوسیلهٔ « مصالحه ای که فرانسه را درشرکت بدان نیزدعوت خواهند کرد» اصل منعی را که از کشتیهای جنگی دول بیگانه برای دخول ببغازها کرده بودند محقق سازد. نتیجهٔ این تصمیم امضای قراردادی شد که آنرا قرارداد بغازها مینامند وما درضمن بحث ازسلطنت عبدالمجید در آن باب گفتگوخواهیم کرد.

جنگی هائی که اززمان تخلیهٔ مجارستان بتوسط ترکان چندین بار سپاهیان اطریش را بقلمروترکیه وارد کرده بودوحتی درمدت بیست ویك سال ازعهدنامهٔ پاساروویتس در ۱۷۱۸ (۱۱۳۰ ه.) تاعهدنامهٔ بلغراد در ۱۷۳۹ (۱۱۵۲ ه.) قسمت جنوبی سربستان را درتحت تسلط اطریش جا داده بود اهالی سربی وخرواتی دوطرف دانوب وساورا با یکدیگرمربوط ساخته بود. مدت تمام این دورهٔ قرن هفدهم (قرن یازدهم ه.) و قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.) سربیهاچه بعنوان سپاهیان منظم وچه مانند دستهای هواخواه یاری سودمندی با سرداران امپراطور کرده بودند. درسالهای آخرقرن هفدهم (قرن یازدهم ه.) بطریق ایپك[1] که بواسطهٔ رابطهٔ با اطریشیها هنگامیکه ایشان بمقرروحانی آمده بودند بدنام شده بود درموقع عزیمت ایشان احتیاط را درآن دید که بهمراهی عدهٔ کثیری از کشیشان خود وبسیاری ازاهالی بماوراء دانوب برود ودر آنجادرقسمتهای جنوب مجارستان (باچکا[2] ووئیوودینا[3] وبانات[4]) که درزمان فتوحات ترکان اهالی آنجا ازمیان رفته بودند مستقرشدند. درآتیه مهاجرت های دیگرنیزرخ داد که بیش یاکم اهمیت داشت.

در آن سوی ساو و دانوب سربیانی که ازترکیه میآمدند سکنه ای را میيافتند که

---

۱ - Ipek. ۲ - Batchka. ۳ - Voïvodina. ٤ - Banat.

همان زبان ایشانرا تکلم میکردند و باایشان روابط تجارتی برقرارمیکردند که تا اندازه‌ای ممتد بود.

در سپاه اطریش که در دیار ایشان عملیات میکردند افواجی از خرواتستان و سلاوونی[۱] بودند که مرکب از برادران هم نژاد وهمزبان آنهابود. بدینطریق درمیان اهالی نصارای پاشالیك بلغراد وعالم خارجی روابطی پیدا شده بود. بعضی ازمحترمین بعنوان صاحب‌منصب در سپاه امپراطوری خدمت کرده بودند. پس از صلحنامهٔ سویشتوو[۲] که در ژون ۱۷۹۱ (شوال ۱۲۰۵ هـ.) برقرار شده بود سربیان توانسته بودند از سلطان سلیم سوم وعدهٔ استقلالی بگیرند که در ۱۷۹۳ (۱۲۰۷ هـ.) خط شریفی آنرا تصدیق کرده بود. حکمران فرزانه وجدی یعنی بکیرپاشا آغاز کرده بود باموافقت محترمین نصاری این مقررات را اجری کند.

ولی یکی چریان که آنهارا دور کرده بودند توانستند دوباره برگردند و رؤسای آن ها که دائی[۳] نامیده میشدند.خداوندان حقیقی آندیار شدند. خشونت آنها نه تنها نسبت بنصاری بود بلکه در بارهٔ سپاهیان مسلمان نیز که متصرفین تیولهای نظامی بودند سخت گیری میکردند و هر دو را بشورش وادار کردند.

چون یکی چریان دیدند که ناخشنودی بسیار میشود و جنبشی را پیش بینی میکردند تصمیم گرفتند که اهالی نصاری را عاجز کنند و رؤسای آنها را بکشند واین واقعه در ۱۸۰۳ (۱۲۱۸ هـ.) رخداد.

سربیان درمقابل این کشتارها سرکشی کردند. بعضی ازرؤسای ایشان توانسته بودند از کشتاررهائی یابند ودرمیان ایشان ژرژپطرویچ[۴] معروف بقره ژرژ[۵] بواسطهٔ جرأت دلیرانه وهوش خود وقدبسیاربلندوقوای طبیعی فوق العاده امتیازداشت. درموقع جنگ دردستهای آزاد که معاونین سپاه اطریشی بودندخدمت کرده بود. پس ازصلح

---

۱ - Slavonie. ۲ - Svichtov.

۳ - همین کلمه بمعنی برادر مادر است که یکی چریان الجزیره نیزاستعمال میکردندو dey را از آن ساخته اند.

٤ - Georges Petrovitch.

۵ - قراجورج، یعنی جرج سیاه، گاهی شکل سربی تسرنی جورجه Tsrni-Djordjé را استعمال کرده اند ولی شکل ترکی بیشتر استعمال شده.

سویشتوو چند زمانی در کوهستان زندگی هایدوک[۱] ها را کرده بود سپس بده خود یعنی توپولا[۲] بازگشته و بآرامی بپرورش و خرید و فروش خوك پرداخته بود.

شورشی که کانون عمدهٔ آن شومادیا[۳] در مرکز مملکت بود بسرعت در تمام پاشالیك منبسط شد. اهالی از مدت مدیدی اسلحه و قورخانه داشتند. بسیاری از آنها با سپاهیان اطریشی جنگ کرده بودند و جنگ آزموده ونظام دیده شده بودند.

نخست جنبش منحصراً بر ضد ستمگریهای دائیها و یکی چریان بود و برضد حکومت ترك نبود زیراکه سربیان اختیارات آن را میشناختند. حتی تصور میکردند که اگربا یکی چریان زد وخورد میکنندبدولت عثمانی خدمت میکنند زیراکه یکی ـ چریان بواسطهٔ مخالفت با اصلاحات سلطان سلیم شوریده بودند. نمایندگانی ازسربیان را باستانبول فرستادند تا تقاضا های اهالی را اظهار کنند و در مدت زمانی بابعالی بیطرف ماند سپس در مقابل پیشرفتهای شورشیان که در ماه مه وژون ۱۸۰٤ (صفر و ربیع الاول ۱۲۱۹ ه.) عدهٔ بسیار ازشهرها از آن جمله یاگودینا[٤] و پوژاروواتس[٥] و سمندریه[٦] را گرفته و بلغراد را محاصره کرده بودند حکمران بوسنه بکیر پاشا را مأمور کرد که باسربیان کنار آید و آن دیار را آرام کند. چون دائیان از تنبیهی که فراخور آن بودند میترسیدند بجزیرهٔ کوچك ادا قلعه در میان رود دانوب فرار کرده بودند و بحکم بکیر پاشا آن ها را در آنجا گرفتند و بشورشیان تسلیم کردند و آنها هم ایشان راکشتند. پاشا باتکای این اعدام که علت شورش را از میان میبرد میخواست که سربیان پراکنده شوند. سربیان که حق داشتند بترکان اعتماد نداشته باشند نمیخواستند بدون ضمانت اطریش رضایت دهند ولی بکیر پاشا امتناع کرد و اطریش هم ظاهراً مساعدنمی‌نمود که ضمانت کند. معذلك موافقتی بر قرار شد ولی فرمان سلطانی که میبایست آن را امضاء کنند فرستاده نشد وبکیر ببوسنه بر گشت. سربیان آغاز کردند تصور کنند که هیچ چیز قطعی از بابعالی دریافت نخواهند کرد و میبایست برای استقلال‌کامل خود زد و خورد کنند. این فکر مخصوصاً در میان

۱ – Haïdouk. ۲ – Topola. ۳ – Choumadia. ٤ – Iagodina.
٥ – Pojarévats. ٦ – Smédérevo.

تحصیل کرده ترین افراد اهالی انتشار داشت و سربیانی که در قلمرو اطریش اقامت داشتند آنرا تشویق میکردند و ایشان دو باره از دانوب گذشتند که بیاری هموطنان خود آیند. فی الحقیقه اگر اطریش صریحاً ازشورشیان طرفداری نمیکرد میگذاشت که درقلمرواطریش‌هرچه راکه‌احتیاج دارند آذوقه بگیرندوباتباع خودوحتی‌بسربازان سرحدات نظامی (گرانیچاری[1]) اجازه میداد که بآنها ملحق شوند.

نمایندگان سربیان را بسن پطرز بورگ[2] نیز فرستاده بودند و آنجا خوب از آنها پذیرائی کرده بودند ولی روسیه در آنزمان با فرانسه جنگ میکرد و نتوانسته بود بمساعدت حقیقی وعده دهد. معذلك سفیر روسیه در استانبول و نیز سفیر اطریش بمساعدت سربیان در نزد بابعالی اقدام کردند. ولی‌ترکان چون متوجه‌بودند که این نهضت قطعاً بر ضد آنهاست تصمیم گرفتند که با جدیت عمل کنند ونخست بتوسط‌پاشای نیش که‌حافظ نامداشت ودر ٦ او ١٨٠٦ (٢٠ جمادی الاولی ١٢٢١ھ.) در ایوانکوواتس[3] شکست خورد و سپس بوسیلهٔ حکمرانان بوسنه و روم ایلی بر سربستان مسلط شدند. دو حکمران اخیر نیز در او ١٨٠٦ (رجب ١٢٢١ ھ.) در میشار[4] و دلیگراد[5] شکست سخت خوردند.

درین موقع ناپلئون که هنوز با روسیه درجنگ بود در استانبول اقدام میکرد که ترکیه را با همسایهٔ شمالیش بجنگ وارد کند. با این شرایط موضوع سربستان برای دو دولتیکه احتمال میرفت با هم جنگ کنند اهمیت مخصوصی میگرفت. دولت عثمانی راضی شد شرایط خوب بشورشیان بدهد ولی‌مقاومت ساخلوهای ترك که هنوز در شاباتس[6] و در بلغراد ایستادگی میکردند اجازه نداد که بآن شرایط عمل کنندودر ٣٠ نوامبر ١٨٠٦ (١٩ رمضان ١٢٢١ ھ.) چون سربیان دوباره جنگ را از سر گرفتند بحمله شهر بلغراد راگرفتند و یك ماه بعد قلعهٔ آنرا متصرف شدند.

روسیه چون بترکیه اعلان جنگ داد سربیان را دعوت کرد که درزد وخورد شرکت کنند و در ژون ١٨٠٧ (ربیع الثانی ١٢٢٢ ھ.) یکدسته از سپاهیان روس

---

١ - Granitchari. ٢ - Saint-Petersbourg. ٣ - Ivankovats.
٤ - Michar. ٥ - Deligrad. ٦ - Chabats.

که در کنار دانوب عملیات میکرد وارد سربستان شد و بشورشیان که با اینمساعدت پیشرفت های دیگر کردند ملحق شد. ولی موافقت میان فرانسه و روسیه که پس از عهد نامهٔ تیلسیت[1] در ۲۵ ژون ۱۸۰۷ (۱۸ ربیع الثانی ۱۲۲۲ هـ.) رخ داد باعث انعقاد متارکه با ترکیه در سلوبوز یا[2] در ۱۲ او (۷ جمادی الاخره) شد.

فرمانده ترك راضی نشد که سربیان را در آن ذکر کند. فی الحقیقه شرایط این متارکه را امپراطور روسیه نپذیرفت. چون ترکان میترسیدند که جنگ را از سر بگیرند درین ضمن سربیان راکاملا راحت گذاشتند ولی معذلك برای مواعید خود ضمانت خارجی را نمی پذیرفتند. وانگهی بواسطهٔ حوادث استانبول ترکیه خود در موقع دشواری بود و میبایست از افزایش مشکلات خود داری کند.

چون در ۱۸۰۹ (۱۲۲٤ هـ.) جنك با روسیه را از سر گرفتند ترکان خواستند ضربت قاطعی برشورش سربیان بزنند و آنها را مانع شوند که با دشمن یاری کنند. این لشکرکشی برای سربیان بشرایط نا مساعدی صورت گرفت تا اینکه در آخر ماه او (اوایل شعبان) چون حملهٔ روسها شدید تر شده بود بابعالی ناچار شد که سپاهیان خودرا ازسربستان ببرد و آنهارا بصحنهٔ عمدهٔ عملیات بفرستد. صلح وینه در ۲ اکتبر ۱۸۰۹ (۲۲ شعبان ۱۲۲٤ هـ.) در میان فرانسه و اطریش ولایات ایلیری[3] را بناپلئون داده بود و از ین قرار متصرفات وی مجاور بوسنه و قسمتی از آن مجاور سربستان شده بود. قره جورجه گمان کرد میتواند مساعدت او را بدست آورد و بدین نیت مراسله ای بدو نوشت که فرستادهٔ وی بشونبرون[4] برد[5]. ولی در آنزمان جزء نظریات امپراطور فرانسه نبود که باین کار بپردازد. فرستادهٔ سربی را درشونبرون و حتی سال آینده در پاریس نپذیرفتند. بعدها ناپلئون در موقعیکه میخواست جنك باروسیه را شروع کند ظاهراً بملاحظهٔ خطراتی که ازاستقرار نفوذ روسیه درسربستان پیش خواهد آمد ازبی اعتنائی خود افسوس خواهد خورد[6].

---

۱ – Tilsit. ۲ – Slobozia. ۳ – Illyrie. ٤ – Schönbrünn.

٥ – سن رنه تایاندیه Saint-René Taillandier سربستان و قرا ژرژ و میلوش La Serbie, Kara Georges et Miloch، ص ۱۱۷ که ترجمهٔ لاتینی این مکتوب تاریخ ۱٦ او ۱۸۰۹ (٥ رجب ۱۲۲٤ هـ.) دارد.

٦ – رجوع شود بسن رنه تایاندیه، کتاب سابق الذکر، ص ۱۲۸ – یاد داشت.

سربیان از طرف دیگر در همان موقع باطریش متوسل شده بودند و اطریش بواسطهٔ جنگ زیان آوریکه تازه تمام شده بود از پا در آمده بود و نتوانسته بود در این کار دخالت کند.

بالعکس روسها که همواره با ترکیه در جنگ بودند توانستند در ۱۸۱۰ (۱۲۲۵ ه.) دو باره روابط با شورشیان را بر قرار کنند. در موقعیکه مجبور بودند قسمت اعظم از سپاهیان خود را بشمال بجنگ نا پلئون بفرستند عملیات خود را در جنگ با ترکان سخت تر کردند و پیشرفت های قطعی کردند که باعث انعقاد صلح شد و صلح در بخارست در ۱۶ / ۲۸ مـه ۱۸۱۲ (٤ جمادی الاولی ۱۲۲۷ ه.) بامضا رسید.

تنها قسمتی ازین عهد نامه که فعلا جالب توجه ماست مادهٔ ۸ آنست که بدین قرار ست: «هر چند مجاز نیست شك بکنند که بابعالی در بارهٔ سربیان از رحم وسخا خود داری میکند نظربشر کتی که درین جنگ داشته‌اند عادلانه بوده است که ماده‌ای در باب امنیت آنها با احتشام مقرر گردد، بنا برین بابعالی عفو عمومی‌کامل بسربیان میدهد و وعده میدهد که بسبب حوادث گذشته مزاحم آسایش ایشان نخواهد شد. قلاعی که بمناسبت جنگ در دیار خود ساخته اند و پیش از آن وجود نداشته اگر در آینده بیهوده باشد ویران خواهد شد وبابعالی کما فی‌السابق قلاع دیگر رامتصرف خواهد شد و ساخلوی را که لازم بداند در آنجا خواهد گماشت. ولی برای اینکه ساخلو های مزبور ستمی دربارهٔ سربیان نکنند بابعالی فقط باحساسات رحم خود رجوع خواهد کرد و با تمام میانه روی که مناسب باشد با مردم رفتار خواهد کرد. بعلاوه بابعالی بدرخواست سربیان همان مزایائی راکه اتباع آن در جزایر مجمع الجزایر و قسمت های دیگردولت عثمانی‌از آن برخور دارهستندبایشان خواهد داد وامور ادارهٔ داخلی را بایشان خواهد سپرد ومبلغ مالیاتهای عادلانه راکه از ایشان دریافت خواهد کرد مستقیماً از ایشان خواهد گرفت ودرین باب‌باموافقت این‌ملت اقدامات خواهد کرد» ۱.

۱ - نورادونغیان، ج ۲، متن نمرهٔ ۳۰ - ص ۸۹.

ازین قرار چنان مینمود که سربستان بیك درجه از استقلال رسیده است . فی‌الحقیقه عبارات عهد نامه مهم بود و چون کسانیکه ذی‌نفع بودند دیدند که‌بازگشت سپاه روسیه ایشان‌را بی‌دفاع خواهد گذاشت کوشیدند که مستقیماً شرایط صریح‌تری بدست آورند . برای این‌کار هیئتی باستانبول فرستادند . ولی بابعالی خواهش ایشان را نپذیرفت و خواست باز مواد عهدنـامه را شدید ترکند و مخصوصاً تسلیم اسلحه و بازگشت ترکان را باملاك خود خواستار شد . سربیان امتناع ورزیدند و سلطان این‌امتناع راکه بعقیدهٔ وی او را از اعتنای بعهدنامه معاف میکرد غنیمت‌شمرد فرمان داد سپاهی که فرماندهٔ آن خورشید پاشا بود و وزیر اعظم شده بود پاشالیك بلغراد را بگیرد . سربیان آماده بودند و تفنگ و توپ و قورخانه‌داشتند و قلاع بدست ایشان بود ولی‌سپاه‌ترك فراوان بود و مخصوصاً مدافعین بایکدیگر متحد نبودند . و ئیودها که نسبت بیك دیگر رشك میبردند و اختیارات قره‌ژرژ راکه بامیری اختیار کرده بودند چندان نمی‌پذیرفتند ظاهراً گاهی بتشویق سیاسیون روسیه در اندیشهٔ هم‌چشمی خود بیشتراز نفع عموم بودند . رئیس ایشان مردد بود . میخواست مقاومت را در شوماندیا ۱ مرکزیت دهد و ناچار شد از آن بگذرد . اعمال دلیرانه بـاز این دوره را معروف کرد . هایدوك ۲ معروف ولکو ۳ در نگوتن ٤ محاصرهٔ منظمی‌رادرمقابل ۱۸۰۰۰ مهاجم تحمل کرد . بوسیلهٔ یك گلولهٔ سپاه‌ترکان کشته‌شد و مرگ وی‌علامت پریشانی بود . چون ترکان ببلغراد نزدیك‌میشدند قره‌ژرژ خود همراهان خود راترك کرد و در ۲۱ سپتامبر ۱۸۱۳ (۲۱ رمضان ۱۲۲۸ هـ .) باطریش‌رفت . نخستین مرحلهٔ کشمکش برای استقلال سربستان بانجام‌رسیده بود . تمام برتریهائی که در ده سال جنگ بدست آورده بودنداز دست رفته بود . هم‌چنانکه ممکن بود منتظرباشند خشم ترکان رامانعی نبودو بوسیلهٔ تاراج وکشتار و عذابهای و حشیانه مانند چهارمیخ کشیدن آشکار شد .

معذلك چند وئیود توانسته بودند در مملکت خود بمانند و ترکان را وادارند

۱ – Choumandia. ۲ – Haïdouk. ۳ – Velko. ٤ – Négotin.

که اطاعت ایشان را بپذیرند. درمیان ایشان میلوش اوبرونویچ ۱ بود که زمانی رقیب قره ژرژ بود. قره ژرژ حتی وی را دستگیر کرده و محکوم کرده بود. وی بوسیلهٔ مؤاخذه ای خود را از آن کنار کشید ۲.

میلوش روستائی از ده دوبرینیا ۳ در ناحیهٔ اوژیتسا ٤ و بی‌سواد بود ولی هوش طبیعی و فرزانگی بسیار و پیش بینی ودر ضمن جرأت فراوان داشت. نخست از همراهان نابرادریش میلان ٥ یکی از رؤسای جنبش نخستین بود و پس از مرگ وی در ۱۸۱۱ (۱۲۲٦ هـ.) وی بنوبت وئیود شد و پس‌از شکست قره‌ژرژ کوشید اعتماد ترکان را بدست آوردوحتی در سرکوبی مقدمهٔ شورشی که آنرا بی‌موقع و پیشرفت آنرا ناممکن میدانست باایشان‌یاری کرده بود. ولی بیرحمی‌های سلیمان‌پاشا والی بلغراد و زیردستان او دوباره سربیان را بشورش وا داشت و چون میلوش گمان کرد که موقع رسیده است در رأس‌ایشان قرار گرفت. شورش راروز یکشنبهٔ رامو ٦ ۱۸۱٥ (۱۲۳۰ هـ.) درکلیسیای تاکوو ۷ اعلان کردند و همانـدم در تمـام مملکت منبسط شد. مخصوصاً زد وخورد شبیخونی بود که دسته‌های محکم‌جمعیت ولی متعدد پیش گرفتند که همه‌جا در زیر سقف عمل میکردند وترکان را بستوه آوردند. درین میان نیز عملیـات مهم مانند تصرف پوژاروتاس ۸ رخ داد که پس از پنج روز جنگ بحمله آنرا گرفتند. در ظرف این‌زد و خوردهای سخت‌میلوش توانست گاهی‌خود را سخی ومهربان جلوه‌دهد وبدین ترتیب‌احترام‌وستایش‌رقیبان خود را بدست‌آورد.

بابعالی میخواست نظم را در سربستان برقرار کند زیراکه از طرف دیگر نیز نگرانی داشت و دوسپاه توانا فرستاد که یکی از بوسنه بفرماندهی خورشید پاشا میآمد و دیگری ازجنوب‌بفرماندهی ماراشلی علی (علی ماراشی ۹) آمده بود. فی الحقیقه

---

۱ - Miloch Obrénovitch.

۲ - سن رنه تایاندیه، کتاب سابق‌الذکر، ص ۱۳۰ و مابعد.

۳ - Dobrinia.

٤ - Oujitsa، اوربن Orbèn که نام‌خانوادگی خود را ازو گرفته بود پدرش‌نبودولی نخستین شوهرمادرش بودو مردی بود تااندازه‌ای متمول که ثروت ونفوذ خود را برای‌میلان نابرادری میلوش گذاشته بود.

٥ - Milan. ٦ - Rameaux. ۷ - Takovo. ۸ - Pojarévats.

۹ - Marach.

مأموریت این دوسردار بیشتر این بود که بامیلوش بکنار آیند و بااو جنگ نکنند و وی نیز در موقع بهمان اندازه که جنگجوی دلیر بود سیاسی خوب هم بود و درضمن اینکه رقابت میان خورشید وعلی واختلاف نظر ایشان را غنیمت شمرده ماهرانه ازین موقع استفاده کرد . بدین ترتیب از علی در ضمن موافقت شفاهی بعضی امتیازات گرفت و در صدد بر آمد که بوسیلهٔ فرمان سلطانی تصدیق آنرا بدست آورد. سفیر روسیه در استانبول درهمین راه اقدام میکرد ولی جدیت بسیار بکار نمیبرد. در ۱۸۲۰ (۱۲۳۵ ه.) هیئت هائی از سربیان را در بابعالی پذیرفتند و مذاکرات مستقیم شروع شد بی آنکه بنتیجه برسد و در ۱۸۲۱ (۱۲۳۶ ه.) هنگامیکه جنبش یونان در گرفت قطع شد . انجمنی ۱ که از ۱۸۱٤ (۱۲۲۹ ه.) آن جنبش را آماده میکرد میخواست مساعدت سربیان را جلب کند ولی میلوش امتناع کرد . وی تصور میکرد که این جنبش خوب تشکیل نشده و میترسید که اگر در آن شرکت کند نتایجی را که تا آنزمان بدست آورده است در خطر اندازد . وانگهی بیونانیان درسربستان نظر خوب نداشتند و آنهم بواسطهٔ رفتار کشیشان یونانی بود که از زمان حذف پایتخت سربستان در ایپك ۲ در ۱۷٦٦ (۱۱۸۰ ه.) مقامات اسقفی را در دست داشتند . بالاخره دلیل شخصی هم دشمنی میلوش را سخت تر میکرد . درمیان اعضای انجمن ۳ وئیود هائی ازجنبش اول بودند که هواخواه قره‌ژرژ بودند و باوی از سربستان بیرون رفته بودند . فرمانده سابق خواست در ۱۸۱۷ (۱۲۳۲ ه.) بسربستان برگردد و اهالی را بطرفداری یونان در آورد ولی اندکی پس از پیاده شدن در ۱۳ ژویه (۲۸ شعبان) کشته شد . معمولا عقیده دارند که این قتل بفرمان میلوش صورت گرفته ومدافعین میلوش قناعت کرده اند بهانه بیاورند که لازم بوده است منافع سربستان را از خطریکه بوسیلهٔ عملیات نفاق انگیز مدعی دیگری فراهم می شده است صیانت کنند٤. ولی سن رنه تایاندیه فرضی مخالف این بیان میکند که میلوش را تبرئه میکند٥ . همچنین ۸٦ سال بعد از آن باید از

---

۱ - Hétairie. ۲ - Ipek. ۳ - Hétairie.

٤ - استوئیان استانوئیویچ Stoian Stanoiévitch تاریخ ملت سرب Istoria Srpskoga Naroda ص ۳٤٤. ٥ - کتاب سابق الذکر - ص ۲۱٥ - ۲۱٦ .

خود پرسید در فاجعهٔ خونینی که آخرین فرد خاندان ابرنوویچ [1] را از میان برده‌است چه مسئولیتی متوجه کاراژ ژورژ ویچ [2] نامی میشده است.

در آن زمان که سپاهیان ترك در بوسنه وهرزك مشغول فرو نشاندن شورشهای بیکهای مسلمان بودند که بااصلاحات محمود مخالفت میورزیدند وضع سربیان مبهم بود چندین پاشارا پیاپی بدین‌ولایت‌فرستادندونتوانستند نظم‌را برقرار کنند.

جلوس امپراطورنیکلای [3] اول در دسامبر ۱۸۲۵ (جمادی الاولی ۱۲۴۱ ه.) روسیه را وادار کرده بود که در رفتارخود نسبت بترکیه استوارترباشد درصورتیکه ترکیه‌ازپیشرفت‌حوادث‌دریونان ومصر پریشان خاطربود وآماده بود که‌مسائل دیگر رابمساعدت حل کند. مقاوله‌ای برای توضیح وتکمیل که‌بعضی نکات‌عهدنامهٔ بخارست را تصریح میکرد بدین جهت در آکرمان [4] در ۲۵ سپتامبر مطابق ۷ اکتبر ۱۸۲۶ از تقویم جدید (۵ ربیع الاول ۱۲۴۲ ه.) بامضاء رسید [5]. این مقاوله نخست تمام مواد و مقررات عهد نامهٔ بخارست را تصدیق میکرد. در آنچه مخصوصاً در بارهٔ سربیان بود مادهٔ پنجم تصریح میکرد که بابعالی بانمایندگان ملت سربی اقداماتی را که برای تأمین مزایائی که بنفع آن مقرر شده لازم بداند قطع خواهد کرد. این اقدامات بتفصیل‌در خط شریفی معین خواهد شد و آن در کمترین‌فاصله ای که ممکن باشدمجری خواهدگشت و حداکثر آن مدت هجده ماه خواهد بود و آنرا بدربار امپراطوری روسیه ابلاغ خواهندکرد و جزء مسلّم این مقاوله بشمار خواهد رفت.

این مواعید را در سربستان بمساعدت تلقی کردند و انجمن ملی (ناروود ناسکوپشتینا [6]) بعنوان قدر دانی میلوش را بامری موروثی اختیار کرد واین آرزو را اظهار داشت که بابعالی هم این مقام را برای او بشناسد.

---

۱ - Obrénovitch. ۲ - Karagerogévitch. ۳ - Nicolas. ٤ - Akerman.

۵ - نورادونغیان - ج ۲ - متن ۳۸ ص ۱۱٦ و مابعد.

٦ - Narodna Skoupchtina.

ولی بواسطهٔ مشکلاتی که درمیان روسیه وترکیه در باب مسئلهٔ یونان رخ داده بود تأخیر دیگری در حل قطعی امور سربستان پیش آمد واین مشکلات منتهی باعلان جنگ ۲۶/۱٤ آوریل ۱۸۲۸ (۲۸ رمضان ۱۲٤۳ ه .) شد . چنانکه پس ازین گفته خواهد شد این لشکر کشی جدید بشکست قطعی ترکیه انجامید که ناچار شد در ادرنه در ۱٤/۲ سپتامبر ۱۸۲۹ (۳ ربیع الاول ۱۲٤۵ ه .) صلح را امضاء کند .

در مادهٔ ٦ این عهد نامه بابعالی بصریح ترین طرزی متعهد میشد که بدون کمترین مدتی با منتهای دقت مقررات مادهٔ ٥ مقاولهٔ آکرمان را اجری کند وبلا فاصله باسترداد شش ناحیه ای که ازسربستان منتزع کرده است بپردازد . فرمانی که اجرای این موادرا حکم خواهد کرد رسماً بفاصلهٔ یك ماه بدربار امپراطوری روسیه ابلاغ خواهد شد[۱] .

فقط در ۲۹/۱۷ او ۱۸۳۰ (۲۷ صفر ۱۲٤٦ ه .) خط شریفی که وجود سربستان را بعنوان امیر نشین مستقل زیر دست ترکیه اعلان میکرد بتصویب رسید . بنا بر این سند کنیاز (امیر) میلوش اوبرنوویچ بمقام باش کنز (رئیس عمده)[۲] ملت سرب تصدیق شده واین مقام در خاندان وی موروثی خواهد بود . کمافی السابق امور داخلی دیار خودرا با موافقت انجمن مختارهای (اعیان) سربستان اداره خواهد کرد . مستخدمین و عمال بابعالی حق دخالت در ادارهٔ مملکت و اختلاف در میان سربیها نخواهند داشت . برای جلوگیری ازاغتشاش و برای نظم مملکت کنیاز سپاه لازم را نگاه خواهد داشت .

مسلمانانی راکه جزو ساخلو حصارها نیستند منع کردند که در آن دیار مسکون باشند .

مواد دیگری درباب آزادی دین نصاری وخراجی بود که باید بترکیه پرداخته شود و نیز در باب عایدات سپاه لیك ها بود که ادارهٔ آن بسربی ها سپرده خواهد

۱ ـ نورادونغیان ، ج ۲ ، متن نمرهٔ ۵۳ ـ ص ۱٦۰ .
۲ ـ کنیاز که امیر زنده را میرساند شکل روسیست . شکل صقلابی جنوب کنز Knez است که متعلق بروٴسای محلی بود بهمین جهت ترکان کلمهٔ باش کنز یعنی کنز عمده استعمال میکردند (ازکلمهٔ باش بمعنی سر) .

شد و در باب حقوق گمرکی و پست مراسلات که سربستان می تواند بر قرار کند و غیره ۱.

تنها موضوع شش ناحیه که جزو قلمروی بود که برای قره ژرژ شناخته بودندو از آن پس از پاشا لیك بلغراد جدا کرده بودند تا تسلیم راپرتهای کمیسر های مأمور از جانب روسیه و بابعالی معوق مانده بود. میلوش که پیش از آن توانسته بود بواسطهٔ عملیات خود در استانبول حق امارت موروثی خاندان خود را درین مقام بدست آورد توانست از مشکلات ترکیه با محمد علی استفاده کند و نواحی متنازعرا متصرف شود ودرماه مه ۱۸۳۳ (ذیحجهٔ ۱۲٤۸ ه.) تصرف آنرا بتصدیق برساند. ترکان این حق را نگاه داشته بودند در قلاعی که بلغراد جزو آن بود ساخلو نگاهدارند.

در ۳۰ نوامبر ۱۸۳۰ (١٤ جمادی‌الاخرهٔ ۱۲٤٦ ه.) دربلغراد بتوسط پاشای آن شهرخط شریف مزبوروفرمان انتصاب میلوش با تشریفات خوانده شد۲. نخستین باربود که جنبشی که صورت ملی داشت بنتیجه رسیده بود. از اینقرار تجزیهٔ تدریجی امپراطوری‌عثمانی آغاز میشد که میبایست در تمام مدت قرن نوزدهم (قرن ۱۳ ه.) ادامه یابد و در قرن بیستم (قرن ١٤ ه.) بپایان برسد.

انقلاب یونان که از ین پس مورد بحث قرار خواهیم داد دورهٔ دیگر آن را نشان میدهد.

---

۱ - نوراد ونغیان، ج ۲، متن نمرهٔ ٦۳ - ص ۱۹۷.

۲ - این فرمان تصریح میکرد که ارث خانوادهٔ امرای سربستان از پدر بپسر خواهد بود. امیرجدید میبایست از جانب سلطان منصوب شود و مبلغی بپردازد.

گفتار چهاردهم

جنبش یونان

پیش ازین ذکر کردیم که یونانیان پس از تصرف پایتختشان توانسته بودند در تحت تسلط سلاطین عثمانی وجود خودرا بعنوان ملت حفظ کنند. حتی نفوذ خودراتوسعه داده ویك قسمت‌ازنواحی‌راکه‌درظرف قرون پیش ازورودترکان باروپا از دست داده بودند دو باره بدست آورده بودند. فی الحقیقه بواسطهٔ برتریهائیکه محمد فاتح ببطریق انتخابی‌واسقف ها و کشیشان یونانی داده بود ایشان نه تنهارؤسای روحانی بلکه رؤسای سیاسی شده بودند و بر تمام نصارای ارتودوکس یعنی بلغاریان و سربیان و آلبانیها همچنانکه بریونانیان ریاست میکردند ریاست داشتند. کاملادرست است که این ملل در تحت دو تسلط بودند یعنی تسلط ترکان در امور مادی و تسلط یونانیان در امور معنوی. اندك اندك تمام مراکز اسقفی ترکیهٔ اروپا را روحانیان یونانی بدست گرفتند. شرعیات یونانی جا نشین شرعیات صقلابی شد و تقریباً تنها مدارس یونانی باقی ماند. چون ترکان بواسطـهٔ تربیتشان که بسیار منحط بود نا لایق بودند که هیچگونه نفوذی بر اتباع نصارای خود داشته باشند زبان یونانی زبان تمدن وزبان تجارت ودرضمن زبان کلیسا ومدرسه شد. طبقات درس‌خوانده واهالی شهرها در ملاء عام بیونانی سخن راندند حتی هنگامیکه در کانون خانوادگی زبان دیگری‌را بکارمیبردند. یونانیان که خداوندگارتجارت و کشتی رانی شده بودند متمول میشدند و بدین ترتیب در دولتیکه ارتشاء از قدیم چنین مقام مهمی داشت نفوذ جالب توجهی بدست آوردند. یونانیان متمول که بشدت وطن پرست و نسبت بمحاسن نژاد خود بسیار پا بست بودند اغلب تمول خودرا ببزرگواری بکار میبردند و قسمتی از آن را

وقف مؤسسات معارفی و خیرات میکردند .

جهل ترکان که حتی در عالیترین مقامات دولتی فراوان بود باعث شده بود که معارف یونانیان‌را بکار برند . پیش ازین دیدیم که مقام مترجمی دیوان که بواسطهٔ توسعهٔ روابط خارجی مخصوصاً اهمیت یافته بود انحصار یونانیان فانار بود که پس از آن از اعتبار خود استفاده کرده و حکومت امیر نشین های رومانی را بدست آورده بودند و در آنجا درقرن هفدهم (قرن یازدهم هـ .) وقرن هیجدهم (قرن ۱۲ هـ .) جلب بتمدن یونان را بشدت پیش گرفته بودند .

پیداست که با این شرایط ملت یونان حس ملیت ویادگار گذشتهٔ خود را دست نخورده نگاهداشته بود و چون برتری روحانی خود را بر خداوندان ترک خود میدانست سلطهٔ ایشان را فقط با بی صبری تحمل کرده است .

بدون اینکه از پیشنهاد های فراوانی سخن برانیم که اززمان فتح قسطنطنیه‌پیاپی اخراج ترکان را پیش بینی کرده و هیچیك بیش ازدیگری پیشرفت نکرده میتوانگفت که عظمت روز افزون روسیه که مملکت ارتودوکسها بود در نظر یونانیان امیدواری نجاتشانرا فراهم آورده است .

پطر کبیر انظار خود را متوجه بیزانس کرده بود که مدتها از آن گذشته‌بود . کاترین دوم در ۱۷۷۰ (۱۱۸٤ هـ .) کوشیده بود که نصارای عثمانی را بشورانند و این اقدام پس از بعضی پیشرفتهای جزئی نتیجهٔ قطعی آن نهب وغارت و کشتارهائی شده بود . در جای خود لشکرکشیهای روسها را در قرن هیجدهم (قرن ۱۲ هـ .) ونقشهٔ امپراطریس‌را که میخواست امپراطوری‌یونانی جدیدی برای نوه‌اش کونستانتن فراهم سازد ذکر کرده ایم . فی الحقیقه فتوحات روسیه بعهد نامهٔ کوچوك كاینارچی انجامید که بعضی آزادیها برای یونانیان جزایر تأمین میکرد و راستی امیرنشینهای رومی را در تحت حمایت روسیه قرار میداد .

حوادثی که در پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ .) و آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هـ .) رویداد و انقلاب فرانسه که انعکاس آن حتی بانتهای عالم شرق

خصوصاً در میان عناصر تحصیل کردهٔ سکنهٔ یونانی پیچید و جنگهای با روسیه و شورشهائی که امپراطوری عثمانی را جنباند از آن جمله شورش علی تپلن در آلبانی و محمد علی در مصر و قره ژرژ و میلوش در سربستان محیط مساعدی برای جنبش یونانیان فراهم میساخت. تحصیل کردگان راهرا بمردان کاری نشاندادند از آنجمله آداماندیوس کورائیس[1] دانشمند وادیب وریگاس[2] شاعر که ازنژاد مقدونی ورومانی و گویندهٔ مارسیز یونان[3] تقلید مارسیز فرانسه که در ۱۷۹۸ (۱۲۱۳ ﻫ.) درراه عقیدهٔ خود جان سپرد. ریگاس ازسالهای آخر قرن هفدهم (قرن یازدهم ﻫ.) انجمن علمی و وطنی تشکیل داده بود بنام هتری[4] که در آتیه مجامع دیگر آنرا تقلید کردند و همان نام را داشتند خصوصاً هتری دوستان[5] که یکی از تشکیلات جنبش ۱۸۲۱ (۱۲۳۶ ﻫ.) بود.

حس عمومی با سوادان اروپا که درمیان ایشان ستایش نسبت بدورهٔ قدیم بیش از همیشه مفتخر بود یونانیان را تشویق میکرد. اگر بمساعدت رسمی امیدوار نبودند لااقل بملاطفت روسیهٔ ارتودوکس امید داشتند. معذلك ازین حیث امپراطور آلکساندر خود را درمقابل تردید دشواری میدید زیرا که اگر احساسات شخصی و عقیدهٔ دینی بسیار شدیدش ویرا بسوی یونانیان میخواند میدید که وظیفهٔ پادشاه مستبدی که مسبب اتحاد مقدس[6] بوده است ویرا مانع میشد شورشیرا برضد دولت مشروعی تشویق کند. بهمین جهة همواره خود را بسیار مردد نشان داد. معذلك یونانیان حامی در دربار روسیه داشتند و آن هموطن ایشان کاپودیستریاس[7] بود که در کرفو[8] متولد شده و در آنزمان درسن پطرزبورك مقام وزیر امورخارجه داشت وبمحض اینکه دولت یونان تشکیل شد رئیس آندولت گشت.

این جنبش درپایان ۱۸۲۰ (۱۲۳۶ ﻫ.) آماده شد. یکدسته شورشی درروسیه بفرماندهی آلکساندر ایپسیلانتی[9] پسریکی ازامرای سابق افلاق تشکیل شد که در آنزمان

---

۱ - Adamandios Koraïs.
۲ - Rhigas.
۳ - Marseillaise Grecque.
٤ - Hétairie.
٥ - Hétairie des Amis.
٦ - Sainte-Alliance.
۷ - Capodistrias.
۸ - Corfou.
۹ - Alexandre Ipsilanti.

آجودان امپراطور آلکساندر بود . در ۲۵ فوریه ۱۸۲۱ (۲۲ جمادی الاولی ۱۲۳۶ ه .) ایپسیلانتی از پروت[۱] عبور کرد و وارد بغدان شد و امیدوار بود که در میان عناصر یونان دوست آن دو امیرنشین یار یهائی بیابد . ولی اگر یکقسمت از نجبای رومانی که اصلشان یونانی بود یا یونانی شده بودند آماده بودند که از هتری هواخواهی کنند ملت و بسیاری از نجبا بشدت دشمن یونان پرستی بودند زیرا که در زمان امرای فاناری از آن رنج بسیار دیده بودند . درست در آنموقع در افلاق جنبش عامیانه ای براهنمائی یکی از عمال دولت که خود ازمیان مردم بیرون آمده و تودورولادیمیرسکو[۲] نام داشت برای بیرون کردن امرای یونانی تازه رخ داده بود . فی الحقیقه از ۱۸۲۲ (۱۲۳۷ ه .) ببعد امرای بومی در سریر دو امیرنشین جانشین فاناریها شدند . سپاهیان ترك از دانوب گذشته و یونانیانرا در دراگاشانی[۳] در افـلاق و دراسکولنی[٤] در بغدان شکست داده بودند . اقدام ایپسیلانتی بدینگونه بپایان رسید . معذلك این اقدام فرمان جنبش عمومی در کشور یونان بود و آن جنبش در ۲۵ مارس ۱۸۲۱ (۱۰ جمادی الاخرهٔ ۱۲۳٦ ه .) روز عید آنونسیاسیون[٥] (اوانغلیسموس[٦]) آغاز شد .

دراندك مدتی تمام موره بجز قلاع بدست یونانیان بود که فرماندهان ایشان مارکو ـ بوتساریس[۷] و کـولوکـوترونیس[۸] و ماورومیهالیس[۹] اسقف پاطراس[۱۰] وژرمانوس[۱۱] نام بودند .

خشم ترکان در استانبول بدینوسیله آشکار شد که نجبارا گرفتند و کشتند و در آن ضمن کشتارهائی کردند و آن با عذابهای نفرت انگیز یکه گروه مسلمانان متعصب بکار بردند توأم شد . در خروج از نمازشبانهٔ عید پاك[۱۲] گرگوار[۱۳] (گریگوریوس[۱٤]) بطریقرا که هشتاد وچهار سال داشت یکی چریان ربودند و بردر کلیسیای جامع بدار زدند . دوازده اسقف و کشیشان و عدهٔ کثیراز معتقدین راهمان روز کشتند . کشتیهای

۱ - Prut. ۲ - Tudor Vladimirescu. ۳ - Dragashani.
٤ - Sculeni. ٥ - Annonciation. ٦ - Evanghelismos.
۷ - Marko Botsaris. ۸ - Kolokotronis. ۹ - Mavromihalis.
۱۰ - Patras. ۱۱ - Germanos. ۱۲ - Pâques.
۱۳ - Grégoire. ۱٤ - Grigorios.

قپودان پاشاقره علی نیزدرسواحل آسیای صغیرمخصوصاً در ازمیر و آیوالی [1] خسارات واردساخت ولی ناچارشدند در برابرحملات ملاحان‌جسور پسارا [2] و اسپتسه [3] وهیدرا [4] تمکین کنند.

عملیات وحشیانه وتوهین‌بجنازهٔ بطریق که در گل کشیدند وبعدبدریا انداختند [5] امپراطور آلکساندر و دولت روسیه را متأثرساخت وامپراطورمزبور چون عهدنامهٔ کوچوك کاینارچی را تعبیر کامل‌میکرد میتوانست مدعی حق مداخله ای بنفع نصارای ارتودوکس‌باشد. ولی‌ایندفعه‌نیزمیبینیم که ناسازگاری‌درمیان دول‌هرمداخلهٔ صریحیرا مانع میشد و مقاومت بابعالی را تشویق میکرد. مسیو ادوار دریو [6] درتاریخ سیاسی یونان [7] (ج ۱ - ص۱٤۳ ومابعد) مذاکرات وزیرمختارروسیه‌دراستانبول بارون‌استروگونوو [8] را با سفیرکبیرانگلستان لرداسترانگفورد [9] وشارژدافرفرانسه مسیودوویلا [10] که حالت روحی سیاسیون غرب را نشان میدهد آورده است.

در ضمن آنکه ایشان گفتگو میکنند وراپرت مینویسند ومشورة میکنند ووزیر مختار روسیه استروگونوو در ۱۰ او (۹ ذیقعدهٔ ۱۲۳٦ هـ.) از استانبول بیرون میرود یونانیان زدوخوردرادامه‌میدهند. دره اکتبر ۱۸۲۱ (۸ محرم ۱۲۳۷ هـ.) تریپولیتسا [11] را بحمله میگیرند وقتل‌عام‌میکنند و میگویند که ۸۰۰۰ ترکرا درآنجا درعوض کشتار نصاری کشته اند.

در ۱۳/۱ ژانویهٔ ۱۸۲۲ (۷ ربیع الثانی ۱۲۳۷ هـ.) نمایندگان نواحی که شورش کرده بودند در اپیدور [12] اجماع کردند واستقلال ملت یونان‌را اعلان کردند. اندکی بعد این مجلس ملی که آلکساندر ماورو کورداتو [13] رئیس آن بود بنخستین قانون

---

۱ - Aïvali. ۲ - Psara. ۳ - Spetsai. ٤ - Hidra.

٥ - نعش ویرا ماهی‌گیران یونانی از آب گرفتند و باودسا Odessa بردند و در آنجا با احترامات بسیار بخاك سپردند. بعدها آنرا بآتن Athènes بردند.

٦ - Edouard Driault. ۷ - Histoire diplomatique de la Grèce.

۸ - Baron Strogonov. ۹ - lord Strangford. ۱۰ - Mr de Viella.

۱۱ - Tripolitsa. ۱۲ - Epidaure. ۱۳ - Alexandre Mavrocordato.

اساسی یونان که با روح بسیار دمکراتی تدوین شده بود رأی داد و یك کمیتهٔ پنجنفری انتخاب کرد که قوهٔ مجریه بآن سپرده شد .

در آوریل ۱۸۲۲ (رجب ۱۲۳۷ هـ.) چون جزیرهٔ ساموس[۱] شوریده بود چند تن از سامیان[۲] بجزیرهٔ مجاور یعنی کیو[۳] آمدند که اهالی آن تا آنزمان آرام مانده بودند . این بهانه شد که قپودان پاشا بآن جزیره حمله برد . چون مردم آنجا بکوهستان گریخته بودند قره علی اعلان عفو عمومی داد و قنسولهای فرانسه و اطریش اهالیرا مطمئن کردند تا برای عید های پاك[٤] بخانهای خود بر گشتند .

ترکان قولی را که داده بودند نقض کردند و در بارهٔ اهالی که دفاعی نداشتند بیرحمیهای نفرت انگیز پرداختند . میگویند که ۲۳۰۰۰ مرده شمردند و ٤۷۰۰۰ تن مخصوصاً دختران جوانرا باسیری بردند .

این نابکاری ها که مطلع شعر بسیار معروف ویکتور اوگو[٥] آنرا چنین بیاد میآورد :

ترکان از آنجا گذشته اند ، همه چیز ویرانه و عزاست ،

کیو ، جزیرهٔ شراب ، دیگر جز تخته سنك تاریکی نیست[٦] .

در تمام اروپا سبب برخاستن نفرتی شد و بسفیر کبیر انگلستان لرد استرانگفورد دستور رسید که در دیوان اقدامات سخت بکند . ولی این اعتراضات از افکار عمومی و از نویسندگان و شاعران بر میخاست و از دولی که همواره در تحت تسلط اصول اتحاد مقدس بودند کمتر بر میخاست .

درین موقع میبایست در ورون[۷] کنکره ای بسبب امور اسپانیا منعقد شود . در صدد بر آمدند که در آنجا در امور شرق نیز مذاکره کنند و از بابعالی خواستند که نمایندگان بآنجا فرستد . صریحاً رد کرد . باید اعتراف کرد که رفتار دولت ترك تغییرپذیر و اصولی که از آغاز اخذ کرده بودند مناسب بود . جنبش یونان از امور داخلی عثمانی

---

۱ - Samos. ۲ - Samiens. ۳ - Chio. ٤ - Pâques.

٥ - Victor Hugo. ٦ - شرقیات Orientales کودك یونانی L'enfant grec

۷ - Vérone.

بود. ترکیه برای استقرار نظم بکسی محتاج نبود و حیثیت دولت مختار آنرا ممنوع میداشت که هیچ مداخلهٔ بیگانه را درمیان دولت و اتباع طاغی خود بپذیرد. درین موقع رئیس افندی از سفرای انگلستان و روسیه میپرسید که اگر مسلمانان هندوستان یا تاتارهای روسیه شوریده بودند و ترکیه مداخلهٔ خودرا تکلیف میکرد آنهاچه میکردند؟ در جواب ملامتهائی در باب کشتار ها میگفتند که یونانیان دریغ نمیکنند مسلمانان بی آزار را بکشند. کنگرهٔ ورون امتناع کرد هیئت نمایندگانیرا که دولت شورشیان یونان فرستاده بود بپذیرد و بدون اینکه بهیچ چیز صریحی دربارهٔ مسئلهٔ شرق تصمیم بگیرد بهمخورد.

سیاسیون دول غرب در تحت تسلط ترس از وقوع جنگی درمیان ترکیه و روسیه بودند و ممکن بود این جنك بروسیه اجازه دهد که بر متصرفات و نفوذ خود در شرق بیفزاید.

فرانسه که از ۱۸۲٤ (۱۲۳۹ هـ.) ببعد سفیر کبیرفوق العاده شایسته‌ای یعنی ژنرال گییومینو[۱] نمایندهٔ آن بود دو باره نفوذ خودرا بر بابعالی بدست آورده بود ولی هرچند که افکار عمومی فرانسه با یونانیان مساعد بود سفیر کبیرمیبایست مخصوصاً مراقب دفع خطری که از روسیه میآمد باشد و نیزخطری که ازجانب انگلستان بود و در صدد آن بود موقع را غنیمت شمرد و درمشرق دریای مغرب وضعی راکه از آنوقت تصرف مالت[۲] وتحت الحمایگی جزایر یونان فراهم ساخته بود مستحکم ترکند.

مترنیك[۳] که راهنمای سیاست اطریش و پهلوان اصول اتحاد مقدس بود طبعاً باهر مداخله‌ای مخالفت میورزید و بیشتر از ترس فوایدی بود که ممکن بود روسیه ببرد. پس بسیار مشکل بود موافقتی برقرار شود و ارادهٔ اروپای نصاری را بر بابعالی تحمیل کنند.

درنتیجهٔ کشتار های کیودزد دریائی معروف کنستانتن کاناریس[٤] بابعضی ملاحان پسارا[٥] که بر کشتی های حریق افکن[٦] سوار بودند خسارات بسیار بر کشتی های قره علی

---

۱ - Guilleminot. ۲ - Malte. ۳ - Metternich.
٤ - Constantin Kanaris. ٥ - Pasara. ٦ - Brulot.

وارد آورده بود و قره‌علی در نتیجهٔ زخمی که از افتادن دگلی بدو رسیده بود مرد. باوجود بعضی پیشرفت های جزئی سپاهیان ترك که در پلوپونز جنگ میکردند قطعاً از دسته های یونانی که‌دست یافتن بآنها ممکن نبود و در ناحیهٔ صعب‌العبوری آنها را از پا در آورده بودند شکست خورده‌بودند. درضمن آنکه کولوکوترونیس ۱ و مارکو-بوتساریس ۲ لشکرکشی میکردند ماوروکورداتو رئیس جمهور از میسولونغی ۳ دفاع میکرد که مدت سه‌سال‌ونیم از نوامبر ۱۸۲۲ (ذیحجهٔ ۱۲۳۷ ه.) تا آوریل ۱۸۲۶ (رمضان ۱۲٤۱ ه.) درمقابل تمام حملات ترکان مقاومت کرد.

در ۲۰ اوت ۱۸۲۳ (۱۲ ذیحجهٔ ۱۲۳۸ ه.) یونانیان بفرماندهی مارکوبوتساریس از مردم سولی ٤ فتح بزرگی در کارپنیتسی ٥ بوسیلهٔ عملیاتی که باجرأت فوق العاده انجام داده بودند کرده بودند. شب چندصدتن از دلیران براردوی عثمانی ریختند و آنرا پراکنده ساختند و همراهانشان که صبح رسیدند شکست ترکان را بپایان رساندند. ولی بوتساریس در میان این فتح کشته شده بود.

دفاع دلیرانهٔ شورشیان آغاز کرده بود مراکز فکری اروپا را که همواره پرستش یونان قدیم را ازدست نداده بودند متأثر کند. یاریهائی بدیشان میرسید. یك صاحبمنصب عالی‌رتبهٔ فرانسوی سرهنگ فابویه ٦ آمد و خود را در اختیار یونان گذاشت. لردبایرون ۷ که مانند ویکتور اوگو یونان را در اشعار خود جاودان کرد در ژانویهٔ ۱۸۲٤ (جمادی‌الاولی ۱۲۳۹ ه.) بامدافعین میسولونغی همراه شد. چون بیمار بودمیبایست آنجا بمیرد. در انگلستان بحکومت شورشیان پولهائی قرض دادند. امیر البحر ریگنی ۸ فرمانده کشتی های فرانسه درمشرق با ماوروکورداتو ملاقاتهائی کرد.

در آن موقع در اروپا پیشنهاد های مختلف آماده میکردند.

در ۹ ژانویهٔ ۱۸۲٤ (۹ جمادی‌الاولی ۱۲۳۹ ه.) صدراعظم روسیه نسرلود ۹

۱ - Kolokotronis. ۲ - Marko Botsaris. ۳ - Missolonghi.
٤ - Souli. ٥ - Karpenitsi. ٦ - Fabvier.
۷ - Lord Byron. ۸ - Rigny. ۹ - Nesserlode.

بفرمان امپراطور آلکساندر یاد داشتی نوشته بود که تشکیل سه امیر نشین را در نظر میگرفت :

یونان شرقی (تسالیا ۱ وبئوسیا ۲ و آتیك ۳) ، یونان غربی (اپیر ٤ و آکارنانیا ٥) و یونان جنوبی (موره ٦ و اقریطس ۷) و وضع آنها در برابر ترکیه میبایست مانند وضع امیر نشین های دانوب باشد. جزایر دیگرمی بایست از اصول استقلال بلدی بهره‌مند گردند.

باید توجه کرد که این پیشنهاد بدیار یونان توسعه میداد که یونان مستقل بدان نرسیده است مگر پس از انتظار بسیاری. معذلك این پیشنهادراممکن نبود شورشیان بپذیرند زیرا مطابق مقصودی که از سه سال پیش برای آن جنگ میکردند نبود.

کنفرانسی که در سن پطرز بورگ در ژون ۱۸۲٤ (شوال ۱۲۳۹ ه.) برای مطالعه در پیشنهاد روسیه منعقد شد قطعاً هیچ نتیجهٔ عملی نداد.

ولی درین میان خطر بزرگی یونانیان را تهدید میکرد. سلطان چون خود را ناتوان میدید که شورش را فرونشاند بپاشای مصر محمد علی متوسل شد و وی سپاه و بحریه‌ای داشت که بطرز اروپائی تشکیل داده واز توپخانه و لوازم خوب مجهز بود.

از ۱۸۲۲ (۱۲۳۷ ه.) سپاهیان مصری در کرت پیاده شده و اهالی نصارای آنجاکه شوریده بودند تقریباً تمام جزیره راگرفته و ترکان را در چند قلعه محصور داشته بودند. مصریان بنهب و غارت منظمی پرداختند و ده ها را سوختند و کشت زارها را ویران کردند و اهالی را باسیری بمصر بردند.

پس محمد علی درفوریهٔ ۱۸۲٤ (جمادی الاخرهٔ ۱۲۳۹ ه.) بفرماندهی کل سپاهیانی منصوب شد که مأمور بودند در موره جنگ کنند وتسلط ترکیه را برقرار سازند. وی سپاه وکشتیهای خود راکامل کرد وشمارهٔ آنهارابه ۳۰۰۰۰ مرد و٥٦ کشتی جنگی و ۲۰۰ کشتی بارکش رسانید. این قوا را بفرماندهی ابراهیم قرار داد که پیش از آن وهابیان را شکست داده و نوبه راگرفته بود.

---

۱ - Tessalie. ۲ - Béotie. ۳ - Attique. ٤ - Epire.
٥ - Acarnanie. ٦ - Morée. ۷ - Crète.

خسرو قپودان پاشا باکشتیهای ترک برای پیوستن بمصریان رهسپارشدولی آغاز کرد بجزایر وخصوصاً پسارا حمله برد ودر آنجا ویرانی بسیار کرد ونیمی از اهالی راکشت.

کشتیهای کوچك یونانی بفرماندهی کاناریس [1] و میائولیس [2] و ساشتوریس [3] با وجودضعف خودبکشتیهای ترک زیان بسیار زدند چنانکه خسرو که با ابراهیم بد بود بداردانل برگشت درصورتیکه درپایان سال ۱۸۲٤ (اواسط ۱۲٤۰ هـ.) فرماندهٔ کل مصریان سپاهیان خودرا در کرت پیاده کرد ومنتظر موقع مناسبی بود که بموره برود.

مداخلهٔ مصر دولت فرانسه را در وضعی قرار میداد که تا اندازه‌ای دقیق بود. فی‌الحقیقه ازچندین سال پیش ملاطفت خود را در بارهٔ محمدعلی آشکار میساخت و تمایل اورا نسبت بترقی‌تشویق میکرد وهمکارانی برای اومیفرستاد. دوسرتیپ فرانسوی سپاه او را تعلیم میدادند هر چند راست است که در مرخصی بودند و بعنوان شخصی اینکار را میکردند. زمانی امید میرفت که این مورد هم مساعد با یونانیان و هم مساعد با منافع فرانسه باشد و باعث خواهد شد که هم یونان و هم مصر استقلال یابد. ولی بزودی چنان نمودار شد که ابراهیم میخواست بخداوند خود سلطان وفادار باشد و بفرمان او برود.

سپاهیان‌مصری‌درمارس۱۸۲۵ (رجب ۱۲٤۰ هـ.) درست‌چهارسال‌پس‌از آغاز شورش‌درموره پیاده‌شدند. نخست کورون [4] ومودون [5] راگرفتند وناوارن [6] رامحاصره کردند که در ۱۸ مه (سلخ رمضان) تسلیم شد. اندکی بعد کالاماتا [7] و تریپولیتسا [8] را نیز مانند قسمت اعظم موره گرفتند. نوپلی [9] که حکومت موقتی درآنجا مقیم بود و میسولونغی‌را محاصره کردند.

ابراهیم مرتکب خطائی شد که میبایست برای وی نتایج وخیم داشته باشد. برای اینکه تصرّف آن مملکت را تأمین کند فرمان داد اهالی نواحی‌را که سپاهیان

---

۱ - Kanaris. ۲ - Miaoulis. ۳ - Sachtouris.
٤ - Coron. ٥ - Modon. ٦ - Navarin. ۷ - Kalamata.
۸ - Tripolitsa. ۹ - Nauplie.

او گرفته بودند بمصر ببرند و این سبب شد بحق فرض کردند که وی میخواهد موره را از مهاجرین عرب مسکون سازد.

اجرای این پیشنهاد بدون اینکه از دلائل انسانیت آن چیزی بگوئیم میبایست خطرهای جدی برای دول بحری مانند فرانسه و انگلستان فراهم کند زیرا که در اروپا و رو بروی جزایر افریقا سکنه ای از مسلمانان مستقر میساخت که بدون شك با اهالی ممالك بربرستان هم چشمی میکردند و همین مسئله کشتی رانی درمشرق دریای مغرب رااگر نا ممکن نمیساخت لا اقل بسیار خطرناك میکرد. بهمین جهت اعتراض شدید دول اروپا را باعث شد. در آن ضمن بر تمایل عالم نصاری نسبت بیونانیان افزوده میشد. کمیته های یونان دوست در فرانسه و انگلستان و آلمان و سویس تشکیل میشد و در افکارعمومی تبلیغ میکرد و مساعدتهای پولی فراهم میساخت. صاحبمنصبان فرانسوی‌ازآنجمله سرهنگ فابویه وسرتیپ روش[1] وانگلیسی و باواری برای جنگیدن وارد صفوف یونانیان میشدند. یکقسمت ازبحریهٔ امریکا وارد درآبهای یونانیان میشد و فرمانده آن در نوپلی با شورای اجرائی یونان دید و بازدید های رسمی میکرد.

پیشنهادی درباب دعوت دوك دونمور[2] بتاج وتخت احتمالی یونان باعث پریشانی انگلستان شده بود که اطلاع داد در موقع لزوم با پیاده شدن یك شاهزادهٔ فرانسوی مخالفت خواهد کرد. آنوقت یکقسمت از رؤسا و نمایندگان ملت یونان در اندیشهٔ آن شدند که دیار خود را در حمایت انگلستان قرار دهند وبیان نامه ای درین باب در نوپلی درتاریخ ۲۶ ژوئیهٔ ۱۸۲۵ (۱۰ ذیحجهٔ ۱۲۴۰ ه.) نوشته شد[3]. اندکی بعد دولت بریطانیا یونانیان را بعنوان محارب می شناخت ولی ازپذیرفتن حمایت امتناع میورزید و خود را بیطرف میخواند. معذلك رضایت داد که در میان بابعالی و یونانیان توسط کند.

بهر حال این اقدامات سود دیگری نداشت جز آنکه رقابت در میان دول را سخت تر میکرد و عناصر نفاقی راکه در میان راهنمایان یونان بود بیشتر میکرد.

---

۱ – Roche. ۲ – duc de Nemours.

۳ـ ادمون دریو Ed. Driault کتاب سابق‌الذکر، ج اول، ص ۲۰۳.

درین هنگام یعنی در اول دسامبر ۱۸۲۵ (۱۷ ربیع‌الثانی ۱۲۴۱ ﻫ .) مرگ یا نابود شدن آلکساندر اول (زیراکه ظاهراً سری درباب سرانجام این پادشاه هست) و جلوس امپراطور نیکلا۱ رفتار جدی تری از سیاسیون روسیه را پیش بینی میکرد. فی‌الحقیقه در ۱۷ مارس ۱۸۲۶ (۷ شعبان ۱۲۴۱ ﻫ .) امپراطور جدید وادار کرد اتمام حجتی بباب‌عالی بفرستند و مقررات عهد نامهٔ بخارست را که در ۱۸۱۲ (۱۲۲۷ ﻫ .) منعقد شده بود مخصوصاً در بارهٔ امیر نشینهای رومانی سربستان خواستار شوند . این اقدام منتهی بمقاولهٔ اکرمان در ۷ اکتبر ۱۸۲۶ (۵ ربیع‌الاول ۱۲۴۲ ﻫ .) شد که پیش‌ازین ذکر کردیم ولی در آن سخنی ازیونانیان نبود .

در ۲۳ مارس مطابق با ۴ آوریل ۱۸۲۶ (۲۵ شعبان ۱۲۴۱ ﻫ .) صورت‌مجلسی که در سن پطرزبورگ بامضای ولینگتن۲ سفیر فوق العاده مامور تبریك بامپراطور نیکلا بمناسبت جلوس وی ونسلرود صدر اعظم روسیه رسید مقررات مقاوله ای را که میبایست اگرباب‌عالی توسط انگلستان را بپذیرد بآن پیشنهاد کنند معلوم میکرد . میبایست یونان کما فی‌السابق جزو دولت عثمانی باشد و خراج بگزارد ولی اهالی آن در دین وتجارت آزادی کامل داشته باشند ومنحصراً حکومت داخلی خودرا اداره کنند. یونانیان میبایست املاك ترکانرا که دریونان وجزایر واقع بود بخرند ۳ .

میسولونغی‌را ازیکسال پیش محاصره کرده بودند وهم‌مصریان بفرماندهی ابراهیم وهم ترکان بفرماندهی رشیدپاشا بر آن حمله برده بودند وسلطان هنگامیکه فرماندهی را برشید داده بود باو گفته بود یا میسولونغی را بگیر یاسرت را میبرم . بقلعه نتوانستند آذوقه برسانند و در نتیجهٔ قحطی تسلیم شد . مدافعین که تمام حملات را دفع کرده بودند تصمیم گرفتند که از میان صفوف دشمن بگریزند . تقریباً ۱۳۰۰ تن توانستند بدینوسیله فرار کنند . بیماران ومجروحان درزیر زمینی که قورخانه را درآنجا ذخیره کرده بودند گرد آمده بودند . هنگامیکه مسلمانان رسیدند آخرین مدافعین باروتها را آتش زدند وخود بادشمنانشان تلف گشتند .

---

۱ - Nicolas. ۲ - Wellington.

۳ - نورا دونغیان ، کتاب سابق‌الذکر ، ج ۲ ، متن نمرهٔ ۳۷ ص ۱۱۴ و مابعد .

سرانجام دلیرانهٔ میسولونغی در ۲۲ آوریل ۱۸۲۶ (۱٤ رمضان ۱۲٤۱ ﻫ.) انعکاس بسیاری در اروپا کرد. ویکتور اوگو آنرا در کتاب شرقیات بیان کرد. شاتوبریان ۱ در مجلس اعیان ۲ آنرا موضوع خطابه‌ای قرارد داد و در آن در مقابل حمل زنان وکودکان نصاری باکشتیهای متعلق بملل متمدن که ببردگی در مصر فروخته بودند اعتراض کرد. مجلس مبعوثان ۳ نیز با تأثر اعتراضاتی مانند آنرا شنید.

یکسال بعد یعنی در ٥ ژون ۱۸۲۷ (۱۰ ذیقعدهٔ ۱۲٤۲ ﻫ.) آتن که رشید پاشا آنرا محاصره کرده بود بنوبهٔ خود تسلیم شد ولی مداخلهٔ امیرالبحر ریتیبی باعث شده بود که درحق مدافعین تسلیم محترمانه‌ای قائل شدند وایشان اسلحه و آزادی خود را از دست ندادند.

دیگر برای یونانیان جز نوپلی وجزیرهٔ هیدرا ٤ چیزی نمانده بود. پس چنان مینمود که کارشان ساخته است چون ترکیه بیش از پیش بهانه داشت رفتار امتناع آمیز را که همواره در برابر پیشنهادهای توسط دول اتخاذ کرده بود از دست ندهد. واقعهٔ نابهنگامی کاملا اوضاع را تغییر داد.

فرانسه درعهدنامه‌ای که در لندن در ٦ ژویه (۱۰ ذیحجهٔ ۱۲٤۲ ﻫ.) بسته‌شده بود شرکت کرده بود ودرین عهدنامه صورت مجلس ٤ آوریل (۲٥ شعبان ۱۲٤۱ ﻫ.) را نقل کرده و بر آن افزوده بودند که اگر تا یکماه بابعالی توسط سه دولت را نپذیرد آن دول اقدامات فوری خواهند کرد که بیونانیان نزدیك شوند و با آنها روابط تجارتی برقرار میکنند و مأمورین قنسولی میفرستند و این اقدام تمام ارزش آن صورت مجلس را برقرار کرده بود.

اگر درهمان مدت یکماه بابعالی متارکه را نپذیرد دول متعاهد خواهد کوشید نتایج بلا فاصلهٔ آنرا بدست آورند و هرگونه تصادم را در میان مللی که باهم تصادم خواهند کرد پیش بینی خواهند کرد و در ضمن در مخاصمه شرکت نخواهند داشت.

---

۱ – Chateaubriand. ۲ – Chambre des Pairs. ۳ – Chambre des Députés.
٤ – Hydra.

بامیرالبحرهائی که فرماندهان قوای دریا های شرق هستند دستور هائی درین باب داده خواهد شد. این تعهد اخیر نتیجه‌ای را فراهم خواهد ساخت که تمام سیاسیون غرب که از پنجسال پیش مذاکره میکردند نتوانسته بودند فراهم سازند.

سفیران سه دولت در استانبول خواستند تصمیمات لندن را ببابعالی اطلاع دهند وبابعالی امتناع کرد که از آن آگاه شود. درین باب یك قسم بازی که گاهی خنده آور بود درمیان رئیس افندی ومترجمین سفارتخانها رخ داد ۱.

بیشتر اقدام فوری ازین حیث لازم بود که قسمت مهمی از کشتی های مصری از اسکندریه بسوی موره میرفت.

در ۲۰ سپتامبر (۲۸ صفر ۱۲۴۳ ه.) کشتی های انگلیسی بفرماندهی کودرینگتون ۲ که از کرفو ۳ میآمدند درمحاذات زانت ٤ بکشتی‌های امیرالبحر رینیی پیوستند. امیرالبحر مزبور باابراهیم پاشا مربوط بود و میکوشید وی را قانع کند که از اقدام بهر عمل دیگری خود داری کند ولی سردار مصری همواره پاسخ میداد که وی بفرمان سلطانست. معذلك رضایت داد که دستور های جدیدی از استانبول بخواهد و پیش از آنکه دستور نرسیده است کاری نکند.

در ۱۳ اکتبر (۲۱ ربیع الاول) کشتی‌های روسی نیز بنوبت خود رسیده بودند و در ۲ نوامبر (۱۱ ربیع الثانی) سه قوهٔ بحری متفقین وارد خلیج ناوارن شدند که کشتی های مصری و ترکی در آنجا درکنار ساحل بودند.

کشتی‌های متفقین دستور داشتند که‌هرگونه اقدام‌جنگی را ازجانب کشتی‌های ترك و مصری مانع شوند و حتی نگذارند که سپاه و قورخانه و آذوقه ببرند ولی قوه را تنها در موقع لزوم حقیقی بکار برند.

هیچ علامت دشمنی باکشتی‌های نصاری مصادف نشد و امیرالبحرهای انگلیسی وفرانسوی آمدند و کشتی‌های خودرا درمجاورات کشتی های فرماندهان ترك ومصری یعنی طاهر پاشا و محرم‌بیك قرار دادند.

---

۱ ـ رجوع شود بکتاب ا. دریو ، ج ۱ ـ ص ۳۷۰ ومابعد.

۲ - Codrington.

۳ - Corfou.

٤ - Zante.

واقعهٔ اندك اهمیتی سبب جنگ قاطعی شد . چون یك کشتی حریق افگن مصری در نزدیکی مستقیم کشتی امیر البحر انگلیسی بود زورقی که بیرق نمایندگی داشت فرستاده شد که آنرا دور کند . آنرا باشلیکی استقبال کردند که تقریباً تمام افراد کشتی خصوصاً صاحبمنصبی راکه فرمانده آن بود کشت یازخمی کرد . این اقدام باعث توپ بستن عمومی شد که میبایست در این تودهٔ کشتی ها که درفضای محدودی بهم فشرده بودند و کشتی های دو طرف بیك دیگر آمیخته شده بودند آثار وحشت انگیزی فراهم کرده باشد .

نتیجهٔ این جنگ کوتاه ولی شدید این شد که کشتی های ترك ومصری کاملا نابود شدند . این واقعهٔ شگفت وبدون شك بی سابقه ایست که در روابط بین الملل رخ داده ولی در میان دولی رخ داده بود که با یکدیگر در جنگ نبودند و علاقه داشتند که حتی پس از این واقعه در صلح باقی بمانند .

ظاهراً اهمیت این واقعهٔ ناوارن را بلافاصله در استانبول درك نکرده اند و در آنجا رئیس افندی در نخستین ملاقات بامترجمان سهٔ دولت از آنها خواستار شده بود که موضوع یونانرا رها کنند وخسارتی برای نابود کردن کشتی ها بپردازند وخاطر بابعالی را خشنود کنند .

ملاقاتهای پیاپی درمیان پرتو رئیس افندی وسفیران یامترجمان ایشان هیچ نتیجه نداد و ترکان در اصول خود تزلزل ناپذیر بودند که تسلیم اتباع طاغی خود نشوند و اظهار میکردند که بازگشت باوضاع سابق وعفوهای بسیار برای استرضای توقعات عالم انسانیت کافی بود .

در برابر این لجاج سفیران در ۸ اکتبر ۱۸۲۷ (۱۷ ربیع الاول ۱۲۴۳ ه .) از استانبول بیرون رفتند . کنفرانس دیگری که درلندن در ۱۲ دسامبر (۲۲ جمادی الاولی) منعقد شد تصمیمات ۶ ژوییه (۱۰ ذیحجهٔ ۱۲۴۲ ه .) را و خصوصاً این تعهد را که سه دولت کرده بودند که در صدد تحصیل هیچ مزیتی برای خود نباشند تصدیق کرد . سلطان در ۲۰ دسامبر (اول جمادی الاخره) بوسیله بیان نامهٔ شدیدی جواب داد واظهار

داشت لازمست دین را در مقابل کافران که میخواهند مسلمانان را از متصرفات خود بیرون کنند و رعایارا بجایشان بگمارند صیانت کند.

این اظهار بروسیه مورد داد که از موقع مطلوب استفاده کند و اعلان جنگ بدهد و این واقعه‌در ۲۶ آوریل ۱۸۲۸ (۱۱ شوال ۱۲۴۳ ه.) رخ داد. سپاهیان روس وارد امیر نشین‌ها شدند و بآسانی تادانوب پیش رفتند. این رفتار چیزی نمانده بود که اختلافی در میان روسیه و انگلستان فراهم سازد و ازین اختلاف اجتناب نکردند مگر بواسطهٔ مداخلهٔ فرانسه.

جنگ روس و ترك که پس‌ازین از آن بحث خواهیم کرد بجای اینکه حل موضوع یونان را آسان کند دشوارتر کرد. معذلك فرانسه و انگلستان که بواسطهٔ لطافت های سیاسی اتحاد خود رابا روسیه نگاهداشته بودند سرانجام بوسیله‌ای متوسل شدند که مخصوصاً باترکان همواره بهترین نتیجه را میدهد و آن این‌بود که این کار را شده فرض کردند.

در آغاز ۱۸۲۸ (اواسط ۱۲۴۳ ه.) کنت ژان کاپودیستریاس[1] که چند ماه پیش بوسیلهٔ انجمن ملی کـه درترزن[2] تشکیل شده بریاست جمهور یونانیان منتخب شده بود با یك کشتی انگلیسی کـه کشتیهای فرانسوی همراه آن بودند بنوپلی رسیده بود و درموقع پیاده شدن توپهای کشتیهای بیگانه که در بندر بودند ویرا سلام داده بودند. این اقدام عملاً شناسائی دولت یونان بود.

ولی موره هم چنان درتصرف سپاه‌مصری بود.

مقرر شد که مداخلهٔ نظامی بنام سه دولت صورت بگیرد تاتخلیهٔ آنرا تحمیل کنند. اجرای این تصمیم را بفرانسه واگذاشتند و در ماه سپتامبر (ربیع الاول ۱۲۴۴ ه.) ۵۰۰۰۰ مرد بفرماندهی سرتیپ مزن[3] که در نتیجهٔ این لشکرکشی بمنصب سرداری ارتقاء جست در موره از کشتی پیاده شدند. راستست که پیش از وقت با محمدعلی و ابراهیم قرار گذاشته بودند و روابط دولت فرانسه ومصر که همواره دوستانه بود این

۱ - Comte Jean Capodistrias. ۲ - Trézène. ۳ - Maison.

کاررا آسان کرده بود. محمد علی چون دید که دیگر در یونان کاری ساخته نیست در اندیشهٔ آن بود که جاه طلبی خود را ازسوی دیگر بکار اندازد.

پس تصرف موره بدست سپاه فرانسه بی اشکال بسیار فراهم شد.

پیش‌از آنکه دوباره مذاکرات باتر کیه‌را ازسربگیرند موضوع بسیارمهمی‌مانده بود که میبایست حل‌شود و آن موضوع حل‌سرحدات دولت یونان جدید بود. چون نمایندگان فرانسه میخواستند بیونان نیروی کافی بدهند که بخودی‌خود زندگی کند برای سرحد جنوبی ازخشکی خطی را پیشنهاد میکردند که از خلیج ولو[1] بخلیج آرتا[2] میرفت. انگلیسهاچون همواره ازنفوذ روسیه میترسیدند بالعکس میخواستندازاهمیت دولت جدید بکاهند و آنرا منحصربموره و آتیك بکنند وحتی‌جزیرهٔ نگروپون[3] را بآن نیفزایند. یونانیان طبعاً حریص‌تربودند و اقطریس وساموس[4] را نیز ادعا میکردند. درناحیهٔ شمالی درمیان سپاهیان ترك ویونانیان واغلب بنفع یونانیان جنك ادامه‌داشت.

تجدید کنفرانس‌لندن‌منجر بصورت مجلس ۲۲مارس ۱۸۲۹ (۱۶ رمضان۱۲۴۴ه.) شد[5] و شرایطیرا که پیش از وقت مقرر شده بودباقی میداشت ولی تحدید حدودیرا که فرانسه پیشنهاد کرده بود ونگروپون وسیقلاده[6] جزو آن بود پیش بینی میکرد و انتقال ارثی‌مقام ریاست دولت یونانرا قبول‌میکرد تنها بشرط آنکه سلطان آن مقام را عطا کند.

سرانجام سفیران فرانسه وانگلستان‌در۱۸ژون (۱۵ذیحجه) باستانبول باز گشتند وسفیرروسیه نتوانست بواسطهٔ حالت جنك بدیشان ملحق شود.

وزیران عثمانی چنانکه دردیار ایشان معمول بود چنان مینمود که درست موقع را نمیشناسند. مداخلهٔ دول را میپذیرفتند ولی رفتارقدیمشان را نسبت بیونانیان نگاه میداشتند.

سپاه روسیه نتیجه را قطعی کرد. فرمانده کل آن دیبیچ[7] توانسته بود ازبالکان

---

۱ - Volo. ۲ - Arta. ۳ - Négropont. ٤ - Samos.

۵ - نورادونغیان، ج ۲، متن نمرهٔ ۵۰ ص۱۶۰ و ما بعد.

٦ - Cyclades

۷ - Dibitch.

بگذردو درین میان کشتیهای روسی در آنهیالو ۱ و مسموریا ۲ نزدیک بورگاس ۳ در تراس سپاه پیاده میکردند. ادرنه را در ۱۹ او (۱۸ صفر ۱۲۴۵ هـ.) گرفته بودند و پیش قراولان روسی بلوله بورگاس ۴ و رودوستو ۵ در کنار دریای مرمره و بانوس ۶ در کنار دریای اژه رسیده بودند. درهمان ضمن پاسکیویچ ۷ که در آسیا عملیات میکرد ارزروم را گرفته و بسوی طرابوزان پیش میرفت. از همان زمان روسهارا در استانبول تصور میکردند و دردربارهای غربی ازهمان وقت در اندیشهٔ آن بودند که فقدان تسلط ترکان را در اروپا که نزدیک بنظر میآمد چاره ای بیاندیشند.

درین خطر قریب الوقوع بابعالی بملاطفت سفراو مخصوصاً سرتیپ گیومینو ۸ متوسل شد که زبردستی و موقع شناسی وی نفوذ فرانسه را باردیگر در استانبول کاملا برقرار کرده بود.

وانگهی بابعالی در ۱۵ آوریل (۱۰ شوال ۱۲۴۴ هـ.) بسفیران فرانسه وانگلستان جواب مساعد و مبهمی داده بود ۹ و در ۹ سپتامبر (۱۰ ربیع الاول ۱۲۴۵ هـ.) وعده داده بود باتمام مقرراتی که کنفرانس لندن در باب اجرای عهدنامهٔ ۶ ژوئیهٔ ۱۸۲۷ (۱۲ ذیحجهٔ ۱۲۴۲ هـ.) وضع کند رضایت دهد. وزیرمختار پروس دراستانبول نیز درینکار دخالت کرد.

از پیشرفت دو بارهٔ روسها حذر کردند و در ۱۴ سپتامبر (۱۵ ربیع الاول) صلحنامه بامضارسید. بنابرمادهٔ ۱۰ این عهدنامه ۱۰ بابعالی نسبت بمقررات عهدنامه ایکه در ۲۴ ژون مطابق با ۶ ژوئیهٔ ۱۸۲۷ (۱۲ ذیحجهٔ ۱۲۴۲ هـ.) وعهد نامهٔ ۱۰/۲۲ مارس ۱۸۲۹ (۱۶ رمضان ۱۲۴۴ هـ.) منعقد شده بود موافقت کامل میکرد. پس ازامضای آنعهدنامه بابعالی میبایست فوراً نمایندگانی برگزیند که با نمایندگان دربارهای روسیه

۱ - Anhialo.
۲ - Messemvria.
۳ - Bourgas.
٤ - Lulé-Bourgas.
٥ - Rodosto.
٦ - Enos.
۷ - Paskiévitch.
۸ - Guilleminot.

۹ - نورادونغیان، ج ۲، متن نمرهٔ ۵۱، ص ۱۶۴ - ۱۶۵.

۱۰ - نورادونغیان، ج ۲، متن نمرهٔ ۵۳، ص ۱۷۱.

و انگلستان و فرانسه مقررات و تعهدات مزبوررا اجری کنند.

کنفرانس لندن را در ۳ فوریهٔ ۱۸۳۰ (۹ شعبان ۱۲٤۵ ه.) تجدید کردند و اولین صورت مجلس آن ۱ شرایط عمومی تشکیل دولت جدید یونانرا معلوم کرد. برای استرضای میل ترکیه سرحد شمالی راکه پیش از آن معین کرده بودند بسوی جنوب بردند و درخطی قرار دادند که بجز اندك تغییراتی قطعاً باقیماند و تا ۱۸۸۰ (۱۲۹۷ه.) نیز بود. درعوض موضوع دست نشاندگی که تا آنزمان پیش بینی میکردند از میان رفت. یونان ازسربستان خوشبخت‌تر بود وبالمره باستقلال کامل خودمیرسید. حتی پیش‌بینی شده بود که بااتباع یونان‌واتباع ترکیه‌پس‌از استقرارصلح ازحیث حقوق‌تجارت وکشتی‌رانی‌ماننداتباع‌دولی که بادولت‌عثمانی‌ویونان درصلح باشند ازدوطرف یکسان رفتار کنند و همین بیونان اجازه میداد که مزایای کاپیتولاسیونها را بخواهد و دریافت کند وحال‌آنکه بسربستان وقراداغ۲ حتی پس‌از آنکه در ۱۸۷۸ (۱۲۹۵ه.) استقلال کامل آنها بر قرار شد این حق را ندادند. امیر رئیس دولت که بعد ها عنوان پادشاه باو دادند میبایست با موافقت سه دولت و بابعالی از یکی از خاندانهای شاهی اروپا ولی خارج ازسلسله های دول معظم انتخاب شود.

جزیرهٔ اوبه۳ (نگروپون) وجزایرسیقلاده جزودولت جدید بود ولی اقریطس باوجود رنجها وخساراتی که اهالی‌نصارای‌آن چندین بار در زمان تسلط مصریان تحمل کرده بودند جزء آن نبود. شاید انگلستان بامید آنکه بعدها خودآنرا متصرف شود ترجیح میداد که این جزیره را درتسلط ترکان باقی بگذارد.

درپایان یادداشتی که‌در۸ آوریل (۱۳ شوال) تسلیم‌شدسفرای مزبوراینمیلرا اظهار میکردند که بابعالی برای‌اهالی‌کاندی٤ وساموس٥ امنیتی فراهم‌سازد که متّکی برنظامنامهای صریح باشد و مزایای قدیم آنها را برقرار کند یا اینکه‌مزایائی بآنها بدهد که پس از تجربه معلوم‌شودلازمست‌ودرمقابل‌عملیات مغرضانه‌یاخصمانه‌بااهالی‌مزبورصیانت مؤثری بدهد.

---

۱ - نورادونغیان، ج ۲، متن نمرهٔ ٥٥، ص۱۷۷ و ما بعد.

۲ - Monténégro.

۳ - Eubée.

٤ - Candie.

٥ - Samos.

فی‌الحقیقه اهالی اقریطس مدت مدیدی پس از آن و پس ازچند شورش توانستند قانونی بدست آورند که بیش یا کم آزادی خواهانه بود.

جزیرهٔ ساموس[1] که در شورش شرکت مؤثری کرده بود خوشبخت تر بود و استقلال اداری کاملی بریاست یك متصرف (حکمران) عیسوی بدست آورد که بابعالی اورانصب میکرد وشورائی‌ازمحترمین‌محلی بااومساعدت میکردند. در متون فرانسوی ویونانی بمتصرف مزبور عنوان امیرساموس (ایمون توساموا[2]) داده شده است.

دیگر در آن جزیره سپاهی باقی‌نخواهد ماند واهالی‌فقط خراج سالیانه‌ای بمبلغ ۴۰۰۰۰۰ غروش خواهند پرداخت (یادداشت بابعالی بنمایندگان دول در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۸۳۲) (۱۷ رجب ۱۲۴۸ ه.).

بوسیلهٔ یاد داشت جوابیهٔ ۲۴ آوریل ۱۸۳۰ (اول ذیقعدهٔ ۱۲۴۵ ه.) بابعالی با تصمیمات کنفرانس‌لندن موافقت کرده بود ولی باز میبایست گفتگوها وصورت مجلسها ومعاوضهٔ یادداشتها پیش آید تا اینکه بقانون اساسی قطعی منتهی‌شود که فقط در۱۸۳۲ (۱۲۴۸ ه.) بدست آمد و آن هنگامی بود که بابعالی‌در۲۶ دسامبر (۳ شعبان) باانتخاب پرنس‌اوتون[3] پسردوم پادشاه‌باویر[4] بپادشاهی‌یونان‌موافقت کردو آن‌درنتیجهٔ‌نپذیرفتن پرنس‌لئوپولد دوساکس کوبورگ[5] بود که دول ضامن نخست ویرا اختیار کرده بودند[6].

در اروپای غربی دولت جدیدی بوجود آمد و متلاشی‌گشتن دولت عثمانی ادامه داشت.

---

۱ - Samos. ۲ - Iyémon tou Samou. ۳ - Prince Othon.

۴ - Bavière. ۵ - Prince Léopold de Saxe-Cobourg.

۶ - برای رجوع باین اسناد مختلف رجوع کنید بکتاب نورا دونغیان، ج ۲، ص ۷۷ تا ۱۹۷ و ۲۰۵ تا ۲۱۸.

گفتار پانزدهم

پایان پادشاهی محمود دوم

اینك باید دوباره باختلافات ترکیه باروسیه رجوع کنیم زیراکه در همان ضمن که انقلابات داخلی وجود داشت اندك اندك تمام مدت سلطنت محموددوم رافراخواهد گرفت. محمود چون بپادشاهی رسید دو دولت همسایه بایك دیگر جنگ میکردند. متارکهٔ سلوبوزیا ۱ که در ۲۴ او ۱۸۰۷ (۱۹ جمادی الاخرهٔ ۱۲۲۲ هـ.) در سلطنت اندك مدت مصطفی چهارم منعقد شد این دشمنی ها را بپایان نرسانده بود.

بعدها چون در ۱۸۰۹ (۱۲۲۴ هـ.) صلح باانگلستان برقرار شد دولت مزبور کوشید توسط کند ولی بنتیجه نرسید.

سپاهیان روسیه دوبروجه ۲ راتا قسطنجه ۳ (کنستانتسای ٤ امروز) گرفته بودند. در ۱۸۱۰ (۱۲۲۵ هـ.) سیلیستر یا ٥ راگرفتند وتا وارنا ٦ پیش رفتند ولی در برابر شومن ۷ شکست خوردند ۸ و آنجا مرکز نظامی مهمی بود که قوای عمدهٔ ترکیه بفرماندهی وزیر اعظم احمد که یکی از لازیان ۹ اهل طرابوزان بود در آنجا گرد آمده بودند.

جنگ ادامه یافت و هردو سپاه فراز و نشیب هائی داشتند. در ژون ۱۸۱۱ (جمادی الاولی ۱۲۲۶ هـ.) حملهٔ سخت ترکان بر کوتوزوو ۱۰ که تازه بفرماندهی

---

۱ - Slobozia. ۲ - Dobroudja. ۳ - Kustendjé.
٤ - Constantsa. ٥ - Silistrie. ٦ - Varna.
۷ - Choumèn. ۸ - معمولا بنام ترکی یعنی شوملا Choumla خوانده میشود.
۹ - Laze. ۱۰ - Koutouzov.

سپاهیان روسیه برقرار شده بود روسهارا بساحل یسار دانوب عقب نشاند . ترکان بنوبهٔخود بدانجا واردشدندولی کوتوزوو درسلوبوزیا انتقام خود راگرفت . سرتیپ لانژرون ۱ روسچوك ۲ و توتراکان ۳ و سیلیستریا راگرفت و ترکان را بساحل یمین رود برگرداند .

از آغاز ۱۸۱۱ (۱۲۲۶ ه .) روسها استمزاج کرده بودند که صلح کنند ولی میخواستند امیرنشین‌های رومانی رادر دست داشته باشند و ترکان درین باب نامساعد بودند واظهار میکردند که ترجیح‌میدهند استانبول را ازدست بدهند ودر زیرخرابهای دولت خود مدفون شوند .

کشیدگی روابط بافرانسه که روسها را ناچارکرد قسمت اعظم از سپاهیان مقیم دانوب خود را بشمال ببرندآن دولت راناگزیر کرد که رفتاری مسالمت آمیزتر نسبت بترکیه پیش بگیرد . در ماه اکتبر (رمضان) در بخارست مذاکراتی شروع شد و معذلك جنگ را خاتمه نداد و در فوریهٔ ۱۸۱۲ (صفر ۱۲۲۷ ه .) جنگ را از سر گرفتند . فقط‌در ۱۶ - ۲۸ مه آن سال (۱۶ جمادی‌الاولی) زمانیکه جنگ باناپلئون راشروع کردند باترکیه صلح کردند .

مهم‌ترین مقررات‌عهدنامهٔ بخارست‌نخست مقررات مادهٔ چهارست که سرحدات اروپائی میان روسیه و ترکیه را معلوم میکند و در سرحدات آسیا تغییری ندادند و سرحد اروپا در آینده پروت ٤ و دانوب سفلی تا مصب شاخهٔ‌کیلیا ٥ خواهد بود که دو مملکت را ازهم جداخواهد ساخت . روسیه از دعاوی خود بر افلاق وبغدان مطلق چشم میپوشد ولی بسارابیا ٦ یعنی ناحیه ای را که در میان رود دنیستر سرحد قدیم بغدان و رود پروت خواهد بود از دست نخواهد داد . جزایر کوچکی که در دانوب هستندازاسمعیل تا کیلیا چون بساحل یسار نزدیکند متعلق بروسیه خواهد بود ولی میبایست نامسکون باشد . جزایر بزرگ نیز تایك فرسخ مسافت از ساحل یسار رود نیز نامسکون خواهد بود .

---

۱ - Langeron. ۲ - Roustchouk. ۳ - Toutrakan.
٤ - Prut. ٥ - Kilia. ٦ - Bessarabie.

مادهٔ ۸ که سابقاً نیز از آن سخن راندیم مربوط بمزایائیست که بسر بیان باید داد . مواد دیگر مخصوصاً اجرای عهدنامه ها و قراردادهای سابق را پیش‌بینی میکرد از آنجمله قرار دادهائی دربارهٔ مزایای بغدان و افلاق که مخصوصاً آنهارا تصدیق میکردند و نیز اقدامات معمولی عفو عمومی وسهولت بازگشت مهاجرین و مهلت برای تخلیهٔ نواحی اشغال شده[1] پیش‌بینی شده بود .

عهدنامهٔ بخارست را میتوان مقدمهٔ تجزیهٔ دولت عثمانی دانست . این عهدنامه ایالت مهمی یعنی بسارابیا را بروسیه واگذار میکند که فی‌الحقیقه متعلق بامیر نشینی زیر دست ترکیه بود ولی ترکان وانمود میکردند که جزو قلمرو ایشانست . این عهدنامه استقلال سربستان را آماده کرد و این استقلال اندك اندك ظاهر شد تااینکه اندکی بیش از یك قرن‌ونیم دیگر کامل گشت .

این ادامهٔ تجزیه درباب ترکیهٔ اروپا ومتصرفات افریقائی درصد سال آینده توسعه خواهد یافت و بپایان خواهد رسید و در باب ترکیهٔ آسیا اندکی بعد رخ خواهد داد. تنها جنك قریم اندك تأخیری فراهم خواهد ساخت ولی پادشاهانی که پیش بینی نخواهند داشت نمیتوانند آنرا غنیمت شمارند .

درضمن‌اینکه صلح باروسیه ترکیه راامنیت خارجی‌میبخشیدومصریان بفرماندهی ابراهیم با شورش یونان مقاومت میکردند سلطان محمود خواسته بود بالاخره اجرای اصلاحاتی راکه برای‌حفظ دولت عثمانی‌لازم میشمردبعهده بگیرد . نخست ازتشکیل دوبارهٔ سپاه شروع کرد که میبایست آنراترتیب‌دهدواداره کندوبنابرسرمشق‌اروپابیاری آموزگاران مصری بآنها لباس واسلحه دهد وتعلیم کند .

پیش ازین گفتیم یکی چریان که مدت مدیدی نیروی عمدهٔ دولت وعنصرعمدهٔ فتوحات آنرا فراهم ساختند مزایای قدیم خود را از حیث جرأت ونظام از دست داده و دیگر جز دسته ای از مزدوران نبودند که بر حسب اتفاق اجیر میکردند و اغلب از بدترین‌عناصرمردم میگرفتند و برای اهالی‌صلح جوی ترکیه و حتی وزیران و پادشاه

۱ ـ نورادونغیان ، کتاب سابق‌الذکر ، ج ۲ ، متن نمرهٔ ۳۰ ، ص ۸۶ و مابعد .

خطر ایشان بیش از دشمنان ترکیه بود. چون این عادت راه یافته بود که برات مواجب‌را معامله کنند صاحبمنصبان عمداً عدهٔ زیردستان خودرا ناقص میگذاشتند تااینکه از تفاوت حقوق عدهٔ خود با آن شماره ای که در دفاتر رسمی بود بهره مند شوند.

محموددرین موردجدیت بسیارنشان داد. وانگهی توانسته بودعمال عالیمقام و از جمله آقای یکی چریان را ازلزوم اصلاحات قانع کند و باوجود آنکه علما اصولا با هر تجددی که منشأ بیگانه داشت مخالفت میورزیدند مفتی‌فتوائی داد و اظهارداشت که نیات سلطان مطابق با قانون قرآن است و برای پیشرفت دین و دولت است.

در ۲۷ و ۲۸ مه ۱۸۲۶ (۱۹ و ۲۰ شوال ۱۲۴۱ ه.) نظامنامه ای در ٤٦ ماده تصویب شد که تمام جزئیات تشکیل وعملیات دسته های جدید را پیش بینی میکرد. یکی‌چریان نمیبایست‌اساساً از آن‌خارج باشند وبالعکس‌میبایست‌عناصر نخستین‌تشکیلات آنرا فراهم سازند زیراکه هراده (گروهان) شامل ۱۵۰ تن بود.

تشکیلات را آغاز کردند و نخستین واحد هائیکه ملبس و مجهز و مسلح شدند بنای‌مشق‌راگذاشتند. طبعاً تمام کسانیکه ازین اصلاحات زیان میدیدند بجنبش افتادند ودرشب ۱۵ تا ۱۶ ژون (۹ تا ۱۰ ذیقعده) ناراضیان درمیدان بزرك آت میدانی (میدان اسب دوانی[۱]) که درآنجا افواج جدید مشق میکردند گرد آمدند.

بنا براظهار تئوفیل‌گوتیه[۲] (در کتاب‌استانبول[۳]) ظاهراً بهانهٔ شورش رفتار یکی‌از آموزگاران مصری بوده که یکی‌ازسربازان‌ترکراکه نافرمانی‌میکرده یازبردست نبوده زده است. «هماندم یکی چریان که بنفرت آمده بودند بحمایت رفیقان خود برخاستند و بعلامت شورش دیگهای‌خودرا واژگون کردند وتهدید کردند که شهر را ازچهارسوی آتش میزنند».

بخانهٔ وزیراعظم حمله بردندو آنراغارت کردند وخواستارقتل‌مؤسسین‌اصلاحات شدند. ولی‌محمود که از اسلاف ناتوان‌خودپابرجای‌تر وپردلتر بود توانست باشورش مقاومت کند.

---

۱ - Hippodrome. ۲ - Théophile Gautier. ۳ - Constantinople.

فرمانداد که سنجاق شریف یعنی بیرق مقدس را باز کنند وسپاهیان جدید راپیش راند و گروهی از مردم مسلح بدانها ملحق‌شدند زیرا که یکی‌چریان‌بواسطهٔ سختگیری و اجحاف مردمرا با خود دشمن کرده بودند .

یکی‌چریان درات میدانی (میدان گوشت) که سربازخانهٔ ایشان در آنجابود ودر انتهای میدان اسب دوانی گرد آمده بودند .

زمانی چنان مینمود که سپاهیان وفادار بسلطان ازحملهٔ بر رفیقان قدیم خودتردید دارند . گفته اند وئتوفیل گوتیه نیز آورده است کـه صاحبمنصبی (یا صاحبمنصب جزئی) که نام وی که فال‌بدداشته‌درتاریخ‌مانده‌وقره‌جهنم (دوزخ‌سیاه) نام‌داشته‌نخستین تیر توپرا انداخته وجنك راشروع کرده‌است و این‌جنك بزودی بکشتارهراس‌انگیزی بدل‌شد . دسته های کثیر یکی‌چریان را باتیرتوپخانه درهم خرد کردند وسربازخانهائی راکه بدانجا پناه برده بودند گلوله باران کردند وسوختند .

روزهای‌بعد تقریباً تمام‌یکی‌چریانیراکه هنوزدرپای‌تخت بودند کشتند وجسدشان را بدریاافگندند . تخمینهای فوق‌العاده مختلفی که ازشمارهٔ کشتگان کرده اند از ۶۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰است . رقم ۲۰۰۰۰ بدون‌شك بیشتر بحقیقت‌نزدیکست . فرمانهائی بولایات فرستادند تاباعضای این‌دسته سپاه که بعدهٔ بسیار درساخلوهای‌مختلف منقسم شده بودند همین سرنوشت را بدهند .

فرقهٔ درویشان بکتاشی که‌از آغاز بایکی چریان پیوستگی داشتند وشیخ ایشان آن مؤسسه را متبرك کرده بود در همان موقع پراکنده گشت و تکیه هایشان (دیرها) را بستند .

راه اصلاحات بازشده بود وهنر عمدهٔ محمود این است که بوسیلهٔ عملی که ناشی از جدیت خشنی بوده و درضمن عمل جسورانه ای بشمار میرفته است این راهرابرای جانشینان خود باز کرده زیرا که اگر ناکام شده بود سلطان تاج و جـان خود را از دست داده بود . ولی گذشته ازسپاه که دستهای قدیمی آنرا مانند یکی‌چریان که‌منشاء آنها ازملوك الطوایف بود بوسیلهٔ اعمالی که شدت آن کمتر بود از میان برد و بجای

آنها سپاهیان منظم بر قرار کرد که باصول اروپائی تعلیم یافته بودند و مدارس نظامی برای تربیت صاحبمنصبان صنوف مختلف تأسیس کرد وحتی واحد های ذخیره نیزبرقرار ساخت اصلاحات دیگر محمود مخصوصاً ظاهری بوده است . بهمین ترتیب لباس عثمانیان را تغییر داد وبجای قباهای بلندآسیائی یك قسم ردنگت [۱] (سرداری) معمول کرد که آنرا استامبولین [۲] مینامیدند و بجای دستار فینهٔ سرخ را رواج داد که منگلهٔ (پوسکل [۳]) سیاه یا کبود داشت و آن کلاهی بود که از یونانیان تقلید کرده بودند

روابط متشابه با دول عمدهٔ خارجی بر قرار کرد و سفیران و وزیران مختار بپایتخت آنها فرستاد .

عهد نامه های تجارت و کشتی رانی تازه با انگلستان وفرانسه برقرار کرد . عهد نامهٔ با انگلستان در ۱۷ او ۱۸۳۸ (۲۵ جمادی الاولی ۱۲۵٤ هـ .) در بالتالیمان [٤] نزدیك استانبول وعهد نامه‌ای بافرانسه دراستانبول در ۲۶ نوامبرهمان سال (۹رمضان) منعقد شد [٥] . در این عهد نامه ها که متن آنها برای هر دو مملکت تقریباً یکی است بدواً گفته شده است که تمام حقوق ومزایا ومعافیت هائی که باتباع یا کشتیهای دول ذینفع داده شده تصدیق میشود و حقوق و مزایا و غیره که بابعالی امروز باتباع و کشتیهای هر دولت بیگانهٔ دیگر می‌دهد یا در آینده خواهد داد نیز بکشتیها واتباع انگلیس وفرانسه میدهد وخواهد داد . بابعالی صریحاً تعهد میکند که هرگونه انحصار مواد زراعتی یا هر متاع دیگر را لغو کند و نیز استعمال تذکره را (جواز) که مقامات محلی برای خرید و یا حمل آن مواد میداده اند از میان ببرد .

مواد دیگر در باب حقوق گمرکی (۳٪) و حمل متاع در داخلهٔ مملکت و ترانزیت و تقویم متاع بوسیلهٔ کمیسیون های مختلط برای تعلق دادن حقوق بنا بر قیمت است .

---

۱ – Redingote. ۲ – Stambouline. ۳ – Puskul.

٤ – Balta-Liman.

٥ - نوراد ونغیان، کتاب سابق الذکر ، ج ۲ ، متن نمرهٔ ۸۲ - ص۲٤۹ وما بعد ونمرهٔ ۸٥-ص۲٥٦ و مابعد .

عهد نامه های تجارت و دوستی با دولت ساردنی[1] و توسکان[2] و بلژیك بر قرار شد چنانکه اهالی تمام دول اروپا از همان مزایا بهره مند شدند و بدول متحدهٔ امریکا نیز آنها را دادند. قرار داد های خاصی هم با دول مختلف بسته اند و کشتی رانی کشتیهای تجارتی آنها را در بغاز ها و دریای سیاه اجازه داده اند.

محمود تا اندازه ای ملاطفت دربارهٔ اتباع نصارای خود آشکار ساخت. بعضی از قسمت های مملکت خود را دیدن کرد ودر ضمن سفر ببلغارستان نسبت بمدارس بلغار که براهنمائی نئوفیت ریلسکی[3] تازه باز کرده بودند توجه کرد.

در ۵ ژانویهٔ ۱۸۳۱ (۲۰ رجب ۱۲۴۶ ﻫ.) براتی (فرمانی) باسقف ارمنی کاتولیك استانبول داده شده بود و وی را با همان شرایط بطریق های کلیساهای دیگر نصاری رئیس فرقهٔ خود کرده بود.

ولی پس از آنکه یکی چریان را ازمیان برده بود محمود نتوانست مقاومت بیش یا کم آشکار علما را از بین ببرد و وظیفه و افتخار اینکه حقیقةً دورهٔ اصلاحات را افتتاح کند برای جا نشین خود عبد المجید گذاشت.

اقدام اپسیلانتی که چنانکه گفتیم آغاز نهضت شورش طلبانهٔ یونان بود سپاهیان ترك را بامیر نشین های رومانی برده بود و هرچند که وجود ایشان در آنجا مخالف با عهد نامهٔ بخارست بود در آنجا مانده بودند. از طرف دیگر مقررات همان عهد نامه را در باب سربیان رعایت نکرده بودند. امپراطور نیکلای اول که اندکی پیش بتخت نشسته بود در ۱۷ مارس ۱۸۲۶ (۷ شعبان ۱۲۴۱ ﻫ.) اتمام حجتی بباب عالی فرستاد و احترام بعهد نامهٔ ۱۸۱۲ (۱۲۲۷ ﻫ.) را خواستار شد و تقاضا کرد که نمایندگان ترك را بنقطه ای ازسرحد بفرستند وایشان را مأمور کنند که بانمایندگان روسیه تمام مسائلی را که در میان دو دولت متنازع مانده است حل کنند.

پیش از وقت در ۱۸۲۴ (۱۲۳۹ ﻫ.) یاد داشت بسیار سختی از جانب سفیر انگلستان[4] خواستار شده بود که امیر نشین های مزبور را تخلیه کنند و آنرا یگانه اقدامی شمرده بود که ممکن بود استقرار روابط دوستانه در میان ترکیه و روسیه را

---

۱ - Sardaigne. ۲ - Toscane. ۳ - Néofit Rilski.

٤ - نورادونغیان، ج ۲، متن نمرهٔ ۳۵ ص۱۰۳ تا ۱۱۱.

باعث شود زیرا که دولت بریطانیا میکوشیداین روابط را آسان کند.

این یاد داشت نتیجه نداشت. اتمام حجت روسیه بیشتر اثر کرد. نمایندگان ترک را بآکرمان[۱] فرستادند و در ۷ اکتبر ۱۸۲۶ (۵ ربیع الاول ۱۲۴۲ ه.) قرار دادی در توضیح وتکمیل عهد نامهٔ بخارست امضا کردند[۲].

مقررات عمدهٔ این قرارداد آن بود که بابعالی رسماً متعهد میشد که مزایاو عهدنامها و قرار داد های در باب بغدان و افلاق را رعایت کند و تا ششماه دیگر خط شریف مورخ ۱۸۰۲ (۱۲۱۷ ه.) راکه این امتیازات راتصدیق میکرد تجدید کند و سپس وعده میداد که بلا فاصله تمام مقررات مادهٔ ۸ عهد نامهٔ بخارست را در بارهٔ ملت سربی مجری سازد.

مواد دیگر در باب جزایر بزرگ مصب دانوب بود که بدست عثمانی مانده بود و نیز در باب سر حدات آسیا و تقسیم خساراتی که باتباع روسیه وارد آمده بود و اقداماتی برای جلوگیری از دزدان دریائی وحشی بود.

بالاخره گفته شده بود که باب عالی مساعدت های دربار امپراطوری روسیه را برای اعطای حق ورود دریای سیاه بکشتی‌های دول دوست دولت عثمانی که تاکنون این مزیت را نیافته بودند خواهد پذیرفت.

چنانکه‌پیش ازین توجه دادیم‌قرار آکرمان یونانیان‌راکه موضوع‌ایشان‌رایکی‌از موضوعات‌اروپامیدانستند‌ذکرنکرده‌وروسیه‌خواسته‌بودفقط‌مسائلی‌راکه‌مخصوصاًدر آن‌ذینفع‌بوده‌حل‌کندوسرنوشت‌امیرنشینهای‌رومانی‌سربستان‌راجزوآنهامیشمرده‌است.

قرارداد مخصوصی دربارهٔ امیرنشینهای بغدان وافلاق ضمیمهٔ این‌قرار دادبود[۳].

درین قرار داد تصریح شده بود که از میان بوئیار[۴] های محلی هوسپودارهائی[۵]

---

۱ - Akerman.

۲ - نورادونغیان ج ۲ ، متن نمره ۳۸ ، ص ۱۱۶ و ما بعد.

۳ - نورادونغیان ، ج ۲ ، متن نمرهٔ ۳۹ ـ ص ۱۲۱ و ما بعد.

۴ - Boïar.

۵ - Hospodar ، این‌عنوان‌هوسپودار که درعهدنامها و اسناد دیگرآن‌زمان‌دیده‌میشودکلمهٔ رومانی‌نیست و هرگز رومانیان آن را بکار نبرده اند. تا ۱۸۰۲ (۱۲۱۷ ه.) در اسنادی که مربوط بآنهاست امراراوئیوود Voïvod مینامند. این کلمه‌را ظاهراً روسها معمول کرده اند. فی الحقیقه‌کلمهٔ‌روسی گوسپودار Gospodar است که بلهجهٔ اهالی اوکرانی Ukraine استعمال شده و ایشان g را به h بدل میکنند. حرف d که معمولا بکلمهٔ بوئیار Boïar (بوئیارد Boïard) می‌افزایند دلیل ندارد و نه در زبان سلاون Slavon و نه در زبان رومانی وجود ندارد (بوئیار- جمع آن بوئیری Boiéri).

انتخاب خواهند شد ودرهر ولایتی انتخابشان بوسیلهٔ انجمن عمومی دیوان بعمل خواهد آمد وموکول بتصویب بابعالی خواهد گشت. هوسپودارهارا بمدت هفت‌سال انتخاب خواهند کرد و قابل تجدید انتخاب خواهند بود. پیش از انقضای این مدت قابل عزل نخواهند بود مگر آنکه جنایتی مرتکب شوند که مشهود شودوبا موافقت میان دربار روسیه و بابعالی معلوم گردد.

هوسپو دار ها با موافقت دیوان خود مالیاتها را تعیین خواهند کرد و اساس آن را خط شریف ۱۸۰۲ (۱۲۱۷ ه.) قرار خواهند داد. اظهارات وزیر مختارروسیه راکه بوسیلهٔ قنسولها تسلیم خواهد شد رعایت خواهند کرد.

هوسپو دار ها با موافقت دیوان خود شمارهٔ بشلی ها (سربازان ترك) را بنا بر شماره‌ای که پیش‌ازاغتشاشات ۱۸۲۱ (۱۲۳۶ ه.) بوده‌است معین خواهند کرد. برین شماره نمیتوان افزود مگر درموقع لزوم فوری که طرفین موافقت کنند. این بشلی‌ها و رؤسای (آقاها) ایشان نمیتوانند در امور محل مداخله کنند.

دوسال‌معافیت ازعوارضی که امیرنشینها ببابعالی‌مدیون هستند بآنهاداده میشود. این عوارض بنا بر خط شریف ۱۸۰۲ (۱۲۱۷ ه.) معین شده و بهیچوجه نمیتوان بر آن افزود.

بیان نامهٔ‌شدیداللحن‌سلطان که‌در ۳۰ دسامبر ۱۸۲۷ (۱۱ جمادی‌الاخرهٔ ۱۲۴۳ ه.) در نتیجهٔ عزیمت سفرای سه دولت ۱ انتشار یافت بهانهٔ اعلان جنگی از سوی امپراطور نیکلا شد و سپاهیان روسیه بار دیگر امیر نشینهای رومانی راگرفتند.

اوضاع برای ترکیه مخصوصاً دشوار بود. حذف ینکی‌چریان آن را ازقسمت مهم قوای بری خود محروم کرده بود وباوجود فعالیتی که در تعلیم سپاه جدید کرده بودند آن سپاه فقط عدهٔ معدودی داشت.

از طرف دیگر از زمان واقعهٔ ناوارن ترکیه دیگر بحریه نداشت. معذلك پیشرفت روسها چنانکه تصورمیرفت سریع وکامل نبود. سپاه روسیه در ژون ۱۸۲۸

۱ ـ رجوع شود بصفحهٔ ۲۵۸ پیش ازین.

(ذیحجهٔ ۱۲۴۳ ه .) بسواحل دانوب رسیده بود و مقصد آن وارنا[۱] بود که تصور میکرد در آنجا مرکز عملیاتی بر قرار کند که رابطهٔ آن با روسیه آسان باشد زیرا که ممکن نبود ترکان روابط در یائسی را قطع کنند . روسها امور امیرنشینها را بدست گرفتند و کنت پاهلن[۲] را در رأس آن قرار دادند .

سپاه روسیه نخست دردو بروجه[۳] پیشرفت وسپس تغییر جهة داد وآمدترکان راکه سنگر بندی محکم کرده بودند در شومن[۴] مورد حمله قرار داد . چون روسها نتیجه ای نگرفتند بنقشهٔ نخستین باز گشتند و در ضمن اینکه حملات بشومن را ادامه میدادند وارنارا محاصره کردند . این دو عمل را چون بدین ترتیب با قوای نا مکفی اداره میکردند بطول انجامید وبا وجود مساعدت کشتی ها وارنا را نتوانستند بگیرند مگر در ماه اکتبر (ربیع الثانی ۱۲۴۴ ه .) و آنهم بوسیلهٔ جاسوسی بود که بزور پول کرده بودند . چون این نتیجه را گرفتند سپاهیرا که بشومن حمله میبرد بطرف دانوب بردند .

درین میان سپاهیانی که بفرماندهی امیر البحر منچیکوو[۵] وپاسکیویچ[۶] درقفقار عملیات میکردند نتایج قطعی تر گرفتند وانایه[۷] وپوتی[۸] وقارص و اردهان رامتصرف شدند .

سلطان مساعدت باحرارتی ازملل مسلمان خواسته بود و وی را اجابت کرده بودند . داو طلبان بسیار مخصوصاً ازمردم اناطولی و کردان متعصب آمدند وسپاهیان دیگر را توانستند بسرحد دانوب بفرستند . معذلك لشکر کشی ۱۸۲۹ (۱۲۴۴ه.) برای روسها مساعد تر بود مخصوصاً بواسطهٔ جسارت فرمانده جدید دیبیچ[۹] .

۱ – Varna. ۲ _ Comte Pahlen. ۳ _ Dobroudja.

٤ – Choumén. ٥ – Mentchikov. ٦ – Paskiévitch.

۷ – Anapa. ۸ – Poti.

۹ _ معمولا Diebitch مینویسند و شکی نیست که در تحت نفوذ املای آلمانیست و حتی بخطا Diébitch هم مینویسند . ما از املاو تلفظ روسی پیروی میکنیم .

لشکر کشی جسورانهٔ دیبیچ درجنوب قفقاز باعث شد که باو لقب زابالکانسکی Zabalkanski (یعنی ماوراء بالکانی Transbalkanique) دادند .

از ماه فوریه (شعبان) دستبرد جسورانه ای بندر کوچك سوزوپول ۱ را در جنوب خلیج بورگاس ۲ بتصرف روسها داده بود. دیبیچ آنوقت تصمیم گرفت که بلا فاصله میدان جنگ را بتراس ببرد. پس از آنکه روسها سیلیستریا را پس از محاصره ای که نزدیك دو ماه کشید گرفتند راست بسوی بالکان رهسپار شدند و در آخر ژوییه (محرم ۱۲۴۵ هـ.) پس از آنکه پیش از عبور از بالکان جنگی در پرووادیا ۳ کردند از گردنهٔ چالی کاواك ٤ در راه شومن بکار نوباد ٥ از بالکان گذشتند. جنگ دیگری در آئیتوس ٦ درجنوب کوهستان رخ داد و سپس روسها بپای ادرنه رسیدند و آنرا در ۱۹ او (۱۸ صفر هـ.) گرفتند. قسمتهائی از قزاقان تا کیرکیلیسه ۷ و لوله بورگاس ۸ وقتی تا سواحل دریای مرمره و دریای اژه و تا رودوستو ۹ و انوس ۱۰ پیش رفتند. چنان مینمود که استانبول درمعرض تهدید ست.

در حدود همان موقع پاسکیویچ ارزروم را گرفته و سر عسکر یعنی فرمانده سپاهیان آسیا را اسیر کرده بود.

ورود روسها بنزدیکی پایتخت عثمانی اطریش و مخصوصاً انگلستان را که بکشتی های خود فرمان داده بود نزدیك بغاز ها شود پریشان خاطر میساخت. خبرهای بدی که از سپاهیان میرسید مردم را که پیش ازوقت بواسطهٔ اصلاحات محمود پریشانخاطر شده بودند تحریك میکرد. خطر شورشیکه بازماندگان یکی چریان و طرفدارانشان ممکن بود بآسانی فراهم سازند بخطرهای خارجی افزوده میشد.

سلطان که تا آخرین دم خود را نسبت بموضوع یونان مساعد نشانداده بود ناچار شد که بنمایندگان انگلستان و فرانسه امتیازات بدهد و ایشان از جانب خود در برابر دیبیچ اقدام کردند که شرایط صلح را ملایم تر کنند. عهد نامه در ۱٤/۲ سپتامبر ۱۸۲۹ (۱۳ ربیع الاول ۱۲٤۵ هـ.) در ادرنه بامضاء رسید ۱۱.

---

۱ - Sozopol. ۲ - Bourgas. ۳ - Provadia. ٤ - Tchalikavak.
٥ - Karnobad. ٦ - Aïtos. ۷ - Kirkkilissé.
۸ - Lulé-Bourgas. ۹ - Rodosto. ۱۰ - Enos.

۱۱ - نوراد ونغیان، کتاب سابق الذکر، ج ۲، متن نمرهٔ ۳ - ص ۱۶۶ و مابعد.

روسیه امیر نشین های رومانی و نواحی را که در آن سوی دانوب گرفته بود بترکیه پس میداد ولی سرحد در دلتای دانوب میبایست از آن پس دنبال شاخهٔ سن ـ ژرژ [1] یعنی جنوبی ترین شاخهای رود باشد و حال آنکه در سابق شاخهٔ کیلیا بود. ساحل یسار این شاخه میبایست تا فاصلهٔ دو ساعت مسافت از رود نا مسکون بماند. ازین قرار دهانهای دانوب کاملا در تحت تسلط روسیه درآمده بود.

در آسیا پاشالیکهای قارص و بایزید وارز روم را بدولت عثمانی پس میدادند ولی ترکیه تصدیق میکرد که گرجستان وایمرتی [2] و منگرلی [3] و گوریل [4] و شهر اخلتزیک [5] و قسمتی از پاشالیکها وخان نشینهای ایروان و نخجوان که اخیراً ایران آن آن را واگذار کرده بود دائماً جزو متصرفات روسیه خواهد بود.

در باب بغدان و افلاق در مادهٔ ۵ گفته شده بود که «این امیر نشینها چون در نتیجهٔ کاپیتولاسیونی خود را در تحت سرپرستی بابعالی قرار داده اند و چون روسیه سعادت آنها را ضمانت کرده است معهودست که تمام مزایا و معافیت هائی که خواه بوسیلهٔ کاپیتولاسیونها و خواه بوسیلهٔ عهد نامهائی که در میان دو دولت منعقد شده و یابوسیلهٔ خط شریفهائی که در زمانهای مختلف صادر شده بآنها داده شده است باقی خواهد ماند... مقررات دیرینی که برای تأمین استفادهٔ ازین حقوق لازم شمرده شده است در قرار داد منضم باین عهد نامه قید شده و آن قرار داد جزو لاینجزای این عهد نامه خواهد بود.»

مقررات عمدهٔ این قرار داد جداگانه بدین ترتیب است: هوسپودار ها ازین پس نه برای مدت هفت سال بلکه مادام‌العمر انتخاب خواهند شد مگر اینکه بمیل خود استعفا کنند یا در نتیجهٔ جنایت عزل شوند. بابعالی هیچ نقطهٔ مستحکم نگاه نخواهد داشت و بهیچ وجه باتباع مسلمان خود اجازه نخواهد داد که در ساحل یسار دانوب مستقر شوند. دول این دو امیر نشین میتوانند در سرحدات مملکت قرنطین ها دایر

---

۱ – Saint-Georges. ۲ – Imérétie. ۳ – Mingrélie. ٤ – Gouriel.
۵ – Akhaltzik.

کنند و برای صیانت از امنیت سرحدات و نگاهداری نظم در شهرها و بیرون شهر ها قوای مسلحی راکه فقط بحدلزوم باشد نگاه خواهند داشت . امیرنشین های مزبور در آینده از هرگونه تقدیمی جنسی و هرگونه بیگار بنفع ترکیه معاف خواهند بود . برای این کار وجه خسارت سالیانه ای بعلاوه خراجی بخزانهٔ عثمانی خواهند پرداخت . بابعالی تعهد میکند نظامنامهای اداری راکه در زمان تصرف روسیه برامیر نشین های مزبور ترتیب یافته است تصدیق کند .

مادهٔ ٦ عهدنامه در بارهٔ سربستان بود و ماپیش ازین در آن بحث کرده‌ایم .

مادهٔ ٧ آزادی تجارت و مزایای اتباع روسیه را ضمانت میکرد که میبایست در تحت محاکمه ونظمیهٔ انحصاری وزیر مختار و قنسولهای روسیه باشند ونیز آزادی عبور کشتی های تجارتی را از بغاز ها برای رفتن بدریای سیاه و بازگشت از آنجا ضمانت میکرد که نه تنها بابیرق روسیه بلکه بابیرق دول دیگری که با بابعالی در صلح بودند رفت و آمد میکردند .

مواد ٨ و ٩ در باب وجه خسارتی بود که نخست برای خسارتی که بکشتی ها و تجارت روسیه از ١٨٠٦ (١٢٢١ هـ .) ببعد وارد آمده بودوسپس غرامت‌جنگی بود .

بوسیلهٔ مادهٔ ١٠ بابعالی موافقت کامل خود را بامقررات عهدنامه ای که در لندن در٢٤ژوئن‌مطابق‌با٦ژوئیه١٨٢٧ (١٢محرم١٢٤٣ هـ .) درمیان‌روسیه‌وبریطانیای کبیرو فرانسه‌منعقد شده بود وقراردادی که‌در ٢٢/١٠ مارس١٨٢٩ (١٦ رمضان ١٢٤٤ هـ .) در باب اجرای قطعی این عهدنامه امضا شده بود اظهار میکرد .

چنانکه میدانیم این عهدنامه در باب موضوع یونان بود ولی عزت نفس عثمانی چنانکه در موارد دیگر توجه داده ایم مانع بود که صریحاً درین مورد نامی از اتباع طاغی ببرند .

قرارداد خاصی که‌درهمان روزامضاشده بود مقرر میکرد که‌روسیه کمافی‌السابق افلاق وبغدان‌رادرتصرف‌خواهدداشت‌تااینکه غرامت‌جنگی‌را که بالغ بر ١٠،٠٠٠،٠٠٠ دوکا ١ بودکاملاً بپردازد . درعمل‌این تصرف تا ١٨٣٤ (١٢٥٠ هـ .) ادامه داشت .

---

١ - Ducat.

در ضمن این جنگ هم چنانکه در ظرف لشکرکشی های سابق پیش آمده بود تصرف روسیه فوق‌العاده برای رومانیان دشوار بود مخصوصاً برای روستائیان که مطیع هرگونه عوارض و بیگار های مغرضانه بودند و آنها را از پا درآورده بود. چون حیوانات بارکش کفاف ارابهای آذوقه و قورخانه را نمیداد صاحبمنصبان روسی در موقع احتیاج آنها را بوسیلهٔ مردان و حتی زنان میراندند.

سرتیپ ژولتوهین ۱ میگفت: «برای ماچه اهمیت دارد که انسان یا حیوان خدمت کند بشرط آنکه اوامر را اجری کنند».

پس از صلح اوضاع بکلی دگرگونه شد. کنت کیسلو ۲ که بعنوان رئیس مختار امیرنشین های مزبور را از ۱۸۲۹ (۱۲۴٤ ه.) تا ۱۸۳٤ (۱۲۵۰ ه.) اداره کرد بواسطهٔ بهبودی های مادی و معنوی که در زندگی این امیر نشین‌ها فراهم‌ساخت سزاوار حق‌شناسی رومانیان شد.

وی ادارات وعدلیه ونظمیه وامورصحی‌را دوباره تشکیل داد ودر هرناحیه ای سپاه کوچکی ترتیب داد و از زیاده رویهای بسیار جلوگیری کرد.

وی‌نیز آخرین اصلاح را درانشای نظامنامهای اساسی کرد که‌میبایست تا ۱۸۵٦ (۱۲۷۲ ه.) قانون اساسی افلاق وبغدان را تشکیل‌دهد. البته این‌نظامنامها کامل‌نبود زیراکه اختیاربسیاری ببوئیارهامیدادوایشانرا ازهرمالیاتی‌معاف میکرددرصورتیکه تمام بارمخارج عمومی‌بردوش‌روستائیان بود که کاملاازحقوق‌عمومی‌بی‌بهره‌بودند. معذلك این‌نظامنامها این فایده‌را داشت که درجائیکه پیش‌از آن جزغرض وابهام چیزی‌وجود نداشت نظم‌معینی‌راکتباً برقرارمیکرد. این نظامنامهای اساسی‌یك‌قسم اصول شوروی برقرارمیکرد وامیرها با مساعدت‌انجمنی‌مرکب ازبوئیارها حکومت میکردند وبوئیارها بمالیات رأی میدادند ودروضع قوانین شرکت میکردند. درموقعیکه‌اختلافی درمیان دوقوه روی میداد در بارحامی یعنی‌دربار روسیه ودولت سرپرست‌یعنی‌دربارعثمانی‌راه حل‌را پیدا میکردند ولی دربار ترکیه فقط ظاهری بود زیراکه درباطن اثری‌نداشت.

---

۱ - Joltouhin ۲ - Comte Kisselev

بدین‌ترتیب روسیه راهی پیدا کرده بود که تسلط خودرا برین دو امیرنشین دائمی کند زیرا که اطریش مانع بود که ظاهراً آنهارا جزو خود کند [1].

عهدنامهٔ جدیدی که‌در ۲۰ ژانویهٔ ۱۸۳٤ (۹ رمضان ۱۲٤۹ ه‍ .) درسن‌پطرزبورگ امضا شد[2] شامل مقرراتی برای تعیین‌قطعی‌خط سرحدی‌روسیه‌وترکیه‌در آسیاو تخفیفهای مختلف برای پرداخت غرامتهائی بود که بابعالی بموجب عهد نامهٔ ادرنه میبایست بپردازد.

همان عهد نامه رضایت بابعالی را نسبت بنظامنامهائی که درزمان تصرف روسیه ترتیب یافته بود در بر داشت ومقرر میداشت که استثنائاً هوسپودارها انتخاب نخواهند شد ولی با موافقت دو دربار منصوب خواهند گشت. امیرنشینهارا سپاهیان روسیه دو ماه پس‌از انتخاب امیران تخلیه خواهند کرد.

عهدنامهٔ ادرنه تا یك ربع قرن بدورهٔ جنگهای خارجی ترکیه خاتمه داده بود. تنها حوادث داخلی در اغتشاش آن مملکت ادامه داشت و تمام باز ماندهٔ مدت سلطنت محمود در کشمکش با پاشای مصر محمد علی گذشت و ما فراز ونشیبهای او راکه تا آن اندازه برای‌سلطان‌اضطراب انگیز بود وزمانی درتهدید آن بود که دست‌نشاندهٔ طاغیش ویرا خلع کند ثبت کرده ایم. اشاره کردیم که این‌تهدید محمودرا چهارسال‌پس‌از پایان جنك با روسیه ناچار کرد که در هونکیا را سکه سی با دشمنان دیروزی خود اتحادی برقرار کند که باز نفوذ دربار مسکورا دراستانبول بیشتر کرد.

اشکالاتی که باز در ۱۸۳۰ (۱۲٤٦ ه‍ .) بابعالی گرفتار آن بود سبب شد که متوجه واقعه‌ای که نتیجهٔ آن این بود که لااقل اصولا ازقلمرو آن بکاهد نشود.

اختلافی در باب قروضی که از زمان حکومت هیئت مدیره[3] باقی مانده بود در میان فرانسه و دائی‌الجزیره حسین باقی بود وهمواره سخت‌تر میشد. جسارت حسین

---

۱ - برای‌این‌دوره ازتاریخ امیرنشین‌های دانوب‌رجوع شود بکتاب‌گزنوپول Xénopol بعنوان‌تاریخ رومانیان داسی ترازان Histoire des Roumains de la Dacie Trajane ج ۲ - ص ٤۰۷ و ما بعد. ۲ - نورادونغیان، کتاب سابق الذکر، ج ۲، متن نمرهٔ ۷٦ - ص۲۳۲ و ما بعد.

۳ - Directoire.

که در ۳۰ آوریل ۱۸۲۷ (۳ شوال ۱۲٤۲ ه.) از توهین بقنسول فرانسه هراس نکرده بود دولت شارل[1] دهم را ناچار کرد که اقدامات سخت بکند و تلافی لازم را بخواهد. ولی محاصرهٔ الجزیره که اندکی بعد بدان آغاز کردند نتیجه نداد و حتی بزد و خورد مسلح انجامید. باوجود تردید بعضی از وزراء بر لشکرکشی تصمیم گرفتند و همه میدانند که نتیجهٔ کامل داد.

در ٤ ژوییهٔ ۱۸۳۰ (۱۲ محرم ۱۲٤٦ ه.) بیست و پنج روز پیش از سقوط سلطنت ربانی برج و باروی الجزیره را گرفتند و دائی تسلیم شد. هرچند که چون بالجزیره رسیدند درست نمیدانستند چه باید بکنند در آنجا ماندند و آشیانهٔ سابق دزدان دریائی که در تمام دریای مغرب و حتی در سواحل اروپا تخم وحشت میکاشت اینك پس از یکقرن یکی از ایالات باشکوه فرانسه است. پس واقعهٔ ٤ ژوییهٔ ۱۸۳۰ (۱۲ محرم ۱۲٤٦ ه.) برای فرانسه و برای ممالك اروپائی مجاور دریای مغرب اهمیت بسیار دارد. برای ترکیه خیلی کمتر اهمیت داشت. تسلط عثمانی بر نایب السلطنه نشین الجزیره همواره اسمی بود. یکی چریان و رئیس منتخب ایشان دائی (دی[2]) بوسیلهٔ بیکهای ولایات بطریقهٔ مستقلی در آنجا حکمرانی میکردند. باوجود تعهداتی که در عهدنامه‌های بسیار تجدید کرده بودند دولت عثمانی را امکان نبود از دزدی دریائی مانع شود و اغلب در موقع دریافت شکایت سفرا و تقاضای خسارت ناچار بود بر ناتوانی خود اقرار کند و حتی آنرا بهانه میآورد. بهمین جهة بابعالی میبایست لشکرکشی های دول بحری را که برای سرکوبی آنها بود تحمل کند و آخرین لشکرکشی را کشتیهای انگلیسی کردند که در ماه او ۱۸۱٦ (رمضان ۱۲۳۱ ه.) الجزیره را گلوله باران کردند. پس از ین قرار تسلط ترکیه برالجزیره بیشتر سبب دردسر و کمتر باعث بهره مندی بود.

بابعالی باعتراضات صوری قناعت کرد. معذلك چون ترکان عموماً بظاهر بیش از باطن دلبستگی دارند مدت مدیدی وانمود کردند که بر تمام ممالك بربرستان دعوی دارند و پس از ۱۹۰۰ (۱۳۱۸ ه.) هم در دفاتر عالی مقامترین عمال نقشه هائی میشد دید که

---

1 - Charles. 2 - Dey.

بر آنها عنوان افریقای شمالی عثمانی تا سرحد مراکش نوشته شده بود .

چون محمود لزوم اصلاحات را درك کرده بود ومیخواست آنرا اجری کند این جرأت را داشت که ضربت شدیدی وارد آورد ولی نتوانست اجرای نیات خود را بپایان رساند .

بجای بهبودیهای اساسی باقدامات سطحی پرداخت که بعضی‌از آنهاراسودحقیقی نبود و چنان بود که بکلی حس دینی مسلمانانرا جریحه دار میکرد و مقررات صریح قانون مقدس‌را میپوشاند مثلاً هنگامیکه فرمانداد سکه هائی بزنند که صورت ویرا در آن نقش کنند وتصویر اورا نقاشی کنند و نسخهای بسیار از آن بردارند ودرسربازخانها وبناهای عمومی بگذارند .

بهمین جهةدرظرف آخرین سالهای پادشاهیش مورد دشمنی سختی واقع بود که گاهی بواسطهٔ تظاهرات عمومی وحتی شورشهائی آشکار میشد .

وی ناگهان دراول ژوئیهٔ ۱۸۳۹ (۱۶ ربیع الثانی ۱۲۵۵ هـ .) مردودرست در موقعی رحلت کرد که از شکست بسیار سختی که ابراهیم پاشا در نزیب[۱] بر سپاهیان سلطانی داده بود خبر نشد .

سلطنت وی که یکی از درازترین سلطنتهای تاریخ عثمانیست شاید بیش ازهمه زیان آور بوده باشد . فی‌الحقیقه بواسطهٔ ضررهای ملکی و سیاسی جالب توجه راه تجزیهٔ دولت‌عثمانیرا که‌اخیراً دیدیم بپایان رسیدوی باز کرده‌است . دربرابرواگذاری قطعی بسارابیا و دهانه های دانوب و یونان ونایب‌السلطنه نشین الجزیره ترکیه دید که دو امیرنشین رومانی بیش‌از پیش‌ازدستش بدرمیرود و سربستان ومصرباستقلال میرسند و این خود مقدمهٔ تجزیه بود .

درعوض بایدبنفع محمودحذف‌دستهٔ یکی‌چریان واقدام‌باصلاحات‌را ذکر کرد و وی راهی باز کرد که جانشین وی عبدالمجید از سالهای اول پادشاهی خود با اراده در آن راه وارد خواهد شد .

---

۱ – Nézib.

گفتار شانزدهم

عبدالمجید - تنظیمات - جنگ قریم

مرگ محمود تاج و تخت را برای پسرش گذاشت و وی جوانی بود که بزحمت هفده سال داشت. هرچند قسمت عمدهٔ اختلافاتی که سلطنت پادشاه پیشین را پریشان ساخته بود اغلب در برابر فداکاریهای گران دولت براه حل رسیده بود اوضاع بی اشکال نبود. کشمکش با محمدعلی ادامه داشت و صورت بین‌المللی گرفته بود. مداخلهٔ دول اروپا در امور داخلی ترکیه که بواسطهٔ شورش یونان فتح باب کرده بود سابقه‌ای شد که درقرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه.) و قرن بیستم (قرن چهاردهم ه.) تا انقراض دولت عثمانی تمام تاریخ عثمانی را دگرگون ساخت.

عبدالمجید که ملایم و مالیخولیائی بود چنان نمی نمود که مقام مهمی را احراز کند و معذلك سلطنت وی که تا اندازه ای طولانی شد در میان دورهٔ تنزل سیاسی روزهای روشنی‌را تشکیل‌خواهدداد که‌درظرف آن‌ترکیه‌لااقل بظاهر بالاخره‌درراه‌ترقی وارد خواهد شد و باروپا نزدیك خواهد گشت وسپاهیان خود راباسپاهیان دول غرب توام خواهدساخت و بافتوحات آنها شرکت خواهد کرد. پدرش اگرخود نتوانسته بود اصلاحاتی را که درنظر داشت کاملا اجری کند در ضمن آنکه بوسیلهٔ سرکوبی سخت یکی چریان‌مانع را از میان برداشته‌بود لااقل راه را باز کرده بود. عبد المجید این هنر را داشت که در راهی که بدین گونه باز شده بود درآمد و در آن پیشرفت کرد. سلطنت او دورهٔ اصلاحات یعنی تنظیمات بود. این کلمه که غربیان آنرامفرد استعمال کرده اند فی‌الحقیقه جمع اسم تنظیم است که معنی آن درست‌کردن و عمل منظم کردن است ۱.

---

۱ - همین ریشه در نظام بمعنی نظامنامه و نظامی بمعنی سرباز منظم و عساکر نظامیه یعنی سپاهیان منظم و سپاه حاضر خدمت دیده میشود که مختصرآن نظام است.

مراد از دورهٔ تنظیمات آن دورهٔ اصلاحات اداری و قضائی و نظامی است که بامضای خط شریف گلخانه در ۳ نوامبر ۱۸۳۹ (۲۴ شعبان ۱۲۵۵ ه.) آغازمیشود.

قرائت این سند قطعی باتشریفات بسیار درحضور سلطان و وزراء و روحانیان عالی مقام و عمال اداری‌و نظامی وبطریقهای نصاری وربان بزرگ و رؤسای‌اصناف و نیز نمایندگان دول بیگانه در یکی از حیاطهای سرای قدیم که بمناسبت نام یکی از کلاه فرنگی هاگلخانه یعنی محل گلها نامیده میشد بعمل آمد.

برای باطل کردن مخالفتی که از سوی علما احتمال میرفت در مقدمهٔ فرمان‌شاهی اصلاحات را مانند عود باصول حقیقی اسلام و احترام بقوانین مقدس وانمود کردند که تخطی از آن سبب تمام درد هائی بوده است که دولت را از صد وپنجاه سال پیش تاکنون از پادرآورده است.

بنابر متن این فرمان مؤسسات جدید میبایست مخصوصاً شامل سه قسمت باشد:

۱) ضمانت هائی که امنیت کامل‌را چه از حیث زندگی وچه ازحیث افتخار و دارائی برای اتباع تأمین کند.

۲) طریقهٔ‌منظم وضع و وصول مالیات.

۳) طریقهٔ منظم سربازگیری و مدت خدمت سربازان ۱.

پس مقرر شده بود که از آن پس دعاوی هرمتهمی را علناً بنا برقوانین ربانی محاکمه کنند و تاوقتی که محاکمهٔ منظمی انجام نگیرد هیچ کس نمیتواند در سریا علن بوسیلهٔ زهر یاهر عذاب دیگر کسی را تلف کند. وارث بی‌گناه مقصری از حقوق قانونی خود محروم نخواهد شد.

لازمست که هر عضوی از جامعهٔ عثمانی نسبت بدارائی و استطاعت خود ملزم بتأدیه مقداری مالیات باشد و افزون برآن هیچ چیز نتوانند ازو خواستار شوند.

---

۱ ـ ترجمهٔ خط شریف گلخانه در کتابهائیکه تااندازه‌ای متعددند دیده میشود. مااز ترجمه‌ای که در کتاب آ. شوپوف A. Chopeff بعنوان اصلاحات و حمایت نصارای ترکیه Les réformes et la protection des Chrétiens de Turquie پاریس، کتابخانهٔ پلون‌نوری‌وشرکاء Plon-Nourrit et Cie چاپ ۱۹۰۴ ـ ص ۱۷ و ما بعد و نیز در کتاب نورادونغیان ج ۲، متن نمرهٔ ۹۳ ـ ص ۲۸۸ و مابعد مندرج است پیروی میکنیم.

اجاره (التزام) وصول مالیات لغوخواهد شد . برای تنظیم عدهٔ سربازکه هر محلی باید بدهد و برای تقلیل مدت خدمت نظام بچهاریاپنج سال قوانینی میبایست برقرار شود.

این امتیازات سلطانی بتمام اتباع عثمانی از هر دین یا فرقه ای که باشند تعلق خواهدگرفت . قوانین لازم برای استقراراین اصول بوسیلهٔ شورای عدلیه وضع خواهد شد و وزرا واشراف دولت در آن حاضر خواهند بودوپی درپی مجری خواهد گشت. سلطان خود در حضور علماء و عمال عالیمقام در طالاری که ردای رسول (خرقهٔ شریف) را در آنجا نگاهداشته اند سوگند خورد تمام نظاماتی راکه درخط شریف هست رعایت کند و بتمام اقداماتی که در آتیه برای اجرای آن مقرر شود رأی دهد.

طبعاً مجازاتهای سخت تمام کسانی راکه با اجرای این نظامات مخالفت کنند یا از مدلول آن تخطی کنند تهدید میکرد .

این مقررات شامل نیات حسنهٔ بسیار ومیل بترقی وحس عدالت حقیقی بود. ولی اجرای آن طول کشید. چنانکه مسیو دولاژونکیر[1] درتاریخ دولت عثمانی[2] متوجه شده است ترکان پیر سیاست خودرا دگرگونه کردند. بجای آنکه بوسیلهٔ شورش با پیشنهادهای دولت مخالفت ورزند قوهٔ بیعلاقگیرا در مقابل آن قرار دادند. بهمین جهة می بینیم که شانزده سال بعد پس از جنگ قریم فرمان دیگری که خط همایون مورخ ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ هـ .) باشد تمام مواعید ۱۸۳۹ (۱۲۵۵ هـ .) را مکررمیکند.

تنها سپاه بلا فاصله از این اصلاحات بهره مند شد. در ۱۸۴۳ (۱۲۵۹ هـ .) آنرا بنا بر اصولیکه از تشکیلات پروس گرفته بودند که در آن زمان بر سایر دول اروپا پیشرفت بسیار داست تشکیل دادند. مدت خدمت در سپاه حاضر رکاب یا منظم (نظام) پنج سال بود. عدهٔ احضار شدگان را بقرعه معین میکردند. مردانی که ازخدمت حاضر رکاب آزاد میشدند مدت هفت سال بسپاه ذخیره (ردیف) تعلق داشتند و آن کادر های دائمی داشت که واحد های آنرا می بایست در مواقع معین برای مشق تشکیل دهند.

---

۱ _ M. de la Jonquière. ۲ _ Histoire de l'Empire Ottoman.

دسته های صنوف مختلف را در هر زمان بتیپها و لشکر ها و سپاهها (اردو) تقسیم کرده بودند. دسته های پیاده وسوار را بنا بر نظامنامهای فرانسه تعلیم وفرمان میدادند و دسته های توپخانه را بنا بر نظامنامه های پروس.

این تشکیلات بر تشکیلات سایر سپاهیان اروپا بجز پروس بر تر بود زیرا که در آنزمان نه سپاهیان ذخیره داشتند که در زمان صلح تشکیلات داشته باشند و نه دسته های دائمی منقسم بتیپ و لشکر و غیره.

اصلاحات اداری و قضائی و مالی در تمام مدت سلطنت عبد المجید و جانشین وی عبدالعزیز پیاپی صورت خواهد گرفت و ما درفصل جداگانه مجموع آنها رامورد دقت قرار خواهیم داد.

ما پیش ازین دنبالهٔ وقایع و مذاکراتیراکه در ۱۸۴۱ (۱۲۵۷ ﻫ.) منتهی بشناسائی محمد علی بعنوان نایب السلطنهٔ مصر شد[۱] شرح داده ایم ودرآن موقع امضای صورت مجلس ژوئیهٔ ۱۸۴۱ (جمادی الاولی ۱۲۵۷ ﻫ.) رادر باب موضوع بغازها ذکر کردیم. این سند اهمیت خاص دارد زیرا اصولی را وضع کرده است که از آن زمان تا جنگ ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ (۱۳۳۲ - ۱۳۳۶ﻫ.) همواره محترم بوده و در باب شرق یکی از اساسهای حقوق عمومی اروپا شناخته شده است.

قرارداد بغازها که درلندن در۱۳ژوئیهٔ ۱۸۴۱ (۲۲ جمادی الاولی ۱۲۵۷ ﻫ.)[۲] بوسیلهٔ نمایندهٔ سلطان ونمایندگان پنجدولت امضاشد نخست مقررمیدارد که اعلیحضرت سلطان تصمیم جازم دارد اصولیرا که بعنوان قاعدهٔ قدیم تغییر نا پذیر سلطنت وی بر قرار شده باقی بدارد و بنا بر آن اصول همواره ممنوع بوده است که کشتیهای جنگی دول بیگانه در بغاز های داردانل و بوسفور وارد شوند و تا زمانیکه بابعالی در صلح باشد اعلیحضرت هیچ کشتی جنگی بیگانه را در بغاز های مزبور نخواهد پذیرفت. پادشاهان پنجدولت متعهد میشدند که این تصمیم سلطانرا محترم شمارند واصولیرا که پیش از آن ذکر شده بود رعایت کنند.

---

۱ - رجوع شود بصحیفهٔ ۲۳۱.

۲ - نوراد ونغیان، ج ۲، متن نمرهٔ ۱۲۳ - ص ۲۴۲ - ۲۴۴.

معذلك سلطان کما فی السابق این حق را برای خود نگاهمیداشت که بکشتیهای سبك که بیرق جنگی داشتند و بنا بر عادت معمول برای خدمت سفارتخانه های دول دوست بوده است فرمان عبور بدهد.

یك یادداشت متحد المآل درین باب بدول دریائی درجهٔ دوم فرستاده شد و آنها نیز پس در پی با این قرار داد موافقت کردند.

تصرف سوریه بدست سپاهیان مصری و سپس تخلیهٔ آن این نتیجه را داده بود که در ناحیهٔ لبنان[1] یکدوره اغتشاشات افتتاح شد که در ۱۸۳۹ (۱۲۵۵ ه.) آغاز کرد و تا ۱۸۴۵ (۱۲۶۱ ه.) ادامه یافت. کوهستانیان لبنانی و مارونی[2] (نصاری) یا دروز همواره در زیر دست امرای ملوك الطوایفی خود از استقلالیکه تقریباً کامل بود بهره مند شده بودند و مقامات ترك در آن مداخله نداشتند. تقاضا های مصریان شورشهائیرا برانگیخت و ترکان چون دوباره آن ناحیه‌را متصرف شدند خواستند موقع را مغتنم شمارند و قدرت خودرا برقرار کنند. عملیات انگلستان که دشمنی آن بانفوذ فرانسه بیش از پیش سخت میشد اوضاع را و خیم‌تر کرد مخصوصاً بوسیلهٔ حمایت از دروزها برضد رومانی ها که دوستان و تحت‌الحمایگان قدیم فرانسه بودند.

وانگهی نتوانستند آرامش را کاملا برقرار کنند. در ۱۸۶۰ (۱۲۷۶ ه.) اغتشاش از سر گرفت و خاصیت آن کشتار مارونی ها بود و محتاج بمداخلهٔ سپاه فرانسه شد. بنابر اصولی که پیش گرفته ایم که مجموع وقایع را حتی‌المقدور مورد دقت قرار دهیم مطالعهٔ موضوع لبنان را موکول بتاریخ وقوع آن میکنیم.

اشکالاتی دیگر نیز در نقاط مختلف مملکت روی داد. در بوسنه بیك های مسلمان که باروستائیان نصاری متحدشده بودندو آنها نیز همه صقلابی بودند در۱۸۴۹ (۱۲۶۵ ه.) شوریده بودند وامیدواربیاری سربستان وقراداغ بودند و آنهم بجهات مختلف فراهم نشد.

در حدود همان ایام شورشهائی در ویدین[3] و اطراف آن رخ داد و بلغاریهائی که فقط از داس و تبر مسلح بودند بلوگرادچیك[4] را گرفتند.

---

۱ – Liban. ۲ – Maronite. ۳ – Vidin. ٤ – Belogradtchik.

عمرپاشاکه وی را برای استقرار نظم فرستادند بوسیلهٔ اقدامات ترحم آمیز و اجرای مقررات تنظیمات که سکنهٔ نصاری را خشنود ساخت باین کار کامیاب شد و نصارای مزبور در بوسنه بامقامات سلطانی برضد بیك ها که بااصلاحات مخالف بودند مساعدت کردند.

حوادث مهم تری که بواسطهٔ انعکاس در خارج اهمیت داشت در ۱۸۴۸ (۱۲۶۴ هـ.) در امیر نشین‌های رومانی رخ داده بود. عهدنامهٔ ادرنه و نظامنامهای اساسی در ضمن اینکه از بعضی جهات بر استقلال این ممالك افزوده بود برقدرت نجبا و بوئیریها بزیان روستائیان افزوده و نفوذ روسیه را توسعه داده بود و ببهانهٔ حمایت عموماً منتهی باین شده بود که وضع ملت را دشوار تر کند. همه میدانند که انقلاب فوریهٔ ۱۸۴۸ (ربیع الاول ۱۲۶۴ هـ.) که سلطنت فرانسه را واژگون کرد تقریباً در تمام اروپا نشانهٔ نهضت‌های آزادی سیاسی بود. این موج تادانوب سفلی پیش رفت و آنجا پیش از وقت عناصر تحصیل کردهٔ اهالی روابط معنوی بافرانسه داشتند.

در بغدان مقدمهٔ انقلاب بیشتر حالت زد وخوردی در میان امیر میشل استوردزا[۱] و بوئیار ها را داشت و مردم را جلب نکرد. پس بآسانی از آن جلوگیری کردند.

در افلاق چنین نبود زیراکه در آنجا نهضت عمومی برضد نظامنامهٔ اساسی و درضمن برضد بوئیارها که نظامنامهٔ مزبور اختیارات بآنها داده بود و برضد روسیه که طرفدار آنها بود پیش آمده بود. در آغاز این نهضت برضد امیر ژرژ بیبسکو[۲] نبود و تمایل این نهضت آن بود که متکی بر ترکیه باشد و آنرا باروسیه مخالف کند. بیبسکو در برابر پیشرفت شورش استعفا داد و بترانسیلوانیا پناه برد. روسها خود مداخلهٔ ترکیه را خواستار شدند و امیدوار بودند ببینند تصادمی رخ دهد و بهانهٔ مداخله بدست آنها بدهد. معذلك دولت موقتی وانمود کرد که باکمیسر عثمانی سلیمان پاشا سازش دارد. آنوقت عامل روسیه دوهامل[۳] که توهین خود را در سوزاندن نسخه‌ای از نظامنامهٔ اساسی در نتیجهٔ تشریفات خنده آوری در ملأ عام احساس کرده بود از سر تیپ عمر پاشا

---

۱ – Michel Stourdza. ۲ – Georges Bibescu. ۳ – Duhamel.

که فرمانده سپاهیان عثمانی بود که عمداً آنهارا در خارج بخارست نگاهداشته بود خواستار شد که دسته ای برای حمایت او بفرستد.

سربازان ترك در ورود بشهر اتفاقاً بادسته‌ای از مأمورین اطفائیه برخوردند و زد و خوردی درگرفت ودر ضمن آن مأمورین اطفائیه که دلیری آنها درین مورد تاریخی شده است توپهای ترکان راگرفتند و آنهارا برضد صاحبانشان برگرداندند. ترکان بآسانی اعتراف کردند که‌این زد وخورد در نتیجهٔ سوء تفاهمی بوده ولی روسها بهانه ای راکه میخواستند یافته بودند وهماندم سپاهیان آنها وارد بغدان وسپس وارد افلاق شدند و بخارست راگرفتند.

این اشغال امیر نشین‌ها بتوسط روسها و ترکان که باهم مصادف شد شدت ها و تعدیهای تحمّل‌ناپذیر درپی داشت[۱]. دراول‌مه۱۸۴۹ (۱۶جمادی‌الاخرهٔ ۱۲۶۶ ه.) دو دولت دربالتالیمان[۲] (در کنار بوسفور نزدیك استانبول) عهدنامه‌ای امضا کردند که نتیجهٔ آن‌تصدیق حق مداخلهٔ روسیه در امور امیر نشین ها بود و در ضمن مزایائی راکه در نتیجهٔ عهدنامهٔ ادرنه بآن امیرنشین ها داده شده بود میکاست. ازین قرار امیران دیگر نمیبایست انتخاب شوند ولی بموافقت دو دربار و مانند سابق فقط بمدت هفت سال منصوب گردند مگر آنکه در مدت انقضای مأموریت ایشان برای ادامهٔ آن موافقتی حاصل شود.

انجمن بوئیار ها را حذف کرده و بجای آن شوری های دیوان مخصوص قرار داده بودند که از معتبر ترین و مطمئن ترین بوئیـار ها و بعضی از اعضای عالیمقـام طبقهٔ روحانیان تشکیل یابد.

تسلط ترکیه و روسیه بر قرار ماند و وسیلهٔ تأمین آن ۲۵۰۰۰ تـا ۳۵۰۰۰ تن سپاهیان از هر دو دولت بود که تا زمان استقرار آرامش در سر حدات میبایست بمانند (اشاره بشورش مجارستانیها که در ترانسیلوانیا توسعه میبافت) و میبایست تـا زمان استقرار آرامش داخلی دو ایالت بده هزار تن از دو طرف تقلیل یابد. پس‌از

---

۱ ـ رجوع شود بکتاب گزونوپول، تاریخ رومانیان، ج ۲ ـ ص ۵۱۶.

۲ – Balta-Liman.

تخلیهٔ کامل این سپاهیان میبایست در مجاورت آنجا بمانند تا بتوانند اگر موردی این اقدام را ضروری سازد بلا فاصله بآن دو امیر نشین باز گردند ۱ .

در مدت این تسلط یك کمیسر فوق العادهٔ روسیه و یك کمیسر عثمانی می بایست در امیر نشین ها مقیم باشند و مأمور مراقبت در پیشرفت امور باشند و مشترکا رأی و مشورت بامیران بدهند .

مدت این سند را هفت سال مقرر کرده بودند و در انقضای آن دو دربار میبایست اقدامات بعد را که مناسبتر بدانند بر قرار کنند ۲ .

وقایعیکه پس از آن رخ داد آنها را ازین کار معاف کرد . عجالةً عهدنامهٔ بالتالیمان درین امیر نشین ها تسلط مشترك کامل روسیه و ترکیه را بر قرار میکرد و بمناسبت اوضاع هر یك از دو دولت این طرز ممکن نبود جز بنفع روسیه تمام شود .

پس روسیه ممکن بود گمان کند که بزودی بیکی از نیات خود خواهد رسید و بوسیلهٔ جزء کردن ممالك رومانی مرحلهٔ دیگر را بسوی بوسفور خواهد پیمود . درست در همین موقع وقایعی که فی الحقیقه روسیه خود محرك شده است کاملا وضع آن و وضع ترکیه را تغییر خواهد داد .

از چندین قرن پیش روحانیان لاتینی و یونانی بر سر مالکیت اماکن مقدس اورشلیم یا لا اقل بر سر برتری در معابدیکه بزرگترین یادگارهای دین نصاری آنهارا مقدس ساخته بودند کشمکش داشتند .

پیش ازین دیدیم در کاپیتولاسیونهائی که باپادشاهان فرانسه منعقد میکردند و تجدید میکردند حقوق روحانیان لاتینی را که در تحت حمایت ایشان بودند شناخته بودند .

در چندین موقع از آنجمله در ۱۵۶۱ (۹۶۸ ه .) و ۱۶۲۰ (۱۰۲۹ ه .)

۱ - تسلط روسیه در ۱۸۵۱ (۱۲۶۷ ه .) بپایان رسید .

۲ - رجوع شود بمتن این عهد نامه در کتاب نوراد ونغیان ، ج ۲ ، متن نمرهٔ ۱۴۲ - ص ۳۸۹ و ما بعد .

و ۱۶۳۵ (۱۰۴۵ ه.) مالکیت قدیم و پیوستهٔ معابد نصاری و مخصوصاً کلیسای بیت لحم[1] را در حق روحانیان فرنگ[2] در فرمانهائی شناخته بودند.

از ۱۶۳۳ (۱۰۴۳ ه.) ببعد چون از نفود فرانسه مخصوصاً در زمان وزرای اعظم خاندان کوپرلو کاسته‌شده‌بود و چون یونانیان کامیاب‌شده بودند که در شوری‌های بابعالی وارد شوند پیش ازین اشاره کردیم که ایشان بوسیلهٔ دسایس و پول خود توانسته بودند روحانیان لاتن را عقب زنند و همکیشان خود در پیش اندازند. کاپیتولاسیونهائی که در ۱۶۷۳ (۱۰۸٤ ه.) تجدید کردند حقوق لاتن ها را برقرار کردندولی یونانیان خودرا مغلوب نپنداشتند ودسایس‌خود را ادامه دادند ودراستانبول سرمترجمین دیوان که همواره‌ازمیان‌فاناریانی که بیش‌ازپیش‌متنفذبودندانتخاب‌میکردند ازایشان حمایت میکردند. حتی‌بخشونت هم پرداختندودر۱۷۵۷ (۱۱۷۰ ه.) حمله‌ای ازسوی‌زوار یونانی‌بریکی‌ازدیرهای کاتولیکان‌یافه سبب کشمکش‌عمومی‌شد که درظرف آن در اورشلیم در کلیسیای سن سپولکر[3] بر کاتولیکها حمله بردند و زیورهای ایشان را تاراج کردند و پس از آن یونانیان که بشکل عجیبی حقیقت را دگرگون کردند بدیوان رجوع کردند و خود را شهید قلم دادند و از وزیر اعظم حکمی گرفتند که لاتن ها را از کلیسیای بزرگ بیت لحم بیرون میکرد و کلیسیای سن سپولکررا باختیار یونانیان میگذاشت. درآغازقرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه.) بواسطهٔ حمایت‌روسیه این اوضاع را تأیید کردند. بیعلاقگی‌فرانسه درین‌باب دردورهٔ انقلاب وامپراطوری[4] باعث سهولت این غصب شده بود. تنها در پایان ۱۸۵۰ (۱۲۶۷ ه.) حکومت شاهزادهٔ رئیس جمهور لوی ناپلئون بناپارت[5] که برای توسعهٔ سیاست داخلی خود بیاری کاتولیکها نیاز مند بود در قبال بابعالی اعتراضات کرد.

---

۱ - Bethléem.

۲ - رجوع شود بکتاب دولاژونکیر، تاریخ دولت عثمانی، ج ۱ - ص ٤٤٦ - ٤٤٧.

۳ - Saint-Sépulcre. ٤ - Empire. ٥ - Louis-Napoléon Bonaparte

سرتیپ اوپیك ۱ که در آن زمان در استانبول سفیر بود خواستار احترام کاپیتولاسیونها شد و نمایندهٔ اطریش درین باب ازو حمایت میکرد .

وزیر امور خارجه اعالی پاشا نسبت بفرانسه بسیار مساعد بود ولی میترسید که روسیه را ناراضی کند. پس این موضوع را اطاله داد . در ۱۸۵۱ (۱۲۶۷ هـ.) کنت دولاوالت ۲ که جانشین سرتیپ اوپیك شده بود کامیاب شد که کمیسیون مختلطی تشکیل یابد که در آن فرانسه دو نماینده و بابعالی و بطریق یونانی هر کدام یك نماینده داشتند . ولی روسیه بنوبهٔ خود اعتراض کرد و خواستار استقرار همان اوضاع سابق شد که بایونانیان مساعد بود . بجای کمیسیون مختلط کمیسیونی تشکیل دادند که کاملا ترك بود و فرمانی در ۲۱ مارس ۱۸۵۲ (۲۸ جمادی الاولی ۱۲۶۸ هـ.) صادر شد که فرمان دیگری در ۱۸۵۳ (۱۲۶۹ هـ.) آنرا تصدیق کرد ۳ و مخصوصاً مقرر میداشت که لاتن‌ها یکی از کلید های کلیسیای بیت‌لحم را خواهند داشت ولی اینکار فقط بایشان حق میداد که از آن عبور کنند و در آن نماز نخوانند و فرق نصاری که حق دیدن و عبادت درمقبرهٔ مریم (عذراء قدیسه) دارند بنابر ترتیب معینی هر یك مدت یکساعت و نیم از آن حق استفاده کنند . معابدی که در اورشلیم داشتند و خواه مشترك بود و خواه منحصر بفرق یونانی و لاتن وارمنی بود الی الابد در حال کنونی باقی خواهد ماند .

این کشمکش‌ها در میان فرق دینی ظاهراً فقط اهمیت محلی داشته . فی الحقیقه میبایست یکی از سخت ترین اختلافات اروپائی را در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هـ.) فراهم سازد .

روسیه در برابر اشکالات داخلی که ترکیه از آغاز قرن در آن دست و پامیزد واصلاحاتی که هنوز ناقص بود چنان مینمود که آنرا بازپیچیده ترمیکند و آرام نمیسازد گمان میکرد موقع رسیده است که ضربهٔ قطعی باین دولتی برساند که آنرا از آن زمان «مرد بیمار» مینامیدند و پیش از آنکه بمیرد و وبال آن گردن دول رابگیرد کار آنرا بسازد .

---

۱ - Aupick.　　۲ - Comte de Lavalette.

۳ - نورادونغیان ، ج ۲ ص ۴۱۶ ، ۴۱۷ ، متن نمرهٔ ۱۴۹ .

امپراطور نیکلا خود در ژانویهٔ ۱۸۵۳ (ربیع‌الثانی ۱۲۶۹ ه .) در ضمن گفتگو با سر همیلتون سیمور[۱] سفیر کبیر انگلستان چنین گفته‌است . نیکلا میکوشید که انگلستان را بنیات خود جلب کند و پیشنهاد میکرد که مصر و اقریطس رابرای انگلستان بگیرد و در ضمن روسیه تحت‌الحمایگی خود را بر بغدان و افلاق و سربستان و بلغارستان که اسماً مستقل بودند برقرار کند . استانبول میبایست بندر آزادی باشد زیرا که روسیه نمیخواست بطریق دائمی آنرا متصرف شود .

موقع ممکن بود مناسب بنظر آید . فرانسه تازه از بحران سیاسی بیرون آمده‌بود و صواب بود گمان برند که حکومت جدید امپراطوری هنوز کاملا استوار نبود . دولت‌اطریش باروسیه‌پیوستگی داشت زیرا که‌روسیه‌بوسیلهٔ‌مداخله‌اش بر ضد مجارستانیها در ۱۸۴۹ (۱۲۶۵ ه .) تازه‌اطریش‌را از خطر بزرگی رهانیده بود . پروس بامور شرق علاقه نداشت .

پس امپراطور نیکلا اجودان کل خود منچیکوو[۲] رابا همراهان بسیاری از امیرالبحرها و سرتیپان وسیاسیون بمأموریت فوق‌العاده باستانبول فرستاد . بوسیلهٔ یادداشت‌هائی که در ۱۶ مارس (۵ جمادی‌الاخرهٔ ۱۲۶۹ ه .) و ۱۹ آوریل (۹ رجب) تسلیم کردند مأمور مزبور ضمانت هائی برای مصونیت دینی خواستار بود که دین اکثریت اتباع نصارای عثمانی و روسیه و شخص امپراطور بود . این ضمانت‌ها میبایست موضوع قراردادی شبیه بعهد نامه باشد ولی‌عجالةً منچیکوو قناعت میکرد امتیازاتی درباب اماکن مقدسه خواستار شود . باید متوجه بود که در یادداشت های روسیه نخستین باری بود که دین ارتودوکس شرق را بعنوان دین یونان وروسیه مینامیدند . آنوقت بابعالی‌فرمان ماه مه ۱۸۵۳ (شعبان ۱۲۶۹ ه .) راصادر کرد که‌پیش ازین‌ذکر کردیم .

منچیکوو راضی نبود . میخواست که‌فرمان‌راجع بحمایت دین ارتودوکس شرقی از جانب سلطان حالت تعهد صریحی نسبت بدولت امپراطوری داشته باشد و آن ممکن بود بدولت مزبور حق مداخلهٔ تقریباً نامحدودی بدهد . جواب را برای ۱۰ مه (اول شعبان) خواستار بود .

---

۱ – Sir Hamilton Seymour. ۲ – Mentchikov.

این جواب کاملا منفی بود . وانگهی سلطان در تاریخ ۹ (سلخ رجب) ازسفیر انگلستان استراتفورد اف رد کلایف[1] این وعده را دریافت کرده بود که درموقع لزوم کشتی های انگلیس مساعدت کنند . معذلك منچیکوو اصرار ورزید ودر ضمن اینکه احترام پادشاه خود را نسبت بمصونیت اختیارات سلطان تأکید میکرد میگفت تسار حق دارد که اورا بسمت مدافع دین یونانی بشناسند همچنان که فرانسه واطریش رانسبت بکاتولیکها میشناختند که شمارهٔ آنها کمترست و بیشتر ایشان بیگانگانند . درست بهمان جهة که معتقدین بدین یونانی قسمت بسیار مهم اهالی عثمانی را تشکیل میدادند سلطان نمیتوانست برای دولت دیگری حق صریح حمایتی در بارهٔ ایشان بشناسد . این کار باعث نقصان بسیار حقوق شاهانهٔ او میشد .

مذاکرات تا حدود اواخر ماه مه (ماه شعبان) ادامه یافت و رفتار نمایندهٔ روسیه آنرا وخیم تر کرد زیرا که وی حتی روزی در های طالار بار سلطان را بزور باز کرد و سلطان ظاهر نشد مگر اینکه وی رانزد وزرای خود بفرستدو ایشان بنوبت خود استعفا دادند تا او را نپذیرند .

چون منچیکوو نتیجه ای نگرفت تصمیم گرفت در ۲۶ مه (۱۷ شعبان ه.) از استانبول بیرون رود و شارژه‌دافر روسیه از پس او رفت .

بیان‌نامه ای مورخ ۲۶ ژون (۱۸ رمضان ه.) اظهار داشت که امپراطور بعنوان مدافع دین ارتودوکس تصمیم گرفته است بعنوان گروگان امیر نشینهای رومانی را تصرف کند و اندیشهٔ کشور گیری ندارد و اعلان جنگ نمیکند .

سیاسیون روسیه متوجه نیات حقیقی انگلستان وفرانسه نشده بودند . انگلستان پس از آنکه مدتها با موافقت روسیه قدم برداشته بود از تجاوزات روسیه در شرق پریشان خاطر شده بود و اگر آن تجاوزات توسعه مییافت بالاخره بمنافع تجارتی آن خسارات بسیارمیرساند . مدتی بود که بفرانسه نزدیك شده بود . بدیهی است که دولت انگلستان پیشنهاد هائی راکه نیکلای اول بسفیر آن دولت درپطرزبورگ کرده بود رد کرده بود .

[1] - Stratford of Redcliffe.

در فرانسه تاج و تخت ناپلئون سوم استوار میشد و هرچند در ضمن مجاهداتی که استقرار تمام امپراطوری را آماده کرده بود طرفداران وی این عبارت « امپراطوری صلح است » را شعار خود قرار داده بودند سوابق ناپلئونی دو باره تحمیل شده بود و پادشاه جدید برای افزایش شهرت خود بافتخارات نظامی امیدوار بود . وانگهی نفرت شخصی نسبت بنیکلای اول داشت که رفتار وی در زمان جلوسش اورا رنجانده بود . فرانسه نیز برای منافع معنوی و اقتصادی خود در شرق از توسعهٔ بسیار قدرت روسیه بیمداشت . از همان زمان در قبال دعاوی منچیکوو° فرانسه و انگلستان کشتیهای جنگی خود را بداردانل فرستاده بودند .

معذلك تردید داشتند بجنگ اقدام کنند . مذاکرات باز چندی دوامداشت و مطابق معمول یاد داشتهائی در میان دربار های ذینفع رد و بدل شد . اقدامی برای آشتی با مساعدت اطریش بعمل آمد و کنفرانسی در وینه منعقد شد .

ولی در ٤ اکتبر (اول محرم ۱۲۷۰ هـ .) در نتیجهٔ تشکیل انجمنی مرکب از اشراف بسیار بنا بر عادتی که در موارد دشوار برقرار بود اعتراضی بروسیه کردند که تا پانزده روز دیگر امیر نشین ها را تخلیه کند و گرنه سپاهیانی که بفرماندهی عمر پاشا در جنوب دانوب جمع شده اند از رود عبور خواهند کرد .

بدرخواست دولت عثمانی که از اغتشاشاتی در استانبول میترسید چند کشتی فرانسوی و انگلیسی آمده بودند در بوسفور لنگر انداخته بودند .

تنها در آخر اکتبر (محرم ۱۲۷۰ هـ .) نخستین عملیات جنگ در میان ترکان و روسها در کنار رود دانوب در ایساکچه۱ و دوبروجه۲ که در آنجا بناهای روسی رابتوپ بستند و در توتراکان۳ در ساحل یسار رود رویداد .

چند جنگ دیگر در افلاق رخ داد که ترکان در آنجا راه یافته بودند و از طرف دیگر در قفقاز اتفاق افتاد که در آنجا متحد با ترکان امیر معروف چرکسی شمیل بود . ولی مهمترین واقعهٔ این دوره نابود ساختن کشتیهای ترکیه در دریای سیاه بتوسط

۱ - Issaktcha. ۲ - Dobroudja. ۳ - Toutrakan.

امیر البحر روسی ناهیموو[۱] در ۳۰ اکتبر (۲٦ محرم) درخلیج سینوپ[۲] در سواحل آسیای صغیر بود.

معذلك این حوادث امید اینکه صلح را نگاهدارد یا بلا فاصله بر قرار کند از میان نبرده بود. در میان متخاصمین و فرانسه و انگلستان و اطریش مذاکرات درین باب دوباره شروع شد. کنفرانسهای وینه که در دسامبر ۱۸۵۳ (ربیع الاول ۱۲۷۰ هـ) افتتاح یافت تا ۲۳ مه ۱۸۵٤ (۲٤ شعبان ۱۲۷۰ هـ.) ادامه یافت. نا مساعد بودن روسیّه این اقدامات را بیهوده کرد.

درین میان قوای بحری فرانسه و انگلیس وارد دریای سیاه شده بود و در ۱۲ مارس ۱۸۵٤ (۱۲ جمادی الاخرهٔ ۱۲۷۰ هـ.) فرانسه و انگلستان با ترکیه عهد نامهٔ اتحادی بستند که با اعلیحضرت سلطان در دفاع قلمرو عثمانی در اروپا و آسیا یاری کنند[۳].

عملیات در کنار دانوب برای روسها نامساعد بود و درمقابل سیلیستریا که وسائل استحکامات خوب داشت شکست خوردند و پس از ۵۵ روز محاصره ناچار شدند در ۲۳ ژون ۱۸۵٤ (۲۷ رمضان ۱۲۷۰ هـ.) عقب بنشینند. نا گزیر شده بودند دوبروجه را نیز که از آوریل ۱۸۵٤ (رجب ۱۲۷۰ هـ.) گرفته بودند تخلیه کنند.

در ۱٤ ژون ۱۸۵٤ (۱۷ رمضان ۱۲۷۰ هـ.) قرارداد نظامی درمیان ترکیه و اطریش بسته شده بود که اطریش برای فراهم ساختن تخلیهٔ امیر نشین های دانوب از سپاه بیگانه ای که آنرا تصرف کرده مداخله کند.

این قرارداد تصرف موقتی امیرنشینهای مزبور را بوسیلهٔ سپاه اطریش مقرر میداشت[٤]. روسیه که سپاه خود را ناچارشده بود بمیدان جنك دیگر ببرد ناچارشد دعوت اطریش را اجابت کند و در ۲٦ ژون (۲۹ رمضان) بتخلیه شروع کند. اطریشیها جانشین روسها شدند و امیران در پای تختهای خود ماندند. تسلط اطریش تا ۱۸۵۷ (۱۲۷۳ هـ.) ادامه یافت.

---

۱ - Nahimov. ۲ - Sinop.

۳ - نوراد ونغیان ج ۲، ص ٤۲۰ - ٤۲۲، متن نمرهٔ ۱۵۱.

٤ - نورادونغیان ج ۲، ص ٤۲۳ - ٤۲٦، متن نمرهٔ ۱۵۲.

سپاه اعزامی فرانسه و انگلستان بفرماندهی سردار سنت آرنو[۱] ولرد راگلان[۲] نخستین دستهای خودرا در غلیبولی در مارس ۱۸۵٤ (جمادی الاخرهٔ ۱۲۷۰ ﻫ .) پیاده کرده بودند. میبایست نخست بسوی دانوب حرکت کنندو آنجا باروسها روبرشوند ولی وسایل نقل در آن زمان هنوز بسیار ناقص بود. قسمت عمدهٔ لوازم را با کشتی بادی میبردند و کشتی برای واحدهائیکه پیاده کرده بودند کم بود. ناچارشدند نخست باین قناعت کنند که یك سپاه انگلیسی و یك لشکرفرانسوی بوارنا[۳] بفرستند. چون قوای مهم تری در برابراین شهر گرد آمدندروسها ترك محاصرهٔ سیلیستریا کرده وامیرنشینها را تخلیه کرده بودند.

یگانه عملی که دراین ناحیه بتوسط متحدین صورت گرفت لشکرکشی بدوبروجه بود که هیچ نتیجه نداد ولی درضمن آن سپاهیان از وبا آسیب بسیار دیدند.

در نتیجهٔ بازگشت روسها تصمیم گرفتند که میدان جنگ را در قلمرو آنها قرار دهند یعنی در شبه جزیرهٔ قریم که در آنجا انگلیسها امیدوار بودند بندر بزرك نظامی سباستوپول[٤] را ویران کنند.

ازین قرار زد و خورد میبایست از آنپس خارج از ترکیه رخ دهد و هر چند که یك سپاه عثمانی در عملیات شرکت کرده است مادنبالهٔ این عملیات را نمیگیریم و حادثهٔ اساسی آن محاصرهٔ طولانی و پر کشتارسباستوپول بود که ازآغاز اکتبر ۱۸۵٤ (محرم ۱۲۷۱ ﻫ .) تا ۸ سپتامبر ۱۸۵۵ (۲٤ ذیحجهٔ ۱۲۷۱ ﻫ .) کشید. درضمن این محاصره سنت آر نواز وبامرده و کانروبر[٥] جانشین اوشده بودو وی نیز میبایست فرماندهی را بپلیسیه[٦] واگذار کند.

بنا بر عهد نامهٔ اتحاد ۲٦ ژانویهٔ ۱۸۵۵ (٥ جمادی الاولی ۱۲۷۱ ﻫ .) بادولت ساردنی[۷] یك سپاه ساردینی آمده و بمتحدین پیوسته بود و پیش از وقت جائی راکه میبایست دولت جدید ایتالیا در تعادل اروپا بگیرد معین کرده بود.

---

۱ – Saint-Arnaud. ۲ – Lord Raglan. ۳ – Varna.
٤ – Sébastopol. ٥ – Canrobert. ٦ – Pélissier. ۷ – Sardaigne.

از جانب روسها یك نایب سرهنگ مهندس توتلبن ۱ تشکیل دهندهٔ حقیقی مدافعهٔ فنی بود . بیست و سه سال بعد ترکان در پلونا ۲ و این بار بعنوان مدیر حمله سرتیپ توتلبن را در برابر خود دو باره یافتند .

سپاهیان روسیه که در همان حین در آسیا عملیات میکردند پیشرفتی کرده بودند و آن تصرف قارص در ۲۵ نوامبر (٤ ربیع الاول ۱۲۷۱ ه .) بود . پس روسیه میتوانست با مرارتی کمتر صلح را بپذیرد . نا پلئون نیز آرزو مند آن بود . انگلستان که مایل بود نیروی دریائی روسیه را نابود کند تأخیر میکرد .

صلح یکی از مسائل اروپا بود . اطریش بدون اینکه عملا در کشمکش دخالت کند با فرانسه و انگلستان روابط خود را نگاهداشته بود . حتی در ۲ دسامبر ۱۸۵٤ (۱۰ ربیع الاول ۱۲۷۱ ه .) عهد نامهٔ اتحادی بسته بود .

کنفرانسهائیکه پیش از جنگ و در ضمن جنگ در وینه تشکیل یافته بود (صورت مجلس چهار ضمانت مورخ ۸ اوت ۱۸۵٤ (۱۳ ذیقعدهٔ ۱۲۷۰ ه .) پیش از وقت شرایط صلح را معین کرده بود و آن عبارت بود از ضمانت اجماعی دول بجای تحت الحمایگی روسیه بر بغدان و افلاق و سربستان و آزادی کشتی رانی در مصب های دانوب و تجدید نظر در قرار داد بغاز ها و آزادی داخلی سلطان که میبایست بوسیلهٔ فرمانی که خود بشخصه صادر کند متعهد شود که حقوق اتباع نصارای خود را تأمین کند .

پس از تصرف سباستوپول چون تمام دول حتی اطریش و پروس در انعقاد صلح اصرار داشتند امپراطور جدید آلکساندر دوم (زیرا که نیکلای اول در ۲ مارس ۱۸۵۵ (۱۱ جمادی الاخرهٔ ۱۲۷۱ ه .) مرده بود) رضایت داد و صورت مجلسیکه در وینه در اول فوریهٔ ۱۸۵٦ (۲۳ جمادی الاولی ۱۲۷۲ ه .) امضا شد شرایط صلحی را معین کرد که چهار ضمانت مورخ ۸ اوت ۱۸۵٤ (۱۳ ذیقعدهٔ ۱۲۷۰ ه .) ۳ را در آن گنجانیده بودند .

---

۱ - Totlében. ۲ - Plevna.

۳ - رجوع شود بمتن این صورت مجلس در کتاب نورادونغیان ، ج ۳ ، ص ٤ - ٦ ضمیمهٔ صورت مجلس نمرهٔ یك کنگرهٔ پاریس .

کنگرهٔ صلح در پاریس در ۲۵ فوریه ۱۸۵۶ (۱۸ جمادی الاخرهٔ ۱۲۷۲ ه.) بریاست کنت والوسکی[۱] وزیر امور خارجهٔ فرانسه افتتاح شد.

در نظر بگیریم که در آغاز جنگ یونانیان ایالات مجاور دولت یونان یعنی اپیر[۲] و تسالیا[۳] چون امیدوار بفتح روسها بودند که میبایست قطعاً ار تودوکسها را رهائی بخشد بیاری دسته هائیکه از یونان آمده بودند و صاحبمنصبان سپاه یونان بنهضت شورشی آغاز کرده بودند که بعضی پیشرفتها کرده بود. لاریسه[٤] شهر عمدهٔ تسالیا بدست شورشیان افتاده بود. اقدامات بابعالی در دربار آتن که فرانسه و انگلستان آنرا تأیید میکردند چون بی نتیجه مانده بود محاصرهٔ بحری یونان را اعلان کردند و آتن و پیره[۵] را دسته های فرانسوی وانگلیسی متصرف شدند. چون شورشیان ازسپاهیان ترك در آرتا[٦] و مزوو[۷] شکست خوردند این اقدام را که یونان را از اختلاف روسیه و ترکیه بهره مند گردانند رها کردند.

پس کنگرهٔ پاریس در ۲۵ فوریهٔ ۱۸۵۶ (۱۸ جمادی الاخرهٔ ۱۲۷۲ ه.) افتتاح یافت. میبایست تا ۱٦ آوریل (۱۰ شعبان ه.) طول بکشد هرچند که عهدنامه در ۳۰ مارس (۲۳ رجب ه.) امضاء شد. معاون کنت والوسکی نمایندهٔ اول فرانسه بارن بورکنه[۸] سفیر کبیر فرانسه در وینه بود. نمایندگان اول دول دیگر بدین قرار بودند: از جانب اطریش کنت دو بوول شاون شتاین[۹] وزیر امور خارجه، ازجانب انگلستان کنت کلارندون[۱۰] وزیر امور خارجه، از جانب روسیه سرتیپ کنت اورلوف[۱۱]، ازجانب ساردنی کنت دوکاوور[۱۲]، ازجانب ترکیه وزیراعظم علی پاشا بمعاونت سفیر کبیر ترکیه در پاریس جمیل بیك.

درضمن جلسهٔ ۱۰ مارس (۳۰ رجب ه.) چون کنگره ملاحظه کرد که پروس امضاء کنندهٔ قرار داد ۱۳ ژوئیهٔ ۱۸٤۱ (۲۲ جمادی الاولی ۱۲۵۷ ه.) (قرار داد

۱ - Comte Walewski. ۲ - Epire. ۳ - Thessalie.
٤ - Larissa. ۵ - Pirée. ٦ - Arta ۷ - Mezzovo.
۸ - Baron Bourqueney. ۹ - Comte de Buol Schauenstein.
۱۰ - Comte Clarendon. ۱۱ - Comte Orloff. ۱۲ - Comte de Cavour.

بغاز ها) بوده است تصمیم گرفت ایندولت را دعوت کند که در مذاکرات شرکت بجوید . آنوقت بارن دو مانتوفل ۱ رئیس الوزراء و وزیر امور خارجه را بعنوان نمایندگی پروس تعیین کردند .

نخستین اقدام کنگره این بود صورت مجلسیرا که در وینه در اول فوریهٔ ۱۸۵٦ (۲۳ جمادی الاولی ۱۲۷۲ ه .) بامضاء رسیده بود بعنوان مقدمات صلح شناختند .

مذاکرات کنفرانس در ظرف ۲٤ جلسه باطریقه‌ای که مخصوصاً مؤدبانه بود صورت گرفت .

بنا بر پیشنهاد کنت والوسکی در باب حقوق بحری در موقع جنگ کنگره این آرزو را پذیرفت که مخصوصاً الغاء جنگ تعاقب را پیش بینی میکرد و باعث امضای قرار دادی خواهد شد که منضم بعهد نامه خداهد بود .

جالب توجه این‌است که صورت مجلس جلسهٔ بیست و سوم (ماقبل آخر) باین آرزو خاتمه میابد که «دولی که درمیان ایشان اختلاف جدی روی دهد پیش از آنکه اسلحه بدست بگیرند تا حدیکه موارد اجازه دهد بملاطفت دولت دوستی متوسل شوند . نمایندگان امید وارند دولی که در کنگره نماینده ندارند باندیشه ای که باعث این آرزو شده است بگرایند» .

این اقدام هر چند که بسیار سبك و با فرو تنی بسیار صورت گرفته نخستین قدم در راه حکمیت بوده است . تاریخ سه ربع قرنیکه پس از عهد نامهٔ پاریس خواهد آمد بد بختانه نشان میدهد که آرزوی نمایندگان ۱۸۵٦ (۱۲۷۲ ه .) بهیچوجه در روابط دول نفوذی نبخشیده است .

چنانکه گفتیم عهد نامه در ۳۰ مارس ۱۸۵٦ (۲۳ رجب ۱۲۷۲ ه .) امضاء شد و با وجود اهمیتش کوتاهست و بیش از ۳٤ ماده ندارد۲ .

مواد نخستین آن پس از مقررات معمولی از قبیل استقرار صلح و عفو عمومی و آزادی اسراء وغیره تخلیهٔ قلمرو ترکیه راکه روسها تصرف کرده بودند (قارص) و شهر ها و بندر های روسیه راکه متحدین از قدیم گرفته بودند مقرر میدارد .

---

۱ ـ Baron de Manteuffel.

۲ ـ رجوع شود بمتن آن در کتاب نوراد و نغیان ، ج ۳ ، ص ۷۰ و ما بعد .

مواد ذیل مخصوصاً اهمیت دارد و سزاوار آنست که نقل کنیم :

مادهٔ ۷ ـ اعلیحضرت امپراطور فرانسه وغیره اظهار میدارند که بابعالی پذیرفته است در مزایای حقوق عمومی و تعادل اروپا شرکت کند، اعلیحضرتان هریك ازجانب خود متعهد میشوند که استقلال و تمامیت کامل دولت عثمانی را محترم شمارندوباتفاق رعایت کامل این تعهد را ضمانت میکنند ودر نتیجه هر عملی راکه بتواند بر آن لطمه بزند مانند یکی ازموضوعات نفع عمومی میشمارند .

مادهٔ ۸ ـ در صورت اختلاف در میان بابعالی و یکی از دول متعاهد توسل بمیانجی گری دول دیگر .

مادهٔ ۹ ـ اعلیحضرت امپراطوری سلطان بواسطهٔ توجه دائمی بآسایش اتباع خود چون فرمانی[1] صادر کرده است که بدون امتیاز دین یانژاد در احوال آنها بهبود میبخشد توجه کریمانهٔ خود را نسبت باهالی نصارای دولت خود معطوف میدارد وچون میخواهداثر دیگری ازاحساسات خود درین باب آشکار کند تصمیم گرفته است فرمان مزبوررا که بخودی خود ازارادهٔ شاهانهٔ وی ناشی شده است بدول متعاهدابلاغ کند .

دول متعاهد ارزش عالی این ابلاغ را مشاهده میکنند . مسلمست که این اقدام بهیچ وجه ممکن نیست بدول مزبور حق دهد که خواه باجماع و خواه جداگانه در روابط اعلیحضرت سلطان بااتباع وی و در امور داخلی مملکت او مداخله کنند .

مادهٔ ۱۰ ـ تجدید نظر درقراردادبغازهامورخ ۱۳ ژوییهٔ ۱۸۴۴ (۲۲ جمادی الاولی ۱۲۵۷ هـ .) که باعث قرارداد جداگانه ایست که ضمیمهٔ عهدنامه است .

مادهٔ ۱۱ تا ۱۴ ـ دریای سیاه بی طرف میشود و برای بحریهٔ تمام ملل بازست آبها وبندرهای آن صریحاً والی الابد (؟) برای بیرق های جنگی دول سواحل آن[2] یاهر دولت دیگر ممنوعست . نمیتوان در ساحل آن هیچ اسلحه خانهٔ نظامی بحری ساخت و نگاهداشت[3] . قرارداد منضمی که در میان روسیه و ترکیه خواهد بود قوه و شمارهٔ

۱ ـ خط همایون مورخ ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ هـ .) که پس از این ذکر آن خواهد آمد .
۲ ـ این قرار را روسیه باطل کرد و در ۱۸۷۱ (۱۲۸۸ هـ .) از میان رفت .
۳ ـ ازین مذاکرات کنگره چنین نتیجه میشود که این منع نه بندرهای رود مانند نیکلائیو Nicolaïev و نه بندرهای آزو Azov تعلق نمیگرفته است .

کشتی‌های سبکی را که میتوان برای حفظ سواحل دو دولت نگاهداشت معین خواهد کرد.

مادهٔ ۱۵ تا ۱۹ - بین‌المللی شدن دانوب و مصب های آن بنابر مقررات قرارداد کنگرهٔ وینه در باب رودهائیکه دو مملکت را جدا میکنند یا از میان آنها میگذرند.

کمیسیونی که هریك از دول امضاء کننده در آن یك نماینده خواهد داشت مأمور اجرای عملیات لازم برای تصفیهٔ مصب های دانوب و تأمین بهترین شرایط کشتی‌رانی در آن خواهد شد.

برای تأمین مخارج آن کمیسیون میتواند حقوق ثابتی دریافت کند بشرط آنکه باتمام بیرق‌ها باتساوی کامل رفتار کند.

کمیسیونی دائمی مرکب از دول ساحلی که هر دولت در آن یك نماینده خواهد داشت و مرکب از نمایندگان ورتامبرگ ۱ و باویر ۲ و اطریش و ترکیه و سه امیرنشین دانوب خواهد بود نظامنامهای کشتی رانی و نظمیهٔ رود را تهیه خواهد کرد، عملیات لازم را در طول رود انجام خواهد داد و هنگامیکه کمیسیون اروپائی پس از اجرای عملیاتی که مأمور آنست و بیش از دو سال وقت نخواهد خواست منحل خواهد شد جای آنرا خواهد گرفت. در عمل این عملیات هرگز خاتمه نیافته و کمیسیون اروپائی دانوب هنوز بشکلی که باشکل پیش‌بینی شدهٔ در ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ هـ.) اندك اختلاف دارد باقیست.

برای اجرای نظامنامهائی که با موافقت مشترك قطع شده دول امضا کننده حق خواهند داشت که در هر موقع دو کشتی سبك در مصب‌های دانوب نگاهدارند.

مادهٔ ۲۰ - درعوض استرداد شهرها و بندرهای قریم امپراطور روسیه بتجدید نظر درسرحد خود در بسارابیا رضایت میدهد. این واگذاری فقط شامل ناحیهٔ اندك وسعتی بود که سه ناحیهٔ کوچك (ژودتس) ۳ کاهول ۴ و اسمعیل و بولگراد ۵ را تشکیل داد ولی

---

۱ - Wurtemberg. ۲ - Bavière. ۳ - Judetse. ٤ - Cahul.

۵ - Bolgrad ، درزمان تصرف دوبارهٔ بسارابیا بدست رومانیان پس از جنگ اروپا بسیاری از نویسندگان اشتباهی کرده و گفته اند که این ایالت را برومانی (یادرست‌تر بمغدان) در ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ هـ.) پس داده بودند و روسیه در ۱۸۷۸ (۱۲۹۵ هـ.) دوباره گرفته است. چنانکه اشاره رفت پیداست که فقط قسمت کوچکی ازین ناحیهٔ وسیع مراد بوده است.

نتیجهٔ آن این بود که روسیه را بکلی از دهانهای دانوب دور میکرد. مقصودی که متحدین داشتند همین‌بود. هرچند که مادهٔ ۲۱ تصریح میکرد که قلمرو واگذار شده بامیر نشین بغدان در تحت سرپرستی بابعالی ملحق خواهد شد نباید تصور کرد که مقصود از آن این بوده است که خواسته اند ظلمی را که در ۱۸۱۲ (۱۲۲۷ هـ.) در الحاق بسارابیا بروسیه کرده بودند لااقل تااندازه ای جبران کنند.

عهدنامه ای که پس از آن در ۱۹ ژون ۱۸۵۷ (۲۵ شوال ۱۲۷۳ هـ.) منعقد شد تصریح کرد که جزایر واقع در میان شاخهای مختلف دانوب در مصب آن ونیز جزایر مارها[1] جزو بغدان نخواهد شد ولی در تحت سر پرستی مستقیم بابعالی خواهد بود.

مادهٔ ۲۲ صریحاً دعاوی روسیه را بر امیرنشین های رومانی خاتمه میدهد وبجای حمایت دولت روسیه ضمانت دول متعاهد را برای استفاده از مزایا ومعافیت هائی که این‌امیرنشین ها دارند مقرر میسازد. این‌ماده تصریح میکند که هیچ حمایت انحصاری بوسیلهٔ یکی از دول ضامن بر آن امیر نشین ها وارد نخواهد بود و هیچ حق خاص مداخله در امور داخلی آنها درمیان نخواهد آمد.

مواده ۲۳ تا ۲۷ درباب ادارهٔ داخلی این امرنشین هاست ودرنظامنامهای آنها که اکنون مجریست کمیسیونی تجدید نظر خواهد کرد که مرکب از نمایندگان دول متعاهد خواهد بود و در بخارست منعقد خواهد شد. دیوانهای مخصوص که درهرامیر نشین تشکیل خواهد شد برای تمایل اهالی دعوت خواهد شد و چنان ترکیب خواهد یافت که درست نمایندهٔ منافع تمام طبقات جامعه باشد. نتیجهٔ این‌مطالعات درقراردادی که در پاریس امضا خواهد شد و در خط شریفی که نظامنامهٔ وضع شده را تصویب خواهد کرد درج خواهد شد.

در امیرنشین های مزبور یك سپاه ملی خواهد بود. در موقع اغتشاشات داخلی بابعالی بادول متعاهد دیگر موافقت خواهد کرد. مداخلهٔ نظامی ممکن نیست صورت

---

۱ - Serpents.

بگیرد مگر پس از موافقت پیش از وقت بادول مزبور.

بنابرمواد ۲۸ و ۲۹ حقوق و معافیت های امیر نشین سربستان ازین بعد درتحت ضمانت اجتماعی دول خواهد بود. حق ساخلو داشتن بابعالی باشرایط موجود برقرار خواهد بود ولی هیچ مداخلهٔ نظامی ممکن نیست رخ دهد مگرپس ازموافقت پیش ازوقت درمیان دول متعاهد.

تنها یك اشاره بقراداغ شده بود وآنهم بتوسط کنت دوبول بود که ازنمایندگان روسیه خواستارشد اظهار کردند که دولتشان هیچ رابطه ای بااین مملکت نگاه نمیدارد مگر روابطی که از تمایل قراداغیان نسبت بروسیه واز احساسات ملاطفت آمیز روسیه نسبت بکوهستانیان ناشی است.

یکی ازآخرین مواد پیش بینی میکند که تاتجدید عهد نامهائی که پیش ازجنگ در میان دول متخاصم موجود بوده تجارت صادرات و واردات از دو طرف براساس نظامنامهائی که پیش از جنگ مجری بوده است باقی خواهد بودوبااتباع این دول از هرطرف مانند اتباع دول کاملة الوداد رفتار خواهند کرد.

بمناسبت مطالعه در روابط تجارتی درظرف جلسهٔ ۱٤ کنگرهٔ علی‌پاشا اشکالاتی را که برای بابعالی از وضع خاص بیگانگان فراهم میشد ظاهر ساخت. نمایندگان دول اعتراف کردند امتیازاتی که کاپیتولاسیونها برقرار میکنند اختیارات بابعالی را در حدودی که قابل تاسف است محدود میکند و جای آن دارد مقرراتی پیش بگیرند که باعث موافقت همه باشد ولی مناسبست که آن مقررات را با اصلاحاتی که ترکیه در ادارات خود خواهد کرد تناسب دهند. فی‌الحقیقه هیچ چیزتغییرنیافت وکاپیتولاسیونها کمافی‌السابق اختیارات دولت ترکیه را درقلمرو خود محدود ساختند.

دو قرار داد بعهد نامهٔ پاریس منضم است یکی قرارداد بغازها که قرارداد ۱۳ ژوئیهٔ ۱۸٤۱ (۲۲جمادی‌الاولی۱۲۵۷ھ.) را تجدید میکند واستثنائی راکه‌برای کشتیهای متوقف در دهانه های دانوب واستثنائی راکه در میان روسیه وترکیه برای تعیین عده

وقوای کشتی های جنگی که ممکن است در دریای سیاه نگاهدارند پیش بینی شده بود بدان افزوده بودند.

قراردادی که در ۱۳ آوریل ۱۸۵۶ (۷ شعبان ۱۲۷۲ هـ.) در میان اطریش و فرانسه و بریطانیای کبیر برای ضمانت استقلال و تمامیت دولت عثمانی امضا شده بود نیز مربوط بعهد نامهٔ پاریس بود. هر تخطی از مقررات این عهد نامه را دول امضا کننده مانند بهانهٔ جنگ خواهند دانست.

اظهارات کنگره در تاریخ ۱۶ آوریل (۱۰ شعبان) درباب حقوق بحری دارای نفع عمومی است. مخصوصاً مقرر میدارد که تعاقب منسوخ است و بهمین حال باقی میماند و بیرق بیطرف متاع دشمن را صیانت میکند مگر در قاچاق جنگی[1].

برای خاتمه دادن بمطالعه در مسائل خارجی که نتیجهٔ عهد نامهٔ پاریس است چند کلمه در باب قرار دادی که برای تشکیل امیر نشین های بغدان و افلاق در ۱۹ او ۱۸۵۸ (۹ محرم ۱۲۷۵ هـ.) امضاء شده است باید بگوئیم[2]. این قرار داد در هر امیر نشین یك حکومت مشروطه با یك انجمنی که انتخاب شود و قوانین را رأی دهد و یك هوسپودار و یك هیئت وزرای مسئول مقرر میدارد. هوسپودار را مادام العمر انجمن انتخاب میکرد. میبایست سن وی ۳۵ سال و پسر یك پدر بغدانی یا افلاقی باشد و از ۳۰۰۰ دوکا عایدی بهره مند شود و مدت ده سال بمشاغل عمومی پرداخته باشد. هوسپودار ها نمایندگانی (قاپو کهائیه) درباب عالی خواهند داشت. در صورتیکه معافیت ها را رعایت نکنند نخست بدول سر پرست و در موقع لزوم بنمایندگان دول ضامن در استانبول رجوع خواهند کرد.

جالب ترین قسمتهای این قرار داد این است که درضمن اینکه درهرامیرنشینی یك امیر و یك حکومت ممتاز بر قرار می شود پیوستگی این دو مملکت رومانی را نیز

---

۱ ـ رجوع شود بمتن این اسناد در کتاب نورادونغیان، ج ۳، متن نمرهٔ ۶۸۳، ص ۸۰ ـ ۸۱ و نمرهٔ ۶۸٤ ص ۸۲ـ۸۳ و نمرهٔ ۶۸۶، ص ۸۸ ـ ۸۹ و نمرهٔ ۶۸۷، ص ۸۸ ـ ۹۰.

۲ ـ نورادو نغیان، ج ۳، متن نمرهٔ ۷۰۲، ص ۱۰۹ و ما بعد.

برسمیت می شناسد که در آینده (بموجب مادهٔ اول) عنوان امیر نشینهای متحد بغدان و افلاق را خواهد داشت.

موضوع اتحاد راکنت والوسکی با موافقت نمایندگان انگلیس در ضمن جلسهٔ ۶ کنگره طرح کرده بود. نمایندگان ترکیه و اطریش با این پیشنهاد مخالفت کرده بودند و مدعی بودند که ممکن بود بعضی اشخاص خواستار اتحاد باشند ولی بهیچوجه قطعی نبود که اهالی بدان مایل باشند. معذلك دیوانهای جداگانه که بموجب عهد نامهٔ پاریس تشکیل شده بود اتحاد دو امیر نشین را بریاست یك امیر بیگانهٔ موروث خواستار شده بودند. بدون اینکه اتحاد کامل بر قرار شود کمیسیون بواسطهٔ یك سلسله اقدامات آن اتحاد را تهیه دیدو مهم ترین اقدام آن تشکیل یك کمیسیون مشترك مرکزی بود که در فوکشانی[۱] در سرحد دو امیر نشین تشکیل یابد و مأمور تهیهٔ قوانینی باشد که نفع عمومی داشته باشند و در قوانین موجود تجدید نظر کنند تا آنکه آنرا در دو مملکت متحد الشکل بسازند. یك دیوان تمیز منحصر بفرد نیز در فوکشانی تشکیل شد. چریکها تشکیلاتی مانند هم داشتند تا اینکه بتوانند در موقع لزوم در تحت فرماندهی واحد گرد آیند. بالاخره بیرقها که برنگهای قدیم خود باقی مانده بود برای علامت اتحاد نوار آبی خواهند داشت.

چون انجمنها انتخاب شده بود در آغاز ۱۸۵۹ (اواسط ۱۲۷۵ ه.) بانتخاب امیران پرداختند. نخست در ۵ - ۱۷ ژانویه (۱۲ جمادی الاخره ه.) انجمن بغدان سرهنگ کوزا[۲] را انتخاب کرده بود و در ۲٤ ژانویه مطابق با ۵ فوریه (۲ رجب ه.) انجمن افلاق بفشار عموم او را نیز بامیری افلاق انتخاب کرد[۳].

ترکیه و اروپا چون خود را در مقابل کارشده‌ای دیدند چنانکه اغلب پیش آمده است بالاخره آنرا پذیرفتند، بیشتر از آن جهت که انتخاب مکرر کوزا رافرانسه تأیید میکرد. کنفرانسی که در پاریس برای تعیین تشکیلات امیر نشینها تشکیل شده بود جلسات خود را از ۷ آوریل (۱٤ رمضان ۱۲۷۵ ه.) تا ۶ سپتامبر ۱۸۵۹ (۵ صفر

---

۱ - Focshani. ۲ - Couza.

۳ - برای اطلاع از کشمکش های نفوذ و دسایسی که بمناسبت تشکیل امیر نشینها رخ داد و اقدامات بابعالی برای استقرار تسلط واقعی خود میتوان بکتاب گزنوپول تاریخ رومانیان داسی تراژان، ج ۲، ص ۵٤۳ و ما بعد و کتاب یورگا، تاریخ رومانیان و تمدن ایشان ص ۲۶۲ - ۲۶٤ رجوع کرد.

۱۲۷۶ ه .) از سر گرفت . در ۲۴ سپتامبر (۲۳ صفر ه .) دوفرمان جداگانه مقام هوسپودارافلاق وهوسپو داربغدان رابآلکساندرژان کوزا۱ واگذارمیکرد . از۱۸۶۲ (۱۲۷۹ ه .) ببعد حکومت ها و انجمنها را یکی کردند و امیرنشینها دیگر جز دولتی نبودند که بسوی استقلال کامل رهسپار میشدند .

عهد نامهٔ پاریس که ترکیه آنرا بعنوان دولت غالب در برابر دول بزرگ غرب که متحدین آن بودند امضاء کرده بود و آنرا در تعادل اروپا میپذیرفتند و در ضمن اینکه تمامیت قلمرو آنرا برسمیت میشناخت استقلال سیاسی آنرا هم صیانت میکرد شکی نیست که مهمترین واقعه را در تاریخ جدید این مملکت فراهم ساخت . اگر دولت عثمانی عدهٔ کافی رجال سیاسی و مدیران که شایستهٔ این موارد باشند میداشت و اگر جدیت و ارادهٔ پادشاهان باحسن ارادهٔ ایشان برابر میبود و اگر اصلاحاتی راکه از بیست سال پیش شروع کرده بودند بطریقهٔ اساسی ادامه میدادند و در حقیقت ونه‌فقط‌ازحیث ظاهر آنهارا بکارمیبردند ترکیه که ازملاطفت ومساعدت فرانسه و انگلستان مطمئن بود و از نفوذ پرهیاهو و مغرضانهٔ روسیه آزاد گشته بود میتوانست ازین تبدیل کامل بهره‌مند شود و نه در ظرف یکی دو روز بلکه بفاصلهٔ چندسال یك دولت اروپائی شایستهٔ ترقی بشود .

خط همایون مورخ ۱۸ فوریهٔ ۱۸۵۶ (۱۱ جمادی‌الاخرهٔ ۱۲۷۲ ه .) که بدول ابلاغ شد و دول مزبور در عهدنامهٔ پاریس آنرا متذکرشده بودند اگر عملا اذعان میکرد که بمواعید خط شریف گلخانه مورخ ۱۸۳۹ (۱۲۵۵ ه .) کاملا رفتار نشده لااقل این میل را ظاهر میساخت که آن مواعید راکامل کند و توسعه دهد .

فرمان جدید نخست شامل مقررات بسیار عاقلانه بود و استفاده از معافیت‌های قدیم و آزادی مذهبی و حتی عمومی در اماکن و محلاتی که تمام اهالی آن یك دین داشتند و ادارهٔ اموال ایشان و تقسیم روحانیان را برای فرق مختلف غیر مسلمان تأمین‌میکرد بطوریکه ازاجحافاتیکه‌اغلب نصاری‌خودازآن‌شاکی‌بودند جلوگیری‌شود.

---

۱ - Alexandre Jean Couza.

تمام اتباع دولت بدون تمیز قابل ارتقاء بمشاغل دولتی هستند و ممکن است در مدارس غیرنظامی و نظامی دولت پذیرفته شوند.

مسائل تجارتی و خلافی و جنائی در میان مسلمانان و غیر مسلمانان یا در میان غیر مسلمانان فرق مختلف در محاکم مختلط محاکمه خواهد شد.

مالیاتهارا بهمان عنوان از تمام اتباع دولت دریافت خواهند کرد. در طریقهٔ وصول اصلاح خواهد شد بطوریکه از زیاده روی مخصوصاً در مورد اجارهٔ عشریه جلوگیری بعمل آید.

در انجمن های ایالتی و بلوکی اصلاح خواهدشد تااینکه در انتخاب نمایندگان مسلمان و عیسوی و غیره رعایت صحت‌بشود و آزادی رأی را درانجمن‌ها تأمین کنند.

خط همایون نیز شامل مواعیدی برای ترتیب بودجهٔ سالیانه و اجرای عملیات نفع عمومی و تأسیس بانکها و مؤسسات مالی دیگر و جلوگیری ازفساد و ارتشا و اختلاس و غیره بود.

در یکی از پیامهای این فرمان گفته شده بود که چون تساوی در حقوق باعث تساوی وظیفه است اتباع نصاری یا غیرمسلمان دیگر میبایست مانند مسلمانان قانون سربازگیری وتعویض ومعافیت بوسیلهٔ پرداخت پول راکه متداولست رعایت کنند.

این مقررات وسعت اشتباهی راکه نویسندگان فرمان ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ هـ.) میکرده اند نشان میدهد.

فی‌الحقیقه مسلمانان نیزمانند نصاری با این عمومیت خدمت نظام مخالف بودند و آنرا نتوانستند اجری کنند مگر یك نیمه قرن بعد و پس از انقلاب ژون ترکها. ولی بجای مالیات سرانه (خراج) که منحصراً بغیر مسلمان تحمیل میشد وحالت‌تحقیر را داشت مالیات تعویض نظامی (بدل عسکری) برقرار شد.

این مواعید جدید اصلاحات را تا اندازه ای باخود داری تلقی کردند. یك افسانهٔ عمومی این حس را مجسم میکند. روایت میکنند که چون خط همایون را در ملاء عام خواندند یکی ازعوام که قهراً از زبان رسمی که مرکب ازکلمات عربی

و فارسیست چیزی نفهمیده بود از خواجه ایکه نزدیك اوبود پرسید که چه معنی دارد. چون خواجه مخصوصاً از قسمتی متأثر شده بود که استعمال هرکلمهٔ فحش یاتوهین آمیز را در میان اشخاص یااز جانب مقامات دولتی ممنوع کرده بود جواب داد : معنی آن اینست که در آینده بکافرها کافر نخواهند گفت (گیاورلره گیاوردمیجلکر) . این مرد ساده برای تعیین نصاری خود کلمهٔ ناسزائی راکه میگفت ممنوعست بکارمیبرد .

فی‌الحقیقه اصلاحات ادامه یافت و در زمان عبدالعزیز که در ۲۵ ژون ۱۸۶۱ (۱۶ ذیحجهٔ ۱۲۷۷ ه .) جانشین برادر شد نیز توسعه یافت . این اصلاحات باعث تغییر ظاهری شد ولی روح ترکی قدیم که سزاوار آن نبود باشرایط ادارهٔ منظم ودرست کار و بی‌طرفی مأنوس شود همواره باقی بود . علی‌رغم اظهارات شاهانه تساوی در میان نصاری و مسلمان فقط ظاهری بود . وجود غیر مسلمانان درشوراهای اداری و در محاکم و حتی در ادارات مرکزی دولت هیچ تغییری نمیداد . اعضای نصارای مجلس اداره (شوراهای اداری) هنگامیکه عاملی رأی اظهار میکردکاری نمیتوانستند جزاینکه سربجنبانند وبگویند : «اوت افندیم» (بلی آقا) وعمال یونانی‌وارمنی‌وسوری وغیره اغلب خدمتگزارانی بودند که کورکورانه نسبت بسلطان جانفشانی میکردند .

عبدالمجید فریفتهٔ لذات حرم بود وچون بزودی قوای جسمی و روحی وی از پا درآمد در پایان سلطنت خود جدیت لازم را نداشت تا اجرای عملی اقداماتی راکه در کاغذ فرمان داده بود تحمیل کند .

پیشرفتهای نظامی و سیاسی جنگ قریم که ترکان با غروری که اغلب درمنتهای سادگی بود مایل بودند سهم فوق‌العاده ای ازآن برای خود قائل‌شوند باآنکه شرکت ایشان فی‌الحقیقه محدود بعملیات نظامی بود آنهارا تشویق می کرد که دربرابرنصایح دول ایستادگی کنند . ولی از طرف دیگر مخارج مفرط سلطان که گاهی ابلهانه بود خزانهٔ سلطانی را از پا در میآورد و آنها را وادار میکرد که بقروض خارجی متوسل شوند . دورهٔ قروض کـه در سلطنت عبدالعزیز ادامه خواهد یافت و سخت تر خواهد شد و

باسارت اقتصادی دولت عثمانی خواهد انجامید بدینگونه آغاز شد چنانکه همان حوادثی که ممکن بود قدرت ترکان را تجدید کند فی‌الحقیقه مرحله ای بسوی زوال ایشان شد.

آخرین سالهای پادشاهی عبدالمجید بوسیلهٔ اعادهٔ اغتشاشات لبنان که مخصوصاً شدید بود امتیاز یافت.

از ۱۸۴۰ (۱۲۵۶ ه.) پس از عزیمت سپاهیان مصری دروزها که ملت پرخاشجوی ساکن نواحی مجاورند بر مارونیها حمله برده بودند که نصارائی هستند و همواره در تودهٔ لبنان سکنی داشته اند. مارونیها که با کلیسیای کاتولیك پیوسته شده بودند ولی فرقهٔ خاصی بشمار میروند و سریانی زبان دینی آنهاست و زبان معمولیشان عربیست ازقدیم دوستان و تحت‌الحمایگان فرانسه بودند. بنابرین انگلستان دروزها را تشویق میکرد. در ۱۸۴۵ (۱۲۶۱ ه.) با بیگانگان و مستخدمین بومی قنسولخانهٔ فرانسه در بیروت بد رفتاری کردند و مترجم قنسول را حبس کردند. قنسول ناچار شد از کشتیهای فرانسوی که در خلیج بودند یاری بخواهد و یك گروهان پیاده کردند.

درضمن دورهٔ آرامش نسبی که درلبنان پس‌از آن روی‌داد وقایع وخیم درجده بندر حجاز رخ داده بود. در ۱۸۵۸ (۱۲۷۴ ه.) درموقع حج متعصبین اهالی را برنصاری بر انگیخته بودند وقنسول فرانسه و نایب امیرالبحر انگلیسی را کشته بودند. کشتیهای جنگی فرانسوی وانگلیسی هماندم آمدند وشهررا گلوله باران کردند واعدام چند تن از محترمین را از میان کسانیکه بیشتر بدنام بودند خواستار شدند.

در ۱۸۶۰ (۱۲۷۶ ه.) بود که وخیم ترین حوادث درلبنان روی داد.

دروزها حس میکردند که حکمران کل بیروت خورشید پاشا و سردار احمد پاشا فرمانده سپاه دمشق از ایشان حمایت میکنند. در ماه مه (شوال ه.) آغاز کردند بر مارونیها حمله ببرند و خانهایشان را تاراج کنند. در اماکن مهم مانند زهله[1] و دیرالقمر تمام نصاری‌را کشتند و خانهای ایشان را خاکستر کردند و ۳۶۰ ده و ۵۶۰ کلیسیا و ۴۳ دیر را ویران کردند.

شمارهٔ اهالی لبنان را که کشته اند ۱۲۰۰۰ تخمین کرده اند. این شدت ساری بود

---

۱ _ Zahlé.

و درخارج ازلبنان باهالی عرب سرایت کرد . شهر بزرگ دمشق که یکی ازشهرهای مقدس مسلمانانست ومعذلك دارای عدهٔ بسیار نصاری ازفرق مختلفست واگذاربدستهای متعصبانی شد که نمیخواستند هیچ مسیحی را زنده بگذارند و حتی اروپائیان را احترام نمی گذاشتند .

مقامات ترك نه تنها برای جلوگیری از کشتار اقدام نمیکردند بلکه آنها را شویق میکردند وسربازان در آن کار وحتی درتاراج خانها شرکت میکردند . رفتار شریفانهٔ امیر عبدالقادر معروفست که بفضل وی قسمتی از نصارای دمشق توانستند از مرگ نجات یابند . پس از آنکه دلیرانه باسپاه فرانسه برای استقلال ملت خود جنگید این امیر مغلوب راکه درفرانسه اسیر بود ناپلئون سوم آزاد کرد و وی در دمشق مقیم شده بود . در اینمورد توانست با درستکاری بجوانمردی رقیبان سابق خود پی ببرد . دررأس الجزایریان مسلح که حشم ویرا تشکیل میدادند محلهٔ نصاری راحفظ کردوفراریان را در خانهٔ خود پناه داد و سپس بقربانیهای غارت یاری مادی کرد .

فرانسه نمیتوانست دربرابر چنین فاجعه‌ای بیطرف بماند . در ۵ سپتامبر ۱۸۶۰ (۱۷ صفر ۱۲۷۷ ه .) در میان دول معظم وبابعالی موافقتی برقرار شد که دسته سپاهی از اروپا شامل ۱۲۰۰۰ تن بفرستند .

درصورت مجلس سلب علاقه که درپاریس در ۵ اوت ۱۸۶۰ (۱۶ محرم ۱۲۷۷ه .) امضاء شده بود[1] نمایندگان این آرزو را اظهار داشته بودند که بنا بر مواعید صریح بابعالی اقدامات اداری جدی بعمل آید تا در احوال ملل نصارای دولت عثمانی که از هر فرقه باشند بهبودی حاصل شود . بدینطریق چهارسال پس ازامضای عهدنامهٔ پاریس دول ناچارشده بودند درامور داخلی دولت عثمانی دخالت کنند .

دستهٔ فرانسویان بتنهائی بفرماندهی سرتیپ دوبوفور دوپول [2] که سابقاً در سوریه درسپاه مصر خدمت کرده بود درلشکرکشی شرکت کرد . ولی کشتیهای دول

---

۱ - رجوع شود بکتاب نورادونغیان ، ج ۳ ، ص ۱۲۵ و ما بعد .

۲ - de Beaufort d'Hautpoul.

مختلف درمقابل بیروت ایستاده بودند.

یك کمیسیون اروپائی که بمحل فرستاده شد توانست اساسنامه‌ای برقرار کند که استقلال اداری وقضائی ومالی تقریباً کامل بسرپرستی یك حکمران (متصرف) نصاری که بارضایت دول بمدت معینی منصوب شود بلبنان بدهد. معاونت حکمران بانواب ویك شورای اداری بود که نمایندهٔ فرق مختلف بود.

در۱۸٦٤ (۱۲۸۱ ه.) بعضی تغییرات جزئی داده شد ولی اساسنامهٔ لبنان مورخ ۹ ژون ۱۸۵۱ (۹ شعبان ۱۲٦۷ ه.) درمجموع خود تاجنگ اروپا باقی ماند واجرای آن نتایج خوب داد[۱].

سالهای آخر سلطنت عبدالمجید بواسطهٔ اختلافات شدید باقراداغ نیز ممتاز بود. هرچند که این امیر نشین هرگز دست پروردگی عثمانی را نشناخته است دولت ترك مدعی بود که در امور سیاسی آن دخالت کند وآن در۱۸۵۲ (۱۲٦۸ ه.) بود که بعد ازمرگ ولادیکا[۲] (اسقف) پیر[۳] دوم برادرزاده اش دانیلو[٤] مقام امارت را عرفی کرد. سپاهی بفرماندهی عمرپاشا برقراداغیان حمله برد ولی پس از آنکه تلفات بسیار داد ناچار شد از زدوخورد دست بردارد. وانگهی اطریش و روسیه دخالت کرده بودند که صلح را برقرار کنند.

درضمن جنگ قریم امیردانیلو که نمیخواست مانند اسلاف خود از آغاز قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.) فقط درتحت نفوذ روسیه بماند باطریش نزدیك شد وبیطرفی را نگاهداشت. سپس از بیطرفی خود استفاده کرد وکوشید که در برابر کنگرهٔ پاریس بردعاوی خود ارزشی دهد که شامل برشناسائی سیاسی استقلال قراداغ وتجدید نظر درسرحدات بود که در نتیجه قسمتی از هرزگ وبندر آنتیواری[٥] را باو واگذارند.

ترکیه بعضی امتیازات وعده کرد ولی خواستار قبول سرپرستی خود شد ودعاوی

---

۱ - برای متن آنها رجوع شود بکتاب نورادونغیان، ج، ص ۱٤٤ و مابعد وکتاب ویتال کوینه Vital Cuinet بعنوان سوریه ولبنان وفلسطین Syrie, Liban et Palestine ص ۲۸۳ ومابعد.

۲ - Vladika. ۳ - Pierre. ٤ - Danilo. ٥ - Antivari.

خود را بوسیلهٔ اعزام سپاهی تائید کرد. در ٤ مه ۱۸۵۸ (۱۹ رمضان ۱۲۷٤ ه.) قراداغی‌ها حمله کردند ودر۱۳ (۲۸ رمضان ه.) امیرمیرکو ۱ برادرپادشاه حسین پاشا را در گراهو ۲ کاملا شکست‌داد. مداخلهٔدول‌بازصلح‌رابرقرار کردوتصمیم گرفتند که یك کمیسیون بین المللی خط سرحدات ترکیه و قراداغ را معلوم کند. بمناسبت شورشی‌درهرزگ زدوخوردرا میبایست دوباره ازسربگیرند.

در میان بلغاریان چه در مقدونیه وچه‌درتراس ودرنواحی دانوب زدوخوردی که بیش ازسی‌سال پیش برضد برتری روحانی‌یونانیان وتعدیات روحانیان فاناری‌شروع شده بود بیش از پیش سخت میشد و دولت را پریشان خاطر کرده بود هرچندکه تا آنزمان برمقامات اداری عثمانی درین شورش‌آسیبی نرسید وحتی‌رؤسای شورشیان اغلب برای استرضای خودبآن مقامات رجوع میکردند.

ولی بزودی جنبش بلغار ها میبایست صورت دیگری بخود بگیرد و در حدود ۱۸٦۰ (۱۲۷٦ه.) دسته هائی ازفراریان در روسیه یعنی در اودسا ۳ ودررومانی‌در بولگراد٤ (بسارابیا) ودربرائیلا ۵ و بخارست و در سربستان دربلغراد تشکیل‌شد و بوسیلهٔ انتشارات اتفاقی یامرتب جنبش انقلابی را که میبایست بزودی آغاز شود آماده میکردند.

---

۱ - Mirko. ۲ - Grahovo. ۳ - Odessa. ٤ - Bolgrad.
۵ - Braïla.

گفتار هفدهم
عبدالعزیز - اجرای اصلاحات

عبدالعزیز در ۱۸۳۰ (۱۲٤٦ ﻫ.) ولادت یافته بود وچنانکه اززمانیکه سلاطین از عادت وحشیانهٔ برادر کشی چشم پوشیده بودند معمول شده بود ویرا دور از عالم خارجی نگاهداشته بودند. وی در بیرون شهر زیسته و بپرورش حیوانات وسواری و شکار دل بسته بود. نفوذ عوامل مرتجع را پذیرفته و ویرا مخالف با اصلاحات میدانستند. ولی همچنانکه اغلب رخ میدهد دنبالهٔ وقایع نخستین آثاریراکه وی بخشیده بود محقق نساخت. سلطان جدید بمحض اینکه بتخت نشست شاید برای مخالفت باعادات اسلاف خودحرم خودرا بعدهٔ بسیار کمی اززنان محدود کرد و اقدامات کرد که مدار زندگی دربار را ساده کند ولی این مانع نبود که چند سال بعد بعادات تجمل آمیز ومخارج بیملاحظهٔ عبدالمجید بر نگردد وفلاکت مالی راکه یکی ازاسباب عمدهٔ تنزل قطعی دولت عثمانی بود سخت‌تر نکند.

بالعکس اقدام بتنظیمات راکه برادرش برای او ارث گذاشته بود ادامه داد و پیشرفت کرد. حتی وانمود کرد که مانند پادشاهان اروپاست تا اندازه ای که از دیار خود خارج شد و درموقع نمایشگاه بین‌الملل ۱۸٦۷ (۱۲۸٤ ﻫ.) درزمانیکه ناپلئون سوم باوج قدرت خود رسیده و تمام پادشاهان اروپا چه دشمنان دیروز و چه دشمنان فردای خود را گرد خودجمع میکرد بپاریس رفت و این واقعه در تاریخ عثمانی سابقه نداشت.

در میان اقدامات پرخرج دیگر عبدالعزیز فرمانداد که قصرهای متعدد ترتیب دهند یا بسازند. قصر چراغان درساحل اروپائی بوسفور نزدیك قصرباشکوه دلمه-

باغچه که عبد المجید ساخته بود و قصر بیگلر بیکی در ساحل اروپائی که در آنجا در ۱۸۶۹ (۱۲۸۶ هـ.) امپراطریس اوژنی[۱] راهنگامیکه بافتتاح ترعهٔ سوئز[۲] میرفت میبایست پذیرائی کنند از آن جمله است.

بجز اختلاف جدیدی که در ۱۸۶۲ (۱۲۷۹ هـ.) باقراداغ رخ داد در سلطنت عبدالعزیز جنك داخلی روی نداده و آن بمناسبت شورشی درهرزك بود که قراداغیان با آن همراهی کردند هرچند که دولتشان رسماً شرکت نکرد.

سپاه فراوانی بفرماندهی عمر پاشا بر ضد قراداغ (کوه سیاه[۳]) فرستادند که در آنجا نیکلا پطروویچ نیگوش[٤] برادر زادهٔ دانیلو[٥] که ویرا در کاتارو[٦] در ۱۸۶۰ (۱۲۷۶ هـ.) کشته بودند سلطنت میکرد. فی الحقیقه اختیار بدست میرکو[۷] عم پادشاهی بود که سلطنت میکرد. با وجود دفاع دلیرانه و بعضی پیشرفتها قراداغیان بواسطهٔ افزونی عدهٔ ترکان و نیروی توپخانهٔ ایشان شکست خوردند و سپاهیان عثمانی بسوی پایتخت تستینیه[۸] پیش میرفتند که دول مداخله کردند و صلحنامه ای را تحمیل کردند که در اسکدار آلبانی[۹] در ۳۱ او ۱۸۶۲ (۵ ربیع الاول ۱۲۷۹ هـ.) بامضا رسید[۱۰].

ولی حوادث بسیار درداخله یا در امیرنشینهائی که هنوزدست نشاندهٔ آن بودند آسایش دولت را بهمزد.

سربستان در ظرف جنك قریم بیطرف مانده بود و عهد نامهٔ پاریس امتیازات آنرا تصدیق کرده و آنرا در تحت ضمانت اجماعی دول قرار داده بود. ولی بعضی قلاع سربستان همچنان در تصرف ساخلو های ترك بود. در ژون ۱۸۶۲ (ذیقعدهٔ

---

۱ - Eugénie. ۲ - Suez. ۳ - Montagne Noire
٤ - Nicolas Petrovitch Niégoch. ٥ - Danilo.
٦ - Cattaro. ۷ - Mirko. ۸ - Tsétinié.
۹ - Scutari d'Albanie.

۱۰ - رجوع شود بمتن آن درکتاب نورادونغیان ج ۳، متن نمرهٔ ۷٤۰ ص ۲۰۲ وما بعد. مقرراتی چند ازین عهد نامه مانند تبعید امیر میرکو و تصرف سنگری درراه هرزگ باسگدار ازمیان قراداغ مجری نشد.

۱۲۷۸ ه.) بمناسبت نزاعی درمیان ترکان وسربیان نزدیك سقاخانه ای در بلغراد تلاقی خونینی رخ داد و پاشا بتوپچیان ارك فرمانداد که بشهر توپ بیاندازند. این واقعه تاثر بسیاری در تمام سربستان فراهم کرد و آمادهٔ جنك شدند و درین میان هرزك که هرگزکاملا آرام نشده بود دوباره جنبش میکرد. نمایندگان دول ضامن در استانبول کنفرانسی تشکیل دادند وتصمیم گرفتند که ترکان شهر بلغراد واوژیتسه[۱] را تخلیه کنند ولی در ارك بلغراد بمانند.

در۱۸۶۷ (۱۲۸٤ ه.) امیرمیهائیلو[۲] که در ۱۸۶۰ (۱۲۷۶ ه.) جانشین میلوش پیر شده بود و ویرا پس از عزل الکساندر کاراژرژویچ[۳] در ۱۲ دسامبر ۱۸۵۸ (٦ جمادی الاولی ۱۲۷۵ ه.) دعوت کرده بودند گمان کرد موقع رسیده است که آزادی کامل امیر نشین را بدست آورد. تمایل نسبت بصقلا بیان در روسیه توسعه مییافت و اطریش که در نتیجهٔ جنگهای شوم ۱۸۵۹ (۱۲۷۵ ه.) و ۱۸۶۶ (۱۲۸۳ ه.) از آلمان وایتالیا نومیده شده بود ظاهراً حاضر بود با اتباع صقلابی خود ملاطفت کندو بحال نصارای بالکان توجه داشته باشد. از طرف دیگر ترکیه درمسائل اقریطس سرگرم بود. امیر میهائیلودر بابعالی اقدام کرد وپس از گفتگوهائی تا یك اندازه طولانی بالاخره عبارتی یافتند که دعاوی ترکان رامراعات میکرد و آن این بود که سلطان پاسبانی قلاع بلغراد وفتح اسلام وسمندره[٤] وشاباچ[٥] رادر ۱۰ اوایل ۱۸۶۷ (۹ ربیع الثانی ۱۲۸٤ ه.) بامیر سربستان واگذارمیکند. اینمرحلهٔ جدیدی بسوی آزادی کامل بود.

امیر نشینهای رومانی پس از آنکه در ۱۸۵۹ (۱۲۷۵ ه.) همان امیر را انتخاب کرده بودند در ۱۸۶۲ (۱۲۷۹ ه.) اتحاد خود راکامل کرده وحکومتها و انجمنهای خود را یکی کرده بودند. نخستین آرزوی رومانیان که اتحاد باشد مجاب شده بود و آرزوی دوم مانده بود و آن امیر بیگانهٔ موروث بود.

امیر کوزا پس‌ازآنکه در۱۸۶٤ (۱۲۸۰ ه.) قانون اساسی جدیدی بتقلید قانون اساسی امپراطوری‌فرانسه بر مملکت تحمیل کرده بود ناچارشده بودد‌ر۱۸۶۶ (۱۲۸۳ه.) استعفاکند.

---

۱ - Oujitsé.
۲ - Mihaïlo.
۳ - Alexandre Karageorgevitch.
٤ - Smédérevo.
٥ - Chabats.

آنوقت پارلمان امیر شارل دوهوهن زولرن[1] را انتخاب کرد و وی مخصوصاً بواسطهٔ همراهی ناپلئون سوم توانست تاج و تخت را بدست آورد و اروپا و ترکیه را در برابر کار انجام یافته‌ای قرار دهد. همچنانکه معمول بود ترکیه پس از چندی تردید تسلیم شد. فرمانی بتاریخ ۲۴ اکتبر ۱۸۶۶ (۱۴ جمادی الاخرهٔ ۱۲۸۳ ه.) مقام ارثی امیرامیرنشینهای متحد افلاق وبغدان را بامیر شارل دوهوهنزولرن واگذار کرد. این فرمان سلطانی طبعاً بروابط دست نشاندگی که درمیان امیرنشینها که جزء لاینجزای دولت عثمانی بودند و سلطان میبایست باقی بماند تکیه میکرد. ولی فی الحقیقه وضع امیری که باخاندان سلطنتی یکی ازدول بزرك پیوستگی داشت وفرانسه پشتیبان او بود با وضع امرای بومی یا فاناری سابق اختلاف کلی داشت. علی رغم عبارت پردازی عثمانی‌ها دیگر امیرنشین های افلاق و بغدان وجود نداشت بلکه دولت رومانی بود که متحد و نیرومند بود و آماده بود که جای خود را در میان دول اروپا مدعی شود.

هرچند که یونان بعنوان مملکتی بکلی از ترکیه بیگانه شده بود معذلك پیوستگی حقیقی در میان یونانیان آزاد ومیلیونها هموطنانشان که ازیك نژادبودند باقیمانده بود که در سرحدات دولت عثمانی ومخصوصاً درمراکز بزرك یونانی که استانبول وازمیر باشد میزیستند. برای ایشان استقلالی که در ۱۸۳۰ (۱۲۴۶ ه.) بدست آمده بود فقط آغاز محقق شدن اندیشهٔ عالی یعنی رستاخیز امپراطوری یونان بود که استانبول پایتخت آن باشد.

پس لازمست اجتماع جزایر یونان راذکر کنیم که انگلستان که پشتیبان جمهوری هفت جزیره بودبمناسبت جلوس پادشاه ژرژاول (شاهزاده گیوم[2] دانمارك) برتخت یونان بجای پادشاه اوتون[3] که در انقلاب خلع شده بود بدان اجازه داده بود.

بابعالی که در ۱۸۱۹ (۱۲۳۴ ه.) حمایت انگلستان رابرین جزایر شناخته بود بوسیلهٔ فرمانی که در ۸ آوریل ۱۸۶۵ (۱۲ ذیقعدهٔ ۱۲۸۱ ه.) صادرشد اظهارداشت عهدنامه‌ایرا که درمیان فرانسه و انگلستان و روسیه در باب اتحاد آنها با یونان منعقد شده است میپذیرد.

---

۱ - Charles de Hohenollzern. ۲ - Guillaume. ۳ - Othon.

این افزایش عمده برقلمرو یونان ممکن نبودجاه طلبی یونانیان را تشویق نکند بیشترازین حیث که مردم جزایر یونان که بواسطهٔ تصرف ممتد ونیزیها درتمدن بیشتر پیش رفته بودند میبایست مقام مهمی در وطن جدید خود احراز کنند و خود عنصر پر حرارت و فعالی را فراهم میساختند که بآن اندیشهٔ عالی دلبستگی بسیار داشتند.

جزیرهٔ بزرك اقریطس کـه نتوانسته بود بستگی خود را بدولت یونان بدست آورد هرگزکاملا آرام نشده‌بود. مردم‌آن که درآنزمان ممکن بودنزدیك ۳۰۰۰۰۰ تن باشند تقریباً همه از حیث نژاد و زبان یونانی بودند ولی قسمتی ازآنهاکه تناسبشان بسیار تغییر یافتـه بود و درآن زمان تقریباً چهار یك تمام اهالیرا تشکیل میداد مسلمان‌بود. همچنانکه اغلب درینگونه موارد اتفاق‌میافتد اشتراك اصلی جزافزایش بر دشمنی میان معتقدین بدو مذهب کاری نمیکرد و بحملات فراوان میپرداختند که از دو طرف تعدیاتی در پی آن بود.

نهضت منظمی در آغاز ۱۸۶۶ (اواخر ۱۲۸۲ ه.) رخ داد. با وجود خود داری دولت یونان نسبت بشورشیان تمایل یونانی بهرگونه آشکار میشد. از آنجمله بود ارسال اسلحه و قور خانه و آذوقه و مخصوصاً داو طلبانی که گاهی جزو سپاه یونان بودند. صاحبمنصبان شاغل خدمت بدون آنکه کسی مانع شود مقام خود را ترك میگفتند و فرماندهی دسته های اقریطس را بدست میگرفتند. حتی یکدسته ازکشتیهای نظامی یونان را دیدند که تا نزدیکی جزیره کشتیهائیراکه اشخاص یالوازم را برای شورشیان میبردند همراهی کردند.

این وقایع بضمیمهٔ اختلافی در باب تبعیت یونان اتباع عثمانی باعث گسیختگی روابط میان ترکیه و یونان شد و دولت ترکیه هنگامیکه اشخاص ذینفع بترکیه بر میگشتند نمیخواست‌آن تبعیت را بپذیرد ودرنتیجه بندرهای‌ترکیه‌را برروی کشتیهای یونانی‌بستند وبسیاری ازاتباع یونان‌رابیرون کردند. اعلان جنگ‌نزدیك بود. دول پریشان خاطر شدند وآمادهٔ مداخله گشتند ولی بمعمول همیشه منافع مختلف برنظرهای دول مختلف غلبه داشت و نتوانستند با هم بسازند. اغلب مطرح بود که از ترکیـه

واگذاری اقریطس را خواستار شوند و چنان مینماید که ناپلئون سوم کوشیده است هنگام سفر عبدالعزیز بپاریس در ۱۸۶۷ (۱۲۸۴ ه.) وی را بدین واگذاری راضی کند ولی البته این اقدام بیهوده بوده است.

بالاخره پس از آنکه در ژانویه و فوریهٔ ۱۸۶۹ (شوال و ذیقعدهٔ ۱۲۸۵ ه.) در پاریس کنفرانسی از نمایندگان دول تشکیل شد که در آن ترکیه هم شرکت کرد ولی یونان را فقط برای مشورت بدان دعوت کردند و بهمین جهة از شرکت امتناع ورزید روابط را در پایان سال ۱۸۶۹ (۱۲۸۶ه.) تجدید کردند[۱].

درین میان در ۲۰/۸ ژانویهٔ ۱۸۶۷ (۱۴ رمضان ۱۲۸۳ه.) سلطان باقریطس نظامنامهٔ اساسی داده بود که شرکت اهالی نصاری و مسلمان را در ادارهٔ محل تأمین میکرد[۲]. والی (حکمران کل) میبایست بمعاونت خود دو مستشار یکی نصاری و دیگری مسلمان داشته باشد. متصرفها وقائم مقامها (حکام و نایب الحکومه ها) قسمتی نصاری وقسمتی مسلمان بودند ومعاونینی (نواب) نیابت ایشان را داشتند که از مذهب دیگر بودند.

یك انجمن عمومی مرکب از دو وکیل هر قضا (ناحیه) که بنا بر دین اهالی آنجا نصاری یا مسلمان باشند میبایست در اصلاحات و عملیات نفع عمومی مطالعه کند و بودجه را رأی دهد و دراستعمال وجوه مراقبت کند. درمقر حکمران کل ورؤسای نواحی اداری شوراهای اداری بر قرار خواهد شد که مرکب از عمال عمده و عمال روحانی اورتودوکس وشش عضو خواهد بود که مردم انتخاب خواهند کرد واصولا سه تن از ایشان مسلمان و سه تن مسیحی خواهند بود ولی پیش بینی شده بود که در سنجاقها و قضا هائی که مردم آنجا منحصراً نصاری باشند تمام اعضای منتخب شورای اداری نصاری باشند.

۱ـ برای جزئیات این بحران میتوان بتاریخ سیاسی یونان Histoire diplomatique de la Grèce تألیف ادوارد دریو Edouard Driault ومیشل لریتیه Michel Lhéritier ج ۳ـ ص ۱۸۰ تا ۴۲۰ رجوع کرد.

۲ ـ برای متن این نظامنامه و تغییرات بعدی آن رجوع کنید بکتاب ویتال کوینه Vital Cuinet بعنوان ترکیهٔ آسیا La Turquie d'Asie، ج اول ـ ص ۵۹۹ و مابعد.

همچنان حاکمی که بقاعدهٔ کلی مرکب از قضاة مسلمان و نصاری باید باشد در نواحی که مردم آنجا نصاری هستند منحصراً از نصاری خواهد بود.

تمام مکاتبات رسمی میبایست بیونانی و ترکی باشد. مذاکرات انجمن عمومی میبایست بزبان یونانی باشد.

فرمانی مورخ ژون ۱۸۸۹ (شوال ۱۳۰۶ هـ.) تغییراتی در اساسنامهٔ اقریطس داد. شمارهٔ اعضای انجمن عمومی را ۵۷ تن معین کردند که ۳۵ تن از نصاری و ۲۲ تن مسلمان بودند. حکمران کل دیگر بیش از یك مستشار (مشاور) نصاری نداشت و در مقابل او یك حکمران مسلمان بود و از دو طرف چنین بود. برای انتخاب عمال بومی کسانی را که ترکی میدانستند ترجیح دادند و این نشان میدهد که این معرفت را مطلقاً خواستار نبودند. در حقیقت بسیاری از مردم اقریطس حتی مسلمانان جز زبان یونانی چیزی نمیدانستند. این تشکیلات را مادهٔ سوم عهد نامهٔ برلن قابل آن دانسته است برای اساسنامه ای که بولایات ترکیهٔ اروپا که در تحت تصرف عثمانی میبایست باقی بماند وعده کرده بودند سرمشق واقع شود و آن کاملا مردم اقریطس را خشنود نکرده است و جنبش های ایشان بالاخره سبب اغتشاش دولت عثمانی و پریشانی خاطر اروپا خواهد شد و بعد ها جنگی در میان یونان و ترکیه فراهم خواهد ساخت. از همین مادهٔ ۲۳ که تصریح میکند بابعالی متعهد میشود نظامنامهٔ اساسی ۱۸۶۷ (۱۲۸٤ هـ.) را در جزیرهٔ اقریطس مجری کند چنین نتیجه میشود که اجرای آن را آرزو میکرده اند.

بنابر سوابق ادارهٔ عثمانی باصلاحاتیکه روی کاغذ میکرد قناعت کرد و وضع اتباع نصارای آن بهبودی بسیار نیافته بود. مخارج مبالغه آمیز دربار سلطانی و حکومت مرکزی و اختلاسات عمال محلی محتاج بافزایش مالیات بود و وصول آن مخصوصاً در باب عشریه که باوجود مواعید اصول اجاره داری را در آن نگاهداشته بودند باعث زیاده روی بسیار میشد. جنبش های عمومی نه تنها در بوسنه و هرزگ که در آنجا بسیار معمول بود بلکه در نواحی که محل سکنای بلغاریان بود آغاز کرده بود رخ دهد

وبلغاریان که تاآن زمان بیشتر فرمان بردار مانده بودندجدیت خود را برای کشمکش در مقابل برتری روحانی روحانیان یونانی مرکزیت میدادند. اینك ازاستقرار تاتار-هائی که از قریم آمده بودند در دیه های خود شکایت داشتند و میبایست بی آنکه عوض بگیرند خانها و کشت زارها را بآنها واگذارند.

دولت روسیه که بفقدان نفوذ خود که نتیجهٔ جنگ قریم بود تن در نمیداد در صدد بود ازین موارد استفاده کند و مداخله‌ای پیش بگیرد که برای آن برضایت و همراهی فرانسه امیدوار بود.

ناپلئون سوم فی‌الحقیقه در آنزمان میکوشید بروسیه نزدیك شود ولی معذلك علاقه داشت انگلستان راکه فی‌الحقیقه مایل بترکیه بود ناراضی نکند.

در ۱۸۶۰ (۱۲۷۶ ھ.) صدر اعظم روسیه گورچاکوف[۱] بچهاردولت پیشنهاد کرد بیابعالی یاد داشت اجتماعی بدهند و توجه آنرا باوضاع جلب کنند و بخواهند که بوسیلهٔ نمایندگان این پنج دولت رسیدگی بشود. آنگاه دولت عثمانی تصمیم گرفت که خود رسیدگی بکند و ریاست آنرا بوزیر اعظم محمد کبرزلی (قبرسی) سپردند. باوجود ایرادات روسیه و بنابر اصرار انگلستان دول‌این اقدام تأخیرآمیز را پذیرفتند.

مااین وقایع بی‌اهمیت حقیقی‌را فقط برای آن‌ذکر میکنیم که‌نشان‌دهیم چگونه‌فقط چهار سال پس‌از عهدنامهٔ پاریس این تصور که ترکیه یك دولت اروپائی است و از هر مداخلهٔ بیگانه آزادست باین زودی فراموش شده بود. وانگهی تقصیر باخود دولت عثمانی بود که بواسطهٔ ناشایستگی در اصلاح جدی ادارهٔ خود موضوع شکایت بدست اتباع نصارای خود و مداخله بدست دول میداد. روزنامهٔ بزرگ انگلیسی تایمس[۲] که باوجود این نسبت بترکیه مایل بود در ۱۸۶۰ (۱۲۷۶ ھ.) بدین گونه اظهار عقیده‌میکرد: «جنگ اخیر هیچ‌چیز رادگرگون نکرده و در دولت‌عثمانی هیچ چیز تازه‌ای راه نیافته است. دولت مزبور هیچ کاری نکرده است که فرق دینی راکه باهم کشمکش دارند آرام کند، هیچ ضمانت عدالت از جانب حکمرانان خود

۱ - Gortchakov. ۲ - Times.

نداده‌است ونتوانسته است ازدردهای محکومین خود چیزی بکاهد. خط همایون هم چنان بیهوده مانده. نیات سلطان اگر بتوان گفت نیاتی داشته است شاید خوب بوده باشد ولی نمیتواند کاری بکند مگر در جائی که باختیارات او وقعی میگذارند؛ بدبختانه این محوطه دورتر از استانبول یا ازمیر نیست. قاضی ترك دربارهٔ نصاری چنان رفتار میکند که مهاجر نشینان کارولین[1] در بارهٔ زنگیان رفتار میکنند».

کشمکش بلغاریان باروحانیان یونانی در بلغارستان دانوب و تراس و مقدونیه بیش از پیش سخت میشد و گاهی وقایع سختی را برمیانگیخت. در همان میان چندتن مردانی که باحرارت تر بودند آغاز میکردند که بجنگ دست بیازند و برمقامات ترکیه حمله برند. نخستین کس از ایشان راکوسکی[2] که از مردم کوتل[3] در بالکان شرقی بود در ۱۸۶۲ (۱۲۷۹ ه.) در بلغراد در موقع نخستین اختلاف سربستان و ترکیه یك دسته بلغاری تشکیل داده بود. سپس باو ئیو دیگر که پانائیوت هیتوو[4] نام داشت بیلغارستان برگشت و آغاز کرد هائیدوت[5] های بالکان را که یك قسم از راهزنان وطن پرست مانند کلفت[6] های یونانی بودند بدسته های مسلح تشکیل دهد.

این جنبش‌ها باعث معاملات متقابل از جانب ترکان میشد. بسیاری از بلغاریان خصوصاً جوانانی از خاندانهای نجیب از دیارخود خارج میشدند و بروسیه و رومانی و سربستان می‌رفتند و آنجا کمیته‌های انقلابی تشکیل میدادند و بمساعدت آزادی دیار خود رسالات و روزنامها چاپ میکردند. کلمهٔ کمیتاجی[7] (کمیته‌چی)[8] که ترکان از کلمهٔ کمیتا[9] بمعنی کمیته ساخته اند از همین زمانست.

در ۱۸٦٤ (۱۲۸۱ه.) دردهای رعایا بوسیلهٔ مهاجرت چرکسانی بسیار شدیدتر شده بود که درنتیجهٔ تصرف قطعی چرکستان پس از کشمکش دراز ودلیرانه ای از تسلط روسیه میگریختند.

---

۱ - Caroline. ۲ - Rakovski. ۳ - Kotel.

٤ - Panaïot Hitov. ٥ - Haïdout. ٦ - Klefte. ۷ - Komitadji.

۸ - جزء آخر کلمات ترکی (جی) dji برای ساختن اسامی پیشه ورانست مثلا ارابه وسیلهٔ نقلیه و ارابه جی رانندهٔ وسایل نقلیه.

۹ - Komita.

این نورسیدگان‌را مخصوصاً در بلغارستان و در نواحی بالکان و دانوب و در طول سرحد سربستان‌جامیدادند. همچنانکه دربارهٔ تاتارها میکردند میبایست‌زمینها وخانهائی بایشان واگذار کنند ولی در ضمن آنکه تاتارها عموما بزرگران آرامی‌بودند چرکسان خود را وحشی وغارتگر نشان دادند وبزودی برای اماکنی که در آنجا قرار گرفتند بلای حقیقی شدند.

دسته های بلغاری بریاست وئیوود هـای جدید مانند فیلیپ توتیو ۱ و حاجی دیمیتر ۲ و استفان کاراجا ۳ فراوان شدند درضمن آنکه لیوبن کاراولوو ٤ از بخارست بتبلیغات جدی پرداخته بود.

مدحت پاشا زبردست‌ترین مدیری که ترکیه درقرن‌نوزدهم (قرن سیزدهم هـ.) داشته است بعنوان والی ولایت دانوب منصوب شده بود که شامل تمام بلغارستان در میان‌رودوبالکان بود ومیبایست‌ولایت‌نمونه‌ای باشد. مدحت پاشا درضمن اینکه جداً بماموریت خود میپرداخت وبکارهای سودمندهمت می گماشت علاقـه داشت کـه نظم سختی برقرار کند و بیرحمـانه اقدامات شورش را منع میکرد و همین اغلب از عناصر انقلابی بلغاری را ناگزیر کرد که از دانوب بگذرند. وانگهی فـراریان در رومانی مهمان نوازی کریمانه ای یافتند و آنجا در بخارست و برائیلا ٥ و دربولگراد ٦ در بسارابیا دسته های مهم تشکیل دادند.

معذلك اوضاع دولت عثمانی رابی‌پریشانی خیال نمیگذاشت وپس‌ازشورباسفیر کبیرروسیه کنت ایگناتیو ۷ سلطان تصمیم گرفت فرمان ۲۷فوریهٔ ۱۸۷۰ (۲٦ ذیقعده ۱۲۸٦ هـ.) را تصویب کند که بدعاوی عمدهٔ بلغاریان در موضوع روحانیت رضایت میداد و یك کلیسیای بلغاری مستقل تشکیل میداد که در رأس آن یك اگزارك ۸ مقیم دراستانبول قرار میگرفت وقلمرو اوتقریباً بلغارستان امروز وقسمتی ازمقدونیه بود.

بنابراین فرمان بلغاریان دیگرجزو ملت یونان (روم ملتی) نبودند وملت ممتاز

---

۱ - Philippe Totiou. ۲ - Hadji Dimitre. ۳ - Stéphan Karadja.
٤ - Lioubèn Karavélov. ٥ - Braïla. ٦ - Bolgrad.
۷ - Comte Ignatiev. ۸ - Exarque.

باسم بلغـار ملتی تشکیل میدادند . ملت بلغار بواسطهٔ کوشش مبرمی که تقریباً چهل سال ادامه یافت بدینقرار دوباره ملیت خود را در زمینهٔ دینی و روحانی تشکیل داده بود. حاضربود استقلال سیاسی را که فتح روسیه میبایست بزودی‌بآن بدهد بپذیرد .

کنت ایگناتیو بپیشرفت مساعی بلغاریان کمك کرده بود ولی چنانکه گاهی‌این کار را میکنند بکلی نادرستست ادعا کنیم که مقام اگزارك کار روسیه بـوده است . بالعکس باکمال وضوح کارخود ملت بلغاری بود وانگهی نتایج آن از نیـات دولت روسیه تجاوز کرد زیرا که روسیه میخواست تبعیت حقیقی در میـان کلیسیای بلغار و بطریق انتخابی نگاه دارد .

بزودی اهالی نواحی مذهبی مقدونیه در اوسکوپ ۱ و اوهریدا ۲ از یکی از مقررات فرمان مزبور استفاده کردند وپیوستگی خودرا بمقام اگزارك بدست‌آوردند زیرا که ناحیهٔ دینی‌ولس۳ جزو تقسیم‌اولی شده بود واهـالی مزبور این حق‌را پس از آن بدست‌آوردند که‌مقامات عثمانی‌را باین توجه‌دادند که تقریباً تمام اهالـی نصارای این دوناحیه بلغاری هستند .

این تشکیلات جدید بـرای توسعهٔ مدارس ایشان و برای روابطشان با مقامات ترك که رؤسای روحانیشان باهمان عنوان‌رؤسای‌روحانی‌یونانی‌درقبال‌آن مقامات اعتبار داشتند سهولت های بیشتری ببلغـاریان میداد . بهمین جهة اغلب معتبرین که ازین پیشرفت خشنود بودند و ازطرف دیگرمشغول بودند مؤسسات جدید را تشکیل‌دهند واداره کنند ازکشمکش سیاسی سلب علاقه‌کردند . معذلك این‌کشمکش سیاسی ادامه داشت و در بخارست یك‌کمیتهٔ مرکزی انقلابی کـه محرك‌آن لیوبن کاراو لوی ٤ و مقصود آن تهیهٔ شورش عمومی بوسیلهٔ تشکیل‌کمیته های محلی در بلغارستان بود آن کشمکش را راهنمائی میکرد . وئیوود هـای سابق مانند حاجی دیمیتر واستفان‌ـ کاراجا ٥ در ۱۸٦۸ (۱۲۸٥ ھ .) کشته شده بودند . عامل عمدهٔ فعال کمیتهٔ

---

۱ – Uuskup. ۲ – Ohrida. ۳ – Vélès. ٤ – Lioubèn Karavelov. ٥ – Stéfan Karadja.

مرکزی واسیل لوسکی ۱ معروف بود که در مقابل وی میتوان آنگل کانچو ۲ و ولوو ۳ واستفان استامبولوو ٤ وزیر و دیکتاتور آیندهٔ بلغارستان وسپس کریستو بوتو ٥ شاعر جنگجوی را نام برد.

مقصود ایشان آن بود که شورشی را برانگیزند و آن باندازه ای وسیع باشد که توجه دول را جلب کند و ایشان را از مداخله ناگزیر سازد. این امید بدینجهة مجاب شد که هرزگ آغاز کرده بود جنبش کند و سربستان وقراداغ چنان مینمود که خودرا بجنك آماده میکنند. ولی مردم بلغارستان بحد کفایت آماده نبودند. دسته هائی که شمارهٔ ایشان اندك بود از رومانی ببلغارستان رفتند ولی تا اندازه‌ای زود پراکنده شدند. در پایان ۱۸۷۲ (۱۲۸۹ هـ.) چون لوسکی را ترکان گرفتند و محکوم کردند و در صوفیه بدار زدند این جنبش‌ها درسالهای ۱۸۷۳ (۱۲۹۰ هـ.) و ۱۸۷٤ (۱۲۹۱ هـ.) قطع شد.

این شورشها را میبایست در ۱۸۷٥ (۱۲۹۲ هـ.) از سر بگیرند و نشان بدهند که اندیشهٔ ناچار کردن بیگانگان را بمداخله درست بوده ولی حوادثی که پس از آن روی داد دورهٔ جدیدی آغاز کرد که مخصوصاً برای تاریخ عثمانی مهم بود و ما مطالعهٔ درآنرا بفصل بعد موکول میکنیم.

اینك میخواهیم تصوری ازوضع عمومی ترکیه درنتیجهٔ وضع و اجرای اصلاحات که لااقل جزئی بوده است بکنیم.

ولی پیش از آن باید واقعه ای را ذکر کنیم که برای خود دولت عثمانی و برای وضع آن در برابر دول و مخصوصاً روسیه یك اندازه اهمیت داشته است.

در یاد هست که مواد ۱۱ و ۱۳ عهدنامهٔ پاریس دریای سیاه و سواحل آنرا بیطرف کرده بود و درآن استقرار انبارهای اسلحهٔ نظامی ممنوع بود درضمن اینکه خود دریا را بروی کشتیهای جنگی تمام دول بسته بودند که دول ساحلی نیز جزو آن بودند.

اینوضع برای روسیه که میبایست بمحض اینکه مورد مناسبی پیش آید درصدد برآید از آن شانه تهی کند تحقیر آمیز بود. اینمورد همان جنگ فرانسه و آلمان در

۱ – Vassil Levski. ۲ – Anguel Kântchev. ۳ – Volov.
٤ – Stéfan Stambolov. ٥ – Christo Botev.

۱۸۷۱ - ۱۸۷۲ (۱۲۸۷ - ۱۲۸۹ هـ.) بود. فرانسه فلج شده بود و پروس نسبت بخدمتی کـه روسیه بآن کرده بود حق‌شناس بود. پس دولت روسیه اطلاع داد که مقررات عهدنامهٔ پاریس را درباب بیطرفی دریای سیاه باطل میداند. کنفرانسی از دول امضاکننده که در ۱۷ ژانویهٔ ۱۸۷۱ (۲۳ شوال ۱۲۸۷ هـ.) در لندن تشکیل یافته بود[۱] پس از آنکه درجلسهٔ اوّل اظهار کرد که یکی از اصول اساسی حقوق انسانی اینست که هیچ دولتی نمیتواند از تعهدات عهدنامه‌ای شانه تهی کند و مقررات آنرا دگرگون سازدمگر درنتیجهٔ رضایت دول متعاهد بوسیلهٔ موافقت دوستانه معذلك در ۱۳ مارس ۱۸۷۱ (۱۹ ذیحجهٔ ۱۲۸۷ هـ.) عهدنامه ای را امضا کرد که مواد ۱۱ و ۱۳ و ۱٤ عهدنامهٔ پاریس را لغو میکرد ومقرر میداشت کـه اصول بستن داردانل و بوسفور باقی میماند ولی سلطان این‌اختیاررابرای خود نگه میدارد که اگر بابعالی برای صیانت اجرای عهدنامهٔ پاریس مورخ ۱۸۵٦ (۱۲۷۲ هـ.) لازم بداند این بغازها را درموقع صلح بر کشتی های جنگی دول متحد و دوست باز کند.

دریای سیاه مانندگذشته برای بحریهٔ تجارتی تمام ملل باز میماند.

مواد دیگر مربوط بکمیسیونهای دانوب و عملیاتی بود که میبایست درمجرای سفلی و در مصب این رود بجا آورند.

هر چند اصلاحاتی که خط شریف گلخانه افتتاح کرده بود تمام أثری را کـه برای نیرودادن وجان قطعی دادن بدولتی که‌درحال‌متلاشی‌شدن لازم بود فراهم نساخت معذلك در اساس کار جالب توجهی بود. بدبختی برای ترکیه این بود که در نتیجهٔ مجموع مواردی که پیش ازین بدانها اشاره رفت قسمت مهمی از قوانین جدید در روی کاغذ ماند. بعدها توانسته اند بگویند که ترکیه قوانین خوب بسیار داشته و از آنها چیزی که کم بوده اینست که اجری کرده باشند.

اصول حکومت مرکزی همان بود. سلطان همواره قدرت مطلق داشت وتمام

---

۱ - برای صورت جلسات ومتن عهدنامه رجوع شود بکتاب نورادونغیان، ج ۳، ص ۳۰۱ و مابعد. بواسطهٔ حالت جنگ نمایندهٔ فرانسه (دوك دوبروگلی duc de Broglie) نتوانست بجز در دو جلسهٔ آخر ۱۳ و ۱٤ مارس (۱۹ و ۲۰ ذیقعده هـ.) در جلسات دیگر حضور یابد.

قوانین چنان مینمود که از توسعهٔ قواعد محتوی در قرآن و شرایع اسلام فراهم میشود ولی درعمل تشکیلات دولت وادارات رابیش ازپیش ازسرمشق غربی تقلیدمیکردند. وزارتخانها تقریباً همان وزارت خانهای ممالك دیگر اروپا بود ولی رئیس الوزراء که عنوان باستانی وزیراعظم (صدراعظم) را نگاهمیداشت برسایر اعضای دولت اختیار مرجحی داشت و ایشان بیشتر زیردستان وی بودند وکمتر همکارانش شمرده میشدند. دربرابر وی و در همان ردیف شیخ الاسلام رئیس دین وعدلیهٔ اسلامی بود.

تشکیلات داخلی مملکت بنا برقانون ۸ نوامبر ۱۸٦٤ (۸ جمادی الاخرهٔ ۱۲۸۱ ه.) معروف بقانون ولایتها تنظیم شده بود و متکی بر تجاربی بود که مدحت پاشا در حکمرانی کل ولایت دانوب (تونه ولایتی) کرده بود که شامل بلغارستان دانوب و حاکم نشین آن روسچوك[۱] بود.

نه ولایتها و نه تقسیمات جزء آن از سنجاق و قضا عایدات مخصوص ودرنتیجه بودجهٔ خاصی نداشتند. مخارج محلیرا خواه بوسیلهٔ یك قسمت از مالیات عمومی که والیان کامیاب میشدند برای خودنگاهدارند و خواه بوسیلهٔ اعانه های دولت مرکزی میپرداختند. برای اجرای کارهای فوایدعامه عموماً باعانهٔ مردم متوسل میشدند که فقط ظاهراً اختیاری بود.

با وجود اصول تساوی که در فرمانهای سلطانی طرح شده بود کارهای اداری را تقریباً بانحصار بمسلمانان سپرده بودند. معذلك در موارد مختلف نواب (معاون) نصاری را در قبال والی ها و متصرفهای (حکمران) نواحی ملل متنوع نصب کردند.

اصلاحات عدلیه فصل مخصوصاً مهمیرا از تنظیمات فرا میگیرد زیرا که بطریقهٔ بسیار صریحی با شرایع اسلام قطع رابطه میکند چه آن شرایع عدلیه را جزء لا یتجزای دین اسلام میشمارد. معذلك تأمین کامل نبود زیرا که قسمت معتنابهی از حقوق مدنی یعنی قسمتی که مربوط بحقوق شخصی وحقوق خانوادگی و وراثتست کما فی السابق بقوانین دینی اداره میشد وانگهی قوانین مزبور همچنان عموماً نفوذ مرجحی برحقوق مدنی داشتند.

---

۱ - Roustchouk

تأمین حقوق جنائی و قسمتی از حقوق مدنی ایجاد یك دسته از محاکم جدید را ایجاب کرد که آنها را محاکم نظامیه یعنی محاکم نظامنامه ای یا محاکم اصلاحات نامیدندو آن درمقابل محاکم شرعیه بود یعنی محاکم حقوق اسلام که قاضیها یا نایبهائی که قوانین قرآنی را اجرا میکردند درآنها محاکمه میکردند.

محاکم نظامی محاکمات خلافی وجنائی را نیزمیکردند. محاکم تجارت (تجارت محکمه سی) در مهمترین شهر ها بر قرار کرده بودند. این محاکم در قبال قضاة دائمی و قضاة شاغل شامل قضاة موقتی بود که از میان تجار معتبر انتخاب میکردند.

مناسب است توجه کنیم که در میان اعضای محاکم نظامی غیرمسلمانان را بعده ای نسبةً بسیار درمیان قضاة و صاحبمنصبان پارکه پذیرفتند.

محاکم نظامی قوانینی را اجری می کردند که مخصوصاً بتقلید قوانین فرانسه وضع کرده بودند و حتی بعضی قسمتهای آن ترجمهٔ تحت اللفظ بود.

مجموعهٔ آنهارا که در ترکی مجله و بفرانسه قانون مدنی عثمانی مینامیدند مانندسایر قوانین از قانونهای اروپائی پیروی نکرده بودند. این سند مهم که کمتر از ۱۸۵۱ ماده نداشت بالعکس فقط متکی بر قوانین قرآنی بود مخصوصاً بنا برشرایع ابوحنیفه (فرقهٔ حنفی) که در دولت عثمانی مقبول بود.

اصلاح مؤسسات اداری و قضائی این نتیجه را داشت که بحد مهمی وضع قانونی اتباع عثمانی چه نصاری وچه مسلمانان را یکسان کرده بود. معذلك نصاری ببعضی ملاحظات هنوز حقوق خاصی داشتند.

فرق مختلف دینی نصاری ویهود همواره واحد های اداری تشکیل میدادند که دولت آنها را میشناخت و عناصر انتخابی و رؤسائی داشتند که دولت می پذیرفت ومانند عمال دولت با حق مشورت حق ورود بشورا های اداری تقسیمات مختلف از ولایت و سنجاق و قضا داشتند.

فرق غیر مسلمان را بوسیلهٔ نظاماتی اداره میکردند که دولت عثمانی باشکال مختلف و در موارد مختلف وضع کرده بود ولی معذلك بعضی جهات مشترك داشتند.

این فرق میتوانستند برای حاجات دینی ومدنی ازاعضای خود عوارضی بگیرند. میتوانستند مدارس و مؤسسات خیریه ایجاد کنند و نگاهدارند بشرط اجازهٔ رسمی که برای ساختمان یا تعمیر کلیسیائی لازم بود.

می بینیم که بواسطهٔ مدارای دولت عثمانی اقلیت های بومی از اصولی بهره مند بودند که تا اندازه ای آزادی خواهانه بود.

حالت مذهبی صریح که تشکیل سیاسی دولت عثمانی با وجود اصلاحات نگاه میداشت میبایست برای فرق غیر مسلمان نگاهداری بعضی حقوق خاص را در مورد قضائی باعث شود. همچنانکه امورحقوق شخصی وازدواج وطلاق وتشکیل خانواده وحتی مسائل میراث ووصیت نامه برای مسلمانان کما فی السابق موکول بمحاکم شرعی میشد همین موادرا دربارهٔ نصاری ویهود ببصیرت مؤسسات قضائی ودینی ایشان محول کرده بودند.

اگرمزایای اتباع نصارای سلطان توانسته بود پس از تمایلات یکسان کننده‌ای که نتیجهٔ اصلاحات بود باقی بماند بطریق اولی میبایست دربارهٔ بیگانگان همچنین باشد.

از آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه.) ببعد بجای کاپیتولاسیونها عهد نامهای تجارتی برقرار کرده بودند ولی این عهد نامها که قسمت عمدهٔ آنهارا بیك نمونهٔ متحد-الشکل انشاکرده بودند ظاهراً سر سلسلهٔ آنها قرار داد تجارتی با فرانسه مورخ ۲۶ نوامبر ۱۸۳۸ (۹ رمضان ۱۲۵٤ ه.) بوده ودر آغاز مادهٔ اولی داشته که چنین بوده است: «تمام حقوق ومزایا ومعافیت‌هائی که باتباع یاکشتیهای فرانسوی (یادیگران) بموجب کاپیتولاسیونها یا عهد نامهای موجود داده شده امروز والی الابد تصدیق میشود باستثنای آنهائیکه مخصوصاً درین قرار داد تغییر خواهد یافت.»

از ۱۸٦۱ (۱۲۷۷ ه.) تا ۱۸٦۸ (۱۲۸۵ ه.) عهد نامهای تجارتی جدید با تمام دول اروپا و ممالك متحدهٔ امریکا بسته شد. آنها نیز ماده ای در باب ابقای اجرای امتیازاتی که بوسیلهٔ کاپیتولاسیونها وعهدنامهای سابق داده شده است داشتند[۱].

---

۱ - رجوع شود بمتن این عهدنامهای مختلف در کتاب نورادونغیان ج ۲ و ۳.

ترکیه تنها توانسته بود بعنوان شرط حقی که تازه ببیگانگان داده بود که اموال نا منقول فراهم کنند موافقت بگیرد که بیگانگان در آنچه مربوط باین اموال بود از نظامات و قضاوت و مالیات کاملا بااتباع عثمانی یکسان باشند (ارادهٔ مورخ ۱۵ ژون ۱۸۶۷ (۱۲ صفر ۱۲۸۴ ه‍ .) و صورت مجلس مورخ ۹ ژون ۱۸۶۸ (۱۶ صفر ۱۲۸۵ ه‍ .)[۱].

باید اعتراف کرد که از آغاز اصلاحات در زمینهٔ معارف کوشش بسیار جدی بعمل آمد که مخصوصاً در سلطنت عبدالعزیز توسعه یافت ولی بوسیلهٔ تأسیس مدارس رشدیه (ابتدائی درجهٔ اول) در اغلب از حاکم نشین‌های قضاها و مدارس اعدادیه (متوسطه) درحاکم نشینهای ولایتها و سنجاقها تقریباً بتعلیمات ابتدائی درجهٔ اول و بتعلیمات متوسطه انحصار داشت.

قانون نیز افتتاح مدارس متوسطهٔ شبانه روزی (سلطانیه) را در شهرهای مهم پیش بینی میکرد ولی تنها یکی ازین مؤسسات فی الحقیقه در استانبول در عمارت معروف بغلطه سرای در بیك اغلو تشکیل یافت. تعلیمات آن که قسمتی بزبان فرانسه بوسیلهٔ معلمین فرانسوی داده میشد نتایج بسیار خوب بخشید. نه تنها نصارای عثمانی بلکه اتباع دول بالکان مخصوصاً بلغاریان حتی پس از استقلال دیارشان میآمدند و دروس دبیرستان غلطه سرای را میپیمودند.

تعلیمات ابتدائی بالعکس کاملا مورد اهمال باقیماند. تنها ملیتهای نصاری از یونانیان وارمنیان وبلغاریان مدارس خود را داشتند که پیوسته توسعه مییافت ومدارس مبلغین که تقریباً همه فرانسوی بودند و مدارس اتحاد اسرائیلی بین المللی[۲] که تعلیمات آنها نیز بفرانسه داده میشد بر آنها افزوده میگشت.

بعضی ترقیات از نظر مادی مخصوصاً در باب راه‌آهن فراهم شد. بخطوط از چرناو ده بقسطنجه[۳] در ۱۸۶۰ (۱۲۷۶ ه‍ .) واز روسچوك بوارنا[۴] در ۱۸۶۶ (۱۲۸۳ ه‍ .)

---

۱ - رجوع شود بمتن این اسناد در مجموعهٔ حقوق عثمانی Corps de Droit Ottoman، ج اول، ص ۳۳۷ و مابعد.

۲ - Alliance Israélite Universelle.

۳ - Tchernavoda-Kustendjé.

۴ - Roustchouk-Varna.

که مقصود از آن پیوستن دانوب بدریای سیاه و آسان کردن عبور از اروپای مرکزی باستانبول بود خط از استانبول بادرنه و سارام بیك [1] از ۱۸۷۲ (۱۲۸۹ هـ.) تا ۱۸۷۵ (۱۲۹۲ هـ.) و از سلانیك باوسکوب ومیتروویتسه [2] در ۱۸۷۲ (۱۲۸۹ هـ.) و در آسیا خطوط از اسکدار (حیدر پاشا) بازمیت [3] و از ازمیر بقصبه و آیدین افزوده شد.

تمام این خطوط را شرکتهای بیگانه ساختند و اداره کردند.

---

۱ - Constantinople-Andrinople-Sarambey.

۲ - Salonique-Uskub-Mitrovitsa.

۳ - Skutari-Ismit.

گفتار هجدهم
عبدالحمید دوم

سالهای ۱۸۷۱ (۱۲۸۸ ه .) تا ۱۸۷۵ (۱۲۹۲ ه .) برای ترکیه دورهٔ بی‌نظمی سیاسی و مالی است . باوجود استقراض‌ها خزانه تهی است . در پایان ۱۸۷۵ (۱۲۹۲ ه .) در هرزك شورشی آشکار شد . در بلغارستان مخصوصاً در زاویهٔ میان رودوپس[۱] و بالکان و در دامنهٔ شمالی کوه اخیر عملیات دسته ها توسعه گرفت . در ۲۰ آوریل (۱٤ ربیع‌الاول ه .) شورش وسیعی پدیدار شد (آپریلسکو وازتانیه[۲]) . سرکوبیهائی که بوسیلهٔ دسته های چرکس و سپاهیان باشی بزوك[۳] (سپاهیان نامنظم) بعمل آوردند باعث کشتار های بهار ۱۸۷٦ (۱۲۹۳ ه .) در باتاك[٤] و پشترا پروشتیتسا[٥] وکلیسورا[٦] و پاناگیوریشته[۷] شد که گلادستون[۸] معروف ننگ آنهارا آشکار کرد . اروپا متأثر گشت و سربستان و قراداغ تهدید کردند .

مدحت پاشا بیاری چند عامل عالی مقام نهضتی ترتیب داد و در ۳۰ مه (٦جمادی‌الاولی ه .) توانستند بی‌مقاومت عبدالعزیزرا خلع کنند و برادرزاده‌اش مراد را بسلطنت بردارند . دو روز بعد عبدالعزیزرا مرده یافتند وظاهراً رگهای بازوهای اورا بامقراض بریده بودند . هر چند فرض خودکشی که فوراً پذیرفته شد بهیچ وجه بحقیقت نزدیك نبود در آن شك کرده اند و بعدها در ۱۸۸۱ (۱۲۹۸ ه .) چون

---

۱ - Rodopes. ۲ - Aprilsko Vâzstanié.

۳ - معنی درست این کلمه « دارای سربوسیده » است . در زبان عمومی این کلمه را بجای مدنی و غیر نظامی در مقابل نظامی استعمال میکنند .

٤ - Batak.

٥ - Pechtéra Perouchtitsa. ٦ - Klissoura. ۷ - Panaguiourichté.

۸ - Gladstone.

عبدالحمید میخواست مدحت پاشا را که قبول عمومی او باعث پریشانی وی شده بود از سرخود باز کند وی‌را درمرافعه‌ای که بر قاتلان‌فرضی‌سلطان‌متوفی کردند شرکت‌داد. مدحت محکوم بقتل شد و این مجازات را بتبعید بعربستان تخفیف دادند و یکسال‌بعد وزیر اعظم سابق را در آنجا کشتند و سرش را برای سلطان فرستادند.

ولی مراد پنجم مدت مدیدی پادشاهی نکرد. عبدالحمید برادرش ببهانهٔ اینکه عقل‌پادشاه جدید بواسطهٔ وقایع فجیعی که‌باعث جلوس‌وی‌شده یاپس‌از آن‌رخ داده‌بود مختل شده است وادار کرد او‌را از مقام خود دور کردند و در ماه او ۱۸۷۶ (رجب ۱۲۹۳ ه.) جای او را گرفت.

این تغییرات پادشاه وضع دولت را بهتر نکرد. جنگ باسربستان و قراداغ که داوطلبان روسی‌و بلغاری بفرماندهی سرتیپ چرنائیو[1] بآنها یاری میکردند دراول ژویه (۲۵ جمادی‌الاولی ه.) شروع شده بود. در آغاز نوامبر (اواسط شوال ه.) پس از شکست سربیان بمتارکه‌ای که روسیه آنرا تحمیل‌کرد منجر شد.

سلطان جدید عبد الحمید دوم ۳۴ سال داشت. وی باهوش وحیله‌گروبسیار کارکن بود و ممکن بود بیاری وزیر شایسته ای مانند مدحت پاشاازتمام دشواریهابیرون آید و بمرور زمان وضع دولت را برقرار کند. بدبختانه خودخواهی سبعانه‌ای که در هر لحظه بدبینی دروفراهم میساخت بروچیره بود. این بدبینی بیك قسم هذیان زجر خواهد انجامید که تمام خصایل مثبت او را از میان خواهد برد و وی را وادار خواهدکرد که برای تأمین صیانت خود اقداماتی بکند که گاهی کودکانه و اغلب مضر بمنافع مملکت خواهد بود. سلطنت وی که باعلان قانون اساسی آغاز شد ببیدادگری نفرت انگیز نظمیه بدل خواهد گشت[2].

---

۱ - Tchernaïev.

۲ - در باب شخصیت و خصال عبد الحمید میتوان‌بکتاب‌عبدالحمید درخلوت Abdul Hamid intime تألیف‌ژ. دوریس G. Dorys پاریس ۱۹۰۱ - کتابخانهٔ استوك Stock وبکتاب‌استانبول در روزهای‌آخر عبدالحمید Constantinople aux derniers jours d'Abdul Hamid تألیف‌پول فش Paul Fesch پاریس کتابخانه ریو Rivière بر رجوع کرد.

حوادثی که درتمام ترکیهٔاروپا در ۱۸۷۶ (۱۲۹۳ ه .) رخ داد وقتل قنسولهای فرانسه و آلمان درسلانیك ممکن نبود دول غرب رابی طرف بگذارد . پس از مذاکرات دراز سلطان پذیرفت که در استانبول کنفرانسی از سفرا بریاست صفوت پاشا وزیر امورخارجه منعقد شود . این کنفرانس از ۲۳ دسامبر ۱۸۷۶ (۶ ذیحجهٔ ۱۲۹۳ ه .) تا ۲۰ ژانویهٔ ۱۸۷۷ (۵ محرم ۱۲۹۴ ه .) منعقد بود و دو پیشنهاد ترتیب داد و اصول ادارئی که تا درجه ای وسعت داشت دربلغارستان و بوسنه بر قرار کرد ۱ . ممالك بلغاری میبایست دوولایت تشکیل دهند که پایتخت آنهابنوبت ترنو ۲ (بلغارستان شرقی و قسمتی از تراس) و صوفیه (بلغارستان غربی و مقدونیه) باشد .

این پیشنهاد ها هیچ نتیجه نداد . در ضمن جلسهٔ اول کنفرانس در ۲۳ دسامبر (۶ ذیحجهٔ ه .) شلیك توپخانه شنیده شد و رئیس کنفرانس اطلاع داد که امضای قانون اساسی عثمانی را خبر میدهد .

این قانون اساسی مخصوصاً پارلمانی مرکب از دو مجلس یك مجلس سنا (مجلس اعیان) که اعضای آن را سلطان مادام العمر انتخاب میکرد و یك مجلس مبعوثان که مردم انتخاب میکردند تشکیل میداد . پادشاه میتوانست مجلس مبعوثان را منحل کند . تنها ابتکار قوانین با او بود و مجلسین جز ابراز رأیکاری نمیتوانستند .

مبعوثان را شورا های اداری ولایتها و سنجاقها و قضا ها که اکثریت آنها از مأمورین دولت مرکب بود انتخاب کردند .

اولین دورهٔ پارلمان عثمانی در ۱۷ مارس ۱۸۷۷ (۲ ربیع الاول ۱۲۹۴ ه .) افتتاح یافت و دورهٔ دوم در ژانویهٔ ۱۸۷۸ (محرم ۱۲۹۵ ه .) آغاز شد ولی تقریباً هماندم بسته شد و مجلسین که بدون تعیین وقت موکول ببعد شد دیگر تشکیل نیافت .

چون اقدامات دول دریافت اجرای اصلاحاتی که در کنفرانس استانبول پیش بینی‌شده بود بجائی نرسید روسیه تصمیم گرفت بتنهائی اقدام کند . امپراطور آلکساندر دوم بوسیلهٔ بیان نامهٔ مورخ ۲۴/۱۲ آوریل ۱۸۷۷ (۲۷ ربیع الاول ۱۲۹۴ ه .)

۱ - رجوع شود بکتاب نورادونغیان ، ج ۳ ، ص ۴۰۹ و مابعد .

۲ - Trnovo.

اعلان جنگ داد و سپاه روسیه وارد رومانی شد و آن پس از موافقت با حکومت آن امیر نشین بود که تمامیت قلمرو آنرا ضمانت کرده بودند.

فرماندهٔ کل سپاه روسیه گراندوك نیکلا نیکلائیویچ[1] بود.

سپاه در میان زیمنیسئا[2] (زیمنیچا) [3] و سویشتوو[4] که در آنجا پلی از کشتی قرار دادند از دانوب گذشت.

پیش قراولی بفرماندهی سرتیپ جدی و ماجرا جوی گور کو[5] که ششگردان داو طلبان بلغاری که در بسارابیا و در رومانی تشکیل داده بودند جزو آن بود از بالکان گذشت و آمد از پشت گردنهٔ شیپکا[6] راگرفت. ولی درمدت پنجماه ازژویه تا دسامبر ۱۸۷۷ (جمادی‌الاخره تاذی‌حجهٔ ۱۲۹۴ ه.) بوسیلهٔ دفاع نیرومندوزبردست عثمان پاشا قوای عمدهٔ روس را متوقف ساختند و وی در اردوی سنگر بندی که در موضع مرکزی در اطراف پلونا[7] (پلون[8]) فوراً تشکیل داده بود سپاهیان ترك را که حاضر بودند گرد آورده‌بود. پس از چند حملهٔ بیفایده که کشتار های بسیار شد روسها نا چار شدند از سپاه رومانی یاری بخواهند و فرماندهی کل حملات را بپرنس شارل[9] بسپارند در صورتیکه سرتیپ توتلبن[10] مدافع سباستوپول را ریاست عملیات محاصره‌دادند. ولی‌وسایل‌ترکان‌بپایان‌میرسیدوهیچ‌یاری‌ممکن نبود. عثمان‌پاشادر ۱۰ دسامبر (٤ ذی حجه ه.) برای رهائی سپاه خود باقدام مأیوسانه تصمیم گرفت. در قبال سپاهیان روسیه که تازه بر آنها افزوده شده بود و خود نیز در ظرف تلاقی اخیر زخم برداشته بود ناچار شد تسلیم شود.

گراندوك نیکلا باوی‌با ملاحظه‌ای که فراخوردلیریش‌بود رفتار کرد وشمشیرش را باو پس داد.

دفاع دلیرانهٔ پلونا افتخار سپاه عثمانی را حفظ کرده و عثمان پاشا از سلطان لقب غازی (فاتح) گرفت وترکان حتی‌هنگامی که جرأت وهنرمندی ایشان بانتیجه‌ای

---

۱ - Grand-duc Nicolas Nicolaïévitch. ۲ _ Zimnicea. ۳ _ Zimnitcha.
٤ - Svichtov. ۵ _ Gourko. ٦ _ Chipka. ۷ - Plevna.
۸ - Plévèn. ۹ _ Charles. ۱۰ _ Tottleben.



تعیین حدود مذاکرات مقدماتی سان استفانو و عهدنامهٔ برلن
برلن
سان استفانو
رومانی
بخارست
بلغارستان سان استفانو
روم ایلی شرقی
صربستان
قره طاغ
اناطولی

قرین نشده باشد این لقب را بآسانی بروسای بزرگ جنگی خود میدهند .

ولی این واقعهٔ پرافتخار کاری نکرد جز اینکه نتیجه را بعقب اندازد . در ۲۰ ژانویهٔ (۱٦ محرم ۱۲۹۵ ه .) ستونهای مختلف سپاه روس در برابر ادرنه جمع شدند ودر آنجامتارکه درتاریخ ۳۱ ژانویهٔ ۱۸۷۸ (۲۷محرم ۱۲۹۵ ه .) بامضارسید .

در آسیا عملیات با نتایج مختلف صورت گرفته بود . در ۱۸ نوامبر (۱۲ ذیقعدهٔ ۱۲۹٤ ه .) روسها قارص را گرفته بودند ولی نتوانسته بودند ارز روم را پیش از متارکه بگیرند .

سپاهیان روسیه در تراس تا سان ستفانو[1] در حوالی استانبول پیش رفته بودند. درآنجا در ۱۹ فوریه مطابق با ۳ مارس (۲۷ صفر ه .) مقدمات صلح امضاء شد[2] .

مقررات عمدهٔ این عهد نامه استقلال قراداغ و سربستان و رومانی و ایجادامیر نشین بلغارستان مستقل بسر پرستی سلطان بود . این دولت جدید از دریای سیاه تا دریای اژه و تا کوهستانهای آلبانی شامل تمام نواحی بود که سکنهٔ آن بلغاری بودند یعنی بلغارستان دانوب و یك قسمتی از تراس با کیرکیلیسه[3] ولی نه درآنه و پس از آن شامل تمام مقدونیه بود .

دوبروجهٔ جنوبی بروسیه واگذار شد و این حق را برای خود میگذاشت که آنرا باقسمتی ازبسارابیا که در ۱۸۵٦ (۱۲۷۲ه.) بعثمان واگذارشده بودعوض کند .

توسعه ای که بامیرنشین بلغارستان داده شده بود که آنوقت تصورمیکردند باید درمدارروسیه گردش کنداطریش وخصوصاً انگلستان را پریشان خاطر کردوانگلستان کامیاب شد که مقررات سان ستفانو را بمطالعهٔ کنگره ای از دول امضا کنندهٔ عهدنامهٔ پاریس تسلیم کند . این کنگره دربرلن بریاست پرنس دوبیسمارك[4] صدراعظم امپراطوری آلمان از ۱۳ ژون تا ۱۳ ژویهٔ ۱۸۷۸ (از ۱۲ جمادی‌الاخره تا ۱۳ رجب ۱۲۹۵ ه.) منعقد شد . درتاریخ اخیر عهدنامهٔ برلن بامضا رسید .

---

۱ _ San Stéfano

۲ _ رجوع شود بمتن آن در کتاب نورادونغیان ، ج ۳ ، ص ۵۰۹ و مابعد .

۳ _ Kîrkkilissé. ٤ _ Prince de Bismarck.

چند روز پیش از تشکیل کنگرهٔ برلن در ٤ ژون ۱۸۷۸ (۳ جمادی‌الاخرهٔ ۱۲۹۵ هـ) وزیر امور خارجهٔ ترکیه وسفیر کبیر انگلستان قرارداد اتحاد تدافعی امضا کرده بودند که متصرفات ترکیه را در آسیا ضمانت میکرد ولی بانگلستان حق میداد که قبرس را که مهمترین جزایر عثمانی پس از اقریطس بود تصرف کند[1].

عهدنامهٔ برلن[2] برای ترکیه مقررات سان ستفانورا سبك میکرد. تمام مقدونیه را برای ترکیه نگاه میداشت و در باب آن فقط در مادهٔ ۲۳ پیش بینی شده بود که نظامنامهای خاص شبیه بنظامنامهائی که دراقریطس مجری بود وضع خواهدشد. باقیماندهٔ بلغارستان بدوقسمت منقسم میشد درشمال بالکان یك امیرنشین بدست نشاندگی سلطان ودرجنوب یك ولایت مستقل باسم روم ایلی شرقی بایك حکمران نصاری واساسنامه‌ای که کمسیون بین‌المللی آنرا وضع کند.

ولی از طرف دیگر بوسنه وهرزگ را می‌بایست اطریش و مجارستان بگیرد و اداره کند. هرچند که حق پادشاهی سلطان برین ولایات صریحا محفوظ مانده بود ممکن بود پیش‌بینی کنند که هرگز بترکیه پس داده نخواهد شد[3].

بالاخره این عهدنامه بنفع یونان تجدید نظر درسرحد راپیش بینی میکرد و در باب آن دول این حق را برای خود میگذاشتند که در موقع لزوم میانجیگری کنند. پس از مذاکرات مفصل که تا ماه مه ۱۸۸۱ (جمادی‌الاخرهٔ ۱۲۹۹ هـ.) کشید ترکیه تمام تسالیا وقسمت کوچکی ازاپیر[4] را باآرتا[5] بیونان واگذاشت[6].

---

۱ ـ رجوع شود بمتن آن درکتاب نورادونغیان، ج ۳، ص۵۲۲ تا ۵۲۵.

۲ ـ رجوع شود بصورت جلسات کنگره درکتاب نورادونغیان، ج ٤، ص ۱ تا ۱۷۵ و متن عهدنامه ص ۱۷۵ تا ۱۹۲.

۳ ـ شرایط اشغال بوسنه و هرزگ باعث کنفرانس وقراردادی درمیان اطریش وترکیه شد (رجوع شود بکتاب نورادونغیان، ج ٤، ص ۲۰۹ تا ۲۲۲). اطریش ومجارستان از اداره کردن سنجاق نوی بازار Novi-Bazar صرفنظرکرد وقناعت کرد که در آنجا بهمراهی ترکیه چهار محل رامتصرف شود. مناسب است توجه کنیم که نمایندگان اطریش ومجارستان همواره‌امتناع داشتندبرای تصرف‌این دوایالت حال موقتی قائل شوند.

٤ ـ Epire.

٥ ـ Arta.

٦ ـ رجوع شود بتاریخ سیاسی یونان تالیف دریوواریته، ج ٤، ص ۱ تا ۱۳۰.

فی‌الحقیقه باوجود تخفیفاتی که در مقررات سان ستفانو داده شد عهد نامهٔ برلن دراروپا تقلیل قدرتی را بتر کیه تحمیل کرده بود که‌ازعهدنامهٔ پاساروویتس [۱] ببعدهیچ عهدنامهٔ سابق‌این‌کار رانکرده بود .

درمیان مسائل‌داخلی که‌نتیجهٔ عهد نامهٔ برلن‌میشد مهتر ازهمه موضوع اصلاحاتی بود که بنا برمادهٔ ۲۳ میبایست درولایات ترکیهٔ اروپا وارد کنند . بابعالی بدون‌اینکه کمیسیون های محلی راکه درعهدنامه پیش بینی شده بود تشکیل دهد پیشنهادی‌ترتیب داد که آنرا بکمیسیون اروپائی مأمور انشای اساسنامهٔ روم ایلی شرقی تسلیم کردند وآنرا کاملا نامکفی یافتند. این کمیسیون پیشنهاد دیگری ترتیب داد که بسیارکامل‌بود وآنرا درماه او ۱۸۸۰ (رمضان ۱۲۹۷ ه.) [۲] بدولت عثمانی تسلیم کردند . ولی هیچیك ازین پیشنهاد ها مجری نشد واوضاعی که نتیجهٔ آن شد باعث عمدهٔ اغتشاشاتی گشت که بزودی درمقدونیه وتراس آشکار شد و تا ۱۹۰۸ (۱۳۲۶ه.) ادامه یافت .

بلغارستان خود را تشکیل داده بود . انجمنی از اعیان که درترنو [۳] تشکیل یافته بود در۱۸۷۹ (۱۲۹۶ ه.) بقانون اساسی رای داده وپرنس الکساندردوباتنبرگ [٤] را انتخاب کرده بود .

روم ایلی شرقی که کمیسیون اروپائی اساسنامه‌ای بآن داده بود که تا اندازه‌ای آزادی خواهانه بود بعنوان حکمران کل یکی از بلغاریان را باو داده بودند که آلکوبوگوریدی [٥] نام داشت و در ۱۸۸۳ (۱۳۰۰ ه.) بلغاری‌دیگری‌بنام گابریل - کرستوویچ [٦] (گاوریل پاشا) جانشین او شده بود .

ولی تجزیهٔ‌دوقسمت بلغارستان که انگلستان تصور آنراکرده بود کاملا مصنوعی ومخالف احساسات اهالی‌بود . بهمینجهة در۱۸/٦ سپتامبر ۱۸۸۵ (۸ذیحجهٔ۱۳۰۲ه.)

---

۱ - Fassarowitz.

۲ - متن این پیشنهاد درکتاب شوپوف Schopoff بعنوان اصلاحات وحمایت نصاری در ترکیه Les Réformes et la Protection des Chrétiens en Turquie ص ۳۹۲ ومابعد هست .

۳ - Trnovo.

٤ - Prince Alexandre de Battenberg.

٥ - Aleko Bogoridi.

٦ - Gabriel Krestovitch.

شورشی کاملا صلح طلبانه حکمران کل را عزل کرد و اتحاد دو بلغارستان را در شمال وجنوب اعلان کرد .

پادشاه سربستان میلان[۱] که بدون شك اطریش او را بر انگیخته بود خواست از آنکه سپاهیان بلغاری بسوی سرحد عثمانی رهسپار شده اند از ترس مداخلهٔ دولت سرپرست استفاده کند . سپاه سربستان وارد قلمرو بلغارستان شد و بسوی صوفیه پیش رفت ولی در سلیونیتسا [۲] شکست خورد و تاپیروت[۳] عقب نشست . مداخلهٔ اطریش باعث متارکه ای شد و صلح نامه در ۱۹ فوریه مطابق با ۳ مارس ۱۸۸٦ (۲٦ جمادی الاولی ۱۳۰۳ هـ.) در بخارست امضا شد .

درضمن اینکه دول در باب این تخطی از عهد نامهٔ برلن گفتگو میکردند بابعالی قراردادی امضا میکرد که برای پرنس آلکساندر[٤] عنوان حکمران کل روم ایلی شرقی را میشناخت [٥] . رسماً موضوع فقط اتحاد شخصی بود ولی در عمل این اتحاد فوراً حقیقی وکامل شد . ترکیه درین کار تسلیم دوبارهٔ دو ناحیهٔ رودوپس[٦] (روپچوس[۷] و کیرجالی [۸]) را بدست می‌آورد که پوماکها [۹] (بلغاریان مسلمان) در آن ساکن بودند .

یونان نیز خواسته بود از موضوع روم ایلی شرقی استفاده کند ودعاوی جدید را پیش ببرد و در صدد حمله ای برسرحدات عثمانی برآمده بود که بآسانی آن را دفع کرده بودند . تظاهر بحری دول آنرا مجبور کرد که آرام بماند .

مناسب است ذکر کنیم در ضمن اینکه این حوادث در قلمرو ترکیهٔ اروپا روی میداد دو قلمرو افریقائی ازدست ترکیه میرفت هرچند که سرپرستی عثمانی برآنها از آنزمان فقط اسمی بود .

در ۱۲ مه ۱۸۸۱ (۱۲ جمادی الاخرهٔ ۱۲۹۸ هـ.) بوسیلهٔ عهدنامهٔ باردو[۱۰] باقصر سعیدبیك طونس تحت الحمایگی فرانسه را می پذیرفت و در ۱۸۸۲ (۱۲۹۹ هـ.) درنتیجهٔ

---

۱ – Milan. ۲ – Slivnitsa. ۳ – Pirot. ٤ – Alexandre.

٥ – رجوع شود بمتن قرارداد درکتاب نورادونغیان ، ج ٤ ، ص ۳٦٦ تا ٤۱۰ .

٦ – Rodopes. ۷ – Rouptchos. ۸ – Kîrdjali. ۹ – Pomak.

۱۰ – Bardo.

نهضت طغیان و مخالفت بابیگانگان که اعرابی پاشا در رأس آن بود انگلستان مصر را تصرف میکرد. رسماً وضع این مملکت و پادشاه آن خدیو نسبت بسلطان تغییر نکرد. خراج را هم چنان پرداختند ولی عملا مصر یکی ازمتصرفات امپراطوری بریطانیا شد.

اتحاد روم ایلی شرقی هرچند که قسمتی از پیشنهاد های سان استفانو را اجری میکرد روسیه را ناراضی کرده بود زیرا که با تأسف میدید که بلغارستان باتبتکار خود کار میکند. امپراطور آلکساندر سوم همانم تمام صاحبمنصبان روسی را که درسپاه بلغاری خدمت میکردند احضار کرده بود وسپس در ۱۸۸٦ (۱۳۰۳ هـ.) دسایس روسها درمیان صاحبمنصبان بلغاری الکساندردوباتنبرك را وادار کرده بود که استعفا دهد و از امیر نشین خارج شود. میخواستند شاهزاده ای را تحمیل کنند که آلت فرمانبردار سیاسیون روسیه باشد. ولی بلغاریان بتحریك استفان استامبولوو[۱] که مرد جدی وطن پرستی بود مقاومت کردند ودر ۱۸۸۷ (۱۳۰٤ هـ.) بپادشاهی خود فردینان ـ دوساکس کوبورگ[۲] پسر پرنسس کلمانتین دورلئان[۳] را برگزیدند. که معذلك روسیه ودول دیگر اورا برسمیت نشناختند مگردر۱۸۹٤ (۱۳۱۱ هـ.) پس ازجلوس امپراطورنیکلای دوم.

فردینان توانست بازبردستی بسیار از خویشاوندی وروابط خود باچند خاندان پادشاهی اروپا استفاده کند و وضع بین الملل بلغارستان را بالا و تااندازه ای زود کامیاب شد که آن را مانند دولت سلطنتی بشناسند.

ولی مسائل وخیمی در داخلهٔ عثمانی باقیمانده و بپریشانی آن کمك میکرد.

اگر راهنمایان ترکیه منافع خود را بهتر درك کرده بودند ارمنیان که اغلب چه بعنوان مأمور دولت و چه بعنوان بانك دار خدمات ارزنده ای کرده بودند ممکن بود اتباع درستکار و سودمند عثمانی باشند. ولی پیشرفت آنها در شهر های بزرگ و مخصوصاً در استانبول سلاطین راپریشان خاطر میکرد. از طرف دیگر اگروضع مادی ارمنیان در استانبول و مراکز عمدهٔ تجارتی نسبةً خوب بود در وطن حقیقی خود

۱ – Stéfan Stambolov. ۲ – Ferdinand de Saxe-Cobourg.

۳ – Princesse Clémantine d'Orléans.

یعنی مشرق آسیای صغیر هموطنان روستائی ایشان درمعرض تمام تعدیات ملوك الطوایف کُردو زیر دستان ایشان بودند که سلطان بنام هنگهای حمیدیه از آنهـا چریك منظم و مسلحی تشکیل داده بود. بهمین جهة ارمنیان شروع کرده بودند کمیته های انقلابی بنام هینچاك[1] و داشناکتسوطیون[2] و غیره تشکیل داده بودند و البته این از جاسوسان قصر سلطان پنهان نمانده بود. از سوانح محلی که در یکی از نواحی ارمنستان رخ داد استفـاده کردند و در ۱۸۹٤ (۱۳۱۱ هـ.) در تمام جماعات ارمنیـان آسیـای صغیر کشتارهای هراس انگیز کردند. روایات قنسولها ومبلغین کاتولیك یاپروتستان هیچ شکی در این نکته باقی نمیگذارد که این کشتار ها را از قصر سلطانی فرمانداده و بتوسط مقامات محلی بیاری سپاه انجام گرفته است. ازشنیدن این مناظر نفرت انگیز فریاد نفرت طولانی از تمام اروپا بر خاست.

دوسال بعددر ۲۶ او (۱۷ ربیع الاول ۱۳۱٤ هـ.) کشتارهای دیگری درپای تخت رویداد. فی الحقیقه ارمنیان خود بهانه ای بدست داده بودندو بانك عثمانی رااحاطه کرده وتهدید کرده بودند که اگربدعاوی ایشان نرسند آنرا بابمب خراب خواهند کرد. معذلك چنین مینماید که کشتار ها را تهیه دیده بودند. زیرا که هماندم آشکار شد وهرچند که نظمیه وسپاه در آن مداخله نکردوقناعت کرد باینکه بگذارد بکنندولی با طرزمنظمی آنرا بپایان رساندند. کشتار کنندگان بیشتر کُردان حمالان بندر بودند که ارمنیان فلگزده را با چماقهائی که در پاسگاههای نظمیه در میان ایشان تقسیم کرده بودند از پاميافکندند[3].

همچنانکه در ۱۸۹٤ (۱۳۱۱ هـ.) اتفاق افتاد اختـلاف سیـاست شرقی دول معظم ایشان را مانع شد که عمل مؤثری برضد دولت ترك بکنند. یاد داشتهائی رد و بدل شد و سفیر فرانسه وروسیه وانگلستان پیشنهاد هائی ترتیب دادند. آن ستمگر محتال بنا بر عادت مألوف بمواعید و امضای ارادهٔ اصلاحاتی پاسخ داد که سر نوشت همان اراده هـای سابق را یافت.

عنصر دیگر اغتشاش نتیجهٔ اوضاع اقریطس بود. همه میدانند که این جزیره

---

۱ - Hintchak. ۲ - Dachnaktsouthioun.

۳ - کتاب اوی رامبر Louis Rambert بعنوان یادداشتهاو تاثرات ترکیه Notes et impressions de Turquie شرح مفصل این حوادث را بدست میدهد. ص ۱۵ و ما بعد.

مسکن مردمی است که تقریباً همه از نژاد و زبان یونانیند ؛ نمایندهٔ عنصر مسلمان خصوصاً بومیانی بودند که پس از تصرف اسلام آورده بودند و بعد ها عدهٔ قلیل از اعراب بن غازی ومهاجرینی که از بوسنه و بلغارستان آمده بودند بایشان افزوده شدند.

کشمکش در میان دوعنصر نصاری ومسلمان که باکشتارها وویرانی ها از دو سوی توأم بود تقریباً حال طبیعی آنجابود . از ۱۸۹۰ (۱۳۰۷ هـ .) بیعداوضاع پیوسته وخیمتر میشد در ضمن اینکه کمیته های اقریطسی که در یونان تشکیل مییافت در آنجا افکار عمومیرا بنفع دیار خود بر میانگیختند . فرانسه و ایتالیا و انگستان و روسیه برای اینکه بکوشند اغتشاشی راکه باعث نومیدی اقریطس شده بود بپایان رسانندبدانجا کشتیهای جنگی فرستادند و دسته هائی در بندر های آن پیاده کردند . یونان نیز همین کار راکرد و همین باعث اعلان جنگی از جانب ترکیه در ۱۸ آوریل ۱۸۹۷ (۱٦ ذیقعدهٔ ۱۳۱٤ هـ .) شد .

لشکر کشی کوتاهی پیش آمد که برای یونان وخیم بود و امتیاز آن شکستهای فارسال[۱] و دوموکوس[۲] بود ودر ۲۷ مه (۲۵ ذیحجه) بمتارکه ای انجامید که دول آن را تحمیل کردند . یونان که کما فی السابق در حمایت دول بود خود را ازین میان نجات داد . درلشکر کشی ۱۸۹۷ (۱۳۱٤ هـ .) ترکان دوباره تسالیا راگرفته بودند ولی ناگزیر شدند که بیونان پس بدهند . علاوه بر آن چون دول ترکیه را مجبور کرده بودند که مأمورین و سپاهیان خود را ازجزیرهٔ اقریطس ببرد پرنس ژرژ[۳] پسر دوّم پادشاه یونان را بعنوان حکمران کل بدانجا خواندند . هرچند که همچنان جزیره درتصرف سپاهیان چهاردولت بود وسپاهیان یونان را در آنجا نپذیرفته بودند وجود حکمران جدید الحاق فکری را میرساند و تمام علمیات دولت و ملت یونان میبایست در آینده متوجه این باشد که آن حالت را بالحاق عملی بدل سازند[٤] .

درهمان میان بلغاریان که اکثریت کامل اهالی مقدونیه را فراهم میساختند چون دیدند مواعید اصلاحاتی که در مادهٔ ۲۳ عهد نامهٔ برلن مندرج بود مجری نمیشد و

۱ - Pharsale. ۲ - Domokos. ۳ - Georges.

٤ - رجوع شود بتاریخ سیاسی یونان ، ج ٤ ، ص ۲۷۵ ومابعد .

از سوی دیگر چون ترقیهای سریع هموطنان خود را درامیرنشین میدیدند بجنبش آغاز کرده بودند. عدهٔ بسیاری از ایشان ببلغارستان هجرت کردند وبا کوشش بسیار در در زندگی اقتصادی وروحانی وسیاسی دولت جدید شرکت کردند وطبعاً ازدلبستگی بوطن اصلی خود که خویشان ودوستان خودرادر آنجا گذاشته بودند چشم نمیپوشیدند.

در ۱۸۹۳ (۱۳۱۰ هـ.) تشکیل داخلی انقلابی مقدونیه وادرنه ۱ که جمعیت نهانی توانائی بود تشکیل شد وبسرعت در تمام ممالك پراکنده گشت وعناصر مسلح داشت.

کشمکشی برای استقلال مقدونیه آغاز شده بود و در شعار این جمعیت گفته شده بود: «مقدونیه برای مقدونیان».

زدوخورد هائی درمیان دسته های کمیته چیان وسپاهیان ترك بسیار شد ونتایج آن سختگیریها بامردم و دستگیریها وتبعید ها بود. اقدامات سرکوبی کاری نکرد جزاینکه برجنبش افزود وحد اکثر شدت آن در سالهای آغاز قرن بیستم (قرن چهاردهم هـ.) بود وسبب مداخلهٔ دول شد که از آن پس ازاین بحث خواهیم کرد ۲.

بواسطهٔ یاری قوای مالی و روحانی اروپا لااقل در آنچه مربوط براه آهن است ترقی مادئی آشکار شده بود. در اروپا خط از دده آغاچ بسلانیك که این شهر را بپای تخت مربوط میساخت وبهمین جهة آنرا شاخهٔ سلانیك باستانبول ۳ می نامند که یك شرکت فرانسوی آنرا ساخته و اداره میکرد در ۱۸۹۶ (۱۳۱۴ هـ.) بپایان رسیده بود و خط از سلانیك بمناستیر که شرکت راه آهن آناطولی آنرا ساخته و در ۱۸۹٤ (۱۳۱۲ هـ.) باز شده بود بوسیلهٔ شرکت راه آهن های شرق اداره میشد.

بسیار دیرتر شعبهٔ کوچکی درطراس شهر کیرك کیلیسه ٤ رابخط استانبول پیوسته میکرد.

باوجود این ساختمانها تمام قسمت غربی ترکیهٔ اروپا در آنسوی سلانیك ومناستیر کاملا فاقد راه آهن بود.

---

۱ – Organisation intérieure révolutionnaire macédo-Andrinoplitaine.

۲ – رجوع شود بمقدمهٔ کتاب پانزده سال از تاریخ بالکان Quinze ans d'histoire balkanique تألیف مؤلف این کتاب، کتابخانهٔ پایو Payot ۱۹۲۸ که منحصر بوقایع مقدونیه پیش از ۱۹۰۳ (۱۳۲۱ هـ.) است.

۳ – J. S. C. Jonction - Salonique-Constantinople.

٤ – Kîrk-kilissé.

در آسیا آناطولی غربی وسوریه خطوطی داشت که نسبةً فراوان بود . راه آهن‌های آسیای صغیر سه شبکه تشکیل میداد که شرکت های فرانسوی وانگلیسی و آلمانی آنها را اداره می کردند . شبکهٔ ازمیر بقصبه ودامنهٔ آن که انحصار عمومی راه آهن[1] (فرانسوی) آنرا اداره میکرد ازمیر را ازیك سو بدریای مرمره وبپاندرما[2] وازسوی دیگر بافیون قره حصار وبراه آهنهای آناطولی مربوط میساخت .

شبکهٔ انگلیسی اساساً شامل خط ازمیر بآیدین ودینر[3] در جنوب غربی اناطولی بود وشاخه های بسیار اندك اهمیت داشت.

خطوطی که شرکت آلمانی راه آهن آناطولی اداره میکند از حیدر پاشا روبروی استانبول حرکت میکند که در آنجا همان شرکت پلی ساخته بود . خط عمده ازقونیه باسکی شهر میرود وشاخه ای از آن متوجه انگوریه میشود . در ۱۹۰۲ (۱۳۲۰هـ.) پس از مطالعات دراز و پیشنهاد های مختلف چون بساختمان راه آهن بغداد تصمیم گرفتند که میبایست ادامهٔ خط قونیه باشد این خط اهمیت خاصی گرفت . این خط که امتیاز آن بیك شرکت آلمانی داده شد باعث مسائل سیاسی وخیم گشت . معذلك در صدد بر آمدند که بآن حالت بین الملل بدهند وسرمایه های انگلیسی و فرانسوی را در آن جلب کردند ولی انگلیسها خود داری کردند و فرانسویان پس از شرکت موقتی خود را کنار کشیدند .

نخستین قسمت از قونیه بار گلی[4] در ۱۹۰۳ (۱۳۲۱هـ.) باز شد . در ۱۹۱٤ (۱۳۳۲هـ.) این خط بقره بونار درپای کوه تاوروس[5] میرسید یعنی ۱۰۵۳ کیلومتر از حیدر پاشا مسافت داشت وشاخهٔ دیگر که ۵۹۲ کیلومتر درازی آن بود در آنسوی تاوروس دایر بود وبحلب میرسید . ولی عبور از تاوروس وآمانوس[6] که محتاج بساختمان چندین نقب بزرگ بود باعث شد که رفت و آمد در این خط فراهم نشد مگر پس ازجنك . شرکت راه آهن بغداد در ۱۹۰۱ (۱۳۱۹ هـ.) امتیاز خط کوچك مرسینه[7]

۱ ـ Régie Générale des Chemins de Fer. ۲ ـ Panderma.
۳ ـ Dinér ٤ ـ Eregli ٥ ـ Taurus. ٦ ـ Amanus.
۷ ـ Mersina.

بندر شرقی دریا ی مغرب را بعدنه درسیلیسیا بدست آورده بود ودر آنجابخط بزرك پیوسته میشد .

در آناطولی نیز باید خط کوچك تنگی را ذکر کرد که بروسه را ببندر مدانیه ۱ در دریای مرمره متصل میکند .

خطوط سوریه راکه از ۱۸۹٤ (۱۳۱۱ هـ .) ببعد باز شده انحصار کل راه آهن اداره میکرد . آن خطوط شامل خط بیروت بدمشق بود که راه تنگ داشت و قسمت آن دندانه دار بود ونیز خط از رایاك۲ بحمس۳ وحلب وبیرجك ٤ که شاخه‌ای بحمس و طرابلس داشت و راه آهن طبیعی بود . این خط در حلب براه آهن بغداد پیوسته شده است .

خط کوچکی که بخط تراموه های لبنان معروف است در کنار ساحل از بیروت سیر میکند .

یك خط منفرد که راه تنگ دارد و در ۱۸۹۲ (۱۳۰۹ هـ .) باز شده اورشلیم را ببندر یافه مربوط میسازد .

بالاخره دولت ترك توانسته بود بوسایل خود راه آهن حجاز را بسازد که برای آسان کردن حمل و نقل زواری بود که باماکن مقدسهٔ اسلام میرفتند . این خط که در ۱۹۰۲ (۱۳۲۰ هـ .) آنرا بعهده گرفتند راه آن یك مطر یست و ازدمشق حرکت میکند وبمدینه متوقف میشود ودنبالهٔ آن تا مکه ساخته نشده است . یك خط ثانوی ایستگاه مضرب ۵ را ببندر حیفا می پیوندد و از انتهای جنوبی دریاچه تیبریاد۶ میگذرد .

ساختمان و بهره برداری راه آهن حجاز قسمتی از آن بوسیلهٔ اعانهائی کـه در ممالك مختلف اسلام ومخصوصاً در هندوستان جمع کردند بعمل آمد . عبدالحمید توجه خاصی باین اقدام داشت و آنرا اقدامی برای اتحاد اسلام میدانست .

اقدامات دیگری درنفع عموم که باقدام وسرمایهای بیگانه انجام گرفته بازسلطنت عبد الحمید را ممتاز میسازد . اسکله های سلانیك و بندر حیدر پاشا و آبیاری دشت قونیه (راه آهن آناطولی) و بندر بیروت (انحصار کل) و معادن هرقلیه ۷ (شرکت

---

۱ _ Moudania ۲ _ Rayak ۳ _ Homs ٤ _ Birédjik
۵ _ Mzérib ۶ _ Tibériade ۷ - Héraclée

فرانسوی) و ترامو‌ه های استانبول و سلانیك و از میر و بیروت و دمشق و اقدامات برای گاز روشنائی و آب در همان شهرها از جملهٔ آن کارهاست. شرکتهای بهره برداری اغلب بلژیکی و فرانسوی و انگلیسی بودند.

باوجود اینکه مدتی مدید مؤسسات برق را برای روشنائی و قوه نفی کرده بودند زیرا که ظاهراً عبدالحمید از شباهت میان کلمات دینامو ۱ و دینامیت ۲ هراس داشت معذلك قوهٔ برق برای کشش ترامو‌ه های سلانیك ودمشق پیش از پایان سلطنت او برقرار شد.

حوادث ۱۸۷۶ (۱۲۹۳ هـ .) و ۱۸۷۸ (۱۲۹۵ هـ .) جز وخیم کردن اوضاع مالی دولت کاری نکرده بود و اوضاع پیش از آن دشوار بود چنانکه در اکتبر ۱۸۷۵ (رمضان ۱۲۹۲ هـ .) ناچار شده بودند بورشکستگی نسبی که اعتبار خارجی ترکیه را نابود کرده بود تن در دهند. تنها مساعده های بانك عثمانی و بانك داران غلطه ادامهٔ بیش یا کم خوب ادارات دولتی را فراهم ساخته بود.

در ۱۸۷۹ (۱۲۹۶ هـ .) اوضاع بنظر یأس انگیز بود و خزانه تهی بود که بانك عثمانی با موافقت بانك داران غلطه پیشنهاد کرد که بهره برداری انحصارهای توتون و نمك را اجاره کند. از عایداتی که ازین ممر دریافت کردند صاحبان قرارداد میبایست هرسه ماه مبلغ ثابتی برای منافع و استهلاك قرض خود بردارند وبازماندهٔ آن میبایست بدارندگان قرض خارجی تعلق بگیرد و علاوه بر آن میبایست از بعضی عایدات که مخصوصاً وقف این کار شده بود بهره مند شوند.

این قرارداد سرمشق قراردادی شد که مستقیماً دولت عثمانی با نمایندگان طلبکاران خارجی خود در ضمن جلسه ایکه در ژانویهٔ ۱۸۸۱ (صفر ۱۲۹۸ هـ .) در استانبول تشکیل شد منعقد ساخت.

نتایج این مذاکرات که بی اشکال بپایان نرسید فرمان معروف محرم بود و آن قرارنامهٔ حقیقی بود که دولت عثمانی که از ۱۸۷۵ (۱۲۹۲ هـ .) ورشکست شده بود با طلبکاران خود میگذاشت. این فرمان در ۲۰/۸ دسامبر ۱۸۸۱ یا بنابر تقویم عربی در ۲۸ محرم ۱۲۹۹ هجری بامضا رسید.

---

۱ - Dynamo. ۲ - Dynamite.

این سند اساسی در زندگی اقتصادی ترکیه اعتبار عثمانی را برقرار کرده وقسمت عمدهٔ زندگی مالی دولت را تازمان انحلالش اداره کرده است .

اصول آن این بود که طلبکاران از حیث سرمایه و منافع تخفیف های بسیار میپذیرفتند ولی پرداخت منافع و استهلاك سرمایه ای که معین شده بود بوسیلهٔ تعلق دادن عایدات معلومی تأمین میشد که مؤسسهٔ کاملا مستقلی که ادارهٔ دیون عمومی عثمانی[1] باشد آنرا اداره میکرد .

شورای اداری آن مرکب از هفت نمایندهٔ طلبکاران ممالك عمدهٔ ذینفع بود که عثمانیان نیز جزو آن بودند و پیاپی نمایندهٔ فرانسه و انگلیس ریاست آنرا داشتند[2] . مدیر کل که شورای اداری آنرا برمیگزید اروپائی بود و قسمت عمده ای از مأمورین و مستخدمین آن نیز اروپائی بودند .

یك کمیسر عثمانی در ادارهٔ دیون عمومی عثمانی نمایندهٔ دولت ترکیه بود .

عایدات عمده‌ای که امتیاز داده بودند انحصار نمك و توتون و عشریهٔ ابریشم و عوارض بر مواد خمری و مالیاتهای غیر مستقیم مختلف و پرداختی های ممالك زیر دست و غیره بود .

اداره کردن انحصار توتون را بشرکت مخصوصی اجاره دادند که انحصارشریك وذینفع توتونهای دولت عثمانی[3] نام داشت واعضای عالی رتبهٔ آن نیز بیشتر اروپائیان بودند .

در قبال این دو مؤسسهٔ بزرگ مالی یك مؤسسهٔ سوم هم بود که بسیار مقدم بود زیرا که اصل آن به ۱۸۶۳ (۱۲۸۰ ه .) میرسید و آن بانك سلطانی عثمانی[4] بود که در زندگی اقتصادی ترکیه مقام کمتری نداشت .

بانك سلطانی عثمانی چون بانك دولتی ترکیه شد باز حالت شرکت بی نام را

---

۱ ـ D. P. O. Administration de la Dette Publ que Ottomane.

۲ ـ رجوع شود بکتاب ادیب رومانی Adib Roumani بعنوان مختصر تاریخی وفنی درباب دیون عمومی عثمانی Essai historique et technique sur la Dette Publique Ottomane ـ پاریس ۱۹۲۷ ـ کتابخانهٔ م . ژیار M. Giard .

۳ ـ Régie co-intéréssé des Tabacs de l'Empire Ottoman.

٤ ـ B. I. O. Banque Impériale Ottomane.

از دست نداد و دائماً توانست استقلال خود را در برابر دولت ترکیه نگاهدارد و این بیشتر بنفع خود دولت عثمانی بود زیرا که بآن خدمات بسیار ارزنده میکرد. این بانك بوسیلهٔ مساعده های خود بیش از یکبار خزانه را از وضع یأس انگیزی بیرون آورد مخصوصاً در دورهٔ دشوار از ۱۸۷۵ (۱۲۹۲ هـ.) تا ۱۸۸۰ (۱۲۹۷ هـ.). این بانك قرارداد ۱۸۷۹ (۱۲۹۶ هـ.) را آماده کرد که میبایست بفرمان محرم منجر شود. بعدها در قروض دولتی مختلف عثمانی شرکت کرد و عملی شدن آنهارا آسان ساخت. بالاخره از ۱۸۸۰ (۱۲۹۷ هـ.) ببعد مقام مهمی در امتیازات راه آهن احراز کرد[۱].

تمام زندگی اقتصادی دولت عثمانی در سالهای آخر قرن نوزدهم (اوایل قرن چهاردهم هـ.) و در آغاز قرن بیستم (قرن چهاردهم هـ.) موکول باین سه مؤسسه بود که اعضای زبده ای مخصوصاً اروپائیان و بالخصوص در مقامات عالی آنهارا خوب اداره میکردند.

ولی در ضمن این مؤسسات توانا دست تصرف اروپا و قیمومت آن و یك قسم شورای قضائی تشکیل داده بودند که بر دولت عثمانی تحمیل شده بود.

مسافری که از دریای مرمره یا بوسفور باستانبول میرسید وقتی که پایتخت عثمانی را میدید که در تسلط و فشار این دو قلعهٔ اقتصادیست همین احساس را میکرد زیرا که در تپهٔ استانبول بناهای مرتفع و وسیع دیون عمومی واز طرف دیگر خلیج تقریباً نزدیك غلطه بنای باشکوهی را میدید که بانك عثمانی و انحصار توتون آنرا باهم قسمت کرده بودند.

گذشته از دایرهٔ عمل مؤسسات بین‌الملل عادات اقتصادی ترکیه تغییر نکرد. اصول سیاسی عبدالحمید که تقریباً تمام عایدات موجود دولت را برای مخارج بیهوده در قصر خود مرکزیت میداد هر بهبودی را ناممکن میساخت.

---

۱ - رجوع شود بکتاب آدرین بیلیوتی Adrien Biliotti بعنوان بانك سلطانی عثمانی la Banque Impériale Ottomane پاریس ۱۹۰۹، مطبعهٔ هانری ژوو Henri Jouve.

منظماً صندوقهای دولت تهی بود و برای پرداخت بفروشندگان بدولت بیزرگترین دشواریها برمیخوردند. اما مأمورین دولت و صاحبمنصبان بعنوان مرحمتی بآنها اطلاع میدادند که بمناسبت عید سیاسی یادینی حقوق یك ماهی را که مدتی بود گذشته بود دریافت خواهند کرد ۱.

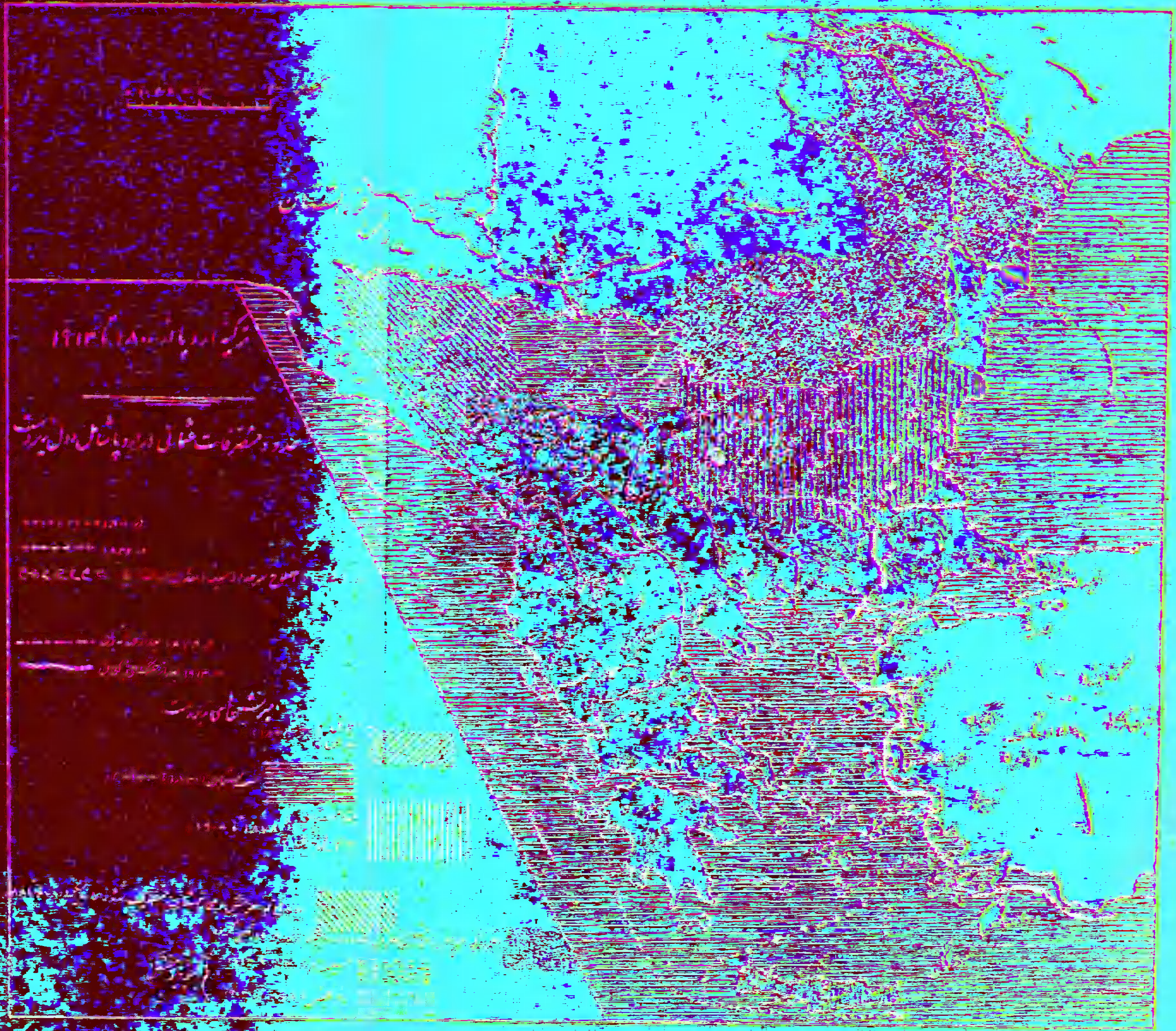
بیگانگان که بیشتر از مؤسسات یاتجارتهای سودمند را بدست داشتند از تمام مالیاتها بجز مالیاتهائیکه بر مستغلات تعلق میگرفت معاف بودند. دولت نمیتوانست هیچ انحصاری بجز انحصار توتون و نمك برقرار کند. تعرفهٔ گمرك را بنابر قیمت بمیزانیکه تادرجه‌ای نازل بود یعنی ٨٪ قرار داده‌بودند. جزء جمع مالیاتهای غیرمستقیم درین عسرت بود که ممنوع بود از متاع بیگانه عوارض دیگری بجز حقوق گمرك بگیرند. هر اقدامی برای تغییراین اوضاع مستلزم مذاکرات دراز بادول بود و فی الحقیقه بنتیجه نمیرسید.

پس از فرمان محرم اصول استقراض ادامه یافت. از ۱۸۸۸ (۱۳۰۵ هـ.) تاانقلاب ۱۹۰۸ (۱۳۲٦ هـ.) مبلغ ظاهری قروض جدید و استقراض ها یامساعده‌ها به ۱۹۳،۵ میلیون فرانك رسید. معذلك باید در نظر گرفت که در ظرف همان دوره بواسطهٔ حسن تشکیلات و طرز ادارهٔ جالب توجه ادارهٔ دیون عثمانی ۸٦۵ میلیون فرانك را وقف استهلاکات کرده بودند ۲.

---

۱ ـ درین باب رجوع شود بکتاب سابق‌الذکر ل. رامبر L. Rambert، ص ۱۰۳ تا ۱۰۵ و ۱۲۱ و ۱۳۲.

۲ ـ رجوع شود بکتاب ادیب رومانی، مختصر تاریخی وفنی در باب دیون عثمانی، ص ۲٦۱ تا ۲٦٤.



گفتار نوزدهم

مداخله اروپائی - انقلاب

ما بدورهٔ وخیم وقاطع‌وجود دولت عثمانی رسیده‌ایم. جنبش وطن پرستانه‌ای که از روشن فکر ترین قسمتهای ملت ترك ناشی خواهد شد لحظه‌ای‌وا نمود خواهدکرد که‌آن‌دولت را زندگی جدید خواهد داد. بد بختانه اشتباهی که‌راهنمایان آن جنبش در روش خود کردند ودر تسلط موهوم پرستی و کوته نظری واقع شدند اوضاع‌رادگرگون خواهدکرد ودولت‌را بویرانی قطعی خواهد رساند[1].

سالهای‌اول‌قرن بیستم (قرن چهاردهم ه.) در ترکیه‌بواسطهٔ توسعهٔ‌اغتشاشات در مقدونیه اختصاص دارد. پیش ازین اهمیتی راکه حزب انقلابی بلغارستان معروف بحزب داخلی گرفته بود ذکر کردیم. درهمان زمان دسته هائی که درشمال از سربستان و در جنوب از یونان آمده بودند میکوشیدند مردم نواحی همسایه را وادار کنند که با ملیّت ایشان توأم شوند. دسته های‌آندارت[2] (کمیته چیان‌یونانی) مخصوصاً میخواستند اهالی دیه های بلغاری را ناچار کنند که بمقام بطریقی پیوسته گردند و همین باعث میشد که رسماً آنها را روم (یونانی) بدانند.

مقامات عثمانی که مخصوصاً از بلغاریان میترسیدند این کشمکش درمیان نصاری را بچشم بد نمیدیدند. بابعالی سربیان را تشویق میکرد و براتهای انتصاب باسقفهای ارتودوکس از نژاد سربی در پریزرن[3] و اسکوپ[4] و ولس[5] میداد. در جنوب

---

۱ - حوادث این دوره تا پایان جنك بالکان را که مولف خود درقسمت اعظم آن حضورداشته‌بتفصیل در کتاب دیگر خود بعنوان پانزده سال از تاریخ بالکان - کتابخانهٔ پایو - پاریس ۱۹۲۸ شرح داده است.

۲ - Andartes.
۳ - Prizrèn.
٤ - Uskup
٥ - Velès.

مقدونیه کلیسیا و مدارسی را که اهالی بلغاری ساخته بودند از دستشان میگرفتند و بیونانیان‌میدادند. دسته های آندارت را دیده اند که با سپاهیان ترك برضد دسته‌های بلغاری جنگ کنند. سپس چون ترکان میترسیدند که یونانیان قدرت بسیار بیابند نهضت های پیشرفت‌اخلاقی مقدونیان رومانی (افلاقیان) را تشویق میکردند که تا آن زمان قسمت عمدهٔ ایشان طرفدار یونان دوستی بودند. بهمین جهة سختی های جدیدی از جانب یونانیان بر ضد ده های رومانی پیش میآمد.

حزب داخلی که مقصود آن تشکیل مقدونیهٔ مستقل بود باین نتیجه رسیده‌بود که برای اینکه دول را مجبور کند بسر نوشت آن دلسوزی داشته باشند میبایست منافع مادی آنها را تهدید کند. بهمین جهة سوء قصد های ۱۹۰۳ (۱۳۲۱ ه.) در سلانیك یا اطراف آن و ماشین انفجار بر روی کشتی پستی گوادالکویر[۱] و سوء قصد بیانك عثمانی در ۲۹ آوریل ۱۹۰۳ (اول صفر ۱۳۲۱ ه.) روی داد که در آنجا نقبی که بیش از یکسال با حوصلهٔ فوق العاده ای کنده بودند عمارت بانك را ویران کرد و تمام یك قسمت محلهٔ فرنگی سلانیك را خسارت رساند.

بزودی پس‌از آن کمیتهٔ انقلابی بلغاری بشورش‌عمومی تصمیم گرفت که میبایستی مخصوصاً سنجاق مناستیر را در مرکز مقدونیه فراگیرد ودرآن ضمن نهضتهای ثانوی میبایست برای تعرفهٔ قوی در نواحی دیگر رخ دهد.

این شورش که حماسهٔ واقعی مقدونیان بود و در آن ۲۶۰۰۰ شورشی شرکت کردند و با ۳۵۰۰۰۰ سرباز ترك میجنگیدند در ۲۰ ژویه مطابق با ۲ او (۷ جمادی‌الاولی ۱۳۲۱ ه.) آغاز شد که روز سنت الی[۲] بود و بهمین جهة آن را شورش ایلین دن[۳] نامیدند وسه ماه طول کشید. جنبش‌دیگری که نیز بسیارسخت بود چندروز بعد آشکار شد[٤] ودر مشرق تراس (سنجاق کیرك کیلسیه) نزدیك سرحد بلغارستان رخ داد.

۱ - Guadalquivir. ۲ - Saint-Elie. ۳ - Ilin Dèn.

٤ - روز عید تجلی مسیح Transfiguration (پرئو براژ نیه Préobrâjénié).

این حوادث وسرکوبی که نتیجهٔ آن شد دول را متأثر ساخت ودوباره بمبادلهٔ یاد داشت آغاز کردند و بالاخره در دنبالهٔ ملاقاتی که امپراطوران اطریش و روسیه بهمراهی وزرای امور خارجهٔ خود در مورزتك[1] دراکتبر ۱۹۰۳ (رجب ۱۳۲۱ ه.) کردند دستوری ترتیب دادند و دول دیگر نیز آنرا پذیرفتند.

قرار داد های مورزتك[2] مخصوصاً تعیین دو مأمور غیر نظامی یکی روسی و دیگری اطریشی و مجارستانیرا پیش بینی میکرد که میبایست درقبال مفتش کل حلمیپاشا بکار مشغول شوند که وی را زمانی پیش در رأس ادارهٔ سه ولایت روم ایلی (سلانیك و مناستیر و قوصوه) جا داده بودند و نیز مقرر میداشت که یك سرتیپ بیگانه را مأمور تشکیل دو بارهٔ امنیه کنند وصاحبمنصبان دول معظم که ممیز ومفتش واداره کننده باشند معاونت اورا داشته باشند.

باوجود تردید های معمولی خود بابعالی سرانجام پیشنهاد ها را پذیرفت. سرتیپ ایتالیائی دژیورژیس[3] در راس تشکیل دوبارهٔ امنیه قرار گرفت و صاحبمنصبان روسی واطریشی وفرانسوی وایتالیائی وانگلیسی که نواحی اصلاحات رامنقسم بپنج حوزه در میان خود قسمت کردند بمعاونت او انتخاب شدند[4]. یگانه صاحبمنصب آلمانی مأمور تفتیش مدارس امنیه شد.

مأمورین غیر نظامی دوعضوهیئت قنسولی دمریك[5] (روسی) وفن مولر[6] (اطریشی) بودند.

درپایان آوریل ۱۹۰٤ (اواسط صفر ۱۳۲۲ ه.) تمام هیئت های اعزامی در سلانیك گرد آمده بودند واز آنجا صاحبمنصبان هریك بحوزهٔ خود رفتند.

---

۱ - Mürzsteg.

۲ - کتاب زرد Livre jaune مسائل مقدونیه Affaires de Macédoine ۱۹۰۳ - ۱۹۰۵ (۱۳۲۱ - ۱۳۲۳ ه.)، نمرهٔ ۳۱ ضمیمه.

۳ - Degiorgis.

٤ - این قلمرو فقط شامل سنجاقهای سلانیك (حوزهٔ روسی) وسرس Serrès (فرانسوی) و دراما Drama (انگلیسی) ومناستیر باقضای کاستوریا Kastoria (ایتالیائی) واوسکوب Uskub (اطریشی) بود. بعد ها سنجاق سرفیجه Serfidje بحوزهٔ ایتالیائی افزوده شد.

٥ - Démérik. ٦ - von Müller.

یك موضوع مهم مانده بود که تصفیه شود و آن موضوع مالیه بود. این بار میبایست تصمیم بابعالی را بزور بگیرند وبیك تظاهر بحری متوسل شدند واز ۲۶ نوامبر ۱۹۰۵ (۲۷ رمضان ۱۳۲۳ ه.) هردولتی بجز آلمان دو کشتی فرستاد که در برابر میتیلن[۱] توقف کردند و گمرك را متصرف شدند. ترکیه تسلیم شد وتشکیل یك کمیسیون مالی را پذیرفت که مرکب از دوعضو غیر نظامی ویك مستشار از هریك از چهار دولت دیگر ویك مستشار عثمانی بود. بانك سلطانی عثمانی مأمور اداره کردن خزانهٔ سه ولایت بود.

در عوض حقوق گمرکی را از ۸ به ۱۱٪ بالا بردند و ۷۵٪ این افزایش را ببودجهٔ سه ولایت اختصاص دادند.

مداخلهٔ این صاحبمنصبان تشکیل دهنده ومستشاران مالی مطلقاً بی نتیجه نبود. از حیث مالیات در وضع اهالی بعضی بهبود ها فراهم شد. بجای ضبطیه های سابق که اغلب از اجحافاتی که برمردم وارد می آوردند زندگی میکردند مأمورین امنیهٔ تعلیم یافته ونظام پذیرفته ودرستکار گماشته شدند که ایشان را مانند مأمورین سه ولایت منظماً حقوق میدادند. مقامات ترك چون حس میکردند که مراقب ایشانند کمتر مایل بودند که عملیات مغرضانه مرتکب شوند. ولی بصیرت مأمورین اروپائی محدود نبود. عملیات ایشان اغلب بواسطهٔ مقاومت منفی مقامات عثمانی که سوء ارادهٔ خود را در پردهٔ ادب کامل پنهان میکردند دوچار اشکال میشد.

درل و مخصوصاً انگلستان چون این اوضاع را دیدند افزایش شمارهٔ صاحبمنصبان اروپائی امنیه و مخصوصاً توسعهٔ اختیار اتشان را خواستار شدند. از اصلاح قضائی نیز در زمینهٔ اصلاح مالی سخن میراندند.

نزدیکی در میان انگلستان و روسیه که بوسیلهٔ ملاقات ۹ و ۱۰ ژون ۱۹۰۸ (۹ و ۱۰ جمادی الاولی ۱۳۲۶ ه.) درروال[۲] آشکار شد سبب گشت تصور کنند که این پیشنهاد عنقریب بنتیجه میرسد. ولی درست همین موضوع بود که یکدسته از ترکان

۱ - Mytilène. ۲ - Réval.

تحصیل کرده را که اغلب جوان بودند ویك حزب مخفی باسم کمیتهٔ اتحاد و ترقی تشکیل داده بودند بعمل مصمم ساخت. مرکز این حزب در سلانیك بود که در آنجا تنوع اهالی که اکثریت یهود بودند ووجود صاحبمنصبان ومستشاران بیگانه رابطهٔ باغرب را آسان میکرد. بسیاری ازصاحبمنصبان جوان که از مدرسه بیرون می آمدند وبدخواهی سلطان در موردشان آنها را ترش روی کرده بود بکمیتهٔ اتحاد و ترقی که جدی ترین عوامل آنرا تشکیل میدادند ملحق شده بودند. میتوان نیز تصور کرد که حزب انقلابی بلغاری برای ژون ترکها سرمشق و تشویقی بود زیرا که اعضای اتحاد و ترقی را بنام ژون ترك می نامیدند (یعنی ترك جوان).

جوانان ترك که وطن پرستان پرحرارتی بودند با اندوه دست تصرف دول را بروطن خویش میدیدند که بیش از پیش کامل میشد. تصمیم گرفتند همت بگمارند و اختیار را ازعبدالحمید بگیرند و وی را بحق مسؤل تحقیری که وارد شده بود وخطری که متوجه وطن عثمانی بود میدانستند.

دو صاحبمنصب ارکان حرب حلمی پاشا یعنی یاورنیازی ونایب یاور[1] انور اعلان شورش را دادند. چون سپاهیان مقدونیه طرف اعتماد نبودند گردانهای ردیف (سپاه ذخیره) اناطولی را تجهیز کردند وبسلانیك بردند ولی افراد که صاحبمنصبان آنها را جلب کرده بودند امتناع کردند که پیش روند و چندتن از آن صاحبمنصبان برای اینکه بیشتر با اعتماد پیش روند با لباس سرباز معمولی خود را در صفوف سربازان داخل کرده بودند. اغلب ازعمال سه ولایت طرفدار کمیتهٔ اتحادوترقی بودند. از نظارهٔ تلگرافهائی که حلمی پاشا بقصر سلطنت فرستاده بود سلطان تصمیم گرفت که قانون اساسی ۱۸۷۶ (۱۲۹۳ ه.) را دوباره برقرار کند و آن قانون را با تشریفات بسیار در ۲٤/۱۱ ژویهٔ ۱۹۰۸ (۲٤ جمادی الاخرهٔ ۱۳۲٦ ه.) در سلانیك اعلان کردند.

این انقلاب بآرامش وبی آنکه بمقاومتی برخورد صورت گرفت. نتیجهٔ فوری آن آرامش مقدونیه بود. رؤسای دسته های بلغاری و یونانی در سلانیك پیاده شدند

---

۱ ـ درجهٔ مخصوص بسپاه ترك واسطهٔ میان درجهٔ سلطان ویاور.

و با صاحبمنصبان ترك برادرانه رفتار کردند . کمیته های انقلابی بلغاری کلوبهای مشروطه طلبان شدند .

انتخابات برای مجلس مبعوثان در هر سنجاقی بدو درجه بعمل آمد . اعضای سنا را بنابر قانون اساسی پادشاه انتخاب کرد . پارلمان با تشریفات در ۱۷ دسامبر ۱۹۰۸ (۲۲ ذیقعدهٔ ۱۳۲۶ ه .) در استانبول افتتاح یافت . ولی اگر عبدالحمید تسلیم نهضتی شده بود که آرامش ناپذیر بنظر میآمد امید انتقام را از دست نداده بود . در ماه آوریل ۱۹۰۹ (ربیع‌الاول ۱۳۲۷ ه .) موقع را مساعد گمان کرد و در صدد بر آمد از ناراضی بودن عمالی که خلع شده بودند و صاحبمنصبانی که ازافواج بیرون آمده و بخودی خود متقاعد شده بودند و علمائی که گمان میبردند مؤسسات جدید مخالف با قوانین آسمانیست استفاده کند . وانگهی جوانان ترك این خطا را کرده بودند که بی قیدی خود را نسبت بدین اسلام آشکار ساخته بودند .

بامداد ۱۳ آوریل (۲۱ ربیع‌الاول ه .) قسمتی از سپاهیان ساخلو استانبول که صاحبمنصب نداشتند زیرا که بعضی از آنها کشته شده بودند بسوی عمارت پارلمان رهسپار شدند و شریعت (قانون مقدس) را خواستار گشتند . وزیر عدلیه ناظم بیك و یکی از وکلای سوریه را رو بروی پارلمان کشته بودند . آنوقت هیئت دولت بریاست حلمی پاشا و رئیس مجلس استعفا کردند . تنها وکیل بلغاری مناستیر پانچودورو[۱] جرأت کرد در برابر توهینی که بنمایندگان ملت کرده بودند اعتراض کند .

چون خبر اینوقایع بسلانیك رسید طبعاً تأثرسختی فراهم ساخت . فرمانده سپاه محمود شوکت پاشا که صاحبمنصب جدی و صادقانه دلبسته بقانون اساسی بود فوراً تصمیم گرفت باسپاهیان خود که داوطلبان نصاری و یهود بسیار بآنها ملحق‌شدند بسوی استانبول رهسپار شود . مخصوصاً بلغاریان یکدسته تشکیل دادند که رؤسای سابق دسته ها فرماندهان آن بودند .

در ۲٤ آوریل (۳ ربیع الثانی ه .) سپاه مشروطه طلبان بدون اینکه بمقاومتی برخورد پایتخت را تصرف کرده بود .

---

۱ – Pantcho Dorev.

در ۲۷ (٦ ربیع‌الثانی ه .) پس از قرائت فتوای شیخ‌الاسلام دو مجلس که باهم جمع شده بودند خلع عبدالحمید را اظهار کردند و برادرش شاهزاده رشاد را که بنام محمد پنجم بسلطنت نشست بپادشاهی اختیار کردند. عبدالحمید را بسلانیك بردند و در عمارت آلاتینی ۱ در انتهای شهر زندان کردند.

سلطان جدید ٦۵ سال داشت. خلق ملایم و مهربان داشت ولی بی اراده بود و میبایست آلت فرمانبرداری بدست کمیتهٔ اتحاد و ترقی باشد که از آن پس تمام اختیار را بدست داشت ۲.

انقلاب جوانان ترك اساساً در راه آزادی خواهی و وطن پرستی بود. بدبختانه وطن پرستی اتحاد و ترقی بسرعت بسیار بشکل ملیت پرستی ترك فاسد شد. راهنمایان جدید که تقریباً همواره معلومات سطحی داشتند مدعی بودند ازانقلاب فرانسه که از آن اطلاع ناقص داشتند تقلید میکنند. نمیدانستند که وحدت سیاسی فرانسه ثمرهٔ چندین قرن عملیات بوده وپرتوافشانی آن مرکز بزرگ معنوی و اقتصادی که ازمدتهای مدید شهر پاریس بوده است باآن یاری کرده. مانند جمهوری ژاکوبن‌ها ۳ آنها نیزخواستار «ترکیهٔ متحد وتقسیم ناپذیر» بودند ولی میخواستند این وحدت را بر اساس ملت ترك بر قرار سازند یعنی یکی از عناصر اهالی که کمتر از همه نموّ یافته و فقط نمایندهٔ ثلث آن بود. بجای آنکه غیر مسلمانان یعنی یونانیان و ارمنیان و بلغاریان و یهود و غیره را جلب کنند که باکمال میل اجابت میکردند و بجای آنکه آزادیهای مدنی و دینی و اقتصادی آنها را بسط دهند و ضمانت کنند آنها را بوسیلهٔ اقدامات ضاره از خود دور کردند مانند منع انجمن‌های سیاسی متکی برملیت و اقدام بمستعمره کردن مقدونیه بوسیلهٔ مسلمانانی که از بوسنه آمده بودند وخلع سلاح سکنهٔ نصاری که با اقدامات تعدی

---

۱ - Allatini.

۲ - برای انقلاب جوانان ترك و حوادثی که پس از آن رخ داد در ضمن اینکه بکتاب مؤلف بعنوان «پانزده سال ازتاریخ بالکان» رجوع میکنند میتوان نیز برای استفاد، بکتاب سلطان ساروSarrou (که اکنون‌سرهنگ ووابستهٔ نظامی دراستانبول‌است) بعنوان ترکیهٔ جوان وانقلاب La Jeune Turquie et la Révolution پاریس ۱۹۱۲ ، کتابخانه برژه لوورو Berger--Levrault رجوع کرد.

۳ - Jacobins.

آمیز و سخت گیریها وغیره توأم شده بود. آرنائودها رانیز ناخشنود کردند و خواستند ایشان را نیز خلع سلاح کنند و اقدامات ایشان را برای توسعهٔ تمدنشان و استعمال زبان مادریشان مانع شدند ۱. بهمین جهة شورشهائی که تقریباً پیوسته نواحی آلبانی را در میان ۱۹۱۰ (۱۳۲۸ ه.) و ۱۹۱۲ (۱۳۳۰ ه.) بجنبش آورد درفاجعهٔ ۱۹۱۲-۱۹۱۳ (۱۳۳۰ - ۱۳۳۱ ه.) اثر بسیار داشت.

اعراب راکه تقریباً ثلث تمام اهالی دولت و نصف مسلمانان را فراهم میساختند نیز از حکومت جدید دور کردند و استعمال رسمی زبانشان را مانع شدند و این زبانرا بواسطهٔ حال مقدسی که داشت و کثرت آثار ادبی آن همواره سلاطین احترام کرده بودند.

از طرف دیگر برتری سیاسی اتحاد و ترقی که نمیخواست هیچ حزب دیگر را درزندگی عمومی بپذیرد عاقبت دشمنی شدیدی فراهم ساخت که در ۱۹۱۱ (۱۳۲۹ ه.) حتی سپاه را جلب کرد و بالاخره دولت جوانان ترك را از میان برد.

متعاقب استقرار حکومت مشروطه درخارج تقریباً درهمان موقع دو واقعه روی داده بود که حقیقت اوضاع رادگرگون نساخته بودولی اثرشکست اخلاقی بخشیده بود که جوانان ترك بشدت از آن متأثر شده بودند وحال آنکه آنها مدعی بودند حقوقی را که مثلاً در تونس وحتی در الجزایرادعامی کردند وپایمال کرده بودند دوباره برقرار کنند. نام دو دزد دریائی معروف خیرالدین بارباروس (ریش سرخ باربروس ۲) وطغرل رئیس که بدو کشتی کروازور ۳ که از آلمان خریده بودند داده بودند و انتخاب یکی از بازماندگان عبدالقادر که در سوریه مقیم شده بود بعضویت مجلس سنا دلیل این نکته بود. ولی بعضی از اعضای تندرو اتحاد وترقی بطریقهٔ جدی تری پیشنهاد کرده بودند که از روم ایلی شرقی وبوسنه وهرزك واقریطش که همواره رسماً آنها را ولایات

---

۱ - مثلا میخواستند ارنائودها را مجبور کنند که زبان خودرا بخط عربی بنویسند و این تقریباً محال بود و حال آنکه خط لاتینی که ارنائودهای کاتولیك آنرا همواره بکار برده اند برای این استعمال بسیار خوب بود.

۲ - Barberousse.

۳ - Croiseur.

صاحب امتیاز (ایالات ممتازه) میدانستند و کلائی برای پارلمان عثمانی انتخاب کنند.

این دعاوی بیموقع بکسانیکه ذینفع بودند بهانه داد تصمیماتی بگیرند و باوضاع موقتی که ممکن نبود الی غیرالنهایه ادامه بیابد خاتمه بدهند.

یکی موضوع تشریفاتی یعنی خودداری عمدی از دعوت نمایندهٔ بلغارستان در استانبول بمهمانی هاوبیك شام نمایندگان سیاسی واقعه ای را فراهم ساخت که بزودی اعتصاب مستخدمین وکارگران راه‌آهن های شرق آنرا وخیم ترکرد وآن برای دولت بلغارستان مورد فراهم کرد که شاخهای این راه‌آهن راکه در قلمرو آن امیرنشین بود متصرف شود.

این اختلاف بدینوسیله حل شد که در ٥ اکتبر ١٩٠٨ (٨ رمضان ١٣٢٦ ه.) استقلال بلغارستان و تبدیل آنرا بمملکت پادشاهی اعلان کردند.

همان روز امپراطور و شاه فرانسوا ژوزف[١] تصمیم خود را اطلاع میداد که حقوق سلطنت خود را بر بوسنه وهرزك بسط دهدو تا آن زمان فقط آنرا در تصرف داشتند و اداره میکردند. در همان زمان تصمیم میگرفت که یك قانون اساسی باین ولایات بدهد و قسمتهای سنجاق سابق نوی بازاررا که در تصرف نظامی داشتند ولی دولت آنرا اداره نمیکرد تخلیه کند.

فی‌الحقیقه در وضع داخلی بجز ظاهر چیزی تغییر نکرده بود. ترکیه حتی از آن استفاده ای میکرد وآن‌آزادی قسمتی از قلمروآن بود. بهمین جهة باوجود تظاهرات عمومی که بشکل بسیار تجدد آمیز یعنی تحریم متاع اطریشی در آمده بود دول عثمانی و اطریش‌تااندازه‌ای بسهولت با یکدیگر موافقت کردند و قراردادی که در ٢٦ فوریهٔ ١٩٠٥ (٢١ ذیحجهٔ ١٣٢٢ ه.) بامضا رسید خسارتی بالغ بردو میلیون و نیم لیرهٔ عثمانی (٥٥ میلیون فرانك) بترکیه تعلق میداد.

پس اگر سربستان دعوی تعویض نمیکرد موضوع بوسنه بسیار زود حل‌میشد هرچند که سربستان هیچ حق واقعی بر قلمروی که باطریش ملحق شده بودند نداشت.

١ ـ François-Joseph.

کشیدگی روابط در میان دولت کوچك و مملکت مجاور زمانی بسیار سخت بود ولی چون روسیه ازمساعدت بادعاوی سر بستان صرفنظر کرد مداخلهٔ دول خطر را دور کرد.

تحصیل موافقت میان بلغارستان و ترکیه دشوار تر بود زیرا که منافع مادی مهمتری مانند مالکیت یکقسمت از راه آهن های شرق و پرداختی روم ایلی شرق در میان بود. روسیه مداخله کرد و پیشنهاد کرد تعویضی مقرر شود که متکی بر اقساط سالیانهٔ غرامت جنگی ۱۸۷۸ (۱۲۹۵ ه.) بود و هنوز میبایست بپردازند. قرارداد در ۱۹ آوریل ۱۹۰۹ (۲۷ ربیع الاول ۱۳۲۷ ه.) امضاء شد و در بهار ۱۹۱۰ (۱۳۲۸ه.) پادشاه جدید فردینان[1] سفر رسمی باستانبول کرد.

مردم اقریطس خواسته بودند.این موارد را غنیمت شمارند و بار دیگر اتحاد بایونان را اعلان کنند ولی چون بواسطهٔ رفتاردول نومید شدند این نهضت نتیجه‌ای نداد.

جوانان ترك باوجود ملیت پرستی پرحرارت خود درك کرده بودند که دیارشان هنوز نمیتوانست ازیاری متخصصین غرب بگذرد. حلمی پاشاکه وزیراعظم شده بود صاحبمنصبان امنیهٔ بیگانه و مستشاران مالیرا نگاهداشت زیرا هنگامیکه مفتش کل سه ولایت بود توانسته بود قدر وقیمت خدمات آنها را بداند. فقط گذاشت اطریشیها و روسها بروند زیرا که آنها را در مسائل بالکان بسیار ذینفع میدانست.

عملیات صاحبمنصبان و مستشاران را در مجموع مملکت توسعه دادند.

امیرالبحر انگلیسی لمپوس[2] مأمور شد که بحریه‌راازنو تشکیل دهد و چند صاحبمنصب آلمانی را احضار کردند و در مدارس نظام و هنگها تقسیم کردند. عمال و مهندسین فرانسوی را وابستهٔ وزارت مالیه ووزارت فواید عامه وعملیات شهر استانبول کردند.

اقدام بساختمان ۱۰۰۰۰ کیلو متر جاده را بیك شرکت فرانسوی امتیاز دادند.

درماه سپتامبر ۱۹۱۱ (رمضان ۱۳۲۹ ه.) واقعه ای که ممکن بود پیش بینی بکنند درعالم سیاست عثمانی پریشانی فراهم ساخت.. ایتالیاازمدتی تایك اندازه مدیدمیل داشت در طرابلس بر قرار شود و آن تنها قسمتی ازسواحل شمال افریقا بود که بلا مانع مانده بود.

۱ - Ferdinand. ۲ - Limpus.

دولت مزبور رسماً دعاوی خود را بوسیلهٔ یاد داشتهای سیاسی آشکار کرد که بسرعت جا نشین یکدیگر میشدند و باتمام حجتی که در ۲۵ سپتامبر (اول شوال ه.) تسلیم کرد و تقاضای تخلیهٔ طرابلس و تسلیم گمرك و غیره را میکرد و چهل و هشت ساعت بعد اعلان جنگی در پی آن داد.

وزیر اعظم آن زمان حقی پاشا که دو سال پیش سفیر کبیر در رم بود ممکن نبود نداند که درزمان انعقاد قرار داد های ۱۹۰۲ (۱۳۲۰ هجری و ۱۹۰٤ (۱۳۲۲ه.) فرانسه و انگلستان و ایتالیا آزادی عملیات خود را در مراکش و مصر و طرابلس هر یك ضمانت کرده بودند. چون حقی پاشا را بغفلت گرفتند جز استعفا چاره ای نداشت و سعید پاشا که پیش‌از آن چند بار وزیر اعظم شده بود جای او را گرفت.

ترکان در باب یاری که ممکن بود ازسوی ممالك اسلام امیدوار باشند تصوراتی می کردند ولی ایتالیا از سوی خود اقدام را بسیار آسان تر از آنچه بود فرض‌میکرد.

ایالات ترکیه در افریقا تقریباً همه عاری از سپاه بودند و نمیتوانستند سپاه بدانجا بفرستند ولی اعراب بشدت جنگ کردند مخصوصاً در سیرنائیك[۱] (سنجاق بن غازی) که در آنجا انور بیك که ازبرلن آمده بود وبعنوان وابستهٔ نظامی اورا بدانجا فرستاده بودند ایشان را تشکیلات داد.

در ضمن لشکر کشی بسیار دشواری که بیش از یکسال کشید پس از طرابلس که در۷ اکتبر ۱۹۱۱ (۱۲ شوال ۱۳۲۹ ه.) گرفته بودند ایتالیائی ها فقط بعضی نقاط ساحلی راگرفته بودند ولی کشتیهای جنگی بواسطهٔ افزونی بدون مقاومت بسیار جدی فتح را محقق ساخته بود و رودس[۲] و دوازده جزیرهٔ همسایهٔ آن راگرفتند و آنچه راکه بعد دو دکانز[۳] نامیدند تشکیل دادند.

پریشانی خاطری از سوی دیگر یعنی تدارك جنگ دول بالکان ترکیه را وادار کرد که در اوشی[٤] (بندر لوزان[٥]) در ۱۵ اکتبر (۲۰ شوال ه.) صلح را امضا

۱ - Cyrénaïque. ۲ - Rhodes. ۳ - Dodécanèse.
٤ - Ouchy ٥ - Lausanne.

کند در زمانیکه بلغارستان و سربستان و یونان تجهیزات کرده بودند و قراداغ هشت روز بود جنگ میکرد.

ترکیه بنا بر تلمیحی که بدان مأنوس بود همچنانکه در قرار داد با اطریش در باب بوسنه همین کار را کرده بود صریحاً واگذاری طرابلس را اعتراف نمیکرد ولی متعهد میشد که آن را تخلیه کند در صورتیکه ایتالیا وجه خسارتی میپرداخت که بعنوان سرمایهٔ شرکت ولایات افریقائی در دیون عمومی ترکیه بود. رودس ودوازده جزیره میبایست کما فی السابق در تصرف قوای ایتالیا باشد تا اینکه سپاهیان ترک طرابلس را کاملا تخلیه کنند.

در ضمن اینکه جنگ در طرابلس و در دریای اژه رخ میداد وقایع وخیمی در ترکیه اتفاق میافتاد.

کمیتهٔ اتحاد و ترقی همواره صاحب اختیار بود ولی طریقهٔ استبدادی که با آن حکمرانی میکرد نه تنها عناصر غیرترك بلکه قسمتی از ترکان را هم بیش از پیش برضد آن برمی انگیخت.

چون کمیته میترسید که فرقهٔ مخالفی تا اندازه قوی تشکیل یابد در ۱۸/۵ ژانویهٔ ۱۹۱۲ (۲۷ محرم ۱۳۳۰ ه.) انحلال مجلس مبعوثان را فراهم ساخته بود. بواسطهٔ فشار سختی مجلس جدید تقریباً بحد کمال دراختیار اتحاد و ترقی بود. ولی صاحب-منصبان که جدی ترین عمال کمیته بودند بر آن شوریدند. محمد شوکت وزیر جنگ که توقف او در سر عسکریت بوسیلهٔ جدیت واقعی و اصلاحات جدی ممتاز گشته بود سبب شد قانونی تصویب کردند که صاحبمنصبان را از اشتغال بسیاست منع میکرد. سپس استعفا داد و استعفای او باعث استعفای تمام هیئت دولت سعید پاشا در ٤ ژوئیهٔ ۱۹۱۲ (۱۸ رجب ۱۳۳۰ ه.) شد.

سردار پیر احمد مختار که از سربازان پیر جنگ روسیه و ترکیه بود وزیر اعظم شد و کشمکش باکمیته را آغاز کرد. مجلس جدید پس از چهار ماه منحل شد ببهانهٔ آنکه آنرا فقط برای آن انتخاب کرده بودند که دورهٔ مجلس پیشین را بخاتمه برساند.

از طرف دیگر در سوریه در میان دروزهای‌هئوران[۱] وهم چنین در یمن اغتشاشاتی روی داده بود و در آنجا دولت عثمانی ناچار شد که با امام یحیی و سید ادریس رؤسای طاغیان کنار آید.

در اروپا شورشهای ارنائودها ادامه داشت و در اول او ۱۹۱۲ (۱۶ شعبان ۱۳۳۰ ه.) شورشیان اسکوب[۲] را گرفتند وبابعالی تقضای شکیپتار[۳] ها را پذیرفت. درمقدونیه اغتشاش دوباره درگرفت. در شتیپ[٤] دردسامبر ۱۹۱۱ (ذیحجهٔ ۱۳۲۹ ه.) و در کوچانی[٥] دراو ۱۹۱۲ (رمضان ۱۳۳۰ ه.) بمب هائی منفجرشد. رفتار اولیای دولت ترکان جوان که نصاری را تهدید میکرد که حتی ازمدارا- هائی که‌دولت عبد الحمید با آنها میکرد محروم خواهند بود این‌نتیجه‌راداده بود که در مقابل خطر مشترك بلغاریان و سربیان و یونانیان با هم آشتی کرده بودند.

فی الحقیقه این آشتی دول همسایهٔ ترکیه محسوس شده بود و از ماه سپتامبر ۱۹۱۱ (رمضان ۱۳۲۹ ه.) در میان آتن و صوفیه مذاکراتی بمیان آمده بود ودر ۱۶ مه ۱۹۱۲ (۲۸ جمادی الاولی ۱۳۳۰ ه.) عهد نامهٔ اتحاد تدافعی انجامیده بود.

در میان بلغارستان و سربستان بـا وجود اشکالاتی که نتیجهٔ موضوع مقـدونیه بودعهدنامهٔدوستی‌در۲۹ فوریه مطابق با۱۳ مارس۱۹۱۲ (۲۳ربیع‌الاول ۱۳۳۰ ه.) و یاد داشت محرمانه ای در همـان روز بامضاء رسیـد که مهمترین مقررات آن تقسیم احتمالی قلمروی بود که ممکن بود تصرف کنند. سربیان تعهد می کردند که بجز منطقه ای که از دریاچهٔ اوهـ یدا[٦] د بسرحد سربستان و بلغارستـان و ترکیه میرود و شامل‌اوسکوب[۷] و کومانوو[۸] ودیبر[۹] واستروگا[۱۰] است‌درمقدونیه چیزدیگرنخواهند. درین منطقه که آن را منطقهٔ متنازع نامیده‌اند سرحد قطعی‌درصورتی که موافقتی

۱ - Haouran. ۲ - Uskub. ۳ - Shqipetar. ٤ - Cht'p.
٥ - Kotchani. ٦ - Ohrida. ۷ - Uskub. ۸ - Koumanovo.
۹ - Dibra. ۱۰ - Strouga.

میان دو دولت نشود میبایست بحکمیت امپراطور روسیه معین شود ١ .

این عهد نامه را رسماً بامپراطور نیکلا ابلاغ کردند . وانگهی وزیر مختار روسیه م . نکلیوودوو ٢ و وابستهٔ نظامی از نزدیك در مذاکرات شریك بوده اند . معذلك امپراطور هنگام پذیرائی ازنمایندگان بلغاری در٢٤ آوریل (٧ جمادی‌الاولی ١٣٣٠ ﻫ .) در لیوادیا ٣ ایشان را از جنگ منصرف کرد . مسیو پوانکاره ٤ که در آن زمان رئیس الوزراء و وزیرامور خارجه بود این عهد نامه را با نظر نا مساعد نگریسته بود و آن را « قرار داد جنگ » نام گذاشته بود ٥ .

چون عهد نامه های میان دول بالکان با آنکه محرمانه بود کاملا پنهان نمانده بود تمام این حوادث آغاز کرده بود که اروپا را پریشان خاطر کند . کنت برشتولد ٦ که اندکی پیش وزیر امپراطوری و شاهی امور خارجه بجای اهرنتال ٧ شده بود در اول او (١٦ شعبان ﻫ .) این اقدام راکرد و پرسید که آیا دول باین نکات حاضرند یا نه : ١- ببابعالی نصیحت کنند که سیاست عدم مرکزیت تدریجی پیش‌بگیرد تابرای ملل نصاری امنیت هائیرا که حقاً میتوانند درپی آن باشند تأمین کند . ٢ - در قبال دول بالکان اقدام کنند که بآرامش منتظر نتائج این سیاست باشند .

مانند آن همه موارد دیگر در دوره های پیشین در میان دول مذاکراتی پیش آمد و یاد داشتهائی ببابعالی و مخصوصاً بدول بالکان دادند و بآنها گفتند که ازفتوحاتی

١ - متن های این عهد نامه ها و قرار دادهای نظامی مخصوصاً دراین‌کتابها هست : ایو . او . گشوف Iv. Ev. Guéchoff بعنوان اتحاد بالکان L'Alliance Balkanique پاریس ١٩١٥، کتابخانهٔ آشت Hachette ، ص ٢٢٣ و ما بعد . دم . درسوس Dem. Drossos ص ٢٦ و ما بعد .

نیز رجوع‌شود بکتاب بارون‌ه . دوتاوبه Baron H. de Taube بعنوان‌سیاست روسیه پیش‌ازجنك وپایان دولت تسار ها La politique russe d'avant-guerre et la fin de l'Empire des Tsars پاریس- کتابخانهٔ لون Leune ١٩٢٨ - ص ٢٧٢ .

٢ - M. Neklioudov.

٣ - Livadia.

٤ - Poincaré.

٥ - کتاب « در خدمت فرانسه» Au Service de la France - ج ٢ - ص ١١٥ - ١١٧ .

٦ - Comte Berchtold.

٧ - Aehrenthal.

که ممکن است احتمال بدهند هیچ امیدی برای توسعهٔ قلمرو خود نباید داشته باشند ۱ .

اقدام آخرین را در ۹ اکتبر (۲۶ شوال ه .) در قبال دول بالکان و در ۱۰ (۲۷ شوال ه .) در برابر بابعالی کردند . بسیار دیر بود . دول بالکان و ترکیه در اول اکتبر (۱۸ شوال ه .) فرمان تجهیزات داده بودند و در ۸ اکتبر (۲۶ شوال ه .) قراداغ اعلان جنگ داده بود. بهانه اش این بود که نمیتواند در مسائل سر حدی که در میان دو دولت معوقست باعث گرفتن تصمیمی بشود .

سه دولت دیگر بالکان یاد داشتی مشترك نوشته و بدولت عثمانی داده بودند و در آن اصلاحات اداری را که در مادهٔ ۲۳ عهدنامهٔ برلن پیش بینی شده بود خواستار شده بودند و تقاضا میکردند که اجرای آن اصلاحات بشورای عالئی سپرده شود که بعدهٔ مساوی مرکب از نصاری و مسلمانان و در تحت تفتیش سفرای دول و وزرای چهار دولت بالکان باشد .

بابعالی هیچ پاسخی باین یاد داشت نداد ولی قطع روابط سیاسی و ضبط قورخانهٔ سربستان را که ازسلانیك حمل میکردند و توقیف کشتی های یونانی را فرمان داد .

در ۱۸/۵ اکتبر (۷ ذیقعده ه .) اعلامیهٔ دیگری ازجانب حکومت بلغارستان اعلان جنگ کرد و همانده دولت سربستان و اندکی بعد یونان همین کار را کردند .

۱ ـ درباب این دوره مخصوصاً رجوع شود بکتاب پوانکاره بعنوان « در خدمت فرانسه » ج ۲ ، ص ۱۳۸ تا ۱۹۵ و ۲۱۳ تا ۲۱۴ و ۲۴۲ تا ۲۴۳ و اسناد سیاسی (کتاب زرد) . مسائل بالکان Les affaires Balkaniques ج اول ، ص ۱۶۸ .

گفتار بیستم

جنگهای بالکان

سپاه عثمانی که‌در زمان عبدالحمید دربارهٔ آن بسیار فرو گذار کرده بودند از زمان انقلاب جوانان ترك چه از حیث تعلیمات و چه از حیث لوازم پیشرفتهای جدی کرده بود که مخصوصاً مدیون فعالیت سر دار محمود شوکت بود. ولی کار باندازه ای بزرك بود که قسمتی از آن انجام گرفته بود. اگر اسلحه تااندازه‌ای خوب بود لوازم قسمت معاونت تقریباً هیچ وجود نداشت و بهمان جهة دشواری های بسیار در تدارك قورخانه و آذوقه درمیان بود. ولی سبب عمدهٔ پیش نبردن ترکان میبایست در کافی نبودن فرماندهان عالی رتبه و تشکیل متوسط ارکانحرب باشد.

تجهیزات را بیشتر از راه تسلیم و تمکین کرده بودند و نه ازراه وجدوسرور، سربازان ذخیره و ردیفهای اناطولی بواسطهٔ احضارهای پیش خسته بودند.

حمل و نقل سپاهیان و اعزام آنها بسوی‌سرحد باعث بینظمی ومانورهای بیمورد بسیارشده بود.

رقیبان ترکیه دروضعی‌بودند که بسیارمساعد تر بود. اززمان آزادی بلغارستان تکمیل تشکیلات‌نظامی آن یکی از مهمترین اندیشه های تمام دول بود. ملت با وطن پرستی آنرا اجابت کرده بود.

روستائی بلغاری بی آنکه‌خوی‌جنگجوئی داشته باشد تمام‌صفات سرباز خوب‌را ازجرأت ونظام وتحمل دارد.

جنك باترکیه‌را ازمدت مدید پیش بینی کرده وحتی‌خواستاربودند زیرا که‌آنرا وسیلهٔ تأمین‌آزادی برادران ستم دیدهٔ خود درمقدونیه وتراس‌میدانستند. بهمین‌جهة

تمام کسانیکه تجهیزشدنی بودند احضار خودرا باوجدوسرور اجابت کردند. بسیاری ازممالك بیگانه وحتی از امریکا بازگشتند وشمارهٔ واحد های تجهیزشده همه جا بیش‌از شماره ای که پیش بینی کرده بودند شد. مقدونیان بسیار که اززمانی پیش‌هجرت کرده بودند یا اینکه لحظه ای ازتجهیزات گریخته بودند یك سپاه کامل تشکیل دادند.

سپاه سربستان که درزمان میلان۱ و آلکساندراوبرنویچ۲ آنرا فروگذاشته بودند اززمان جلوس پادشاه پیرکاراژورژویچ۳ و بواسطهٔ خصال طبیعی سربازان سربی دوباره مورد توجه شده‌بود وسربازان سربی‌مانند سربازان بلغاری بودندو وسیلهٔ جنگیرا فراهم میساختند که ارزش واقعی داشت.

سپاه یونان ازحیث شماره وتعلیمات بسیارپست تربود. شرکت صاحبمنصبان درکشمکشهای سیاسی بروح آن سپاه زیان رسانده بود وهیئتهای اعزامی فرانسوی که مأمورتشکیل‌دوبارهٔ آن بودند بجزنتایج اندك چیزی بدست نیاورده بودند. وانگهی این سپاه درجنك باترکان‌فقط مقام ثانوی احرازخواهد کرد. بالعکس کشتیهای‌یونان که ازکشتیهای ترکیه برتربودند در دریای اژه عمل مؤثری خواهند کرد ولی چون نمیتوانستند از بغازها عبورکنند میبایست ترکانرا دردریای سیاه‌آزاد بگذارند.

جنك دردومیدان عملیات توسعه خواهد گرفت. درمشرق میدان تراس که‌در آنجا سپاه بلغاری دربرابرتودهٔ بسیارقوای ترك تنها کار خواهد کرد و پیوسته سپاهیان ترکرا ازآسیا یاری خواهد رسید زیراکه‌وسایل نقلیهٔ ترکان دردریای سیاه درامان‌بود. تنها درپایان جنك دوسپاه‌سربی برای‌شرکت درمحاصرهٔ ادرنه خواهندآمد. درمغرب درمیدان جنك‌مقدونیه و آلبانی‌سپاهیان سربی وقراداغی ویونانی بیاری یك‌سپاه بلغاری دربرابرخودجزقسمت محدودی ازقوای ترك نداشتند وآنهارا نمیتوانستند تقویت کنند زیراکه کشتیهای یونانی‌دریای اژه را دردست داشتند وسپاه بلغاری زودروابط‌باتراس را بدست گرفته بود.

سپاه ترك درتراس بفرماندهی‌ناظم پاشا وزیرجنك در۲۱ اکتبر (۱۰ ذیقعده ▲.)

---

۱ – Milan. ۲ – Alexandre Obrénovitch. ۳ – Pierre Karageorgévitch.

با قوای نا مکفی که تشکیلات آنها ناقص بود با بی احتیاطی بتعرض درمقابل بلغاریان پرداخته بود[۱].

پیشرفتهای سپاه بلغاری بفرماندهی سرتیپ میشل ساووو[۲] فوق‌العاده سریع بود. پس‌ازتصرف کیرك کیلیسه (لوزنگراد[۳]) وجنك‌سول اوغلو (یاسلیولو[٤]) وجنك بونار-حصار[٥] ولوله بورگاس[٦] بلغاریان در دوهفته دربرابر خطوط چتلجه که وسیلهٔ دفاع مستقیم پایتخت بود رسیده بودند.

در استانبول تأثر بسیار شدید بود و آنجا بانگ توپ‌را می شنیدند و روستائیان ترك را میدیدند که باارابها وچهار پایان خود میآیند واز تسلط بیگانه فرارمیکردند.

سردار احمد مختار در قبال اتهاماتی که بیجهة بپسرش سرتیپ محمود مختاروارد آورده ومیخواستند او را مسئول شکست های اخیر بکنند از وزارت اعظم استعفا کرد و کمال پاشا را که انگلیس دوست بود و بیش از یکبار باین مقام رسیده بود بجای او نشاندند.

دولت در مقابل پیشرفت دشمن هراسان شده و چون از بی نظمی میترسید با کمال میل پیشنهاد دول را پذیرفته بود که کشتیهای جنگی باستانبول بفرستند. دو کشتی از هر یك از دول بزرگ و یك کشتی از اسپانیا و هلاند و رومانی فی‌الحقیقه در ۱۸ نوامبر (۸ ذیحجه ه.) آمدند ودسته هائی پیاده کردند که سفارتخانها وبعضی از مؤسسات خارجی را در دست گرفتند.

ولی حملات بلغاریان که از ۱۵ تا ۱۹ نوامبر (۵ تا ۹ ذیحجه ه.) بر خط چتلجه ادامه داشت بی‌نتیجه ماند واوضاع تامتار که‌ای که بزودی واقع شد تغییرنکرد.

---

۱ - مخصوصاً رجوع شود بکتاب رنه‌پوو René Puaux بعنوان ازصوفیه تاچتلجه de Sofia à Tchataldja پاریس ۱۹۱۳، کتابخانهٔ پرن Perrin وکتاب آ. همبرگر A. Hemberger بعنوان تاریخ‌مصور بالکان Illustreite Geschichte des Balkankrieges ج اول.

۲ - chel Savov. ۳ - Lozengrad. ٤ - Séliolou.

۵ - درکتاب رنه پوو رجوع شود به ص۲۰۱ و ما بعد بشرح جنك بونار حصار بنابراظهارات آشمد-بارتلت Ashmed Bartlett.

٦ - Lulé Bourgas.

در میدان عملیات مقدونیه سپاه سربستان بفرماندهی ولیعهد آلکساندر[۱] کاملا ترکان را در کومانووو[۲] در ۲٤ اکتبر (۱۳ ذیقعده ه.) شکست داده و بی‌مقاومت در ۲٦ (۱۵ ذیقعده ه.) وارد اسکوب شده بود. سپس راه خودرا بسوی جنوب ادامه داده و دو باره سپاه عثمانی را در ۱۸ نوامبر (۸ ذیحجه ه.) در مناستیر شکست داده‌بود. تنها لشکر سرتیپ جاوید پاشا توانست در آلبانی بود خود را نجات دهد.

از طرف دیگر دسته های سربی در ناحیهٔ قوسوه و سنجاق سابق نوی بازار که اطریش بهیچوجه در صدد بر نیامد دو باره اشغال کند پیش رفته بودند و در آنجا بقراداغیان رسیده بودند.

بعدها این دوسپاه بسواحل آدریاتیك[۳] رسیدند و آلسیو[٤] و کروئیا[۵] و تیرانا[٦] و دورازو[۷] را گرفتند.

سپاه یونانی بفرماندهی ولیعهد کنستانتن[۸] ازتسالیا وارد شده و پس از چند جنك از آن جمله درساراندا پوروس[۹] در مقابل سلانیك رسیده بود درصورتیکه یك لشکر بلغاری که از درهٔ استرومه فرود آمده بود بسوی شمال شرقی پیش میرفت. فرمانده ترکان تحسین پاشا چون دید که از دو طرف وی را تهدید می کنند مصمم شد که بی جنگ کردن تسلیم شود.

جنگ در مقدونیه بپایان رسیده بود و یونانیان دیگرکاری نداشتند مگر آنکه یانینا[۱۰] را محاصره کنند و سربیان و قراداغیان اسکدار را محاصره کنند.

یونانیان بواسطهٔ برتری بحریه شان توانسته بودند دریای اژه راکه ایتالیائیان نگرفته بودند تصرف کنند. اهالی این جزایر که تقریباً همه یونانی بودند با شادی آنها را پذیرفتند.

از ۳۰نوامبر (۲۰ذیحجه ه.) تا ۲دسامبر (۱۰محرم ۱۳۳۱ ه.) جزایر تندوس[۱۱] ولمنوس[۱۲] وایمبروس[۱۳] وتاسوس[۱٤] وساموتراس[۱۵] ومیتیلن[۱٦] را نیزگرفتند.

---

۱ - Alexandre. ۲ - Koumanovo. ۳ - Adriatique. ٤ - Alessio.
۵ - Kroïa. ٦ - Tirana. ۷ - Durazzo. ۸ - Constantin.
۹ - Saranda Poros. ۱۰ - Ianina. ۱۱ - Tênédos. ۱۲ - Lemnos.
۱۳ - Imbros. ۱٤ - Thassos. ۱۵ - Samothrace. ۱٦ - Mytiléne.

پیشرفتهای سریع متحدین بالکان باعث شگفتی دول اروپا شده بود و راپرتهای سفرا و خصوصاً وابستگان نظامیشان آنها را وادار کرده بود که بیرتری ترکان گمان برده بودند. دیگر ممکن نبود. موضوع این باشد که پاداش مشروع پیشرفت فاتحین را از دستشان بگیرند.

دولت عثمانی بسرعت متوجه دشواریهای اوضاع شد. از ۱۳ نوامبر (۳ذیحجه ه.) وزیر اعظم کمال پاشا بپادشاه بلغارستان مکتوبی نوشته و در آن اظهار میکرد که مایلست موافقتی برای صلح فراهم شود. پادشاه فردینان پس از آنکه رأی فرماندهٔ کل ساوو ۱ را خواستار شده بود بگشوو ۲ رئیس الوزراء اجازه داد که دول متحد را آگاه سازد و شرایط آنهارا برای انعقاد متارکه ای بپرسد.

در ۱۸ نوامبر (۸ ذیحجه ه.) بوسیلهٔ سفیر کبیر روسیه بوزیر اعظم اطلاع رسیده بود که ممکن است مذاکرات را آغاز کنند. فی الحقیقه ملاقات نمایندگان بلغاری و ترك در ۲۶ (۱۶ ذیحجه ه.) در باغچه کوی در کنار راه آهن ادرنه واقع شد ولی فقط در ۳ دسامبر (۲۳ ذیحجه ه.) صورت مجلس متارکه امضا شد که برای ترکیه تا اندازه ای نا مساعد بود زیرا بقلاعی که محاصره شده بود نمیتوانستند تدارکات برسانند در صورتیکه قطار های تدارکات که برای سپاهیان بلغاری بود میتوانستند از ایستگاه ادرنه بگذرند. مذاکرات برای صلح می بایست در ۱۳ دسامبر (۳ محرم ۱۳۳۱ ه.) در لندن شروع شود.

یونان و قراداغ در متارکه شرکت نکردند و سپاهیانشان محاصرهٔ یانینا و اسکدار را ادامه میدادند.

کنفرانس صلح که در آن با نمایندگان دول متخاصم یعنی رشید پاشا و م. دانو ۳ رئیس انجمن ملی بلغارستان واستوئیان نوواکوویچ ٤ رئیس الوزراء سابق سربستان و م. ونیزلوس ٥ و م. میوشکوویچ ٦ رئیس الوزرای سابق قراداغ سفرای دول بزرگ

۱ - Savov. ۲ - Guéchov. ۳ - M. Danev. ٤ - Stoïan Novakovitch.
٥ - M. Venizelos. ٦ - M. MiouchKovitch.

نیز شرکت داشتند در ۱۶ دسامبر (۶ محرم ۱۳۳۱ ه .) بریاست سر ادوارد گری ۱ وزیر امور خارجهٔ بریطانیای کبیر افتتاح یافت .

ترکان که‌ظاهراً هنوزاظهارات دول‌رادرباب تمامیت قلمروعثمانی باورمیکردند هر تسلیم اراضی را رد میکردند وقناعت میکردند رضایت دهند که آلبانی بحکمرانی امیر مسلمانی ومقدونیه بامیری شاهزادهٔ نصارائی امیرنشین مستقلی گردد وجزایر بدست ترکیه بماند زیراکه برای امنیت ولایات آناطولی بدان احتیاج دارند .

سفرا میترسیدند که اگرمذاکرات‌بطول انجامد اختلاف توسعه یابد . فی‌الحقیقه اشکالی پیش ازآن در باب آلبانی رخ داده‌بودودرآنجا سربیان تا آلسیو۲ ودورازو۳ درکنار دریای آدریاتیك پیش رفته بودند در ضمن آنکه قراداغیان اسکدار را محاصره‌میکردند و مدعی بودند که آنرا جزو خاك خود بکنند . اطریش و ایتالیا با مداخلهٔ دولت سومی در سواحل آدریاتیك صریحاً مخالف بودند . بنا برقراردادهائی که از ۱۸۹۷ (۱۳۱۵ ه .) تاکنون باقی بود و در ۱۹۰۱ (۱۳۱۹ ه .) و ۱۹۰۲ (۱۳۲۰ ه .) کامل‌کرده بودند اگر استقرار تسلط عثمانی در آلبانی ممکن نمیشد این مملکت میبایست مستقل باشد . هنوز هیچ نشده اطریش در سر حد سربستان بتمرکز سپاهیان اقدام میکرد و روسیه باقدامات شبیه بآن از جانب گالیسی۴ جواب میداد .

بالاخره سربستان مصمم شد که سرنوشت تقاضا های خود را بدست دول بسپارد ودول ایجاد آلبانی مستقل را پذیرفتند و مدخل تجارتی را در یکی ازبندرهای آلبانی بسربستان اختصاص دادند۵ .

امتناع صریح بابعالی در ۳ ژانویه (۲۳ محرم ه .) که بتسلیم ادرنه و جزایر رضایت‌نداد درمذاکرات درنگی پیش آورد ولی‌در۱۷ ژانویه (۸صفر ه .) یادداشت اجماعی بوزیر امور خارجهٔ عثمانی دادند .

---

۱ - sir Edward Grey. ۲ - Alessio. ۳ - Durazzo. ٤ - Galicie.

۵ - این اشکالات سیاسی بتفصیل در کتاب بزرگ مسیو پوانکاره ج ۳ ص ۳۵۹ ومابعد شرح داده شده است .

وزیر اعظم و وزراء که اساساً متوجه وضع یأس آور دولت بودند ازین فشار دول استفاده کردند و بنا برعادات قدیم دیوانی فوق العاده تشکیل دادند که مرکب از نزدیك صد تن از اعضای سنا و وزرای سابق و عمال عالی مقام بود و آن در ۲۲ ژانویه (۱۳ صفر ه.) تشکیل یافت و تقریباً باتفاق آراء بلزوم فوری انعقاد صلح رأی داد.

پس گمان میکردند که جنگ بپایان رسیده ولی ضربهٔ شدیدی ناگهان همه چیز را دگرگون ساخت.

در ۲٤ ژانویه (۱۵ صفر ه.) بامدادان اهالی استانبول با حیرت بسیار دانستند که وزیر جنك راکشته اند و هیئت وزرای کمال پاشا استعفا کرده و محمود شوکت وزیراعظم شده است.

فی الحقیقه روز ۲۳ (۱٤ صفر ه.) نزدیك ساعت سه و نیم یك دسته کوچك از تظاهر کنندگان مرکب از خواجگان و سفته ها (طلاب حکمت آلهی اسلام) و صاحبمنصبان زیر دست براهنمائی طلعت بیك از وزرای سابق ترکان جوان درعمارت باب عالی وارد شده و انور بیك نیز که تازه از سیرنائیك ۱ بازگشته بود بآنها ملحق شده بود. وزیر جنك ناظم پاشا که در هیئت وزراء بود چون بیرون آمد که سبب اغتشاش را ببیند از گلولهٔ هفت تیر از پای در آمد و صاحبمنصبی که آجودان او و همراه وی بود نیز کشته شد. بدون دلیل قطعی انور را درین قتل متهم کرده اند. احتمال میرود که گلوله ها را باتفاق انداخته باشند و درست معلوم نیست که انداخته است.

چنانکه بعدها در صدد بر آمدند آنرا وا نمود سازند بهیچوجه این کار نهضت عمومی نبوده. این واقعه حتی تا فردای آن در خارج از اطراف مستقیم باب عالی کاملا نامشهود ماند.

اعادهٔ اختیارات بدست جوانان ترك و تشکیل هیئت دولت آغاز دوبارهٔ جنگ را مسلم میساخت.

---

۱ – Cyrénaïque.

در ۲۸ (۱۹ صفر ه.) نمایندگان بالکان در لندن مذاکرات را قطع کرده بودند و در ۲۹ (۲۰ صفر ه.) سرتیپ ساوُوْو[۱] اطلاع میداد که بفاصلهٔ مدت پیش بینی شدهٔ چهار روزه جنگ را از سر خواهند گرفت.

فردای آن روز وزیرامورخارجهٔ جدید سعید حلیم جواب بابعالیرا بیادداشت اجماعی مورخ ۱۷ ژانویه (۸ صفر ه.) بسفرا تسلیم میکرد. ترکیه در باب ادرنه بحداکثر تسلیم محلهٔ قره آقاج‌را دربیرون شهر درساحل یسارماریتسا[۲] می پذیرفت وبتصمیم دول در باب جزایر موافقت میکرد. ولی خواستار آزادی خود درباب گمرك وماليات بود وحتی بحذف کاپیتولاسیونها و پست های خارجی اشاره میکرد.

این جواب بسیار دیر رسیده بود.

اعادهٔ جنگ باعث هیچ‌عمل مهمی در خط چتلجه نشد. در عقب یعنی در بولائیر[۳] و در شارکوی[٤] (پریستاسی[٥]) در ۸ فوریه (اول ربیع الاول ه.) یك حملهٔ جدیدی توام با اقدام‌درپیاده کردن سپاه برضد مقامات بلغاریان‌صورت گرفت ولی بشکست‌کامل ترکان انجامید.

عملیات محاصرهٔ ادرنه‌را که عامل‌مؤثر شده بود با جدیت تازه‌تری از سر گرفته بودند. سپاه محاصره کننده بفرماندهی سرتیپ ایوانو[٦] بوسیلهٔ دو لشکر سربی با توپخانهٔ سنگین و سه تیپ بلغاری که از چتلجه آورده بودند تقویت یافته بود.

دفاع بفرماندهی شکری پاشا که مرد جدی بود وسپاهیان جنك آزموده داشت بسیار سخت بود و هر چند که آن محل شامل محوطهٔ دنباله دار نبود برتشکیل تدافعی بسیار کامل متکی بود.

حملهٔ قطعی براهنمائی سرتیپ وازوو[۷] فرماندهٔ حوزهٔ شرقی که در۲٤ مارس (۱۵ ربیع الثانی ه.) پیش از آن تیر اندازی عمومی توپخانهٔ محاصره کنندگان رخ داده بود روز ۲۵ (۱٦ ربیع الثانی ه.) در طلوع روز درتمام خط آغاز شد. مقامات مقدم را متصرف شدند ودر روز۲٦ (۱۷ ربیع الثانی‌ه.) قلاع حوزه های

۱ - Savov. ۲ - Maritsa. ۳ - Boulaïr. ٤ - Charkeuï.
٥ - Peristassi. ٦ - Ivanov. ۷ - Vazov.

مشرق و جنوب را با وجود دفاع بسیار جدی ترکان بحمله گرفتند. ساعت ده و ۳۰ دقیقهٔ صبح فرماندهٔ عثمانی صاحبمنصبی‌را فرستاد که درباب تسلیم قلعه مذاکره کند[۱]. در حدود ساعت دوازده و ۴۵ دقیقه شکری پاشا نزد سرتیپ ایوانوو رفت و شمشیر خود را باو تسلیم کرد. اندکی بعد بخواهش وی او را بقلعهٔ حیدر لیك بردند و در آنجا ماند و منتظر شد که او را ببلغارستان بفرستند.

بعد از ظهر سپاهیان سربی چون وارد قلعهٔ حیدر لیك شدند فرمانده ترك رادر آنجا دیدند که تازه بلغاریان اورابدانجا برده بودند. سربیان که ازهمان وقت اختلافی را با متحدین خود پیش بینی میکردند این واقعه‌راغنیمت شمردند و کوشیدند این عقیده را انتشار دهند که ادرنه را سپاه سربی گرفته است.

قرائت کتاب کاملا بیطرف و بیغرضانهٔ سرهنگ من دزیر[۲] درین باب هیچ‌شك نمیگذارد که بدون صرف نظر از مساعدت سودمند ودلیرانهٔ لشکرهای سربی‌محاصره و تصرف ادرنه قبل از همه چیز کار بلغاریان بوده است.

گرفتن ادرنه پایان مقاومت ترکان را معلوم میکرد. پیش از آن یانینا که یونانیان انرا محاصره کرده بودند در ۶ مارس (۲۶ ربیع‌الاول ه.) تسلیم شده بود. اسکدارهنوز ایستادگی می‌کرد ولی آنهم میبایست بنوبت خود در۹ آوریل (۲ جمادی الاولی ه.) تسلیم شود.

در ۲۸ فوریه (۲۱ ربیع الاول ه.) سفیر کبیر عثمانی در لندن یاد داشتی بسرادوارد گری‌داده بود حاکی براینکه دولت سلطانی میانجی‌گری دول بزرگ را برای کامیاب شدن بصلح می پذیرد[۳].

در ۳۱ مارس (۲۲ ربیع الثانی ه.) سفرا دراستانبول یاد داشتی بپرنس سعید

---

۱ - رجوع شود بکتاب سرهنك مهندس (که از آن پس سرتیپ شده‌است) پیارون‌دومندزیر Piarron de Mondésir بعنوان محاصره و تصرف ادرنه Siège et prise d'Andrinople پاریس ۱۹۱۴ - کتابخانه Chapelot شاپلو - سرهنگ مندزیر شانزده روز پس ازتسلیم بمحل رفته است.

۲ - Mondésir.

۳ - کتاب زرد، امور بالکان، ۱۹۱۲ - ۱۹۱۷ (۱۳۳۰ - ۱۳۳۵ ه.)، ج ۲، ص ۹۲، نمره‌های ۱۳۹ و ۱۴۰.

حلیم وزیر امور خارجه تسلیم کردند که اساسهای مقدماتی صلح را پیشنهاد میکرد و شرایط عمدهٔ آن واگذاری تمام قلمروهای اروپائی در مغرب خط انوس ۱ بمیدیا ۲ بجز آلبانی بود و تحدید حدود و سبك حکومت آن موکول برأی دول میشد و حل موضوع جزایر دریای اژه نیز همین حال را داشت. غرامت جنگی در میان نبود.

یك متارکهٔ ده روزه از تاریخ ۱۶ آوریل (۹ جمادی الاولی ه.) در میان ترکان و بلغاریان واقع شد. پیش از انقضای مدت آنرا بدون تعیین مدت دو باره تجدید کردند۳.

مذاکرات را در لندن دو باره از سر گرفته بودند. تا اندازه ای طول کشید زیرا که بعضی از نمایندگان متحدین خصوصاً یونانیان که اختلافی را با بلغارستان پیش بینی میکردند در صدد بودند که هر چه میتوانند امضای صلح نامه را تأخیر اندازند تا اینکه سپاهیان بلغاری را ناچار کنند که در سنگر ها بمانند و آنجا خسته‌شوند و ارکان حربشان را مانع شوند که اقدامات احتیاطی لازم بکنند.

حتی میگویند که نمایندگان سربی و یونانی ظاهراً بسفیر کبیر ترکیه در لندن پیشنهاد کرده اند که بگذارد این کار طول بکشد و باو وعده داده اند که در نتیجهٔ اختلافی که درمیان بلغارستان و مملکتشان رخ خواهد داد باو تعویض خواهند داد٤. وانگهی یونان در اول ژون (۲٤ جمادی الاخره ه.) با سربستان قرار دادی امضا کرد و سربستان‌را درامتناع بموافقت با عهد نامهٔ ۲۹ فوریهٔ ۱۹۱۲ (۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۰ه.) یاری کرد.

معذلك عهد نامه در ۳۰ مه (۲۳ جمادی الاخره ه.) امضا شد. همچنانکه در یاد داشت مورخ ۳۱ مارس (۲۲ ربیع الثانی ه.) پیش بینی شده بود سلطان تمام قلمرو اروپائی خود را از مغرب خط انوس٥ درکنار دریای اژه تا میدیا٦ درکنار

---

۱ - Enos. ۲ - Midia.

۳ - کتاب زرد، امور بالکان، ص ۱۲۵ نمرهٔ ۱۹٤ و ص ۱۳۸ نمرهٔ ۲۷٤

٤ - کتاب گشو Guéchov بعنوان اجزاء جنك بین‌الملل La génèse de la guerre mondiale ص ۲۱.

٥ - Enos. ٦ - Midia.

دریای سیاه بجز آلبانی و اقریطس بپادشاهان متحدین واگذارمیکرد. موضوع تعیین سرنوشت جزایر دریای اژه و من آتوس[1] بدول سپرده شده بود[2].

ولی این قسمت فقط قسمت راحت تر صلح بود.

دشوار تر از همه تقسیم نواحی فتح کرده در میان متحدین بود. سربستان و یونان میخواستند تقریباً تمام مقدونیه را بگیرند وآن سرزمین اکثریت آن بلغاریان بودند که نجات ایشان برای بلغارستان مقصد اساسی جنك بود و عهد نامهٔ ۲۹ فوریهٔ ۱۹۱۲ (۳ ربیع الاول ۱۳۳۰ ه.) تقریباً مالکیت تمام آنرا برای بلغارستان تأمین میکرد. اختلاف مسلم بود. بلغاریان این بی‌احتیاطیرا کردند که در آن مبتکر شدند[3] و در ۲۹ ژون (۲٤ رجب ه.) برمتحدین خود حمله بردند وآن در موقعی بود که رئیس الوزرا مسیو دانو[4] آماده میشد بسن پطرزبورگ برود و مناقشه را بحکمیت امپراطور نیکلای دوم واگذارد.

رومانی که از آغاز جنك این دعوی را اظهار کرده بود که عوضهائی بضرر بلغارستان ادعا دارد و بوسیلهٔ تصمیم نا موجه سفرا درسن پطرزبورگ واگذاری سیلیستریا[5] را در ۱۵ آوریل ۱۹۱۳ (۸ جمادی‌الاولی ۱۳۳۱ ه.) بدست آورده بود خواست موقع را غنیمت شمارد و وادارکند نواحی راکه بدان آرزو مند بود باو واگذارند. پس بدون هیچ جهة مشروعی بلغارستان را که گرفتار سه رقیب بود محاصره کرد وسپاهیان آن بی زد و خورد تا بالکان پیش رفتند.

ترکیه چون دید بلغارستان ناتوان شده است سپاه خود را پیش رانـد و ادرنه راکه مدفع نداشت دو باره گرفت.

جنك دوم بالکان بعهد نامهٔ بخارست در ۱۰ او ۱۹۱۳ (۷ رمضان ۱۳۳۱ ه.) خاتمه پذیرفت و این عهد نامهٔ بلغارستان را از بزرگترین قسمت ثمرهٔ فتوحات خود

---

۱ - Mont-Athos.

۲ - کتاب زرد، امور بالکان، ج ۲، ص ۱۹۷ - ۱۹۹.

۳ - بعضی امارات اجازه میدهد فرض کنیم که اگر باز چند روزی صبر کرده بود سربیان بحمله مقدم میشدند.

٤ - Danev.

٥ - Silistrie.

بی بهره میگذاشت و حتی دوبرجهٔ جنوبی راکه رومانی گرفته بود یعنی قسمتی از قلمرو ملی آنرا از دستش میگرفت. برخلاف عادت بسیار قدیمی که پیوسته بدان احترام میگذاشتند چون‌دول نتوانسته بودند در باب تجدیدنظر درعهدنامهٔ بخارست با یکدیگر موافقت کنند با وجود بیعدالتی های آشکار آن بالاخره بسکوت آن را تصدیق کردند.

دول مزبور نیز اقدامی نکردند وباعتراض بیهوده ای‌درمقابل تخطی‌ازعهدنامهٔ لندن بتوسط دولت ترکیه قناعت کردند.

در نتیجه بلغارستان مجبور شد با شرایط نامساعدی مستقیماً با باب عالی کنار آید. صلح قطعی در استانبول امضاء شد. بلغارستان در تراس شرقی تنها قضا های مالکوترنووو ۱ وواسیلیکو ۲ رابابندر کوچکی که همین‌نام داشت نگاه داشت‌ولی تراس غربی‌را از ماریتسا ۳ تامستا ٤ بجز نیم دایره ای درمغرب که تقریباً ۳۰ کیلومتر دورهٔ آن بود بدولت مزبور دادند ٥.

صلح قطعی در میان ترکیه و دول متخاصم دیگر هنوز بر قرار نشده بود. هرچند که دیگر تلاقی سرحدی با سربستان وجود نداشت عهدنامهٔ باآن دولت را فقط در ۱٤ مارس ۱۹۱٤ (٥ ربیع‌الثانی ۱۳۳۲ ه.) امضاء کردند.

با یونان موضوع جزایرکه ترکان تصمیم نمیگرفتند واگذار کنند زیراکه ممکن بود تهدیدی برای آسیای صغیر فراهم آورد مدتی در میان دو دولت کشیدگی جدی در روابط فراهم ساخت که باز مشاجرات مطبوعات و شکایاتی از دو سوی که میگفتند دربارهٔ یونانیان درترکیه و درحق ترکان درقلمروهائی که تازه ضمیمهٔ یونان شده‌بودند بد رفتاری میکردند آنرا سخت ترکرد.

بالاخره در ۱٦ دسامبر ۱۹۱۳ (۱٥ صفر۱۳۳۲ ه.) دول تصمیم گرفتند که‌ترکیه ایمبروس٦ و تندوس ۷ را در مدخل داردانل وجزیرهٔ کوچك کاستلو ریزو ۸ (بترکی مئیس۹) را نزدیك ساحل جنوبی آناطولی دردست داشته باشد. یونان میبایست جزایر

---

۱ - Malko Trnovo. ۲ - Vassiliko. ۳ - Maritsa. ٤ - Mês'a.

٥ - این حوادث را بتفصیل مؤلف در کتاب دیگر خود بعنوان پانزده سال از تاریخ بالکان در فصل ششم جنگ دوم بالکان و در فصل هفتم پایان جنگ بالکان مطالعه کرده است.

٦ - Imbros. ۷ - Ténédos. ۸ - Castelloriso. ۹ - Meïs.

دیگر را نگاهدارد بشرط آنکه قسمت جنوبی آناطولی را که یونانیان اپیر[1] شمالی مینامند و هنوز بی‌جهة در تصرف آن بود تخلیه کند. ولی تصمیم باعث قطع دعاوی ترکیه نشد[2] که در آغاز جنگ اروپا هنوز ادامه داشت. وانگهی یونان نیز هنوز نه تندوس و نه آلبانی جنوبی را تخلیه نکرده بود.

درضمن آنکه آخرین وقایع بالکان رخ میداد حادثهٔ وخیمی در استانبول روی داده بود. وزیراعظم و وزیر جنگ محمود شوکت را در ۲۸ ژون ۱۹۱۳ (۲۳ رجب ۱۳۳۱ ه.) درموقعی که از سرعسکریت (وزارت جنگ) بیرون میآمد کشته بودند. این قتل که قطعاً بدست مردم بی‌سر و پائی رخ داده بود که بدیهی‌است مزدوربودند شکی نیست که قصد سیاسی داشته و محرکین آن اشخاص معتبر از مخالفین بودند. ریاست تحقیقات بجمال پاشا سپرده شد که در آنزمان حکمران نظامی پایتخت بود. جمال‌پاشا مرد صدیق و با وجدانی بود ولی عضو متعصب اتحاد وترقی بود و وی موقع را غنیمت شمرد که رقیبان عمدهٔ ترکان جوان را ازمیان ببرد. متهمین بسیاررا درقبال محکمهٔ نظامی جلب کردند که ۲۴ حکم اعدام داد و راستست که یك نیمهٔ آن حکم غیابی بود. در میان محکومینی که بر میدان مسجد بایزید و در محلی که سوء قصد در آنجا رخ داده بوددار زدند شخصی که متصل بخاندان شاهی و چندین صاحبمنصب و مأمورین دولت بودند.

پرنس سعید حلیم وزیر امور خارجه بوزارت اعظم رسید و مقام سابق خود را نگاه داشت، سرتیپ عزت پاشا وزیر جنگ شد و طلعت بیك منشی جدی کمیته وزیر داخله گشت.

ترکیه چون ازجنگ با شرایط وخیمی بیرون‌آمده بود در صدد برآمده بود که وضع خود را دوباره برقرار کند و روابط خویش را با دول اروپا بهبودی بخشد. نخست برای‌دولت‌پول لازم‌بود وبازحمت درفرانسه‌در ۱۵ آوریل ۱۹۱۴ (۱۸ جمادی-

1 – Epire.

۲ ـ کتاب زرد، امور بالکان، ج ۳ ـ نمرهٔ ۱٦٤، ص ۱۰۰.

الاولی ۱۳۳۲ ه.ق) باستقراض ۳۵ میلیون لیرهٔ عثمانی (۷۳۰ میلیون فرانك) کامیاب شد که تنها قسط اول آن بالغ بر ۳۰۰ میلیون پرداخته شد. در عوض فرانسه امتیاز چندین خط راه آهن را درسوریه و آناطولی وامتیاز بندرهای یافه وحیفا وطرابلس را در سوریه بدست آورد.

مأمورین و صاحبمنصبان اروپائی را که در خدمت عثمانی بودند نگاه داشتند و در بعضی موارد بر شمارهٔ آنها افزودند. در نتیجهٔ کنفرانس سفرا که درینی کوی در کنار بوسفور منعقد شد بابعالی تعیین دو مفتش اداری را برای ولایت های ارمنی پذیرفت. اتباع سوئدی و دانمارکی را برای این مقامها معین کردند.

مأمورین انگلیسی برای تشکیل دوبارهٔ ادارات وتشکیل گمرك منصوب شدند. اداره کردن اسلحه خانهای بحری وتأسیس یك اسلحه خانه درازمیت بشرکت انگلیسی ویکرز وآرمسترونگ [۱] سپرده شده بود. سفارشهای لوازم نظامی ودریائی بفرانسه و انگلستان داده بودند.

در پایان ۱۹۱۳ (اوایل ۱۳۳۲ ه.ق) و در آغاز ۱۹۱٤ (اواسط ۱۳۳۲ ه.ق) محافل سیاسی عثمانی چنان مینمود که صریحاً متمایل بفرانسه و انگلستانند. جمال پاشا که در آنزمان وزیر بحریه بود و در ۱۹۱٤ (۱۳۳۲ ه.ق) سفری بفرانسه کرد ظاهراً گفته است که نیز حاضر بوده اند تشکیل دوبارهٔ سپاه را بفرانسه بسپارند [۲]. معذلك محمود شوکت که فی الحقیقه تحصیلات نظامی خود را در آلمان کرده بود پیش از وقت پیشنهاد واگذاری ادارهٔ سپاه ترکیه را بیك هیئت آلمانی بجمال پاشا و عزت پاشا گفته بود. پس از مرگ وی این پیشنهاد بواسطهٔ زبر دستی سفیر کبیر آلمان بارن دوفانگن هایم [۳] محقق شد.

امپراطور آلمان در ۱۵ ژون ۱۹۱۳ (۱۰ رجب ۱۳۳۱ ه.ق) سرتیپ لیمان‌فن‌ـ زاندرس [٤] راکه فرمانده لشکری در کاسل [٥] بود ومدتهای مدید جزو ارکان حرب بود ولی بهیچوجه ترکیه را نمی شناخت انتخاب کرد.

---

۱ - Vickers and Armstrong.

۲ - یادداشتها Erinnerungen، ص ۱۰۷.

۳ - Baron de Wangenheim

٤ - Liman von Sanders.

٥ - Cassel.

قرار داد وی در نوامبر ۱۹۱۳ (ذیحجهٔ ۱۳۳۱ هـ .) بامضاء رسید . شمارهٔ صاحبمنصبان این هیئت که نخست ۴۲ بود در ۱۹۱۴ (۱۳۳۲ هـ .) بالـغ بر ۷۰ شد . امپراطور آلمان درزمانی که سرتیپ‌را پیش ازحرکتش پذیرفت باو سفارش کرد که‌در میان ترکان‌جوان وپیر بیطرف بماندوسیاست‌راازجمعیت‌صاحبمنصبان عثمانی‌بیرون کند .

سرتیپ لیمان فن زاندرس چون در ۱۴ دسامبر (۱۳ محرم ۱۳۳۲ هـ .) باستانبول رسید همچنان که پیش بینی شده بود بفرماندهی سپاه اول منصوب شد که میبایست سپاه نمونه ای را تشکیل دهد ولی دول دیگر بی اضطراب برین انتصاب ننگریستند که پاسبانی پایتخت را بیك سرتیپ آلمانی می سپرد . سفیران روسیه وفرانسه و انگلستان در بابعالی اقداماتی کردند . برای رهائی ازین وضع نگرانی امپراطور گیوم[۱] لیمان‌ـ فن زاندرس را بدرجهٔ سرتیپی سوارنظام ارتقاء داد که در آلمان معادل فرمانده سپاه بود و باوحق داد که درترکیه بدرجهٔ بالاتر یعنی سرداری (مشیر) ارتفاع بجوید . درنتیجه نه تنها فرمانده یك سپاه ترکیه بود بلکه مفتش کل سپاه شد .

سرتیپ لیمـان فن زاندرس در یادداشت های خود [۲] با بدبینی بسیار از وضع سپاه ترکیه در فردای جنگهای بالکان چه از حیث افراد و صاحبمنصبان و سربازان و چه از حیث لوازم شرحی آورده است . وی نیز قدرت کامل کمیتهٔ اتحاد و ترقی را نشان میدهد و بی آنکه سلطان حتی اطلاع هم داشته باشد سرتیپ عزت پاشا وزیرجنگ را ناچار کرده بود که استعفا کند و انور بیك را که پس از آن انور پاشا خواهد بود بجای او گماشته بود زیرا که وی بمنصب سرتیپی ارتقاء یافته بود . انور پاشا درهمان ضمن مقام ریاست ارکان حرب کل را بدست گرفته و یك سرهنگ آلمانی را بمعاونت اختیار کرده بود . اگر سخنان لیمان فن زاندرس را بپذیریم بنظر نمیآید که معاونت عوامل ترك و آلمانی با یکدیگر بطرز کاملی صورت گرفته باشد . وی میگوید :

« برای گرفتن تصمیمات آمرانه درباب این معاونت انورنظر صائب وتجربه ومعلومات کافی را نداشت . »

---

۱ – Guillaume.

۲ – پنج سال درترکیه Cinqans de Turquie (ترجمهٔفرانسه) پاریس ۱۹۲۱، کتابخانهٔ پایو Payot.

معذلك ورود هیئت آلمانی چنان می نمود که تمایل خاص سیاست عثمانی را نشان دهد. در ۱۹۱٤ (۱۳۳۲ هـ.) وزیر اعظم سابق حقی پاشا را بمأموریت بلندن فرستاده بودند که در آنجا سابقاً سفیر کبیر بود درصورتیکه جمال پاشا که درفوریهٔ ۱۹۱٤ (ربیع الاول ۱۳۳۲ هـ.) وزیر بحریه شده بود بدعوت دولت جمهوری بفرانسه میرفت. جمال در ملاقاتی با مسیو دو مارژری [۱] که در آنزمان مدیر امور سیاسی در که دورسه [۲] (وزارت امور خارجهٔ فرانسه) بود باکمال صداقت نظر عثمانی را بیان کرد و درصدد بر آمد نفع فرانسه را نشان دهد که بجای آنکه از یونانیان حمایت کند باترکیه بسازد [۳]. چنان مینماید که تا اندازه ای نومید از پاریس رفته است.

اینواقعه اندکی پس از فاجعهٔ سارایوو [٤] در ۲۸ ژون (٤ شعبان هـ.) رخ داده بود و از همان زمان دولت عثمانی پیش از وقت احساسی از اتحاد با آلمان کرده بود. مذاکرات را با سرعت و بسیار محرمانه کردند. تنها وزیر اعظم سعید حلیم و انور و طلعت و رئیس مجلس خلیل بیك در آن شرکت کرده بودند. جمال پاشا از آن آگاه نشد مگر پس از امضای عهدنامهٔ اتحاد که در ۲ اوت (۹ رمضان) منعقد شد.

معذلك دولت ترکیه اظهار بیطرفی کرد ولی بعنوان احتیاط بتجهیزات فرمان داد که بنا بر گفتهٔ لیمان فن زاندرس این بار بی اشکال جدی و تا اندازه ای با نظم پیش رفت.

چون آلمان درجنگ بود سرتیپ لیمان فن زاندرس خواستار شد که با صاحبمنصبان خود بازگردد ولی از امپراطور فرمان باو رسید که در ترکیه بماند.

از ۲ اوت (۹ رمضان هـ.) دولت بریتانیا کشتی سلطان عثمان را که درکارخانهای انگلستان ساخته بودند و پول آنرا کاملاً داده بودند و نیز کشتی رشادیه را که برای تعمیرات در انگلستان بود توقیف کرده بود.

---

۱ – M. de Margerie. ۲ – Quai d'Orsay.

۳ – رجوع شو: یادداشتهای (Erinnerungen) جمال پاشا، ص ۳ و ما بعد.

٤ – Sarayévo.

این توقیف را چند روز بعد برای بثبوت رساندن خرید دو کشتی جنگی آلمانی گوبن ۱ و برسلاو۲ درحق خوداقامه کردند که در ۱۱ او (۸ رمضان ه.) بداردانل رسیده ودرآبهای ترکیه آنها را پذیرفته بودند.

دول ائتلاف در ضمن آنکه در برابر نامشروع بودن این خرید و نگاهداری کارکران آلمانی اعتراض کردند لزوم این نکته را دانستند که بعضی مواعید در باب تغییر در اصول کاپیتولاسیونها نخست در زمینهٔ اقتصادی بترکیه بدهند. ولی بابعالی این پیشنهاد ها را نپذیرفت و بوسیلهٔ یاد داشتی در ۹ سپتامبر ۱۹۱۴ (۱۷ شوال ۱۳۳۲ ه.) لغو کاپیتولاسیونها را اطلاع داد و بزودی در پی آن دفتر های پست خارجی را بستند و اقدامات سخت در بارهٔ مدارس خارجه وغیره کردند۳. معذلك دولت عثمانی از طرفیت تردید داشت و بمیل امیر البحر آلمانی سوشون٤ که باگوبن آمده بود و میخواست در دریای سیاه عملیات کند مخالفت میکرد. وزیر اعظم بسفیر کبیر روسیه میگفت کـه الغاء کاپیتولاسیونها برای آرام کردن اهالی و خشنود ساختن آنهاست.

معذلك عملیاتی که امیر البحر سوشون بدان مایل بود در ۲۷ و ۲۸ اکتبر (۷ و۸ ذیحجه ه.) رخ داد وطبعاً منتهی بزد وخوردباکشتیهای‌روسیه‌شد. گوبن یکی کشتی مین گذاررا غرق کرد وبیك کشتی اژدرافگن خسارت رساند وسباستوپول را گلوله باران کرد در ضمن آنکه برسلاونو و روسی ایسك۵ را در مدخل دریای آزوو٦ توپ می بست.

معـذلك چنین مینمود که از دو سوی در صدد آن بودند که از کار ناگزیری حذر کنند. وزیراعظم سعید حلیم دربرابر مسئولیت های زدو خوردی‌تردید داشت. وقتی که میبایست صورت مجلسی را انشاء کنند که‌برای فراهم ساختن اعلان جنك

---

۱ - Goeben. ۲ - Breslau.

۳ - رجوع شود بکتاب آ. ماندلستام A. Mandelstam بعنوان سر نوشت دولت عثمانی Le sort de l'Empire Ottoman ، کتابخانهٔ پایو Payot ، پاریس ۱۹۱۷ ، ص ۷۷ و ما بعد.

٤ - Souchon. ۵ - Novorossiisk. ٦ - Azov.

بسلطان تسلیم کنند دو وزیر نصاری اوسکان[1] ارمنی و سلیمان البستانی سوری ونیز جاوید بیك و محمود پاشا که ترك بود خارج شدند برای اینکه آنرا امضاء نکنند . انور و جمال و شاید طلعت یعنی رؤسای اتحاد و ترقی محرك این تصمیم شدند[2] .

همه گفته اند چرا ترکیه بدین نهج در مقابل دو دولتی که از قدیم با او دوست بوده اند یعنی فرانسه و انگلستان بمیدان آمده است .

نفوذی که ازاندك زمانی آلمان در محافل رسمی ونظامی عثمانی بدست آورده بود دلیل کافی نیست .

مخصوصاً دو سبب باعث تصمیم دولت عثمانی شد . سبب اول که شاید قاطع تر باشد اینست که روسیه جزو دول ائتلاف بود .

ترکیه میتوانست چه بعنوان متحد وچه بعنوان رقیب از آن بترسد . اگر موارد جنگ قوای روسیه را باستانبول یا بغازها میرساند ممکن بود بترسند که با وجود همه عهد نامه ها از آنجا نروند .

ولی ملاحظهٔ دیگری هم دخالت داشت . مهمترین فکر حکومتی که از انقلاب ۱۹۰۸ (۱۳۳۶ ه .) ناشی شده بود این بود که دولت عثمانی را از قیمومت اقتصادی وبعضی جهات قیمومت سیاسی دول غرب برهاند . چون مدت مدیدی در ترکیه کسی زیسته باشد یعنی در آن دیاریکه همه کس بجز خود ترکان خداوندگار بوده است سبب بی حوصلگی جوانان ترك را میداند . بیان آنرا در راپورتها و خطابهائیکه مسیو ماندلستام[3] نقل کرده است میتوان یافت[4] .

درین صورت بواسطهٔ قدمت و توسعهٔ روابط با ترکیه بیشتر از جانب فرانسه وانگلستان این قیمومت محسوس بود .

بالعکس آلمان که در ترکیه فقط از زمانیکه تا اندازه ای کوتاه بود ذینفع شده بود این مهارت را داشت که از او باور کنند اگر از مزایائی که پیش از آن برقرار

۱ ـ Oskan.

۲ ـ رجوع شود بکتاب عزت پاشا Izzet Pacha بعنوان یادداشتها Denkwürdigkeiten، ص ۲۷۰ .

۳ ـ Mandelstam.

٤ ـ سر نوشت دولت عثمانی ، ص ۱۲۸ و ما بعد و ۳۹۵ تا ۳۹۸ .

شده بود بهره مند میشد آماده بود بمحض اینکه دیگران همان کار را بکنند آن مزایا را از دست بدهد. وانگهی ترکان در آنموقع ببرتری نظامی آلمان عقیده داشتند و آنها تنها نبودند.

چنین پیش آمد که اگر شکست امپراطوری های مرکزی باعث نابودگشتن امپراطوری عثمانی شد ترکیه ای که کاملا ترك بود و از هر قیمومتی آزاد و خداوند سر نوشت خود بود ازین ویرانیها بیرون آمد. پس بمقصودی که وطن پرستان در اعلان جنگ پیش از همه چیز در نظر داشتند رسیدند.

گفتار بیست و یکم
ترکیه در جنگ اروپا

همینکه جنگ اعلان شد دولت ترك که همواره در تحت تسلط شبهات خود در باب اتحاد اسلام بود مناسب دانسته بود که جنگ مقدس (جهاد) را اعلان کند. ولی این اقدام باشکوه در سپاهیان مسلمان فرانسه و انگلستان اثری نکرد وانگهی بیان نامهائیکه بعربی وهندوستانی بوسیلهٔ آسمان پیما در اماکنی که در تحت تصرف سربازان مسلمان بود ریختند نیز اثری نبخشید.

انور پاشا عنوان معاون فرمانده کل بخود داده بود یعنی میبایست فی الحقیقه فرمانده کل باشد زیراکه سلطان محمد پنجم بهیچوجه در اندیشهٔ آن نبود که شخصاً این وظایف را که از راه قانون اساسی باو تعلق میگرفت عهده دار شود.

نخستین عملیات در ناحیهٔ قفقاز نخست پیشرفتی کرد و آن جنگ ساری‌قامیش بود. ولی لشکرکشی مفصلی براهنمائی انور در موارد نا مساعد در ماه دسامبر و ژانویه (صفر و ربیع‌الاول ۱۳۳۳ ه.) بشکست فاحشی انجامید.

لشکرکشی دیگری بر ترعهٔ سوئز بفرماندهی جمال پاشا با وجود اشکالات راه پیمائی ۲۰۰۰۰ تن از میان بیابان سینا[1] خوب تدارك دیده شده بود و در کمال خوبی انجام گرفت. ردهٔ نخستین که در ۱٤ ژانویه (۲٦ صفر ه.) رهسپار شده بود در ۳ فوریه (۱۷ ربیع‌الاول ه.) بسواحل ترعه رسید و در آنجا انگلیسیها را بغفلت گرفت. فی‌الحقیقه این لشکرکشی که محرکین آن بشورش مصریان امیدوار بودند پیش نرفت. معذلك سبب افتخار سپاهیانیست که آنرا انجام داده اند.

---

۱ ـ Sinaï.

یکی ازمهمترین مراحل جنگ از جانب ترکان لشکرکشی داردانل بود. ورود بجنگ ترکیه در اردوی امپراطوریهای مرکزی این نتیجه را داشت که روابط دول غربی را با روسیه بسیار دشوار کرده بود و آنها دیگر نمیتوانستند عملیات بکنند مگر ازراه اوقیانوس منجمد شمالی. پس میبایست درصدد برآیند که روابط را برقرار کنند و بغازها را بدست بگیرند. نیز بحق تصور میکردند که تصرف استانبول ممکن بود ترکیه راکه دیدیم مردد بود وادار کند که فوراً صلح کند. از طرف دیگر پیشرفتی درین ناحیه دول بالکان راکه هنوز مردد بودند مصمم میساخت.

امیرالبحری انگلستان مسئولیت ریاست عملیات را بعهده گرفت و در آن قوای فرانسه نیز شرکت کردند.

در ۸ نوامبر ۱۹۱۴ (۱۹ ذیحجهٔ ۱۳۳۲ ه.) کروازورهای [۱] انگلیسی و کویراسه های [۲] فرانسوی قلاع ترکیه را در سد البحر در ساحل اروپا ودرکوم قلعه در آسیا توپ بستند و نتیجهٔ دیگری نداد جز آنکه رقیبان‌را بیدار کرد.

در ۱۸ مارس ۱۹۱۵ (۲ جمادی‌الاولی ۱۳۳۳ ه.) حملهٔ بزرگ کشتیهای انگلیسی و فرانسوی بفرماندهی امیرالبحرها دو روبك [۳] و گپرات [٤] رخ داد. نتیجهٔ آن حقیقةً وخیم بود و متعاقب آن تصمیم گرفتند که از معاونت سپاه بری استفاده کنند. بدبختانه ارکان حرب انگلیس راه حلی راکه بیش ازهمه زیان‌آوربود تحمیل کرد و آن حمله از انتهای غربی شبه جزیرهٔ غلیبولی بود. سرتیپ سریان همیلتون [٥] فرمانده سپاه بریطانیا وسرتیپ داماد [٦] فرماندهٔ سپاه فرانسه بود که اندکی بعد سرتیپ گورو [۷] جانشین او شد.

پیاده کردن سپاه درساحل سد البحر ودردماغهٔ هلس [۸] در ۲۵ آوریل (۱۰ جمادی-الاخره ه.) روی داد. درمقابل تلفات جدی پیشرفت کرد ولی بزودی سپاهیان انگلیس و فرانسه در باریکهٔ تنگی از خشکی رو بروی تپه های عرضی بیحرکت ماندند و این تپه ها برای ترکان که درتعرض چندان حرارتی نداشتند ولی دردفاع تزلزل ناپذیر بودند

۱ - Croiseur. ۲ - Cuirassé. ۳ - de Robeck. ٤ - Guépratte.
٥ - Sir Ian Hamilton. ٦ - d'Amade. ۷ - Gouraud.
۸ - Hellès.

زمینه ای را فراهم میکردند که مخصوصاً مساعد بود. همچنانکه در جبههٔ اروپا اتفاق افتاد جنگ سنگر پیش آمد. با وجود دلاوری و خویشتن داری سپاهیان دو مملکت که دستهٔ اسطرالیا و زلاند جدید[۱] جزو آن بودو با عنوان مختصر خود آنزاك[۲] (دستهٔ سپاه استرالیاوزلاند جدید[۳]) معروف شد نتوانستند بطریق محسوسی پیش روند. حتی نتوانستند باماکن کریتیا[٤] و آچی بابا که در موقع پیاده کردن سپاه آنرا هدف قرار داده بودند هرگز برسند.

حملاتی که از ۵ تا ۹ او (۲۳ تا ۲۷ رمضان ه.) بسا قوای مهم وارد آوردند بجز تلفات بسیار جدی بچیزی منجر نشد.

درین جنگها در مقابل مقامات آنافارتا[۵] سرتیپ جوانی که پیش از آن بانتیجه در سیرنائیك[٦] با ایتالیائیان جنگ کرده بود و آینده برای وی بخت فوق العاده ای ذخیره کرده بود یعنی مصطفی کمال امتیاز یافت.

آنوقت عملیات مثبت را تقریباً رها کردند. ورود بلغارستان بجنگ در ١٤ اکتبر ۱۹۱۵ (۵ ذیحجهٔ ۱۳۳۳ ه.) دول ائتلاف را وادار کرد که عملیات عمدهٔ جبههٔ شرق را بمقدونیه انتقال دهند. بهمین جهت در آخر سال (اوایل ۱۳۳٤ه.) تصمیم گرفتند که شبه جزیره را تخلیه کنند. این عملیات که بسیار خوب انجام گرفت از ۵ تا ۱۰ ژانویهٔ ۱۹۱٦ (از ۲۷ صفر تا ۳ ربیع الاول ۱۳۳٤ ه.) تقریباً بدون تلفات جانی و بوسیلهٔ واگذاری لوازم بسیار کم انجام گرفت. ولی باز هم شکست وخیمی برای متحدین بود.

دولت بلغارستان در ضمن آنکه در ٦ سپتامبر ۱۹۱۵ (۲۵ شوال ۱۳۳۳ ه.) عهد نامهٔ اتحادی با آلمان امضا میکرد با ترکیه نیز قراردادی بسته بود که تمام سواحل یمین ماریتسا[۷] را بآن میداد و محلهٔ بیرون قره آغاج در ادرنه وایستگاه آن شهرویك باریکهٔ زمین دو کیلو مطری در ساحل یسار نیز جزو آن بود بطوریکه راه آهن از

۱ - Australien- Néozélandais. ۲ _ ANZAC.
۳ - Australian and New-Zeland Army Corps. ٤ _ Kritnia.
۵ _ Anafarta. ٦ _ Cyrénaïque. ۷ - Maritsa.

سویلن گراد[1] بده آقاج کاملا در قلمرو بلغارستان واقع میشد[2] .

تخلیهٔ داردانل دسته های مهمی از سپاه ترك را آزاد کرد . بعضی قسمتهای آنرا وقتیکه رومانی وارد جنگ شد بمقدونیه بناحیهٔ دوبرجه حتی بگالیسی[3] فرستادند ولی در آنجا فقط مقام ثانوی احراز کردند که برای تاریخ عثمانی نفعی ندارد.

ما در باب عملیاتی که در ناحیهٔ قفقاز از ماه مه ۱۹۱۵ (رجب ۱۳۳۳ هـ .) ببعد بفرماندهی گراندوك نیکلا[4] رخ داد تأکید نمیکنیم . سپاهیان روسیه بیاری ارمنیان که شوریده بودند در وسط زمستان تعرض سختی کردند که باعث تصرف ارزروم در ۱۵ فوریه (۲۹ ربیع الاول هـ .) و سپس تصرف طرابوزان در دریای سیاه در ماه مه (رجب هـ .) با مساعدت کشتی های جنگی شد . اقدام بتعرض ازجانب ترکان در جناح یسار سپاه روسیه کاملا بی نتیجه ماند در صورتیکه روسها ماراش[5] و وانو بتلیس راگرفتند .

از آوریل ۱۹۱۷ (جمادی الاخرهٔ ۱۳۳۵ هـ .) ببعد انقلاب روسیه تمام عملیات را درمیدان جنك قطع کرد و در ۷ دسامبر (۲۱ صفر ۱۳۳۶ هـ .) متارکه ای باروسیه منعقد شد .

مورخ بیطرف نمیتواند اینجا ازذکر واقعه ای که شهرت عام دارد ولکهٔ تاریکی برتاریخ ترکیه که تردیدی نیست در آن دوره افتخار آمیزاست می اندازد خودداری کند .

چنان مینماید که مقامات عثمانی خواسته اند از وقایع و مخصوصاً از یاری که بعضی عناصر با روسها کرده اند استفاده کنند وکاملا اهالی ارمنی ولایات آسیای صغیر را از میان ببرند . ارمنیان راکه زنان و کودکان نیز جزو آنها بوده انـد دسته دسته تا اقطار ولایات عرب برده اند و در آنجا در اردو هـای تمرکز آنها را روی هم ریخته اند . چه در اردوها که امراض ساریه در آنجا فراوان بوده وچه درضمن راه

---

۱ - Svilengrad.

۲ - ب . د . کسیاکوو B. D. Kessiakov ، مختصری از تاریخ سیاسی بلغارستان Prinos Kâm diplomatitcheska Istoria na Blgaria ، متن نمرهٔ ۲۹ ، ص ۷۴ - ۷۶ .

۳ - Galicie. ٤ - Grand-duc Nicolas ٥ - Marach.

تلفات آنها هول انگیز بوده است وهنوز امروز راه مهاجرت و محل اردوها را میبینند که علامت آن توده های وحشت انگیز استخوان انسانی است. سرتیپ لیمان فن ـ زاندرس توجه میدهد که ناحیه ای که سپاه دوم در آنجا متوقف بوده تا مسکون بوده و منظرهٔ بیابان آشکار میکرده است. وی بدون اینکه عذری برای این اقدامات مخالف انسانیت بیاورد در صدد بر میآید که مخصوصاً آن را بمأمورین زیردست اسناد دهد که قهراً در فرمانی که بایشان داده می‌شد است مبالغه میکرده اند[1].

میدانهای عمدهٔ جنك سپاه عثمانی تا پایان جنك عبارت بود از بین النهرین و سوریه بافلسطین که‌در آنجارقیب‌انگلستان بود. از ۲۲ نوامبر ۱۹۱۴ (٤ محرم۱۳۳۳ه.) انگلیسها بصره راگرفته و در طول دجله پیش رفته بودند. در ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۵ (۲۰ ذیقعدهٔ ۱۳۳۳ ه.) کوت العماره راکه تقریباً در ۱۶۰ کیلو متری جنوب شرقی بغدادست متصرف شده بودند.

سرتیپ تاوشند[2] که درین حوزه فرماندهی‌داشت باشرایط بدبعهده گرفت بسوی بغداد رهسپار شود و شکست خورد و ناچار شد بکوت العماره پناه ببرد و آنجا اورا محاصره کردند.

نایب سردار پیر فن درگولتز[3] که سابقاً تشکیل دهندهٔ سپاه ترك بود آمد ریاست‌عملیات‌را بدست گرفت[4]. تاوشند در ۲۹ آوریل(۲۵جمادی الاخره ۱۳۳٤ ه.) تسلیم شد و ویرا اسیر کردند.

تصرف کوت العماره یکی از پیشرفت هائی‌بود که باعث غرور ترکان شد ولی نتوانستند از آن بهره مند شوند. درضمن اینکه خودرا دوچارلشکر کشی بیهوده‌ای

---

۱ ـ پنج سال در ترکیه ص ۱۸٤ ـ ۱۸۵. در باب کشتار های ارمنیان نیز میتوان باین کتابها رجوع کرد: ماندلستام ـ سرنوشت دولت عثمانی ص ۱۸۷ـ۳۳۱. یاد داشتهای سفیر کبیر (امریکائی) مورـ گن تاو Mémoires de l'Ambassadeur Morgenthau ص ۲۰٤ ـ ۲۹۰. هاری اشتوئرمر Harry Stuermer دو سال جنك دراستانبول Deux ans de Guerre à Constantinople ص۳۸ـ۶۹. جمال‌پاشا یادداشتها،ص ۳۱۰ـ۳۸۷. لسپیوس Lespius آلمان‌وارمنیان Deutschland und Armenien.

۲ ـ Towshend. ۳ ـ Feld-Maréchal Von der Goltz.

٤ ـ فن درگولتز از حصبه در بغداد در ۶ او ۱۹۱۶ (۶ شوال ۱۳۳٤ ه.) مرد.

در ایران کردند انگلیسها پیشرفت خودرا ادامه دادند و بغداد را در ۱۱ مارس ۹۱۷ (۱۶ جمادی الاولی ۱۳۳۵ ه .) گرفتند .

از آغاز ۱۹۱۷ (اواسط ۱۳۳۵ ه .) ببعد درفلسطین وسوریه عملیاتی رخ داد که میبایست قاطع باشد .

راه آهنی که از مصر میآمد با سرعت بسیار ازمیان بیابان سینا ساخته شده بود . در ژانویهٔ ۱۹۱۷ (ربیع الاول ۱۳۳۵ ه .) بسرحد فلسطین رسید .

انگلیسها که مخصوصاً درهنر نمائی جلب متحدین زبر دستند توانسته بودند از ناخشنودی که ترکان جوان در اعراب‌فراهم کرده بودند استفاده کنند . حتی‌توانسته بودند شریف‌مکه را بسوی خود جلب کنند و استقلال را برای وی ضمانت کرده و احتمالاً وی‌را بخلافت بجای سلطان عثمانی امیدوار کرده بودند .

با وجود تدارکات خوب و افزونی عده و اسلحه لشکرکشی بفلسطین برای سپاه انگلستان بسیار دشوار بود . سپاه مزبور درآغاز ۱۹۱۸ (اواسط ۱۳۳۶ ه .) اورشلیم و یافه راگرفته بود . ناچار شد نزدیك نابلس (ناپلوز[۱]) جنك سختی در مدت سه روز بکند که از ۹ تا ۱۱ مارس (از ۲۵ تا ۲۷ جمادی الاولی ه .) کشید و سپس نزدیك اورشلیم دو جنك دیگر که بازسخت تربود رخ داد که‌آنهارا جنك اول و دوم اردن مینامند و از ۲۶ تا ۳۰ مارس (از ۱۳ تا ۱۷ جمادی الاخره ه .) واز ۳۰ آوریل (۱۹ رجب ه .) تا ٤ مه (۲۳ رجب ه .) دوام داشت و فی الحقیقه دربن دو جنك شکست خوردند .

ولی ورود قوای امدادی مهمی که از هندوستان میآمد و پیاده شدن سپاهیان فرانسوی و ایتالیائی درسوریه و الحاق اعراب که بیش از پیش عمومی میشد سرانجام ایستادگی ترکان را نا ممکن کرد .

حملهٔ انگلیسها در۱۹ سپتامبر (۱۳ ذیحجه ه .) باعث بازگشت سپاه عثمانی‌شد واین‌بازگشت با وجود کوششهای مصطفی کمال بشکست مبدل گشت .

یك دستهٔ مخصوص معروف بدستهٔ یلدرم که نام آن لقب سلطان بایزید یلدرم

۱- Naplouse.

را بیاد می‌آورد در پایان ۱۹۱۷ (آغاز ۱۳۳۶ هـ.) بفرماندهی سرتیپ آلمانی فن‌فالکن‌هاین[۱] تشکیل یافته بود و سپس اندکی بعد درفوریهٔ ۱۹۱۸ (جمادی الاولی ۱۳۳۶ هـ.) بفرماندهی لیمان فن زاندرس قرار گرفته بود. این دسته که میبایست شامل یك لشکر پیاده نظام وچندین دستهٔ مخصوص آلمانی باشد و مأموریت آن پس گرفتن بغداد بود مقام مهمی احراز نکرد ولی باعث اختلاف در میان جمال پاشا وبعد مصطفی کمال وسرتیپ فن فالکن هاین شد[۲].

متارکه ای که شرکت ترکان را در جنك خاتمه میداد در ۳۰ اکتبر (۲٤ محرم ۱۳۳۷ هـ.) در میان امیر البحر انگلیسی کالتروپ[۳] و نمایندگان بابعالی که وزیر بحریه رؤف پاشا در رأس ایشان بود بر روی کشتی کویراسه[٤] سوپرب[٥] در خلیج مودروس[٦] بامضاء رسید. ظاهراً این متارکه بی اطلاع و حتی بر خلاف نیات سرتیپ فرانسوی (که بعد ها سردار شد) فرانشه دپره[۷] فرمانده سپاه متحدین در مشرق منعقد شده بود.

از آغاز نوامبر (اوایل صفر ۱۳۳۷ هـ.) کشتی های دول ائتلاف باستانبول رسیدند وسپاهیان مؤتلفین آنرا متصرف شدند. انگلیسها قرارداده بودند که فرماندهی در آنجا بدست یکی از صاحبمنصبانشان سرتیپ میلن[۸] باشد.

در ظرف این جنگ طولانی سپاه ترك جدیت و قوهٔ ایستادگی نشان داده بود که متلاشی شدن سریع آن در ضمن جنك بالکان باعث نمیشد پیش بینی کنند. بعضی از مراحل آن از آن جمله رهسپاری از میان بیابان سینا و دفاع داردانل و جنگهای فلسطین و محاصره و تصرف کوت العماره را میتوان در تاریخ نظامی عثمانی از وقایع افتخار آمیز شمرد. معـذلك در قبال پیشرفتهای حقیقی باید متوجه بقـای معایب اساسی تمام عناصر عثمانی بودمانند بی‌ارادگی وپیش‌بینی نداشتن درتهیهٔ کارها و کندی

۱ - von Falkenhayn.

۲ - رجوع شود بکتاب لیمان فن زاندرس ص ۲۰۲ و مابعد.

۳ - Calthorpe.

٤ - Cuirassé.

٥ - Superb.

٦ - Moudros.

۷ - Franchet d'Espèrey.

۸ - Milne.

در اجرای عملیات و مخصوصاً این اعتماد بر برتری خیالی که تقریباً ابلهانه بود و ارکانحربهای ترك آنرا داشته اند بالخصوص معاون فرمانده کل انور پاشا که عملیاتیرا بعهده‌می گرفته‌است که پیش نرفتن آنها مسلم بوده . این حالت روحانی سرداران‌ترك باعث اختلافات فراوان باصاحبمنصبان آلمانی شد و همین نکته خشونتیرا که لیمان فن-ر اندرس دریادداشتهای خود بوسیلهٔ آن درباب متحدین خودرأی میدهد و گاهی بمنتهی درجه است مدلل میسازد .

منصفانه باید یادآوری کرد که صاحبمنصبان فرانسوی که مستقیماً با قوای ترك مخصوصاً درداردانل جنك کرده‌اندومولف این کتاب از آن جمله‌است شادند که بحالت درستکاری و جوانمردی رقیبان خود پی برده اند . سرتیپ گورو۱ که در داردانل فرماندهی داشته و در آنجا سخت زخمی شده است خود چندین بار نسبت بکسانی که با آنها جنگیده احترام کرده است .

چند ماه پیش از پایان جنك عهدنامهای جداگانه که ترکیه نیز در آن شرکت داشته در۳مه (۲۱ رجب ه .) دربرست لیتووسك۲ باروسیه ودر۷ مه (۲۵رجب ه .) دربخارست بارومانی امضا شده است . این عهدنامها را حوادث بعد لغو کرد معذلك ترکیه قارص واردهان وارتوین۳ و نواحی آنها راکه روسیه بآن واگذار کرده بود نگاهداشت .

۱ - Gouraud. ۲ - Brest-Litovsk. ۳ - Artvin.

گفتار بیست و دوم

بیداری ترکیه

سلطان محمد پنجم که مدت نه سال تاج و تخت را بطریقی که بیشتر اسمی بود بقیمومت کمیتهٔ اتحادوترقی بدست گرفته بود در ۳ ژوئیهٔ ۱۹۱۸ (۲۳ رمضان ۱۳۳۶ه.) مرد و برادرش پرنس وحیدالدین بنام محمد ششم جای اورا گرفت[۱].

هیئت دولت سعید حلیم وطلعت و انور در ۱۳ اکتبر ۱۹۱۸ (۷ محرم ۱۳۳۷ ه.) کناره گرفته بود. پس از دوتغییر مقام وزارت اعظم در ۵ مارس ۱۹۱۹ (۲ جمادی-الاخرهٔ ۱۳۳۷ه.) بداماد فرید پاشا تعلق گرفت که نسبت بانگلیسیها بکلی جانفشان بود.

مؤتلفین تصرف خودرا کامل کرده بودند، انگلیسیها دربین‌النهرین ودرسامسون (دریای سیاه) و فرانسویان در سوریه و سیلیسیا[۲] (ولایت عدنه) و ایتالیائیان در قونیه و ادالیه[۳] بودند.

انگلستان خواست موقع را مغتنم شمارد ونفوذ خودرا در شرق نزدیك توسعه دهد ولی برای احتراز از مخالفت فرانسه تصمیم گرفت که قوهٔ سومی بکار آورد. خیال کرد بجای دولت عثمانی مملکت یونان وسیعی فراهم کند که دراروپا وآسیا توسعه داشته باشد و ملتی که بر آن تسلط دارد چون ناتوانست و نمیتواند توانائی خود را تأمین کند ناچار باشد که یاری و قیمومت بریطانیا را بپذیرد.

نخستین گام برای اجرای این نقشه آن بود که در ۱۵ مه ۱۹۱۹ (۱۴ شعبان

---

۱ ـ سلطان سابق عبدالحمید دوم که درآغاز جنك بالکان او را از سلانیك بقصر بیگلر بیگي درکنار بوسفور برده بودند در آنجا در ۱۰ فورهٔ ۱۹۱۸ (۲۷ ربیع الثانی ۱۳۳۶ ه.) مرد.

۲ ـ Cilicie.

۳ ـ Adalia.

۱۳۳۷ ه.) با رضایت دول ائتلاف یونانیان را در ازمیر پیاده کردند. این اقدام ما منصفانه‌ای بود نسبت بملتی که فی‌الحقیقه دلیرانه جنگیده بود درصورتیکه سپاه یونان فقط دیر درجنگ شرکت جسته بود و شرکت آن بکلی اندك بود. ناچار میبایست نتیجهٔ آن عکس‌العمل سختی از جانب ترکان باشد، بیشتر از اینجهة که‌بواسطهٔ حال روحی اهالی یونانی بسیار ازمیر وجود اهالی و سربازان ترك ممکن نبود حوادث سختی فراهم نسازد. فی‌الحقیقه همین اتفاق افتاد[۱].

در همان میان مؤسسات یونانی که در استانبول وجود داشت در مسلح کردن اهالی ارتودوکس میکوشیدند. درسواحل دریای سیاه درطرابوزان‌وسامسون‌برای تولید یك جمهوری یونانی در پونت[۲] جنبشی رخ داد[۳].

خوش‌بختانه برای ترکیه مردی یافت شد که نظر صائبی از اوضاع یافت و این دلیری راداشت که ازین اوضاع نتیجه بگیرد. این مرد مصطفی کمال بود. دانست که دولت عثمانی سابق دیگر وجود ندارد ولی‌دولت جدیدی راکه منحصراً ترك باشد ممکن است ایجادکرد یعنی دولتی که برحاکمیت ملی متکی باشد و استقلال کامل خود را بدون هیچ حدی داشته باشد.

مصطفی کمال را بسامسون در آسیای صغیر برای تفتیش سپاه فرستاده بودند. این مأموریت فی‌الحقیقه علامت بی اعتمادی بود. معذلك توانست برای انجام نیت وطن پرستی از آن مأموریت استفاده کند.

در۲۹ ژویه (اول ذیقعده ه.) کنگره ای بدعوت «اتحادیه برای دفاع حقوق ولایات شرقی» در ارزروم تشکیل شد و مصطفی کمال را بریاست انتخاب کرد. این کنگره اصول وحدت و استقلال کامل مملکت را در حدود ملی خود اعلان کرد و

---

۱ - درین‌باب‌مخصوصاًرجوع شود بکتاب مادام برت ژرژ گولیس Mme Berthe Georges-Gaulis بعنوان‌ملیت‌ترك Le Nationalisme Turc پاریس- کتابخانهٔ‌پلون Plon ص۳۸ تاص۵۲ وبرای اطلاعات ضدآن رجوع شودبتاریخ‌سیاسی‌یونان‌تألیف دریوولریتیه ج ۵، ص۳۶۳ ومابعد. ۲ - Pont.

۳ - رجوع شود بخطابهٔ بزرك مصطفی کمال واسنادی که ضمیمهٔ آنست. متن ترکی و ترجمهٔ آلمانی، ترجمهٔ‌مزبور دردوجلددر کتابخانهٔ ك. ف. کولر K.F. Kœler در لایپزیك Leipzig ۱۹۲۸ چاپ‌شده.

قبول کرد درصورتیکه حکومت مرکزی درنگاهداری استقلال وتمامیت وطن ناتوان باشد حکومت موقتی تشکیل دهد.

یك انجمن ملی میبایست هرچه زودتر تشکیل یابد.

این کنگرهٔ ملی مرکب از نمایندگان سنجاقها در ٤ سپتامبر (۱۷ ذیحجه هـ.) در سیواس منعقد شد وباتفاق آراء مگر سه رأی مصطفی کمال‌را بریاست انتخاب کرد[۱].

در استانبول وزرای اعظم بسرعت‌جانشین یکدیگر میشدند. در ۲ اکتبر (٦ محرم ۱۳۳۸ هـ.) علیرضاجانشین فریدپاشا شدوپس‌ازآنکه‌واداشت پارلمان‌جدیدی‌راانتخاب کردندو تشکیل دادندو آن در ۱۹ ژانویهٔ ۱۹۲۰ (۱٦ربیع‌الثانی۱۳۳۸ هـ.) تشکیل‌شد در ۸ مارس (۱٦ جمادی الاخره هـ.) جای خود را بوزیر بحریه صالح پاشا واگذار کرد که با مصطفی کمال تا اندازه ای روابط خوب داشت.

انگلیسیها که تشکیلات ملی اناطولی را تا اندازه ای بچشم بد مینگریستنددر۱٦ مارس ۱۹۲۰ (۲٤ جمادی الاخرهٔ ۱۳۳۸ هـ.) در استانبول اقدام مسلحی کردند که با وجود بعضی مقاومتهای‌محلی وزارت جنك و بحریه و اسلحه خانهٔ توپخانه وسربازخانها بدستشان افتاد. وکلا و اشخاص معتبر که بواسطهٔ دلبستگی با مسائل ملی معروف بودند یا فقط بواسطهٔ تمایلشان بفرانسه دستگیر شدند و آنها را بمالت[۲] بردند[۳].

باید متوجه بود که سپاهیان فرانسه هیچ شرکتی‌دراین‌اقدامات نکردند. حتی ظاهراً فرماندهی آنها را آگاه نساخته بودند.

کسانی از میان وکلا که‌آزاد مانده بودند از استانبول بیرون رفتند وبانگوریه رفتند.

اقدام‌نظامی۱٦ مارس (۲٤ جمادی الاخره هـ.) نه تنها مصطفی کمال‌را بهیچوجه مرعوب نکردبلکه بر ایستادگی‌وی افزود. وی عجله‌کرد درانکوریه یك انجمن

۱ - خطابهٔ مصطفی کمال، متن ترکی، ص۳۹ و ترجمهٔ آلمانی ج ۱ - ص۵۵ - ٥٦.

۲ - Malte.

۳ - برای شرح این وقایع رجوع شود بکتاب مادام ژرژگولیس، بعنوان ملیت ترك، ص ۲۱ و ما بعد.

ملی (بیوك ملت مجلسی) که مرکب از پنج نماینده از هر سنجاقی بود تشکیل دهد. جمعهٔ ۲۳ آوریل ۱۹۲۰ (٤ شعبان ۱۳۳۸ هـ.) که روز افتتاح این انجمن بود واقعهٔ تاریخیست زیراکه آغاز ایستادگی ملت ترك و پیدایش ترکیهٔ جدید را نشان میدهد که جانشین دولت عثمانی قدیم که بالمره از میان رفته بود شد.

در دوم مه (۱۲ شعبان هـ.) انجمن بزرگ تصمیم گرفت که در آینده در ترکیه نمایندهٔ قدرت ملی خواهد بود و لااقل تازمانی که سلطان و خلیفه از هر فشار خارجی نجات یابد قوای مقنن و مجری را در خود جمع خواهد ساخت. مصطفی کمال تقریباً باتفاق آراء بریاست منتخب شد. یك شوری مرکب ازیازده عضو تشکیل شد که کار هیئت دولت را بکند.

مصطفی کمال مانند اغلب جلب کنندگان مردم هنوز جوان بود. در ۱۸۸۳ (۱۳۰۰هـ.) در سلانیك ولادت یافته و پسر یکی از مأمورین ترك بود و تحصیلات متوسطهٔ خود را دردبیرستان (اعداد یه) نظامی مناستیر کرده وسپس ازمدرسهٔ نظامی پانکالدی[۱] گذشته بود. استقلال فکروی سبب شد که اورا بدمشق وسپس بیافه فرستادند. از همان وقت میکوشید اتحادیه ای برای آزادی تشکیل دهد. چون بسلانیك برگشت در تهیهٔ انقلاب ۱۹۰۸ (۱۳۲۶ هـ.) شرکت کرد. در ضمن جنك ایتالیا با ترکیه با انوربیك در تشکیل دفاع سیرنائیك[۲] بتوسط اعراب شرکت جدی کرد. در جنك بزرك توانست در داردانل و در سوریه خصال ریاست خود را نشان دهد و در ضمن صائب بودن نظرخود وقوت اخلاقی خودرا ظاهرساخت وهمین باعث شد که باسرتیپ فن فالکن هاین ایستادگی کرد و او را با انور در اختلاف افگند زیراکه نمیتوانست رفتار تسلط جویانهٔ او را تحمل کند. سرنوشت چنین خواست که پس از وخیم‌ترین شکستها ملت ترك مردی را بیابد که تا اندازه ای گستاخ باشد که در رهائی آن بکوشد و تا اندازه ای جدی و زبردست باشد که بتواند بدین کار کامیاب گردد.

در ماه مه ۱۹۲۰ (شعبان ۱۳۳۸ هـ.) باقوای فرانسه که سیلیسیا[۳] را متصرف بودند وچندین جنك با سپاهیان ترك کرده بودند متارکه ای منعقد شد.

---

۱ – Pankaldi ۲ – Cyrénaïque ۳ – Cilicie

این نخستین شناسائی دولت انکوریه بود .

از ماه فوریهٔ ۱۹۲۰ (جمادی الاولی ۱۳۳۸ ه .) نمایندگان عثمانی را برای آگاه شدن از عهد نامهٔ صلح بپاریس خوانده بودند ولی چنین اتفاق افتاد که انشای آنعهدنامه هنوز پیش نرفته بود . پس نمایندگان را مرخص کردند و بعدها در ماه مه (شعبان ه .) دوباره آنهارا دعوت کردند .

همه میدانند که برخلاف تمام عادات سیاسی عهدنامهائی که جنگ ۱۹۱٤ (۱۳۳۲ ه .) تا ۱۹۱۸ (۱۳۳٦ ه .) را پایان بخشید درمیان دول متخاصم مورد مشورت قرار نگرفت ولی غالبین آنها را بر مغلوبین تحمیل کردند و مغلوبین فقط توانستند ایرادات کتبی اظهار کنند که عموماً هیچ توجهی بآنها نکردند .

چون نمایندگان اول دول بزرك و مخصوصاً رئیس جمهوری ویلسن[۱] وکلمانسو[۲] ومسیوللوید جرج[۳] وضع ملل اروپای شرقی را بسیار کم میدانستند یا هیچ نمیدانستند نمایندگان دول کوچك ذی نفع تاحدی شرایط را تلقین کردند . دربارهٔ ترکیه سیاسی زبردست یونانی مسیوونیزلوس[٤] توانست وادار کند که تمام دعاوی یونان حتی مبالغه آمیزترین دعاوی را بپذیرند .

در باب مقررات عهدنامه‌ای که در ۱۰ او ۱۹۲۰ (۲٤ ذیقعدهٔ ۱۳۳۸ ه .) در سور[۵] نمایندگان سلطان سرتیپ هادی پاشا و رضا توفیق بیك عضو سنا و رشاد خالصی بیك وزیر مختاز ترکیه دربرن[٦] امضا کرده اند ما تفصیلی نمیدهیم . فتوحات مصطفی کمال در اناطولی میبایست این سند سیاسی را که نتیجهٔ آن حذف استقلال ترکیه بود لغو کند .

در اروپا یونان تمام تراس را تا دریای سیاه وتا خطوط چتلجه دریافت میکرد. استانبول وحوالی مستقیم آن بدست ترکیه میماند ولی در تحت تهدید مستقیم یونانیان بود . در آسیا شهر بزرك ازمیرو ناحیهٔ وسیعی یعنی متمول ترین نواحی آسیای صغیر در تحت حکومتی قرار گرفته بود که بجز بعضی تشریفات کاملاً ظاهری معادل باالحاق بیونان بود .

---

۱ - Wilson. ۲ - Clémenceau. ۳ - Lloyd George.
٤ - Vénizelos. ۵ - Sèvres. ٦ - Berne.

ولایات عرب سوریه و بین‌النهرین وحجاز و یمن[1] از دولت عثمانی جدا شده بود واین اقدام را دشمنی روزافزون میان دوملت مسلمان محقق میساخت. اینعهدنامه نیز ارمنستان مستقلی پیش بینی میکرد که تعیین حدود آن درولایات ارزروم ووان و بتلیس میبایست بحکمیت رئیس‌جمهوری ممالك متحده موکول شود.

حتی تصور کرده بودند تشکیل مستقلی بکردستان بدهند و استقلال آنرا در آینده پیش‌بینی کنند. هر کس که حال اجتماعی کردان رابداند که مرتجع ترین ووحشی ترین ملل آسیای غربی‌هستند از خود میپرسد که آیا مؤسسین عهد نامهٔ سور[2] جداً اینماده را نوشته اند یا نه.

بالاخره ترکیه حتی درناحیهٔ محدودی که برای آن مانده بود آزاد نبود زیراکه قرارداد خاصی در بارهٔ اناطولی منافع خاص امپراطوری بریطانیا و فرانسه و ایتالیارا برسمیت میشناخت ومناطق نفوذ آنهارا محدود میکرد. چنان مینمود که پیکر ترکیهٔ بد بخت را پیش از وقت پاره پاره کرده بودند که در میان دول ذی نفع قسمت کنند.

چنانکه گفتیم مصطفی کمال برای آغازایستادگی خود منتظرعهدنامهٔ سورنشده بود. ولی‌امضای این‌سندی که تجزیهٔ کامل ترکیه راآماده میساخت وبوسیلهٔ نمایندگان سلطان شده‌بود طغیان‌را مدلل می کرد و میبایست بر شدت آن افزون گردد.

مصطفی کمال بوسیلهٔ ابتکار جسورانه و بی باکانه وطن خویش را از ویرانی رهائی بخشیده و دربرابرجست‌وخیز مجدانه ای که ملت ترك‌رادرقبال دعوت‌وی جنبانده است جزستایش کاری نمیتوان کرد. این ملتی که بواسطهٔ هشت سال‌جنك ناتوان‌وتهی دست شده و قسمتی از آنرا خلع سلاح کرده وتشکیلات نظامی آن برهم خورده بود نترسید که در برابر اروپای همدست مقاومت کند و در برابر بی انصافی بسیار آشکاری جواب منفی دهد! و این ملت فاتح شد!

در ۲۲ ژون ۱۹۲۰ (۵ شوال ۱۳۳۸ هـ.) یونانیان تعرض عمومیرا آغاز کرده

۱ - همه میدانند که اینك حجاز دولت مستقلی فراهم میسازد و سوریه ولبنان درتحت حمایت فرانسه قرارگرفته و عراق (بین النهرین) و فلسطین در تحت حمایت بریطانیاست. عراق را در ۳ اکتبر ۱۹۳۲ (۲ جمادی الاخره ۱۳۵۱) بعنوان دولت مستقل شناختند و در جامعهٔ ملل پذیرفتند.

۲ - Sèvres.

بودند . سپاهیان ترك هنوز باندازه ای تشکیل نیافته بودند که ایستادگی جدی کنند . پس باسکی شهر و بارتفاعات دوملوبونار در مشرق اوشاك عقب نشستند در صورتیکه یونانیان بروسه و بالیکسیر و آلاشهر و اوشاك را متصرف میشدند . سپس تا پایان اکتبر (اوایل صفر ۱۳۳۹ هـ .) هیچ عمل مهمی رخ نداد . در ۲٤ آن ماه (۱۰ صفر هـ .) حمله ای از سوی ترکان که بد تهیه شده بود سبب شد که یونانیان یکی شهر را گرفتند . پس از آن تا اول آوریل ۱۹۲۱ (۲۱ رجب ۱۳۳۹ هـ .) جنگ‌های پیاپی رخ داد که نتایج آنها مختلف بود . ترکان مخصوصاً در این اونو در شمال غربی اسکی شهر در ۱٤ ژانویه (٤ جمادی الاولی هـ .) و اول آوریل (۲۱ رجب هـ .) دو فتح کردند . از ۱۰ ژویه (٤ ذیقعده هـ .) ببعد یونانیان حملهٔ عمومی کردند که تقریباً مدت پانزده روز جنگهای متعدد در خط کوتاهیه باسکی شهر فراهم ساخت . ترکان در عقب خط سکاریه[1] عقب نشسته بودند .

درین میان در ۲۰ ژانویهٔ ۱۹۲۱ (۹ جمادی الاولی ۱۳۳۹ هـ .) انجمن بزرك ملی بیك قانون اساسی موقتی رأی‌داده بود که مقررات عمدهٔ آن این بود که حق حاکمیت بیحد و بی شرط متعلق بملت است و اختیارات مجری و مقنن در انجمن بزرك ملی مرکزیت میبابد که یگانه نمایندهٔ حقیقی ملت بشمارست[2] .

هیئت دولت جدیدی بریاست توفیق پاشا که در ۱۰ نوامبر ۱۹۲۰ (۲٦ صفر ۱۳۳۹ هـ .) تشکیل یافت ظاهراً مساعد بود که باکمال بسازد و چون دول ائتلاف بتشکیل کنفرانسی در لندن تصمیم گرفتند هیئت دولت استانبول پذیرفت که دولت انکوریه در آنجا نماینده داشته باشد . ولی دولت مزبور از هرشرکتی امتناع کرد و معذلك هیئت نمایندگی که انجمن بزرك ملی انتخاب کرد بنا برمداخلهٔ دولت ایتالیا که درسفر آنها سهولت فراهم آورده بود در کنفرانس پذیرفته شدند .

کنفرانس از ۲۳ فوریه (۱٤ جمادی الاخره هـ .) تا مارس ۱۹۲۱ (۲ رجب

---

۱ - Sakaria.

۲ - خطابهٔ مصطفی کمال ، متن ترکی ص ۳٤٥ و ترجمهٔ آلمانی ج ۱ - ص ۱۰٦ و ما بعد .

۱۳۳۹ ه.) منعقد بود وهیچ نتیجه نداد ولی بـرای دولت ملی که عملاً مؤتلفین آنرا شناختند پیشرفت اخلاقی بود.

در نتیجهٔ عقب‌نشینی بسکاریه[۱] اختیارات‌فوق‌العاده بمصطفی کمال‌داده‌شده‌بود ووی از آن اختیارات هم باجدیت و هم باهوش استفاده کرد و تشکیل سپاه را بپایان رساند وهرچه لازم بود برای آن آماده کرد. این اقدام بوسیلهٔ یاری روسیه آسانتر شد که از ماه مه ۱۹۲۰ (شعبان ۱۳۳۸ ه.) مذاکرات با آنـرا شروع کرده بودند وبیك عهدنامهٔ دوستی انجامیده بود که در ۱۵ مـارس ۱۹۲۱ (۵ رجب ۱۳۳۹ ه.) بامضا رسید.

در ۲۳ او (۱۸ ذیحجه ه.) جنك قطعی بوسیلهٔ حملهٔ یونانیان در جبهه ای که صد کیلومطرطول داشت آغاز کرد. عملیاتی که تا۱۳ سپتامبر (۱۰ محرم ۱۳٤۰ه.) ادامه داشت نخست مساعد با یونانیان بود ولی بفتح کامل ترکان منجر شد و در نتیجهٔ آن انجمن بزرك ملی درجهٔ سرداری (مشیر) و لقب غازی (فاتح) را بـمصطفی کمال داد[۲].


از زمان بازگشت پادشاه کنستانتن[۳] بآتن که موتلفین در زمـان جنك او را از یونان بیرون کرده بودند افکار عمومی فرانسه نسبت بیونان نامساعد بود وآنگهی از توسعهٔ نفوذ بریطانیا بزیان منافع فرانسه هراسان بود. فی‌الحقیقه فرانسه نسبت بترکان بیشتر مساعد بود. بهمین جهة یکی از وکلای سابق مسیو فرانکلن بویون[٤] را نخست بدون سمت رسمی بانکوریه فرستاده بودند ووی در ۹ ژون ۱۹۲۱ (۲شوال ۱۳۳۹ ه.) بانجا رسید. پس از مذاکراتی تایك اندازه طولانی در ۲۰ اکتبر (۱۷ صفر ۱۳٤۰ ه.) باتصویب دولت فرانسه قراردادی بامضا رسید که صلح را درمیـان فرانسه وترکیهٔ ملی برقرار میکرد وخط سرحد درمیان قلمروی راکه دردست ترکیه مانده بود وسوریه راکه درتحت حمایت فرانسه بود معلوم میساخت.

---

۱ – Sakaria.

۲ – خطابهٔ مصطفی کمال، متن ترکی ص ۳۸۳ و ترجمهٔ آلمانی ج ۱ ص ۱٦٤ ـ ۱٦٦.

۳ – Constantin. ٤ – Franklin-Bouillon.



صفحه ۲۳۱ - ۲۳۲

ایتالیائیان از سوی خود در اول ژون (۲۳ رمضان ه.) ادالیه را تخلیه کرده بودند.

کنفرانس جدیدی که در ۲۲ مارس ۱۹۲۲ (۲۲ رجب ۱۳۴۰ ه.) برای انعقاد متارکه ای در پاریس تشکیل یافت بیش از کنفرانس لندن نتیجه نداد ۱.

در ۲۷ ژویه (۲ ذیحجه ه.) دولت یونان بدول ائتلاف یادداشتی داد و نیت خودرا درتصرف استانبول اظهار کرد ۲. جواب این بود که بفرمانده قوای موتلفین فرمان داده شده است که هرجنبشی راکه برضد منطقه ای که درتصرف سپاهیان اوست رخ دهد بوسیلهٔ قوای خود دفع کند.

سپاه ملی ترکیه تقویت بسیاریافته بود. در ۲۶ او (۳ محرم ۱۳۴۱ ه.) حمله برد و در دو روز جبههٔ یونان را گرفته بودند. پس از جنك دوملو بونار در تاریخ ۳۰ (۷ محرم ه.) بازگشت سپاه یونانی بشکستی مبدل شد که آنها را تابساحل برد ودرآنجا سپاهیانی که گرفتار نشده بودند توانستند برکشتی سوارشوند. در ۲ سپتامبر (۲۷ محرم ه.) دیگرسپاهیان یونانی در اناطولی نبودند.

ترکان در ۸ سپتامبر (۱۵ محرم ه.) وارد ازمیر شده بودند. پنج روز پس از آن حریق بسیار سختی رخ داد که منشاء آن هم چنان پنهان مانده و در محلات ارمنی وفرنگی و یونانی خسارات بسیار فراهم ساخت ۳.

فرانسه سپاهیان خود راکه درساحل آسیائی داردانل بود برده بود وبنابرابتکار فرانسه در ۳ اکتبر (۱۰ صفر ه.) در مدانیه درکنار دریای مرمره کنفرانسی منعقد شد. پس ازیك هفته مذاکرات متارکه ای در ۱۱ اکتبر ۱۹۲۲ (۱۸ صفر ۱۳۴۱ ه.) بامضا رسید.

---

۱ - برای پیشنهادهای موتلفین وپیشنهادهای مخالف ترکان رجوع شود بخطابهای مصطفی کمال، ترجمه آلمانی - ج ۲ ص ۱۹۰ تا ۱۹۳.

۲ - رجوع شود بتاریخ سیاسی یونان - ج ۵ - ص ۴۱۲ - ۴۱۳.

۳ - درباب این موضوع و موضوع نهب وغارت در آسیای صغیر مخصوصاً رجوع شود بکتاب مادام ب. ژرژ گولیس بعنوان ترکیهٔ جدید ص ۷ - ۹ و ۲۸ ومابعد وتاریخ سیاسی یونان، ج ۵، ص ۴۰۰ وما بعد.

شکست یونانیان در دیارشان نتایج فجیع داشت . سپاه و بحریه خلع پادشاه کنستانتن را اعلان کردند و وی در ۲۷ سپتامبر (۵ صفر ه.) بنفع پسرش ژرژ ۱ دوم استعفا کرد. پنج وزیر از آنجمله رئیس الوزراء گوناریس ۲ و فرمانده کل سپاه هادزیانستیس ۳ را بدیوان حرب جلب کردند و محکوم باعدام شدند و در ۲ دسامبر (۱۱ ربیع‌الثانی ه.) آنها را تیرباران کردند.

فتح عهدنامهٔ سور را لغو کرده بود وانگهی هرگز بتصویب نرسیده بود. تصمیم گرفته شد که کنفرانس جدیدی در لوزان ٤ منعقد شود و این بار نمایندگان ترکیه بهمان عنوان دیگران و تقریباً بعنوان نمایندگان دولت فاتحی حاضر شوند.

برای اجتناب ازاینکه دولت استانبول بخواهد نماینده داشته باشد کمال پاشا در اول نوامبر ۱۹۲۲ (۹ ربیع‌الاول ۱۳٤۱ ه.) وادار کرد که انجمن ملی لغو اختیارات سیاسی سلطان را رأی بدهد وموقتاً مقام خلافت را باقی بگذارد.

محمد ششم که مردی ضعیف بود چون خودرا بیکس دید بیك کشتی کویراسه ۵ بریطانیا سوار شد. از اینقرار حتی ازخلافت استعفا میکرد. مصطفی کمال بواسطهٔ حیثیتی که خلافت در انظار مسلمانان شرق مخصوصاً هندوان داشت چون گمان میکرد لازم باشد که بازچند زمانی این مقام را حفظ کند وادار کرد که انجمن پرنس عبدالمجید پسر سلطان عبد العزیز راکه اختیارات او میبایست منحصراً دینی باشد بعنوان خلافت مسلمانان انتخاب کند ٦ . وی فقط اندك زمانی این وظایف را عهده دار بود. در ٤ مارس ۱۹۲۳ (۱۵ رجب ۱۳٤۱ ه.) انجمن ملی بقانونی رأی میداد که خلافت را لغو میکرد و تمام اعضای خاندان سابق سلطنتی‌را از اقامت در قلمرو ترك منع میکرد. گسیختگی باگذشته کامل شده بود ۷ .

۱ - Georges. ۲ - Gounaris. ۳ - Hadzianestis.
٤ - Lausanne. ۵ - Cuirassé.

٦ - مصطفی کمال که این مقام را باو تکلیف کرده بودند آنرا رد کرده بود.
۷ - رجوع شود بکتاب پول ژانتیزون Paul Gentizon بعنوان مصطفی کمال یا مشرق زمین درحال پیشرفت Moustapha Kémal ou l'Orient en marche ص ۳۰ تا ۵۹ .

کنفرانس صلح در ۲۱ نوامبر ۱۹۲۲ (اول ربیع‌الثانی ۱۳٤۱ هـ.) افتتاح یافت. رئیس نمایندگان ترکیه عصمت پاشا بود که درین مورد اورا وزیر امور خارجه کرده بودند. دول دیگر بدینقرار بودند: فرانسه و بریطانیای کبیر و ایتالیا و ژاپون و یونان و رومانی و مملکت سربیان و خرواتها [۱] و سلوون ها [۲].

درموقع مطالعه درمسائل مالی بلژیك وپرتغال توانستند مداخله کنند وبلغارستان درباب مذاکرهٔ مسائل اداره کردن بغازها نیز دخالت داشت که در آن اتحاد جمهوریهای اشتراکی شوروی را نیز دعوت کردند.

گفتگوها مدتی طول کشید و حتی گاهی هم بکلی قطع شد و آن بواسطهٔ مسائل اقتصادی از ٤ فوریه (۱٦ جمادی‌الاخره هـ.) تا ۲۳ آوریل (۷ رمضان ۱۳٤۱ هـ.) بود. عهدنامه فقط در ۲٤ ژوئیهٔ ۱۹۲۳ (۱۰ ذیحجهٔ ۱۳٤۱ هـ.) بامضاء رسید.

این عهدنامه از دست دادن ولایات عرب را تصدیق میکرد ولی اصول ملیت ترك که دولت انگوریه پذیرفته بود واگذاری این کشورها راکه ازنژاد بیگانه بودند آسان میکرد. بالعکس ترکیه تمام تراس شرقی را تا ماریتسا [۳] وحتی در ساحل یمین آن قلمرو کوچکی را که شامل محلهٔ بیرون شهر قره آقاج بود با ایستگاه ادرنه دوباره بدست میآورد [٤]. جزایر ایمبروس [۵] وتندوس [٦] رانیز نگاه میداشت. دیگر موضوع دولت ارمنستان واستقلال کرد درمیان نبود.

هیچ حدود نظامی بترکیه تحمیل نشده بود مگردرباب ناحیهٔ بغازها ویك منطقهٔ غیرنظامی شده دارای ۳۰ کیلومطرعرض که درطول سرحدات بلغارستان ویونان ازدو طرف بود. بالعکس درباب جزایر میتلن [۷] و کیو [۸] وساموس [۹] ونیکاریه [۱۰] که همسایهٔ مستقیم ساحل آناطولی بودند تحدید قوای نظامی بیونان تحمیل شده بود.

مهمترین نتیجه برای ترکیه این بود که عهدنامهٔ جدید درمادهٔ ۲۸ خود اظهار

---

۱ – Croates. ۲ – Slovènes. ۳ – Maritsa.

٤ – در عوض این امتیاز اخیر ترکیه صرفنظر میکرد غرامتی را که مادهٔ ۵۹ عهدنامه برای خساراتی که‌درقلمرو ترك وارد آمده است معین کرده بود از یونان ادعا کند.

۵ – Imbros. ٦ – Ténédos. ۷ – Mytilène. ۸ – Chio.

۹ – Samos. ۱۰ – Nikaria.

میکرد که دول متعاهدهٔ عالیه هر یك در سهم خود از هر حیث لغو کاپیتولاسیونها را می‌پذیرند.

ازینقرار وطنپرستان میتوانستند تصور کنند که بدبختی های جنك طولانی را بیهوده تاب نیاورده اند زیرا که بمقصود اساسی رسیده بودند و ترکیه از قیمومت اروپائی رهائی یافته بود. اینك در ایالات خود که فی الحقیقه ترکستر متراکم شده و میتوانست زندگی خود را باکمال استقلال ادامه دهد.

ولی اشکالی هنوز باقی مانده بود و آن وجود عدهٔ بسیار سکنهٔ یونانی در شهرهای عمده و متمول ترین نواحی بود که شمارهٔ آنها را تقریباً بیك میلیون و نیم تحمیل کرده اند.

بتقلید اقدامی که یونان ببلغارستان در موقع عهد نامهٔ نویی[1] تحمیل کرده بود ولی ترکیه آنرا سخت تر و اجباری کرد در قرار دادی که در ۳۰ ژانویهٔ ۱۹۲۳ (۲۲ جمادی الاخرهٔ ۱۳۴۱ ه.) منعقد شد معاوضهٔ اجباری در میان اتباع ترك دارای دین یونانی ارتودوکس را که در قلمرو ترکیه مقیم بودند با اتباع یونانی دارای دین اسلام که در قلمرو یونان اقامت داشتندو اداشت درج کردند. تنها یونانیانی که پیش از ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸ (۲۴ محرم ۱۳۳۷ ه.) در استانبول مقیم بودند و ترکان تراس شرقی مستثنی شدند[2].

قرار داد مخصوصیکه در ۲۴ ژویهٔ ۱۹۲۳ (۱۰ ذیحجهٔ ۱۳۴۱ ه.) بسته شد با شرایط بکلی تازه ای موضوع کهن بغازهارا معین کرد. ترکیه ناچار شد درین باب امتیازات مهم بدهد و از اصول باستانی بستن بغازها بر کشتیهای بیگانه چشم بپوشد.

در موقع صلح و جنك آزادی عبور ازدریای سیاه بهر قسم کشتی داده شده بجز تحدید قوای کشتیهای جنگی که یك دولت میتواند در یك موقع از آنجا عبور دهد و آن کشتیها مجبورند بدون توقف ازبغازها بگذرندو کشتی‌های زیردریائی همواره ازسطح عبور کنند.

---

۱ - Neuilly.

۲ - تا اندازه ای عجیب است که با وجودغیر مذهبی شدن دولت ترك که پیش از آن پذیرفته شده بود بازحالت مذهبی اتباعی‌را که میبایست عوض کنند معلوم کرده اند. حتی نتیجهٔ آن مشکلاتی با ارنائود های مسلمان یونان شد که حقاً اظهار کردند وجه اشتراکی با ترکان ندارند و با معاوضه مخالفت کردند.

مناطق غیرنظامی در دوساحل داردانل و بوسفور برقرارشده و همان ترتیب را برای جزایر ترکیه یعنی ایمبروس[1] وتندوس[2] وجزایر دریای مرمره وجزایر یونانی ساموتراس[3] ولمنوس[4] قائل شده اند .

یك کمیسیون بین المللی بنام کمیسیون بغازها[5] مرکب از نمایندگان دول امضاء کنندهٔ قرارداد (فرانسه و بریطانیای کبیر و ایتالیا وژاپون ودول بالکان واتحاد جماهیرشوروی اشتراکی) بریاست نمایندهٔ ترکیه بسر پرستی جامعهٔ ملل مامور خواهد بودمراقب رعایت مقررات درباب کشتیهای جنگی باشد .

عهدنامهٔ لوزان[6] حدود میان ترکیه و عراق راکه در تحت حمایت بریطانیا بود در بین النهرین علیا مبهم گذاشته بود .

ناحیهٔ متنازع شامل شهرموصل ود و بواسطهٔ معادن نفتی که در آنجا بوداهمیت خاصی داشت. گفتگوها و رسیدگی خبره ها و مداخلات جامعهٔ ملل و دیوان لاهه[7] و غیره تا پایان ۱۹۲۵ (اواسط ۱۳۴۴ ه.) طول کشید و فقط در ۵ ژون ۱۹۲۶ (٤ ذیحجه ۱۳٤٤ ه.) عهدنامهٔ قطعی منعقدشد که ولایت موصل را بعراق واگذارمیکرد[8]. باید در مدت بیست و پنج سال ترکیه هرسالی ۱۰٪ عایداتی راکه عراق از امتیازات چشمه های نفت ولایت موصل بدست میآورد دریافت کند .

۱ - Imbros. ۲ - Ténédos. ۳ - Samothrace.
٤ - Lemnos. ٥ - Commission des Détroits. ٦ - Lausanne.
۷ - la Haye.

۸ - موضوع موصل با جزئیات تمام در کتاب ترکیهٔ جدید Die Neue Turkei تألیف کورت زیمکه Kurt Ziemke برلن ولایپزیك Berlin et Leipzig ۱۹۳۰ ، ص ۲۹٦ تا ۳۳۰ طرح شده است .

گفتار بیست و سوم

ترکیهٔ جدید

دولت جدید ترک که از آن پس آزاد و کاملا صاحب اختیار سرنوشت خود بود میبایست تشکیلات سیاسی خود را کامل کند که تا آن زمان فقط صورت موقتی داشت و متکی بر قانون اساسی ۲۱ ژانویهٔ ۱۹۲۱ (۱۱ جمادی الاولی ۱۳۳۹ ه.) بود که دروسط دورهٔ کشمکش انجمن بزرگ ملی آنرا پذیرفته بود. این قانون اساسی حاکمیت ملت را اعلان میکرد ولی فقط در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ (۱۸ ربیع الاول ۱۳۴۲ ه.) بود که قسمتی بدان افزوده شد که میگفت دولت ترکیه جمهوری (جمهوریت) است. اصلاح دیگری میگفت که رئیس جمهوری (جمهوریت رئیسی) را انجمن ملی انتخاب می کند. این مقام را همان دم باتفاق آراء بغازی مصطفی کمال پاشا دادند.

قانون اساسی دیگری را انجمن ملی رأی داد و در ۳۰ آوریل ۱۹۲۴ (۲۵ رمضان ۱۳۴۲ ه.) تصویب شد[۱]. این قانون کاملتر از قانون ۱۹۲۱ (۱۳۳۹ ه.) است ومتکی برهمان اصولست.

بنا بر مادهٔ دوم آن مذهب دولتی اسلام بود ولی این ماده در ۹ آوریل ۱۹۲۸ (۱۷ شوال ۱۳۴۶ ه.) لغوشد.

---

۱ ـ ترجمهٔ کامل قانون اساسی ۱۹۲۴ (۱۳۴۲ ه.) را مؤلف این کتاب درسالنامهٔ قانون گذاری خارجه Annuaire de Législation Etrangère ازنشریات جمعیت مقایسهٔ قوانین Société de Législation Comparée پاریس قوانین ۱۹۲۴ ص ۱۳۶ وما بعد انتشار داده است.

زبان رسمی ترکیست . پایتخت شهر انگوریه[1] (آنکارا[2]) است .

یکی از خواص قانون اساسی ترکیه اینست که اساساً قوای مقنن و مجری را بر دست یك مؤسسه که انجمن بزرك ملی و یگانه نمایندگی حقیقی ملت باشد مرکزیت میدهد . ولی فی‌الحقیقه قوهٔ مجری را مانند ممالك دیگر رئیس‌جمهوری‌وشورای وزراء انجام میدهند .

نمایندگان انجمن ملی بمدت چهارسال برای دودرجه (موقة) انتخاب میشوند . ترکان ذکوربسن ۱۸سالگی (سن بلوغ مدنی) قابل انتخاب کردن و انتخاب شوندگان باید بسن ۳۰ سالگی رسیده وخواندن و نوشتن زبان ترکی را بدانند .

رئیس جمهوررا انجمن ازمیان خود وبرای‌مدت دورهٔ تقنینیه انتخاب میکند .

رئیس جمهور میتواند در مدت ده روز پس از رأی دادن بقانونی از انجمن مشورت دومی بخواهد . اگر بقانون دوباره رأی بدهند باید آنرا تصویب کند .

وی نمیتواند انجمن را منحل کند . انجمن خود میتواند باکثریت آرای‌اعضای خود تصمیم بگیرد که انتخابات را تجدید کنند .

رئیس جمهور رئیس‌الوزراء را تعیین میکند وسپس وی وزرای دیگررا معلوم میکند وآنها همه باید عضو انجمن باشند .

هر پیشنهاد تجدید نظری باید لا اقل بامضای یك ثلث از اعضای انجمن برسد و برای اینکه پذیرفته شود باید که اکثریت دو ثلث از نمایندگان بدان رأی دهند .

تقسیمات اداری قدیم ترکیه را بوسیلهٔ حذف ولایات بزرك یا حکمرانی های کل که آنها را ولایت مینامیدند تغییردادند و تقلیل قلمروترکیه آنها را بیهوده کرده بود . اسم ولایت را نگاه داشتند ولی آنرابسنجاقهای قدیم دادند که مساحت آن‌تقریباً معادل با یك ولایت[3] فرانسه است . اینك ۶۳ ولایت (سنجاقهای سابق) و ۳۹۱ قضا (ناحیه) هست که‌شامل ۴۰۹۹۱ بلوکست‌وفقط ۲۷بلوك‌بیش‌از ۰۰۰ ۲۰ جمعیت‌دارند . سکنهٔ ترکیه بنا بر سر شماری که در ۲۸ اکتبر ۱۹۲۷ (۲ جمادی الاولی ۱۳۴۶ ه .)

---

۱ – Angora.　　۲ – Ankara.　　۳ – Département.

بمدیری یك متخصص بلژیکی شده بالغ بر ۱۳۶۶۰۰۰۰ نفوس است که ۱۰۴۴۰۰۰ آن در اروپا و ۱۲۶۱۶۰۰۰ آن در آسیاست. تناسب نفوس در ترکیهٔ اروپا ۴۳ تن در هر کیلو مطر مربع و در آسیا ۱۷ تن است. این تناسب در بعضی قضاهای کردستان از ۲ تا ۳ و در سواحل به ۴۰ تغییر میکند.

هر چند که اداره کنندگان کنونی ترکیه نسبت بآخرین اعضای اتحاد و ترقی مخصوصاً خود را مخالف نشان داده اند افکار سیاسیشان تقریباً همانست: یعنی دولت کاملا ترك و رسیدن باین مقصد را جدا شدن ولایات عرب و ضعیف شدن اقلیتهای غیر مسلمان آسان کرده است و پس از آن یك حزب دولتی که آنرا حزب خلق (حزب ملت) مینامند وهیچ حزب مخالفی را نمیپذیرد.

اصول سیاسی کنونی ترکیه باصول ایتالیای فاشیست [۱] بسیار شبیه است، وانگهی مصطفی کمال چه از حیث محاسن و چه از حیث معایب از نزدیك بموسولینی [۲] شباهت دارد ولی میتوان گفت که این اصول در ترکیه بهتر فهمیده میشود و درست تر محقق میشود زیرا که در آن مملکت تقریباً همه چیز را باید از نو ساخت و در آنجا میبایست تا اندازه‌ای اهالی را ناگزیر کنند که خرافات کهن را رها کنند و راه ترقی را پیش بگیرند.

هر چند که مصطفی کمال پایتخت جدید را در میان آسیا و در وضعی قرار داده است که هیچ بنظر نمی آمد برای این مقصود مساعد باشد معذلك خواسته است جمهوری ترکیه را دولت کاملا اروپائی بکند.

نخست علاقه مند بوده است علامات ظاهری که سابقاً اتباع عثمانی چه نصاری وچه مسلمان را از بیگانگان ممتاز میساخت از میان ببرد [۳]. پس با مجازاتهای سخت استعمال فینهٔ سرخ را منع کرده همچنانکه سابق پطر کبیر وادار میکرد ریشهای اتباع وی را که هنوز منظرهٔ آسیائی داشتند بتراشند و جامهٔ بلندشان را ببرند.

---

۱ – Fasciste. ۲ – Mussolini.

۳ – اشتباهی است که اغلب میگویند در ترکیه فینه علامت مسلمانان بود. حتی اروپائیانیکه در خدمت عثمانی بودند میبایست در موقع ادای وظیفه این کلاه مخصوص را برسر بگذارند.

باوجود سوابق اسلامی زنان ترك ناگزیر شده اند نقاب بردارند و جامهٔ اروپائی بپوشند. جوانان کلاه‌را اختیار کردندومسن‌ترها عموماً بروسری که‌دورسر می‌پیچیدند قناعت کردند.

تقویم عربی‌را کاملاً رها کردند مگر برای تعیین عیدهای دینی و همچنان ساعت ترکی که از روی غروب آفتاب تنظیم میشد و سال مدنی و مالی از آن پس بر تقویم گرگوری ۱ بجای تقویم ژولی ۲ متکی شد و دیگر در ۱۳/۱ مارس آغاز نشد بلکه در اول ژانویه آغاز شد. حتی از مدتی این موضوع درمیانست که برای‌روز راحت عمومی یکشنبه را بجای آدینه بپذیرند ولی درین‌باب‌هنوز هیچ تصمیمی گرفته‌نشده ۳.

اصلاحات مهم‌ترنیزبجای آورده‌اند. یکی‌از آنها که‌شکی‌نیست سودمندتر از همه بوده‌قبول حروف لاتین بجای الفبای عربی است که شکی نیست بسیار صنعتی‌است ولی‌ازهرحیث مخصوصاً برای زبانی که باآن باین بدی‌وفق میدهدبسیار ناراحت است. میتوان امیدوار بود که در آینده کودکان ترك آسان‌تر خواندن و نوشتن رایاد بگیرند درصورتیکه سابقاً این علم‌فقط بعدهٔ کمی‌از مسلمانان تعلق داشت. حتی‌نصاری اگر مانند ارمنیان ترکی‌را روان تکلم میکردند آنرا باخط‌خود مینوشتند ومیخواندند. استعمال‌انحصاری حروف لاتن از اول ژون ۱۹۲۹ (۲۱ ذیحجهٔ ۱۳۴۷ ه.) تجویز شده است.

درهمان‌حین‌دولت همت گماشت که‌برشمارهٔ‌مدارس‌ابتدائی بیافزاید ودانش‌سراها برای‌تربیت معلمین و معلمات ایجاد کرد ولی ازین حیث وضع چنان بدبود که بازمدتها وقت میباید تا بتوسعهٔ کافی تعلیمات کامیاب شوند.

قسمت اعظم روابط مدنی ترکان بایکدیگر باوجود ترقیاتی که بواسطهٔ تنظیمات حاصل شده بود بوسیلهٔ قانون دینی تنظیم میشد ومجله یاقانون مدنی عثمانی بیشتر متکی برقرآن بود.

۱ ـ Grégorien. ۲ ـ Julien.

۳ ـ توجه بکنیم که آدینه در میان روزهای دیگر امتیازی که دارد فقط بواسطهٔ اجبار بیشتریست که برای حضور در نمازظهر در مساجد دارند. ولی هیچ کاری ممنوع نیست و تعطیل ادارات عمومی ظاهراً بیشتر تقلید از مغرب زمین است.

میتوان گفت مصطفی کمال میخواست بامشکلات بازی کندزیراکه تقریباً بدون تغییر جدیدترین قوانین مدنی عالم یعنی قانون مدنی اتحادیهٔ سویس راکه در ۱۹۰۷ (۱۳۲۵ ه.) تصویب شده بود اختیار کرد که بدون مشاجره در آوریل ۱۹۲۶ (رمضان ۱۳۴۴ ه.) انجمن ملی بقبول آن رأی داد. این اقدام خانوادهٔ ترك را بکلی تغییر میداد. ازدواج عرفی وطلاق بوسیلهٔ رأی محکمه را برقرار میکرد وتعدد زوجات را که فی الحقیقه میرفت متروك شود وازدواج پیش از بلوغ را از میان میبرد وطردو اخراج را حذف میکرد. اصول دارائی و وراثت را نیزکاملا تغییر میدادند. ولی بلوغ مدنی را در ۱۸ سالگی قرار میدادند و بنابر سوابق شرقی اصول نکاح عادی تفکیك دارائی بود [۱].

قبول قانون مدنی جدید مقرراتی راکه در عهدنامهٔ لوزان در باب حقوق شخصی غیر مسلمانان برقرار شده بود بیهوده میساخت.

یکی ازعلامات خارجی تغییر ترکیه برافراشتن چندین مجسمهٔ غازی در انگوریه و استانبول و ازمیر بود که چه جداگانه و چه جزو بناهای یادگاری ساخته بودند وحال آنکه سوابق اسلامی راکه هرقسم تجسم صورت انسان را بسختی منع میکرد لا اقل در بارهٔ تصاویر برجسته همواره رعایت کرده بودند.

تمام این اصلاحات بدون اینکه گاهی بمخالفت‌های سیاسی و ملی یادینی که بیش و کم سخت باشد برخورد صورت نگرفت. درفوریهٔ ۱۹۲۵ (رجب ۱۳۴۳ ه.) درمیان کردان اناطولی شرقی شورش جدی آشکار شد و در ماه ژون (ذیحجه ه.) از آن جلوگیری نکردند مگر بوسیلهٔ قوای نظامی مهم.

پیش از وقت در ۱۹۲۴ (۱۳۴۲ ه.) نهضت سیاسی مخالفین معروف بترقی خواهان و سوء قصدی که در ازمیر برجان مصطفی کمال در نظر گرفته ولی اجری نکرده بودند باعث محاکمه هائی در محاکم استقلال (نوعی از دیوانهای حرب غیر نظامی) و محکومیت مخالفین سیاسی شداز آن جمله جوانان ترك مانند جاوید بیك وزیر سابق

۱ - رجوع شود بمجلهٔ جمعیت مقایسهٔ قوانین پاریس Bulletin de la Société de Législation Comparée de Paris نمره ۷ - ۹، ژوییه - سپتامبر ۱۹۲۷ (محرم - ربیع الاول ۱۳۴۶ ه.).

و دکتر ناظم که آنها را در ۱۹۲۶ (۱۳۴۵ ه‍ .) بدارزدند ۱ .

در ۱۹۳۰ (۱۳۴۹ ه‍ .) نهضتی که بیشتر دینی بود و درویشها محرك آن بودند در منمن۲ نزدیك ازمیر رخ داد . آنرا تا اندازه ای زود وبسختی فرو نشاندند.

همان سال اقدام دیگر که بکلی از نوع دیگر بود زیرا که پیوسته قانونی و با درستکاری انجام گرفت بوسیلهٔ یکی از دوستان و همراهان غازی فتحی بیك رخ داد که در آن زمان سفیر کبیر در پاریس بود و استعفا داد و وادار کرد او را بوکالت انتخاب کنند بخیال اینکه یك حزب مخالف و طرفدار مشروطیت معروف بآزادی خواه ایجاد کند . وی میخواست رئیس جمهوری را نیز وادار کنند که دیگر خود رئیس حزب نباشد . اشکالاتی که فتحی بیك در انجمن و در مملکت بآن برخورد باسرعت بسیار او را ناچار کرد که از نیت خود چشم بپوشد و از زندگی اجتماعی بیرون رود .

در آغاز ۱۹۳۳ (پایان ۱۳۵۱ ه‍ .) چون دولت در ضمن آنکه وانمود میکرد از مسائل دینی سلب علاقه کرده است در قرائت قرآن زبان ترکی را بجای عربی در نمازها و حتی در دعوت موذن از بالای مناره ها تشویق میکرد مخصوصاً در بروسه و در ازمیر اعتراضاتی پیش آمد .

مجبوریم نیز توجه کنیم که باوجود غیرمذهبی‌شدن رسمی دولت ترك هراختلافی درمیان مسلمانان و غیر مسلمانان هنوز از میان‌نرفته است . غیرمسلمانان پیوسته محدود ببعضی حدود هستند مخصوصاً در باب آزادی اقامت و تغییر محل و پذیرفته شدن در مشاغل عمومی .

ادارهٔ دولت نیز بیش ازدورهٔ سابق خودرادربارهٔ مدارس بیگانه بی‌اعتمادنشان میدهد و آنهارا مجبور کرده است که علائم دینی را در اطاقهای درس از میان ببرند . گاهی ببهانهٔ تبلیغ مسلمانان بدین مسیح برای ادارات این مدارس مشکلاتی فراهم آورده اند و این واقعه بواسطهٔ حالت غیرمذهبی دولت‌میبایست برای مقامات عمومی تفاوتی نداشته باشد . وانگهی وضع جدید ترکیه که حس میکند از قیمومت اروپائی

۱ ـ در میان رؤسای دیگر اتحاد و ترقی طلعت را در برلن در ۱۹۲۱ (۱۳۳۹ ه‍ .) و جمال را درتفلیس و انور را در ترکستان در ۱۹۲۲ (۱۳۴۰ ه‍ .) کشته بودند .

۲ - Ménémen.

بیرون رفته باعث توسعهٔ حس ملیت شده که‌شاید افراطی باشد . نمیتوان از آن‌بسیار تعجب کرد و نامنصفانه است که ترکان را بسیار ملامت کنیم زیرا می بینیم در دولی که جدیداً ایجاد شده‌یاجنگ‌آنهارا بزرگتر کرده است ملیت بطریقی که باز شدیدتر وگاهی خطرناك است حکمرانی میکند . ولی ممکن است نتیجهٔ آن خساراتی برای خود ترکیه باشد . همچنانکه همه‌جا رخ داده در قلمرو اقتصادی اقدامات تکمیلی مفرط که در ظرف سالهای اخیر پیش گرفته اند ممکن‌است بیشتر برای تجارت خارجی زیان آور باشد وخیلی کمتر توسعهٔ صنعتی راکه قسمتی از آن مصنوعیست مساعدت کند . مقررات‌اخیر که‌بیگانگانرا از اعمال عدهٔ بسیار از مشاغل‌منع میکند ممکن‌نیست اکنون جز نتایج مضرّ چیزی داشته باشد زیرا که اهالی ترکیه هنوز در حال آن نیستند که تمام مشاغلی راکه تهی می‌ماند بدست بگیرند و البته از نتیجهٔ نامساعدی که چنین اقداماتی در خارج فراهم میکند سخن نمیرانیم .

ترکیه که مملکتی است اساساً زراعتی باید پیش از همه چیز در صدد برآید که محصول زمین را توسعه دهد و از آن بهره‌مند گردد و تولید آن محصول‌را بهتر کند. دولت ازین حیث میکوشد . بهمین جهت در ملك وسیعی که در نزدیکی انگوریه واقعست و مصطفی کمال آنرا خریده است مزرعهٔ نمونه‌ای ترتیب داده اند. بدهی که‌از خانهای نوساز درین ملك تشکیل‌یافته نام‌غازی داده اند . درآنجا ایستگاه راه آهنی هست که همین نام را دارد .

در میان ترقیاتی که پیش آمده ایجاد دو کارخانهٔ قندسازی را در آناطولی باید ذکر کرد. فروش این متاع انحصار دولتی‌را تشکیل داده .

مانع‌عمده برای توسعهٔ‌طبیعی زراعت ترکیه‌تناسب‌ضعیف اهالی است که‌مهاجرت یونانیان وارمنیان که‌نزدیك دومیلیون نفوس‌اند باز آنراکمتر میکند و ورودمسلمانان از ممالك همسایه که به ۴۳۰۰۰۰ نفوس تخمین میشود آنرا بقدر کفایت جبران نمیکند.

درین مورد نمیتوانیم در باب وضع اقتصادی ترکیه تفصیلی بدهیم زیراکه‌این کشور مانند هرکشور دیگر از آثار بحرانی که برعالم حکمفرماست متأثر میشود و از اوضاع کنونی نمیتوان هیچ پیش بینی برای آینده کرد .

در زمینهٔ ارتباطات که سابقاً در تمام مرکز و مشرق آناطولی تا آن اندازه ناقص بود از زمان پایان جنگها تاکنون بعضی ترقیات پیش آمده است. در زمان جنگ روسها خطی از ارز روم بساری قامیش سرحد ترکیه و روسیه از راه قارص ساخته بودند. خط بزانتی[1] بنصیبین که جزو راه آهن بغدادست در ۱۹۲۲ (۱۳۴۰ ه.) بپایان رسیده. یکی از شاخه های آن سرحد میان قلمرو ترك و روسیه را تشکیل میدهد ولی استعمال آن برای ترکان کاملا آزادست.

خط انگوریه بقیصریه در ۱۹۲۳ (۱۳۴۱ ه.) باز شده است. خطوط انگوریه بسیواس و از سیواس بسامسون بندر دریای سیاه و از اولوکیشله[2] در خط بغداد بقیصریه از اندك زمانی پیش دایرست.

باوجود ظهور ملیت که اگر همواره حوادث آنرا مدلل نکرده باشد لااقل موجه ساخته است سیاست خارجی ترکیهٔ جدید همواره خودرا صلح جوی نشان داده است. راهنمایان آن دیار خوابهای اتحاد تورانی اتحاد وترقی را که میخواست تمام مللی را که از نژاد و زبان ترك و تاتار در اروپا و آسیا بودند گرد استانبول جمع کند رها کرده اند. این دعاوی ممکن بود این نتیجه را داشته باشد که دشمنی مهم ترین همسایگان ترکیه را نسبت بآن جلب کند، از آن جمله ایران که قسمت عمده ای ازسکنهٔ آن در ناحیهٔ شمال ترك زبانست و مخصوصاً روسیه که در آسیای مرکزی وسیبریه وقفقاز و در ولگا[3] وقریم آنهمه میلیونها اتباع دارد که ترك و تاتارند یاازمللی هستند که ازنزدیك باآنها خویشاوندی دارند. دوستی با اتحاد جمهوری های شوروی اشتراکی اصل اساسی و یکی از لوازم سیاست ترکیه است. اتحادی که در ۱۹۲۱ (۱۳۳۹ ه.) باروسیه برقرار شد برای دفاع از منافع ملی ترك سود بسیار داشته. این قرارداد بوسیلهٔ عهد نامهٔ ۱۷ دسامبر ۱۹۲۵ (اول جمادی‌الاخرهٔ ۱۳۳٤ ه.) و صورت مجلس ۱۷ دسامبر ۱۹۲۹ (۱۵ رجب ۱۳۴۷ ه.) ونیز بوسیلهٔ دید و بازدید هائی در میان رجال عمدهٔ دومملکت تأکید شد. معذلك نباید از این دوستی نفوذ دولت سویت ها[4]

---

۱ - Bozanti. ۲ - Oulou-Kîchla. ۳ - Volga. ٤ - Soviets.

را در اصول اجتماعی ترکیه نتیجه گرفت. چه ارکان سیاسی و چه تودهٔ روستائیان این مملکت مطلقاً نسبت بطریقهٔ اشتراکی نافرمانند و هیچ تبلیغی را ازین حیث تحمل نمیکنند.

عهدنامهای دوستی که خصوصاً برای همکاری اقتصادی است باایران وافغانستان بسته شده.

از سوی مغرب دولت ترك خصوصاً در صدد برآمده است که با همسایگان بلاواسطه و رقیبان قدیم خود یونان و بلغارستان سازگار باشد و دوستانه و هرچه بهتر ممکن بوده است مسائل متنازع راکه هنوز بااین دول در میان بوده است حل کرده. عهدنامهای آشتی و دوستی و حکمیت بابلغارستان در ۶ مارس ۱۹۲۹ (۲۳ رمضان ۱۳۴۷ ه.) و بایونان در ۳۰ اکتبر ۱۹۳۰ (۷ جمادی‌الاخرهٔ ۱۳۴۹ ه.) منعقد شده. بایونان صورت مجلسی بتاریخ همان روز شرایط تساوی بحری را در میان دو جمهوری معین کرده است.

قرار دادهائی با انگلستان در ۵ ژون ۱۹۲۶ (۲۳ ذیقعدهٔ ۱۳۴۴ ه.) و با فرانسه معروف بقرداد ژوونل[۱] در ۳۰ مه ۱۹۲۶ (۱۸ ذیقعدهٔ ۱۳۴۴ ه.) مسائل سرحدی باعراق و سوریه راکه ممالکی هستند که بنوبت در تحت حمایت انگلستان و فرانسه اند قطعاً حل کرده اند.

عهدنامهای دوستی و بی‌طرفی و آشتی و حکمیت نیز در ۳۰ مه ۱۹۲۸ (۱۰ ذیحجهٔ ۱۳۴۶ ه.) باایتالیا و در اول فوریه ۱۹۳۰ (۲ رمضان ۱۳۴۸ ه.) بافرانسه و در ۳ ژانویه ۱۹۲۹ (۲۰ رجب ۱۳۴۷ ه.) بامجارستان امضا شده.

این سیاست که غازی بازبردستی آنرا اداره میکندو وزیر امور خارجهٔ ممتازوی توفیق‌رشدی‌بافواید بسیار وی رامعاونت‌میکند اساساًصلح‌جویانه است. قراردادهائی که باتمام دولی منعقد شده که منافع‌مشترکی باترکیه‌دارند اتحادهائی را تشکیل‌نمیدهد. دولت انگوریه بافرزانگی‌بسیار خواسته است آزادی خودرا نگاهدارد و امتناع کرده

۱ - Jouvenel

است در هردستهٔ سیاسی که باشد داخل شود .

بالاخره پس‌از تردیدهای دراز دولت ترکیه تصمیم گرفت دعوتی را که از آن شده‌بود که‌وارد جامعهٔ‌ملل‌شود بپذیردودر ۱۸ ژویه ۱۹۳۲ (۱٤ ربیع‌الاول ۱۳۵۱ ه‍ .) بوسیلهٔ اتفاق آراء انجمن عمومی ترکیه را پذیرفتند و در آنجا مهربان ترین پذیرائی را از آن کردند .

برای خلاصه کردن این تاریخ طولانی ملتی که اغلب بزرگ بوده است‌میتوان گفت که ترکیهٔ جدید که در حدود ملی خود بر اساس خود متکی شده آنچه را که از حیث وسعت و از حیث قدرت ظاهری از دست داده است از حیث اتحاد و زندگی و قوهٔ حقیقی عوض گرفته است . بدون اینکه با قدر دانی‌های بعضی از ستایشگران غازی که گاهی اغراق آمیزست شرکت کنیم باید عملیات فی‌الحقیقه بسیار بزرگ مصطفی کمال وهمکاران او راتحسین کرد که در جزو ایشان درصف اول رئیس‌الوزراء عصمت‌پاشا و وزیر امور خارجه‌توفیق رشدی‌بیك‌هستند. جمهوری‌ترك که باهمسایگان خود در روابط دوستی و باتمام دول در صلح‌است و در داخله از علل اغتشاش و از موانع ترقی که باعث تنزل دولت عثمانی شده رهائی یافته و از هر فشار خارجی آزاد گشته میتواند بااطمینان بآینده بنگرد. فقط لازم است کسانی که بار سنگین راهنمائی آنرا بعهده گرفته اند بااحتیاط و اعتدال رفتار کنند .

پایان

مراجع کتاب (۱)

BIBLIOGRAPHIE

۱ ـ کتابهای عمومی

I. — OUVRAGES GÉNÉRAUX.

الف) تاریخ

a) *Histoire.*

LAVISSE et RAMBAUD. Histoire générale du IVe siècle à nos jours. Paris 1893-1901. 12 volumes. Armand Colin.

ABOUL GHAZI BAHADOUR KHAN. A general history of the Turks, Moguls and Tatars, Together with a description of the countries they inhabit. London J. Knapton 1730. 2 vol.

HAMMER (J. de). Histoire de l'Empire Ottoman, depuis son origine jusqu'à nos jours. Traduit de l'allemand par S. S. Hellert. Paris 1835-1844. 18 volumes et atlas.

-- Traduit de l'allemand sur la 2e édition par Dochez. Paris. 1844, 3 volumes.

LÜDEMANN. Histoire de l'Empire Ottoman. Dresde 1827.

LAMARTINE. Histoire de la Turquie. Paris 1859, Delahaye. 8 volumes.

JUCHERAU DE SAINT-DENIS Histoire de l'Empire Ottoman. Paris 1844.

LAVALLÉE (Théophile). Histoire de l'Empire Ottoman depuis les temps anciens jusqu'à nos jours. Paris 1855, Garnier.

---

۱ ـ مراجعی که مؤلف کتاب درین مورد نام برده است بجز چند کتاب همه بزبان اروپائیست وچون اگربخط فارسی نقل میکردیم خوانندگان بهیچ وجه چیزی از آن درنمی یافتند ناچار بهمان صورت که در اصل کتاب بود و بهمان زبانهای اصلی باقی گذاشتیم و عیناً درین ترجمهٔ فارسی نقل کردیم تا هرکس بدان زبان دسترس دارد در تاریخ ترکیه ازین کتابها بهره بر دارد .

مراجع كتاب

EBELING. Histoire de l'Empire Ottoman. Leipzig 1854.

IORGA (Nic). Geschichte des Osmanichen Reiches, Gotha 1908-1913, 5 volumes.

LA JONQUIÈRE (Vicomte de). Histoire de l'Empire Ottoman depuis les origines jusqu'à nos jours. 2e édition. Paris 1914. Hachette, 2 volumes.

DJELAL ESSAD. Constantinople, de Byzance à Stamboul, traduit du turc par l'auteur, Préface de Ch. Diehl Paris 1909.

HALIL GANEM. Etudes d'histoire orientale. Les sultans ottomans, 2 volumes. Paris 1911. Chevalier-Maresq.

JIRETSCHEK Histoire des Bulgares. Edition originale tchèque. Prague 1875. Edition allemande. Prague 1876. Traduction bulgare sous la direction de Zlatarski. Sofia 1929. Traduction russe. Odessa 1878.

LAMOUCHE (Léon). La Bulgarie dans le passé et le présent. Paris 1892. Baudoin.

— La Péninsule balkanique. Paris 1879. Ollendorff.

IORGA (Nic.). Histoire des Etats balkaniques jusqu'en 1924. Paris 1925 Gamber.

— Histoire des Roumains et de leur civilisation. Paris 1920. Henri Paulin.

XENOPOL. Histoire des Roumains de la Dacie Trajane. Paris 1896. Leroux. 2 volumes.

— Istoria Românilor din Dacia Trajana. Iassi 1888-93. 6 volumes.

STOIAN STANOIEVITCH. Istorija Srpskoga Naroda. Beograd 1926.

LOUIS LEGER. Histoire d'Autriche-Hongrie depuis les origines jusqu'en 1913. 2 éd. Paris 1921. Hachette.

RAMBAUD (A.) Histoire de la Russie 5e édition. Paris 1900. Hachette.

MIHOV. Surces bibliographiques de l'histoire de la Turquie et de la Bulgarie. Sofia 1926.

BABINGER (Franz). Die Geschichtschreiber der Osmanen und ihre Werke. Leipzig 1927.

ب) ديپلوماسی و سياست و ادارات

b) *Diplomatie. Politique. Administration.*

ARISTARCHI. Législation ottomane, Constantinople 1873-1887. 7 volumes.

NORADOUNGHIAN (Gabriel efendi). Recueil d'actes internationaux de l'Empire Ottoman. Paris. 1897. Pichon. 4 volumes.

TESTA (Baron de). Recueil des traités de la Porte Ottomane. Paris 1863

MOURADJA D'OHSSON. Tableau général de l'Empire Ottoman. Edition Firmin-Didot. Paris 1788-1824. 7 volumes.

YOUNG. Corps de Droit Ottoman. Oxford 1906. 7 volumes.

HAMMER. Staatverfassung und Staatverwaltung des Osmanischen Reiches. Vienne 1813. 2 volumes.

UN ANCIEN DIPLOMATE. Le régime des Capitulations. Paris 1898.

DJEVAD BEY (Colonel d'Etat-Major). Etat militaire de l'Empire Ottoman depuis la fondation de l'Empire jusqu'à nos jours. I. Le corps des Janissaires (Constantinople et Paris 1882).

PINON (René). Histoire diplomatique de 1515 à 1928. Tome IX de l'*Histoire de la Nation française,* rédigée sous la direction de G. Hanotaux. Paris. Plon.

پ) جغرافيا و سفرنامهها و اوصاف

c) *Géographie. Voyages. Descriptions.*

MALTE-BRUN. Géographie universelle. Paris. Nombreuses éditions depuis 1830.

RECLUS (E.). Nouvelle géographie universelle. Paris. Hachette:
Tome I. L'Europe méridionale. 1re éd. 1876. 2e éd. 1880.
Tomd IX. L'Asie Antérieure 1884.
Tomes X et XI. L'Afrique Septentrionale, 1885-86.

VOGEL (Charles). L'Europe Orientale depuis le traité de Berlin. Paris 1881.

GALIBERT (Léon), PELLÉ (C.) et ALLOW (Thomas). L'Empire Ottoman illustré. Constantinople ancienne et moderne comprenant aussi les Sept Eglises de l'Asie Mineure. Paris et Londres 1840.

GAUTIER (Théophile). Constantinople. Paris 1865.

DE AMICIS (Edmond). Constantinople. Trad. de l'italien. Paris. Hachette 1878.

DIEHL. Constantinople. Paris 1924. H. Laurens.

— Les monuments chrétiens de Salonique. Paris. Leroux 1918.

BAREILLE. Constantinople. Les cités franques et levantines (Péra Galata, Banlieue). Paris. Bossard 1918.

۲ ـ دورهٔ قدیم

(از آغاز تا تصرف قسطنطنیه جزو آن)

II. — PÉRIODE ANCIENNE.

(DES ORIGINES A LA PRISE de CONSTANTINOPLE INCLUSIVEMENT).

ا) تاریخ عمومی و جغرافیا

a) *Histoire en Général et Géographie* (۱).

CAHUN (L). Introduction à l'histoire de l'Asie. Turcs et Mongols des origines à 1405. Paris 1896. Armand Colin.

CAPUS (G.). A travers le royaume de Tamerlan (Acie Centrale). Voyage dans la Sibérie occidentale, le Turkestan, la Boukharie aux bords de l'Amou-Daria, à Khiva et dans l'Oust-Ourt. Paris 1892

TIMOUR (ou Tamerlan). Institut politique et militaire de Tamerlan, écrit par lui-même en mogol et traduit en français sur la version persane par L. Langlès. Paris 1787.

BOUILLANE DE LACOSTE (Commandant). Au pays sacré des anciens Turcs et des Mongols. Paris 1911.

LE BAS (Philippe). Asie Mineure, depuis les temps les plus anciens

۱ ـ عدهٔ بسیاری از کتابهائی را که اصل آنها ترکیست در تاریخ دولت عثمانی تألیف هامر نام برده اند . مالازم ندانستیم در این باب بسط بدهیم .

jusqu'à la bataille d'Ancyre (Angora), en 1402. Paris. 1878.

AHMED BEN YAHIA BEN SULÉIMAN. Tarikh i al i Osman (Chronique de la maïson d'Osman).

HADJI KHALIFA. Djihan-Numa (Tableau du monde). Constantinople 1145 de l'hegire (1732)

LOUTFI PACHA. Tarikh i al i Osman, depuis le commencement de l'Empire jusqu'en 961 (1553).

MUHIY ED DIN DJEMALI. Tarikh i al i Osman. L'Histoire des Ottomans.

DIEHL (Ch.). Etudes byzantines. Paris 1905. Picard.

— Histoire de l'Empire Byzantin, Paris 1920.

VASILIEV (A.). Histoire de l'Empire Byzantin, traduit du russe par Pierre Brodin et Mlle Anna Bourguine. Paris. 1933. Picard. 2 volumes.

DOLCE (Lodovico.). Lettere del gran Mahumeto, imperadore de'Turchi, scritte a diversi re, principi, signori e republiche con le risposte loro. Vinegia, 1563.

GUILLET. Histoire du règne de Mahomet II, empereur des Turcs. Paris 1681, 2 volumes.

NIKOV (Petre). Tourskoto Zavladévané na Blgaria I sâdbata na posledníté Chichmanovtsi (La conquête de la Bulgarie par les Turcs et le sort des derniers Chichmanides). Sofia 1928.

ZLATARSKI. Istoria na Blgarskata Drjava prez Srédnité Vêkové (Histoire de l'Etat bulgare au Moyen-Age). Sofia, 1927.

ب) لشکر کشی های نصاری در قرن چهاردهم و پانزدهم

b) *Les expéditions chrétiennes aux XIVe et XVe siècles.*

CHKORPIL (H. K.). Pohod na Vladislava prez Blgaria, 1444 god. i bitkata pri Varna. (L'expédition de Vladislav en Bulgarie en 1444 et la bataille de Varna).

LE ROULX. La France en Orient au XIVe siècle. Expédition du maréchal Boucicaut. Paris 1885.

BRAUNER. Die Schlacht bei Nikopolis (1396). Breslau 1878.

KŒLER (G.). Die Schlachte von Nicopolis und Varna. Breslau 1882.

KISS (F.). A. Nikapolyi ülközet. (Mémoire de l'Académie Hongroise) Pest 1855.

پ) تصرف قسطنطنیه

c) *La prise de Constantinople*

SAAD ED DIN. Relation de la prise de Constantinople par Mehmed II. Traduit du turc par Garcin de Tassy. Paris 1826.

NICOLA BARBARO. Giornale de l'assedio di Costantinopoli, Vienne 1856

NORDTMANN (A. D.). Belagerung und Eroberung von Constantinopel dürch die Türken im Jahre 1453. Stuttgart und Augsburg. 1858.

VLASTO (F. A.). Les derniers jours de Constantinople. Nouvelles tentatives pour amener l'union des Eglises. Siège et prise de Constantinople par les Turcs Ottomans. Avec une préface de M. Emile Burnouf. Paris 1883. Leroux.

SCHLUMBERGER (Gustave). Le siège, la prise et le sac de Constantinople par les Turcs en 1453. Paris 1922. Plon, Nourrit et Cie L'introduction est datée de 1914.

ت) متفرقه

d) *Divers*

DJELAL ESSAD BEY. Eski Istamboul. (Le vieux Constantinople). Constantinople 1328 (1913).

RICOLDUS. (prisonnier des Turcs et janissaire). De vita et moribus Turcorum. Paris 1509.

MINGAUD (Alph.). The early spread of Christianity in Central Asie.

VAMBERY (Arminius). Das Turkenvolk. Leipzig 1885.

— Cagataische Sprachstudien. Leipzig 1857.

— Uigurische Sprachmonumenten und Der Kudatku Bilik. Innsbruck 1870.

۳ ـ دوره جدید پس از تصرف قسطنطنیه
(خارج از آن)
تا پایان قرن نوزهم

III. — PÉRIODE MODERNE DE LA PRISE DE CONSTANTINOPLE (EXCLUSIVEMENT) JUSQU'A LA FIN DU XIX^e SIÈCLE.

۱) تاریخ و سیاست داخلی

a) *Histoire et politique intérieure.*

CHALCONDYLE. L'histoire de la décadence de l'Empire Grec et establissement de celui des Turcs jusqu'à l'an 1612 (et continuée jusqu'à l'année 1649 par F. E. du Mezeray). Paris 1650. 2 volumes.

VANEL. Abrégé nouveau de l'histoire des Turcs. Amsterdam 1697, 4 volumes.

THUASNE (L.). Djem - Sultan, fils de Mahomed II, frère de Bayezid II (1459-1495) d'après les documents originaux. Etude sur la question d'Orient à la fin du XV^e siècle. Paris 1892. Leroux.

HAIROULLAH. Histoire de l'Empire Ottoman, jusqu'en 1618.

SANSOVINO. Historia universale de l'origine et imperio de, Turchi. Venise 1600.

SAAD ED DIN. Histoire du Sultan Beyézid Khan, second du nom, traduit du turc par E. Roboly, 1725. 3 volumes.

MARION. (E.). François I^er et Soliman le Grand.

CANTEMIR (Demetre). Histoire de l'Empire Ottoman. Traduit par M. de Joncquières. Paris 1673.

TOTT (Baron de). Mémoires du Baron de Tott sur les Turcs et les Tatars. Amsterdam 1785. 4 parties.

LOCKROY (Ed.). Ahmed le Boucher. La Syrie et l'Egypte au XVIII^e siècle. Paris 1888.

SOFRONI. Evêque de Vratsa. Mémoires, dans le *Perioditchesko Spissanié* (Revue périodique bulgare) de Braïla. 1872.

PAISII. Chronique, éditée par Ch. Pavlovitch. Bude 1844. Plusieurs éditions ultérieures ont paru à Sofia.

CAUSSIN DE PERCEVAL. Précis historique de la destruction des Janissaires par le sultan Mahmoud en 1826. Paris 1830.

LEVEL (Fr.). Die Einfälle der Türken in Krain und Istrien, Laybach 1891.

JUCHEREAU DE SAINT-DENIS. Révolution de Constantinople. Paris 1814 2 volumes.

LÜDEMAN (W. von). Geschichte Griechenlands und der Türkei. Dresde 1827. 4 volumes.

VON MUENCH. Mahmud II. Sein Leben. Stuttgart 1839.

ZINKEISEN. Geschichte des Osmanischen Reiches in Europa. Hambourg 1840.

JOUANNIN (S. M.) Turquie (dans l'Univers Pittoresque). Paris 1840.

EBELING (F. W.) Geschichte des Osmanischen Reiches in Europa. Leipzig 1854.

JOUBERT et MORNAND (F.). Tableau historique, politique et pittoresque de la Turquie et de la Russie. Paris 1854.

RANKE (L.). Fürsten und Völker von Sud. Berlin, 1827 et 1854. Traduit en français sous le titre : Histoire des Osmanlis.

STURDZA (A. A. C.). Règne de Michel Sturdza, prince régnant de Moldavie (1834-1849). Paris 1907.

LENORMANT. Turcs et Monténégrins. Paris 1866.

BIBESCO (prince G.) D'Andrinople à Balta-Liman. Le règne de Bibesco (1843-1850). Paris 1893.

BIBESCO (G.). Paul Kisseleff et les principautés de Valachie et de Moldavie. Paris 1841.

REGNAULT (Elias), Histoire politique et sociale des Principautés Danubiennes. Paris 1855.

VOUK KARADJITCH. Vie du prince Miloch. Vienne 1860.

BÉRARD (Victor). La politique du Sultan. Paris.

— Les Affaires de Crète. Paris.

— La Macédoine. Paris 1900. Colin.

CHOUBLIER (M.). La question d'Orient depuis le traité de Berlin. Paris 1897.

DRANDAR. Le prince Alexandre de Battenberg. 1884.

— Les événements politiques en Bulgarie depuis 1876 jusqu'à nos jours. Paris et Bruxelles 1896.

KERATRY (de). Mourad V, prince, sultan, prisonnier d'Etat (1840-1878), d'après des témoins de la vie. Paris 1878.

DRIAULT (Edouard) et LHERITIER. Histoire diplomatique de la Grèce de 1821 à nos jours. Paris 1908-1923. Les Presses Universitaires de France. 5 volumes.

MIDHAT BEY (Ali Haydar). The life of Midhat Pacha, a record of his services, political reforms, banisment and judicial murder, London 1903

CLICIAN (Vassif Efendi). Midhat Pacha, Paris 1909.

DORYS (G.). Abdul Hamid intime. Paris 1901.

FRÉMONT (P.). Abdul Hamid et son règne par un ancien fonctionnaire ottoman. Paris 1893

ANCEL (J.). Manuel historique de la Question d'Orient. Paris, 1926.

ب) قوانین و دین و اخلاق و نژادها

b) *Législation, religion, mœurs, ethnographie.*

TAVERNIER (S. B.). Nouvelles relations de l'intérieur du Serrail du Grand Seigneur. Paris 1676.

RICAUT. Histoire de l'état présent de l'Empire Ottoman, contenant les maximes politiques des Turcs, les principaux points de la religion mahométane, ses sectes, etc.. Traduit de l'anglais par M. Briot. Amsterdam 1670.

PORTER. Observations sur la religion, les lois, le gouvernement et les mœurs des Turcs. Traduit de l'anglais par Bergien Claude. Londres 1769. 2 parties.

GUER. Mœurs et usages des Turcs. Leur religion, leur gouvernement civil, militaire et politique. Paris 1576. 2 volumes.

CASTELLAN Mœurs, usages, costumes des Othomans et abrégé de leur histoire. Avec des éclaircissemens tirés d'ouvrages orientaux et communiqués par M. Langlès. Paris 1812.

M. DE LA CROIX. Etat général de l'Empire Ottoman. Paris 1693. 3 volumes.

UBICINI. Lettres sur la Turquie. Paris 1846-1851. 2 volumes.

— La Turquie actuelle. Paris 1885.

STEPHANOPOLI (Jeanne Z.). Les Iles de l'Egée. Leurs privilèges avec documents et notes statistiques. Athènes 1912.

MEHMED RAIF. Tableau des nouveaux règlements de l'Empire Ottoman. Paris 1802.

THORNTON. Etat actuel de la Turquie. Traduction française. Paris 1812

GRASSI (Alfio). Charte turque ou organisation religieuse, civile et militaire de l'Empire Ottoman, suivi de quelques réflexions sur la guerre des Turcs contre les Grecs. Paris 1826. 2 volumes.

URQUHART. Turkey and its resources. London 1839.

CYPRIEN ROBERT. Les Slaves de Turquie. Paris 1844.

GEORGIADES (Démétrius). La Turquie actuelle. Les peuples affranchis du joug ottoman et les intérêts français en Orient. Paris 1892

GRENVILLE-MURRAY. Les Turcs chez les Turcs. Traduit de l'anglais par Butler. Paris 1878.

UBICINI. Les Serbes de Turquie. Paris 1865.

PAVET DE COURTEILLE. Etat présent de l'Empire Ottoman. Paris 1876.

BELIN. Essai sur l'histoire économique de la Turquie. Paris 1865.

— Etude sur la propriété foncière en pays musulman et particulièrement en Turquie. Paris 1862.

ENGELHARDT. La Turquie et le Tanzimat. Paris 1882-1883.

CHARMES (Fr.). L'avenir de la Turquie. Paris 1883.

OEFIKOFF (Schopoff). La Macédoine aux points de vue historique,

ethnographique et philologique. Philippopoli. 1888.

KANTCHOV (Vassil), MAKEDONIA. Etnografia i Statistika. Sofia. 1900.

TSANOF (Vladimir). Reports and letters of American Missionaries refering to the distribution of Nationalities in the former provinces of Europea Turkey (1858-1918). Sofia 1919.

MICHOV (Nicolas). Nasséléniéto na Tourtsia i Blgaria prez XVIII i XIX vêkové (La population de la Turquie et de la Bulgarie aux XVIII^e et XIX^e siècles), Sofia 1929 3. volumes.

CUINET (Vital). La Turquie d'Asie (géographie administrative). Paris 1891-1900. Leroux 3 volumes.

— Syrie, Liban et Palestine. Paris 1896. Leroux.

FRANCO (M.). Essai sur l'histoire des Israélites de l'Empire Ottoman. Paris 1897.

پ) سفر نامها و جغرافیا و تاریخهای محلی

c) *Voyages. Géographie. Histoires locales.*

LA BOULLAYE LE GOUZ (François de). Les voyages et observations du sieur de la Boullaye Le Gouz, gentilhomme angevin. Où sont décrites les religions, gouvernements et situations des Etats et Royaumes d'Italie, Grèce, Natolie, Syrie, Palestine, etc... Troyes et Paris.

JACQUES DU CASTEL. Relation des voyages de Mr de Brèves. Paris 1628.

GRELOT (Jos.). Relation nouvelle d'un voyage à Constantinople. Enrichie de plans levez par l'auteur sur les lieux et de figures de tout ce qu'il y a de plus remarquable dans cette ville. Paris 1680.

SAVINIAN D'ALGUIE. Les mémoires du voyage de M. le marquis de Ville au Levant, ou histoire ancienne du siège de Candie. Amsterdam. 1671.

LE BRUN (Corneille). Voyage du Levant, c'est-à-dire dans les principaux endroits de l'Asie Mineure, dans les isles de Chio, de Rhodes, de Chypre, Egypte, Syrie, et Terre Sainte. Delft. 1700.

MACHERAS (Léonce). Chronique de Chypre. Texte grec publié et traduit par E. Maller et G. Sathas (Publication de l'Ecole des Langues Orientales) Paris 1882. Leroux, 2 volumes.

TAVERNIER (J. B.) Les six voyages en Turquie, en Perse, aux Indes, pendant l'espace de quarante ans, et par toutes les routes que l'on peut tenir. Paris 1724.

OLIVIER. Voyage dans l'Empire Ottoman. Paris 1804. 2 volume.

LEAKE. Researches in Grece. 1814.

LA ROÇUE (Jean de.). Voyage de Syrie et du Mont-Liban. Paris 1722 2 volumes.

TANCOIGNE (L. M.). Voyage à Smyrne, dans l'Archipel et l'île de Candie, en 1811. Suivi d'une notice sur Péra et d'une description de la marche du Sultan. Paris 1817. 2 volumes.

FONTANIER. Voyage en Orient, entrepris par ordre du gouvernement français, de l'année 1821 à l'année 1828. Turquie d'Asie. Paris 1829.

JAUBERT. (Amédée). Voyage en Arménie et en Perse, fait dans les années 1805 et 1806. Paris 1821.

HENDE (lieutenant William). A voyage up the Persian Gulf and a journey overland from India to England in 1817. Containing notices of Arabia, Persia, Mesopotamia, Babylon, Bagdad, Koordistan, Armenia, Asia Minor, etc.. London 1819.

POUQUEVILLE. (Ch. H. L.). Voyage en Grèce 1826-1829. 6 volumes.

BLANQUI. Voyage en Bulgarie. Paris 1845.

TEULE (J. Ch.) Pensées et notes critiques extraites du journal de mes yoyages dans l'Empire du Sultan de Constantinople et dans les provinces russes, géorgiennes et tartares du Caucase et dans le royaume de Perse. Paris 1842.

CHATEAUBRIAND. Itinéraire de Paris à Jérusalem et de Jérusalem à Paris en allant par la Grèce et en revenant par l'Egypte, la Barbarie et l'Espagne. Paris 1811.

LAMARTINE (A. de). Voyage en Orient. 1833.

TEXIER (Ch.). Description de l'Asie Mineure faite par ordre du gouvernement français de 1833. à 1837 et publiée par le Ministère de l'Instruction publique. Paris 1839.

TENYSON. (Lady Lovison). Sketches in the East. London 1846.

AMI BOUE. La Turquie d'Europe ou observation sur la géographie de cet empire. Paris 1840. 4 volumes.

LANGLOIS (Victor). Voyage dans la Cilicie et dans les montagnes du Taurus, exécuté pendant les années 1852-1853. Paris 1864,

KANITZ (F.). La Bulgarie Danubienne et le Balkan. Etudes de voyages (1860-1880). Edition française. Paris 1882. Hachette.

LEGER (Louis). La Save, le Danube et les Balkans. Paris 1884. Plon.

— La Bulgarie. Paris 1885.

LAVELAYE (E. de). En deça et au delà du Danube. Paris 1886.

ISAMBART (E.), Orient, Grèce et Turquie d'Europe, Malte, Egypte, etc.. Paris 1878. Hachette (Guide Joanne).

— Itinéraire descriptif, historique et archéologique de l'Orient. Pasis 1878. Hachette (Guide Joanne).

PERROT (G.). Souvenir d'un voyage en Asie Mineure. Paris 1864.

— L'île de Crête. Souvenirs de voyage. Paris 1867.

BERARD (Victor). La Turquie et l'Hellénisme contemporain. 6e édit. Paris 1911. Alcan.

CHOISY (Aug.). L'Asie Mineure et les Turcs en 1875. Souvenirs de voyage. Paris 1876. Firmin-Didot.

PERTUISIER (Ch.). Promenades pittoresques dans Constantinople et sur les rives du Bosphore. Paris 1815. 3 volumes.

BELIN (A.). Histoire de la latinité de Constantinople. Paris 1894.

ROUSSEAU. Description du Pachalik de Bagdad, suivi d'une notice historique sur les Wahabis et de quelques autres pièces relatives à l'histoire et à la littérature de l'Orient (notice sur les Yézidis).

HUART (C.). Histoire de Bagdad dans les temps modernes. Paris 1901 Leroux.

MAS LATRIE. Histoire de l'Ile de Chypre.

BAKER (S. White). Cyprus as I saw it in 1879. London 1879.

ت) روابط خارجی و دیپلوماسی

d) *Relations extérieures. Diplomatie.*

MARANA (J. P.). L'espion turc dans les cours des princes chrétiens ou lettres et mémoires d'un envoyé secret de la porte dans les cours de l'Europe. Londres 1842. 7 volumes.

STRUVE. Voyage en Krimée suivi de la relation de l'ambassade envoyée de Pétersbourg à Constantinople en 1793, publié par un jeune Russe attaché à cette ambassade, traduit de l'allemand par L. H. Delamarre. Paris 1802.

GONTAUT-BIRON (comte Théodore de). Ambassade en Turquie de Jean de Gontaut-Biron (1605-1610). Paris 1889.

GALLAND. (A.). Journal de son séjour à Constantinople (1672-1673) édité par Ch. Schefer. Paris 1881. 2 volumes.

VANDAL (Albert). Une ambassade française en Orient sous Louis XIV. Paris 1887. Plon.

— Voyages du marquis de Nointel. Paris 1901. Plon.

SAINT-PRIEST (le comte de). Mémoires sur l'ambassade de France en Turquie et sur la commerce des Français dans le Levant. Publication de l'Ecole des Langues Orientales. Paris 1877, Leroux.

BONNEVILLE et MARSANGY. (L.). Le Chevalier de Vergenne. Son ambassade à Constantinople. Paris 1894. 2 volumes.

PAPIERS DE BOULGAKOF. (1779-1798). Turquie et Pologne (Collection de la Société Impériale d'Histoire de Russie. T. XLVI).

GROSJEAN. La mission de Sémonville à Constantinople (1792-1793). Paris 1887.

CHARLES-ROUX. Les Echelles du Levant et de Palestine. Paris 1928.

Geuthner.

— France et Afrique du Nord avant 1830. Paris 1933. Alcan.

Pingaud. Le commerce du Levant sous Louis XVI.

Charrière (E.). Négociations de la France dans le Levant (collection de documents inédits). Paris 1850. 4 volumes.

Ubicini. La question d'Orient devant l'Europe. Paris 1854.

Avril (Baron d'). Négociations relatives au traité de Berlin. Paris 1886

Un ancien diplomate. L'Empire Ottoman 1839-1877 L'Angleterre et la Russie dans la question d'Orient. Paris 1877. Dentu.

Djouvara. Cent projets de partage de la Turquie. Paris 1917. Alcan.

ث) تشکیلات نظامی و جنگها

e) *Organisation militaire. Guerres*

Behrnhauer (W. F. A.). Suleiman Qanouni's Tagebuch auf seinem Feldzug nach Wien. 1599 : texte turc et traduction allemande. Vienne 1838.

La Feuillade. Journal de l'expédition du marquis de la Feuillade pour le secours de Candie. Lyon 1670.

Valerio Storia della guerra di Candia (1644-1649). Trieste 1759.

Nicolo Vellai. o. La guerra cretense. Bologna 1647.

Reuner (V. de). Wien im Jahre 1683. Geschichte der zweiter Belagerung der Stadt Wien. Wien. 1883.

Contarini. Istoria della guerre di Léopoldo I contra il Turco (1683-1690). Vienna 1710. 2 volumes.

De Keralio. Histoire de la dernière guerre entre les Russes et les Turcs. Paris 1777. 2 volumes.

Falckenskiold. Relation der Feldzüge der Russischen Armee gegen die Türken. 1769-1770. Leipzig 1826.

Greig. Journal de la campagne navale de Tchechmé. Pétersbourg 1830.

Marsigli. Etat militaire de l'Empire Ottoman, 1732.

Petrof (Gen. A. M.). La guerre russo-turque de 1806 à 1812 (en russe). Pétersbourg 1885. 3 volumes.

VESSIF (EFENDI). Traduit et abrégé par Caussin de Perceval sous le titre : Précis historique de la guerre des Turcs contre les Russes. Paris 1822.

DE MOLTKE. Campagne des Russes dans la Turquie d'Europe pendant les années 1828 et 1829. Traduction française. Paris 1836.

OUTSCHAKOV. Geschichte der Feldzüge in der asiatischen Turkei während der Jahre 1828 und 1829 (traduction allemande). Leipzig 1839.

LACOSTE (L). Marine algérienne sous les Turcs.

BELIN. Du régime des fiefs militaires dans l'Islamisme et particulièrement en Turquie. Paris 1870.

TCHELEBI-EFENDI. Explication du Nizam î Djédid.

LECOMTE. (général). La guerre d'Orient de 1876-1877. Genève 1877-1878 2 volumes.

RÜSTOW (W.). Der orientalische Krieg (guerre russo-turque). Zurich 1878.

DE PRERADOVITCH. Iz vospominanii o rousko-touretskoï voinê (Souvenirs de la guerre russo-turque). Saint-Pétersbourg 1881.

SCHRÖDER (G.) Der Schipka Pass im Jahre 1877.

LAMOUCHE (Léon). L'organisation militaire de l'Empire Ottoman. Paris 1893. Baudoin.

DOUCHA (W.). Guerre turco-grecque. Paris 1898. Chapelot.

ج) ملیت ها و شورشها

f) *Nationalités. Insurrections.*

۱ ـ آلبانی

1. — *Albanie.*

DUPONCET (R. P.). Histoire de Scanderbeg, roy d'Albanie. Paris 1709.

BARLESIO De vita, moribus, ac rebus, gestis adversus Turcos gestis Georgio Castriota. Strasbourg 1537.

LAVARDIN (J. de). Histoires de Georges Kestriot. Paris 1621.

PAGANEL. Histoire de Scanderbeg. 1855.

THEOFAN (Peshkep) (L'évêque Fan Noli). Historia e Skenderbek. Boston 1921.

CERKEZIT (K. A.). Historia e Shqipërisë. Boston 1921.

PONUQUEVILLE. Vie d'Ali-Pacha. Paris 1822.

MANZOUR EFENDI. (officier français au service d'Ali Pacha). Mémoire sur la Grèce et l'Albanie. Paris 1827.

IORGA. (N.). Brève histoire de l'Albanie et du peuple albanais. Buçarest 1919.

٢ - مصر

2. — *Egypte.*

MENGIN (F.). Histoire de l'Egypte sous le gouvernement de Mehemet-Ali. Paris 1823.

DE CALDAVET et BARRAULT. Histoire de la guerre de Méhemed Ali avec la Porte. Paris 1836. 2 volumes.

PROKESGH-OSTEN. Mehemed Ali. Vienne 1877.

٣ - يونان و اقريطس

3.—*Grèce et Crète.*

KORAIS. Mémoire sur l'état actuel de la civilisation dans la Grèce. Paris 1805.

LEGRAND (E.). Documents inédits concernant Rhigas. Paris 1892.

NIKOLOPOULOS. Essai sur la vie et les écrits de Rhigas.

FABRE (Auguste). Histoire du siège de Missolonghi Paris 1927.

RAYBAUD (M.). Mémoire sur la Grèce pour servir à l'histoire de la guerre de l'Indépendance. Paris 1825.

RAFFENEL (M. C. D.) Histoire des événements de la Grèce avec des notes critiques sur le Peloponèse et la Turquie. Paris 1824.

SOUTZO (Al.). Histoire de la révolution grecque. Paris 1829.

GERONIUS. Insurrection et régime de la Grèce. Traduction française de Minnsen. Paris 1862. 2 volumes.

POUQUEVILLE. Histoire de la régénération de la Grèce (1740-1824). Bru-

xelles 1843.

FABVIER (général). Orient. Paris 1840.

DEBIDOUR. Le général Fabvier, sa vie et ses écrits. Paris 1892.

ZINKEISEN. Geschichte Griechenlands. Leipzig 1832. 3 volumes.

BALLOT (Jules). Histoire de l'insurrection crétoise. Paris 1868.

۴ - سربستان

4. — *Serbie*

TAILLANDIER. (Saint René). La Serbie, Kara-Georges et Miloch. Paris 1872. Didier et C°.

RANKE (L.). Histoire de la Serbie et de la révolution serbe. Berlin 1829.

— Die serbische revolution. Berlin 1844-1878.

BOPPE (A.). Documents inédits sur les relations de la Serbie avec Napoléon. Belgrade 1888.

NOVAKOVITCH (Stoïan). Oustanak na Dahiyé. (La révolte contre les Dahis) (1804). Belgrade 1904.

VAKSCHITCH (Grégoire). L'Europe et la résurrection de la Serbie (1801-1834), avec une préface de I. Haumont. Paris 1903. Hachette.

۴ - دورهٔ معاصر

از ۱۹۰۰ تا دورهٔ کنونی

IV. — PÉRIODE CONTEMPORAINE DEPUIS 1900 JUSQU'A L'ÉPOQUE ACTUELLE

ا) کتابهای عمومی

a) *Ouvrages généraux.*

ANCEL (J.). Peuples et nations des Balkans. Paris 1926.

AMAR (A.). Les Capitulations en Turquie, dans le Levant et en Extrême-Orient. Genève 1922.

CHOPOV (A.). Les réformes et la protection des Chrétiens en Turquie. Paris 1904. Plon.

CHURCHILL (Winston). La Crise Mondiale. 4 volumns. Payot, Paris 1926-1930.

Deschamps (G). A Constantinople. Paris 1913. Calmann-Lévy.

Driault. La question d'Orient depuis ses origines jusqu'à la paix de Sèvres (1920). Paris 1926. Alcan.

Gaillart (G.). Les Turcs et l'Europe. 1920. Chapelot.

Ghenov (G. P.). Iztotchniat Vâpros (Polititcheska i diplomatitcheska istoria) (La question d'Orient. Histoire politique et diplomatique). Sofia 1926. 2 volumes.

Grey (Lord) of Fallodon. Mémoires (1892-1916). Payot. Paris 1927.

Lamouche (colonel). Quinze ans d'histoire balkanique.Paris 1928. Payot

Lansing (Robert). Mémoires. Paris 1926. Payot.

Lebeau (Ch. H.). Essai sur la justice en Turquie. Paris 1924.

Mach (Richard von). Aus bewegter Balkanzeit. Berlin 1928.

Madol. Ferdinand de Bulgarie. Paris 1933. Plon.

Mandelstam (A.). Le sort de l'Empire Ottoman. Paris 1917. Payot.

Mazard (J. A.) Le régime des Capitulations en Turquie pendant la guerre de 1914. Alger 1923.

Miller (W.). The Ottoman Empire and its successors (1801 - 1927). Cambridge 1927.

Morgenthau. Mémoires. Paris 1919. Payot.

Moukhtar Pacha. La Turquie, l'Allemagne et l'Europe, depuis le traité de Berlin jusqu'à la guerre mondiale. Paris 1924. Berger-Levrault.

Poincaré (R.). Au service de la France. II. Les Balkans en Feu. 1925. III. L'Europe sous les armes. 1926. IV. L'Union sacrée. 1927. V. L'invasion. VI. Les tranchées. VII. La guerre de siège. Paris. Plon-Nourrit.

Pomiankowski (J.). Der Zusanumenbruch des Otomanischen Reiches Berlin 1928.

Rolland. La Turquie contemporaine. Paris.

Rambert. (Louis). Notes et impressions de Turquie. Paris et Genève. 1926. Atar.

ROUSSEAU. L'effort ottoman. Paris 1907.

SAVINSKY. Recollection of a Russian Diplomat. London 1928.

TAUBE (Baron H. de). La politique russe d'avant-guerre et la fin de l'Empire des Tsars. Paris 1928. Leroux.

WOODS (H. Ch.). La Turquie et ses voisins. Traduit de l'anglais par J. Duroy. Paris 1911.

ب) مسائل اقتصادى

b) *Questions économiques.*

ALPHAND (Hervé). Le partage et le règlement de la Dette Publique Ottomane. Paris 1928.

BILIOTTI (Adrien). La Banque Ottomane. Paris 1909. H. Jouve.

BLAISDELL (C.). European financial control on the Ottoman Empire. New-York 1929.

EXPORTATEUR FRANÇAIS (revue l'). La Turquie Nouvelle, ses ressources, ses besoin, ses possibilités (n° spécial du 10 janvier 1929).

HEIDBORN (A.). Les Finances Ottomanes. Vienne 1912.

MONTAL (Mosché). L'avenir économique de la Turquie Nouvelle. Paris 1924 Jouvin et C°.

PADEL et STEEG. Législation foncière ottomane. Paris 1904. Pédone.

ROUMANI (Adib). Essai historique et technique sur la Dette publique Ottomane. Paris 1927. Marcel Giard.

TAHSIN MOUHIDDIN. Le système fiscal de la République Turque et la réforme financière de la loi du 17 février 1925. Paris 1930. Rousseau.

VELAY (Du). Essai d'histoire financière de la Turquie. Paris 1903. Rousseau.

پ) پایان پادشاهی عبدالحمید . حوادث مقدونیه . انقلاب جوانان ترک

c) *La fin du règne d'Abdul Hamid. Les évènements de Macédoine. La révolution jeune-turque.*

BÉRARD (V.). La Révolution Jeune-Turque. Paris 1909.

CHATEV (Pavel). Solounskiat atentat i zatotchénitê v Fezan (L'attentat de Salonique et les déportés au Fezan). Sofia 1927.

DORYS Abdul Hamid intime. Paris 1901. Stock.

FESCH (Paul). Constantinople aux derniers jours d'Abdul Hamid. Paris 1905. Rivière.

FOCIEF (O.) (Chopov). La Justice turque et les réformes en Macédoine. Paris 1907.

HUBKA (K. und. K. Hauptmann). Die österreichischen Offiziere in Makedonien. Wien 1910.

IVANOFF (Jordan). La question macédonienne. Paris 1925. Gamber.

KNIGHT (E. F.) The awakening of Turkey. A history of the turkish revolution. London 1909.

PINON (René). L'Europe et la Jeune-Turquie. Paris 1911.

— L'Europe et l'Empire Ottoman. Paris 1913. Périn.

RAPPOPORT (Alfred). Au pays des martyrs. Macédoine 1904-1909. Paris 1927.

SARROU (Capitaine). La Jeune-Turquie et la Révolution. Paris 1912. Berger-Levrault.

SEIGNEBOS (Capitaine). Turcs et Turquie. Paris 1920. Payot.

O. R. I. M. La Macédoine et le Vilayet d'Andrinople (Mémoire de l'Organisation Intérieure). Sofia 1904.

ت) جنك ايتاليا و تركيه و جنك بالكان

d) *La guerre italo-turque et la guerre balkanique.*

DROSSAS (Dem.). La Fondation de l'Alliance balkanique. Athènes 1929.

GUÉCHOV (I. Ev.). L'Alliance balkanique. Paris 1915. Hachette.

HANOTAUX (G.). La guerre des Balkans et l'Europe. Paris 1914.

HEMBERGER (A.). Illustrirte Geschichte des Balkankrieges. Wien.

PIARRON DE MONDÉSIR (Colonel). Siège et prise d'Andrinople. Paris 1914. Chapelot.

PUAUX (René). De Sofia à Tchataldja. Paris 1913. Périn.

RIPERT D'ALAUZIER (Capitaine de.). Sur les pas des alliés, Andrinople,

Thrace, Macédoine. Paris 1914. Berger-Levrault.

SELIM (Lieutenant). Carnet de campagne d'un officier turc. Paris 1913 Berger-Levrault.

UN TÉMOIN. Histoire de la guerre italo-turque. 1911-1912. Paris 1912. Berger-Levrault.

ث) جنگ اروپا

e) *La guerre européenne.*

BRÉMOND (Général A.). Le Hedjaz dans la guerre mondiale. Paris. Payot 1931.

DJEMAL PACHA (Ahmed). Erinnerungen eines türkischen Staatmannes. München. 1922.

GENTIZON (Paul). Le Drame bulgare. Paris. Payot 1924.

GUÉCHOV (Iv. Ev.). La Genèse de la guerre mondiale. Berne 1919.

IZZET PACHA. Denkwürdigkeiten. Leipzig 1927.

JASTROW (Morris). The war and the Bagdad Railway. London 1918.

LIMAN VON SANDERS (Général). Cinq ans de Turquie (traduction française) Paris 1923. Payot.

MONASTEREV (Capitaine de frégate de la Marine Russe). Dans la Mer Noire (1912-1920). Paris 1924. Payot.

MUEHLMANN (Carl). Deutschland und die Türkei (1913-1914). Berlin 1929

PALÉOLOGUE (M.). La Russie des Tsars et la Guerre. Paris 1922. Plon et Nourrit. 3 vol.

PECH (Edgard). Les alliés et la Turquie. Paris 1925. Presses Universitaires de France.

PUAUX (René). Constantinople et la Question d'Orient. Paris. 1920.

SAISON (J.). D'Alsace à la Cerna. Paris 1918. Plon.

STUERMER (Dr Harry). Deux ans de guerre à Constantinople. Paris 1917

ا) لشکر کشی بداردانل

a) L'expédition des Dardanelles.

ASHMEED - BARTLETT. La vérité sur les Dardanelles. Paris 1929. Payot.

CHARLES-ROUX. L'expédition des Dardanelles. Paris 1920. A. Colin.

DELAGE (Edmond). La Tragédie des Dardanelles. Paris 1931. Bernard Grasset.

ب) ارمنستان

b) Arménie.

LEPSIUS. Deutschland und Armenien. Potsdam 1919.

MANDELSTAM (A. N.). La société des Nations et les Puissances devant le problème arménien. Paris 1925. Pédone.

NANSEN (Fridtjof). L'Arménie et le Proche-Orient. 1928.

ORMANIEN (Mgr.-Malachia). L'Eglise arménienne. Paris 1910. Leroux.

TURABIAN (Aram). L'éternelle victime de la diplomatie européenne (1929)

ج) موضوع بغاز ها

f) *La question des détroits*

ALI FUAD (Préface de René Pinon). La question des Détroits, son origine, son évolution, sa solution à la conférence de Lausanne. Paris 1928. Bossuet.

LAPRADELLE, EISENMANN, RENOUVIN et MIRKINE-GUETZEVITCH. Constantinople et les Détroits. Paris 1931.

ج) ترکیهٔ جدید ، مصطفی کمال

g) *La Nouvelle Turquie. Moustafa Kemal.*

ABELOUS (Fr.). L'évolution de la Turquie dans ses rapports avec les étrangers. Paris 1928.

ALTYNOV (Ivan). Istotchniat vâpros i Nova Tourtsia. (La question d'Orient et la Nouvelle Turquie). Sofia 1926.

ARMSTRONG (Capitaine H. C.) Mustafa Kemal. Paris 1933. Payot.

BÉRARD (V.). La mort de Stamboul. Paris 1913. Colin.

CASTAIGNE (J.). Le mouvement d'émancipation de la femme musulmane en Orient. Paris 1929.

CHAUVELOT (Robert). Où va l'Islam? Paris 1931.

DENY. Souvenirs du Ghazi Moustafa Kemal. Paris 1927.

DI MARZIO (Cornelis). La Turchia di Kemal. Milano 1926.

FARRÈRE (Claude). La Turquie ressuscitée. Paris. 1930.

FERIDOUN FIKRY Le mouvement constitutionnel en Turquie. Paris 1929 Presses Universitaires de France.

FRANCO (Gad). Le développement constitutionnel de la Turquie. Paris 1925. Rousseau.

GENTIZON (Paul). Moustafa Kemal ou l'Orient en marche. Paris 1932. Bossard.

GEORGES-GAULIS (Berthe). Le Nationalisme turc. Paris. Plon.

— Angora, Constantinople, Londres. Paris 1924. Plon.

— La Nouvelle Turquie. Paris 1924. A. Colin.

— La question turque. Paris. Berger-Levrault.

GONTAUT BIRON (Comte E. de) et LE RÉVÉREND (L). D'Angora à Lausanne. Paris 1924. Plon.

KAYSER (Jacques). L'Europe et la Turquie Nouvelle. Paris 1922. Presses Universitaires de France.

KLINGHARDT (Karl). Angora. Konstantinopel. Ringende Gewalten. Frankfurt am Mein. 1925.

LOTI (Pierre). La mort de notre chère France en Orient. Paris 1920. Calmann-Lévy.

MARCHAND (René). Le réveil d'une race. Paris 1927. Nouvelle Société d'Edition.

MELIA (Jean). Mustapha Kemal. Paris 1929. Fasquelle.

MOUSTAFA KEMAL. Natîk (Discours). Texte turc. Angora 1927. Traduction allemande. 2 volumes. I. Der Weg zur Freiheit (1919-1920) II. Die neue Turkei (1920-1927). Leipzig 1928.

PAVLOVA (Nélia). Au Pays du Ghazi. Paris 1930. Edition de la Revue Mondiale.

PERNOT (Maurice). La Question Turque. Paris 1923. Bernard Grasset

— En Asie Mineure. Paris. Hachette.

— Balkans nouveaux. Paris 1929.

PITTARD. Le visage nouveau de la Turquie. Paris 1931. Société d'éditions géographiques et coloniales.

RIZA NOUR. L'épopée turque. Alexandrie, 1928.

ROGER (Noëlle). Préface de G. Hanotaux. La Turquie du Ghazi. Paris 1930. Fasquelle.

SAID HIKMET. De l'Empire Ottoman à la République Turque. Lille 1926.

SCHAHER (Gerhardt). Der Balkan und seine wirtschaftliche Kräfte. Stuttgart. 1930.

SCHICKLIN (Jean). L'aube de la Turquie Nouvelle. Paris 1922. Berger-Levrault.

WAUGH (Sir Telford). Turkey, yesterday, to day and to morrow. London, 1930.

ZIEMKE. Die Neue Turkei. Berlin et Leipzig. 1930.

ZINGARELLI (Italo). Der Gross Balkan. Wien 1928.

۵ ـ اسناد

V. — DOCUMENTS

الف) آمار و قانون گذاری

a) *Statistique et Législation.*

SALNAMÉ I DEVLET I OSMANIÉ (Annuaire officiel de l'Empire Ottoman). Istanboul.

Publié chaque année jusqu'en 1908.

SALNAMÉ I ASKERI I OSMAMI (Annuaire militaire). Istanboul. Publication annuelle.

Des annuaires étaient également publiés plus ou moins régulièrement par les différents vilayets, tout au moins par ceux d'Europe.

Certains d'entre eux, comme ceux du vilayet d'Andrinople,

étaient très développés.

TURKIYÉ CÜMHURIYETI DEVLET YILLIGI (Annuaire officiel de la République Turque).

Istanbul 1929-1930 (en caractères latins).

ANNUAIRE STATISTIQUE DE LA TURQUIE. 1er volume. Angora 1928.

RECENSEMENT DE LA POPULATION DE LA TURQUIE au 28 octobre 1927. Angora 1928.

RECENSEMENT INDUSTRIEL. Angora 1928.

RECENSEMENT AGRICOLE. Angora 1928.

ANNUAIRES ÉTRANGERS DE LA SOCIÉTÉ DE LÉGISLATION COMPARÉE DE PARIS. Lois promulguées en Turquie de 1924 à 1929. Paris 1927 à 1932. Le volume des lois de 1924 contient la traduction de la Constitution.

BULLETINS MENSUELS DE LA SOCIÉTÉ DE LÉGISLATION COMPARÉE DE PARIS.

N° de juillet-septembre 1927. Le nouveau Code civil turc.

N° de juillet-décembre 1932. La législation et la codification de la République Turque.

S. S. BOBTCHEV. La constitution de la République Turque. Sofia.

ب) اسناد سیاسی

b) Documents diplomatiques.

DOCUMENTS DIPLOMATIQUES FRANÇAIS (Livres Jaunes).

Affaires de Roumélie et de Crète. 1885-1886.

Affaires arméniennes. Projets de réformes dans l'Empire Ottoman. 1893-1897.

Affaires d'Orient. Affaires de Crète. Juin 1894-février 1897.

Affaires d'Orient. Négociations pour le traité gréco-turc. Mai-décembre. 1897.

Affaires de Turquie. 1900-1901

Affaires de Macédoine. 1903-1906.

Affaires Balkaniques (1912-1914). 3 volumes.

Conférence de Lausanne. (21 novembre 1922-4 juin 1923). 2 volumes.

LIVRES BLEUS ET BLANCS (anglais).

Turkey. 1903-1904-1905-1906-1907.

Proposals by His Majesty's Government for Reforms in Macedonia.

DIPLOMATIC DOCUMENTS RELATING TO THE OUTBREAK OF THE EUROPEAN WAR. London 1915.

MESOPOTAMIA COMISSION, to inquire the operations in Mesopotamia. 1917.

DARDANELLES COMMISSION. 1917.

DOCUMENTS DIPLOMATIQUES ROUMAINS (Livres verts).

Les événements de Macédoine 1904-1905.

Les événements de la Péninsule Balkanique (septambre 1912-août1913)

DOCUMENTS DIPLOMATIQUES BULGARES (Livres Oranges).

Diplomatitcheski dokoumenti po namessanié na Blgaria v Evropeïskata Voïna (Documents diplomatiques relatifs à l'intervention de la Bulgarie dans la guerre européenne). 1913-1919. Sofia 1920. 2 vol.

DOCUMENTS FRANÇAIS SUR LES ORIGINES DE LA GUERRE 1914-1918. (Publiés par le Ministère des Affaires Etrangères. Edités par l'Europe Nouvelle).

Volumes parus:

1re Série. Tome II (1er juillet 1875-31 décembre 1879).

2e Série. Tome IV. La Macédoine et Bagdad (1903-1904).

3e Série. Tome V (5 décembre 1912-14 mars 1913).

3e Série. Tome VI (15 mars-30 mai 1913).

پ) متفرقه

c) *Divers*

Dossiers de l'*Europe Nouvelle*.

Les affaires extérieures de la Turquie. Paris 1928.

La Turquie, le règlement de la Paix et la Société des Nations. Paris 1928.

مراجع كتاب

La jeune République Turque. Paris 1928.

Congrès de la Paix. Volume II. Traité de Sèvres. Paris 1920. Imp. Nat.

Observations présentées par la Délégation ottomane à la Conférence de la Paix. 25 juin 1920.

Conférence de Lausanne. Traité de paix. Convention des Détroits. Paris 1923. Imp. Nat.

Frontières de Turquie et de l'Irak. Traité entre la Grande-Bretagne et la Turquie. Signé à Bagdad, le 13 janvier 1926. Edition de la Société des Nations. Genève 1926.

Kessiakov (B. D.). Prinos kâm diplomatitcheska istoria na Blgaria. (Complément à l'histoire diplomatique de la Bulgarie). 1878-1926. (textes des traités). Sofia 1925.

Pribram. Les traités politiques secrets de lAutriche-Hongrie. (1870-1914). Traduit par C. Jordan. Paris 1923. Costes.

Savadjian (Leon). Bibliographie balkanique. 1931 et 1932. Paris. Rédaction de la Revue des Balkans, 71, rue de Rennes, VIe.

Académie diplomatique internationale. Dictionnaire diplomatique, Paris 1933. 2 vol. Voir l'article *Turquie* et les notices. *Berlin* (congrès de), *Capitulations*, *Détroits*, *Lausanne* (traité de), *Paris* (traité de), *Sèvres* (traité de). Une abondante bibliographie suit chaque notice.

نامهای کنونی ترکی شهرها*

درضمن این تاریخ برای شهرهای ترکیه نامهائی راکه ازقدیم معروف بوده است بکاربرده ایم. ولی چون اکنون بیش از پیش تمایل دارند تسمیه‌های محلی را بپذیرند که برخی از آنها را تازه اختراع کرده اند بنظر ما سودمند آمده است درین مورد آن نامهائی راکه اکنون رسمیست و بطرز محسوسی بانامهائی که سابقاً در اروپا معمول بوده است اختلاف دارد ثبت کنیم.

برای اینکار تاجائی که ممکن بوده است املای تازهٔ ترکی رارعایت کرده‌ایم. درین باب یادآوری می کنم که u همواره ou خوانده‌میشود؛ ö و ü هم eu و u (مانند زبان آلمانی) و i بی نقطه صدای گنگی نزدیك e در me و te و de دارد.

c نمایندهٔ dj (ج) و ç نمایندهٔ tch (چ) و g همواره ثقیل است (گ) ولی درتلفظ ازمیان میرود. مثلا Beyoglu (بك اوغلی) Péra (پرا) Bey ohlu (بی اوهلو) خوانده میشود؛ s همواره ثقیل است (س) و ş نمایندهٔ ch (ش) است.

Adalar (ادلر) les Iles des Princes جزایر پرنس Kizil Adalar (قزل ادلر) هم‌میگویند
les Iles rouges یعنی جزایر سرخ
Alaşehir آلاشهیر (آلاشهر) Philadelphie فیلادلفی در آناطولی
Amasya اماسیه Amassia
Ankara انکارا Angora انکوریه ـ انقره
Antalya انتلیه Adalia ادالیه
*Bakirköy بکیرکوی (۱) Makrikeui مکریکوی
Bandirma بندیرمه Panderma پاندرما
Bergama برگمه Pergame پرگام
Beyoglo بیوغلو Péra پرا (محلهٔ اروپائی استانبول)
Bozcaada بزجئده Ténédos (جزیره) تندوس
Bugaz Adasi بغاز ادهسی Antigoni (یکی ازجزایر پرنس) آنتیگونی
Bursa بورسه Brousse بروسه
Büyük Ada بیوك اده Prinkipo پرنکیپو بزرگترین جزیره از جزایر پرنس
Çanakkale چناق قلعه Dardanelles داردانل
Edirne ادرنه Andrinople آندرینوپل
Eregli ارگلی Héraclée هراکله
Erzincan ارزنجان Erzindjan
Erzurum ارزروم Erzéroum

(۱) ـ ستاره علامت نامهائیست که تازه بجاهائی داده‌اند که تسمیهٔ سابق آنها بقدرکفایت ترکی نبوده‌است.

Gelibuli گلیبولی Gallipoli گالیپولی

Giresun گیرسون Kerassonde کراسوند

Heybeli Ada هیبلی اده Khalkin خالکی (یکی از جزایرپرنس)

Içel ایچل Séléfké سلفکه

Imros ایمروس Imbros ایمبروس (جزیره)

*Istanbul ایستانبول Constantinople قسطنطنیه

پیش‌از جنگ اروپا نام استامبول Stamboul که تحریفی بود در مغرب زمین کرده بودند تنها برای محلهٔ قدیم که عمدهٔ آن ترك بود و در میان خلیج استانبول Corne d' Or و دریای مرمره واقع بود گفته میشد .

مجموع شهر را بنام عربی و فارسی « در سعادت » یعنی در نیك بختی می نامیدند [1] . اکنون کلمهٔ استانبول Istanbul را برای تسمیهٔ تمام مجموع آن رسما پذیرفته اند .

Izmir ازمیر Smyrne اسمیرن

Kadiköy کادیکوی Chalcédoine کالسدوان (محلهٔ اسیائی قسطنطنیه)

Kastamonu کستمنو Kastamouni کستمونی

Kayseri قیصری Kaissarié کیساریه Césarée سزاره (قیصریه)

Kenali کنالی Proti پروتی (یکی ازجزایرپرنس)

*Kirklareli قیرکلاره‌لی Kyrkkilissé کیرکیلیسه (Lozengrad بزبان بلغاری لوزنگراد)

Kizil Adalar قزل اداه لر Les Iles des Princes جزایر پرنس

Kocaeli کجائلی نام قضائی که ازمیت Izmit حاکم نشین آنست

Konya کونیه Konia کونیا (قونیه)

Kuşadasi کوشه ده سی Ephèse افز

Kütahya کوتاهیه Kutaïa کوتائیا

Malkara ملکره Malgara مالگارا

Manissa مانیسه Magnésie ماگنزی

Mersifon مرسیفون Marsivan مارسیوان

Mersin مرسین Mersina مرسینا Mersine مرسین

*Mustafa Kemal Paşa مصطفی کمال پاشا Kirmasti کیرماستی (ولایت بروسه)

Samsun سمسون Samsoun سامسون

Şarköy شرکوی Peristassi پریستاسی

Tarsus طرسوس Tarse تارس

Tekirdag تکیرداك (تکیرداغ) Rodosto رودوستو

Trabzon طرابزون Trébizonde طرابوزان

Usküdar اسکدار Scutari اسکوتاری (محلهٔ آسیائی استانبول)

*Yeşil Köy یشیل‌کوی San Stefano سان ستفانو

---

۱ ـ روی برخی سکه‌ها قسطنطنیه دیده می‌شده .

فهرست الفبائی

الف

ن

و

ه

ی

فهرست نقشه ها

جدول تطبیقی نامهای جغرافیائی

در ترجمهٔ این کتاب همه‌جا نامهای جغرافیائی را بنابر ضبط عربی و ترکی قدیم وفارسی که در زبان فارسی معمول ترست نوشته‌ایم وبرای کسانی که ممکن بوده است بضبط اروپائی آن آشناترباشند در پای همان صحیفه ضبط اروپائی آن را نیز آورده ایم و چون ممکنست همه جامکرر نشده باشدبرای اینکه خوانندگان گمراه نشوند دو جدول تطبیقی برای نامهای جغرافیائی یکی تطبیق ضبط اروپائی باضبط شرقی و دیگری بالعکس مردف بحروف هجا ترتیب داده شده است :

تطبیق ضبط اروپائی باضبط شرقی

Aba	آبا
Abae	آبا
Abaliget	آبالیکیت
Abantes	آبانت
Abantidas	سیکون - آبانتیداس
Abantides	آباس - آبانتید
Abanj-Var	آباؤیوار
Abdëre	آبدره
Abony	آبونی
Abra	آبرا
Abrettène	آبرتن
Abrudbanya	آبرودبانیه
Abrudfalva	آبروفالوه
Absyrt	آبسیرت
Absyrtides	آبسیرتید
Abydos	آبیدوس
Acarnanie	آقارنانیا
Acesta	سجسته - آچسته
Aceste	آچست
Achaïe	آخائیا
Achéron	آخرون - آکرون
Achérusia	آخروسیا
Aci	آچی
Acimincum	سالانکمن - اچیمنیقوم
Acincum	بوده - آچینقوم
Aci-Reale	آچی‌ریاله
Acis	آچیس
Adalia	انتالیه
Adjioud	آجیود
Agésipolis	آجسیپولس
Aïdin	آیدین
Aïntab	عنتاب
Aïstrati	بوزبابا
Akarnanie	آقارنانیا
Akchéhir	آق شهر
Akhalkalaki	آخالقلاکی

Akhaltsiké Akhaltsikh	آخالچیخ
Albanais	آرناؤد
Albanie	ارناؤدلق
Alessio	لش
Amassia	اماسیه
Amirauté	بحریه
Ancyre	انکارا - انقره - انکوریه
Andrinople	ادرنه
Angora	آنکارا - انقره - انکوریه
Antigoni	برغزاداسی
Apaméa Apamée	روم قلعه‌سی - آپامیا
Apari	آپاری
Apia	آپیا
Arcadie	آقادیا - آرقادیه
Archion	اورته‌کوی - آرخیون
Argolide	آرغولیده
Argos	آرغوس
Arta	نارده - آرته
Asta	آسته
Astacos Astacus	آستاقوس
Aster	آستیر
Astora	آستوره
Astropalia	اوستروپالیه
Assos	آسوس
Atalandi	آتالاندی
Athamanie	اتامانیا
Athamas	آتاماس
Athamase	طناش - آطناس - آتاناس

Athènes	آتنه
Atoko	آتوقو
Athos	آتوس - آینوروز
Attalie	انطالیه - آتاله
Attique	آتیق
Atyades	آتیاد
Atys	آتیس
Azof	آزاق - آزوف
Balikessir	بالیکسری
Barbyzès	علی‌بیك کویی
Belgrad	برات
Belgrade	بلغراد
Béotie	بؤتیه
Berat	برات
Bérée	قره فریه - بریا
Bergulœ	برغوله
Berœa	قره فریه - بریا
Bessarabie	بسارابیا
Bilédjik	بیله‌جك
Bithynie	بیتنیا
Bitolia	مناستر
Bogomiles	بوغومیل
Bogoris	بوغوریس
Bohême	چهستان
Bosnie	بوسنه
Bosphore	استانبول بوغازی - بوغازایچی اوکوز کچیدی - بوسفور
Boulaïr	بولایر
Bringhipo	بیك اطه - بك اطه
Brousse	بروسا - بروسه

Buda	بودين - بوده
Cabira	قبيره - كبيره
Cabires	قبير - كبير
Candie	كرد - كريت - قنديه
Cappadoce Cappadocia	قاپادوكيه
Caramanie	قرهمان ايلى
Carinthie	قارينتيه
Cattaro	قاتارو
Célendéris	كلندريس - كلنديره
Céphalonie	كفالونيه
Cerigo	چريقو
Césarée	قيصريه
Chabatz	شاباچ
Chalcédoine	كادى كوى
Chalcis	آغريبوز - خالكيس
Charki	هركيت
Chelae	بيك - كلائه
Chios	ساقز
Colchide	قولخيده
Choumèn	شومنى
Cilicie	كيليكيا
Constantinople	قسطنطنيه - استانبول - اسلامبول
Corfu	قورفوز - قورفو - قورفه
Cointhe	قورنتيه - قورنه
Cone d'or	استانبول خليجى - خليج قسطنطنيه قورن دور - خريسون كراس - آلتون بوينوز
Coron	قورون
Corse	قورسيقه
Cos	استانكوى
Cracovie	قراقوويه
Cragouïevotz	قراغو يواج
Craiova	قرايوه
Crania	قرانيه
Crète	اقريطس - اقريطش - كريد - كريت
Croatie	قروآتيا - خرواتستان
Cyclades	كيقلاده
Cydaris	كاغدخانه
Cyparisse	كيپاريسه
Cyrénaïque	كورنايق
Cyrène	قيروان - كورنه
Dalmatie	دالماجيا
Dardanelles	چناق قلعه
Délos	دلوس
Delvina	دلوينه
Delvinaki	دلوينا كى
Demotika	ديمتوقه - ديموتيقا
Derkos	ترقوس
Diakova	ياقوه
Dolma Baghtché	طولمه باغچه
Dorylée	يكى شهر - دوريليوم
Drama	درامه
Eaux douces	گوك سو
Edrenos	ادرنوس
Egée	اكئون
Egribos	اوبيا - اغرى بور
Elide Elis	اليده
Enos	اينوز
Ephèse	قوش اطه سى

Ephores	افور
Epire	اپير
Erthougroul	ارطغرل
Erzéroum	ارزنةالروم - ارضروم - ارزروم
Erzindjan	ارزنجان
Erythrée	اريتري
Etolie	اتوليا
Eubie	آغريبوز - اوبيا
Euripo	آغريبوز - خالكيس
Famagouste	ماغوسه - فاماغوسته
Galata	غلطه
Gallipoli	كليبولى - جالى پولى
Gelder	كلدره
Geysa	كيسا
Ghiustendil	قستنديل - قسطنطين - كوستنديل - كستنديل
Guègues	كفه - كيفه
Guelder	كلدره
Guipuzcoa	كيپوزقوآ
Gyaros	كياروس
Gyparisse	كيپاريسه
Gysicus	كيزيقوس
Gysique	كيزيق
Halis	قزيل ايرماق
Hamid	حميد
Havza	حوضه
Hellade Hellas	هلاده
Héraclée	اركلى
Hermopolis	هرموپوليس
Herzégovine	هرسك
Hippodrome	آت ميدانى
Iania	يانيه
Ibar	ايبار
Icaria	نيقاريه - قاريوط
Ile du Prince	بيوك اطه - بك اطه
Iles des Princes	قزل آده - آده اره
Imbros	امروز - امروس
Inachus	ايناخوس
Ipek	ايپك
Ipsala	ايپصاله
Ipsara	ايپصاره
Isker	ايسكر - ايسقر
Isparta	اسپارته
Istrandja	استرانجه
Izmit	ازميت - ازميد - كوجائلى
Jafa	يافا - يافه
Justiniana	قسطنديل - كوستنديل - كستنديل - قسطنطين
Kabatach	قباطاش
Kadikeuy	قاضى كويى
Kalabaka	قالاباقه
Kalamata	قالاماته
Kalolimni	قلمنوز
Kalymnos	قاليمنوز
Kapaonik	قاپاؤنيق
Kapos	قاپوش
Kaposvar	قاپوشوار
Karakal	قره قال
Karakeuï	قراكوى
Karaman	قرمان

Laconie	لاقونیه
Larisse	یکی شهر ـ لاریسا
Lebedos	لبدوس
Lech	لش
Lemnos	لمنی
Lépante	اینه بختی ـ لپانتی
Leros	لریوز
Lesbos	مدللی
Leucé	لوکه
Limnos	لمنی
Lipsos	لپسو
Lithuanie	لیتوآنیه
Locride	لوقریده
Lozengrad	کرکلر لی
Lycaonie	لیقاؤنیه
Lycée Lycéum	لیقیون ـ لیکیون
Lycie	لیکیه
Lykos	لیقوس
Magnésie	مغنیسا ـ مانیه
Makirkeui	کمریکوی ـ بکیرکوی
Malatia	ملاطیه
Malgara	ملگارا
Manésia	مغنیسا ـ مانیه
Marmara	مرمره
Marmaris	مرمریس
Maritsa Maritza	(رود) مریچ
Marsivan	مرسیفون
Mentéché	منتشاء
Mersina Mersine	مرسین

Karamanie	قره مان ایلی
Karapathos	کریه
Karassi	قره سی
Kasos	قاشوط
Kastamouni	کستمونو ـ قسطمونی
Kavala	قواله
Kerassound Kerasunda	کیره سون
Kérinia	کرینه
Kermian	کرمیان
Khalki	هیبلی اده
Kidonie	کیدونیه
Kilia	کیلیا
Kirkkilissé	کرکلرلی
Kirmasti	مصطفی کمال پاشا
Ko	استانکوی
Kolachine	قولاشین
Kolin	قولین
Kom	قوم
Konia	قونیه
Koritza	کوریجه
Kossovo	قوصوه
Kotor	قاتارو
Koulouri	قولوری
Koumbarhané	خمپاره خانه ـ خمبره خانه
Kroïa	آق حصار
Krouchevatz	آلاجه حصار ـ قروشواج
Kustendil	قسطندیل ـ کوستندیل ـ کستندیل ـ قسطنطین
Kutaïa Kutahia	کوتاهیه
Kydnus	کید نوس
Kyrkkilissé	کرکارلی

Messemberia Messemvira	مسمبریه
Messine	مسینه
Mételen	مدللی
Milet	میلت ـ ملطیه
Mitylène	مدللی
Moldavie	بغدان
Monastir	مناستر
Monténegro	قره طاغ
Morava Morave	موراوه
Moravie	موراویه
Moskonisia	یونده
Moudania	مدانیه
Mycone	میقونه
Mysie	میسیه
Mytilini	مدللی
Naxos	ناقسوس
Néamts	آغاج دکیزی
Negrepont	اویا ـ آغری بوز
Nevrokop	نوره قوب
Nicaria	نیقاریه ـ قاریوط
Nicée	ازنیق ـ نیکیا
Nich	نیش
Nicomédie	نیقومدیه ـ ازمید ـ ازنکمید
Nicopolis	نکه بولی
Nicosie	نیقوسیه
Nikopoli	نکه بولی
Nisiros	انجیرلی
Nissa	نیش
Nora	نوره
Nouvelle-Phocée	یکی فوچه ـ فوچهٔ جدید
Novibazar	نووی بازار ـ یکی بازار
Novo-Varosch	یکی واروش
Novobrdo	نوو بردو
Olbia	ائوب ـ اوجاقوف ـ علائیه ـ اولبیا
Olympe	اولیمبوس ـ لیمبوس ـ کشیش طاغی ـ آلا طاغ
Olympie	اولیمبیا
Olynthe	اولینته
Orsova	اورسووه
Ostrovitsa Ostrovo	استرووه ـ اوسترووه
Ostrowiec	اوستروویچ
Otrante	اوترانته
Paljari	بولایر
Panderma	بندرمه
Patmos	باطنوز
Patras	باتراس
Pélékanon	مال تپه
Péloponèse	موره ـ پلوپونس
Péra	بیك اوغلی ـ بك اوغلی
Pergame	برغمه ـ برغاموس
Perge	پرغه
Peristassi	شرکوی
Pest Pesth	پشته
Petralba	برات
Pharsala	چتالجه ـ فرساله
Philadelphi	آلاشهر ـ فیلادلفیا
Philoppopoli	فلبه
Phocée	فوچه
Phocide	فوکیده

Saint-Jean-d'Acre	عكه ـ عكا
Sakaria	سقاريه
Salonique	سلانيك
Samacov Samakov	صاقو ـ صقو
Samos	سيسام
Samothrace Samothraki	سمندرك ـ سمادرك ـ سمدرك
Samsoum	سمسون ـ صامصون
Sandjak	سنجاغ ـ سنجاق
San Stefano	يشيل كوى
Sarouhan	صاروخان
Scutari	اشقودره ـ اسكدار
Sélefké	ايچل
Séleucie	سلفقيه
Selimno	اسليميه ـ سليمنو
Sélino	سلنه
Selinonte	سلينونته
Selymvria	سيليورى ـ سيلورى ـ سلورى ـ سليورى
Semendria	سمندره
Semlin	زمون يقه سى ـ زمون
Serajevo	سادهسراى ـ بوسنه سرايى ـ سراى بوسنه
Serrès	سروز ـ سرس
Sicile	صقيه ـ سيچليا ـ سيچليه
Sicyone	سيكيون ـ سيكيونه
Sifanto	سيفانتو ـ سيفنوس
Silistrie	سلسدره ـ سلستره
Silivri	سيليورى ـ سياورى ـ سلورى ـ سليورى
Simav	سماو ـ سيماو
Sinope	سينوب
Siphnos	سيفانتو ـ سيفنوس
Sirènes	سيرنه

Phthiotide Phthiotis	فيثوتيد
Phurnès	فورنى
Piérie	پيريا
Pirée	پيره
Pirot	شاركويى ـ پيروت ـ شهركويى
Plevlié	طاشليجه
Plovdiv	فلبه
Poséga Pozega	پوزغا
Prichtina	پرشتنه
Prilep	پرليپه ـ پرلبه
Prinkipo	بيوك اطه ـ بك اطه
Prizrèn	پرزرين
Proti	كنالى
Psara	ايپصاره ـ ايصاره
Pyrgos	پيرغوس
Radantz	رادايچ
Radomir	رادومير
Radovichta	رادوويشته
Raguse	راغوزه
Rakhovo	راخوه
Rassova	راسووه
Razgrad	رازغراد ـ هزارغراد
Resnia	رسنه
Ressava	راسوه
Retimo	رتمو ـ رسمو
Rhescuporis	رسكوپوريس
Rhodes	رودس
Rhodope	رودوپ ـ دسپوط طاغى
Rodosto	تكيرداغ ـ ردوستو
Rovigno Rovine	رووينيو
Rzeszov	رزسزوف

Sitia	استيه
Skrapar	اسقراپار
Smederewo	سمندريه ـ سمندره
Smi	سومبكى
Smyrne	ازمير
Sofia	صوفيه
Sparte	اسپارطه ـ اسپارته
Sporades	اسپوراده
Stagire	استايره
Stanimaka	استانيماقه
Stara-Zagora	استاره زاغوره
Steyer	استير
Stolatz	استولچه
Straldja	استرالجه كولى
Stratonice	استراتونيكه
Stratonicée	استراتونيكيا
Strouga	استروغه
Strouma	قره صو ـ استرومه
Stroumnitza	استروجه
Strymow	استرومه ـ قره صو
Stylarios	استيلاريا
Styrie	استير
Synada	سوناده
Syra	سيره ـ شيره
Syrmie	سيرميه
Syros	سيره ـ شيره
Tagliamento	تاليامنتو
Tamyris	تاميريس
Tanagre	تاناغره
Tarse	طرسوس
Tavchanli	طوشانلو
Taurès	تاور
Tchamourlou	سماقلو
Tchataldja	چتالجه

Tchermomèn Tchirmen	چرمن
Tchorlou	چورلى
Téké	تكه
Télémaque	تلماق
Telmesse	ميس ـ تلمسه
Ténédos	بوزجه اطه ـ بوزجه اده
Tergoviste	ترغويشته ـ ترغويست
Thasos	طاسوس ـ طاشوز ـ تاسو
Thérapia	طرابيه ـ ترابيا
Thessalie	تساليه
Thrace	تراكيا ـ تراكى
Thurocs	توروقس
Tilos	ايلياكى
Timok	تيموق
Tirana	تيران
Tirnova	طرنوى
Tmole Tmolus	تمولوس
Tokat	طوقات ـ توقات
Tolna	تولنه
Toultcha	طولجى
Transylvanie	ترانسيلوانيا
Trébizonde	طرابوزان ـ طرابزون
Tricala	تريقاله ـ ترخاله
Tripolitza	تريپوليچه
Truono	طرنوى
Tyrana	تيران
Tzympé	تزنب
Ulpianum	قسطنطين ـ كوستنديل ـ قسطنديل ـ كستنديل ـ اوليپانوم
Valachie	افلاق
Vardar	واردار
Varna	وارنه

Veria	قره فريه
Vidin	ودين
Visa	ويزه
Vlachoklissoura	ولاخوكليسوره۔كليسوره
Vorosch	واروش
Volga	وولغا ـ آتل
Volo	غلوس ـ غلوص
Yanboli	يانبولى
Yanina	يانيه
Yassy	ياش
Yéni-Chéhir	يكى شهر
Zacynthus	زاكينتو
Zagora	زاغوره
Zante	زانطه

تطبيق ضبط اروپائي باضبط شرقي

آبا	Abae- Aba
آباس	Abantides
آباليكت	Abaliget
آبانت	Abantes
آبانتيد	Abantides
آبانتيداس	Abantidas
آباؤيوار	Abauj-Var
آبدره	Abdère
آبرا	Abra
آبرتن	Abrethène
آبرودبانيه	Abrudbanya
آبروفالوه	Abrudfalva
آبسيرت	Absyrt
آبسيرتيد	Absyrtides
آبونى	Abony
آبيا وس	Abydos
آپارى	Apari
آپاميا	Apamée - Apaméa
آپيا	Apia
آتالاندى	Atalandi
آتاله	Attalie
آتاماس	Athamas
آتامانيا	Athamanie

آتاناس	Athanase
آتل	Volga
آت ميدانى	Hippodrome
آتنه	Athènes
آتوس	Athos
آتوقو	Atoko
آتياد	Atyades
آتيس	Atys
آتيق	Attique
آجسيپولس	Agésipolis
آجيود	Adjioud
آچست	Aceste
آچسته	Acesta
آچى	Aci
آچى رياله	Aci-Reale
آچيس	Acis
اچيمينقوم	Acimincum
آچينقوم	Acincum
آخائيا	Achaïe
آخالچيخ	Akhaltsiké Akhaltsikh

Akhalkalaki	آخالقلاکی
Achérusia	آخروسیا
Achéron	آخرون
Iles des Princes	آدەلر
Arta	آرته
Archion	آرخیون
Argos	آرغوس
Argolide	آرغولیده
Arcadie	آرقادیا آرقادیه
Albanais	آرناؤد
Albanie	ارناؤدلق
Azof	آزاق آزوف
Astacus - Astacos	آستاقوس
Astora	آستوره
Asta	آسته
Aster	آستیر
Assos	آسوس
Athanase	آطناس
Néamts	آغاجدکیزی
Egribos	آغریبور
Negrepont-Chalcis-Euripo-Eubie	آغریبوز
Acarnanie-Akarnanie	آقارنانیا
Kroïa	آق حصار
Akchéhir	آق شهر
Krouchevatz	آلاجه حصار
Phliadelphi	آلاشهر
Olympe	آلاطاغ
Corne d'Or	آلتون بوینوز
Achéron	آکرون
Angora-Ancyre	آنکارا
Aïdin	آیدین
Athos	آینوروز
Psara	ابصاره
Epire	ابیر
Psara	ابیصاره
Etolie	اتولیا
Edrenos	ادرنوس
Andrinople	ادرنه
Erythrée	اریتری
Erzéroum	ارزروم ارزنة الروم
Erzindjan	ارزنجان
Erzéroum	ارضروم
Erthougroul	ارطغرل
Héraclée	ارکلی
Izmit	ازمیت
Nicomédie-Izmit	ازمید
Smyrne	ازمیر
Nicomédie	ازنکمید
Nicée	ازنیق
Spate - Isparta	اسپارته
Sparte	اسپارطه
Sporades	اسپوراده
Stara-Zagora	استاره زاغوره
Istanboul-Constantinople	استانبول
Bosphore	استانبول بوغازی
Corne d'Or	استانبول خلیجی
Ko - Cos	استانکوی

Nisiros	انجیرلی
Antioche	انطاکیه
Attalie	انطالیه
Angora-Ancyre	انقره انکارا انکوریه
Eubie-Egribos-Negrepont	اوبیا
Otrante	اوترانته
Olbia	اوجاقوف
Archion	اورته کوی
Orsova	اورسووه
Astropalia	اوستروپالیه
Ostrovo-Ostrovitsa	اوستروووه
Ostrowice	اوستروویچ
Bosphore	اوکوز کچیدی
Olbia	اولبیا
Ulpianum	اولپیانوم
Olympie	اولیمپیا
Olympe	اولیمبوس
Olynthe	اولینته
Ibar	ایبار
Ipsara	ایپصاره
Ipsala	ایپصاله
Ipek	ایپك
Séleíké	ایچل
Isker	ایسقر ایسکر
Tilos	ایلیاکی
Inachus	ایناخوس
Enos	اینوز
Lépante	اینه بختی

Stanimaka	استانیماقه
Stagire	استایره
Stratonice	استراتونیکه
Stratonicée	استراتوینکیا
Straldja	استرالجه کولی
Istrandja	استرانجه
Stroumnitza	استروجه
Strouga	استروغه
Strymow-Strouma	استرومه
Ostrovo-Ostrovitsa	استرووه
Stolatz	استولچه
Styrie-Steyer	استیر
Stylarios	استیلاریا
Sitia	استیه
Skrapar	اسقراپار
Scutari	اسکدار
Alexandrette	اسکندرون
Istanboul-Constantinople	اسلامبول
Selimnov	اسلیمیه
Scutari	اشقودره
Valachie	افلاق
Ephores	افور
Crète	اقریطس اقریطش
Egée	اکثون
Elis-Elide	الیده
Amassia	اماسیه
Imbros	امروز امروس
Adalia	اتالیه

Pàljari-Boulaïr	بولایر
Bitynie	بیتینیا
Ile du Prince-Prinkipo-Bringhipo	بیك اطه
Péra	بیك اوغلی
Bilédjik	بیله‌جك
Béotie	بئوتیه
Ile duPrince-Prinkipo-Bringhipo	بیوك اته
Patras	پاتراس
Prizrèn	پرزرین
Prichtina	پرشتنه
Pergame	پرغاموس
Perge	پرغه
Pesth-Pest	پشته
Péloponèse	پلوپونس
Pozega-Poséga	پوزغا
Pyrgos	پیرغوس
Pirot	پیروت
Pirée	پیره
Piérie	پیریا
Thasos	تاسو
Tagliamento	تالیامنتو
Tamyris	تامیریس
Tanagre	تاناغره
Taurès	تاور
Thrace	تراکی تراکیا
Transylvanie	ترانسلیوانیا
Tricala	ترخاله
Tergoviste	ترغویست ترغویشته
Derkos	ترقوس
Tripolitza	تریپولیچه

Olbia	ائوب
Patmos	باطنوز
Balikessir	بالیکسری
Chelae	بیك
Amirauté	بحریه
Petralba-Berat-Belgrad	برات
Antigoni	برغز اداسی
Pergame	برغمه
Berguloe	برغوله
Prilep	برلبه برلیبه
Brousse	بروسا بروسه
Berœa-Bérée	بریا
Bessarabie	بسارابیا
Moldavie	بغدان
Prinkipo-Bringhipo-Ile du Prince	بك اطه
Péra	بك اوغلی
Makirkeui	بکیرکوی
Belgrade	بلغراد
Panderma	بندرمه
Acincum-Buda	بوده
Buda	بودین
Aïstrati	بوزبابا
Ténédos	بوزجه اده بوزجه اطه
Bosphore	بوسفور
Bosnie	بوسنه
Serajevo	بوسنه سرائی
Bosphore	بوغازایچی
Bogoris	بوغوریس
Bogomiles	بوغومیل

تريقاله	Tricola
تزنب	Tzympé
تساليه	Thessalie
تكه	Téké
تكيرداغ	Rodosto
تلماق	Télémaque
تلمسه	Telmesse
تمولوس	Tmolus-Tmole
توروقس	Thurocs
توقات	Tokat
تولنه	Tolna
تيران	Tyrana-Tirana
تيموق	Timok
ث	
ثرابيا	Thérapia
ج	
جالى بولى	Galipoli
چ	
چتالجه	Tchataljda-Pharsale
چرمن	Tchirmen-Tchermomèn
چريقو	Cerigo
چناق قلعه	Dardanelles
چورلى	Tchorlou
چهستان	Bohème
ح	
حميد	Hamid
حوضه	Havza
خ	
خالكيس	Euripo - Chalcis
خرواتستان	Croatie
خريسون كراس	Corne d'or
خليج قسطنطنيه	Corne d'or
خمبره خانه / خمپاره خانه	Koumbarhané
د	
دالماچيا	Dalmatie
درامه	Drama
دسپوط طاغى	Rhodope
دلوس	Délos
داوينا كى	Delvinaki
دلوينه	Delvina
دوريليوم	Dorylée
ديمتوقه / ديموتيقا	Demotika
ر	
راخوه	Rakhovo
رادايچ	Radantz
رادومير	Radomir
رادوويشته	Radovichta
رازغراد	Razgrad
راسوه	Ressava-Rassova
راغوزه	Raguse
رتمو	Retimo
ردوستو	Rodosto
رزسزوف	Rzeszov
رسكو پوريس	Rhescuporis
رسمو	Retimo
رسنه	Resnia
رودس	Rhodes

رودوپ	Rhodope
روم قلعه سی	Apamée- Apaméa
رووینیو	Rovine-Rovigno

ز

زاغوره	Zagora
زاکینتو	Zacynthus
زانطه	Zante
زمون زمون یقه‌سی	Semlin

س

ساده سرای	Serajevo
ساقز	Chios
سالانکمن	Acimincum
سجسته	Acesta
سرای بوسنه	Serajevo
سرس سروز	Serrès
سقاریه	Sakaria
سلانیك	Salonique
سلستره سلسدره	Silistrie
سلفقیه	Séleucie
سلنه	Sélino
سلوری	Silivri-Selymvria
سلیمنو	Selimno
سلینونته	Selinonte
سلیوری	Silivri - Selymvria
سمادرك	Samothraki-Samothrace
سماقلو	Tchamourlou
سماو	Simav
سمدرك	Samothraki-Samothrace
سمسون	Samsoun
سمندرك	Samothraki-Samothrace
سمندره	Smederewo·Semendria
سمندریه	Smederewo
سنجاغ سنجاق	Sandjak
سومتکی	Smi
سوناده	Synada
سیچلیا سیچلیه	Sicile
سیرمیه	Syrmie
سیرنه	Sirènes
سیره	Syros-Syra
سیسام	Samos
سیفانتو سیفنوس	Siphnos-Sifanto
سیکیون	Sicyone-Abantidas
سیکیونه	Sicyone
سیلوری سیلیوری	Silivri-Selymvria
سیماو	Simav
سینوب	Sinope

ش

شاباج	Chabatz
شارکوی	Pirot

علی بیك كویی	Barbyzès
عنتاب	Aïntab

غ

غلطه	Galata
غلوس غلوص	Volo

ف

فاماغوسه	Famagouste
فرساله	Pharsala
فلبه	Plovdiv-Philoppopoli
فوچه	Phocée
فوچۀ جدید	Nouvelle-Phocée
فورنی	Phurnès
فوكیده	Phocide
فیتیوتیده	Phthiotis-Phthiotide
فیلادلفیا	Philadelphi

ق

قاپادوكیه	Cappadocia-Cappadoce
قاپاؤنیق	Kapaonik
قاپوش	Kapos
قاپوشوار	Kaposvar
قاتارو	Kotor-Cattaro
قارینتیه	Carinthie
قاریوط	Nicaria-Icaria
قاشوط	Kasos
قاضی كویی	Kadikeuy
قالاباقه	Kalabaka
قالاماته	Kalamata
قالیمنوز	Kalymnos
قباطاش	Kabatach

شركوی	Peristassi
شومنی	Choumèn
شهركوی	Pirot
شیره	Syros-Syra

ص

صاروخان	Sarouhan
صامصون	Samsoun
صقلیه	Sicile
صماقو صمقو	Samakou-Samacou
صوفیه	Sofia

ط

طاسوس	Thasos
طاشلیجه	Plevlié
طاشو	Thasos
طرابزون طرابوزان	Trébizonde
طرابیه	Thérapia
طرسوس	Tarse
طرنوی	Truvo-Tirnova
طناش	Athanase
طوشانلو	Tavhcanli
طوقات	Tokat
طولجی	Toultcha
طولمه باغچه	Dolma Baghtché

ع

عكا عكه	Saint-Jean d'Acre
علائیه	Olbia

قبير	Cabires
قبيره	Cabira
قراغويواج	Cragouïevatz
قراقوويه	Cracovie
قراكوى	Karakeuï
قرانيه	Crania
قرايوه	Craiova
قرمان	Karaman
قرواتيا	Croatie
قروشواج	Krouchevatz
قره سى	Karassi
قره صو	Strymow-Strouma
قره طاغ	Monténegro
قره فريه	Véria-Berœa-Bérée
قره قال	Karakal
قرهمان ايلى	Karamanie-Caramanie
قزل آده لر	Iles des Princes
قزيل ايرماق	Halis
قستنديل	Kustendil-Ghiustendil
قسطمونى	Kastamouni
قسطنديل	Kustendil-Justiania-Ulpianum
قسطنطين	Justiania-Kustendil-Ghiustendil — Ulpianum
قسطنطنيه	Constantinople
قلمنوز	Kalolimni
قنديه	Candie
قواله	Kavala
قورسيقه	Corse
قورفو / قررفوز / قورفه	Corfu
قورنته / قورنتيه	Corinthe
قورن دور	Corne d'Or
قورون	Coron
قوش اطه سى	Ephèse
قوصوه	Kossovo
قولاشين	Kolachine
قولخيده	Colchide
قولورى	Koulouri
قولين	Kolin
قوم	Kom
قونيه	Konia
قيروان	Cyrène
قيصريه	Césarée

ك

كادى كوى	Chalcédoine
كاغد خانه	Cydaris
كبير	Cabires
كبيره	Cabira
كريه	Karapathos
كرد	Candie
كركلرلى	Lozengrad-Kirkkilissé
كرميان	Kermian
كرنيه	Kérinia
كريت	Cèrte-Candie
كريد	Crète
كستمونو	Kastamouni

كستنديل	Uepianum-Justiania-Kustendil-Ghiustendil
كشيش طاغي	Olympe
كفالونيه	Céphalonie
كفه	Guègues
كلائه	Chelae
كلدره	Guelder-Gelder
كلندريس كلنديره	Célendéris
كليبولى	Gallipoli
كليسوره	Vlachoklissoura
كمريكوى	Makirkeui
كنالى	Proti
كوتاهيه	Kutahia-Kutaïa
كوجائلى	Izmit
كورنايق	Cyrénaïque
كورنه	Cyrène
كوريجه	Koritza
كوستنديل	Justiania-Ghiustendil-Kustendil - Ulpianum
كياروس	Cyaros
كيپاريسه	Cyparisse-Gyparisse
كيپوز قوآ	Guipuzcoa
كيدنوس	Kydnus
كيدونيه	Kidonie
كيره سون	Kerasunda-Kerassound
كيزيق	Gysique
كيزيقوس	Gysicus
كيسا	Geysa
كيفه	Guègues
كيقلاده	Cyclades
كيليكيا	Cilicie
كيليا	Kilia

گ

گوك سو	Eaux Douces

ل

لاريسا	Larisse
لاقونيه	Laconie
لبدوس	Lebedos
لپانتى	Lépante
لپسو	Lipsos
لربوز	Leros
لش	Lech-Alessio
لمنى	Limnos-Lemnos
لوقريده	Locride
لوكه	Leucé
ليتوآنيه	Lithuanie
ليقاؤنيه	Lycaonie
ليقوس	Lykos
ليقيون ليكيون	Lycéum-Lycée
ليكيه	Lycie
ليمبوس	Olympe

م

ماغوسه	Famagouste
مال تپه	Pélékanon
مانيسه	Manésia-Magnésie
مدانيه	Moudania
مدللى	Mytilini-Lespos-Mitylène-Mételen

مرسیفون	Marsivan
مرسین	Mersine-Mersina
مرمره	Marmara
مرمریس	Marmaris
مریج	Maritza-Maritsa
مسمریه	Messimvira-Messemberia
مسینه	Messine
مصطفی کمال پاشا	Kirmasti
مغنیسا	Manésia-Magnésie
ملاطیه	Malatia
ملطیه	Milet
ملکارا	Malgara
مناستر	Bitolia-Monastir
من تشا	Mentéché
موراوه	Morave-Morava
موراویه	Moravie
موره	Péloponèse
میس	Telmesse
میسیه	Mysie
میقونه	Mycone
میلت	Milet

ن

نارده	Arta
ناقسوس	Naxos
نکه بولی	Nikopoli - Nicopolis
نوره	Nora
نوره قوب	Nevrokop
نووبردو	Novobrdo
نووی بازار	Novibazar
نیش	Nissa-Nich
نیقاریه	Nicaria-Icaria
نیقوسیه	Nicosie
نیقومدیه	Nicomédie
نیکیا	Nicée

و

واردار	Vardar
وارنه	Varna
واروش	Vorosch
ودین	Vidin
ولاخوکلیسوره	Vlachoklissoura
وولغا	Volga
ویزه	Visa

ه

هرسك	Herzégovine
هرکیت	Charki
هرموبولیس	Hermopolis
هزارغراد	Razgrad
هلاده	Hellas-Hellade
هیبلی اده	Khalki

ی

یاش	Yassy
یافا یافه	Jafa
یاقوه	Diakova
یانبولی	Yanboli
یانیه	Yania-Iania
یشیل کوی	San Stefano
یکی بازار	Novibazar
یکی شهر	Yéni-Chéhir-Larisse-Dorylée
یکی فوچه	Nouvelle-Phocée
یکی واروش	Novo-Varosch
یونده	Moskonisia

غلط نامه

در صحیفهٔ ۳٦٤ سطر ۱۱ ودر صحیفهٔ ۳٦۸ سطر ۹ بجای « کامل پاشا » اشتباهاً « کمال پاشا » چاپ شده‌است اصلاح فرمایند .

فهرست مندرجات

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE